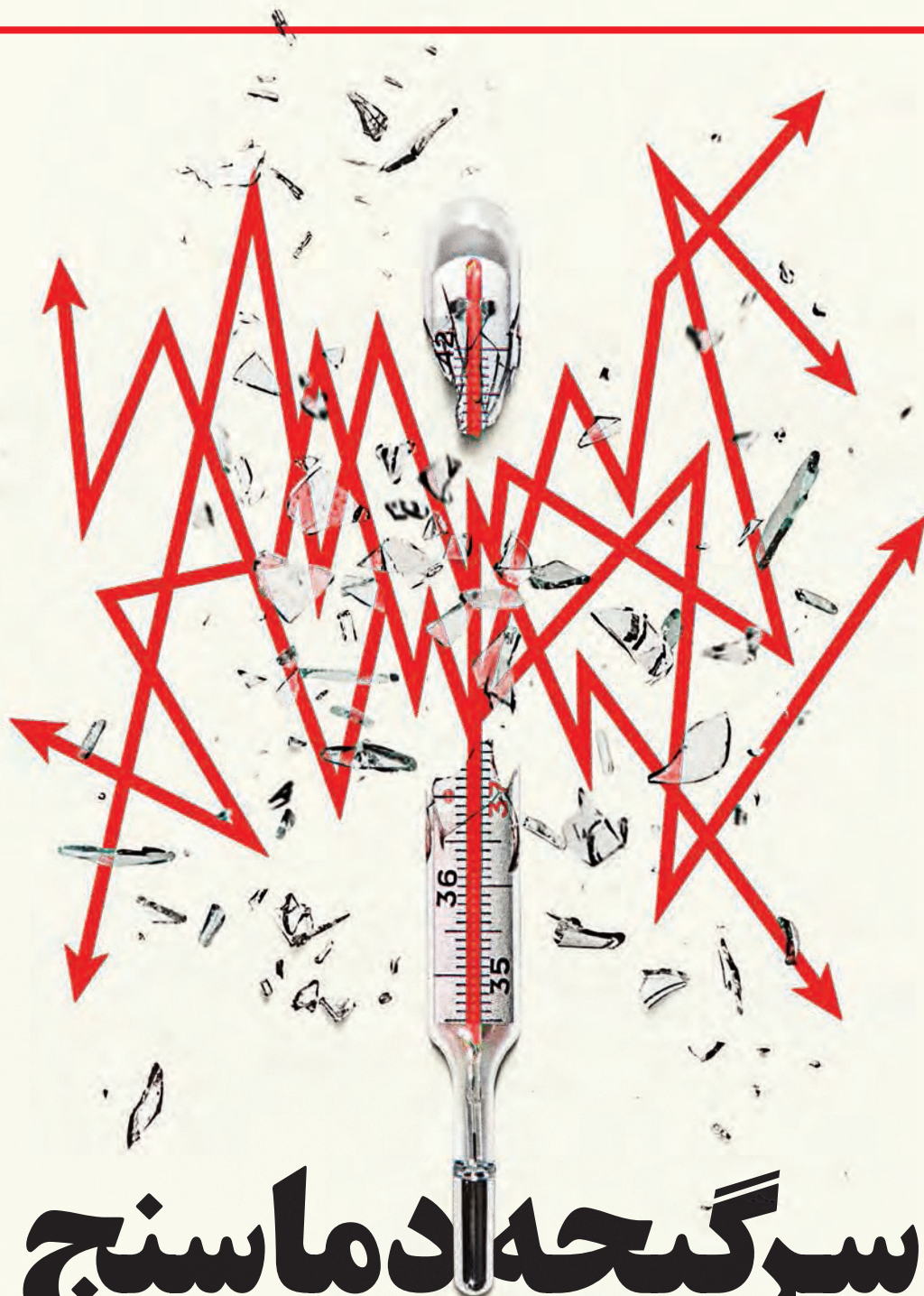




سرگیجه داماسنج

دولت چگونه هر روز بدهکارتر می شود؟

آینده به یغما نرود

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، یداله دادگر، حسین واله، سیدحسین سراج‌زاده، کمال اظهاری
میکائیل عظیمی، سعید معیدفر، حسین رجب‌پور، حسین حق‌گو، نسیم توکل، علی سرزعی، خالد توکلی و ...

ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده‌نگر



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، بهمنجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آلتیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله	
مأموریت انتخابات ۱۴۰۰ چیست؟	
تحلیل گران	۰۵
صنعت سرگرمی: تحول کرونایی	۰۹
اعداد ماه	۱۰
افغانستان، مقصد اصلی صادرات	۱۲
شاخص	۱۹
افزایش ادامه‌دار قیمت مسکن	
ایده‌ها	۲۹
طبقات آهین	
آینده ما	۴۱
دولت چگونه هر روز بدعکارتر می‌شود؟	
آکادمی	
اقتصاد در مسیر هشدار	
روایت	۵۳
راهی که بیراه شد	
راهبرد	۵۹
صادرات ارز	
توسعه	۶۵
آینده به یغما نرود	
نگاه	۸۷
ساخت ایران، سراب یا واقعیت؟	
چشم‌انداز	۹۷
استیضاح، از سر خودنمایی	
همسایه‌ها	۱۰۱
تجارت با سرزمین ایکیا و اسکانیا	۱۰۵
تشکل‌ها	۱۱۱
چتر حمایتی آوندا	
کارآفرینان	۱۲۷
کار تیمی، حلقه گم‌شده کارآفرینی ایران	
تجربه	۱۳۳
پایان آقای لی	
آینده پژوهی	
فردای جهان	
پس از ترامپ	
اکونومیست	۱۶۷
بیماری ظالم	
کتاب ضمیمه	۱۷۹
ترکیب خطرناک هوش مصنوعی و سلاح	
ژورنال	۱۸۹
بازاریابی سازگار با محیط‌زیست	



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

بهزودی

دنیای سه صفر

فقر صفر، بیکاری صفر و سرجمع کربن صفر

پروفسور محمد یونس

برنده جایزه صلح نوبل

ترجمه‌ی محمد هاشم غرق‌ی



آینده‌نگار





ماموریت انتخابات ۱۴۰۰ چیست؟

حل تضادها و شکاف دولت و حاکمیت



مسعود خوانسناری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

تحولات داخلی امریکا معمولاً بر روند اتفاقات جهانی اثرگذار است. حتی کشورهای اروپایی که دارای اقتصادی قدرتمند هستند هم از روند این تحولات بی‌بهره نمی‌مانند. نمونه آشکار این اثرگذاری را می‌توان در تحولات پس از انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور طی چهار سال گذشته، مشاهده کرد. او توانست بسیاری از قواعد اقتصاد بین‌المللی را به چالش بکشد و برای اقتصاد جهانی هزینه‌های زیادی خلق کند.

امریکا ۲۰ درصد از سهم اقتصاد جهانی و ۶۲ درصد نقل و انتقالات مالی جهان را در اختیار دارد. از این رو تمام کشورها و به‌خصوص آنها که توسعه‌یافته‌تر هستند و سهم قابل توجهی از بازار جهانی را در اختیار دارند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و وابسته‌تر می‌شوند. نمونه آشکار این وضعیت، چین است.

این کشور دومین اقتصاد بزرگ جهان به شمار می‌آید که طی چهار سال گذشته دائماً در حال جدال اقتصادی و کشمکش دیپلماتیک با امریکا بوده ولی با توجه به آمیختگی اقتصاد دو کشور و سرمایه‌گذاری‌های مشترکی که میانشان صورت پذیرفته، عملاً هیچ موقع امکان قطع ارتباطشان وجود ندارد. در بسیاری از موارد چین مجبور به تمکین از سیاست‌های امریکا شده‌است. از جمله می‌توان به تحریم نفتی ایران اشاره کرد.

اقتصاد ایران هم اگرچه سهم کمتر از یک‌درصدی از اقتصاد دنیا دارد اما بی‌تأثیر از تحولات جهانی نیست. نمونه آشکار این اثرپذیری را می‌توان در نوسانات بازارهای مالی ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا مشاهده کرد.

نکته قابل تأمل اینکه این میزان اثرپذیری اقتصاد ایران از امریکا در شرایطی صورت می‌گیرد که عملاً طی چهل سال گذشته ارتباط مالی و اقتصادی میان دو کشور به صورت مستقیم وجود نداشته‌است؛ در حالی که پیش از انقلاب، امریکا در ایران سرمایه‌گذاری‌های محدودی داشت و در روند سیاست‌گذاری‌های داخلی ایران هم به‌شدت مؤثر بود. پس از انقلاب اتفاقاتی مانند اشغال سفارت امریکا در تهران، افزایش تنش‌ها و تضادهای منطقه‌ای در جنگ هشت‌ساله، سرنوشتی هواپیمای مسافربری ایرانی و... عملاً روابط میان دو کشور را به تخاصم کشاند. به‌خصوص اینکه امریکا از طریق اعمال تحریم‌های سخت، سعی کرده اقتصاد ایران را زمین‌گیر کند.

اکنون سسوال این است که با انتخاب جو بایدن چه تحولاتی در روابط دو کشور به‌خصوص در حوزه اقتصاد رخ خواهد داد؟

برخی بر این باورند که روابط میان دو کشور تا اندازه‌ای بهبود می‌یابد و گشایش در اقتصاد به وجود می‌آید و از حجم تحریم‌ها کاسته می‌شود. در نتیجه، این اقدامات پراکنده بر انتخابات ریاست جمهوری ایران هم تأثیرگذار خواهد بود. گروهی هم اعتقاد دارند که جابه‌جایی ریاست جمهوری در امریکا، هیچ تأثیری در سیاست‌های کلی آنها نخواهد داشت و کماکان امریکا دشمن اصلی ایران باقی خواهد ماند.

اکنون با مروری بر اقتصاد طی سه سال گذشته، یعنی از سال ۹۷ تا اواخر سال ۹۹ می‌توان به نتایج مشخصی رسید. رشد اقتصادی ایران طی این دوره منفی بوده‌است. در این سه سال ۲۰ درصد از حجم اقتصاد کم و به تبع آن قدرت خرید مردم هم ۲۰ درصد کاسته شده‌است. در واقع طی این مدت یکی از بزرگ‌ترین سقوط‌آزادهای بعد از

جنگ هشت‌ساله را در اقتصاد تجربه کرده‌ایم.

با رعایت انصاف باید گفت، اگرچه بخش عمده‌ای از این سقوط آزاد به دلیل تحریم بوده‌است، ولی نمی‌توان بی‌کفایتی مدیریتی و سیاست‌گذاری‌های غلط اقتصادی را در این وضعیت دخیل ندانست. البته کرونا و حواشی آن نیز بر تشدید این وضعیت مؤثر بود. البته پیش از این در سال ۱۳۹۰ بزرگ‌ترین درآمد تاریخی برای ایران رقم خورد ولی گشایشی در اقتصاد رخ نداد. در سال ۱۳۹۱ هم رشد اقتصادی منفی و مشکلات عمیق و عمیق‌تر شد. یعنی با تحریم کمتر هم وضعیت اقتصاد ایران همین بوده‌است.

شاید دلیل اصلی وضعیت پیش‌آمده این باشد که هیچ دولتی تلاش نکرد و جرئت آن را نداشت که ساختار اقتصادی درستی را پی‌ریزی کند. در تمام دولت‌های بعد از انقلاب، هیچ‌گاه درآمدها با هزینه تراز نبوده و همیشه دولت با کسری بودجه مواجه شده که با چاپ اسکناس و دستبرد به بانک مرکزی، باعث تورم‌های بالای ۲۰ درصد و کاهش ارزش پول ملی شده‌است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بدون حل مشکلات ساختاری اقتصاد کشور، حتی با برداشته شدن تحریم‌ها راه به جایی نخواهیم برد.

در واقع تحریم‌ها تنها مشکلات اقتصادی را عمق بخشیده‌اند. مانند اینکه صادرات محدود، هزینه‌های مالی زیاده‌تر و تراکنش‌های مالی سخت‌تر شده‌است. هم‌زمان عدم شفافیت به ایجاد باندهای فساد و رانت در معاملات و عمق یافتن مشکلات منجر شده‌است.

اکنون با پذیرش اینکه حل مشکلات داخلی بر موضوعات اقتصادی و مناقشات خارجی اولویت دارد، باید در مورد انتخابات ۱۴۰۰ گمانه‌زنی کرد.

تمام نظرسنجی‌های معتبر نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی حاکمیت روزبه‌روز کاهش یافته و ارتباط مردم و حاکمیت به دلیل نارسایی‌های انتصابی، معضلات اجتماعی و دخالت بیش از اندازه حاکمیت در زندگی مردم به دلیل فقدان گفت‌وگو صحیح قطع شده‌است.

این در حالی است که امروز بیش از ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی و غیرنقدی در کل جامعه توزیع می‌شود. یعنی هر ایرانی سالیانه نزدیک به ۱۶ میلیون تومان یارانه دریافت می‌کند. اما در نتیجه مردم همه ناراضی باقی مانده‌اند؛ چه قشر مرفه و چه افراد کم‌درآمد. هر کسی هم به نوعی نارضایتی خود را بروز می‌دهد و جوانان نیز سودای مهاجرت به کشورهای خارجی را در سر دارند. تاسف‌بار اینکه سالیانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار خروج سرمایه در کشور رقم می‌خورد.

در اینجا نقش دولت در انتخابات ۱۴۰۰ بر اقتصاد تأثیرگذار خواهد بود. دولتی که بتواند با گفتمان سازنده با مردم، اعتماد آنها را جلب کند و با رأی حداکثری، کابینه‌ای از مدیران لایق و جوان تشکیل دهد، قدرت عمل به اصلاحات ساختاری را پیدا می‌کند. تکنرخی کردن ارز، هدفمندی یارانه‌ها، تنظیم بودجه‌ای بدون کسری، رفع موانع تولید، به حداقل رساندن تصدی‌گری، حذف امضاهای طلایی، تقویت دیپلماسی خارجی، اصلاح روابط با کشورهای دیگر با اولویت همسایگان و خاتمه دادن به مناقشه‌های ۴۰ سال گذشته از جمله این اصلاحات ساختاری است.

البته بعضی جریان‌های سیاسی معتقدند که مهم استقرار دولت یکدست است که صاحب اقتدار باشد و حمایت‌های حاکمیت را نیز به دست آورد. به باور آنها چنین دولتی می‌تواند بر مشکلات اقتصادی فایده‌ای داشته باشد. شرط حضور چنین دولتی هم به نظر می‌رسد که برگزاری انتخاباتی کم‌شور و با مشارکت پایین است. اما فارغ از چنین گمانه‌زنی‌هایی، آنچه امروز برای حاکمیت می‌تواند اولویت داشته‌باشد این است که با هزینه و فایده به فکر فردای ایران باشد و بستری برای استقرار دولتی «کارآمد» فراهم آورد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سر دبیر

آینده اقتصاد ایران چه می شود؟ آیا تورم های فزاینده در راه است؟ سرنوشت فروش نفت چه می شود؟ انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۰ مسیر سیاست و اقتصاد را به کجا می رساند؟ فهرست سوالات درباره آینده اقتصاد ایران بسیار طولانی است. تقریباً همه چیز مبهم در هاله ای از ابهام قرار دارد. کارشناسان اقتصادی و تحلیلگران سیاسی هم طی چند ماه گذشته نه تنها از حجم سرش ها کم نکرده که به تعداد آنها افزوده اند. مطالعات جهانی هم بیش از آنکه برپایه واقعیت باشند، حاصل گمانه زنی های ناشی از مطالعات از راه دور است. در حالی که حوادث رخ داده در میدان واقعی اقتصاد ایران خبر از تحولات متفاوت و گسترده تری می دهد. پژوهش های داخلی اقتصادی نیز بیش از آنکه برآمده از نیاها باشد، تلاشی در جهت توجیه فعالیت های ارگان های سیاسی است. بخصوص ایمکه در سال پایانی دولت، گزارش ها به دو بخش خلاصه می شود. بخش اول تمجید از عملکردها و نوعی آماردهی حاصل فعالیت روابط عمومی ها و برای خوشایند دولت است و نوع دوم حاصل فعالیت پایگاه رقبای سیاسی و بگسرده نقد تند و گاهی بدون پایگاه واقعی علیه هر کاری است که دولت طی چهار سال گذشته انجام داده است. حاصل این وضعیت پیچیده شده تحلیل در مورد آینده اقتصاد ایران است. چه می شود؟ کار تورم به کجا می رسد؟

ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

در ماه گذشته خبر مهمی که در فضای کار آفرینی و استارت آپی کشور بازتاب های بسیاری داشت مربوط به «محکومیت رئیس سایت آپارات به ۱۰ سال حبس در دادگاه بدوی» بود. اتفاقی که جدای از اینکه پرونده قضایی آن چه روندی را طی کرده است و از این پس چه خواهد شد، نگرانی مهمی نسبت به ایجاد فضای ناامیدی در اکوسیستم کار آفرینی و استارت آپی کشور به وجود آورده است. آنچه ما در فضای استارت آپی کشور شاهد هستیم این است

که گروهی از جوانان پرانرژی همچون رئیس آپارت و... با ورود خود و راه اندازی مشاغل جدید و اجرای ایده های نو و کاربردی که با جذب مخاطب های میلیونی هم روبه رو بوده است، توانسته اند نشاط کلی را در جامعه به وجود بیاورند و حالا محکومیت یکی از اعضای این اکوسیستم می تواند خبری تلخ برای دیگران فعالان این فضای کار آفرینی باشد. به اعتقاد کارشناسان با توجه به اینکه جامعه جوان ایران نیازمند حمایت و تشویق نسبت به اجرای ایده های تازه هستند، قوه قضاییه و رئیس قوه قضاییه با توجه به نگاه مثبتی که نسبت به کسب و کارها در ماه های گذشته داشته اند بهتر است به این پرونده ورود کنند و با نگاهی تازه و رافت اسلامی این موضوع را پیش ببرند؛ اتفاقی که می تواند فضای کار آفرینی و استارت آپی را از نگرانی های کنونی رها کند.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

افزایش ۶۴ درصدی بدهی دولت در یک سال و نیم پس از خروج آمریکا از برجام، واقعیتی ناگوار برای اقتصاد ایران به حساب می آید. در میان تمامی دشواری هایی که اقتصاد از ناحیه تحریم های نفتی و مالی تحمل کرده، افزایش بدهی های دولت نیز به تتهایی تبعات قابل توجهی برای بخش های مختلف رقم زده است. رشد بدهی به بانک مرکزی و بانک ها تاثیر مستقیمی بر خلق نقدینگی و رشد نرخ تورم می گذارد؛ افزایش بدهی به بخش خصوصی و پیمانکاران، کاهش سرمایه گذاری را به دنبال دارد که به رکود می انجامد و رشد بدهی به تامین اجتماعی، ذی نفعان این سازمان یعنی بازنشستگان و کارگران را متضرر می سازد.

آمارها نشان می دهد در طول دهه تحریم زده ۹۰، تنها سال ۹۶ بوده که بدهی های دولت در آن کاهش یافته است یعنی سال دوم اجرای برجام و اداره اقتصاد بدون تحریم. در سایر سال ها به واسطه افزایش کسری بودجه، نیاز دولت به استقراض از بخش های مختلف بیشتر شده است و نتیجه آن رسیدن بدهی دولت و شرکت های دولتی به ۱۰۸۹ هزار میلیارد تومان تا پایان سال ۹۸ بوده است. در فصل «آینده ما» به بررسی چرایی شکل گیری بدهی دولت به بخش های مختلف پرداخته ایم. تاثیر بدهی ها بر شاخص های اقتصادی مورد واکاوی قرار

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

این شماره طبعاً درگیر نتایج انتخابات آمریکاییم و نیمه ویژه نامه ای برای آینده جهان پس از ترامپ داریم؛ مثلاً بررسی کرده ایم که دولت های مختلف جهان چطور می خواهند با جو بایدن کنار بیایند، و کدام هایشان حالا به دردسر جدی افتاده اند. (راهنمایی: اوضاع بن سلمان سعودی خوب نیست.) اما ماجراهای نقاط دیگر دنیا را هم فراموش نکرده ایم و مطالبی داریم درباره تداوم تاثیر اقتصادی بحران کرونا و همین طور ضرباتی که این مساله به نهادهای بین المللی و ایده مدیریت جهانی زده. مصاحبه ای هم داریم که نشان می دهد کلا اوضاع جوانان جهان خوب نیست و ممکن است دوباره با اعتراضاتی گسترده شبیه ۱۹۶۸ روبرو شویم.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

هوش مصنوعی در تمام جنبه های زندگی وارد شده و هر روز بیشتر با پوست و گوشت انسان ها عجین می شود. حالا بعد از سال ها که از ظهور هوش مصنوعی می گذرد، شاهد بروز فناوری های پوشیدنی و داده کاوی های عجیب و غریب هستیم که برآیمان روشن تر می سازند که هوش مصنوعی چقدر تا اعماق جامعه انسانی نفوذ کرده است. در بخش کتاب ضمیمه این شماره، نگاهی انداخته ایم به کتابی که درباره هوش مصنوعی در جنگ ها نوشته شده است. نویسنده کتاب یکی از منتقدان اصلی استفاده نامطلوب از هوش مصنوعی در عرصه هایی است که اخلاق اجتماعی و حقوق فردی را مخدوش می سازد. اتفاقی که در این کتاب به تصویر کشیده می شود و میزان استفاده های نظامی از هوش مصنوعی و داده کاوی و یادگیری ماشینی چنان دهشتناک است که خواننده را به این نتیجه می رساند که فناوری های ارتباطی به راه های کج هم می تواند برود و نگاه صرفاً خوش بینانه به آن نادرست است.



نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

سال گذشته را به خاطر دارید؟ سالی ناآرام که در آن همه مردم جهان در حال اعتراض بودند. در کشورهای مختلف، مردم به خیابان‌ها آمدند و اعتراض کردند. اما ناگهان کرونا بساط مردم معترض در خیابان‌ها را جمع کرد. امسال دولت‌ها هر نوع تجمعی را ممنوع کرده‌اند. ظاهراً می‌گویند دلیل‌شان مقابله با کروناست. اما همه می‌دانیم که دولت‌های دیکتاتور به دنبال محدود کردن آزادی هستند. حالا این دولت‌ها با خیال راحت و به بهانه کرونا از مردم می‌خواهند که در خانه بمانند و به خیابان‌ها نیایند. مردم هم از ترس جان خود در خانه می‌مانند. اما در واقعیت، دولت‌ها به کمک کرونا، مخالفان خود را سرکوب و خانه‌نشین کرده‌اند.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

دو روی یک سکه را با هم بخوانیم؛ یک روی داستان حکایت تنوع و تفاوت است و روی دیگر حکایت نزاع و تعارض؛ تاریخ ایران سراسر پر است از حکایت دوستی‌ها و البته دشمنی‌ها؛ آزارها و گاه توهین‌ها. شکاف‌هایی که روزی به شکل قومیت و نژاد خود را نمایان کرده و روزی به شکل جنسیت؛ زمانی با آمدن دولت مدرن از شکاف دولت-ملت گفته‌اند و زمانی که دانشمندان به فکر نوسازی ایران افتادند جامعه سنتی به فکر افتاد برای رویارویی با مدرنیته. هم‌زمان با همه این شرایط شکاف اقتصادی و اجتماعی هر روزی بزرگ‌تر شد و حالا در کنار سایر مشکلات ممکن است این گسل جامعه را فرو ببلعد. در این پرونده سعی شده است با جامعه‌شناسان، با استادان علوم سیاسی و اقتصادی درباره شکاف‌های جامعه ایرانی گفت‌وگو شود و نظر آن‌ها درباره چرایی و راهکارهای خروج از بحران پرسیده شود. البته در این شرایط روشنفکران هم از درد جامعه می‌نالند و مدام هشدار می‌دهند از روزهای تلخی که ممکن است در انتظار باشد. در گوشه‌ای ایستاده‌اند و گسترش هرروزه قدرت را نقد می‌کنند و سیاست‌هایی را که در آن کمتر نفع مردم هست به رخ می‌کشند و نسبت به آینده شکاف‌های اجتماعی هشدار می‌دهند که مبادا این شکاف‌ها و گسل‌ها جامعه ایران را ببلعد. در این

شماره از ماهنامه «آینده‌نگر» درباره شکاف اجتماعی و تبعات آن گفته‌شده است؛ کارگران، فقرا و طبقات فرودست و فرداست، زنان و قومیت‌ها چه کنشی در عرصه اجتماعی خواهند داشت؛ عصبان، سکوت یا اعتراض مدنی؛ ابعاد این مسئله در گفت‌وگو با سید حسین سراج‌زاده، سعید معیدفر، حسین واله، خالد توکلی، میکائیل عظیمی و کمال اطهاری بررسی شده است. همچنین در بخش «آکادمی» مسائل متعدد اقتصادی بررسی شده است؛ اینکه آیا اقتصاد ایران در آستانه فروپاشی است یا خیر؟ توسعه صنعتی چگونه ممکن است و مسائل اقتصادی دیگر که درباره آن‌ها با شما گفت‌وگو می‌کنیم. همچنین در بخش راهبرد از مشکلات حوزه دارو و قاچاق آن گفته‌ایم. با ما همراه باشید.

زهر اچوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

هر سال نشریه فوربز لیست‌های مختلفی اعلام می‌کند که یکی از آنها فهرست بهترین شرکت‌ها برای کار کردن است. این فهرست با نظرسنجی از کارکنان صدها شرکت مختلف انجام می‌شود. امسال بخشی از سوالات این نظرسنجی مربوط به چگونگی واکنش مدیران و کارفرمایان شرکت‌ها به بحران کرونا بوده است. نتیجه این نظرسنجی و فهرست اعلامی را می‌توانید در بخش تجربه بخوانید. در همان بخش با اولین زنی آشنا شوید که توانسته است همین سال جاری به مقام مدیرعامل یک شرکت بانکداری در وال استریت برسد؛ جین فریزر که سقف شیشه‌ای را شکسته است. در بخش کارآفرین هم به سراغ مصاحبه با یکی از موسسان شرکت لیفت بروید و ببینید که چطور دو دانشجوی جوان این شرکت تاکسی اینترنتی را راه‌اندازی کردند.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

این روزها اخباری رسیده که نشان می‌دهد تمایل مصرف‌کننده ایرانی به خرید کالای خارجی دارد ترک می‌خورد و مردم ایران چیزهایی را تولید می‌کنند و به نام خودشان و کشورشان در بازار داخل و خارج می‌فروشند. نگاه این شماره درباره «ساخت ایران» یا همان made in Iran است که زیر فشار تحریم دارد رونق می‌گیرد. فشاری که نمی‌گذارد جنس خارجی پایش به ایران

برسد. این پرونده را بخوانید تا ببینید کدام کالاهاست که دارد در این دوره عرض اندام می‌کند و چه نگرانی‌ای درباره آینده نهال جوانی به نام ساخت ایران وجود دارد. آیا باید در این باره خوشحال بود؟

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت و تشکل

قاچاق معکوس پدیده‌ای است که این روزها نامش را زیاد شنیده‌اید. اخیراً محموله دارویی که در کشور عراق کشف شد، بار دیگر توجه جامعه را به این پدیده جلب کرد. در این شماره در بخش روایت به چرایی جذابیت‌های قاچاق معکوس پرداخته‌ایم. از سوی دیگر در بخش تشکل‌ها به سراغ اتحادیه واردکنندگان نهاده‌های دام و طیور ایران رفته‌ایم و ضمن معرفی این اتحادیه، مشکلات موجود در این بخش را بررسی کرده‌ایم.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در شرایطی که اقتصاد دنیا همچنان درگیر کرونا و تأثیرات آن است، بخش زیادی از گزارش‌ها به این مسئله اختصاص یافته است. در این شماره گزارشی در مورد تأثیر بحران کرونا روی اقتصاد کشورهای خاورمیانه و بازار نفت تهیه شده است که مطالعه آن می‌تواند تصویری از وضعیت آینده منطقه به ما ارائه دهد و واقعیت‌هایی را پیش روی ما قرار دهد که شاید پیش از این به آنها توجهی نداشتیم. از طرف دیگر همه‌گیری کرونا به انسان‌ها یادآوری کرد که همیشه باید برای اتفاق‌های غیرمنتظره در زندگی آماده باشند و این آمادگی برای مواجهه با این تحولات منفی غیرمنتظره با مفهومی به نام تاب‌آوری اقتصادی تعریف می‌شود. در گزارش دیگری به بررسی این مسئله پرداختیم که چگونه می‌توان تاب‌آوری یک کشور را در برابر بحران‌های بزرگ و غیرقابل پیش‌بینی افزایش داد و چه کشورهایی بالاترین شاخص تاب‌آوری را دارند. از طرف دیگر سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین آمریکا در حوزه تجارت جهانی که باعث ایجاد جنگ تجاری در دنیا و انتقادهای زیادی از آن شده بود، و نیز تأثیر این سیاست‌ها روی حجم و ارزش تجارت در دنیا مورد مطالعه قرار گرفته است.



در هفدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد
تسهیل سیاست‌های ارزی برای توسعه صادرات

نشست هفدهم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با توجه به تشدید همه‌گیری کرونا و افزایش تعداد مبتلایان به این بیماری، به صورت مجازی و تنها با حضور فیزیکی اعضای هیئت رئیسه برگزار شد. در این نشست، که نمایندگان بخش خصوصی با استفاده از پلتفرم‌های مجازی گرد آمده بودند، مسائل مختلفی را از تغییرات سیاستی در بسته بازگشت ارز حاصل از صادرات گرفته تا طرح‌های چین در روند توسعه تجارت و همکاری با کشورهای مسیر طرح «یک کمربند، یک جاده» مورد بررسی قرار دادند. در این نشست معاون امور صنایع وزارت صنعت، معدن و تجارت در سخنانی به تغییرات اخیر انجام گرفته در سیاست‌های بازگشت ارز حاصل از صادرات پرداخت و تأکید کرد که راه‌های ساده‌تری برای این کار در نظر گرفته شده است که منجر به توسعه و تشویق صادرات خواهد شد. تدوین لایحه بودجه نخستین موضوع اقتصادی بود که رئیس اتاق تهران در سخنانش به آن پرداخت و گفت: درخواست ما از دولت در ارتباط با بودجه این است که حداقل با توجه به مشکلاتی که سال‌های گذشته داشته‌ایم، بودجه موازنه برای سال آینده تدوین شود و درآمدها و هزینه‌ها در آن به درستی سنجیده و دیده شود، چون می‌دانیم که ام‌المصائب اقتصاد کشور کسری بودجه است. بودجه کشور هرسال با کسری مواجه است و همین کسری باعث وجود تورم‌های بالا در ۴۰ سال گذشته با نرخ متوسط ۲۰ تا ۲۲ شده است. مسعود خونساری افزود: تورم و به تبع آن کاهش ارزش پول بر معیشت مردم به‌خصوص طبقات محروم فشار زیادی وارد کرده و قدرت خرید آنها را سال‌به‌سال کمتر کرده است. بخش عمده مسائلی که گریبان‌گیر اقتصاد کشور است، از بودجه و کسری آن ریشه می‌گیرد و انتظار داریم اعمال با توجه به اینکه نفت هم تا اندازه زیادی در بودجه کم اثرتر شده، دولت بتواند بودجه‌ای با حداقل کسری تنظیم کند. او در ادامه به انتخابات آمریکا و شکست دونالد ترامپ اشاره کرد و گفت: بحث‌های زیادی مطرح بود که آیا رفتن یا ماندن ترامپ بر اقتصاد اثر دارد یا خیر که باید گفت حتماً مؤثر است، چه بر آمریکا و چه بر کشورهای دیگر از جمله ایران. رفتن ترامپ حتماً در بازارهای ما اثرگذار بود که اثرش را هم مشاهده کردیم اما این اثرات مقطعی و کوتاه‌مدت است، باید مشکلات خودمان را در داخل حل کنیم. همان‌طور که در بحث بودجه هم اشاره کردم ایران درگیر مشکلات ساختاری اقتصادی است که قطعاً باید به آن‌ها رسیدگی کنیم و امروز شاید بهترین زمان باشد.

تخفیف ۲۰ درصدی خدمات لجستیکی به اعضا و تشکلهای وابسته به اتاق تهران - ۱۳۹۹/۰۸/۰۷



به موجب تفاهتنامه همکاری که میان اتاق تهران و شرکت کالارسان چاپار منعقد شد، این شرکت به اتاق، اعضا و تشکل اقتصادی وابسته، خدمات لجستیکی حمل و توزیع کالا و خدمات پستی ارائه خواهد کرد. بر این اساس، اعضا و تشکلهای اقتصادی وابسته به اتاق تهران می‌توانند از تخفیف ۲۰ درصدی برای استفاده از خدمات این شرکت بهره‌مند شوند. اتاق بازرگانی تهران که پیش از این از

خدمات لجستیکی شرکت چاپار برای ارسال کمک‌های بخش خصوصی به مناطق سیل‌زده و نیز ارسال محموله‌های لوازم مورد نیاز کادر درمان به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی استان‌های مختلف در روزهایی نخستین سال در موج اول شیوع ویروس کرونا بهره گرفته بود، اکنون با انعقاد یک تفاهتنامه، درصدد آن است که خدمت جدیدی به فعالان اقتصادی ارائه کند و این خدمات لجستیکی را در اختیار اعضا و تشکلهای اقتصادی نیز قرار دهد.

آمادگی برای تهاجر کالا میان تهران و خارکوف - ۱۳۹۹/۰۸/۲۱



فعالان بخش خصوصی ایران و اوکراین در بستر وبیناری که با همکاری اتاق بازرگانی تهران و اتاق بازرگانی خارکوف فراهم کرده بودند، به گفت‌وگو و مذاکره برای توسعه روابط تجاری دوجانبه پرداختند، مبادلتی که سطح آن کمتر از یک میلیارد دلار در سال است و هدف اولیه رساندن آن به سطح پنج میلیارد دلار است. در این وبینار بیش از ۷۰ شرکت از بخش خصوصی دو کشور

حضور داشتند و پس از گفت‌وگوی مقامات از اتاق بازرگانی و سفاری دو کشور، این فرصت را یافتند تا با معرفی توانمندی‌های خود و زمینه‌های همکاری مشترک به مذاکره آنلاین با یکدیگر بنشینند. حسام‌الدین حلاج در همین رابطه، نیاز محصوالت و مواد معدنی در کنار تهران را فرآورده‌های نفت و گاز و تجهیزات صنعتی در این بخش را از جمله فرصت‌های پیش روی نگاه‌های دو کشور برشمرد و علاوه بر آن، با توجه به وجود توانمندی شرکت‌های ایرانی و اوکراینی در حوزه صنایع هوافضا، اتوماسیون صنعتی، معدن، ماشین‌آلات کشاورزی و همچنین ناوگان حمل‌ونقل برقی شهری، بخش خصوصی دو طرف را به همکاری در این زمینه‌ها دعوت کرد.

افتتاح مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری - ۱۳۹۹/۰۸/۲۶

پس از پیگیری‌های فراوان صورت‌گرفته توسط اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران و با اجرایی شدن دستور رئیس قوه قضاییه، «مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری» در دادگستری تهران افتتاح شد. اقدامی که در کنار افتتاح پنجره واحد شروع کسب‌وکار دو بال بهبود و تسهیل فضای کسب‌وکار کشور به حساب می‌آید و اجرای آنها مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز بود. پس از آنکه اتاق بازرگانی تهران طی نامه‌ای به وزیر امور اقتصاد و دارایی درخواست پیگیری ایجاد دادگاه‌های تجاری را مطرح کرد، فرهاد دژپسند نیز این درخواست را در نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه ارجاع داد و حالا چند ماه پس از این نامگذاری، و تداوم پیگیری نمایندگان بخش خصوصی در اتاق‌های بازرگانی، مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری با دستور رئیس قوه قضاییه ایجاد شد. با ایجاد این دادگاه، بخش خصوصی انتظار دارد که دعاوی تجاری با سرعت و کیفیت بالاتری مورد رسیدگی قرار گیرد. در عین حال، به گفته کارشناسان، با ایجاد این دادگاه‌ها، رتبه ایران در نماگر الزام‌آور بودن قراردادهای در جمله نماگرهای شاخص سهولت انجام کسب و کار، حدود ۲۰ پله ارتقا پیدا می‌کند.

خدمات تازه در پنجره واحد کسب‌وکار در اتاق بازرگانی تهران - ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

پس از اجرای موفقیت‌آمیز راه‌اندازی پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار در اتاق بازرگانی تهران و رضایت‌مندی فعالان اقتصادی از کارکرد این پنجره، به زودی و براساس مصوبات هیئت مقررات‌زایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار، خدمات تازه‌ای از طریق این پنجره ارائه می‌شود تا کارکرد آن بیشتر و طیف خدماتش گسترده‌تر شود. مهم‌تر این‌که ثبت شرکت با «سهامی خاص» نیز در این پنجره امکان‌پذیر شده است.

در زمان راه‌اندازی پنجره واحد شروع کسب‌وکار در اتاق بازرگانی تهران، وزیر اقتصاد تأکید کرد راه‌اندازی کسب‌وکار در اقتصاد ایران که بیش از ۷۵ روز طول می‌کشد با شروع به کار این پنجره در ۳ روز انجام خواهد شد. اتفاقی که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی رخ داده و آن دسته از فعالان اقتصادی که مدارک و مستندات لازم برای شروع به کار را در اختیار داشتند موفق شدند طرف مدت وعده داده‌شده، شرکت خود را ثبت و کار را شروع کنند. براساس مصوبات سی و ششمین، سی و نهمین و چهل و سومین نشست هیئت مقررات‌زایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار به زودی ثبت شرکت با مسئولیت محدود در تهران صرفاً از طریق این پنجره صورت خواهد گرفت و تمامی فعالان اقتصادی برای ثبت این نوع شرکت، باید از مسیر پنجره واحد شروع کسب‌وکار مستقر در اتاق بازرگانی تهران اقدام کنند. فعالان اقتصادی برای ثبت شرکت با سهامی خاص نیز پس از این می‌توانند به پنجره واحد کسب و کار مراجعه کنند. همچنین مقرر شد برای مدت سه ماه به صورت آزمایشی ثبت تغییرات تمامی شرکت‌ها برای اعضای اتاق بازرگانی تهران از طریق این پنجره انجام شود و پس از طی این سه ماه و در صورت تأیید عملکرد پنجره واحد توسط دبیرخانه هیئت و موافقت سازمان ثبت اسناد و املاک، این خدمت به طور دائمی و برای همه متقاضیان و فعالان اقتصادی ارائه شود.

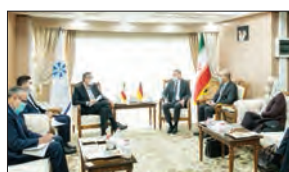
بازسازی و نوسازی بیمارستان بازرگانان به مراحل پایانی خود رسید - ۱۳۹۹/۰۸/۲۴



بیمارستان بازرگانان اتاق بازرگانی تهران که این روزها پس از بازسازی بخش‌های قدیمی و تکمیل بخش‌های جدید خود در آستانه ارائه خدمات بیشتر و کیفی‌تر به مردم قرار گرفته است، نماد ایفای مسئولیت اجتماعی بخش خصوصی کشور است. بیمارستان بازرگانان که در سال ۱۳۲۸ توسط اتاق بازرگانی تهران در جنوب شرق تهران ساخته شد و به بهره‌برداری رسید، در سال‌های پس از انقلاب

متولیان دیگری به خود دید تا این‌که در سال ۱۳۹۵ پارلمان بخش خصوصی پایتخت مجدد مدیریت این مرکز درمانی را برعهده گرفت.

احیای مناسبات اقتصادی با ایجاد تعاملات گسترده بانکی - ۱۳۹۹/۰۸/۲۶



هانس-اودو موتسل، سفیر آلمان در ایران و مسعود خونساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در دیداری بر ضرورت احیای روابط تجاری دو کشور تأکید کردند و در مورد احیای روابط تجاری ایران و اروپا سخن گفتند. سفیر جمهوری فدرال آلمان در ایران در ملاقاتی با رئیس اتاق بازرگانی تهران، ضمن تأکید و تکرار مواضع اخیر دولت این کشور بر شروع فصل دوباره همکاری‌ها میان آلمان و

ایران در همه سطوح، خلق و ایجاد فرصت‌های اقتصادی را آغازگر دور تازه مناسبات دو کشور پس از تعیین تکلیف انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا عنوان کرد و از آمادگی بخش اقتصادی سفارت آلمان برای همکاری با اتاق بازرگانی تهران و شناسایی زمینه‌های تجاری و صنعتی مشترک میان بنگاه‌های اقتصادی دو کشور خبر داد.



تحلیل گران

دولت رفاه: آیا مردم به حمایت دولت نیازمندند؟

یکی از مفاهیمی که به‌ویژه در جوامع کم‌درآمد مطرح می‌شود، مفهوم دولت رفاه است. طبق این مفهوم، دولت و شهروندان با هم برنامه‌ای برای رفاه تنظیم می‌کنند. این روزها که همه‌گیری کرونا جوامع را درگیر کرده، مردم یاد گرفته‌اند بیشتر از خدمات آنلاین و امکانات اینترنتی بهره‌گیرند. این مسئله به تنهایی نشان می‌دهد جوامع کم‌درآمد و فقیر مثل گذشته نیستند. مردم فقیر به کمک اینترنت دریافت‌اند که در یک شبکه عظیم زندگی می‌کنند و با افراد زیادی مثل خودشان آشنا می‌شوند. در این آشنایی، نوعی نظام برای اطلاع‌رسانی طراحی می‌کنند که از طریق آن، شاید به رفاه دست پیدا نکنند اما می‌توانند سایر افراد را از این جریان آگاه کنند که به چه نوع از امکانات رفاهی دسترسی ندارند. به این ترتیب شبکه‌های اجتماعی در دوران کرونا، باعث شده این افراد دست‌کم از قواعد سختگیرانه نظام بوروکراتیک خارج شوند و نسبت به وضعیت رفاهی خودشان آگاهی پیدا کنند.

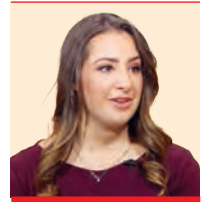


ریچارد سنت

تحلیل گر فارن افروز

صنعت سرگرمی: تحول کرونایی

همه‌گیری کرونا تحولی عظیم در صنعت سرگرمی ایجاد کرده و حالا برخی از غول‌های بزرگ هالیوودی مثل شرکت والت دیزنی و کام‌کست به سینماها پشت کرده‌اند و به نظر می‌رسد دیگر تمایلی به فروش در سالن‌های تئاتر و سینما ندارند. گویی همه این غول‌های بزرگ به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر سود آن‌ها در گیشه‌ها نیست و باید خودشان را تسلیم اپلیکیشن‌های پخش آنلاین کنند. مخاطبان هم ثابت کرده‌اند می‌توانند بدون سینما، به زندگی ادامه دهند. بررسی‌ها هم نشان می‌دهد فروش بلیت‌های سینما به طور میانگین کاهش پیدا کرده‌است. ارزش بازار در بخش فروش به شدت در حال کوچک شدن است. البته این قضیه کاملاً آمریکایی است و در واقع بیشتر به آمریکا مربوط می‌شود. هیچ‌کس هم پیش‌بینی نمی‌کرد که این اتفاق رخ خواهد داد. به هر حال اکنون وضعیت به سمتی می‌رود که سالن‌های سینما خالی خواهند شد ولی فروش آنلاین با برد نسبتاً خوبی همراه می‌شود.



تارا الاشابل

تحلیل گر بلومبرگ

صلح: نقش زنان چیست؟

زنان همیشه بهترین واسطه بوده‌اند. آن‌ها در طول تاریخ هم نشان داده‌اند که در جوامع مختلف، همیشه بهترین گزینه برای رسیدن به صلح بوده‌اند. چه در خانواده و چه در جامعه، می‌توان نقش پررنگ آن‌ها را برای رسیدن به صلح مشاهده کرد. همیشه تنش‌ها و غائله‌ها را می‌توان با میانجی‌گری زنان حل کرد. اما خیلی وقت نیست که این قابلیت زنان کشف شده، نخستین بار هم شورای امنیت ملی در سازمان ملل کشف کرد که زنان در این زمینه چه توانمندی‌هایی دارند. حالا در بسیاری از مناطق جهان، صلح‌مهم‌ترین مسئله است و این زنان هستند که باید مشارکت کنند تا صلح پایدار در جهان محقق شود. در گذشته، نقش زنان دیده نمی‌شد اما حالا با آگاهی از اهمیت و توانمندی آن‌ها، وقت آن رسیده که از توان زنان برای دست یافتن به صلح در جهان بهره بگیریم. تا کنون پیشرفت‌هایی هم در این زمینه حاصل شده و انتظار می‌رود در آینده وضعیت بهتر هم بشود.



بتی بیگامب

تحلیل گر الجزیره

هند: خاطرات وزیر امور خارجه

از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ تا کنون، بسیاری از دیپلمات‌های این کشور، خاطرات دیپلماتیک خود را با کیفیتی عالی، در قالب کتاب در اختیار مردم قرار داده‌اند. بسیاری از سفیران در این کشور، خاطراتی خواندنی دارند. اما تا کنون پیش‌نیامده بود که یک مقام سیاست‌گذار در این کشور درباره روابط دهلی نو با جهان کتاب بنویسد در حالی که هنوز در دفتر کارش حضور دارد. وزیر امور خارجه هند اخیراً کتابی نوشته با عنوان "راه هند" که در آن روابط این کشور با سایر نقاط جهان را مطرح کرده‌است. او در این کتاب تلاش کرده راه هند در امور خارجی را مشخص کند. اما چرا این کار را کرده‌است؟ او در حقیقت به دنبال جایی برای هند در دنیایی است که در آن، چین قد علم کرده و به مهم‌ترین قدرت اقتصادی تبدیل شده‌است. این مقام هندی می‌خواهد نقشه راه هند را مشخص کند. البته این کتاب در این زمینه الزاماً موفق نیست اما تلاش هندی‌ها برای قدرت گرفتن در جهان را نشان می‌دهد.



سامیت گانگولی

تحلیل گر فارن پالیسی

سلامتی: روی کارگران سرمایه‌گذاری کنید

کارگران همیشه آن بخش از جامعه هستند که عموماً مورد فراموشی واقع می‌شوند. اکثر آن‌ها از حمایت‌های قانونی برخوردار نیستند و در حاشیه‌های ناامن زندگی می‌کنند. به‌علاوه عمر آن‌ها در بحران و آسیب‌پذیری سپری می‌شود. اما جمعیت زیادی از این کارگران را کارگران خانگی تشکیل می‌دهند. بسیاری از آن‌ها باید زندگی خود را صرف تمیز کردن و مراقبت از افراد دیگر صرفاً کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۶۷ میلیون نفر از مردم جهان، کارگرانی هستند که در خانه‌های دیگر کار می‌کنند. اما چرا باید به این افراد توجه کرد؟ اکثر این کارگران آسیب‌پذیرند و بیش از ۱۳ ساعت به صورت میانگین، کار می‌کنند. سرمایه‌گذاری روی این افراد در حقیقت سرمایه‌گذاری روی سلامت جسمی و روحی در جامعه است. همه‌گیری کرونا نشان داد که باید به همه افراد جامعه توجه داشت اما برخی افراد نیازمند توجه بیشتری هستند و کارگران خانگی از همین دسته هستند.



الیزابت تانگ

تحلیل گر الجزیره

کوید ۱۹: تسلیم شدن بهترین راه نیست!

این روزها تقریباً همه کشورهای جهان به نوعی با ویروس کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کنند. برخی از آن‌ها برای مقابله با این ویروس، راه‌کارهایی را ارائه کرده‌اند و برخی دیگر تسلیم شده‌اند و تنها در انتظار واکسن هستند. بسیاری از کشورهای آسیایی ثابت کرده‌اند که می‌توان این ویروس را مدیریت کرد و در کنار آن به زندگی ادامه داد. چین یکی از کشورهای است که نشان داده می‌توان به‌رغم حضور این ویروس، جامعه‌ای فعال و پویا داشت. اما برخی از کشورها تنها به دنبال واکسن هستند و هیچ اقدام دیگری نداشته‌اند. آمریکا یکی از کشورهای است که در برابر این ویروس تسلیم شده و این بدترین راه‌کاری است که انتخاب کرده. اما در واقع وضعیت نباید به این شکل باشد. همان‌طور که برخی از دیگر کشورها توانسته‌اند این ویروس را مدیریت کنند و با آن به زندگی ادامه دهند، آمریکا و کشورهایی مثل آن هم باید بتوانند در کنار این ویروس زندگی کنند و عملکرد خوبی داشته باشند.



مارک گانگلاف

تحلیل گر بلومبرگ



جزئیات تجارت با کشورهای اکو افغانستان، مقصد اصلی صادرات

میزان تجارت ۶ ماهه ایران با کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی اکو به بیش از ۹ میلیون و ۱۹۹ هزار تن برابر با ۴ میلیارد و ۵۴۲ میلیون و ۵۳۰ هزار و ۹۲۰ دلار رسید. در این سازمان ۱۰ کشور ایران، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان عضو هستند. سهم صادرات ایران در این بازه زمانی بالغ بر ۶ میلیون و ۵۴۰ هزار و ۲۹۵ تن برابر با ۲ میلیارد و ۵۲۶ میلیون و ۱۸ هزار و ۵۳۸ دلار بوده که از این میزان، کشور افغانستان با یک میلیارد و ۱۰۸ میلیون و ۷۹۸ هزار و ۶۲۷ دلار، مقصد اول صادراتی کالاهای ایرانی به این اتحادیه بوده است. ایران در نیمه نخست سال ۹۹ بالغ بر ۲ میلیون و ۶۵۷ هزار و ۷۰۶ تن کالا برابر با ۲ میلیارد و ۱۶ میلیون و ۵۱۲ هزار و ۳۸۲ دلار از کشورهای عضو سازمان همکاری های اقتصادی اکو واردات داشته است که بیشترین میزان واردات از کشور ترکیه به ارزش یک میلیارد و ۸۳۴ میلیون و ۲۴۷ هزار و ۹۴۸ دلار بوده است.

**۴ و ۵
میلیارد دلار**

تجارت ایران با کشورهای اکو
در نیمه نخست امسال به ۴ و ۵ میلیارد دلار رسید

چقدر ارز ۴۲۰۰ تومانی داده شده است؟ بیشترین ارز دولتی برای ذرت

بانک مرکزی اعلام کرده است که در هفت ماه ۶ میلیارد و ۲۱۴ میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی داده است که مطابق با سقف تعیین شده در مصوبه ستاد اقتصادی دولت برای تامین ارز است. طی سال جاری بنا به مصوبه ستاد اقتصادی دولت، سقف ۸ میلیارد دلار ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومان به منظور تامین کالاهای اساسی به تفکیک ۵٫۵ میلیارد دلار برای اقلام کالای اساسی شامل ذرت، دانه روغنی، روغن خام، کنجاله، جو و گندم و ۱٫۵ میلیارد دلار برای دارو و یک میلیارد دلار برای تجهیزات پزشکی در نظر گرفته شد. بر این اساس ذرت با ۱٫۶ میلیارد دلار بیشترین ارز را دریافت کرده است و دارو با ۹۸۵ میلیون دلار در رتبه دوم اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی قرار دارد. برای دانه های روغنی ۷۷۷ میلیون دلار، روغن خام ۷۷۸ میلیون دلار، کنجاله ۶۳۸ میلیون دلار، گندم ۳۳۰ میلیون دلار و تجهیزات پزشکی ۶۱۵ میلیون دلار، ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت شده است.

**۶ و ۲
میلیارد دلار**

در هفت ماهه امسال ۶ میلیارد و ۲۱۴ میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی به کالاهای اساسی اختصاص یافت

چقدر مالیات مصرف گرفته شد؟ وصول ۳۰ هزار میلیارد تومان مالیات فروش

گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی نشان می دهد که در نیمه اول امسال میزان مالیات بر فروش کالا و خدمات که به نوعی بر مصرف و ارزش افزوده کالا و خدمات وضع شده به بیش از ۳۰ هزار و ۲۶۸ میلیارد تومان رسیده است. مالیات پرداختی ذیل این سرفصل، بخش های مختلفی را شامل می شود که ۲۹۵۲ میلیارد تومان آن مالیات بر مصرف بنزین بوده است. مالیات ارزش افزوده نیز در این مدت به میزان ۲۲ هزار و ۸۱۷ میلیارد تومان وصول شد. سیگار ها نیز ۹۸۱ میلیارد تومان مالیات بر مصرف داده اند، علاوه بر آن ۳۹۹ میلیارد تومان تومان از محل فروش سیگار دریافت شده است.

**۲۲ و ۸
هزار
میلیارد تومان**

مالیات ارزش افزوده پرداختی
در نیمه نخست امسال ۲۲ و ۸
هزار میلیارد تومان بوده است

افزایش ۸۲ درصدی تسهیلات بانکی تمرکز بانک ها روی سرمایه در گردش

گزارش بانک مرکزی نشان می دهد که تسهیلات پرداختی بانک ها طی شش ماهه ابتدای سال ۱۳۹۹ به بخش های اقتصادی مبلغ ۶۹۶ هزار میلیارد تومان بوده است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۳۱۴ هزار میلیارد تومان معادل ۸۲٫۳ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش های اقتصادی طی این مدت مبلغ ۴۲۲ هزار میلیارد تومان معادل ۶۰٫۷ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل ۱۰۰ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تامین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن طی شش ماه نخست سال جاری معادل ۱۶۱ هزار میلیارد تومان بوده که سهم ۲۸ درصدی از تسهیلات مربوط به سرمایه در گردش داشته است.

۱۰۰ درصد

تسهیلات پرداختی بابت سرمایه
در گردش در نیمه اول امسال ۱۰۰ درصد افزایش یافت

آمار تامین ارز واردات اعلام شد افزایش صادرات نفت

آمارهای ارائه شده از سوی رئیس کل بانک مرکزی نشان می دهد که در هفت ماه ابتدایی امسال ۱۸۵ میلیارد دلار ارز برای واردات تامین شده است. به گفته همتی، روند فزاینده صادرات نفت خام و فرآورده در کنار شتاب گرفتن صادرات غیر نفتی در ماه های اخیر شرایط بهتری برای تامین ارز کالاهای وارداتی ایجاد کرده است. رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرده است که در جهت افزایش حجم تجارت خارجی کشور و بهره برداری بهتر از امکانات تولیدی داخل، در کنار روش های جاری، استفاده از روش تهاتر نفت با کالاهای اساسی و ضروری کشور نیز با محوریت وزارت نفت گسترش خواهد یافت. از سوی دیگر وزارت صمت، به عنوان متولی تجارت خارجی، واردات ضروری و مورد نیاز واحدهای تولیدی را، با صادر کنندگان منتخب بخش خصوصی مرتبط خواهد کرد.

**۱۸ و ۵
میلیارد دلار**

بانک مرکزی در هفت ماهه امسال ۱۸ و ۵ میلیارد دلار
برای واردات تامین کرده است

افزایش تولید خودرو

تولید نیم میلیون خودرو در ۷ ماه

از ابتدای سال جاری تا پایان مهر ۵۵۰ هزار و ۲۴۳ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شد که نسبت به تولید مدت مشابه سال قبل ۴۳۳ هزار و ۸۳۶ دستگاه معادل ۲۶٫۸ درصد رشد را تجربه کرده است. در این مدت تولید خودروهای سواری ۴۴۲٫۲ درصد رشد داشته است. طی ۷ ماه امسال تولید ون ۳۰٫۱ درصد، وانت ۳۹٫۳ درصد، مینی‌بوس و میدل باس ۱۵۶ درصد، اتوبوس ۱۰۳٫۹ درصد و همچنین کامیونت، کامیون و کشنده ۵۶ درصد رشد داشته است. در عین حال، تولید انواع خودرو طی مهر امسال به ۸۱ هزار و ۶۰۸ دستگاه رسید که نسبت به مهر ۹۸ رشد ۵۱ درصدی را داشته است. تولید سواری طی مهر امسال معادل ۷۲ هزار و ۷۳۵ دستگاه بود که با رشد ۵۳ درصدی نسبت به مهر سال قبل روبه‌رو شده است. طی ۷ ماهه امسال ۲۸۲ هزار و ۳۲۸ دستگاه انواع خودرو توسط گروه صنعتی ایران خودرو به تولید رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵۵٫۲ درصد رشد داشته است.

۲۶٫۸ درصد

تولید خودرو در هفت‌ماهه امسال ۲۶٫۸ درصد
بیشتر از هفت‌ماهه سال گذشته بود

جزئیات تجارت هفت‌ماهه ایران

سهم ۶۳ درصدی همسایگان از صادرات

آمارهای گمرک نشان می‌دهد ارزش تجارت ایران در هفت‌ماهه امسال ۲۸ میلیارد و ۲۷۸ میلیون دلار بوده است که از این میزان تجارت با کشورهای همسایه ۱۹ میلیارد و ۶۲۰ میلیون و ۷۱ هزار و ۵۹۷ دلار بوده است. از این میزان تجارت، سهم صادرات کشورمان به همسایگان بالغ بر ۱۱ میلیارد و ۵۲۲ دلار بوده که نشان می‌دهد ۶۳ درصد ارزش و ۶۴ درصد وزن کل صادرات کشور به همسایگان اختصاص یافته است. ایران در این مدت زمانی از ۱۰ کشور همسایه واردات داشته است که میزان واردات کشورمان از نظر حجمی بالغ بر هشت میلیون و ۵۹۲ هزار و ۵۵۰ تن و برابر با هشت میلیارد و ۹۷ میلیون دلار بوده است که این میزان ۴۴ درصد وزن و ۴۰ درصد ارزش کل واردات کشور را شامل می‌شود. بیشترین صادرات به کشور عراق با ۱۷ میلیون و ۶۸۳ هزار تن کالا به ارزش چهار میلیارد و ۸۵۴ میلیون دلار بوده است. بزرگ‌ترین شریک وارداتی در همسایگان ایران، امارات متحده عربی بوده که به میزان دو میلیون و ۵۵۹ هزار تن برابر با چهار میلیارد و ۷۲۶ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرده است.

۵۰ درصد

سهم همسایگان از تجارت ایران
در هفت‌ماهه امسال به ۵۰ درصد رسید

تحقق مالیات فراتر از پیش‌بینی

دریافت ۱۴۱ هزار میلیارد تومان مالیات

با وجود شیوع کرونا و شرایط سخت واحدهای اقتصادی، درآمدهای مالیاتی فراتر از پیش‌بینی بوده است. گزارش عملکرد درآمد مالیاتی نشان می‌دهد وصول ۱۴۱٫۲ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی در سال ۹۸ با تحقق ۱۰۲ درصد و رشد ۲۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل روی داده است. همچنین سال قبل از محل درآمد مالیات ارزش افزوده و ۳ درصد حق عوارض شهرداری‌ها مبلغ ۲۷ هزار و ۸۶۲ میلیارد تومان عوارض ارزش افزوده از شهریور سال ۹۸ تا تیرماه سال ۹۹ به حساب شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور واریز شد. همچنین شاخص نسبت درآمدهای مالیاتی به هزینه جاری از ۴۵٫۲ درصد در سال ۹۷ به ۴۷٫۸ درصد در سال ۹۸ افزایش یافت. نسبت دیگر درآمدهای مالیاتی به منابع عمومی بودجه دولت است که از ۳۵٫۱ درصد در سال ۹۷ به ۳۷٫۵ درصد در سال ۹۸ افزایش یافته است.

۱۰۲ درصد

عملکرد مالیاتی سال
۹۸ نشان از تحقق
۱۰۲ درصدی اهداف
مالیاتی دارد

افزایش واردات موبایل

رشد ۸۴ درصدی وزن واردات موبایل

آمارهای گمرک نشان می‌دهد که واردات گوشی تلفن همراه در سال جاری بیش از دوبرابر سال گذشته بوده است. مطابق این آمار در هفت ماهه سال جاری معادل یک میلیارد و ۹۸ میلیون دلار تلفن همراه به کشور وارد شده است که ۱۲۲ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته است. در هفت ماهه سال ۹۸ معادل ۴۹۴ میلیون دلار گوشی به کشور وارد شده بود. از نظر وزنی نیز در ۷ ماهه سال جاری واردات گوشی با رشد ۸۴٫۷ درصدی مواجه بوده است.

۱۲۲ درصد

واردات گوشی تلفن همراه
در هفت‌ماهه سال جاری ۱۲۲ درصد افزایش یافت

کاهش صدور پروانه‌های صنعتی

سرمایه راه‌اندازی واحد صنعتی افزایش یافت

طی پنج‌ماهه اول امسال ۲ هزار و ۳۷۷ فقره پروانه بهره‌برداری صنعتی در کشور صادر شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵٫۴ درصد افت داشته است. در این مدت سرمایه پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادره ۳۲ هزار و ۶۶۰ میلیارد تومان بوده که در مقایسه با پنج‌ماهه اول سال ۹۸ رشد ۷۰٫۲ درصدی را تجربه کرده است. در عین حال، میزان اشتغال پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادرشده در پنج‌ماهه اول سال جاری معادل ۴۱ هزار و ۹۲۴ نفر بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد ۳٫۹ درصدی را نشان می‌دهد.

۵٫۴ درصد

تعداد پروانه صنعتی صادرشده
در پنج‌ماهه امسال ۵٫۴ درصد کاهش یافت

سازمان‌ها

سازمان جهانی کار توصیه کرد
رعایت حقوق اساسی، کلید احیا

بسیاری از شغل‌ها به دلیل شیوع کرونا، از بین رفتند. اما حالا دوباره در حال احیا و بازسازی خود هستند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چطور می‌تواند مشاغل را بهتر و زودتر احیا کرد؟ سازمان جهانی کار در گزارشی گفته با رعایت حقوق اساسی مردم، می‌توان امید داشت که مشاغل هم زودتر و بهتر احیا شوند. البته مسئله مهم‌تر این است که شیوع کرونا باعث شده حقوق اولیه انسانی بیش از هر زمانی مورد آسیب واقع شوند. نابرابری بیش از هر زمانی مردم را در کشورها درگیر کرده‌است. افزایش فقر و نابرابری، بازگشت مشاغل را دشوارتر هم خواهد کرد. این مسئله در مورد مدرسه‌ها هم صادق است. اما اگر هر کسی حقوق دیگری را رعایت کند، می‌تواند نقشی موثر در احیای مشاغل ایفا کند. در واقع باید شرایط را برای ایجاد مشاغل، از نو فراهم کرد.

۱۰۵ میلیارد دانش‌آموز از زمان شیوع کرونا تا کنون از رفتن به مدرسه محروم شده‌اند که این به مشاغل در مدارس آسیب جدی وارد کرده‌است

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

اثرات کرونا بر نابرابری در اقتصادهای نوظهور

اقتصادهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور پیش از شیوع کرونا در حال رشد پیوسته‌ای بودند. امید به زندگی در این اقتصادها افزایش پیدا کرده بود و میزان فقر کم شده بود. اما حالا بحران کرونا باعث شده خطر کاهش طول عمر و همچنین افزایش فقر، دوباره این کشورها و اقتصادها را تهدید کند. بسیاری از این کشورها تلاش کرده‌اند نابرابری درآمدها را کاهش دهند. اما بسیاری از جوانان در این کشورها بیکار هستند و نمی‌توانند نقشی فعال در اقتصاد ایفا کنند. برخی از آن‌ها به دلیل شیوع بیکاری نمی‌توانند نقشی در اقتصاد داشته باشند و برخی هم به دلیل نداشتن سواد و مهارت‌های کافی، شیوع کرونا حالا می‌تواند بحران نابرابری را در این کشورها تشدید کند و وضعیت بدتری را به وجود بیاورد. تولید ناخالص داخلی این کشورها هم به همین دلیل در معرض خطر است.

۴۲.۷ درصد، رقمی که برای متوسط افزایش ضریب جینی در کشورهای در حال توسعه در مدت اخیر پیش‌بینی شده‌است

بانک جهانی گزارش داد

درآمد کارگران مهاجر در مسیر نزولی

شیوع کرونا بسیاری از کارگران مهاجر را بیکار کرد. اما آن دسته‌ای که سر کار خود مانده‌اند هم وضعیت خوبی ندارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد پولی که کارگران مهاجر برای خانواده‌های خود در کشورشان می‌فرستادند، دست کم ۱۴ درصد کاهش پیدا کرده‌است. دلیل این موضوع هم شیوع بیماری کروناست. تعداد مبتلایان به این بیماری و همچنین تعدادی فوتی‌های کرونا در جهان همینطور در حال افزایش است. همین امر باعث شده هنوز مسافرت رفتن ممنوع باشد و همچنان محدودیت‌هایی برای بسیاری از کسب‌وکارها در نظر گرفته شود. همین محدودیت‌ها هم باعث شده کسب‌وکارها وضعیت خوبی نداشته باشند. کارگران مهاجری که به دیگر کشورها سفر کرده‌اند هم از این وضعیت متاثر شده‌اند و نمی‌توانند به درآمد کافی دست پیدا کنند. به همین دلیل نمی‌توانند پول کافی برای خانواده‌هایشان بفرستند و حقوق‌شان کاهش پیدا کرده‌است. پیش‌بینی می‌شود این وضعیت در سال ۲۰۲۱ هم ادامه داشته باشد.

۱۴ درصد از درآمد کارگران مهاجر کاهش پیدا کرده و در نتیجه آن‌ها پول کمتری برای خانواده‌های خود در کشورشان می‌فرستند

سازمان ملل گزارش داد

افزایش استانداردهای زندگی در دوران کرونا

شهرهای جهان مهم‌ترین نقش را در اقتصاد و سیاست ایفا می‌کنند. توسعه شهرها همواره و به صورت پیوسته رخ داده‌است. گزارش‌ها هم نشان می‌دهد رشد و توسعه شهری، هیچ‌گاه متوقف نشده‌است. اما این توسعه باید پایدار باشد. اکنون که کرونا به شهرهای جهان هجوم آورده، اهمیت این مسئله هم دوچندان شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۹۵ درصد از افرادی که به این ویروس مبتلا شده‌اند در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. اکنون به نظر می‌رسد که توسعه پایدار شهرها برای زیست بهتر در آن‌ها لازم است. در واقع اگر شهرها به صورت پایدار توسعه پیدا کنند، نه تنها جهان وضعیت بهتری خواهد داشت، بلکه سلامتی مردم هم در این منطقه تا این اندازه به خطر نمی‌افتد. سازمان ملل هم در گزارش اخیر خود، شهرها را در کانون توجه قرار داده‌است.

۹۵ درصد از افرادی که در جهان به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند در شهرها زندگی می‌کنند

تلاش فائو برای محیط زیست در جهان

شهرها سبز می‌شوند

به ندرت پیش می‌آید که چشم‌هایتان را ببینید و تصویری سبز از یک شهر به خاطر بیاورید. همیشه شهرها محیطی آلوده و پر از ماشین و ساختمان هستند که در آن‌ها خبری از رنگ سبز درختان نیست. اما حالا فائو تلاش دارد با برنامه‌هایی در شهرهای مختلف جهان، محیطی سبز ایجاد کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۵۵ درصد از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کند. این جمعیت تا سال ۲۰۵۰ به بیش از ۶۸ درصد از کل مردم زمین خواهد رسید. به همین دلیل است که فائو و بسیاری از دیگر سازمان‌ها تلاش دارند شهرها را به محیطی سبز، آرام و پاک تبدیل کنند. در واقع این مسئله یک نیاز جهانی است که همه کشورهای جهان باید به آن توجه داشته باشند. بچه‌هایی که در آینده متولد می‌شوند، حق دارند محیطی سبز و آرام را تجربه کنند. این وظیفه بر عهده انسان‌های شهرنشین است که محیط زندگی خود را تغییر دهند.

۵۵ درصد از مردم جهان در شهرها زندگی می‌کنند و این جمعیت تا سال ۲۰۵۰ به بیش از ۶۸ درصد از کل مردم جهان خواهد رسید

در حال حاضر تعداد کاربران فعال ماهانه فیسبوک به ۲ میلیارد و ۷۴۰ میلیون نفر رسیده است. درآمد این شرکت هم در سال ۲۰۲۰ حدود ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برآورده شده است. اما با وجود همه این‌ها، مقامات این شرکت نسبت به سال ۲۰۲۱ هشدار داده‌اند و گفته‌اند سال سختی در انتظار این شرکت و اهالی آن است.

رسانه‌ها

الجزیره خبر داد

زائران به عربستان می‌روند

بالاخره عربستان سعودی پس از هفت ماه، دروازه‌های خود را به روی زائران خارجی باز کرد. حالا حدود ۱۰ هزار نفر از زائران خارجی به این کشور می‌روند تا مناسک حج عمره را به جای بیاورند. البته این زائران وقتی به عربستان سعودی می‌رسند باید ۳ روز خود را قرنطینه کنند و بعد از آن می‌توانند برای حج، به اماکن مذهبی بروند. آن‌ها ۱۰ روز اجازه دارند در این قلمرو بمانند. همه این افراد ۵۰ سال به پایین دارند. دلیل این محدودیت‌ها هم کاهش خطرات ناشی از ویروس کروناست. عربستان سعودی بخش زیادی از بودجه خود را از مسیر گردشگران و زائران خارجی به دست می‌آورد در نتیجه بیش از این نمی‌تواند منتظر بماند و باید این میهمانان خارجی را راه بدهد. سال گذشته این کشور میزبان ۱۹ میلیون زائر حج عمره بوده است. حالا کرونا شرایط را متحول کرده است.

۱۰ هزار زائر خارجی برای انجام مناسک حج عمره به عربستان سعودی سفر کردند

بلومبرگ بررسی کرد

لرزه کرونا بر اندام شرکت اکسون

حتی آن‌ها که با دنیای نفت و انرژی سروکار ندارند هم نام شرکت اکسون موبیل را شنیده‌اند، غول نفتی که اکنون وارد بزرگ‌ترین بحران خود شده است. آخرین باری که این شرکت با بحرانی جدی مواجه شد مربوط به دهه ۷۰ میلادی می‌شود. اما حالا کرونا ضربه‌های مهلکی به این شرکت وارد کرده است. زیان‌هایی که در حال حاضر این شرکت در حال تجربه کردن آن است، تا کنون در طول تاریخ سابقه نداشته است. اگر حالا این شرکت نتواند جلوی زیان خود را بگیرد به ورشکسته‌ترین شرکت صنعتی در بیش از یک دهه گذشته تبدیل خواهد شد. ضرر این شرکت تنها در سه ماهه سوم امسال، برابر با ۶۸۰ میلیون دلار بوده و همین امر باعث شده این شرکت بخش زیادی از سهم خود را در بازار از دست بدهد. روزهای تیره و سختی در انتظار اکسون است.

۶۸۰ میلیون دلار، ضرری که شرکت نفتی اکسون موبیل در سه ماهه سوم ۲۰۲۰ به دلیل شیوع کرونا متحمل شده است

گزارش نیویورک تایمز از شیوع کرونا

ناراضایتی سرایت می‌کند

تقریباً همه کشورهای اروپایی به نوعی با ویروس کرونا درگیر هستند، برخی مانند ایتالیا و بریتانیا، درگیری شدیدتری دارند و برخی توانسته‌اند تا حدی ماجرا را مدیریت کنند. این وضعیت می‌تواند مجر به بروز نارضایتی‌های گسترده در کشورها شود. موج دوم با قدرت بیشتری وارد این کشورها شده و شرایط را وخیم کرده است. در حال حاضر بیش از ۱ میلیون نفر در بریتانیا به کرونا مبتلا شده‌اند و بورس جانسون، نخست‌وزیر این کشور چاره‌ای جز تعطیلی دوباره نیافته است. به همین خاطر است که بریتانیا برای بار دوم قرنطینه را تجربه کرد. این کشور بالاترین نرخ مرگ‌ومیر کرونایی را در قاره سبز دارد. هر روز بیش از ۲۰ هزار نفر در این کشور به کرونا مبتلا می‌شوند. به همین دلیل است که مقامات در بریتانیا تصمیم به قرنطینه مجدد گرفتند. احتمالاً این وضعیتی است که در سایر کشورها هم به زودی شاهد آن خواهیم بود. موج دوم به نوعی همه را درگیر خواهد کرد و شاید بهترین راه مقابله با آن همین قرنطینه باشد.

۱ میلیون نفر

در بریتانیا به کرونا مبتلا شده‌اند و احتمال می‌رود مبتلایان روزانه در این کشور به ۸۰ هزار نفر برسد

الجزیره گزارش داد

نفت زیر فشار

نفت که زمانی به عنوان یک کالای ارزشمند از آن یاد می‌شد و حتی به آن طلای سیاه می‌گفتند، این روزها حساسی تحت فشار است. انتخابات آمریکا فشار زیادی به نفت وارد کرد اما از آن بدتر، شیوع کرونا بوده است. هر روز که تعداد مبتلایان در اروپا و آمریکا بالا می‌رود، وضعیت نفت هم پیچیده‌تر و بدتر می‌شود. اروپا و آمریکا در واقع هر دو اکنون مصرف سوخت‌های فسیلی به‌ویژه نفت بوده‌اند. اما وقتی کرونا اینطور به جانشان افتاده باشد، نفت نمی‌تواند دردی از آن‌ها درمان کند در نتیجه تقاضای آن‌ها برای نفت کاهش پیدا می‌کند. کاهش تقاضای نفت هم همیشه مساوی است با کاهش قیمت این کالا. این روزها نفت تقریباً هر روز با کاهش قیمت مواجه می‌شود و متوسط قیمت آن در یک روند نزولی قرار گرفته است. همه این‌ها نشان می‌دهد که حال نفت خوب نیست.

۳۷ دلار، قیمت هر بشکه نفت برنت حوزه دریای شمال در نیمه پاییز بوده که افت شدیدی را نشان می‌دهد

ووکس بررسی کرد

اعلام برنامه پنج‌ساله چین

چین هر پنج سال یک بار، برنامه‌ای پنج‌ساله برای توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارائه می‌دهد. حالا بالاخره بعد از چندین مدت بحث و مذاکره، چهاردهمین برنامه پنج‌ساله این کشور اعلام شده است. این برنامه قرار است در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ در این کشور اجرایی شود. اولویت‌های چینی‌ها برای توسعه در این برنامه مشخص شده است. البته هنوز جزئیات این برنامه به درستی منتشر نشده است. اما برخی از اهداف کلان این کشور تا کنون مشخص شده‌اند. برخی مثال مسائلی مثل سلامت اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی به میان آمده‌اند. این کشور قرار است اقداماتی برای کاهش انتشار کربن داشته باشد. به علاوه، مسئله توسعه صلح هم مطرح شده و قرار است این کشور در این زمینه هم اقداماتی داشته باشد. رسیدگی به معضل ویروس کرونا هم از جمله مسائلی است که در این برنامه مورد توجه قرار گرفته است.

۱۳۰۶۱ تریلیون دلار ارزش تولید ناخالص داخلی چین در حال حاضر است که طبق برنامه پنج‌ساله باید افزایش پیدا کند



معاملات ملک رشد کرد افزایش ادامه دار قیمت مسکن

معاملات مسکن در ماه مهر نسبت به شهریور با افزایش مواجه شد. در این ماه متوسط قیمت نیز با رشد ۱۰ درصدی مواجه شد در ماه قبل نیز همین میزان رشد در قیمت رقم خورده بود. در مهرماه سال ۱۳۹۹، متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه های معاملات ملکی شهر تهران ۲۶،۷ میلیون تومان بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب معادل ۱۰ و ۱۱۰ درصد افزایش نشان می دهد. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۵۶،۸ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۲،۴ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این نرخها نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۸ به ترتیب ۱۱۰،۹ و ۱۲۵ درصد افزایش نشان می دهند.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی					
مهر ۹۸	شهریور ۹۹	مهر ۹۹	مقطع زمانی		درصد تغییر
			نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	
۱۲،۷	۲۴،۲	۲۶،۷	۱۰	۱۱۰،۱	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
۳۴۰۱	۸۴۶۳	۸۶۵۶	۲،۳	۱۵۴،۵	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی					
۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	هفت ماهه		درصد تغییر
			۱۳۹۸	۱۳۹۹	
۷،۰۱	۱۲،۷	۲۰،۸	۸۱،۳	۶۴،۳	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
۸۴۲۵۱	۳۵۸۰۷	۶۳۵۷۷	-۵۷،۵	۷۷،۶	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

۶۴.۳

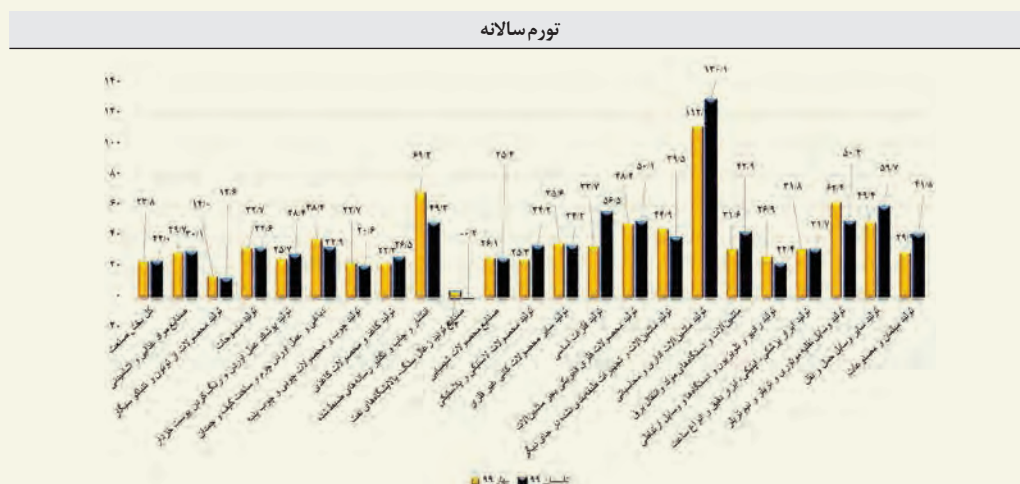
درصد
رشد قیمت مسکن در
۷ ماهه امسال نسبت به
۷ ماهه ۹۸

۷۷.۶

درصد
افزایش تعداد معاملات
مسکن در ۷ ماهه ۹۹
نسبت به ۷ ماهه ۹۸

جهش شاخص قیمت تولیدکننده در بخش صنعت افزایش ۳۷ درصدی تورم تولید صنعتی

تورم تولید در بخش صنعت بار دیگر در تابستان گذشته روند صعودی در پیش گرفت. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در تابستان ۹۹ نسبت به فصل قبل به ۳۷ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل، ۲۸،۹ واحد درصد افزایش دارد. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) در فصل تابستان ۱۳۹۹ به ۴۷،۴ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل، ۳۹،۶ واحد درصد افزایش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات صنعتی به ازای تولید کالاهای خود در داخل کشور، در فصل تابستان ۱۳۹۹ نسبت به فصل تابستان ۱۳۹۸، ۴۷،۴ درصد افزایش دارد. تغییرات میانگین شاخص قیمت تولیدکننده محصولات صنعتی در داخل کشور در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۹ نسبت به مدت مشابه در سال قبل به ۲۴ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۰،۲ واحد درصد افزایش نشان می دهد.



۴۷.۴

درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه
تولید در بخش صنعت در
تابستان ۹۹

۳۷

درصد
نرخ تورم فصلی تولید در
بخش صنعت در تابستان
۹۹

تورم ماهانه اوج گرفت افزایش همه جانبه نرخ تورم

نرخ تورم نقطه‌ای در مهرماه ۱۳۹۹ به عدد ۴۱،۱ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۷ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم ماهانه مهر ۱۳۹۹ نیز به ۷ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۳،۴ واحد درصد افزایش داشته است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» و «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» به ترتیب ۵،۷ درصد و ۷،۶ درصد بوده است. نرخ تورم سالانه مهرماه ۱۳۹۹ برای خانوارهای کشور به ۲۷،۲ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱،۲ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. همچنین نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری و روستایی به ترتیب ۲۷،۳ درصد و ۲۶،۷ درصد است که برای خانوارهای شهری ۱،۲ واحد درصد افزایش و برای خانوارهای روستایی ۱،۳ واحد درصد افزایش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر مهر ۹۹ نسبت به شهریور ۹۹	تغییر مهر ۹۹ نسبت به مهر ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۵،۷	۴۰،۴
دخانیات	۶،۵	۴۲،۳
پوشاک و کفش	۵،۹	۳۹،۶
مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها	۴،۵	۲۶،۳
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۸،۲	۴۸،۷
بهداشت و درمان	۶،۸	۳۱
حمل و نقل	۱۷	۱۰۹،۵
ارتباطات	۵،۶	۲۴،۱
تفریح و امور فرهنگی	۷،۳	۴۴،۶
تحصیل	۶،۸	۱۸،۹
رستوران و هتل	۴	۲۷،۵
کالاها و خدمات متفرقه	۶،۱	۴۲،۳

۲۲.۶

درصد

نرخ تورم بخش
خوراکی‌ها و
آشامیدنی‌ها در ۱۲
ماه منتهی به مهر
۹۹

۲۴.۲

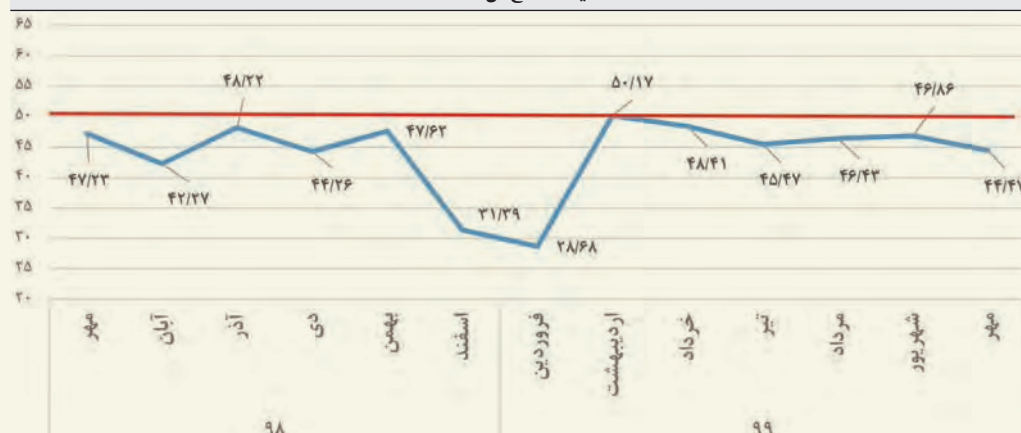
درصد

نرخ تورم بخش
بهداشت و درمان
در ۱۲ ماه منتهی به
مهر ۹۹

شامخ اقتصاد کاهش یافت رکود در واحدهای تولیدی افزایش یافت

شاخص مدیران خرید موسوم به شامخ کل اقتصاد در مهر ۱۳۹۹ را با ۲،۳۹ واحد کاهش نسبت به ماه قبل به ۴۴،۴۷ واحد رسید. کاهش این شاخص به معنی رکود بیشتر در فعالیتهای اقتصادی است. بر اساس داده‌های تجمیع شده در گزارش شامخ، در مهر امسال بار دیگر شاخص قیمت خرید مواد اولیه و لوازم خریداری شده برای تولید رکورد شکنی کرده و به بیشترین مقدار خود طی ۱۳ ماهه گذشته رسیده است. گزارش اخیر شامخ که اتاق ایران منتشر کرده نشان دهنده رکود بیشتر در فعالیت اکثر بنگاه‌های اقتصادی به خصوص در بخش‌های خدمات و کشاورزی نسبت به ماه شهریور است. همچنین در مهر امسال، شاخص قیمت خرید مواد اولیه یا لوازم خریداری شده برای تولید به ۹۳،۱۷ واحد رسیده که بالاترین رقم در طول دوره استخراج شامخ کل اقتصاد است. از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد تنگناهای موجود برای فعالیتهای اقتصادی باعث شده شاخص میزان استخدام و به کارگیری نیروی انسانی نیز نسبت به ماه قبل کاهش پیدا کند و به ۴۴،۵۱ برسد. این کاهش عمدتاً به دلیل کاهش استخدام در بخش خدمات بوده که در بحران کرونا با بیشترین آسیب مواجه بوده است.

مقایسه شامخ کل اقتصاد



۵.۱۲

درصد

میزان کاهش شاخص
مدیران خرید در مهر
۹۹

۲.۵

درصد

میزان بهبود شاخص
موجودی مواد اولیه



نیوساینتیست: خواب و رویا چطور می‌آید؟

این روزها که خوابیدن آدم‌ها خیلی سخت شده، نیوساینتیست هم به سراغ پاسخ به این سؤال رفته که خواب‌ها از کجا می‌آیند

اولین صفحات نیوساینتیست مربوط است به موج دوم ویروس کرونا که ظهور کرده و جهان را به خود گرفتار کرده است. گزارش این مجله می‌گوید که موج دوم به اروپا رسیده و بسیاری از کشورهای اروپایی مقررات جدید منع رفت‌وآمد وضع کرده‌اند اما به نظر گزارشگر نیوساینتیست این راه حل چندان جواب نخواهد داد. مجله آماری نیز منتشر کرده از اینکه نسبت به موج اول شیوع ویروس کرونا چه تغییرات در وضعیت بیماری رخ داده است. قبلاً اگر از هر ۵۰ مورد ابتلا یک مورد شناسایی می‌شد، در حالا حاضر از هر چهار ابتلا یک مورد تشخیص داده می‌شود. همچنین آمار می‌گوید که افراد بین ۲۰ تا ۲۹ ساله بیشترین میزان ابتلا به کرونا را دارند. در سرتاسر اروپا هر روز ۲۵۰ هزار مورد ابتلای جدید به ویروس کرونا شناسایی می‌شود. تلفات نیز هنوز بالاست و تخمین زده شده است که بین سپتامبر امسال تا ژوئن سال ۲۰۲۱، حدود ۱۲۰ هزار نفر فقط در بریتانیا بر اثر ابتلا به کووید-۱۹ فوت کنند. به گزارش نیوساینتیست، در موج دوم کرونا آلمان ضربه سختی خورده است، برعکس موج اول که این کشور توانست به خوبی با آن مقابله کند. تلاش برای ساختن واکسن کرونا و پیشرفت‌هایی که تاکنون حاصل شده نیز از دیگر مطالب این شماره است. مطلبی در نیوساینتیست منتشر شده درباره اینکه دانشمندان کشف کرده‌اند برای اولین بار ویروس‌ها توانسته‌اند خودشان انرژی تولید کنند. این شماره یک مطلب هم از مدیر آزمایشگاه آموزش دانشگاه ام‌ای‌تی منتشر کرده درباره اینکه وضعیت آموزش‌های آنلاین در سطح جهان چطور است و اینکه آن‌طور که به نظر می‌رسد کار این نوع از آموزش‌ها بدون مشکل پیش نمی‌رود و آموزش از راه دور مسایل مبتلا به زیادی دارد. عکس و تیر جلد این شماره مجله درباره رویا و خواب است و اینکه چطور خواب‌ها به ذهن فرد می‌آیند و برای یادگیری چقدر مناسبند. این شماره گزارشی نیز دارد درباره کاوش آب‌های عمیق دریاها و اقیانوس‌ها. ابزارهای جدید و کشف‌های مدرن، راه‌هایی را برای رفتن به عمق آب‌ها مهیا کرده که قبلاً امکان آن وجود نداشت. یک مشکل دیگر هم این است که در عمق آب‌ها معادن فلزات و کانی‌های ارزشمند وجود دارد که دسترسی به آن‌ها با تجهیزات جدید فراهم شده است. این اتفاق همان قدر که می‌تواند مفید باشد، از نظر زیست‌محیطی و بوم‌شناختی دریایی می‌توان مصائب زیادی درست کند.

اکنومیسیت: وقتی همه رای‌ها شمرده می‌شود

پیروزی بایدن بر ترامپ در انتخابات آمریکا تقریباً همه رسانه‌های جریان اصلی جهان را خوشحال و امیدوار کرد

هفته‌نامه اکنومیسیت طرح روی جلد خود را به پیروزی بایدن بر ترامپ در انتخابات آمریکا اختصاص داده و در تیتیر روی جلد نوشته است «وقتی همه رای‌ها شمرده می‌شود». رسانه‌ها همه، چه آمریکایی و چه غیر آمریکایی خوشحالند از این که دونالد ترامپ، دشمن خونی رسانه‌ها، از کاخ سفید بیرون می‌رود. با این که ترامپ تا آخرین لحظات سعی خواهد کرد زهر خود را به رسانه‌ها بریزد، اما بالاخره روز رفتنش هم فرا خواهد رسید و بعد رسانه‌ها فرصت کافی خواهند داشت که جهان بدون او را روایت کنند. اکنومیسیت در صفحات اول خود، جایی که اخبار هفته کسب‌وکارها را مرور می‌کند، به جک دورسی، مؤسس توییتر، و شرکت میکروبیلاگینگ توییتر پرداخته است. در انتخابات آمریکا توییتر بسیار معروف شد و نقش خیلی زیادی هم داشت. توییتر از چندی پیش از انتخابات تلاش کرده بود آن حرف‌هایی از ترامپ را که واقعیت نداشت نشان‌دار کند و بگوید که صحبت‌های مطرح‌شده در توییتهای ترامپ با آنچه در واقعیت گفته شده متفاوت است. به خصوص در چند روز مانده به انتخابات و روزهای حین شمارش آراء، ترامپ مرتب توییتهای می‌زد و توییتر هم تعداد زیادی از توییتهای او را نشان‌دار کرد. عملاً یک جنگ تمام‌عیار بین ترامپ و توییتر شکل گرفت. حالا اکنومیسیت در همان صفحات اولیه خود، به توییتر اشاره کرده و گفته که هیئت‌مدیره شرکت تصمیم گرفته‌اند دورسی همچنان مدیرعامل این پلتفرم باقی بماند. احتمال جنگ داخلی در اتیوپی و جدال بر سر اینترنت نسل پنجم نیز از دیگر موضوعات صفحات اولیه اکنومیسیت است. این مجله صفحاتی را نیز ویژه کووید-۱۹ منتشر می‌کند که در آن به تحولات و اتفاقات مربوط به همه‌گیری ویروس کرونا می‌پردازد و در این شماره نیز این صفحات چاپ شده‌اند. مدل جدید ارتش پوتین در روسیه از جمله موضوعات مهم صفحات اروپا در اکنومیسیت این هفته است. انجام فعالیت‌های پولیسیتی در بریتانیا نیز موضوع تحلیل‌های مهم این شماره به حساب می‌آید. مسئله بدهی مالی در کشورهای خاورمیانه و در گذشت رابرت فیسک، روزنامه‌نگار مطرح و مفسر حوزه خاورمیانه، نیز از دیگر موضوعات این شماره است. اکنومیسیت چند صفحه مفصل هم به انتخابات آمریکا و رقابت احزاب سیاسی در این کشور اختصاص داده است. انتخابات میانمار، رونق تجارت الکترونیک در برزیل، موسیقی کره جنوبی و سیاست‌های جدید اقتصادی در چین هم از مطالب دیگر این شماره هفته‌نامه اقتصادی اکنومیسیت هستند. تلاش برای ساخت سوپربطری‌ها که باتری‌هایی با قابلیت نگهداری برق خیلی زیاد هستند هم از دیگر مطالب جالب این شماره است.



تایم: واقعیت آمریکا

انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده و حاشیه های زیادی که به همراه داشته فعالان نظام سیاسی این کشور را نگران کرد

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا انجام شد و در کمال مسرت رسانه ها و فعالان سیاسی کار کشته این کشور، دونالد ترامپ رای نیلورد و جو بایدن به مقام ریاست جمهوری رسید. اما مسئله اینجاست که رقابت های تبلیغاتی و کارزارهای انتخاباتی این دوره چنان جنجالی شده بود و حواشی زیادی داشت که همه کهنه کاران عرصه سیاست در ایالات متحده را نگران کرده بود. همین نگرانی روی جلد آخرین شماره مجله تایم هم منعکس شده است. طرحی از یک ماسک با نقش پرچم آمریکا که پاره شده، روی جلد تایم نقش بسته با تیتراژ «واقعیت آمریکایی». البته این تیتراژ معنای دیگری هم می تواند داشته باشد؛ اینکه آمریکایی ها در نهایت با هر فضاحتی که بود، توانستند قطار سیاسی خود را که با ریاست جمهوری ترامپ از ریل خارج شده بود به ریل بازگردانند. باری، حتی در خلاصه نقل قول های اولین صفحات مجله هم یک نقل قول آورده شده که «این انتخابات مسابقات لیگ بیس بال نیست» و ممکن است حرکت های نادرست در حوزه سیاست تا سال ها اثر نامطلوبی بر سپهر سیاسی این کشور داشته باشد. در صفحات خبری این شماره مجله، گزارش ها و ارقام مفصلی از اینکه انتخابات ریاست جمهوری چطور برگزار شد و چه نتایجی کسب شد منتشر شده است. پرونده مفصلی نیز در تفسیر و تحلیل انتخابات آمریکا در این شماره تایم آمده که جان کلامش این است که در جامعه آمریکا شکاف خیلی عمیقی افتاده و باید این شکاف را پر کرد و ریاست جمهوری پرهزینه ترامپ نیز نمودی برجسته از این شکاف بوده است. همچنین در یکی از تیتراژهایی که به سیاست داخلی آمریکا پرداخته شده، وضعیت این کشور به یک قطار وحشت تشبیه شده که از پیچ ها و سربالایی ها و سرپایینی ها می گذرد و حال افراد سوار بر قطار را خراب می کند. چون ترامپ برای باطل کردن برخی از آرا به دادگاه ها و دیوان عالی کشور متوسل شده، تایم این شماره مطلبی نوشته درباره اینکه آخرین نبرد بین ترامپ و بایدن در دادگاه ها و دیوان عالی انجام خواهد شد و بنابراین تحلیل کرده که احتمال پیروزی ترامپ در این میان چقدر خواهد بود. همچنین مطلب دیگری در این شماره منتشر شده درباره اینکه رای های سیاه پوستان در آمریکا چه اندازه بوده و چقدر این آرا در به قدرت رسیدن بایدن اثر داشته است. اشتغال زنان و محدودیت هایی که بارداری زنان شاغل برای آنها درست می کند، موضوع یکی از مطالبی است که تایم این شماره به آن پرداخته است. اما به طور کلی باید گفت که نیمی از شماره آخر تایم مربوط است به تحلیل انتخابات آمریکا.



وایرد: پیش بینی جهان فناوری در سال ۲۰۲۱

مجلات به تدریج شروع کرده اند به پیش بینی این که در سال آینده میلادی چه اتفاقاتی خواهد افتاد و وایرد جزو اولین هاست

مجله وایرد یک نسخه مخصوص پیش بینی سال آینده میلادی منتشر کرده است و در آن، توضیح داده که احتمالا در سال ۲۰۲۱ چه تحولاتی در عرصه فناوری های ارتباطی و فضای مجازی و اینترنت رخ خواهد داد. تلاش کرده در عرصه های مختلف نیز وارد شود، از آموزش و پزشکی تا امنیت و حمل و نقل. چهره های پرمخاطب دنیای فناوری هم برای وایرد یادداشت نوشته اند و پیش بینی های خود را از اینکه سال بعد چه شکلی خواهد داشت بیان کرده اند. همچنان ویروس کرونا در صدر پیش بینی ها است و شیوع کووید-۱۹ یک اتفاق بسیار اثرگذار است که ردپایش در خیلی از تخمین ها دیده می شود. وایرد پیش از رای نیلوردن دونالد ترامپ منتشر شده و بنابراین ریاست جمهوری بایدن در پیش بینی ها لحاظ نشده است. با این حال، عرصه فناوری خیلی عرصه بزرگتری است و خواندن این شماره وایرد می تواند چشم انداز خوبی را برای فعالان حوزه فناوری باز کند. وایرد در عرصه فناوری پیش بینی کرده که در سال ۲۰۲۱ آموزش ماشینی به شکل فیزیکی در خواهد آمد به این معنی که آنچه از آموزش ماشینی تا حال می دیده ایم و در فضای مجازی کاربرد داشته، حالا وارد فضای واقعی زندگی افراد می شود و به صورت فیزیکی فرصت ظهور پیدا می کند. آموزش از راه دور نیز از دیگر مسائلی است که وایرد این شماره به آن پرداخته است و می گوید که موج رونق دیگری را تجربه خواهد کرد. همچنین دستیارهای مجازی به این قابلیت خواهند رسید که خود را آموزش دهند و برای خدمات بهتر از هوش مصنوعی بهره بگیرند. در بخش فناوری وایرد این شماره، تقریبا همه مطالب به نوعی به هوش مصنوعی ربط پیدا می کند. در عرصه علم، بخش زیادی از مسائل به واکسن کرونا ارتباط دارد. همچنین منابع انرژی متکی به گیاهان هم از جمله موضوعاتی است که در این شماره بدان پرداخت شده است. حمل و نقل هوایی و همچنین ارتباطات ماهواره ای، بنا به پیش بینی وایرد رونق خیلی زیادی خواهد گرفت و بنابراین در سال ۲۰۲۱ آسمان پرترافیک تر و با ازدحام بیشتری را شاهد خواهیم بود. رونق فعالیت های تغییرات ژنتیکی در حوزه سلامت هم از دیگر پیش بینی هایی است که وایرد به آن پرداخته است. شخصی شدن واکسن ها و ساخت آنها براساس ویژگی های بدن هر فرد هم از دیگر موضوعات پیش بینی شده در این شماره است.



شهروند خبرنگار اثر آندره کاریلیو



پیانست اثر وینست



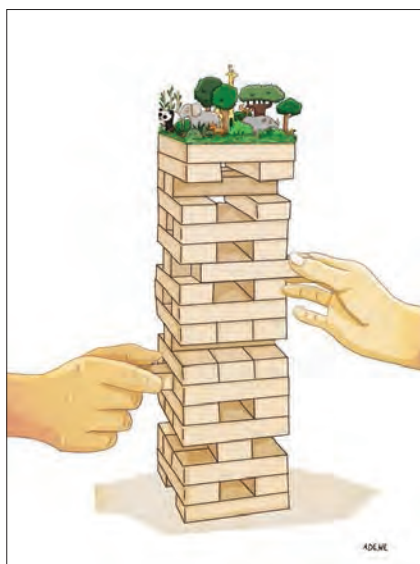
جنگ یا صلح اثر رفال اولیپنسکی



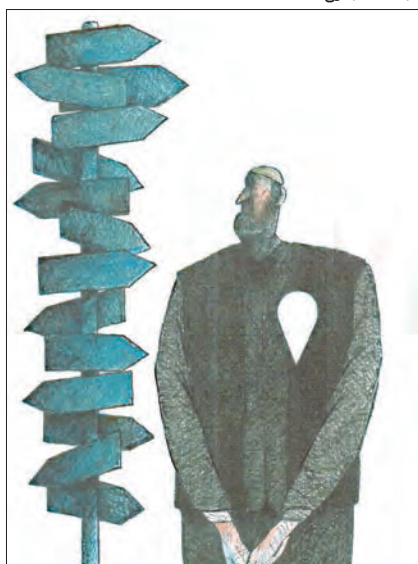
کلمات نسنجیده از آن چه به نظر می‌رسند، خطرناک‌ترند، اثر
عبدالله البکری



اولویت اثر سیلوانو ملو



زیربنا اثر ادن



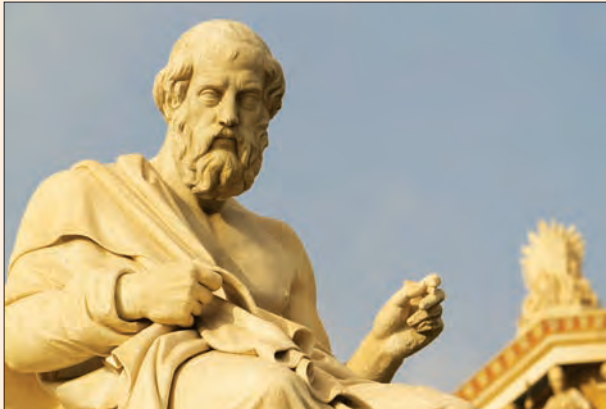
بیسرزمین اثر سیلوانو ملو



سلاح اثر رانول آریاس

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]



گونگون از مردم دریغ کرده بلکه حتی در استعداد فطری آنان برای کسب فضایل انسانی نیز فرق قائل شده‌است. بنابراین، پایگاه و موقعیت سیاسی شهروندان با هم فرق دارد و این فرق ناشی از تفوق فضیلت در طبقات بالاتر است.

یک لایه‌بندی بی‌رحمانه

بدیهی است که نگرش پیشین، شکل‌گیری طبقات گوناگون و برتری برخی طبقات بر برخی دیگر را در جامعه به دنبال داشته باشد؛ هرچند این برتری، سرچشمه گرفته از اختلاف استعدادها و برتری ذاتی گروهی بر دیگر طبقات جامعه باشد و به این واقعیت در عبارت ذیل تصریح می‌کند: «ز میان شما آنان که لیاقت حکومت بر دیگران را دارند، خداوند نهاد آنان را به طلا سرشته است و بنابراین، آن‌ها پربهترین افرادند و اما خداوند در سرشت نگاهبانان نقره به کار برده و در سرشت برزگران و سایر پیشه‌وران آهن و برنج و چون اصل و مبدا شما یکی است معمولاً فرزندان شما مانند خودتان خواهند بود.» براساس این نگرش، پیکره جامعه از طبقات سه‌گانه تشکیل می‌شود: (۱) زمامداران، (۲) جنگجویان یا نگهبانان، (۳) برزگران، صنعتگران و تولیدکنندگان.

با توجه به این نوع ساختار فکری درباره جامعه، تقسیم مشاغل را برای افراد جامعه بر پایه استعداد ذاتی آن‌ها، امری ضروری می‌داند و عدالت در جامعه را هم به صورت وظیفه عمومی به این صورت تفسیر می‌کند که هر فرد از وقتی زاییده شده، برای شغلی خاص استعداد داشته است پس باید به کار اختصاصی خود مشغول و در کار دیگری مداخله نکند، و در سایه چنین نظم اجتماعی، مدینه فاضله تحقق می‌یابد. همان‌گونه که عدالت فردی، آن‌گاه تحقق می‌یابد که تمام عناصر نفس به نحو شایسته و هماهنگ کار ویژه خود را انجام دهند، عنصر پایین دست در مقایسه با عنصر بالادست تبعیت لازم را داشته باشد. بنابراین، غیر از طبقه حاکمان، پاسداران، موقعیت شغلی و درآمدی هر فردی براساس جایگاه طبقاتی او مشخص می‌شود. جایگاه طبقاتی فرد در جامعه نیز بر مبنای استعداد و خمیرمایه آن‌ها تعیین می‌شود و طبقه برتر جامعه به لحاظ اهمیت شغلی آن‌ها باید یک نوع اشتراک را جهت تأمین نیازهای مادی خود بپذیرد و برای تحصیل ثروت، مالکیت خصوصی آنها الفا شود. دلیل این مسئله هم این است که از نظر او، مالکیت خصوصی برای ثروت و مال، منشا حرص و طمع می‌شود و در نتیجه، حکمرانان و پاسداران می‌توانند از قدرت خود سوء استفاده، و جنگ طبقاتی بین ثروتمند و فقیر را بر جامعه تحمیل کنند. ■

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست]

طبقات آهنین

عدالت افلاطون یک قصه بی‌انتهاست

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

اغراق نیست اگر بگوییم افلاطون تأثیرگذارترین اندیشمند تاریخ بشر است. میزان تأثیر و اهمیت افلاطون شدنی دارد که وابتهد، فیلسوف و ریاضی‌دان بریتانیایی درباره او می‌گوید: «کل تاریخ فلسفه اروپا چیزی نیست مگر پاروقی‌هایی بر فلسفه افلاطون» و حتی عادی‌ترین افرادی که کوچک‌ترین سطحی از آشنایی با اندیشه افلاطون ندارند نام او را شنیده و به خوبی می‌دانند این نام متعلق به اندیشمندی بسیار بزرگ است. فلسفه افلاطون ابعاد گسترده‌ای دارد و یکی از این ابعاد تعبیری اقتصادی است که می‌توان از اندیشه او داشت. در کشور ما هم پژوهش‌هایی درباره وجوه مختلف اندیشه افلاطون صورت گرفته که هم از زاویه غربی اندیشه او را بررسی می‌کند و هم اسلامی. برای مثال یکی از این پژوهش‌ها مربوط به حسن آقائیزی است که در تبیین دیدگاه اقتصادی افلاطون درباره مسئله عدالت چنین می‌نویسد: «افلاطون برای تبیین عدالت اجتماعی-اقتصادی، منشأ پیدایی جامعه را تحلیل می‌کند؛ آن‌گاه روابط اجتماعی را از دیدگاه خود آن‌طور که باید تنظیم شود، ارزیابی می‌کند تا این که عدالت در جامعه پدید آید. درباره منشأ زندگی اجتماعی، برخی انسان را مدنی بالطبع می‌دانند و چنین عقیده دارند که انسان چنان که به جنس مخالف کشش دارد، طبیعت نفسانی او نیز زیست جمعی را اقتضا می‌کند؛ بنابراین، انسان با قطع نظر از سود و زیان که بر زندگی اجتماعی مترتب است، به این نوع زندگی گرایش دارد. افلاطون این نظر را نمی‌پسندد.» اگر بخواهیم برای درک بهتر افلاطون وارد متون خود او شویم به این مسئله برمی‌خوریم: علت احداث شهر این است که هیچ فردی خودکفا نیست؛ بلکه به چیزهای بسیاری نیازمند است. احتیاج باعث می‌شود که یک انسان با انسانی دیگر شریک شود؛ سپس احتیاج دیگری او را و او می‌دارد که با شخص دیگری ببینند و بدین طریق، کثرت نیازها موجب می‌شود که تعداد زیادی از افراد در یک مرکز گرد آمده، با هم معاشر شوند و به یکدیگر کمک کنند. بر این اساس، او عامل شکل‌گیری جامعه را نیاز انسان‌ها به یکدیگر می‌داند و هماهنگ با این مبنا بر مسئله تقسیم کار در جامعه آرمانی خود اهمیت ویژه می‌دهد؛ زیرا غرض زندگی اجتماعی، تأمین نیازهای متقابل افراد جامعه است و تحقق آن بدون تقسیم کار ممکن نیست. هر کس باید به کاری که مستعدتر است، بپردازد تا با تمرکز بر کار واحد، مهارت بیشتری به دست آورد و در نتیجه، کیفیت کار بهبود یابد. زیرا وی اصل تساوی استعداد را از ریشه و بنیان باطل می‌شمرد و بر این عقیده است که خود طبیعت نه تنها این تساوی را برای انجام کارهای

افلاطون

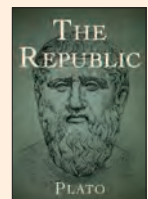
افلاطون تقریباً در سال ۴۲۵ پیش از میلاد در آتن به دنیا آمد و در سال ۳۴۷ پیش از میلاد در همین نقطه چشم از جهان فرو بست. طی این تقریباً ۸۰ سال زندگی چیزهای زیادی از او به جا ماند: مهم‌ترین میراث او فلسفه افلاطونی است. این فلسفه عموماً در مکانی تدریس می‌شد که آکادمی نام داشت و در واقع آکادمی میراث دیگر اوست که بعدها نقش محل آموزش عالی در جهان غرب را بر عهده گرفت و اما سومین میراث افلاطون بر جسته‌ترین شاگرد او یعنی ارسطو است. افلاطون شاگرد سقراط بود و مرگ اعدام‌گونه استاد را از نزدیک دید و همین مسائل باعث می‌شود که زندگی او به لحاظ فردی و شخصی هم فرازونشیب‌های جالبی داشته باشد.

کتاب‌شناسی

جمهوری

سال: ۳۷۵ پیش از میلاد

جمهوری افلاطون شناخته‌شده‌ترین اثر او و شاید اثرگذارترین کتاب تاریخ در زمینه فلسفه سیاسی است. این کتاب که به شکل یک گفت‌وگو نوشته شده‌است، موافقان و مخالفان خود را دارد. عده‌ای بر روش این کتاب تأکید کرده و گفت‌وگو را روشی مناسب برای رسیدن به نتایج می‌بینند، اما عده‌ای به نتایج این کتاب نگاه می‌کنند و جمهوری افلاطونی را مثالی ابتدایی از یک جامعه حکومت توتالیتر می‌دانند. به هر صورت چه به لحاظ ادبی و چه از حیث نظری شاید کمتر کتابی در تاریخ جهان وجود داشته باشد که بتواند با «جمهوری» رقابت کند.



[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و کشور]

اقتصاد متمایز است

صورت‌بندی نظم اقتصادی از زبان آدام اسمیت

آدام اسمیت

آدام اسمیت در روزهای پایانی بهار ۱۷۲۳ به دنیا آمد و در روزهای ابتدایی پاییز ۱۷۹۰ در گذشت. دوره‌ای از تاریخ که اسمیت در آن زندگی می‌کرد هم‌زمان بود با عقب‌نشینی فلسفی دوران جدید و فروتن شدن علم بشری. اما اسمیت درجه جدیدی از علم را برای جهانان گشود: علم اقتصاد. اسمیت در شهر کر کالدی اسکاتلند به دنیا آمد. پدرش حقوق‌دان و نویسنده بود و مادرش اشراف‌زاده‌ای با تبار شناخته شده. اسمیت در ۱۴ سالگی وارد دانشگاه گلاسکو شد و تحت نظر فرانسیس هاجسون معروف، فلسفه اخلاق خواند. همین دوران تحصیل بود که باعث شد اسمیت به مسائلی چون عقلانیت، اختیار و آزادی بیان علاقه‌مند شود. پس خروج از دانشگاه گلاسکو به آکسفورد رفت و از آن‌جا به بعد اندیشه اقتصادی را به طور کامل متحول کرد. اسمیت در سن ۶۷ سالگی در ادینبورو و اسکاتلند در گذشت.



مبانی اقتصاد جدید

توجیه نفع شخصی قبلاً توسط هیوم و سایر فیلسوفان دوران جدید تبیین شده بود. این نگاه به اخلاق در قرون میانی و قبل از آن مرسوم نبود. ارسطو روح انسان را دارای دو نیروی خرد و شهوت می‌دانست و غلبه خرد بر شهوت (امیال نفسانی) و کسب فضیلت را راه رسیدن به امر خیر تلقی می‌کرد. کافی بود انسان خرد را مبنا قرار دهد و فضایل را از طریق تعلیم و تربیت بیاموزد و در عمل جمعی به کار گیرد؛ خیر محقق می‌شد و انسان به سعادت می‌رسید. این نگاه ارسطویی به اخلاق با محتوای مسیحی در اواخر قرون میانی و تا قبل از عصر نوگرایی هم حاکم بود.

برای درک بهتر آرای اسمیت، باید اندیشه‌های قدیمی‌تر درباره نظم اقتصادی را بهتر بشناسیم. دکتر محمدی در جای دیگر به تبیین اندیشه افلاطون پیرامون مسئله نظم می‌پردازد: «نظم در نگاه افلاطون، ناشی از این تعادل طبقاتی حاصل از تقسیم کار است. اگر طبقات در کار یکدیگر مداخله نکنند، نظم حاصل، طبیعی و عادلانه خواهد بود. کارکرد نهادهای اقتصادی، مثل پول و مالکیت نیز بر مبنای این نظم قابل تعریف است.» براین اساس، پول وسیله مبادله است و کارکرد آن تا حدی مجاز است که شهر به واسطه تجارت با خارج، به یک شهر تجملی تبدیل نشود. حق مالکیت نیز در طبقه اولیا نفی می‌شود، حتی مالکیت بر زن و فرزند. عقلانیت در چنین نظمی، به مفهوم خردی است که این نظم طبیعی را تشخیص دهد و نزد اولیا قرار دارد. اخلاق هم به معنای «تعهد به انجام وظیفه» است. بنابراین، گرچه مفهوم نظم به مفهوم تقسیم کار که یک مفهوم اقتصادی است، گره خورده، اما این نظم خودبنیاد نیست، بلکه تداوم آن در گروه تعهد اخلاقی افراد به انجام وظیفه است و در عمل نیز با زور در حوزه سیاسی تداوم آن تضمین می‌شود. پس از افلاطون نوبت به ارسطو می‌رسد: «ارسطو شاگرد افلاطون، هستی‌شناسی جمع‌گرایانه افلاطون را نمی‌پذیرد و به فرد و در نتیجه مالکیت اهمیت می‌دهد. ارسطو در دو کتاب سیاست و اخلاق نیکوماخوسی به مسئله نظم می‌پردازد. در کتاب اخلاق به مسئله «عدالت» و در کتاب سیاست به مقوله «دولت» می‌پردازد. از نظر او، انسان موجودی اجتماعی و سیاسی است و برای تامین نیازهای خود، به تشکیل خانواده اقدام می‌کند. از نظر او، شهر از روستاها و آن هم از خانوارها تشکیل شده است. بنابراین، شهر یک اجتماع طبیعی است که نتیجه تکامل خانوارهاست. از نظر ارسطو هم امر خیر در شهر (دولت) تحقق می‌یابد. انسان موجودی با دو قوه «خرد و شهوت» است که با تربیت قوه خرد و غلبه خرد بر شهوت، امر خیر در شهر تحقق می‌یابد و فرد نیز به یک زندگی خوب می‌رسد. ارسطو تحلیل اقتصادی را از خانوار شروع می‌کند و آن را «تدبیر منزل» می‌نامد. تدبیر منزل از نظر ارسطو نوعی «هنر کسب ثروت» است. ■

قطعاً آدام اسمیت شناخته شده‌ترین اقتصاددان تاریخ است؛ چه آرای اقتصادی او را صحیح در نظر بگیریم، چه نقدی به آن‌ها داشته باشیم، اهمیت جایگاه اسمیت را نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از مسائلی که اسمیت، و به طور کل اندیشه اقتصادی مدرن را متمایز از دوران قبلی می‌کند، مسئله نظم اقتصادی است. دکتر عبدالحمید معرفی محمدی، درباره اندیشه اسمیت مقاله‌ای نگاشته که در ادامه به بررسی مسئله نظم از این زاویه می‌پردازیم. ابتدا در بعد فلسفی مسئله نظم اقتصادی آمده: «علم اقتصاد به طور رسمی، با آدام اسمیت آغاز می‌شود؛ چراکه او به این نکته اساسی پی برد که حوزهای از واقعیت اجتماعی وجود دارد که نظامی مخصوص به خود دارد و این نظم مبتنی

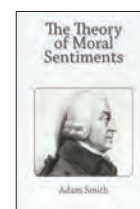
بر نهاد بازار است. از این رو، برقراری این نظم مستلزم دخالت سایر نهادهای سنتی، مثل کلیسا و دولت نیست. بنابراین، علم اقتصاد تحت عنوان اقتصاد سیاسی مستقل از دین، علم سیاست و علم اخلاق موضوعیت دارد. غلبه تفکر دئیستی در دوران جدید، این اندیشه را تقویت کرد که نظم حاکم بر جهان، مستقل از آموزه‌های دینی در کتاب مقدس قابل تبیین است. همان گونه که نیوتن قوانین حاکم بر جهان فیزیکی را کشف کرد، قوانین حاکم بر نظم اجتماعی نیز قابل کشف است. در اندیشه جدید اقتصادی نیز نظم اقتصادی با هماهنگ شدن منافع فردی و جمعی از طریق «دست نامرئی» برقرار می‌شود و قوانین آن قابل کشف است. کافی است افراد در بازار به دنبال منافع شخصی خود باشند تا منافع جمعی با واسطه بازار و از طریق سازوکار قیمت تحقق پیدا کند.»

در این قرائت جدید از زندگی اقتصادی، پی‌گیری منفعت شخصی بر خلاف تفکر ارسطویی و مسیحی، از نظر اخلاقی مذموم نیست. علت

کتاب‌شناسی

نظریه احساس اخلاقی

سال: ۱۷۵۹



همان‌طور که می‌دانید بعضی از آثار اسمیت نظیر «ثروت ملل»، «جستارهایی در باب سوزهای فلسفی» و «درسگفتارهایی درباره عدالت، پلیس، در آمد و اسلحه» تا حد بسیار زیادی شناخته شده هستند. عمده این آثار چند دهه پس از «نظریه احساس اخلاقی» منتشر شده‌اند و این کتاب در واقع سنگ بنای فلسفی، اخلاقی، روان‌شناختی و روش‌شناختی آثار بعدی اسمیت هستند. نظریات اقتصادی اسمیت، از انسان عاقل تا نظم اقتصادی او برآمده از نوعی فلسفه اخلاق هستند و اتفاقاً ریشه خود اسمیت هم بیشتر در اخلاق است و شاخه‌هایش در اقتصاد. همین مسئله باعث می‌شود که برای درک بهتر آرای او مراجعه‌ای جدی به «نظریه احساس اخلاقی» کاملاً ضروری به نظر برسد. این کتاب مطابق سنت انگلیسی گرچه دشواری‌های خود را دارد، اما برای خوانندگان نوپا هم جالب و دست‌یافتنی است.

گرچه والراس تلاش بسیار زیادی کرد تا توجه افراد را به متون خود جلب کند، اما متأسفانه پیچیدگی‌های ریاضیاتی مباحثی که مطرح می‌کرد به حدی بود که متفکران زمانه او قادر به درک ظرافت‌های نظری او نشدند. همین مسئله باعث شد که والراس هم مانند بسیاری از افراد متفکر در زمان زندگی خود به‌خوبی شناخته نشود.

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و ریاضی]

آیا تعادل عمومی در اقتصاد ممکن است؟

لئون والراس آزمون و خطای ریاضیاتی را راه رسیدن به تعادل می‌داند

لئون والراس

والراس در روزهای پایانی سال ۱۸۳۴ در نرماندی شمالی فرانسه به دنیا آمد. پدر او، آگوست والراس هم اقتصاددان بود. لئون برای تحصیل به دانشگاه پاریس رفت و پس از آن به کشور سوییس رفته و در دانشگاه لوزان به تدریس اقتصاد سیاسی مشغول شد. والراس که تمام زندگی خود را وقف به دست آوردن محاسبات و فرمول‌های پیچیده‌ای برای ریاضی کرده بود در نهایت زمانی که ۷۵ سال سن داشت در ابتدای سال ۱۹۱۰ میلادی در شهر کلارنس سوییس در گذشت. این شهر سویسی که امروزه مونتر و نامیده می‌شود، محل دفن یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانانی است که هنوز هم آثارش جای بسیار عمیق برای پژوهش است.



خطا» به تعادل رسید. این آزمون و خطا تقریباً بر اساس الگوریتم مشهور «تپه‌نوردی» در ریاضیات به دست می‌آید. البته اخیراً نظریه سوننشاین-منتل-دبرو اثبات کرد که چنین فرایندی لزوماً به یک تعادل پایدار و منحصر به فرد نخواهد رسید، حتی اگر بازار مملو از عوامل عقلانی باشد.

مجری یا همان دلال مزایده والراسی کسی است که به صورت پیش فرض در شرایط رقابت کامل، عرضه و تقاضا را بر هم منطبق می‌کند. وظیفه این شخص مهیا کردن شرایط رقابت کامل است، یعنی باید اطلاعات را به شکلی کامل ارائه کند و هیچ‌گونه هزینه‌ای برای تراکنش دریافت نکند. این فرایند در زمان فرانسوی «تاتونمان» نام دارد که شکلی از همان آزمون و خطا است

و وظیفه دارد که قیمت روشن و نهایی را برای همه کالاها پیدا کرده و باعث ارتقای تعادل عمومی شود.

شاید این سوال پیش بیاید که این مزایده‌گر والراسی اساساً چه کاربردی داشته و به چه منظور طراحی شده است؟ هدف از ایجاد این مزایده‌گر این است که یکی از عمیق‌ترین مشکلات مفهومی رقابت کامل از بین برود. این مشکل مفهومی عمیق چیست؟ تصریح این مسئله که هیچ عاملی نمی‌تواند بر قیمت‌ها اثر بگذارد. اما اگر کسی نتواند بر قیمت‌ها اثر بگذارد، آنگاه هیچ‌کس هم نمی‌تواند قیمت‌ها را تغییر دهد و در نتیجه قیمت‌ها اساساً تغییر نمی‌کنند. با این حال، از آن سو که این بلوک مفهومی به شکلی مصنوعی وارد شده است، هرگز نمی‌تواند پاسخی کاملاً رضایت‌بخش بدهد. به طور کل اهمیت والراس به حدی است که شومپتر درباره او گفت: «والراس بزرگ‌ترین اقتصاددان تاریخ است. نظام تعادل اقتصادی او کیفیت خلاقیت انقلابی را با کیفیت ترکیب‌های کلاسیک در هم آمیخته است و او تنها اقتصاددانی است که به لحاظ کیفیت کاری با یک فیزیکدان نظری قابل مقایسه است.» ■

ماری اسپیری لئون والراس یک اقتصاددان ریاضیاتی و جرجیست فرانسوی بود. او یکی از اولین چهره‌هایی بود که از مطلوبیت نهایی در اقتصاد استفاده کرد و البته این مسئله را شکلی مستقل از ویلیام استنلی جونز و کارل منگر ایجاد کرده بود. جدای از این دست‌آورد او اولین کسی بود که به مدلی ریاضیاتی برای تعادل عمومی اقتصادی دست یابد و این مسئله را در کتاب «عناصر اقتصاد محض» توضیح داد. همین مسئله باعث شد که امروزه او را به عنوان چهره پیشرو در زمینه نظریه تعادل عمومی بشناسند.

گرچه والراس تلاش بسیار زیادی کرد تا توجه افسرد را به متون خود جلب کند، اما متأسفانه پیچیدگی‌های ریاضیاتی مباحثی که مطرح

می‌کرد به حدی بود که متفکران زمانه او قادر به درک ظرافت‌های نظری او نشدند. همین مسئله باعث شد که والراس هم مانند بسیاری از افراد متفکر در زمان زندگی خود به خوبی شناخته نشود. او مدل ریاضیاتی خود را به شکل یک تئاتر دو طرفه ایجاد کرد و پس از آن به مرور زمان به پیچیدگی طرح خود اضافه کرد و توانست سطوح جدیدتری را وارد سیستم خود کند.

گرچه والراس تا حد بسیار زیادی به خاطر کارهای نظری خود شناخته شده بود، علاقه بسیار زیادی به مسائل عملی و کاربردی هم از خود نشان می‌داد. او می‌خواست جامعه را با اصلاحات بسیار معتدل سوسیالیستی بهبود بخشد اما پیش از آن که بتواند یک اثر دقیق و نظام‌مند مانند «عناصر اقتصاد محض» را در این زمینه هم تولید کند، در گذشت.

نظریه ارزش در نگاه والراس بیش از اینکه مبنایی اخلاقی داشته باشد، بر اقتصاد استوار است. خود او می‌گوید: «چیزهایی را مفید می‌نامم که به هر نوع از کاربردی بیایند و هر نوع نیازی را برآورده کنند.» همین نوع از آثار اقتصادی در قرن نوزدهم بود که باعث شد کلمه «ارزش» در معنای اقتصادی آن تنها اشتراکی لفظی با «ارزش» در معنای اخلاقی آن داشته باشد. البته والراس در این زمینه اولین نفر نبود، اما همین صورت‌بندی اقتصادی او از مسائل اجتماعی و صورت‌بندی ریاضیاتی‌اش از اقتصاد باعث می‌شود که با عمق بهتری در آرای او نگاهی بیندازیم.

مزایده والراسی

یکی از جذاب‌ترین نظریه‌های والراس چیزی بود که بعدتر به «مزایده والراسی» شناخته شد. مزایده والراسی نوعی از مزایده هم‌زمان بود که در آن هر عامل تقاضای خود را برای کالا در هر قیمت ممکن محاسبه کرد و این رقم را به مجری مزایده اعلام می‌کند. پس از این قیمت به شکلی تنظیم می‌شود که مجموع تقاضای تمام عوامل برابر با مجموع مقدار کالا شود. بنابراین، در یک مزایده والراسی به شکلی کامل با تطابق عرضه و تقاضا روبه‌رو هستیم.

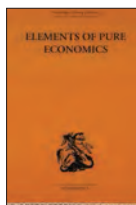
والراس ادعا می‌کرد که همواره می‌توان از خلال فرایندی از «آزمون و

کتاب‌شناسی

عناصر اقتصاد سیاسی محض

سال: ۱۸۹۹

یکی از بزرگ‌ترین نکات جالب درباره این کتاب این است که تا سال ۲۰۱۴ تنها یک ترجمه از آن در زبان انگلیسی موجود بود که آن هم عنوان را «عناصر اقتصاد محض» ترجمه کرده بود. عبارت «مزایده والراسی» هم اتفاقاً در همان ترجمه آمده و باعث شده بود که بسیاری از خوانندگان به این فکر افتاده بودند که نکته مد نظر والراس یک بازار مزایده‌ای است، در صورتی که اگر به جای «مزایده‌گر» از عبارت «دست‌فروش» استفاده کنیم می‌توانیم درکی معمولی‌تر از جامعه مورد تحلیل او پیدا کنیم. این کتاب هنوز هم یکی از پیچیده‌ترین مدل‌های ریاضیاتی برای تحلیل اقتصاد در مقیاس اجتماعی را دارد و قطعاً مطالعه آن برای خواننده‌های مبتدی توصیه نمی‌شود.



[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و آگاهی]

مخالف تمام‌قد کینز

رابرت لوکاس از نقص ریاضی می‌گوید

رابرت لوکاس

لوکاس در سپتامبر ۱۹۳۷ در یاکیمای‌ولسنگتن به دنیا آمد و در ۲۲ سالگی از دانشگاه شیکاگو در رشته تاریخ مدرک کارشناسی خود را گرفت. زمانی که در سال ۱۹۵۹ دانشجوی دانشگاه برکلی بود به دلیل مشکلات مالی مجبور شد به دانشگاه شیکاگو بازگشته و در سال ۶۴ دکتری خود را در رشته اقتصاد با این پایان‌نامه اخذ کند: «جایه‌جایی کار و سرمایه در بخش تولیدی ایالات متحده: ۱۹۲۹-۱۹۵۸». لوکاس که نظریاتش تأجایی به اقتصاد مارکسیستی نزدیک است چنین باور داشت که اقتصاد عامل اصلی محرک تاریخ است. او که در سال ۹۵ نوبل اقتصاد گرفت در سال‌ها اخیر در دانشگاه شیکاگو مشغول به تدریس بوده.



رابرت امرسون لوکاس جونیور اقتصاددانی است که در سال ۱۹۹۵ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. دلیل اصلی دریافت این جایزه کاری بود که او در بسط و استفاده از نظریه «توقع عقلانی» کرد. توقع عقلانی یک فرض مربوط به اقتصادسنجی بوده و در پژوهش درباره آن، لوکاس متوجه شد که افراد بر اساس تجربی که از گذشته و پیش‌بینی‌هایی که از آینده دارند، تصمیماتی اقتصادی اتخاذ می‌کنند که این تصمیمات به نوبه خود باعث از بین رفتن تأثیراتی می‌شود که دولت‌ها توقع آن‌ها را از سیاست‌های مالیاتی و پولی خود داشته‌اند. این نظریه لوکاس که در اواسط دهه ۷۰ میلادی و پس از بحران ساختاری در سرمایه‌داری غربی، توجه بسیاری را به خود جلب کرده بود در تضاد کامل با نظر جان مینارد کینز در اقتصاد کلان بود و کارایی دخالت دولت در مبادلات داخلی را زیر سؤال می‌برد.

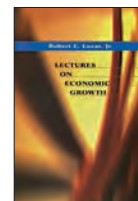
تا پیش از لوکاس فرض می‌کردیم منحنی فیلیپس نشان می‌دهد که حکومت با افزایش تورم می‌تواند موجب کاهش نرخ بیکاری شود. بنابر منحنی فیلیپس تورم بالا، موجب بالا رفتن سریع‌تر دست‌مزدها شده و از طریق فریب دادن نیروهای بیکار آن‌ها را به این فکر می‌اندازد که حقوق‌ها افزایش پیدا کرده و این در حالی است که این افزایش به صورت اسمی بوده و باید تورم را از آن کسر کنیم. نیروهای بیکاری هم که با رشد حقوق‌ها در بازار کار روبه‌رو هستند تمایل بیشتری برای استخدام شدن پیدا کرده و به این ترتیب نرخ بیکاری افت می‌کند.

لوکاس این گونه استدلال می‌کرد که کارگران را نمی‌توان چندین و چندبار فریب داد و در نهایت بالا بردن تورم نمی‌تواند منجر به افت بیکاری شود. این جایایی است که او از «بی‌تأثیری سیاست‌گذاری» سخن گفته که بنابر آن اگر مردم دارای «توقعی عقلانی» باشند، این نوع سیاست‌گذاری‌های دولتی برای مداخله بیش از این که موجب بهبود وضعیت اقتصاد شود، در این سیستم «وویز» ایجاد می‌کند.

کتاب‌شناسی

در سگفتارهایی درباره رشد اقتصادی

سال: ۲۰۰۲



این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌ها و سخنرانی‌های لوکاس است که توسط خودش جمع‌آوری شده. فصول مختلف این کتاب در ابتدای راه خود به این مسئله می‌پردازند که چگونه می‌توان در اقتصاد رشد پایدار داشت و این که چرا رشد در کشورهای مختلف در قرن بیستم متفاوت بود و این که انقلاب صنعتی چگونه باعث جهش رشد اقتصادی شد. این کتاب در نهایت هم به سراغ شکلی از پیش‌بینی الگوی رشد در قرن جدید می‌رود.

بنابر منحنی فیلیپس تورم بالا، موجب بالا رفتن سریع‌تر دست‌مزدها می‌شود و از طریق فریب دادن نیروهای بیکار آن‌ها را به این فکر می‌اندازد که حقوق‌ها افزایش پیدا کرده و این در حالی است که این افزایش به صورت اسمی است و باید تورم را از آن کسر کنیم.

در مدل توقع عقلانی که توسط جان ماث ایجاد شد، فرض بر این بود که توقعات عامل‌های اقتصادی شاید غلط باشند، اما به طور میانگین و در طولانی مدت درست هستند. به عبارت بهتر گرچه آینده را نمی‌توان کامل پیش‌بینی کرد اما نمی‌توان چنین هم فرض کرد که توقعات عوامل اقتصادی به صورت سیستماتیک غلط هستند. همین مدل و پیش‌فرض‌ها بود که بعداً توسط لوکاس در اقتصاد کلان هم استفاده شد و به اوج اهمیت خود رسید.

«نقد لوکاس»

نقد لوکاس برخلاف ظاهرش آرای افرادی نیست که به او نقد داشته‌اند، بلکه بر عکس نظریه‌ای از خود او برای نقد عملکرد اقتصاد کلان در جهان است. همان‌طور که گفته شد لوکاس در اواسط دهه ۷۰ بنیادهای نظریه اقتصاد کلان را که کینزی بود به چالش کشید و ادعا کرد که مدل اقتصاد کلان باید به عنوان یک مدل «تجمیع» شده از مدل‌های اقتصاد خرد ساخته شود.

لوکاس که می‌دانست «تجمیع» چیزی نیست که به لحاظ نظری در یک مدل مشخص قابل اجرا باشد، یک نظریه انتقادی را ایجاد کرد که پیکان هدفش سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بود و نامش را هم گذاشت «نقد لوکاس». طبق این نظریه روابطی که در اقتصاد به چشم می‌خورند، مانند رابطه بین تورم و بیکاری، می‌توانند در مواجهه با سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تغییر کنند.

طبق «نقد لوکاس» پیش‌بینی کردن آثار یک تغییر در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، آن هم با تکیه بر صرفاً روابط مشاهده شده در داده‌های تاریخی که «به شدت تجمیع شده و دور هم چیده شده‌اند» عملی ساده‌لوحانه است. این نقد هدف خود را بر روی قواعد تصمیم‌گیری در مدل‌های کینزی-مثلاً «تابع مصرف» - قرار داد و ادعا کرد که این قواعد را نمی‌توان «ساختاری» در نظر گرفت؛ زیرا «ساختاری» یعنی چیزی ثابت در برابر تغییراتی که در متغیرهای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولتی.

لوکاس که با این اثرش به منتقد سرسخت مدل‌های پیش‌بینی‌کننده اقتصاد کلان سنتی تبدیل شده بود، دیگر با روشنی می‌توانست ادعا کند که رابطه بین متغیرهای تجمیع شده که در داده‌های اقتصاد کلان مشاهده می‌شوند، با تغییر سیاست‌های اقتصاد کلان تغییر کرده و در نتیجه ثابت لازم برای تحلیل ساختاری را ندارند. این استدلال به صورت ضمنی بیان‌گر این بود که مدل‌هایی که مبنای خرد دارند برای پیش‌بینی تأثیر تغییرات سیاست‌گذاری مناسب‌تر بوده زیرا بنابر فرض تغییرات سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان لایه زیرین اقتصاد کلان را که همان ساختار خرد باشد، تغییر نمی‌دهد. این ادعای لوکاس در کنار ادعای بسیاری افراد دیگر نظیر میلتون فریدمن باعث یک پارادایم ششیفت و انقلاب در اقتصاد کلان شده و چیزی تحت عنوان «بنیادهای خرد» پیش روی تاریخ اقتصاد قرار داد. ■

طراحی بازار به یک روش‌شناسی عملی گفته می‌شود که قصد دارد بازاری برای کالاهایی مشخص طراحی کند. اساس طراحی بازار، طراحی سازوکار است، در واقع یک طراح بازار وظیفه عمده طراحی سازوکار را بر عهده دارد.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و بازار]

ریشه‌های بازار

پل میلگرام با طراحی بازار نوبل گرفت

پل میلگرام اقتصاددانی آمریکایی است که نوبل اقتصاد ۲۰۲۰ را به دلیل ابتکارهایی که در «نظریه مزایده» ایجاد کرده بود، دریافت کرد. برای آشنایی با مسیر نظریه پردازی میلگرام ابتدا باید با مسئله «طراحی سازوکار بازار» آشنا شویم و در ادامه ببینیم او در این زمینه چه ایده‌ای ارائه داده است.

طراحی بازار به یک روش‌شناسی عملی گفته می‌شود که قصد دارد بازاری برای کالاهایی مشخص طراحی کند. اساس طراحی بازار، طراحی سازوکار است، در واقع یک طراح بازار وظیفه عمده طراحی سازوکار را بر عهده دارد. در بعضی از بازارها ممکن است از قیمت‌ها به منظور رسیدن به نتیجه مطلوب استفاده می‌شود که این کار در

زمینه نظریه مزایده می‌گنجد و اگر از قیمت‌ها برای رسیدن به نتیجه مطلوب استفاده نشود وارد مطالعه نظریه تطابق (جفت شدن) می‌شویم.

پل میلگرام در سال ۲۰۰۸ روی این نکته خاص تاکید کرد که طراحی بازار ماهیتی بین رشته‌ای دارد. «طراحی بازار نوعی مهندسی اقتصادی است که از پژوهش‌های آزمایشگاهی، نظریه بازی، الگوریتم‌ها، شبیه‌سازی‌ها و چیزهایی از این قبیل بهره می‌برد. چالش‌های این کار ما را مجبور می‌کند که درباره بنیان‌های دیرپای نظریه اقتصادی تجدید نظر کنیم.» رویکرد ویژه میلگرام به طراحی بازار باعث شده که او را همراه با آل راث، دیگر اقتصاددان آمریکایی، به عنوان بنیان‌گذار طراحی بازار مدرن بشناسند.

نظریه مزایده یکی از شاخه‌های اقتصاد کاربردی است و زمینه فعالیت و مطالعه‌اش نحوه عملکرد افراد مشارکت‌کننده در بازارهای مزایده‌ای و پژوهش درباره این موضوع است که چطور ویژگی‌های یک بازار مزایده‌ای می‌تواند نتیجه‌ای قابل پیش‌بینی برای ما داشته باشد. نظریه مزایده‌ای ابزاری است که می‌تواند اطلاعات خوبی درباره مزایده‌هایی که در دنیای واقعی اتفاق می‌افتد، برای ما ایجاد کند. فروشنده‌ها از این نظریه برای بالا بردن درآمد خود استفاده کرده و خریداران هم قیمت خرید را با کمک آن پایین می‌آورند. قیمتی که بین فروشنده و خریدار تنظیم می‌شود، تعادل اقتصادی نام دارد. نظریه پردازان بازار مزایده‌ای به دنبال رفع مشکلاتی هستند که در عالم واقع منجر به نارسایی و شکست بازار می‌شوند و به این منظور قواعدی طراحی می‌کنند. طراحی این قواعد باعث می‌شود که از میان چپش‌های گوناگون اطلاعاتی، راهبرد ورود به مزایده به شکلی بهینه ایجاد شود.

ازدواج و بازار

میلگرام در زمینه طراحی بازارهای تطابقی هم فعالیت زیادی داشت و یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌های نظریه تطابق است. میلگرام در سال ۲۰۰۵ همراه با هتفیلد این نوع از سازوکار را در مسئله ازدواج نشان داد. میلگرام به دنبال توضیح این مسئله بود که چطور می‌توان تطابق ازدواجی را به شکلی تعمیم داد که شامل «تطابق با قرارداد» هم بشود. در این نوع معامله، شرایط



انطباقی بین عوامل مختلف در هر سوی بازار طی فرایند تطابق، به شکلی درون‌زا ایجاد می‌شوند. به نظر میلگرام یک تعمیم مطلوب از دل الگوریتم پذیرش دیوید گیل و لوید شیلی ایجاد شده و ما را به این نتیجه می‌رساند که می‌توانیم در شرایطی مشخص به یک تطابق پایدار برسیم. علاوه بر این، مجموعه تطابق‌های پایدار شبکه‌ای را تشکیل داده و به همین شکل زنجیره داینامیک خلئی ایجاد می‌شود.

این مسئله که تطابق‌های پایدار یک شبکه را تشکیل می‌دهند نتیجه‌ای بسیار مشهور بود که نقشی کلیدی در تعمیم مدل تطابق بازی می‌کرد. میلگرام و هتفیلد مشاهده کردند که شبکه تطابق‌های پایدار نتیجه‌ای است که می‌توان از نظریه نقطه ثابت تارسکی گرفت. طبق نظریه نقطه ثابت تارسکی، یک تابع صعودی از یک شبکه کامل به خود آن، دارای مجموعه‌ای غیر تهی از نقاط ثابت است که یک شبکه کامل را تشکیل می‌دهد. با این حال روشن نبود که این شبکه چیست و آن تابع صعودی چه، هتفیلد و میلگرام مشاهده کردند که مجموع پیشنهادها و رد پیشنهادها یک شبکه تشکیل می‌دهند، و فرایند مشارکت در مزایده و الگوریتم پذیرش مثال‌هایی از یک فرایند پیشنهاد دادن است که به نوعی یک تابع صعودی در این شبکه است.

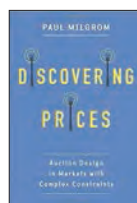
تعمیم میلگرام این نکته را هم نشان می‌دهد که بسته‌ای مشخص از مزایده‌ها را می‌توان به عنوان موردی خاص از تطابق با قرار دارد در نظر گرفت که در آن تنها یک عامل در یک سوی بازار قرار دارد و قراردادهای شامل هر دو اقلام تبادلی و مجموع قیمت می‌شود. به این ترتیب، دو نظریه بسیار بزرگ طراحی بازار، یعنی الگوریتم پذیرش به شکلی که به تطابق پزشکی وصل شود، و مزایده هم‌زمان صعودی، پیوند ریاضیاتی عمیقی دارند. از همین مسیر میلگرام جایگاهی بسیار برجسته در مسئله طراحی بازار پیدا می‌کند. ■

کتاب‌شناسی

کشف قیمت

سال: ۲۰۱۷

میلگرام که در زمینه طراحی بازار یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های جهان است، در این کتاب توضیح می‌دهد که مزایده‌ها را چطور می‌توان برای کشف قیمت و رسیدن به تخصیص منابع بهینه استفاده کرد، حتی زمانی که منابع متنوع و محدودیت‌ها بحرانی بوده و قیمت‌های روشن بازاری وجود نداشته باشند. اقتصاددان‌ها مدت زمان زیادی است متوجه این مسئله شده‌اند که نیروهای بیرونی و قدرت بازار، هر دو برای سازمان‌دهی بازار نقشی کلیدی بازی می‌کنند. میلگرام در این کتاب قیود بسیار پیچیده‌ای را معرفی می‌کند که دلیلی دیگر برای طراحی بازار هستند.



جان رابینسون آزادی همگانی



جامعه باید دولت را به گونه ای کنترل کند که از آزادی مردم محافظت کند و آزادی ارتقا یابد، نه آنکه، امنیت و آزادی را از بین برد. جامعه به یک آزادی همگانی نیاز دارد که در موقع لزوم حق اعتراض داشته باشد و بتواند آزادانه رای دهد و گزینه خود را انتخاب کند.

زندگی نامه

جان رابینسون در سال ۱۹۰۳ در انگلیس به دنیا آمد. پدر او در جنگ جهانی دوم حضور داشت. در طول جنگ جهانی دوم، رابینسون در کمیته ملی زمان جنگ روی کمیته‌های مختلفی کار کرد. او در کمبریج در رشته اقتصاد تحصیل کرد و بلافاصله پس از فارغ التحصیلی در سال ۱۹۲۵، با اقتصاددانی به نام آستین رابینسون ازدواج کرد. در سال ۱۹۳۷، او مدرس اقتصاد در دانشگاه کمبریج شد.

موفقیت

در سال ۱۹۳۳ کتاب «اقتصاد رقابت ناقص»، رابینسون اصطلاح «انحصار خرید» را ابداع کرد. در سال ۱۹۴۸ به عنوان اولین عضو اقتصاددان کمیسیون انحصارها و ادغامها منصوب شد. در سال ۲۰۱۶ شورای دانشگاه کمبریج استفاده از نام رابینسون را برای یک ویژگی فیزیکی در توسعه شمال غربی کمبریج تصویب کردند.

مارتین فلدستین تعدیل سیاست‌های پولی



یک سیاست پولی یکسان نمی‌تواند در مورد کشورها با شرایط مختلف کارآمد باشد. به طور مثال کشوری که با تقاضای ضعیف مواجه است نیازمند سیاست‌های محرک تقاضا است و کشوری که به دلیل افزایش قیمت‌های داخلی با کاهش قدرت رقابتی مواجه است نمی‌تواند سیاست‌های پولی خود را تعدیل کند.

زندگی نامه

فلدستین در نیویورک در یک خانواده یهودی به دنیا آمد. او در همان نیویورک تحصیل کرد و سپس وارد دانشگاه هاروارد شد و بعد از آن وارد دانشگاه آکسفورد شد. او از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ در آکسفورد عضو تیم تحقیقاتی بود، همچنین کارمند رسمی از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ و بعد همکار افتخاری دانشکده شد.

موفقیت

در سال ۱۹۷۷، او مدال جان بیتس کلارک از انجمن اقتصادی آمریکا را دریافت کرد. این جایزه به اقتصاددان‌های زیر ۴۰ سال با نظریه‌های قوی داده می‌شود. او در سال ۱۹۸۲ به عنوان مشاور اقتصادی رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا خدمت کرد. همچنین به عنوان استاد دانشگاه در هاروارد، مشاور وزارت دفاع و مرد تاثیر گذار در اقتصاد جهانی بوده است. او در سال ۲۰۱۹ فوت کرد.

کنت ارو بی‌فایده بودن انتخاب اجتماعی



انتخاب اجتماعی یا تصمیم‌گیری اجتماعی، عقلایی نیست. تصمیماتی که گروه‌ها اتخاذ می‌کنند، لزوماً از اصل انتقال‌پذیری تبعیت نمی‌کنند. به طور مثال انتخاب‌هایی را در نظر بگیرید که یک خانواده انجام می‌دهد. اینها بدان معناست که اگرچه علم اقتصاد می‌تواند انتخاب‌های فردی را توضیح دهد، اما از توضیح تصمیم‌گیری گروهی عاجز است.

زندگی نامه

کنت ارو در سال ۱۹۲۱ در شهر نیویورک و در خانواده‌ای یهودی و رومانیایی تبار از طبقه متوسط به دنیا آمد. ارو در سیتی کالج به مطالعه ریاضیات، منطق و آمار پرداخت. او در سال ۱۹۴۰ فارغ التحصیل شد و مدال طلای پل را به دلیل داشتن نمرات دریافت کرد.

موفقیت

ارو فوق لیسانس خود را در رشته ریاضی دریافت کرد و برای خدمت در جنگ جهانی دوم رهسپار شد. پس از جنگ، او به دانشگاه کلمبیا بازگشت. ارو در مدت سپری کردن مقطع دکترای خود، به تدریس در دانشگاه استنفورد مشغول شد. اقتصاددان آمریکایی بود که در سال ۱۹۷۲ به همراه جان هیکس موفق به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد شد. تا به امروز، او جوان ترین فرد برای دریافت این جایزه است. کنت ارو در ۲۱ فوریه ۲۰۱۷ در سن ۹۵ سالگی درگذشت.

ویل فردو پارتو نخبگی چیست؟



نخبگی از ویژگی‌های انسانی و توانایی‌های فردی یا غریزه‌ها ریشه می‌گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختنی و ماورای طبیعت یا در فرآورده‌های طبیعی پیشرفت فنی دید، بلکه آن را باید در جنبه‌های «زیبستی- روانی» و نابرابری‌های ذاتی افراد جست‌وجو کرد.

زندگی نامه

پارتو در سال ۱۸۴۸ در پاریس به دنیا آمد. در حوالی سال ۱۸۵۰، خانواده‌ی پارتو امکان می‌یابد که به ایتالیا مراجعه کند. ویلفردو نخست تحصیلات متوسطه‌ی کلاسیک، سپس تحصیلات دانشگاهی خویش را در دانشگاه پلی تکنیک تورین گذراند. پارتو در فلورانس مستقر شد و پس از کسب عنوان مهندسی راه آهن، به مقام مدیر کلی راه آهن ایتالیا رسید.

موفقیت

او در سال ۱۸۹۰ در سن ۴۲ سالگی به اقتصاد روی آورد و مدت ۷ سال در لوزان به تدریس اقتصاد پرداخت؛ ولی در سال ۱۹۰۰ که ثروت زیادی به او به ارث برد از این کار استعفا داد و به سوئیس رفت و بقیه عمر را به مطالعه و تحقیق پرداخت. پارتو توسط حکومت موسولینی به عضویت مجلس سنای ایتالیا انتخاب شد. او در سال ۱۹۲۳ در سوئیس فوت کرد.

منموهن سینگ

توافق اصلی



منازعات مرزی، هرگز راه حل یک‌شبه ندارند، زمان‌گیر است؛ اما کارهای بسیاری اند که می‌توانیم مشترک انجام دهیم؛ مثلاً: تمرکز به منافع و علایق مردم... من واقعا باور دارم که اگر اجازه دهیم این فرایند ادامه یابد، منجر به شرایطی خواهد شد که بتوانیم به توافق نهایی با کشورها برسیم.

زندگی نامه

او در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در غرب پنجاب به دنیا آمد. منموهن لیسانسش را از دانشگاه پنجاب و کارشناسی ارشد از کمبریج و دکترای آکسفورد دریافت کرد. او بین سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ استاد دانشگاه‌های پنجاب، دهلی نو و جواهر لعل نهرو بود. او مدتی در وزارت اقتصاد هند فعالیت کرد و در سال ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد این کشور شد.

موفقیت

منموهن از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست وزیر هند خدمت کرد. تقریباً ده سال بود که پست نخست وزیری هند را در اختیار داشت. در این مدت اغلب از منموهن سینگ به دلیل نداشتن تحکم لازم در سخنانش انتقاد شده است. ایندپندنت سینگ را به عنوان محترم‌ترین رهبر جهان انتخاب کرد. خودرو سواری او یکی از ساده‌ترین خودروهایی است که رهبران جهان تا به امروز داشتند و به همین دلیل شهرت زیادی دارد.

جان هیکس

خط تعادل اقتصاد



اقتصاد به عنوان خطی تعادلی است که بین سه کالا کشیده می‌شود: پول، مصرف و سرمایه‌گذاری. من فکر می‌کردم که این مدل نهایتاً به عنوان یک وسیله کمکی برای آموزش در کلاس‌ها به کارشان بیاید ولی ناگهان دیدم فراتر از این رفت.

زندگی نامه

جان هیکس در سال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلستان به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۲ از دانشگاه دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل شد. او پس از فارغ التحصیلی در مدرسه اقتصاد لندن آغاز به تدریس علم اقتصاد کرد. هیکس در سال ۱۹۴۶ مجدداً به آکسفورد به عنوان محقق بازگشت.

موفقیت

هیکس ابتدا به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به سمت اقتصاد تحلیلی گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه پر تقوی پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

سیمون کوزنتس

ظرفیت تولید



افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل، تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. افزایش ظرفیت بلندمدت تولید بستگی به ترقیات نوین فنی و تطبیق آن با شرایط نهادی و ایدئولوژیک مورد تقاضای آن دارد.

زندگی نامه

سیمون کوزنتس در ۳۰ آوریل سال ۱۹۰۱ در روسیه به دنیا آمد. پدر او تاجر ماهی بود که در اوایل جنگ جهانی اول، خانواده خود را به شهر خارکوف که یکی از بزرگ‌ترین مراکز اقتصادی، صنعتی و علمی شوروی بود، منتقل کرد. او پس از انقلاب روسیه، به آمریکا مهاجرت کرد و وارد دانشگاه هاروارد شد.

موفقیت

کوزنتس پس از دریافت مدرک دکترای خود به مدت سه سال در اداره ملی تحقیقات اقتصادی کار کرد، سپس در سال ۱۹۳۱ سمتی را در دانشگاه پنسیلوانیا پذیرفت. او در سال ۱۹۵۴ به دانشگاه جانز هاپکینز رفت و در سال ۱۹۶۰ به دانشگاه هاروارد نقل مکان کرد و تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۹۷۱ در این دانشگاه ماند. او در سال ۱۹۷۱ به دلیل تفهیم و برداشت تجربی از رشد اقتصادی جایزه نوبل را دریافت کرد.

راگورام راجان

سرمایه‌گذاری گرفتار چیست؟



سرمایه‌گذاری گرفتار تصلب بازار کار است. علاوه بر این منافع اجتماعی مهم - مثلاً اجتماعات و خانواده‌های منسجم‌تر- ناشی از سرمایه‌گذاری‌هایی است که تولید اشتغال می‌کند، بنابراین نرخ پایین‌تر بهره، به شرکت‌ها، یارانه ضروری را برای سرمایه‌گذاری می‌دهد.

زندگی نامه

راجان در سال ۱۹۶۳ در هند به دنیا آمد. او برای تحصیل همراه با خانواده به اندونزی و بعد از آن به سریلانکا رفت. سال ۱۹۷۰ در بلژیک در یک مدرسه فرانسوی زبان درس خواند و ۴ سال بعد به هند بازگشت. پس از آن او تحصیلات خود را در هند گذراند و دکترای خود را در رشته بانکداری دریافت کرد.

موفقیت

پس از بحران مالی ۱۹۹۷ در آسیا، راگورام به عنوان مدیر صندوق بین‌المللی پول آغاز به فعالیت کرد. راجان که برای پیش‌بینی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ شهرت یافت در سال ۲۰۱۳ ریاست بانک مرکزی هند را به دست گرفت. او در سال‌های گذشته به عنوان مشاور بلندپایه در وزارت دارایی هند فعالیت می‌کرد. همچنین کتاب او در باره بحران مالی در سال ۱۳۸۹ جایزه کتب اقتصادی سال را دریافت کرد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می کند

ایده ها

استیو ورنیاک

تغییر مسیر تکنولوژی



وقتی که یک شرکت، محصولی ۱۸۰ درجه متفاوت را تولید می کند و همگی به برتری و نوآوری آن اذعان می کنند، اینجاست که آینده تکنولوژی مسیر خود را پیدا می کند. در گذشته اپل چندین بار - و نه همیشه - این مسئولیت را بر عهده داشته است.

زندگی نامه

استو گری ورنیاک در ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن خوزه ایالات کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و با دانش فنی استیو ورنیاک کاری صورت گرفت؛ نخستین کامپیوتر شخصی توسط ورنیاک طراحی شد.

موفقیت

ورنیاک در ۲۶ سالگی همراه با رونالد وین و استیو جابز کمپانی اپل را در سال ۱۹۷۶ تأسیس کرد. ورنیاک اپل ۲ را طراحی و پیاده سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. ورنیاک سرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهام دار آن باقی ماند.

والث دیزنی

رویاهای واقعی



- تمام رویاهای ما می تواند به حقیقت برسد اگر ما شجاعت داشته باشیم که آنها را دنبال کنیم.
- از بین تمام کارهایی که انجام داده ام مهم ترینش ایجاد هماهنگی بین کسانی که با من کار می کنند و جهت دادن تلاش هایشان به سمت هدفی مشخص است.
- کارها و شرایط به سرعت در حال تغییر است؛ ما باید هدف خود را به طور مداوم در آینده متمرکز کنیم.

زندگی نامه

والث دیزنی در ۵ دسامبر سال ۱۹۰۱ در شهر شیکاگو و در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. والث در کنار کار ساخت مزرعه شروع به کشیدن نقاشی کرد. او همچنین در سن نوجوانی روزنامه توزیع می کرد و کمک خرج خانواده شده بود. بعد از جنگ جهانی اول، در مطبوعات مختلف به عنوان نقاش و کاریکاتوریست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۲۰ دیزنی و یکی از همکارانش به نام آبرک برای اولین بار در ساخت یک فیلم کارتونی در کانزاس سیتی شرکت کردند.

موفقیت

والث در جولای ۱۹۲۳ در حالی که فقط چهل دلار در جیب داشت، به هالیوود رفت و ساخت کارتون را آغاز کرد. همچنین او در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۳ استودیو والث دیزنی را تأسیس کرد. اولین کارتونی که طراحی کرده «میکي ماوس» بوده و اولین فیلم ساخت او «آلیس در سرزمین عجایب» بوده است.

نولان بوشنل

اتفاق چالش برانگیز



آنچه برایم بیش از همه تازگی دارد، این است که من واقعا نمی دانستم که در حال انجام چه کاری هستم و چه چیزی را هر روز سرهم می کنم. این موضوع چالش برانگیز بود. بودن در شیب تند منحنی یادگیری، به همان میزان برای من لذت بخش بود که برای هر شخص دیگری در دنیا می تواند باشد.

زندگی نامه

نولان بوشنل در ۲ فوریه سال ۱۹۴۳ به دنیا آمد. بوشنل از دانشکده مهندسی دانشگاه یوتا با مدرک مهندسی برق در سال ۱۹۶۸ فارغ التحصیل شد. او بیش از ۲۰ شرکت را پایه گذاری کرده و یکی از افراد مهم در صنعت بازی های ویدیویی است. در سال ۱۹۷۲ بوشنل و دوست دوران تحصیلش تد دابنی شرکت خود را با نام «آتاری» راه اندازی کردند. اولین بازی های کامپیوتری به نام پونگ (نوعی تنیس روی میز) برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی توسط او ساخته شد. او بعد از تأسیس آتاری، یک فست فودی معروف به نام «چاکی چیز» را نیز تأسیس کرد. در این رستوران کودکان می توانستند پیتزا بخورند و همراه با آن بازی های کامپیوتری کنند.

موفقیت

فیلم های زیادی بر اساس زندگی و ایده های او ساخته شده است. او در حال حاضر بر این باور است تعداد قابل توجهی از بازی های موبایل از طراحی ضعیفی برخوردار هستند. توسعه دهندگان آن قدر به طراحی و گرافیک اهمیت می دهند که این موضوع منجر به نادیده گرفته شدن جنبه های دیگری همچون محدودیت زمانی و امتیازدهی می شود. نولان معتقد است که علی رغم پیشرفت قابل توجه تکنولوژی و در دسترس قرار گرفتن امکانات مختلف، متأسفانه توسعه دهندگان به خوبی از این امکانات بهره نمی گیرند.

مایکل بلومبرگ

کار خود را دوست داشته باشید



این باید عذاب آور باشد که هر روز صبح از خواب بیدار شوید و کاری را که دوست ندارید انجام دهید. اگر از کارتان متنفر هستید، بروید و کار دیگری انجام دهید. انجام کار دیگر مسلماً بدتر از وضعیت الان شما در تنفر از کار خود نخواهد بود.

زندگی نامه

مایکل بلومبرگ ۱۴ فوریه ۱۹۴۲ در بوستون به دنیا آمد. اجدادش از مهاجران روس ساکن در آمریکا بودند. پدرش در زمینه املاک و مستغلات به کار مشغول بود. مایکل مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۶۴ در رشته مهندسی برق از دانشگاه جانز هاپکینز دریافت کرد. پس از آن در سال ۱۹۶۶ موفق شد مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته MBA از دانشگاه هاروارد دریافت کند.

موفقیت

بلومبرگ مؤسس، مدیرعامل اجرایی و مالک بلومبرگ ال. پی. از شرکت های داده های مالی جهانی و رسانه های است. همچنین شرکت او به خاطر سیستم کامپیوتری بلومبرگ ترمنال که به طور گسترده از سوی سرمایه گذاران در جهان استفاده می شود، مشهور است. او از ۱ ژانویه ۲۰۰۲ به مدت سه دوره به عنوان صدو هشتمین شهردار کلان شهر نیویورک فعالیت کرد. در حال حاضر ارزش خالص او ۵۱٫۸ میلیارد دلار است.

اندرو کارنگی



توانایی جدا کردن حقایق از تخیلات

- با افرادی تماس بگیر و کار کن که آنچه را تو نداری دارند.
- تلاش بیشتر از آنچه مجبور به آن هستی، تنها چیزی است که ترفیع و ترقی را باعث می‌شود و افراد را به تو متعهد می‌کند.
- برای موفقیت، باید توانایی جدا کردن حقایق از تخیلات و استفاده از موارد مربوطه به نفع حل نگرانی‌ها و مشکلات را داشته باشی.

زندگی‌نامه

اندرو کارنگی در ۲۵ نوامبر سال ۱۸۳۵ در دانفرملاین در اسکاتلند متولد شد. محل تولد او کلبه‌ای بود که به‌عنوان محل کار خانواده به‌عنوان بافندگی نیز استفاده می‌شد. خانواده‌ی کارنگی تصمیم گرفتند که به آمریکا مهاجرت کنند. آنها در سال ۱۸۴۸ به آلبانی پنسیلوانیا رفتند. اندرو اولین فعالیت کاری خود را در سال ۱۸۴۸ و به‌عنوان مسئول تعویض ماسوره در دستگاه‌های شرکت Anchor Cotton Mills شروع کرد. او ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته کار می‌کرد و اولین حقوقش، ۱.۲ دلار در هفته بود.

موفقیت

اندرو کارنگی در سال ۱۸۴۹ در شرکت تلگراف اوهایو استخدام شد. توماس ای. اسکات در سال ۱۸۵۳ اندرو کارنگی را به‌عنوان منشی و اپراتور تلگراف در شرکت راه آهن پنسیلوانیا استخدام کرد. اسکات که پس از شروع جنگ به سمت معاون جنگی و مسئول حمل و نقل نظامی رسیده بود، در سال ۱۸۶۱، کارنگی را مسئول مدیریت و سرپرستی ریل‌های حمل و نقل نظامی و همچنین خطوط تلگراف شرکت در شرق آمریکا کرد. به همین ترتیب اندرو کارنگی یکی از ثروتمندترین تاجران آمریکا شد. شرکت فولاد کارنگی، تکنولوژی روز را در اواخر دهه ۱۸۰۰ به کار گرفت و انقلابی در صنعت فولاد به پا کرد.

جان پل جونزدوجوریا



دنیا را بهتر کن

- هیچ کاری در دنیا ارزش انجام دادن را ندارد مگر اینکه از انجام آن لذت ببری.
- هرکدام از انسان‌ها در هر روز مسئولیتی دارد برای این‌که این دنیا را به مکانی بهتر برای زندگی تبدیل کند.
- با نگاه دیگری به این دنیا هم می‌توان تولید ثروت کرد و هم این ثروت را به‌گونه‌ای استفاده کرد که دنیا مکانی بهتر برای زندگی همه انسان‌ها باشد.

زندگی‌نامه

جان پل جونزدوجوریا در ۱۳ آوریل سال ۱۹۴۴ در همسایگی اکوپارک در لس آنجلس در ایالت کالیفرنیا متولد شد. پدر او مهاجری ایتالیایی و مادرش مهاجری یونانی بود. جان پل دوجوریا در سال ۱۹۶۲ از دبیرستان فارغ التحصیل شد. او دو سال را در نیروی دریایی ایالات متحده گذراند و پس از آن در شغل‌های مختلفی چون سرایداری، لوله‌کشی گاز، تعمیر دوچرخه تا فروش دایره‌المعارف‌ها، ماشین‌های فتوکپی و حتی فروش بیمه‌های عمر مشغول به کار شد.

موفقیت

دوجوریا اولین بار زمانی که در سال ۱۹۷۱ به استخدام یک شرکت تخصصی پیش‌تاز در زمینه تولید محصولات سالن‌های آرایشگاه در آمریکا درآمد، با دنیای محصولات مراقبت از مو آشنا شد. دوجوریا در سال ۱۹۸۰ به همراه دوستش، پل میشل که یک آرایشگر بود، شرکت جان پل میشل سیستمز را با دریافت وامی ۷۵۰ دلاری راه‌اندازی کرد. امروزه شرکت جان پل میشل سیستمز بیش از ۹۰ میلیون محصول مراقبت از مو تولید می‌کند که بیش از ۹۰ هزار آرایشگاه در ایالات متحده و در بیش از ۴۵ کشور دنیا به فروش می‌روند دوجوریا که به یافتن منابع انرژی جایگزین علاقه دارد، به تامین مالی اولین پالایشگاه نفت دوستدار طبیعت در تونس کمک می‌کند.

کارلوس اسلیم



موفقیت یک عقیده بیرونی نیست

- موفقیت این نیست که شما کاری را خوب یا حتی خیلی خوب انجام دهید و از دیگران تایید بگیرید. موفقیت یک عقیده بیرونی نیست، یک احساس درونی از خوب بودن است.
- وقتی برای نظرات دیگران زندگی کنی، مُرده‌ای. من نمی‌خواهم در زندگی‌ام به این فکر کنم که چگونه به یاد آورده خواهم شد.

زندگی‌نامه

کارلوس اسلیم هلو در بیست و هشتم ژانویه ۱۹۴۰ در مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک به دنیا آمد. او مدیرعامل و رئیس بسیاری از شرکت‌های مخابراتی جهان است. دولت مکزیک از سال ۱۹۹۰ روند خصوصی‌سازی را آغاز کرد و او به سرعت توانست مدیریت شرکت تلفن دو مکزیکو (تلمکس) را بر عهده بگیرد. ارزش خالص دارایی‌های او ۷۰.۵ میلیارد دلار است.

موفقیت

خریدن کسب و کارها و توسعه آن‌ها به صنایع دیگر روش معمول کار کارلوس به حساب می‌آید. کارلوس موفقیت‌های مالی بزرگی را از طریق خرید شرکت‌های بحران‌زده و تبدیل آنها به شرکت‌هایی سودآور کسب کرده است. کارلوس اسلیم شرکت‌هایی را می‌خرد که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، از آنها یک شرکت چند میلیارد دلاری می‌سازد و بعداً با فروش سهامش سود می‌کند.

لری الیسون



ترس از شکست و ناامیدی

- من همیشه می‌خواهم یاد بگیرم و به مرزهای خودم واقف شوم. من همیشه به دنبال خودآگاهی هستم.
- من تمام معایب لازم برای تلاش و موفقیت را در خود می‌بینم. بنابراین نیازی نیست برای موفقیت بی‌عیب و نقص باشی.
- انگیزه بسیاری از افراد موفق، رسیدن به خوشبختی نیست. آنها فقط از شکست و ناامیدی می‌ترسند. به همین دلیل جا نمی‌زنند.

زندگی‌نامه

لارنس جوزف الیسون در تاریخ ۱۷ آگوست ۱۹۴۴، در برانکس نیویورک متولد شد. لری الیسون، کارآفرین، تاجر و نیکوکار آمریکایی، مؤسس شرکت اوراکل، دومین شرکت بزرگ نرم‌افزاری دنیا بعد از مایکروسافت است. در سال ۲۰۱۲، لری الیسون ۹۸ درصد از جزیره‌ی لانای را که یکی از هشت جزیره اصلی هاوایی است، به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار خرید. سرمایه خالص الیسون ۵۷.۷ میلیارد دلار است.

موفقیت

الیسون برخلاف بیل گیتس تا قبل از دانشگاه هیچ آشنایی‌ای با برنامه‌نویسی نداشت و تازه اولین بار در همان دانشگاه شییکاگو با آن برخورد کرد. تحت مدیریت الیسون پیشرفت اوراکل ادامه یافت و در دهه نود میلادی از بانک‌ها و شرکت‌های هواپیمایی و خودروسازی تا فروشندگان خرد، همه کاربر پایگاه داده اوراکل شدند و محصول آن‌ها در زمینه خود برترین زمان بود. او در زندگی خود همیشه به دنبال هیجان بوده است.

علی خادم حسینی، پژوهشگر و مخترع ایرانی

مخترع زیست چاپگر انسانی



خادم حسینی در سال ۲۰۱۷ در مصاحبه‌ای با نشریه نانو ورلد دلایل موفقیتش را چنین تعریف کرد: تیمی عالی متشکل از دانشجویان توانمند و نایقه به پس‌زمینه‌های چندرشته‌ای راز موفقیت من است. قدم بعدی دادن انگیزه به گروه، آموزش دادن و هدایت کردن و ارتباط دادن آنها با متخصصان حوزه‌های مختلف است. زمانی که روی مشکلی پیچیده تحقیق می‌کنید و به دنبال راهکاری نوآورانه هستید، انتخاب دیگری به‌جز پژوهش‌های چندرشته‌ای ندارید.

زندگی‌نامه

علی خادم حسینی، متولد سال ۱۳۵۵ در تهران است. او در ۱۲ سالگی به همراه خانواده به کانادا مهاجرت کرد و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه تورنتو در رشته مهندسی شیمی، دکترای مهندسی زیستی خود را زیر نظر رابرت لنگر از ام‌ای‌تی دریافت کرد. اگرچه در دوران کودکی بیشترین تأثیر را از والدینش گرفته بود، اما در دوران تحصیلات دانشگاهی، بیشترین تأثیر و الهام را از استاد مشاورش پروفسور رابرت لنگر گرفت.

موفقیت

پژوهش‌های چندرشته‌ای خادم حسینی تاکنون منجر به دریافت بیش از ۷۰ جایزه بین‌المللی شده است. او در سال ۲۰۱۱ جایزه علم و فناوری پیکاسه (Presidential Early Career Award) عالی‌ترین مدال افتخار دولت ایالات متحده به محققان جوان پیشگام حرفه‌ای، را از باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا دریافت کرد. خادم حسینی در سال ۲۰۱۸ موفق به ابداع تکنیکی شد که در آن با استفاده از نوعی خاص از زیست چاپگرهای سه‌بعدی، می‌شد چندین نوع ماده را برای ساخت زیست‌مواد درمانی به کار بست.

بابک یزدانی، بنیان‌گذار شرکت نرم‌افزاری سبا

می‌خواستم برنده باشم



بابک یزدانی عامل موفقیت سریع و قابل توجه این شرکت را حس رقابتی می‌داند که همواره در درونش رشد داده است؛ بیشتر از آنکه روی اصول بیرونی موفقیت متمرکز باشم، تلاش کردم به صورت مداوم عملکردم و دستیابی به اهداف پیشرفتم را بهبود ببخشم. می‌خواستم به نیابت از تمامی افرادی که در اطرافم بودند، همکارانم در شرکت سبا، خانواده‌ام و همه افرادی که از من حمایت کرده بودند، برنده شوم.

زندگی‌نامه

یزدانی متولد سال ۱۳۴۲ در تهران است. او دوران کودکی‌اش را در خانواده‌ای از طبقه متوسط و پنج‌نفره در تهران سپری کرد. او والدینش را تأثیرگذارترین افراد دوران زندگی‌اش، چه در دوران کودکی و رشدش و چه در حال حاضر می‌داند. پدر او جراح و مادرش پرستار بود؛ دو صاحب فکر که دوست داشتند بخشی از روند مدرن‌سازی کشور خود باشند. یزدانی می‌گوید والدینش در او میراث ماندگار اهمیت دادن به فرهنگ و آموزش را نهادینه کردند.

موفقیت

یزدانی در سال ۱۹۹۷ شرکت نرم‌افزاری سبا را بنیان گذاشت و در سال ۲۰۰۰ آن را رسماً افتتاح کرد. پیش از آن در چند شرکت بزرگ از جمله اوراکل سمت مدیریتی داشت. او به سرعت توانست شرکت سبا را به کسب و کاری به ارزش بیش از ۱۰۰ میلیون دلار تبدیل کند. به این ترتیب شرکت نرم‌افزاری سبا به یکی از برترین شرکت‌های نرم‌افزاری جهان با بالاترین سرعت رشد تبدیل شد. این شرکت امروز یکی از اصلی‌ترین فعالان در حوزه ارائه راه‌حل‌های مدیریت و توسعه سرمایه انسانی در جهان فناوری به شمار می‌رود و به بیش از ۳۰ میلیون نفر از ۲۲۰۰ شرکت مشتری در ۱۹۵ کشور جهان به ۳۷ زبان مختلف خدمات‌رسانی می‌کند.

مهدی خان محمدی، مدیرعامل مجموعه نان سحر

کار پشتکار می‌خواهد



اولین روزی که برای کار به تهران آمد به خانه عمویش رفت. «عموم گفت آخه تو تهران کار پیدا نمی‌شه، اون هم برای تو. امشب رو اینجا بمون و فردا برگرد شهرت. اما من اجازه ندادم جمله‌ش تموم شه و گفتم من تصمیمم رو گرفتم و می‌رم دنبال کار. کار کردن اراده می‌خواد و پشتکار، که من دارم.»

زندگی‌نامه

مهدی خان محمدی متولد سال ۱۳۳۳ در شهرستان ابهر است. پدرش تاجر پارچه و یکی از ثروتمندان شهر بود. او تا کلاس ششم ابتدایی در ابهر درس خواند و به مدرسه رفت ولی باورش شکستگی پدرش و دزدی از خانه‌شان همه اموالشان را از دست دادند و سر نوشتش به گونه‌ای دیگر رقم خورد. او برای کار به تهران آمد، کارهای مختلفی همچون میوه‌فروشی، قهوه‌چی و... انجام داد و حتی در کارخانه کفش ملی هم کار کرد ولی در نهایت کار خودش را راه‌اندازی کرد.

موفقیت

او دوچرخه عمویش را گرفت، از نانوايي‌ها نان می‌خريد و بعد بين ساندويچي‌ها و مغازه‌هاي بزرگ پخش می‌کرد. تا اینکه تصمیم گرفت برای خودش کار کند و مشتری‌های خود را داشته باشد. برای همین سال ۱۳۵۳ برای اولین بار به عنوان یک فعال بخش خصوصی ماشین‌آلات تولید نان صنعتی را از آلمان وارد ایران و تولید را شروع کرد و هسته ابتدایی مجموعه نان سحر را شکل داد. روز اول که نان سحر افتتاح شد این مجموعه تنها سه کارگر داشت و امروز در این مجموعه بیش از هزار نفر مشغول به کار هستند.

غلامرضا آگاه، پایه‌گذار تجارت خشکبار ایران

مرد عاشق کشاورزی و تجارت



غلامرضا آگاه معتقد بود که در کشاورزی باید از کشت محصولات سنتی در مناطق مختلف ایران دست برداشت و به ظرفیت‌های تازه فکر کرد، به خصوص کشت محصولاتی که می‌تواند بازارهای مهمی جهانی داشته باشد؛ همچون پسته که ۱۰۰ سال پیش در رفسنجان محصولی جدی نبود ولی حالا و با تشویق کشاورزان از سوی او و ایجاد بازار جهانی برای پسته ایران، به کشت اصلی منطقه تبدیل شده است.

زندگی‌نامه

غلامرضا آگاه در سال ۱۲۸۰ در مشهد متولد شد. یک‌ساله بود که با خانواده از مشهد به یزد رفتند. او در کودکی به مکتب‌خانه می‌رفت و صرف و نحو را آموخت. در ۱۵ سالگی به رفسنجان رفت و با سرمایه اولیه‌ای که پدرش به او داده بود کسب و کاری کوچک راه انداخت. غلامرضا آگاه از نوجوانی به کشاورزی علاقه‌مند بود و در این زمینه استعداد داشت و همین شد که تصمیم گرفت وارد این راه شود و بخشی از زمین‌های آبا و اجدادی‌اش در رفسنجان را به کشت پسته اختصاص دهد.

موفقیت

غلامرضا آگاه نخستین ایرانی بود که در کنار فعالیت‌های گسترده کشاورزی پسته، تجارت پسته را به اروپا و آمریکا شروع کرد و به همراه تعدادی از همشهریانش در سال ۱۳۱۵ دو شرکت تأسیس کردند؛ یکی از آن‌ها شرکت خشکبار بود که با سرمایه یک میلیون ریال راه‌اندازی شد و دیگری شرکت تولید و فروش کنییرا بود. در کنار این‌ها شرکت سهامی صادرات پسته ایران هم یکی از شرکت‌های فعالی بود که غلامرضا آگاه از مؤسسان آن بود.



آینده ما



سرگیجه دماسنج

دولت چگونه هر روز بدهکارتر می‌شود؟

در اسناد تاریخی اقتصاد آمده است که پدیده «بدهی دولت» در زمانی باب شد که کشورها در شرایط جنگ قرار داشتند. طبق این اسناد دولت‌ها در زمان جنگ مجبور می‌شدند برای تامین هزینه‌های آن، استقراض کنند. در زمان جنگ جهانی اول و دوم، کشورهای توسعه یافته ۸۰ تا ۱۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود بدهی ایجاد کردند. پس از آن دولت‌ها برای منافع دیگر که به افزایش ثروت اقتصاد در سال‌های بعد منجر می‌شد، نیز به استقراض دست زدند. اقتصاد ایران اما معمولاً در شرایط جنگی قرار داشته است. به غیر از جنگ تحمیلی در دهه نخست انقلاب، در مقاطع دیگر نیز تحریم و جنگ اقتصادی، شرایط را برای رشد بدهی‌های دولت مهیا ساخته است. بدهی‌های دولت در سال‌های اخیر با سرعت بیشتری رشد کرده است که دلیل اصلی آن افزایش کسری بودجه به واسطه تحریم‌های سخت اقتصادی محسوب می‌شود.

افزایش بدهی‌های دولت چه تاثیری بر شاخص‌های کلان اقتصادی دارد؟

آبر بدهکار

بدهی‌های دولت طی یک سال و نیم، ۶۴ درصد افزایش یافت

زیرساختی نظیر راه، تونل و سد، می‌شود. پرداخت حقوق و مستمري برای دولت غیر قابل چشم‌پوشی و کاهش است اما پرداخت پول پیمانکاران ناشی از خرید کالا و خدمت برای پروژه‌ها از جمله مواردی است که دولت برای آن عجله‌ای ندارد.

هزینه‌های جنگی

بررسی رویدادهای تاریخی در اقتصاد نشان می‌دهد که تا پیش از فراگیر شدن نظریات جان مینارد کینز، قرض دولت در ادبیات اقتصادی به زمان جنگ اختصاص داشت. دولت‌ها در زمان جنگ بیش از درآمد خود هزینه می‌کردند و بدهکار می‌شدند، این بدهی در زمان صلح جبران می‌شد. چنان‌که متوسط بدهی کشورهای توسعه‌یافته در زمان جنگ جهانی اول و دوم به حدود ۸۰ و ۱۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان رسید که در تاریخ این کشورها کم‌سابقه است. برای مثال ایالات متحده آمریکا در دوران جنگ جهانی دوم اقدام به انتشار اوراق جنگ و استقراض مبالغ قابل توجهی برای تأمین هزینه‌های جنگ از مردم کرد. اقتصاد ایران البته پیش از جنگ اقتصادی نیز تجربه استقراض را داشت. در جریان جنگ تحمیلی و پس از آن هیچگاه استقراض دولت متوقف نشد. در سال‌های دهه ۹۰ نیز به واسطه دو نوبت تحریم و افول درآمدهای نفتی، مسیر برای افزایش کسری بودجه و رشد بدهی‌های دولت هموار شد. مجموع رقم بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی تا نیمه سال ۱۳۹۸ به یک هزار و ۲۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده که ۵۰۰ هزار میلیارد تومان آن مربوط به بدهی‌های دولت و ۵۲۵ هزار میلیارد تومان آن به بدهی شرکت‌های دولتی اختصاص دارد.

نتیجه تحریم

مجموع بدهی‌های دولت در پایان سال ۱۳۹۶ معادل ۶۲۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده بود. این موضوع نشان می‌دهد که بدهی‌ها طی یک سال و نیم معادل ۶۴ درصد

طلبکاران دولت، تنها قربانیان این بدهکار بزرگ نیستند، آثار بدهی‌های دولت در شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که آسیب آن همگانی است. وقتی دخل و خرج دولت نمی‌خواند و مجبور به قرض گرفتن می‌شود، تاوان آن را همه می‌پردازند. دولت با استقراض از بانک‌ها و بانک مرکزی و ندادن طلب پیمانکاران، بحران خود را میان همه تقسیم می‌کند. بروز کسری بودجه و افزایش بدهی‌های دولت تاثیر مستقیمی بر افزایش نرخ تورم می‌گذارد. رشد این شاخص نیز به معنی کوچک‌تر شدن سبد مصرفی خانوارهایی است که درآمد ثابت دارند. از طرف دیگر پرداخت نکردن پول پیمانکاران، شرایط را برای افزایش فعالیت‌های عمرانی و خدماتی بخش خصوصی دشوار می‌سازد. همین موضوع کاهش سرمایه‌گذاری‌ها را به دنبال دارد که نتیجه آن تنزل رشد اقتصادی و افزایش بیکاری است. گزاره‌های اقتصادی مرتبط با بدهی دولت نشان می‌دهد که نرخ تورم، بیکاری و رشد اقتصادی، شاخص‌های کلیدی اقتصاد، از بدهی دولت متأثر می‌شوند. عمده درآمدهای دولت از محل مالیات

و فروش نفت است که در سال‌های اخیر مهم‌ترین منبع درآمد یعنی نفت با مانع تحریم مواجه شده است. همین موضوع تأمین بودجه را به چالش کشیده و خطر استقراض را افزایش داده است. مهم‌ترین مخارج دولت شامل هزینه‌های کارکنان ادارات، مستمري بازنشستگان صندوق‌های کشوری و لشکری، خرید کالا و خدمات برای اجرای پروژه‌های

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

بدهی دولت به بانک

مرکزی، بانک‌ها،

سازمان تأمین

اجتماعی و پیمانکاران

از هزار هزار میلیارد

تومان گذشته است.

تبعات این بدهی در

هر کدام از بخش‌های

اقتصاد، جدی و قابل

توجه است. این سطح

از بدهی، فشار بر

ذی‌نفعان هر بخش و در

نهایت جامعه را افزایش

داده است.

اقتصاد کلان چه آسیبی از بدهی دولت می‌بیند؟

تورم و فساد، محصول بدهی‌های دولت

است. میزان اوراق بدهی رسمی در آمریکا، بیشتر از ارزش کل بازار سهام بسیار بزرگ این کشور است. اوراق قرضه در کشورهای توسعه یافته‌ای مثل آمریکا و انگلیس درست مثل «چک» است اما ساختار بدهی در ایران درست نیست. در درجه اول باید نرخ سود بدهی‌ها توافقی بوده و با عرضه و تقاضا تعیین شود. در درجه دوم باید وضعیت عدم پرداخت بدهی حتما مشخص شود. این در حالی است که در ایران دولت‌ها بدون توجه به جرمه‌های دیرکرد و به راحتی بدهی‌های خود را انباشت و پرداخت نمی‌کنند. در ایران برای مثال پیمانکارهای خصوصی به تدریج از گردونه حذف می‌شوند چرا که نمی‌توانند بدهی‌های خود را وصول کنند چرا که زور دولتی‌ها بیشتر است.

دوسوم تورم ما ناشی از پولی است که برای پرداخت بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی چاپ می‌شود؛ یک برآورد سرانگشتی نشان می‌دهد که دوسوم از پولی که هر سال در ایران چاپ می‌شود، برای پرداخت بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی است. بدهی‌هایی که عموماً در پشت پرده‌شان یک پرونده فساد وجود دارد. اتفاق تورم‌سازی که اساساً در هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای رخ نمی‌دهد. بدون شک، بدهی‌ها جزو اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها به شمار می‌روند و با توجه به شرایط و ساختار اقتصادی کشورها و ترکیب ابزارهای بدهی می‌توانند پیامدهای اقتصادی متفاوتی برای آن‌ها رقم بزنند اما راه ایران از جایی جدا می‌شود که تعیین تکلیف بدهی‌ها یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه اقتصادی جوامع



میثم هاشم‌خانی

کارشناس

مجموع رقم بدهی های دولت و شرکت های دولتی تا نیمه سال ۱۳۹۸ به یک هزار و ۲۵ هزار میلیارد تومان رسیده که ۵۰۰ هزار میلیارد تومان آن مربوط به بدهی های دولت و ۵۲۵ هزار میلیارد تومان آن به بدهی شرکت های دولتی اختصاص دارد.

تأمین کرده است. از سال ۱۳۹۴ نقش اوراق مالی اسلامی در تأمین کسری بودجه دولت پررنگ شده است.

بنابراین طی سال های اخیر دو کانال اصلی تأمین مالی کسری بودجه یعنی استقراض از بانک های دولتی و ایجاد بدهی به بخش داخلی غیربانکی مهم ترین منبع تأمین کسری بودجه و ایجاد بدهی آتی برای دولت بوده است.

خطر نکول

افزایش بدهی های دولت با شتابی که در سال های اخیر اتفاق افتاده، خطر بزرگی را برای آینده ایجاد می کند. استقراض بیش از اندازه دولت می تواند موجب ناتوانی برای بازپرداخت بدهی ها و اعلام نکول دولت شود. نکول در حالت استقراض فزاینده دولت برای پوشش دخل و خرج دائمی خود محتمل تر است و سریع تر رخ می دهد. در این صورت دولت از بازپرداخت اصل یا سود بدهی های خود امتناع کرده و بسا طلبکاران برای مهلت گرفتن یا تخفیف وارد مذاکره می شود. نکول بدهی های دولت معمولاً با اعتراض های اجتماعی و هزینه های اقتصادی و سیاسی همراه است. مطالعات اقتصادی نشان داده است که با نکول دولت رشد اقتصادی، اعتبار دولت، تجارت بین المللی و... آسیب دیده و فرار سرمایه رخ می دهد. در تاریخ سیاست گذاری اقتصادی نکول های فراوانی اعم از نکول بدهی های خارجی و داخلی برای دولت های مختلف ثبت شده است. نکول بدهی های دولت آرژانتین، لبنان و یونان از جمله مهم ترین نکول های اخیر در جهان هستند. بخش عمده نکول های ثبت شده در کشورهای مختلف مربوط به بدهی های ارزی خارجی است، ولی بدهی های داخلی نیز در شرایطی از طریق افزایش ریسک اعتماد به دولت و افزایش نرخ بهره همراه با افزایش بدهی و اختلال در سایر بازارها می توانند منجر به نکول یا ایجاد بحران در اقتصاد شوند. ■

بدهی دولت و شرکت های دولتی - هزار میلیارد تومان			
عنوان	پایان اسفند ۱۳۹۵	پایان اسفند ۱۳۹۶	پایان شهریور ۱۳۹۸
بدهی دولت	۳۳۹	۳۵۸	حدود ۵۰۰
بدهی شرکت های دولتی	۴۰۲	۳۵۵	۵۲۵
جمع بدهی دولت و شرکت های دولتی	۶۵۷	۶۲۵	۱۰۲۵

رشد کرده است. در سال هایی که شدیدترین تحریم های نفتی و مالی اعمال شده است، دست دولت برای تأمین هزینه ها خالی تر از همیشه بود. به همین دلیل رشد بدهی های دولت در این سال ها سرعت قابل ملاحظه ای نسبت به گذشته از ابتدای سال ۹۷ تا نیمه سال ۹۸ داشته و معادل ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به بدهی های دولت اضافه شده است. اگر آمار مربوط به نیمه دوم سال ۹۸ و نیمه نخست سال ۹۹ نیز اعلام شود، اعداد بزرگ تری نمایان خواهد شد، چه اینکه شرایط تأمین بودجه در یک سال گذشته دشوار تر شده است. افت فروش نفت و کاهش رشد اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا، کسری بودجه را افزایش داده است. در این دوره فروش اوراق مالی از جمله انواع اوراق مشارکت و اوراق بدهی به اوج خود رسیده است. با توجه به اوضاع مطلوب بورس در ۵ ماه نخست امسال، در کنار فروش سهام شرکت های دولتی، فروش اوراق نیز رونق گرفت تا دولت بتواند بخشی از کسری بودجه خود را جبران کند. فروش اوراق با سرسیدهای آتی به مفهوم ایجاد بدهی جدید برای دولت است.

تأثیر بدهی در پایه پولی

در سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ و در دو دهه پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۸ خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی بیشترین سهم را در رشد پایه پولی داشته است. در برنامه سوم توسعه به منظور کنترل تورم و استقلال بانک مرکزی، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی ممنوع شد. این ممنوعیت در برنامه های توسعه بعد از آن نیز تکرار شد. در نتیجه این ممنوعیت استفاده از اهرم انتشار پول در میان دولت ها کاهش یافت، اما به جهت آنکه هزینه های دولت کاهش نیافته بود و راه های تأمین مالی صحیح نظیر انواع مالیات به مقدار نیاز گسترش داده نشده بود کسری بودجه دولت همچنان پابرجا بود. استفاده از درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت کانال دومی بود که دولت ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به آن متوسل شدند. در ترازنامه بانک مرکزی در سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ خالص دارایی های خارجی بیشترین سهم را در ایجاد پایه پولی داشت.

بعد از سال ۱۳۸۸ به ویژه از ابتدای دهه ۹۰ تحریم های نفتی موجب کاهش درآمدهای نفتی شد. با کاهش ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت در اواخر این دوره، دولت ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به کانال سوم یعنی استقراض از بانک های تجاری دولتی روی آوردند. در این سال ها یعنی از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ بدهی بانک ها به بانک مرکزی بیشترین سهم را در افزایش پایه پولی داشته است. در این دوره همچنین دولت بخشی از کسری بودجه خود را از طریق خصوصی سازی یعنی واگذاری شرکت های دولتی

یکی دیگر از مهم ترین مصائب در افزودن بدهی، بانک های عامل و بانک مرکزی در ایران اند. مدیران بانک ها، صاحبان بانک ها، مسئولان شعب خود به افزایش بدهی ها دامن می زنند تا وام های بسیار بزرگ را به افراد وابسته به دولت بدهند. بزرگ ترین فساد مرتب و اتوکشیده کشور همین جا رخ می دهد؛ پرداخت وام های درشت که وثیقه ای ندارد و خود به نوعی تبدیل به بدهی شرکت های دولتی به بانک ها می شود و تبعات آن به اقتصاد ایران می رسد. رقم این وام ها عموماً بیش از پنج هزار میلیارد تومان است. می توانید تصور کنید اقتصادی که سال هاست از فساد سیستماتیک و گسترده رنج می برد متحمل چه آسیب هایی خواهد بود؟ اگر بخواهم این وضعیت را تشریح کنم باید بگویم که هرگز هیچ بانک دولتی و بزرگی، نتیجه تخلف های مالی خود را - که عموماً پرداخت این وام ها است - نمی بیند. چرا که این مجوز وام ها برای افرادی که یا خود دولتی هستند یا وابستگی به دولت دارند، در نظر گرفته می شود و طبعاً وقتی بانک دچار مشکل شود، سراغ بانک مرکزی رفته و حتی گاهی انتهای این فرآیند به چاپ پول و خلق نقدینگی می انجامد و تبعات بعدی این روند، تورم لجام گسیخته در کشور است. چاپ پول برای پرداخت بدهی های

دولت و به تبع آن تأثیر پذیری شاخص های اقتصادی از این فرآیند در حالی اتفاق می افتد که دولت ها بهانه را کسری بودجه و کاهش درآمدهای نفتی می دانند اما کاش یکی از این همه مسئول در همه این سال ها به این سوال پاسخ می داد که کسری بودجه یعنی چه؟ مگر نباید هر سال لایحه بودجه متناسب با دارایی ها، درآمدها و... تأمین شود و اگر در زمانی نیاز است جلوی ریخت و پاش های اضافی گرفته شود؟ آنچه دولت کسری بودجه می داند من حرص و ولع ناتمامی می دانم که روبروی توسعه اقتصاد ایران بدون آنکه کارکرد خاصی داشته باشد، ایستاده است.

در پایان دوباره تأکید می کنم که افزایش بدهی ذاتاً مشکلی ندارد. مشکل از زمانی برای اقتصاد کشور ساخته می شود که در گام نخست در پرداخت این بدهی ها تأخیر صورت بگیرد و در گام بعدی پشتوانه ای برای آن ها در نظر گرفته نشده باشد و به چاپ پول منجر شود. ما تا دلتان بخواهد شرکت های دولتی داریم که اساساً با فساد بنیان گذاری شده اند و در نهایت آنچه برای اقتصاد ما می سازند، بدهی و دستبرد به بیت المال است. گمان می کنم کمتر کسی به آثار تورم زای چاپ پول در این حجم گسترده آگاه نباشد. ■



درصد

نسبت بازپرداخت
اوراق به مصارف
در قانون بودجه ۹۹

[بدهی به پیمانکاران]

بخش خصوصی، طلبکار بزرگ

بدهی دولت به پیمانکاران چگونه ایجاد می شود و چه تبعاتی دارد؟

انعکاس دوباره آن در قانون بودجه سال های بعد موجب شد تا بخشی از بدهی های دولت به بخش خصوصی با سازوکار تهاثر صرفاً با تغییر ترکیب و بدون افزایش پایه پولی به بدهی های دولت به بانک مرکزی تبدیل شود و حلقه های واسطه درگیر در این فرایند حذف شوند.

عامل ایجاد بدهی به پیمانکاران

به زبان ساده می توان گفت که دولت به اندازه کالا یا خدمت خریداری شده از بخش خصوصی، منابع مالی تامین نمی کند و به پیمانکاران بدهکار می شود اما از نظر فنی ماجرای شکل گیری بدهی رسمی و از پیش تعیین شده این گونه است که دستگاه دولتی با مبادله موافقت نامه مجوز کسب می کند تا به اندازه سقف مبلغ تعیین شده در موافقت نامه با پیمانکاران قرارداد بسته و برای چند سال آتی تعهد ایجاد کند. زمانی پیش می آید که دستگاه مطابق با مجوزهای قانونی در سقف موافقت نامه خود تعهد ایجاد می کند، ولی به دلایلی، پرداختی نهایی دولت به دستگاه کمتر از سقف اولیه است، عدم ایفای این تعهدات به ایجاد بدهی منجر می شود. در حقیقت در نظام فعلی اجرای بودجه، دولت تعهدات ایجاد شده توسط دستگاه ها را مدیریت نمی کند، بلکه در فرایند تخصیص و هنگامی که این تعهدات سررسید شده و نیاز به پرداخت دارند، دولت پرداختی خود را با توجه به منابع مالی موجود مدیریت می کند. این نحوه مدیریت باعث می شود تا دستگاه های اجرایی فارغ از وضعیت مالی دولت و بر مبنای موافقت نامه اولیه مبادله شده اقدام به ایجاد تعهد کرده و از آنجایی که عمدتاً منابع پیش بینی شده دولت به صورت کامل محقق نمی شوند، بنابراین از محل این عدم تحقق منابع، بدهی ایجاد می شود.

عموم طلبکاران دولت، بخش هایی هستند که با اقتصاد دولتی گره خورده اند. بانک مرکزی، بانک ها و سازمان تامین اجتماعی که در صدر طلبکاران دولت قرار دارند، روابط سازمانی با دولت دارند. بخش عمومی غیردولتی نیز به عنوان بخش شبه دولتی اقتصاد ایران شناخته می شود که در دسته طلبکاران دولت شمرده می شود. در میان طلبکاران بزرگ دولت، تنها پیمانکاران پروژه های دولتی هستند که به عنوان بخش خصوصی اقتصاد ایران فعالیت می کنند. بدهی دولت به بخش خصوصی تبعات زیادی برای فعالان اقتصادی داشته است. بخشی که فشارهای تحریمی زیادی را در سال های اخیر تحمل کرده است، برای دریافت مطالباتش از دولت نیز با چالش مواجه است.

بخش قابل توجهی از کالاهای و خدمات مورد نیاز دولت از بخش خصوصی خریداری می شود. دولت با عدم پرداخت تعهدات خود به ازای کالا و خدمات دریافت شده به اشخاص حقوقی خصوصی بدهکار می شود. با عدم پرداخت تعهدات دولت به ازای کالاهای و خدمات تولید شده توسط این نگاه ها برای دولت، منابع مالی این نگاه ها با تنگنای جدی روبه رو می شود. این اقدام دولت موجب کمبود منابع مالی نگاه ها و در نتیجه از بین رفتن فرصت های سرمایه گذاری جدید از محل منابع داخلی خواهد شد. عدم ایفای تعهدات دولت به نگاه ها، موجب ایجاد مشکل در بازپرداخت تسهیلات آن ها و کاهش رتبه اعتباری نگاه در نظام بانکی می شود. از سوی دیگر تنگنای مالی ایجاد شده در بسیاری از موارد منجر به اختلال در امور جاری نگاه شده و پرداخت حقوق و دستمزد و هزینه های انرژی را نیز با مشکل مواجه می کند.

دولت در سال های اخیر با تصویب و اجرای سازوکار تهاثر طلب بخش خصوصی از دولت با بدهی های آنها به بانک ها و مؤسسات اعتباری در قانون بودجه سال ۱۳۹۷ و

دولت برای پرداخت بدهی به پیمانکاران چه راه هایی دارد؟

مردم، قربانی پروژه های نیمه تمام

قرار می گیرد و چون این مبلغ از طریق منابع اقتصادی جمع شده تورمزا نخواهد بود؛ بنابراین دولت ها ترجیح می دهند برای جلوگیری از بالا رفتن نقدینگی از این روش که به آن عملیات بازار باز گفته می شود استفاده کنند. این اوراق می تواند وارد بورس و تا زمان سررسید که موعد بازخرید آن است خرید و فروش شود.

اماروش دیگر، روش مخربی است. در این شیوه، دولت بر اساس استقراض از بانک مرکزی که همان افزایش پایه پولی است و در نهایت تبدیل به نقدینگی بیشتر می شود، این بودجه را تامین می کند. استفاده از این روش زمانی که اقتصاد در شرایط تحریم به سر می برد، ایجاد تورم می کند. یعنی زمانی که بخش مولد اقتصاد ضعیف است، مبلغی بدون پشتوانه، وارد اقتصاد می شود تا به پیمانکار از طریق استقراض از بانک مرکزی پرداخت شود. این امر باعث افزایش هزینه دولت و پیمانکار شده و در نهایت بدهی بیشتری در دوره های بعد برای دولت های بعدی خواهد ساخت. بدهی دولت به پیمانکاران و در واقع بدحسابی دولت باعث می شود پیمانکاران در قراردادهای بعدی این موارد را در نظر بگیرند و هزینه بالاتری برای انجام پروژه ها از دولت طلب کنند و ریسک تاخیر پروژه را در مبلغ تمام شده پروژه منظور کنند

بدهی دولت به پیمانکاران با سوءمدیریت ساخته می شود. دولت همواره تعداد زیادی برنامه عمرانی دارد که باید آن ها را در مدت زمان مشخص به سرانجام برساند. منبع تامین بودجه این برنامه ها از نفت، عوارض یا مالیات ها است. اما زمانی که منبعی برای تامین بودجه این برنامه ها وجود نداشته باشد؛ مثلاً مالیات ها کم باشد یا درآمد حاصل از فروش نفت پایین باشد؛ در این صورت این پروژه به صورت بدهی پیمانکارانی محسوب می شود که اجرای پروژه را به عهده گرفته اند.

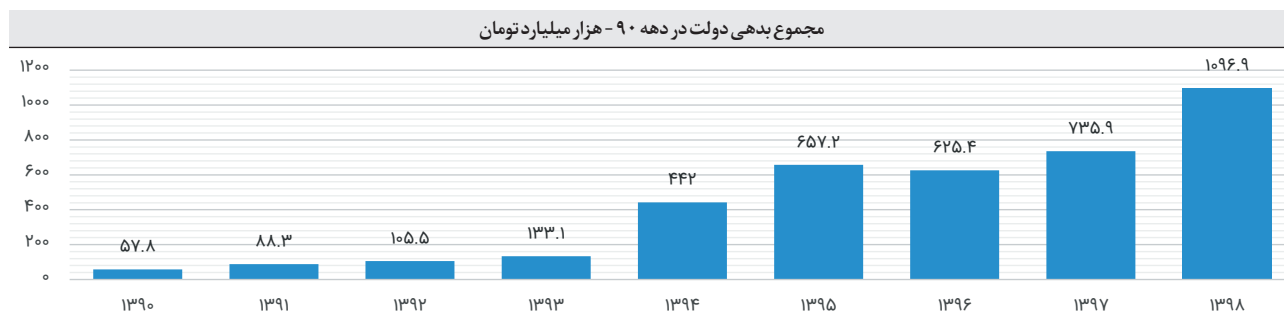
حالا بدهی ساخته شده و دولت برای تامین این بدهی چند راه بیشتر ندارد؛ مثلاً باید از طریق اوراق قرضه تامین مالی کند. در این روش اوراق توسط کارگزاری ها فروخته می شوند و چند سال بعد با یک درصد سود مشخص و در تاریخ مقرر بازخرید می شوند. در این مدت مبلغی که به پیمانکار پرداخت شده در گردش اقتصادی



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

با عدم پرداخت تعهدات دولت به ازای کالاها و خدمات تولید شده توسط این بنگاه‌ها برای دولت، منابع مالی این بنگاه‌ها با تنگنای جدی روبه‌رو می‌شود. این اقدام دولت موجب کمبود منابع مالی بنگاه‌ها و در نتیجه از بین رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید از محل منابع داخلی خواهد شد.



فنی، مدیریتی، بازرگانی یا مالی طرف خصوصی است. این موضوع می‌تواند در صورت نبود قاعده مشخص برای پایش تعهدات به مجرای اصلی ایجاد بدهی دولت به بخش خصوصی تبدیل شود. زمانی که دولت طرح‌های تملک را به روش سنتی اجرا می‌کرد تعهدات دولت در طول اجرای آن در سند موافقت‌نامه ظاهر می‌شود اما مطابق قراردادهای مشارکت عمومی - خصوصی به رغم اینکه تعهدات قابل پیش‌بینی دولت در زمان انعقاد قرارداد مشخص می‌شود با این وجود ایفای آنها عمدتاً در زمان بهره‌برداری از پروژه خواهد بود. بنابراین عدم پیش‌بینی منابع لازم برای ایفای تعهدات آتی دولت که از این محل ایجاد می‌شوند، می‌تواند یکی از مجراهای اصلی ایجاد بدهی دولت به بخش خصوصی باشد.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس عامل اصلی عدم پرداخت مطالبات پیمانکاران یا طرف خصوصی در طرح‌های مشارکتی توسط دولت، نبود مدیریت تعهدات صحیح است به این صورت که دولت باید پیش از ایجاد هر تعهدی از وجود منابع مالی برای ایفای آن اطمینان حاصل کند. در حالی که در روند فعلی ابتدا دستگاه‌های اجرایی با انعقاد قرارداد با پیمانکاران تعهد ایجاد کرده و سپس به دنبال تأمین منابع مالی مورد نیاز می‌روند. بنابراین بخش قابل توجهی از تعهدات ایجاد شده به بدهی تبدیل می‌شوند. برای حل این مسئله باید سازمان برنامه و بودجه، تعهدات دولت را در مرحله ایجاد، مدیریت کرده و بر مبنای پیش‌بینی واقعی منابع مالی مجوز انعقاد قرارداد به دستگاه‌ها بدهد. ■

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی، مراحل مختلف فرایند تخصیص به پیمانکاران را که طی آن برای دولت بدهی ایجاد می‌شود، ۷ مورد اعلام کرده است. تفاوت منابع مالی تعیین شده در موافقت‌نامه برای سال‌های آتی با منابع تخصیص داده شده در اصلاحیه موافقت‌نامه هر سال، اولین مورد آن است. دومین دلیل ایجاد بدهی از تفاوت مبلغ واریز شده به حساب دستگاه با اعتبار مصوب در قانون بودجه و اصلاحیه موافقت‌نامه، ناشی می‌شود. افزایش مقیاس و حجم پروژه در طول اجرای پروژه در توافق بین دستگاه و پیمانکار و ارجاع آن به سازمان برنامه در قالب اصلاح موافقت‌نامه و یا اصلاح در قرارداد به دلایلی نظیر آزادسازی حريم، خرید زمین و... سومین دلیل ایجاد بدهی به پیمانکاران است. چهارمین دلیل ایجاد این نوع بدهی، درخواست مبالغ مازاد بر قرارداد توسط پیمانکار بعد از اتمام طرح از مسیر ارجاع به کمیته داورى یا تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرایی و تأیید سازمان برنامه، است. تعدیل قراردادهای موجود ناشی از تغییرات نرخ تورم و ارز، پنجمین دلیل ایجاد بدهی به بخش خصوصی است. ششمین مورد از دلایل ایجاد بدهی مربوط به تعهدات مازاد بر سقف که به معنای انعقاد قرارداد بیش از مبلغ مبادله موافقت‌نامه است. هفتمین دلیل ایجاد این نوع بدهی، به مشارکت عمومی - خصوصی بازمی‌گردد. به این مفهوم که سازوکاری برای همکاری طرف عمومی و خصوصی به منظور به انجام رساندن و بهره‌برداری پروژه‌های زیرساختی یا توسعه‌ای، تأمین محصولات در شرح وظایف طرف عمومی یا مولدسازی دارایی‌های متعلق به وی با استفاده از سرمایه‌های

آینده است که باید این هزینه‌ها را بپردازد. کسانی که در نهایت در این حوزه متضرر می‌شوند مردمی هستند که از یک سو حقوق ثابت دریافت می‌کنند و از سوی دیگر با قیمت‌هایی مواجه می‌شوند که امروز به صورت افسار گسیخته بالا می‌رود.

نباید فراموش کنیم که عمده این مشکلات گریبان بخش خصوصی را می‌گیرد. پیمانکاران اگر دولتی باشند دولت به نحوی با آن‌ها کنار می‌آید. بیشتر پیمانکارانی که دولت به آن‌ها بدهی دارد خصوصی هستند چرا که در مورد پیمانکار دولتی، دولت می‌تواند با واگذار کردن شرکتی به آنها بدهی خود را تهاتر کند.

در پایان باید گفت که شروع اصلاح این روند از زمانی ممکن می‌شود که سازمان برنامه و بودجه اراده اولویت‌بندی پروژه‌ها و بهینه کردن درآمدهای نفتی را داشته باشد که متأسفانه فکر نمی‌کنم اتفاق خاصی رخ بدهد و شما سال آینده هم این سوال را از من خواهید پرسید و من همین جواب را با تلخی شاید بیشتر خواهم داد. بدهی دولت‌ها مختص به ایران نیست. دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی هم به عنوان کشورهای توسعه یافته بدهکار هستند اما بدهی آن‌ها به سمت تولید هدایت می‌شود نه تورم. به طور مثال پروژه ساخت یک جاده را در نظر بگیرید. وقتی پروژه تکمیل می‌شود مردم از این جاده استفاده می‌کنند و بخش خصوصی از اتمام این پروژه منتفع می‌شود و در نتیجه مالیات خود را هم پرداخت می‌کند اما زمانی که پروژه ساخت یک جاده تکمیل نشود فقط یک پروژه نیمه تمام است که با بالا رفتن هزینه‌ها، گاهی دولت مجبور می‌شود برای یک تکمیل ده درصد باقی مانده پروژه، هزینه‌ای برابر ۹۰ درصد انجام شده را پرداخت کند. بر کسی هم پوشیده نیست که محل این پرداخت‌ها از بیت‌المال است. ■

و این سرمایه مردم را به باد خواهد داد. عموماً این آثار مخرب تا زمانی که پروژه‌ای تمام نشود خود را نشان نخواهد داد و آثار کوتاه‌مدت آن این است که روز به روز و سال به سال به تعداد پروژه‌های ناتمام افزوده می‌شود. در چنین شرایطی، سازمان برنامه و بودجه باید اولویت انجام پروژه‌های ناتمام را تعیین کند. بر این اساس که اتمام کدام پروژه زودتر می‌تواند جهش تولید ایجاد کند. متأسفانه فکر نمی‌کنم سازمان برنامه و بودجه با این وسعت و کارشناسان زبده‌ای که در اختیار دارد هنوز به لیست بهینه‌ای رسیده باشند. اولین شاهد مثال این ادعا، پایدار بودن این معضل در طول این سی و اندی سال است که نشان‌دهنده نبود اراده‌ای برای حل آن است. به نظر می‌رسد منافعی در کار است که مانع حل این معضل می‌شود.

بعضی از تحریم‌ها به عنوان عامل بدهی‌ساز دولت به پیمانکاران نام می‌برند در حالی که تحریم تأثیری در افزایش بدهی‌ها نگذاشته است. تحریم تنها با کاهش درآمدهای ارزی و نفتی ما باعث شده است که این سوءمدیریت‌ها آشکار شود و انگار یک اتاق شیشه‌ای برای این بحران قدیمی ساخته است. با وجود پایدار بودن این معضل اما شرایط اقتصادی به گونه‌ای است که پیمانکارها قبول پروژه از دولت را به بیکار شدن ترجیح می‌دهند زیرا این اطمینان وجود دارد که دولت بالاخره این بدهی‌ها را پرداخت خواهد کرد. بنابراین پیمانکاران ترجیح می‌دهند که پروژه را اصطلاحاً زخمی و دولت را بدهکار کنند و در نهایت این بدهی را تهاتر کنند یا در قالب پروژه‌های دیگر آن را دریافت کنند. دولت وقتی این بدهی را به آینده موکول می‌کند درواقع این بدهی را از سر خود باز کرده و به گردن دولت بعد می‌اندازد. مخصوصاً وقتی دولت در سال آخر مسئولیتش باشد بیشتر سعی می‌کند دولت بعدی را گرفتار این بدهی‌ها کند و دولت بعد هم این مشکل را به دولت بعد و بعدی‌ها منتقل می‌کند و در نهایت این نسل

[بدهی به بانک مرکزی و بانک ها]

اولین طلبکار دولت

بدهی دولت به بانک مرکزی تا پایان سال ۹۹، بیش از ۹۷ هزار میلیارد تومان برآورد شده است

هزار میلیارد تومان بود. از سوی دیگر به واسطه شرایط سخت اقتصادی ناشی از فشارهای تحریم و کرونا، بدهی دولت به بانکها رشد تصاعدی پیدا کرده است؛ به نظر می‌رسد اعداد بزرگ‌تری در انتظار سال ۹۹ باشد.

دولت چقدر به بانک مرکزی دستبرد زده است؟

عمده بدهی‌های دولت به بخش عمومی غیردولتی با سهم ۲۷ درصد، بانک مرکزی با سهم ۱۹ درصد، دارندگان اوراق بهادار با سهم ۱۵ درصد، بانکها و مؤسسات اعتباری دولتی با سهم ۱۴ درصد و بانکها و مؤسسات اعتباری خصوصی با سهم ۱۱ درصد، تعلق دارد. این درحالی است که ساختار بدهی شرکت‌های دولتی با دولت متفاوت است. عمده بدهی شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی با سهم ۳۱ درصد، بانکها و مؤسسات اعتباری خصوصی با سهم ۲۱ درصد و بخش عمومی غیردولتی با سهم ۱۹ درصد تعلق دارد. اما امروز میزان بدهی دولت به بانک مرکزی چقدر است؟ بر اساس آمار بانک مرکزی، در حال حاضر این بدهی ۹۷ هزار میلیارد تومان است که البته با کسر مالیات ۹ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومانی (پرداختی دولت به بانک مرکزی)، تنخواه ۲۰ هزار میلیارد تومانی بودجه سال ۹۹ و پرداخت ۱۰ هزار میلیارد تومانی سهم دولت در صندوق بین‌المللی پول، به ۵۶ هزار میلیارد تومان تا پایان خرداد سال جاری می‌رسد.

آثار استقراض از بانک مرکزی

برداشت از منابع بانک مرکزی و چاپ پول، به سرعت تبدیل به تورم می‌شود اما تورم تنها یکی از سکناس‌های این سریال است. تبعات ناشی از تأمین مالی کسری بودجه دولت از بانک مرکزی، ترازنامه بانک‌های دولتی را تضعیف می‌کند، قدرت وام‌دهی و کسب سود آنها

بانکها در حلقه اول و بانک مرکزی در حلقه دوم مهم‌ترین طلبکاران دولت قرار دارند. بیشترین سهم از مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی، به بانک مرکزی و بخش عمومی غیردولتی با سهم ۲۴ درصد اختصاص دارد.

شهریورماه امسال گزارشی منتشر شده که خبر از رشد ۳۲۶ درصدی بدهی دولت به بانک مرکزی در هشت سال گذشته می‌دهد. کمتر از چند ساعت بعد، بانک مرکزی اعلام کرد، هیچ اقدامی که منتهی به خلق پول شود در این باره انجام نشده و آنچه منتشر شده صرفاً تغییر طبقه‌بندی مطالبات بانک مرکزی از دولت، شرکت‌های دولتی و بانکها بوده یا به واسطه استناد به تعهد دولت استخراج شده است که همگی مطابق قانون است. بر اساس گزارش بانک مرکزی، بدهی دولت به بانک مرکزی از ۳۵،۴ هزار میلیارد تومان در پایان تیرماه ۱۳۹۷ به ۹۷ هزار میلیارد تومان در پایان خردادماه ۱۳۹۹ رسیده که افزایشی در حدود ۶۱،۶ هزار میلیارد تومان را نشان می‌دهد. مقامات دولتی اعلام کرده‌اند که دستبندی به منابع بانک مرکزی ندهد و از آن استقراض نکرده‌اند. شاید روی کاغذ این ادعا درست به نظر برسد اما واقعیت این است که منابع مالی بانک‌های عامل دولتی در موارد بسیاری برای تأمین هزینه‌ها و یا تسهیلات مورد نیاز توسط دولت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بسیاری از موارد که بانک‌های دولتی توان مالی لازم برای اجرای دستورات دولت را نداشته‌اند، در عمل متوسل به استفاده از منابع بانک مرکزی شده‌اند. گرفتن خط اعتباری و اضافه برداشت از نمونه‌های قابل توجه این اتفاق است. روند آینده‌فروشی سال‌هاست که از سوی دولت‌های مختلف ادامه دارد، در لایحه بودجه سال ۹۹، مجوز انتشار ۱۰۹ هزار میلیارد تومان انواع اوراق بدهی ریالی به دولت، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها داده شده است. همین رقم در سال ۹۸ حدوداً ۴۰ درصد کمتر و ۶۴

مآخذ آمینی

خبرنگار بخش «آینده ما»

تورم، محصول افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی است

خالق نقدینگی

دولت جلوگیری می‌کرد. در مواقعی هم که مانند امروز کشور درگیر بحران‌های اقتصادی و کسری بودجه است، دولت باید اوراق مشارکت یا اوراق قرضه صادر و از نقدینگی موجود در سیستم بانکی که متعلق به مشتریان و مردم است استفاده کند. البته این رویه توسط دولت اتخاذ شد اما چون سیاست‌های پولی درستی وجود نداشت و سود اوراق قرضه پایین بود، مورد استقبال مردم قرار نگرفت. اساساً اگر دنبال جذب نقدینگی هستیم، سود اوراق یا سپرده نباید چنین اختلاف فاحشی با نرخ تورم داشته باشد.

معضل اصلی که برای دولت بدهی‌سازی می‌کند، کسری بودجه است. دولت همیشه در بودجه‌ای که به عنوان بودجه عمرانی یا جاری تصویب می‌کنند دچار کسری می‌شود یا بحران‌هایی مثل همین کرونا پیش می‌آید که مزید بر علت می‌شود. دولت هم عموماً راحت‌ترین راه را که همان استقراض از بانک مرکزی است انتخاب می‌کند. هزینه این راحت‌طلبی را اما در نهایت، مردم پرداخت می‌کنند به خصوص در این روزگار که نفت ارزان شده و درآمدهای نفتی ما به واسطه تحریم‌ها پایین آمده است. حتی بخشی از درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به راحتی به کشور برنمی‌گردد که این باز

استقراض دولت‌ها از بانک مرکزی، یکی از مهم‌ترین اقدامات تورم‌زا در ایران است. در واقع افزایش مطالبات بانک مرکزی از دولت، در ترازنامه این بانک همیشه روند رو به رشدی دارد و باعث افزایش پایه پولی کشور می‌شود. این افزایش پایه پولی باعث ورود پول‌های بدون پشتوانه به شبکه بانکی کشور می‌شود و بانک‌ها هم با دادن امتیاز و وام از هر یک ریال، گاهی می‌توانند تا ۸ برابر اعتبار یا نقدینگی خلق کنند. مشکل از همین جا شروع می‌شود؛ از آنجا که این نقدینگی، مابازای کالا و خدمات ندارد، سعی و تورم‌زاست. فاکتور دیگر افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی است. نگارنده بر این باور است که تورم در ایران همواره نتیجه افزایش حبابی و بی‌انضباطی مالی در این دو بخش است. اگر قرار بود کارها اصولی پیش رود، بانک مرکزی باید از بدهکار کردن دولت یا پرداخت اعتبار بدون پشتوانه به

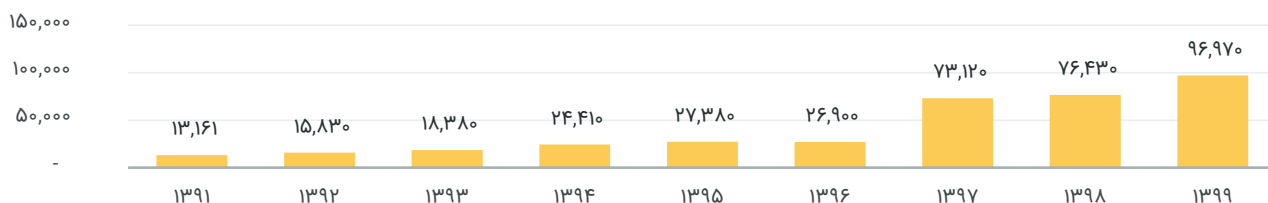


بهاءالدین حسینی‌هاشمی

کارشناس بانکی

در لایحه بودجه سال ۹۹، مجوز انتشار ۱۰۹ هزار میلیارد تومان انواع اوراق بدهی ریالی به دولت، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها داده شده است. همین رقم در سال ۹۸ حدوداً ۴۰ درصد کمتر و ۶۴ هزار میلیارد تومان بود.

رشد تغییر بدهی دولت به بانک مرکزی - میلیارد تومان



رجوع دولت و بانک‌ها قرار گرفته است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی از هفت مسیر می‌گذرد. ضمانت دولت برای گشایش اعتبار اسنادی برای دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی، یکی از دلایل ایجاد بدهی به بانک مرکزی محسوب می‌شود. بخش قابل توجهی از بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی از محل صدور ضمانت دولت برای گشایش اعتبار اسنادی برای دستگاه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی ایجاد می‌شود. در ماده ۶۲ قانون محاسبات عمومی وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی مجاز به افتتاح اعتبار اسنادی برای کالاهای وارداتی خود هستند. در این ماده به بانک مرکزی اجازه داده شده است که با تعهد سازمان برنامه و بودجه اقدام به افتتاح اعتبار اسنادی کند. وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی معمولاً اعتبار دریافت شده را بازپرداخت نمی‌کنند و سازمان برنامه و بودجه نیز اعتباری برای تسویه این بدهی‌ها در قوانین بودجه پیش‌بینی نمی‌کند. در نتیجه از این محل بدهی قابل توجهی برای آنها ایجاد می‌شود. به عنوان مثال وزارت علوم طی دو قرارداد در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵ با استفاده از گشایش اعتبار اسنادی توسط بانک مرکزی اقدام به خرید اقلام و تجهیزات مورد نیاز برای پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها از خارج کشور کرده است. با توجه به عدم بازپرداخت تعهدات این وزارتخانه از این محل بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش یافته است.

دومین محل ایجاد بدهی به بانک مرکزی مربوط به بدهی‌های ناشی از مصوبات دولت است. در این بخش شرایط به این گونه است که بخشی از بدهی‌های دولت به بانک مرکزی در نتیجه مصوبات هیئت دولت ایجاد می‌شود، به این ترتیب که به موجب تصویب‌نامه هیئت دولت، بانک مرکزی مکلف به پرداخت وام به یک شرکت دولتی می‌شود. البته این اختیار برای هیئت دولت در قانون در نظر گرفته شده است.

سومین محل ایجاد بدهی به بانک مرکزی از طریق تسهیلات پرداخت شده به شرکت‌های دولتی با تضمین دولت است. وام‌هایی که عمدتاً شرکت‌های دولتی نظیر شرکت ملی نفت با تضمین دولت دریافت می‌کنند.

چهارمین منشأ ایجاد بدهی به بانک مرکزی ناشی از تهاوت انجام شده در قوانین بودجه است. در بودجه سال ۹۷ و ۹۸ موضوع تهاوت بدهی‌ها به قانون تبدیل شد بر این اساس بدهی دولت به طلبکاران با بدهی این اشخاص به بانک‌ها و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی تسویه می‌شود و در نهایت بدهی دولت به بانک مرکزی جانشین بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در ترازنامه بانک مرکزی می‌شود.

پنجمین مجرای ایجاد بدهی به بانک مرکزی ناشی از برداشت سود سهام و مالیات علی‌الحساب بانک مرکزی است. در برخی سال‌ها سود بانک مرکزی به میزان پیش‌بینی شده در قوانین بودجه محقق نمی‌شود. با توجه به اینکه این سود و مالیات در طول سال یک‌دوازدهم و به صورت علی‌الحساب دریافت می‌شود، دولت به میزان دریافتی مازاد از محل سود سهام و مالیات بانک مرکزی در طول سال به بانک مرکزی بدهکار می‌شود.

ششمین دلیل ایجاد بدهی به بانک مرکزی، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی است. استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی در سالیان گذشته عمدتاً به منظور پوشش کسری بودجه دولت انجام می‌شد. با توجه به پیامدهای نامطلوب این موضوع ممنوعیتی برای دولت در قانون برنامه سوم، چهارم و پنجم ایجاد شد که این ممنوعیت در برنامه ششم تکرار نشده است. بنابراین منع قانونی برای استقراض مستقیم از بانک مرکزی ندارد.

عدم بازپرداخت تنخواه دریافت‌شده توسط دولت، گروه هفتم از بدهی‌های دولت به بانک مرکزی ناشی از انباشت و عدم پرداخت تنخواه سنوات گذشته دولت هستند. برای مثال تنخواه دریافتی دولت از بانک مرکزی برای اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها از این موارد است. ■

را کاهش می‌دهد و در نتیجه این اتفاق فرصت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به پشتوانه تسهیلات بانک‌ها از بین می‌رود. از یک سو اقتصاد ایران به نوع غیر قابل انکاری بانک‌محور است و به منابع بانکی وابستگی دارد، از سوی دیگر، بانک‌ها با در نظر گرفتن سود بدهی‌های دولتی و عواید ناشی از تاخیر در پرداخت آن‌ها، این بخش را هم به نوعی جزو درآمدهای خود محاسبه می‌کنند و ممکن است با عدم پرداخت این بدهی در آینده با مشکلات جدی نیز مواجه شوند. مواجه شدن بانک‌ها با مشکلات اقتصادی، چالش‌های جدیدی برای دولت وقت خلق می‌کند. همچنین پیامدهای استقراض معوق شده دولت به بخش‌های مختلف به خصوص بانک مرکزی، هزینه‌های سنگینی را برای اقتصاد کشور به دنبال دارد. گرچه دولت می‌تواند از جامعه به صورت فروش اوراق مشارکت استقراض کند یا اینکه از بانک‌ها و بانک مرکزی وام بگیرد اما این روند نمی‌تواند به صورت مدت‌دار ادامه داشته باشد؛ اقتصاد ایران در این چرخه باطل روز به روز شکننده‌تر می‌شود. به خصوص اگر این استقراض بدون پشتوانه و با خلق پول انجام شود. در واقع کسری بودجه‌های دولت‌ها بایستی با برنامه‌ریزی و به کارگیری استراتژی درست در مدیریت منابع و مصارف بودجه‌ای تامین شود. ادامه این وضع می‌تواند به ورشکستگی بسیاری از بنگاه‌ها، انباشت بدهی‌های دولت به صندوق‌های باننشستگی و تعمیق رکود بینجامد. چرا که در نهایت دولت‌ها می‌کوشند برای تامین بخشی از این بدهی‌هایشان متوسل به افزایش قیمت حامل‌های انرژی و ارز شوند، که این اقدامات مزید بر علت‌های پیشین برای رشد تورم خواهد شد و دومینوی کسری بودجه تا ابد ادامه پیدا خواهد کرد.

مسیرهای ایجاد بدهی به بانک مرکزی

مستقیم و غیرمستقیم، بانک مرکزی بزرگ‌ترین طلبکار دولت است. این بانک بارها مورد

هم محصول سیاست غلط ارزی است که نرخ خرید ارز از صادرکننده‌ها یعنی نرخ نیمایی از نرخ بازار کمتر است و چون صادرکننده در صورت نیاز دوباره به تهیه ارز دچار مشکل می‌شود بنابراین ارزهای صادراتی هم برنمی‌گردد. لذا هم کسری بودجه داریم، هم بر اساس سیاست‌های غلط چندنرخ ارز در این چندساله و با وجود کمبود ارز در بازار، ارزش پول ملی ما کاهش پیدا می‌کند.

با این شرایطی که فعلاً وجود دارد من بعيد می‌دانم دولت بتواند بدهی‌هایش را تسویه کند درواقع نه تنها نمی‌تواند بدهی‌هایش را بپردازد بلکه برای تامین نیاز مالی سال آینده هم نیازمند استقراض دوباره است. رشد و انباشت شگفت‌انگیز نقدینگی ما در حد ۳ هزار هزار میلیارد تومان نسبت به تولید ناخالص ملی ما به همین شیوه ایجاد شده است و اگر استقراض دولت از بانک مرکزی و اضافه برداشت‌های بانک‌ها از بانک مرکزی تسویه می‌شد، امروز با این حجم از نقدینگی که بیشتر آن در همراه سال جاری اتفاق افتاد، مواجه نبودیم.

در پایان فکر می‌کنم که بیش از نیمی از مشکلات اقتصادی ما مشکلات مدیریتی است و درباره بدهی‌های دولت به بانک‌ها هم باید به سیاست‌های پولی و مالی گذارد شده، رجوع کرد. دولت - نه فقط این دولت، که همه دولت‌ها- عموماً انضباط مالی ندارند و نمی‌توانند یا نمی‌خواهند به اندازه بودجه‌ای که در اختیار دارند هزینه کنند. بدهی تراشی نباید راه اول که باید گزینه آخر باشد. خصوصی‌سازی واقعی آرزوی اقتصاد ایران شده و بانک مرکزی هم در اختیار دولت است. تا این ساختار اصلاح نشود، بدهی دولت نه فقط به بانک‌ها بلکه به همه بخش‌ها روز به روز افزون‌تر می‌شود و نخستین و فراگیرترین تبعات این روند، کاهش رفاه مردم، افزایش تورم، از بین رفتن بانک‌ها و منابعشان و از دست رفتن همه شانس‌ها برای جذب سرمایه‌گذار خارجی است. ■

[بدهی به تامین اجتماعی]

بدهی استراتژیک

دولت ۳۰۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است

بخش زیادی از بدهی دولت از طریق معوقات بانکی یا عدم ایفای تعهدات بنگاه‌ها به صورت اجباری به بانک‌ها، اشخاص حقیقی یا حقوقی و حلقه‌های بعدی منتقل می‌شود. به عبارت بهتر بدهی دولت عملاً حلقه‌های متعددی از فعالان اقتصادی را در این روند، دچار مشکل می‌کند. این در حالی است که اگر این بدهی‌ها به صورت اوراق با قابلیت معامله منتشر می‌شد، دارندگان اوراق در صورت تمایل نیاز به نقدینگی اقدام به فروش اوراق کرده و از منتقل شدن بدهی خود به حلقه‌های بعدی جلوگیری می‌کردند. بنابراین بدهی‌های نقدناپذیر دولت موجب تضعیف بخش خصوصی، افزایش طرح‌های سرمایه‌گذاری ناتمام، ناپایداری صندوق‌های بازنشستگی و... خواهد بود.

ریشه‌های یک بدهی تاریخی

بدهی‌سازی دولت به تامین اجتماعی از دو مسیر می‌گذرد. مسیر اول تقریباً از دولت نهم آغاز شده و این مجرا مدام تقویت شده است. مجرای اول، تعهدی است که دولت به بیمه‌شدگان این سازمان دارد. براساس این تعهد دولت موظف است ۳ درصد از حق بیمه هر یک از بیمه‌پردازان را به این سازمان پرداخت کند، محاسبات بیمه‌ای حاکم بر این سازمان معین کرده که سهم بیمه هر بیمه‌شده ۳۰ درصد از حقوق و مزایای دریافتی است، که کارفرما ۲۰ درصد، بیمه شده ۷ درصد و دولت نیز

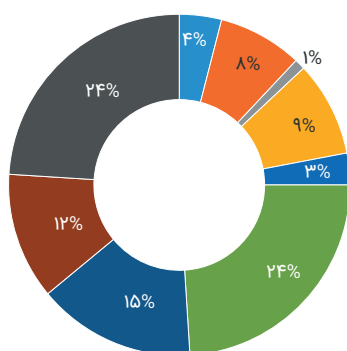
انباشت بدهی دولت به تامین اجتماعی با سلامت مردم سر و کار دارد. فشار از بدهی ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت که محصول استقراض‌ها و بدعه‌های در سال‌های گذشته است، برآوردهای سال ۹۹ نشان می‌دهد که بدهی جاری به تامین اجتماعی، ماهانه بیش از ۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان است. از سوی دیگر، صندوق‌های بازنشستگی، سومین طلبکار بزرگ دولت محسوب می‌شوند که عمده بدهی به این صندوق‌ها، ناشی از تکالیفی است که در قوانین و مقررات مختلف نظیر قوانین بودجه سنواتی و برخی قوانین دائمی بر عهده این سازمان قرار می‌گیرد. بسیاری از این تکالیف دارای بار مالی بوده و در صورتی که در قانون دولت موظف به جبران بار مالی شده باشد، با عدم ایفای تعهدات دولت در قبال این بار مالی، دولت به صندوق‌های بازنشستگی بدهکار می‌شود. در واقع، بررسی عملکرد دولت‌های مختلف در مقاطع تاریخی گوناگون نشان می‌دهد که دولت‌ها تمایل بالایی برای ایفای تعهدات خود به صندوق‌های بازنشستگی و بنگاه‌های خصوصی ندارند. این نوع بدهی در مقایسه با بدهی ایجادشده از محل انتشار اوراق بهادار بسیار غیرشفاف است. زمانی که دولت به تعهدات خود در قبال صندوق‌ها و بنگاه‌ها عمل نمی‌کند این دو گروه با محدودیت مالی مواجه می‌شوند و به تعهدات خود به حلقه بعدی یعنی اشخاص حقیقی، بنگاه‌ها و بانک‌ها عمل نمی‌کنند. در نتیجه



درصد

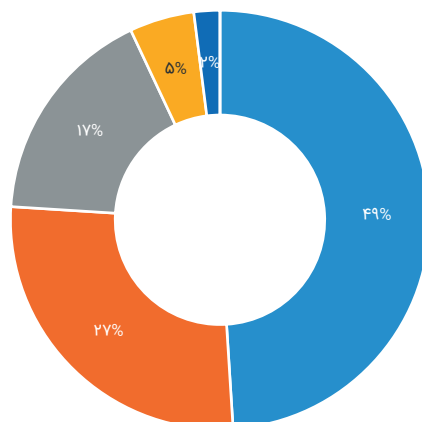
بازنشستگان و
مزدگیران زیر
نظر صندوق
تأمین اجتماعی
قرار دارند

سهم هریک از گروه طلبکاران از کل بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی



سایر اشخاص حقوقی خصوصی
دارندگان اوراق بهادار
بخش عمومی غیردولتی
بخش خصوصی
بخش خارجی
بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی
پیمانکاران و مشاوران خصوصی
اشخاص تعاونی

نسبت بدهی‌های دولت به بخش‌های مختلف



بخش خصوصی
بخش دولتی
بخش عمومی غیردولتی
بخش تعاونی
بخش نامشخص

در نتیجه بخش زیادی از بدهی دولت از طریق معوقات بانکی یا عدم ایفای تعهدات بنگاه‌ها به صورت اجباری به بانک‌ها، اشخاص حقیقی یا حقوقی و حلقه‌های بعدی منتقل می‌شود.

۳۰۰۰

هزار میلیارد تومان

بدهی انباشته دولت به سازمان تامین اجتماعی تا پایان سال

از طرف بیمه‌شدگان به این سازمان وجود دارد و همین نگاه تعامل بین دو گروه را بسیار سخت کرده است. از سوی دیگر، صندوق بازنشستگی تامین اجتماعی به عنوان بزرگ‌ترین صندوق در این حوزه، برای پرداخت حقوق مستمری‌بگیران به واسطه بدهی‌های دولت، دچار مشکل‌های جدی شده است تا جایی که مجبور به دریافت وام‌های کلان بانکی با سود ۳۵ درصد، فروش اموال و حراج دارایی‌ها شده است. بعضی اقتصاددان‌ها بر این باورند که اگر روند کنونی ادامه داشته باشد در کمتر از پنج سال دیگر این صندوق ورشکست شده و حقوق مستمری‌بگیران قطع می‌شود یا در پرداخت آن مشکلات جدی به وجود خواهد آمد و محصول این اتفاق، زمین‌گیر شدن ۴۰ میلیون ایرانی است که عموماً جز این درآمد اندک ماهیانه، راه دیگری برای گذران امور خود ندارند. ■

۳ درصد آن را پرداخت می‌کند. طی سال‌های گذشته دولت در پرداخت این ۳ درصد سهمش همواره کوتاهی کرده و در نهایت با این سهل‌انگاری رقم بزرگی به سازمان تامین اجتماعی بدهکار شده است. تبعات اصلی این بدهی دستبرد سازمان به ذخایری است که با پول کارگران و کارمندان پابرجا بوده‌اند. مجرای دوم بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی تعهدات است. تعهداتی که دولت اجرای آنها را بر عهده این سازمان می‌گذارد، مثل قانون نوسازی صنایع، بیمه خادمین مساجد، بیمه کارگران ساختمانی و... بر اساس قانون دولت این سازمان را مکلف می‌کند تا هر کدام از این وظایف را در قبال تأمین هزینه‌ها از سوی دولت به انجام برساند، اما با وجود اینکه تأمین اجتماعی این تعهدات را اجرا می‌کند دولت حاضر نمی‌شود بودجه مورد نظر برای اجرای تعهدات را در اختیار تأمین اجتماعی بگذارد تا صف بدهی‌های دولت روز به روز طولانی‌تر شود.

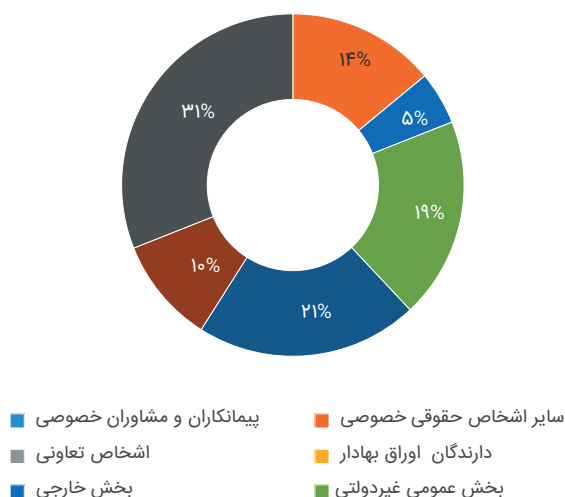
تبعات بدهی به سازمان تامین اجتماعی

سرنوشت بیش از نیمی از جمعیت کشور به تداوم فعالیت تأمین اجتماعی گره خورده است. هر نوع سهل‌انگاری و ایجاد مخاطره برای حیات این سازمان بر سرنوشت جمعیتی نزدیک به ۴۰ میلیون نفر تأثیر می‌گذارد. اگر بنا باشد سازمان تامین اجتماعی، هر سال به دلیل مشکلات مالی ناچار به مراجعه به ذخایرش باشد در آینده‌ای نه چندان دور ذخایر این سازمان به پایان می‌رسد و بیمه‌شدگان بدون هیچ حمایتی به حال خود رها می‌شوند. هشدارهایی که سال‌هاست به دولت‌های مختلف داده می‌شود اما انگار گوشه بدهکار آن‌ها نیست.

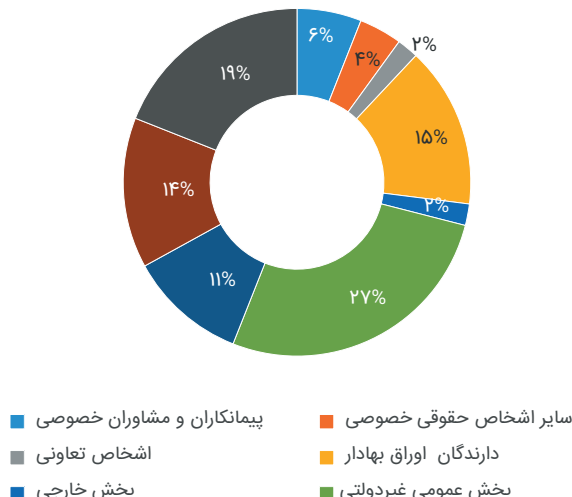
یکی از مهم‌ترین تبعات بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی امروز جاری و ساری است و نیاز به آینده‌نگری ندارد. امروز می‌بینیم که خدمات درخور شأن بیمه‌شدگان ارائه نمی‌شود و مسئولان این سازمان می‌گویند نگاه سنگین و منفی

بزرگ‌ترین طلبکاران دولت و شرکت‌های دولتی		
ردیف	عنوان طلبکار و بدهکار	درصد از کل بدهی دولت و شرکت‌های دولتی
۱	دولت- سازمان تامین اجتماعی	۱۳/۵
۲	شرکت ملی نفت- بانک مرکزی و سایر بانک‌ها	۱۱/۳
۳	دولت- بانک مرکزی	۱۰/۷
۴	دولت- دارندگان اوراق بهادار	۹/۲
۵	دولت- بانک‌های دولتی	۷/۶
۶	بدهی شرکت ملی نفت ایران به صندوق توسعه ملی	۶/۶
۷	دولت- بانک‌های خصوصی	۶/۳
۸	بدهی شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران به شبکه بانکی	۳
۹	بدهی شرکت نفت و گاز پارس به بانک‌ها	۱/۹
۱۰	بدهی شرکت ملی پخش و پالایش به فرآورده‌های نفتی ایران به بانک مرکزی و بانک ملت	۱/۸

سهم هریک از گروه طلبکاران از کل بدهی‌های شرکت‌های دولتی



سهم هریک از گروه طلبکاران از کل بدهی‌های دولت



افزایش مطالبات تامین اجتماعی از دولت چه تبعاتی دارد؟

قربانیان بدهی دولت



علی دهقان کیا

رئیس کانون بازنشستگان
تامین اجتماعی استان تهران

بیش از چند ده هزار میلیارد تومان خسارت وارد کرده است. درواقع مبلغی را که باید دولت به این بیماری اختصاص می‌داد و هزینه می‌کرد سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی پرداخت کرده است. در حال حاضر سازمان تامین اجتماعی به بخش‌های دیگر هم خدمات ارائه می‌کند، به طور مثال بیمارستان‌های سازمان تامین اجتماعی به ۳۰ هزار نفر از بیماران کرونایی خدمات ارائه کرده‌اند بدون آنکه ریالی از دولت دریافت کنند. متأسفانه شرایطی پیش آمده است که اگر حادثه‌ای همچون زلزله اتفاق بیفتد، همه سازمان تامین اجتماعی را مسئول تامین هزینه‌های داندند در صورتی که سازمان تامین اجتماعی در قبال بازنشستگی مسئول است که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این سرمایه‌های حق الناس است و متأسفانه امروز بازنشستگان در وضعیت بسیار سختی به سر می‌برند، حقوق پایینی دریافت می‌کنند و بسیار نگران هستند.

خوشبختانه امسال متناسب‌سازی دریافتی بازنشستگان انجام شد. کار بزرگی بود که به دلیل تورم افسارگسیخته و مهارنشدن سال جاری، این اقدام بسیار مهم تاثیر کمی داشت و چندان دیده نشد.

همه این مشکلات از یک سو و از سوی دیگر مشکل چانه‌زنی دولت وجود دارد. دولت برای فرار از این بدهی مصوبه‌ای در تاریخ ۹۷/۲/۱۶ تصویب کرد که بر اساس آن چون مطالبات سازمان تامین اجتماعی از دولت به صورت بهره مرکب است و به دلیل اینکه بهره مرکب در نظام جمهوری اسلامی خلاف شرع است، بنابراین دولت این بدهی را قبول ندارد و پرداخت نخواهد کرد و بر اساس همین مصوبه از بدهی قطعی شده دولت طی سال‌های ۸۳ تا ۹۷ که مبلغ ۹۵ هزار میلیارد تومان بوده است، ۶۰ هزار میلیارد تومان کم کرده‌اند.

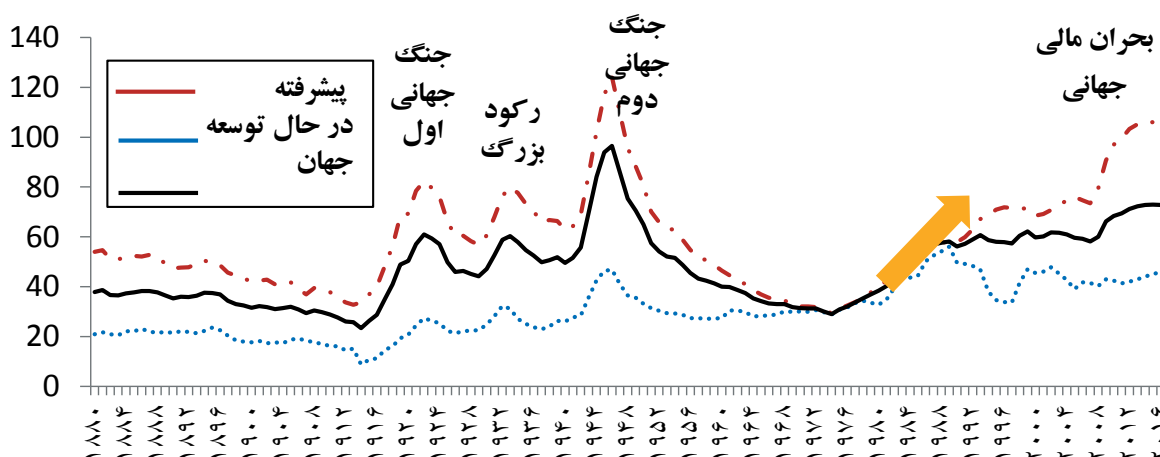
در پایان باید گفت بدهی جاری دولت در سال ۹۹، مبلغ ۴۵ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود که این مبلغ به بدهی معوق ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت اضافه می‌شود. وقت آن رسیده که نمایندگان مجلس بدهی‌های جاری دولت را در بودجه لحاظ کنند و به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کنند چرا که دیگر توان ادامه این راه وجود ندارد. در حال حاضر در سازمان با ۴۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه مواجه هستیم. این وضعیت ارائه خدمات درمانی را با مشکل مواجه کرده است. برای مثال در سال جاری ۷۹ قلم از داروها از پوشش بیمه تامین اجتماعی خارج شده است که این رویکرد در شأن بازنشستگان گرامی نیست. ■

طبق اصل ۲۹ قانون اساسی دولت مکلف است تا به آحاد مردم خدمات درمانی، بازنشستگی، از کارافتادگی و... ارائه کند اما دولت در حال حاضر بدهکار است و دست در جیب سازمان تامین اجتماعی کرده است. سازمان تامین اجتماعی می‌توانست امروز در جایگاهی قرار بگیرد که درمان را به صورت تقریباً رایگان به مردم ارائه دهد. قانون همه‌چیز را روشن کرده است. طلب ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی تامین اجتماعی از دولت بر اساس ۲۶ مورد از قوانینی است که طی سنوات گذشته در مجلس شورای اسلامی تصویب شده. برای مثال دولت موظف است ۳ درصد از سهم بیمه را (علاوه بر سهم بیمه ۲۰ درصدی که کارفرما پرداخت می‌کند) پرداخت کند. ۱۵ سال است دولت این مبلغ را پرداخت نکرده است و این بخش بزرگی از بدهی انباشته دولت محسوب می‌شود. یا به طور مثال طبق ماده ۱۰ صنایع نوسازی، کارگر می‌تواند با ۲۵ سال سابقه کار بازنشست شود و سهم پرداخت ۵ سال باقی‌مانده بین دولت و کارفرما به صورت مساوی تقسیم می‌شود. در این مورد نیز کارفرما سهم خود را پرداخت کرده ولی دولت هنوز مبلغی بابت این ماده قانونی پرداخت نکرده است و این هم تبدیل به بدهی انباشته دیگری شده است.

اگر دولت‌ها بدهی خود را به سازمان تامین اجتماعی در اولویت قرار می‌دادند و سازمان، این بدهی ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی را در بخش‌های مختلف از جمله ارز، سکه، بورس، مسکن و یا به صورت سپرده در بانک بانرخ بهره مرکب یا ساده سرمایه‌گذاری می‌کرد، امروز سرمایه سازمان تامین اجتماعی هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بیشتر بود. باین سرمایه، دیگر بازنشسته‌ها دچار مشکلاتی نظیر درمان، حقوق و... نبودند یعنی سازمان می‌توانست حقوقی در شأن بازنشستگان را پرداخت کند و درمان هم به صورت تقریباً رایگان انجام می‌پذیرفت. متأسفانه این دستبردها و دست‌اندازی‌ها باعث شده است سازمان تامین اجتماعی نتواند خدمات درمانی قابل توجهی را به بازنشستگان ارائه دهد و در بیمارستان‌های سازمان تامین اجتماعی هم خدمات قابل قبولی ارائه نمی‌شود.

امروز به این مشکلات مشکل بیماری کرونا هم افزوده شده که به سازمان تامین اجتماعی

بدهی عمومی (درصد از تولید ناخالص داخلی) در جهان ۱۸۸۰-۲۰۱۶



آمارها بیانگر آن است که آزادی اقتصادی جهانی همچنان در حال رشد است؛ بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۸، میانگین آزادی اقتصادی از ۶۳/۶ به ۹۸/۶ افزایش یافته است. هنگ‌کنگ همچنان در جایگاه برترین کشور از لحاظ آزادی اقتصادی قرار دارد.

بررسی گزارش آزادی اقتصادی ۲۰۲۰ موسسه فریزر

کاهش آزادی اقتصادی ایران

بررسی مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مقدمه

شاخص آزادی اقتصادی میزان حمایت سیاست‌ها و نهادهای هر کشور از آزادی اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کند. سنگ بنای آزادی اقتصادی شامل انتخاب‌های شخصی، مبادلات آزادانه، آزادی رقابت و ورود به بازارها و امنیت فردی و امنیت دارایی‌های شخصی است.

موسسه فریزر آخرین گزارش آزادی اقتصادی را منتشر کرده است (۲۰۲۰). در این گزارش درجه آزادی اقتصادی در پنج حوزه سنجیده می‌شود:

۱. **اندازه دولت:** با افزایش هزینه‌های دولت، مالیات و اندازه شرکت‌های دولتی، تصمیم‌گیری دولت جایگزین انتخاب فردی می‌شود و آزادی اقتصادی کاهش می‌یابد.
۲. **سیستم حقوقی و حقوق مالکیت:** حمایت از اشخاص و اموال آنها (اموالی که به حق به دست آورده‌اند) یکی از عناصر اصلی آزادی اقتصادی و جامعه مدنی است. در واقع، این مهم‌ترین کارکرد یک دولت است.

۳. **پول قوی:** تورم ارزش دستمزد و پس‌انداز به‌دست‌آمده را از بین می‌برد. بنابراین پول سالم برای حمایت از حقوق مالکیت ضروری است. وقتی تورم نه‌تنها زیاد بلکه ناپایدار باشد، برنامه‌ریزی برای آینده و در نتیجه استفاده موثر از آزادی اقتصادی برای افراد دشوار می‌شود.

۴. **آزادی تجارت بین‌المللی:** آزادی مبادله (به مفهوم وسیع آن شامل خرید، فروش، عقد قرارداد و...) برای آزادی اقتصادی ضروری است؛ این آزادی زمانی کاهش می‌یابد که آزادی مبادله شامل کسب‌وکارها و افراد دیگر کشورها نباشد.

۵. **مقررات:** دولت‌ها نه‌تنها از برخی ابزارها برای محدود کردن حق مبادله در سطح بین‌المللی استفاده می‌کنند، بلکه ممکن است مقررات سنگینی را نیز اعمال کنند که حق مبادله، کسب اعتبار و تسهیلات، استخدام و اشتغال و اداره آزادانه کسب‌وکار افراد را محدود می‌کند.

بررسی کلیات گزارش ۲۰۲۰: برترین و ضعیف‌ترین کشورها در آزادی اقتصادی

هر کشور در هر یک از پنج زیرشاخص، امتیازی از صفر تا ۱۰ می‌تواند کسب کند. هرچه این نمره بیشتر باشد دلالت بر وضعیت بهتر در آن حوزه است. گزارش‌های موسسه فریزر بر پایه اطلاعات دو سال قبل تهیه می‌شود. براین اساس گزارش ۲۰۲۰ مبتنی بر اطلاعات سال ۲۰۱۸ تدوین شده است. در این گزارش وضعیت ۱۶۲ کشور جهان از جمله ایران از نظر آزادی اقتصادی مورد بررسی

قرار گرفته است. آمار بیانگر آن است که آزادی اقتصادی جهانی همچنان در حال رشد است؛ بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۸، میانگین آزادی اقتصادی از ۶۳/۶ به ۹۸/۶ افزایش یافته است. هنگ‌کنگ همچنان در جایگاه برترین کشور از لحاظ آزادی اقتصادی قرار دارد. افزایش ناامنی آشکار در حقوق مالکیت و تضعیف حاکمیت قانون ناشی از مداخلات دولت چین طی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ احتمالاً تأثیر منفی بر نمره هنگ‌کنگ، به ویژه در حوزه سیستم حقوقی و حقوق مالکیت خواهد داشت که در گزارش‌های سال‌های آتی پدیدار می‌شود. سنگاپور در جایگاه دوم قرار دارد و بعد از آن نیوزیلند، سوئیس، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، موریس، گرجستان، کانادا و ایرلند رتبه‌های بعدی را با بیشترین امتیاز کسب می‌کنند (نمودار شماره ۱ را مشاهده کنید). رتبه سایر کشورهای بزرگ و مهم عبارتند از: ژاپن (۲۰)، آلمان (۲۱)، ایتالیا (۵۱)، فرانسه (۵۸)، مکزیک (۶۸)، روسیه (۸۹)، هند (۱۰۵)، برزیل (۱۰۵) و چین (۱۲۴).

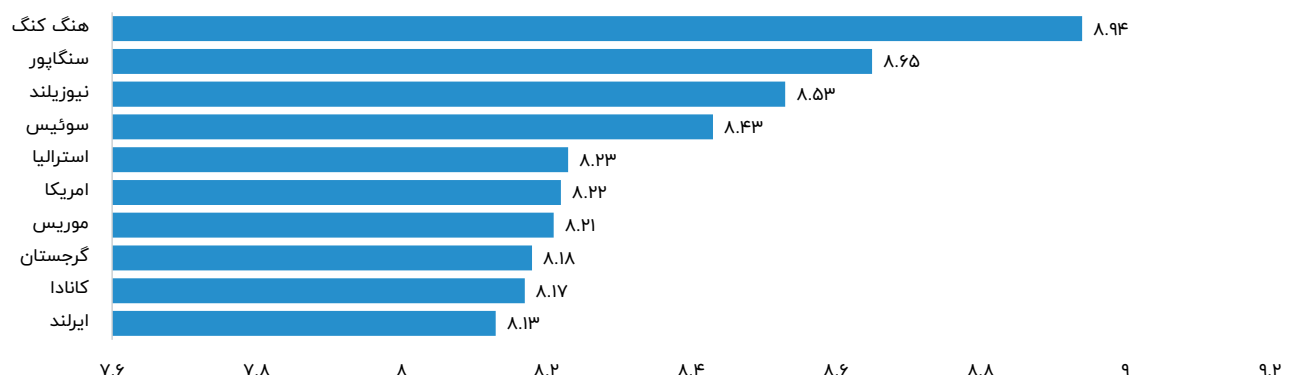
ده کشور دارای کمترین امتیاز عبارتند از: جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو، زیمبابوه، جمهوری کنگو، الجزایر، ایران، آنگولا، لیبی، سودان و ونزوئلا (نمودار شماره ۲ را مشاهده کنید).

بررسی آزادی اقتصادی ایران

رتبه آزادی اقتصادی ایران کاهش یافته و از رتبه ۱۴۹ در سال ۲۰۱۷ به ۱۵۸ در ۲۰۱۸ سقوط کرده است. نمره آزادی اقتصادی ایران پایین‌ترین رتبه طی ۱۸ سال گذشته بوده است و به عدد ۴۸ کاهش یافته است (نمودار شماره ۳ و ۴ را مشاهده کنید). با مقایسه آمارهای ایران در سال ۲۰۱۸ و سال ماقبل آن یعنی ۲۰۱۷ می‌توان دریافت که در چهار زیرشاخص امتیاز کاهش و در یک شاخص امتیاز افزایش یافته است. در شاخص اندازه دولت بهبود نسبی امتیاز مشاهده می‌شود اما سیستم حقوقی و حقوق مالکیت نمره کمتری گرفته و تضعیف شده است؛ امتیاز پول قوی افت داشته و امتیاز آزادی تجارت بین‌المللی افت شدیدی متحمل شده است، همچنین در شاخص مقررات کاهش نسبی امتیاز دیده می‌شود (نمودار شماره ۵ را مشاهده کنید). علاوه بر مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، در ماه می ۲۰۱۸ آمریکا از برجام خارج شد و بعد از آن تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران تحمیل کرد و منجر به واکنش‌هایی نیز از طرف ایران شده است که خودش را در افت شدید شاخص‌های آزادی تجارت بین‌المللی و پول قوی نشان می‌دهد. ■

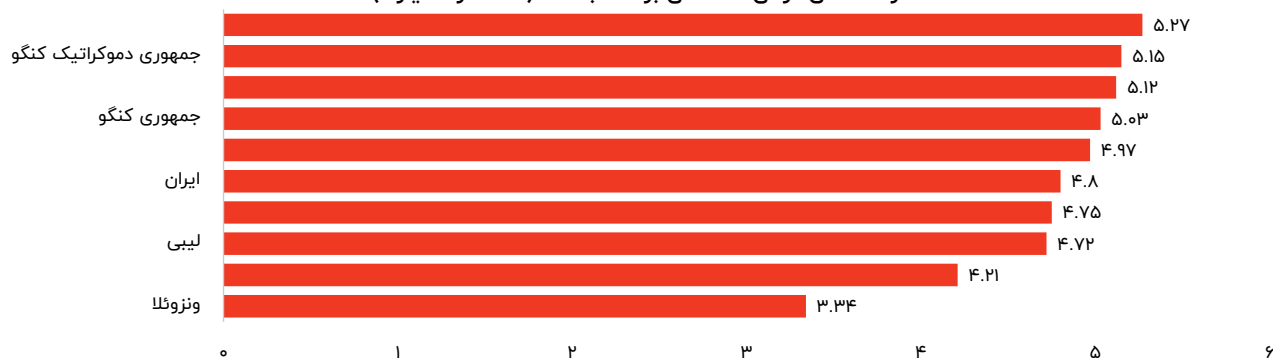
نمودار ۱. ده کشور برتر در شاخص آزادی اقتصادی. منبع: گزارش آزادی اقتصادی موسسه فریزر ۲۰۲۰

نمره شاخص آزادی اقتصادی بر حسب عدد (حداکثر امتیاز ۱۰)

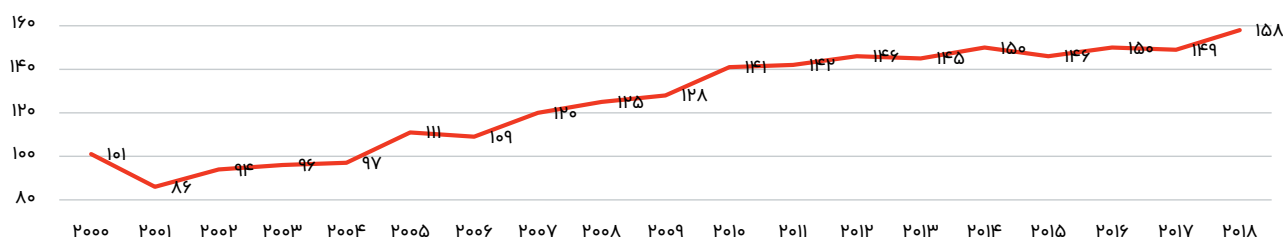


نمودار ۲. ده کشور ضعیف‌تر در شاخص آزادی اقتصادی. منبع: گزارش آزادی اقتصادی موسسه فریزر ۲۰۲۰

نمره شاخص آزادی اقتصادی بر حسب عدد (حداکثر امتیاز ده)

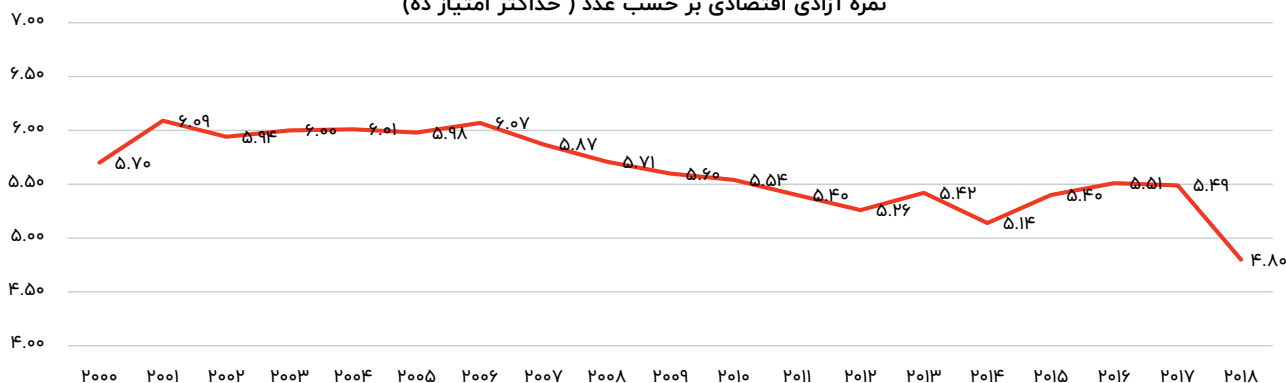


نمودار ۳. مقایسه رتبه آزادی اقتصادی ایران طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۸. منبع: گزارش آزادی اقتصادی موسسه فریزر ۲۰۲۰



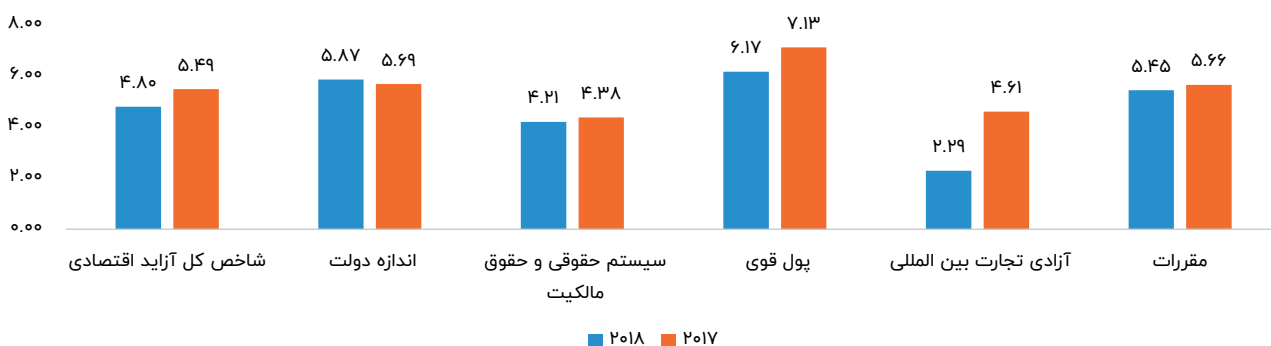
نمودار ۴. مقایسه نمره شاخص آزادی اقتصادی ایران طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۸. منبع: گزارش آزادی اقتصادی موسسه فریزر ۲۰۲۰

نمره آزادی اقتصادی بر حسب عدد (حداکثر امتیاز ده)



نمودار ۵. مقایسه زیرشاخص‌های آزادی اقتصادی ایران طی سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۷. منبع: گزارش آزادی اقتصادی موسسه فریزر ۲۰۲۰

امتیاز زیرشاخص‌های آزادی اقتصادی بر حسب عدد (حداکثر امتیاز ده)



.....آکادمی.....



اقتصاد در مسیر هشدار

نوعی مهندسی پیشرفت و فروپاشی یک اقتصاد

«چقدر بحث رایج فروپاشی اقتصاد ایران از نظریه تا عمل واقعیت دارد؟» اصولاً چرا برخی نظام‌های اقتصادی روندی پیش‌برنده دارند و برخی سیر قهقراپی؟ چرا حتی اقتصادهای هم‌تراز ایران مانند کره جنوبی، مالزی، قطر، امارات روندی قابل پیش‌بینی دارند، اما اقتصاد ایران دچار تلاطم، نوسان و بی‌ثباتی است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

پایه

مقدمه

در پاسخ به درخواست ماهنامه «آینده‌نگر» جهت پردازش پیش‌بینی‌های رایج مربوط به اقتصاد ایران تصمیم گرفتم مطالبی را بیان کنم. سؤال به شکل خلاصه این بود که: «چقدر بحث رایج فروپاشی اقتصاد ایران از نظریه تا عمل واقعیت دارد؟» مناسب دیدم مطالب را تحت‌عنوان «نوعی مهندسی پیشرفت و فروپاشی یک اقتصاد» تنظیم کنم. ابتدا چند نکته مقدماتی را فهرستوار اشاره می‌کنم.

الف) اصولاً چرا برخی نظام‌های اقتصادی روندی پیش‌برنده دارند و برخی سیر قهقراپی؟ چرا اقتصاد کشورهای آلمان، ژاپن، دانمارک و... به‌جز در شرایط بحران، همواره با درجه بالایی از پایداری همراه هستند اما اقتصاد کشورهای ونزوئلا، زیمبابوه، ایران، سوریه و... مشکلات اساسی دارند؟ چرا حتی اقتصادهای هم‌تراز ایران مانند کره جنوبی، مالزی، قطر، امارات و... روندی قابل پیش‌بینی دارند، اما اقتصاد ایران دچار تلاطم، نوسان و بی‌ثباتی است؟ چرا گفتمان اهالی اقتصاد در ایران به جای پردازش موضوعاتی چون کارآمدی، اصلاح و بهینه‌سازی اقتصاد، به بحث از سقوط، فروپاشی، بن‌بست و... تبدیل شده است؟ امیدوارم این نوشته پاسخی برای این



یداله دادگر

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

اقتصاد ایران، اینکه

آیا این اقتصاد در حال

فروپاشی است یا نه،

بخوانید، این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

چراها در برداشته باشد.

ب) با وجودی که نمی‌توان بر یک مفهوم جهان‌شمول از سقوط و فروپاشی یک نظام اقتصادی تأکید کرد و همچنین شکل‌گیری یک اجماع قوی در این ارتباط ساده نیست، اما با استفاده از مجموعه‌ای از تئوری‌ها و تجربه‌ها می‌توان یک بسته ترکیبی از عوامل، ابزارها و لوازمی را برشمرد که از یک سو حرکت پیش‌برنده و صعودگونه نظام اقتصادی را توضیح دهد و از سوی دیگر مسیر پس‌رونده و فروپاشی آن را بیان کند.

پ) اگرچه نمی‌توان در مورد برخی از نظام‌های اقتصادی از سقوط و فروپاشی رسمی و همه‌جانبه سخن گفت اما کاربرد تعبیرهای نزدیک به آن معنادار به نظر می‌رسد. کاربرد عبارت‌هایی مانند نزدیک بودن فروپاشی یک اقتصاد، دارا بودن شواهد کافی از حرکت یک اقتصاد در مسیر سقوط، قرار گرفتن نظام اقتصادی بر لب پرتگاه، فرارسیدن زنگ خطر و شرایط هشدار فروپاشی محتوایی از این نمونه است. فروپاشی محتوایی یک اقتصاد با وجود باقی ماندن یک سری ظواهر و اسکلت‌های ناکارآمد صورت می‌گیرد. یعنی اقتصاد در ظاهر کار می‌کند ولی چند محور کلیدی آن با دشواری اساسی روبه‌رو است. مثلاً زمانی که بازار بورس آن در حال سقوط است، بهره‌وری و رشد اقتصادی منفی است، رکود، بیکاری و تورم شدید حاکم است، سرمایه‌گذاری مولد وجود ندارد، بین اقتصاد داخلی و اقتصاد جهانی ارتباط موثری وجود ندارد، فعالان اقتصادی سردرگم هستند و مردم قدرت خرید کافی ندارند در واقع اقتصاد در بحران است.

ت) در ادامه تلاش می‌شود که با کمک یافته‌های تئوری نظام‌های اقتصادی، تئوری مدیریت بهینه‌بخش عمومی، تئوری حکمرانی خوب و تئوری اقتصاد سیاسی نوین از یک سو و با بهره‌گیری از تجربه‌های مدیریت اقتصادی در قرون وسطا، عصر روشنگری، انقلاب

صنعتی، بحران دهه ۱۹۳۰، سقوط اقتصاد کمونیستی در دهه ۱۹۹۰، بحران ۲۰۱۲-۲۰۰۷، بحران زیست‌محیطی کرونا از دسامبر ۲۰۱۹ به بعد، تجربه اقتصاد ونزوئلا، زیمبابوه و... از سوی دیگر نمادهایی از مهندسی صعود و سقوط یک اقتصاد برجسته شود. این‌ها در واقع مجموعه شاخص‌هایی هستند که با کمک آن‌ها می‌توان در مورد وضع فعلی اقتصاد ایران نوعی داوری منطقی کرد. در عین حال قابل تأکید است که با توجه به پیچیدگی عظیم عناصر علوم انسانی و اجتماعی به‌طور کلی و اقتصاد به‌طور خاص، ادعای کامل بودن این بسته مطرح نیست و پیشنهادهای صاحب‌نظران اقتصادی می‌تواند به تکمیل و تکامل آن کمک کند. اکنون و با در نظر گرفتن این مطالب مقدماتی، هندسه مورد ادعای این کار استوار بر چند محور زیر است: یکم- اشاره به نمادهای بالندگی یک اقتصاد دوم- بیان لوازم و بسترهای سازمانی پیشرفت اقتصادی؛ سوم- تأکید بر ابزارهای نهادی- رفتاری پیشرفت اقتصادی؛ چهارم- عناصر مدیریتی، هماهنگ‌سازی و اجرایی لازم برای شکوفایی اقتصادی. در ادامه عنوان‌های یادشده به ترتیب تبیین می‌شوند.

یکم

نمادهای پیش برنده و بالندگی یک اقتصاد: چند عنصر کلیدی، نماد بالندگی یک نظام اقتصادی هستند. الف) پایداری متغیرهای اساسی اقتصاد کلان. این‌ها شامل رشد اقتصادی پایدار همراه با رشد بهرهوری، طبیعی بودن نرخ‌های تورم و بیکاری و تراز پرداخت‌های معقول به دلیل ارتباط کارساز با اقتصاد جهانی هستند. ب) برخورداری شهروندان از نوعی زندگی شرافتمندانه با قدرت خرید مناسب جهت پوشش حداقل‌های رفاهی و پ) توزیع درآمد سازگار با حفظ طبقه متوسط. رشد و بهرهوری در یک نظام اقتصادی پیشرو بایستی به‌گونه‌ای باشد که ضمن توجه کافی به ملاحظات زیست‌محیطی، در بلندمدت پایدار بماند. تجربه نظام‌های اقتصادی موفق نشان می‌دهد که کف نرخ رشد اقتصادی آن‌ها در شرایط عادی (و بدون در نظر داشتن ظرفیت خالی) بالاتر از ۳٫۵ درصد بوده است. این در حالی است که میانگین رشد اقتصادی ایران (باوجود ظرفیت‌های خالی فراوان) در چهار دهه گذشته کمتر از ۲٫۵ درصد بوده است.^۱ بدتر از آن نرخ رشد اقتصادی طبق برآورد مراکز پژوهشی معتبر در آستانه سال ۱۴۰۰ و بدون محاسبه سهم نفت خام، نزدیک به منفی چهار درصد است، البته در صورت محاسبه نفت در تولید ناخالص، رشد مربوطه به منفی هفت درصد می‌شود. از این‌رو حتی در شرایط کرونا کشورهای اندکی مانند ونزوئلا هستند که رشد اقتصادی کمتر از ایران دارند. همچنین نرخ‌های تورم و بیکاری اقتصادهای بالنده نزدیک نرخ طبیعی هستند. بر اساس روند تاریخی، نرخ طبیعی تورم در طول زمان کمتر از ۳٫۵ درصد و نرخ بیکاری طبیعی نیز کمتر از ۴٫۵ درصد بوده است. یعنی جمع نرخ تورم و بیکاری که به‌درستی شاخص فلاکت نیز نام دارد، به ۸ درصد می‌رسد. البته نرخ تورم تعداد زیادی از کشورهای پیشرفته در سال ۲۰۲۰ حتی کمتر از ۱٫۵ درصد بوده است. این در حالی است که مراکز آمار رسمی، نرخ تورم کنونی در ایران را نزدیک ۴۰ درصد گزارش می‌کنند. از این‌رو همانند روند رشد اقتصادی، تنها کشورهایی چون ونزوئلا نرخ تورمی بالاتر از ایران را تجربه می‌کنند. آشکار است که با این نرخ تورم و دشواری‌های دیگر اقتصادی، قدرت خرید شهروندان ایرانی در خوش‌بینانه‌ترین حالت بیش از ۳۵ درصد سقوط کرده است. این در حالی است که یکی از وظایف ذاتی بخش عمومی، حفظ قدرت خرید شهروندان است. همچنین وضع نابرابری و توزیع درآمد را به قول اقتصاددان بزرگ آلفرد مارشال می‌توان به‌خوبی از مردم کوچه و بازار جویا شد. گلایه‌ها و نارضایتی‌ها و نگرانی‌های مردم ایران از روند شاخص‌های اقتصادی و دشواری تأمین حداقل‌های هزینه زندگی آن‌ها آشکارتر از آن است که نیاز به اثبات داشته باشد. اگر برآورد اخیر خط فقر ده میلیون تومانی برای خانوارهای چهار نفری نیز پذیرفته شود، نزدیک ۷۰ درصد شهروندان ایرانی زیر خط فقر قرار می‌گیرند. علی‌رغم رشد اقتصادی پایین، وضع نابسامان زیست‌محیطی کشور نیز فشار مضاعفی بر دسترسی اکثریت به حداقل رفاه وارد می‌آورد و رشد و رفاه در اقتصاد ایران را با بن‌بست جدی روبرو می‌کند. به دلیل نبود ارتباط عادی نظام اقتصادی ایران با اقتصاد جهانی، کاهش ۵۰ درصدی صادرات و دشواری‌های مرتبط با تحریم‌های اقتصادی، وضع وخامت‌آمیز تراز پرداخت کشور نیز بدیهی خواهد بود. در هر صورت دست کم تا آستانه سال ۱۴۰۰ متغیرهای بیانگر پایداری اقتصاد کلان و شاخص‌های حداقل رفاه در بدترین شرایط خود قرار دارند.

دوم

لوازم و بسترهای سازمانی پیشرفت اقتصادی: حرکت طبیعی و پیش‌برنده یک نظام اقتصادی نیازمند کارکرد متناسب یک مجموعه دستگاه‌ها و واحدهایی است که از منظر اقتصادی ارکان پیشرفت به حساب می‌آیند. این‌ها شامل: الف) بخش خصوصی توسعه‌یافته، ب) دستگاه مالیاتی کارآمد، پ) سازمان پویای آموزشی و بهداشتی، ت) زیرساخت‌های فناورانه ارتباطات، اطلاعات و تولید علم هستند. بخش خصوصی توسعه‌یافته، اصلی‌ترین نماینده طبیعی مردم در امور کسب‌وکار است. این بخش هم سرمایه‌گذاری، تولید و رشد اقتصادی را سامان می‌دهد، هم پشتوانه اشتغال به حساب می‌آید و از همه مهم‌تر از طریق پرداخت مالیات، اصلی‌ترین پشتوانه درآمدی دولت است. از این‌رو اگر بخش خصوصی پیشرفته مهم‌ترین رکن نظام اقتصادی پیشرو نامیده شود به‌خوبی قابل درک است. نبود بخش خصوصی توسعه‌یافته به معنای سقوط اصلی‌ترین رکن طبیعی اقتصاد هر کشور است. دستگاه مالیاتی کارآمد که رکن کلیدی دیگر نظام اقتصادی پیشرو است، وابستگی اساسی به بخش خصوصی توسعه‌یافته دارد. این دواصلی‌ترین ارکان ثبات و سلامت بلندمدت نظام اقتصادی هستند. کارکرد استاندارد این دو رکن اصلی مانع شکل‌گیری دولت رانتی می‌شود. دولت رانتی دولتی است که تقریباً بیش از ۴۰ درصد هزینه‌های خود را از درآمدهای نامولد غیر مالیاتی (مثل درآمد حاصل از فروش نفت خام) تأمین مالی می‌کند. از ویژگی‌های بخش خصوصی توسعه‌یافته می‌توان به داشتن آزادی و امنیت لازم اقتصادی، استقلال کامل از حکومت، به حساب آمدن صاحب اصلی بازار، داشتن قدرت اصلی تملک اقتصادی و تخصیص منابع و مشارکت‌کننده اصلی در کسب‌وکار، در سطح ملی- منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد. باوجود سابقه خوب بخش خصوصی در تاریخ اقتصادی ایران زمین، این بخش در حال حاضر فاقد بسیاری از ویژگی‌های یادشده است. از سوی دیگر با توجه به رانتی بودن دولت در ایران، عدم شکل‌گیری اطلاعات پایه، فرار مالیاتی وسیع، معافیت‌های مالیاتی غیرموجه، عدم وضع مالیات بر تجمیع درآمد، استفاده ناکافی از ظرفیت‌های مالیاتی، پایین بودن سرمایه اجتماعی و عدم اعتماد کافی مردم به بخش عمومی، دستگاه مالیاتی ایران در ناکارآمدترین وضعیت خود قرار دارد. باوجودی که میانگین مالیات کشورهای پیشرفته نزدیک ۴۰ درصد تولید ناخالص و مربوط به سایر کشورها دست کم بالای ۱۵ درصد است، سهم مالیات از تولید ناخالص در ایران قبل از تدوین بودجه ۱۳۹۹ کمتر از ۹ درصد بوده است. در ضمن در دستگاه مالیاتی ایران دو اصل مالیاتی کارآمدی و عدالت هر دو در عمل کنار گذاشته شده هستند. زیرا این دستگاه از یک‌طرف ناکارآمد است و از طرف دیگر به دلیل غیراستاندارد بودن آن، پرداخت‌کنندگان مالیات نیز از این دستگاه مالیاتی ناراضی‌اند.

واحدهای آموزشی و بهداشتی پویا و زیرساخت‌های فناورانه نوین اطلاعات و ارتباطات از دیگر پشتوانه‌های نظام اقتصادی پیشرو هستند. اساساً اصلی‌ترین عوامل تولید و بهبود سرمایه انسانی که موتور رشد و بهرهوری اقتصادند، وابسته به کیفیت آموزشی و بهداشتی حاکم از یک‌سو و مرتبط با کیفیت تولید دانش، سرمایه‌گذاری در R&D و زیرساخت‌های اطلاعات و ارتباطات نوین از دیگر سو هستند. از این‌رو این امور رقم‌زننده مزیت‌های نسبی کشورها در بهرهوری اقتصادی هستند. باوجودی که ایران از نظر تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و علوم پزشکی و به‌طور خاص از منظر تعداد فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری در رشته‌های مختلف، رتبه بالایی در سطح دنیا دارد، اما در ارائه آموزش پایه و آموزش عالی با کیفیت و خدمات بهداشت و سلامت استاندارد، ملاحظات زیست‌محیطی و بسترهای حاشیه دانش نوین از دشواری‌های عمیقی رنج می‌برد. ممکن است از نظر تعداد دانشگاه‌های عمومی و پزشکی، برای ایران رتبه پایین‌تر از ۱۵ گزارش شود اما این در حالی است که بر اساس میانگین رتبه کیفی، بهترین دانشگاه‌های ایران در رتبه پس از ۴۰۰ قرار می‌گیرند. در همین راستا باوجود گزارش مقامات رسمی از رشد تولید مقالات ظاهراً علمی در ایران و اعلام رتبه مقایسه‌ای بالا، اما هیچ ارتباط معناداری بین تولید مقالات یادشده و روند بهرهوری و رشد اقتصادی ایران یافت نمی‌شود. این در حالی است که در شرایط استاندارد و مسئله‌محور و عمیق بودن مقالات علمی تولیدشده شکل‌گیری رابطه مثبت و معناداری بین آن مقالات از یک‌سو و روند رشد بهرهوری از سوی دیگر آشکار می‌شود. همچنین باوجود فداکاری بزرگ جامعه پزشکی ایران، عملکرد بخش عمومی در مبارزه با ویروس کرونا از تأخیر در افزایش شروع ویروس گرفته تا شناسایی مبتلایان، انجام آزمایش، درمان و حمایت

اولین قدم این برنامه آغازین می‌تواند باور رهبران کشور به وجود دشواری اساسی، بحران و مانند آن در نظام اقتصادی باشد. یعنی پذیرش کلی مشکلات از سوی مقامات مؤثر بخش عمومی کافی نیست و این پذیرش باید به مرحله باور و اعلام رسمی برسد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **فروپاشی محتوایی یک اقتصاد** با وجود باقی ماندن یک سری ظواهر و اسکلت‌های ناکارآمد صورت می‌گیرد. یعنی **اقتصاد در ظاهر کار می‌کند ولی چند محور کلیدی آن با دشواری اساسی روبه‌رو است.**
- ▲ اگر نتوان واقعیت‌های موجود اقتصاد ایران را **سقوط و فروپاشی** نامید دست‌کم می‌توان تأکید کرد که اقتصاد ایران در **شرایط هشدار، رنگ خطر و یا سقوط محتوایی** است.
- ▲ **میانگین رشد اقتصادی ایران** (با وجود ظرفیت‌های خالی فراوان) در چهار دهه گذشته کمتر از **۲.۵ درصد** بوده است. بدتر از آن نرخ رشد اقتصادی طبق برآورد **مراکز پژوهشی معتبر** در آستانه سال ۱۴۰۰ و بدون محاسبه سهم نفت خام، نزدیک به منفی چهار درصد است.

از شهروندان برای رعایت اصول ضروری بهداشت و سلامت ناکارآمد بوده و ضعف ساختاری خود را در برخورد با پدیده‌های این چنینی نشان داد. با توجه به این نارسایی‌ها، برون‌دادهای سرمایه‌انسانی ظاهری ایران (که بیشتر بیانگر تولید مدرک دکتری است تا تولید دانش و تخصص موردنیاز) کارساز و اثربخش نخواهد بود. تازه به دلیل ضعف حکمرانی، اندک محصول‌های کارآمد سرمایه‌انسانی داخلی نیز تمایلی به ماندن در کشور نداشته و برای استفاده بهینه از تخصص خود و داشتن حداقل‌های یک زندگی مناسب، راه مهاجرت به کشورهای پیشرفته را برمی‌گزینند.

سوم

ابزارهای نهادی - رفتاری پیشرفت اقتصادی: علاوه بر وجود سازمان‌های کارساز برای بهبود بهره‌وری اقتصادی، یک سلسله نهادهای پشتیبان برای تضمین پیشرفت بلندمدت نظام اقتصادی ضروری هستند. قوانین اساسی و عادی به همراه ساختار حقوقی - قضایی استاندارد، بخش عمومی منضبط و پاسخ‌گو، عقلانیت فراگیر کارگزاران اقتصادی و شکوفایی بخش سوم جامعه از این نمونه هستند. برای داشتن یک دریافت عمومی از ارتباط نظام اقتصادی با نظام حقوقی، مناسب است که برای نمونه به چند کد اشاره شود. یکی عناصر مورد تأکید در ادبیات سنتی مربوط به تدبیر منزل است (که اقتصاد در درون آن قرار داشت). این عناصر در قالب سه اصطلاح «مورکراسی، مریتوکراسی و دموکراسی» مطرح می‌شدند. مورکراسی نماد حاکمیت سراسری قانون بود که لازمه حیاتی اقتصاد سالم به حساب می‌آمد. مریتوکراسی بر بالا آمدن شایسته‌ترین‌ها از طریق قوانین اساسی استاندارد برای اداره بخش عمومی منطبق بود. سرانجام دموکراسی بر رفتار مردم‌سالارانه و قانون‌مدار همان مدیران شایسته‌ای اطلاق می‌شد که برای شکوفایی بخش عمومی و رضایت شهروندان حیاتی بود. کد قابل توجه دیگری که بپایش در این رابطه مفید به نظر می‌رسد کلام مشهور «فون هایک» اقتصاددان برجسته و برنده جایزه نوبل اقتصاد است که تأکید می‌کند «جدایی اقتصاد از حقوق یک تراژدی عمیق است». در هر صورت دستگاه قانونی استاندارد حافظ مالکیت‌ها و حقوق مالکیت و قرارداد است که از زیرساخت‌های کلیدی نظام اقتصادی قوی است. از این رو قانون اساسی استاندارد ضامن استحکام نظام اقتصادی پیشرو است. قانون اساسی استاندارد: (الف) کلی، مفید و قابل اجرا بوده با قوانین عادی نقض نمی‌شود، (ب) قوای اصلی آن (مجریه، مقننه و قضائیه) ضمن استقلال می‌توانند کارکرد یکدیگر را پایش کنند، (پ) ضمن داشتن انعطاف‌پذیری کافی، اجرای آن از سوی دولت تضمین می‌شود، (ت) در قانون اساسی استاندارد امور اقتصادی به صورتی شفاف بیان شده و سرانجام در قانون اساسی استاندارد امکان دور زدن و یا امکان سيطرة فراقانونی وجود ندارد. در ارتباط با دشواری‌های بخش اقتصادی قانون اساسی ایران اشاره به همین واقعیت کافی است که این قانون نیازمند اصلاحات اصل ۴۴ بود. با وجودی که اصلاحات اصل ۴۴ برای بهبود امور اقتصادی ضروری بود اما این قانون ظرفیت اصلاح یافته را دارا نبود. قانون اساسی ایران، همچنین زمینه حضور وسیع بخش عمومی در ابعاد مختلف بخش‌های کسب‌وکار مردم را فراهم کرده است که این نیز در مقابل توسعه‌یافتگی بخش خصوصی قرار می‌گیرد. ظرفیت پویایی اقتصادی و بستر اصلاح اصول اقتصادی نیز در قانون یادشده فراهم نیست. در این قانون وظایفی برای بخش عمومی و دولت در نظر

گرفته‌شده که به‌طور آشکار امکان عملیاتی شدن آن‌ها وجود ندارد. عنصر کلیدی دیگر در بخش نهادی و رفتاری مربوط به مهندسی پیشرفت و فروپاشی اقتصاد، وجود بخش عمومی و دولت منضبط و پاسخ‌گو و یا در ادبیات اقتصاد بخش عمومی دولت بهینه است. ابتدا لازم است تأکید شود که منظور از بخش عمومی در ادبیات اقتصادی تمامی قوای تأثیرگذار؛ اجرایی، قضایی، قانون‌گذاری است و تنها به قوه مجریه محدود نیست. ویژگی‌های اصلی بخش عمومی بهینه شامل عناصر زیر است: (الف) نظارت متمرکز بر امور و نه دخالت مشکل‌ساز: دولت‌ها در انجام وظیفه نظارتی با حمایت از بخش‌های مولد، اطلاع‌رسانی ضروری نسبت به واحدهای اقتصادی، نظارت بر استاندارد کالا، نظارت بر تأمین کالای عمومی و حل‌وفصل پیامدهای جانبی و ارائه گزارش شفاف از روندهای یادشده به شکوفایی اقتصاد کمک می‌کنند. (پ) دولت همچنین تقویت‌کننده تولید سرمایه اجتماعی و شکل‌دهنده نهادهای مردم‌سالار برای بالا بردن رفاه و رضایت‌مندی شهروندان جهت ایجاد ثبات و پایداری سیاسی - اقتصادی است. (ت) توجه ویژه به عناصر حکمرانی خوب و از جمله توجه به انضباط مالی، حاکمیت قانون، مبارزه با فساد و رعایت قواعد بازی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، و در نهایت کنار رفتن بدون هزینه در صورت ناتوانی و یا نارضایتی اکثریت از کارکرد آن، از دیگر ویژگی‌های بخش عمومی بهینه است. بخش عمومی در ایران بجای انجام وظیفه نظارتی در امور دخالت می‌کند و در همه این امور نیز ناکارآمد است. به‌عنوان مثال یکی از آشکارترین وظایف بخش عمومی، ارتقای امور زیست‌محیطی است که خود کالای عمومی است. اما گویی در ایران این بخش کاملاً رهاشده است. استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد بین‌الملل یک هنر دیگر مقامات بخش عمومی است که بخش عمومی ایران هیچ بهره مناسبی از این ظرفیت عظیم به دست نمی‌آورد. همچنین بانک مرکزی به‌عنوان یک عنصر اقتصادی مهم بخش عمومی، بجای نظارت کارساز بر امور پولی و بانکی همانند یک بانک تجاری (حتی بدتر از آن مانند یک صرافی بزرگ) به توزیع ارز می‌پردازد. همچنین در بخش عمومی ایران واحدهای نظارتی موازی وجود دارند که موجب می‌شوند هیچ ناظر رسمی پاسخگو نباشد. وجود واحدهای نظارتی موازی در ابعاد گوناگون یک نارسایی ساختاری در بخش عمومی ایران است که آسیب اساسی بر کارآمدی آن وارد می‌سازد. اصولاً وجود واحدهای موازی در امور اقتصادی، حقوقی، سیاست‌گذاری آموزشی و... یک دشواری ساختاری نظام اقتصادی ایران است.

یک محور کلیدی دیگر در استحکام یک نظام اقتصادی وجود عقلانیت فراگیر در رفتار کارگزاران اقتصادی است. رفتار عقلانی نوعی حساب‌گری، حساب‌رسی، توجه به امور کارشناسی، اعمال تدبیر، انجام هزینه - فایده جامع برای تصمیم‌گیری و مانند آن است. برای دارا بودن از یک نظام کارساز و پیش‌برنده اقتصادی لازم است که تمامی کارگزاران اقتصادی شامل خانوارها، بنگاه‌ها و حکومتی‌ها قواعد عقلانی را عملیاتی کنند. رفتار بنگاه‌ها و خانوارها در ایران به میزان قابل توجهی تحت تأثیر شرایط و عملکرد بخش عمومی است. چون در نظام‌های اقتصادی این نهادهای رسمی و غیررسمی هستند که می‌توانند رفتار کارگزاران را منضبط سازند. با توجه به نارسایی عظیم در نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی (سنت‌های مردمی) نیز کارآمدی استاندارد ندارند. حکمرانی خوب نهادهای بد را نیز به نهاد خوب تبدیل می‌کند. ولی حکمرانی بد برعکس عمل می‌کند. بخش عمومی در ایران در حال حاضر ابعاد اصلی حکمرانی بد را تجربه می‌کند. علاوه بر این‌ها تلاش سراسری بخش عمومی برای حمایت از بخش سوم جامعه به‌عنوان اصلی‌ترین پشتیبان مردمی از پایه‌های شکل‌گیری و تداوم عملکرد یک نظام اقتصادی پیش‌برنده است. بخش سوم جامعه شامل کلیه اعضای جامعه مدنی و واحدهای غیرانتفاعی و غیردولتی، انجمن‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها، احزاب، کلوب‌های هنری - ورزشی، اهالی موسیقی، اهالی سینما، جمعیت‌های حقوق بشری، فعالان زیست‌محیطی، پزشکان بدون مرز، موسسه‌های خیریه و شبکه‌های مختلف مجازی و... هستند. این‌ها در عین حال بسترهای تولید و تقویت سرمایه اجتماعی هستند. مطالعات گوناگونی نشان می‌دهد که کارکرد مستقل و آزادانه این تشکلهای موجب انجام کنترل‌های بهینه اجتماعی، گسترش شادی در جامعه، افزایش فساد دستگاه‌ها و افراد و واحدهای مختلف بخش عمومی و نظارت غیررسمی بر کارکردهای حکومتی می‌شود که به‌نوبه خود بر کارایی، اثربخشی و بهره‌وری نظام اقتصادی تأثیر کلیدی دارد. حمایت از این تشکلهای هم وظیفه بخش عمومی است و هم تقویت‌کننده رضایت‌مندی شهروندان از کارکرد بخش عمومی و

اعتماد بیشتر مردم به این بخش است و هم بر بهره‌وری مؤثر است. پیوند شادی و بهره‌وری، ارتباط استقلال رسانه‌ها با کنترل فساد اقتصادی از نمونه یافته‌های مطالعات علمی در ادامه قرن ۲۱ است. یک کد برجسته در عملکرد جامعه مدنی و دیگر عناصر بخش سوم، جایزه دادن در کشورهای پیشرفته به آن دسته از اعضای جامعه مدنی است که بتوانند فساد و ناکارآمدی خاصی در بخش عمومی را کشف کنند. این در حالی است که افشاکنندگان فساد مقامات در بخش عمومی ایران نه تنها مورد تشویق واقع نمی‌شوند بلکه در مواردی تحت پیگرد قرار می‌گیرند. به‌طور کلی سابقه برخورد بخش عمومی ایران با عناصر گوناگون بخش سوم بسیار مشکل‌آفرین و ناکارآمد است. یک نمونه کلیدی در این ارتباط شکل‌گیری رسانه‌های عمومی قانونی است. رسانه‌های عمومی غیردولتی نقش بسیار بالایی در آگاهی‌بخشی، اصلاح عملکرد واحدهای بخش دولتی و کنترل فساد دارند. اما در ایران تنها یک رسانه عمومی وجود دارد و آن هم مربوط به حکومت است. این در حالی است که حتی در کشوری مانند افغانستان متجاوز از ۷۰ رسانه عمومی غیردولتی وجود دارد. حمایت دولت از اعتراضات مسالمت‌آمیز نیز شاخص دیگر حکمرانی خوب است. اعتراضات بدون خشونت، راهپیمایی و تظاهرات صلح‌آمیز شهروندان هر چند در قانون اساسی ایران نیز بیان شده اما حکومت در عمل شکل عادی آن را بر نمی‌تابد و یا آن‌چنان محدودیت‌هایی بر آن تحمیل می‌کند که علاقه‌مندان به آن را پشیمان می‌کند. اعتراضات غیر خشن از یک سو اصلاح‌گر بخش عمومی است و از سوی دیگر از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندان است. رهبران باتدبیر کشورها از تظاهرات مسالمت‌آمیز حمایت می‌کنند و پلیس کشورهای مربوطه وظیفه‌دارند امنیت تظاهرکنندگان را تأمین و حفظ کنند. زیرا مدیران هشیار بخش عمومی درک می‌کنند که اعتراض صلح‌آمیز مردم در واقع در راستای اصلاح امور و تقویت نظام اقتصادی و اجتماعی است. اما در ایران گویی حتی اعتراض صلح‌آمیز نیز برای بخش عمومی مشکل‌آفرین به حساب می‌آید.

ابعاد و عناصر مدیریتی، هماهنگ‌سازی و اجرایی: محور پایانی بسته‌مهندسی **چهارم** پیشرفت و فروپاشی در این اثر به چارچوب‌های مدیریتی، هماهنگ‌سازی و اجرایی اختصاص دارد. درعین حال این محور خود نوعی نقشه راه در بر دارد که در صورت اجرای آن، نظام اقتصادی اصلاح می‌شود. به عبارت دیگر نظام‌های اقتصادی همواره نیازمند اصلاح جزئی هستند. اما زمانی که یک نظام اقتصادی با بحران روبه‌رو شود (مانند شرایط ایران) نیازمند اصلاح اساسی تر است. بر اساس تئوری نظام‌های اقتصادی با توجه به تحولات عظیم و سرعت تحولات در ادامه قرن ۲۱، نظام‌های اقتصادی نیازمند برنامه اصلاح و تعدیل هستند. این قسمت را می‌توان تحت عنوان‌های زیر تدوین کرد: (الف) شکل‌گیری بسته آغازین برای حرکت اصلاحی کوتاه‌مدت و آماده‌سازی برای طراحی نقشه راه میان‌مدت، (ب) دعوت از قوی‌ترین استراتژیست‌ها برای شکل‌دهی برنامه حرکت اصلاحی، (پ) شکل‌گیری کمیته راهبردی قاطع و صاحب‌اختیار برای اجرای نقشه راه کوتاه‌مدت، (ت) استفاده این کمیته از دستگاه‌های چندسطحی برای حل و فصل دشواری‌های احتمالی در اجرا و طراحی برنامه اصلاح میان‌مدت. برای برون‌رفت از شرایط بن‌بست گونه اقتصادهایی چون ایران ابتدا نیاز به عملی شدن یک بسته آغازین است.

اولین قدم این برنامه آغازین می‌تواند باور رهبران کشور به وجود دشواری اساسی، بحران و مانند آن در نظام اقتصادی باشد. یعنی پذیرش کلی مشکلات از سوی مقامات مؤثر بخش عمومی کافی نیست و این پذیرش باید به مرحله باور و اعلام رسمی برسد. در این رابطه مناسب است ابتدا به یک مطلب تئوریک اشاره شود. بر اساس تئوری‌های نوین اقتصاد سیاسی، رابطه‌ای معنادار بین درجه ضریب هوشی رهبران اقتصادی و سیاسی و تلاش مدبرانه آن‌ها برای حل مشکل و بقای حکومت خود آن‌ها وجود دارد. یعنی اگر رهبران یک جامعه از هوشیاری کافی برخوردار باشند با سرعت بالایی به مشکلات نظام اقتصادی باور پیدا کرده و برنامه قاطعی برای برون‌رفت از آن تدارک می‌بینند. بر اساس این تئوری‌ها این امر پایداری نظام اقتصاد-اجتماعی تحت مدیریت همان رهبران را تضمین می‌کند. این نتیجه بیانگر ضریب هوشی بالای رهبران مربوطه است. جالب‌توجه است که یکی از شاخص‌های بیانگر بالا بودن هشیاری رهبران، اعتماد آن‌ها به شهروندان منتقد و توجه به خواسته‌های آنان است. از سوی دیگر اعلام رسمی بحران و پذیرش خطاها از سوی رهبران هوشمند در ادبیات نظریه‌های بازی یک ریسک عقلانی به حساب می‌آید که بر اساس قاعده هزینه-فایده جامع میزان منافع اعمال این ریسک بیش از هزینه‌های آن برآورد می‌شود.

دومین قدم برای برون‌رفت از بحران‌ها، پذیرش ناکارآمدی‌های مدیران ارشد و دعوت از قوی‌ترین استراتژیست‌ها (حتی استراتژیست‌های مخالف نظام یادشده) برای ارائه نقشه راه کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای خروج از تنگناهای یادشده است. سومین قدم تلاش کمیته راهبری برای بازسازی اعتماد شهروندان جهت اجرای نقشه راه طراحی‌شده توسط استراتژیست‌هاست. این مرحله خود می‌تواند زیرمحورهای گوناگونی داشته باشد. به عنوان مثال در شرایط ایران، اعلام آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، اولین قدم کارساز خواهد بود. این حرکت یکی از مهم‌ترین عوامل ایجادکننده اعتماد عمومی در سطح ملی و بین‌المللی است. همچنین خالی کردن نظام اقتصادی از حضور نظامیان قدم کلیدی دیگر در اصلاح ساختاری نظام اقتصادی است. درخواست ویژه از عناصر مختلف بخش سوم جامعه برای همراهی و گفت‌وگو با نمایندگان گروه‌ها و انجمن‌ها اقدام اثربخش دیگر در سطح ملی است. اعلام برنامه‌آشتی به کشورهای منطقه و دیگر کشورهایی که روابط قبلی با آن‌ها تنش‌آمیز بوده است و گفت‌وگو با آن‌ها برای حل و فصل مشکلات اقدام لازم دیگر است. چهارمین قدم اصلاح مدیریت ارشد فعلی بخش عمومی و جایگزینی مدیران کارآمد بجای مدیران ناکارآمد و آماده ساختن جامعه برای نوعی اصلاح و انتقال آرام به شرایط نوین در قالب یک برنامه دوساله است. برنامه دوساله می‌تواند زیرمحورهای مختلفی در بر داشته باشد. از جمله این‌ها می‌توان به طراحی سازوکار اصلاح قانون اساسی، اصلاح دستگاه آموزش کشور، تلاش برای بهره‌مندی از منافع ارتباط جهانی جهت حل و فصل دشواری‌های نظام اقتصادی اشاره کرد. درعین حال طراحی نوعی بازی چندسطحی برای هماهنگ‌سازی تمامی برنامه‌ها و نیروهای مؤثر و ذی‌نفع در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری است. در ادبیات نظریه بازی‌ها، بازی دوسطحی رابرت پوتنم مطرح است. به نظر من با توجه به وسعت بازیگران مرتبط با شرایط اقتصادی ایران، بازی دوسطحی جوابگو نبوده و نیاز به کاربرد بازی چندسطحی است. زیرا هم بازیگران داخلی و هم منطقه‌ای و هم بازیگران بین‌المللی پیوند معناداری با عملکرد نظام اقتصادی ایران دارند و هم هریک از موارد یادشده در درون خود پیچیدگی‌های خاص خود را دارند. اما با پذیرش عزم سیاسی و اراده به اصلاح ساختاری و باور واقعی به پایداری نظام اقتصادی، امکان بهره‌برداری از سازوکار یادشده برای عبور از دشواری‌های اقتصاد ایران عملی خواهد بود. یافته این نوشته این است که این سناریوی گذار، کم‌هزینه‌ترین از نوع خود برای اصلاح نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است.

چند نتیجه قابل ملاحظه

(الف) اگر نتوان واقعیت‌های موجود اقتصاد ایران را سقوط و فروپاشی نامید دست‌کم می‌توان تأکید کرد که اقتصاد ایران در شرایط هشدار، زنگ خطر و یا سقوط محتوایی است. یعنی آسیب اساسی به محتوای نظام اقتصادی وارد شده و تنها اسکلت‌هایی ظاهری از آن باقی است. از این رو عقلانی است که یک برنامه برای برون‌رفت از آن در نظر گرفته شود. (ب) این نوشته نوعی برنامه برون‌رفت مسالمت‌آمیز و دلسوزانه پیشنهاد کرده که هم واقع‌بینانه است، هم تخصصی و هم قابل اجرا. عدم پذیرش اصلاح ساختاری در اقتصاد ایران می‌تواند منجر به یکی از وضعیت‌های زیر شود: یکی ادامه وضع موجود و خالی شدن مرتب محتوای نظام اقتصادی-اجتماعی و تنها باقی ماندن پوسته‌ای از آن، آن‌هم تنها با استفاده از قوه قهریه ممکن خواهد بود. در این صورت مردم به‌طور اساسی از حکومت ناراضی هستند ولی توان اعتراض در خود نمی‌بینند. آشکار است که ادامه این وضع پایدار نخواهد بود. البته ممکن است فشارهای اقتصادی مردم را ناچار کند که دست به ناآرامی‌هایی از نوع آبان ۹۸ بزنند که آن‌هم به شدت مشکل‌ساز خواهد بود. وضعیت دوم دخالت خارجی‌ها و یا کشاندن موضوع به سازمان ملل، نظارت سازمان ملل و مانند آن است. از این رو به نظر می‌رسد پیشنهاد این نوشته کم‌هزینه‌ترین، قانونی‌ترین، عقلانی‌ترین و اخلاقی‌ترین راه‌حل برای برون‌رفت از دشواری‌های اقتصاد ایران است. ■

* چون کشورهای پیشرفته ظرفیت خالی ندارند، رشد ۳٫۵ درصد آن‌ها از طریق افزایش بهره‌وری است و این فوق‌العاده است. اما برآوردها نشان می‌دهد که ایران با توجه به ظرفیت خالی، توان رشد ۱۰ درصد به بالا را دارد (پس رشد منهای چهار نماد ناکارآمدی شدید است).

چین از یک رویکرد متفاوتی استفاده کرد؛ این کشور برای اینکه بهره‌وری را در بخش روستایی افزایش دهد و اثرات اصلاح در بخش روستایی به بخش شهری کشیده نشود و نیازمند انجام بی‌شمار تعادل در بخش شهری نباشد، نظام دوطرفه را ایجاد کرد که در آن کشاورزان به اندازه سهمیه خود با نرخ مصوب تولید کنند و بیش از آن را در بازار آزاد و با قیمت آزاد بفروشند.

وعده فراموش شده

افول توسعه صنعتی در ایران: علل و چرایی

چرا توسعه صنعتی اهمیت دارد و جایگاه آن در روند توسعه اقتصادی کشورها چیست؟ این خواسته در ایران چه مسیری را طی کرده و دلایل موفقیت یا عدم توفیق آن کدام است؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

اگر افولی را تجربه می‌کنیم، دلایل آن را واکاوی و برای عبور از این وضعیت چاره‌اندیشی کنیم

وضعیت موجود در اقتصاد ایران

در یک دهه گذشته وضعیت آشفته‌ای را تجربه می‌کنیم؛ نرخ رشد اقتصادی پایین، درآمد سرانه‌ای که فاصله نسبتاً زیادی با وضعیت سال ۹۰ دارد، تورم‌های دورقمی، رشد نقدینگی بالا و سایر متغیرهای کلان که در آن‌ها وضعیت نامطلوبی داریم. از منظر توسعه صنعتی دو متغیر کلیدی «بهره‌وری» و «تشکیل سرمایه» نامگر مسیر است؛ آمارها نشان می‌دهد که از سال ۹۰ تا ۹۷ وضعیت بهره‌وری نیروی کار به‌طور متوسط سالانه ۱٫۵ درصد کاهش پیدا کرده و بهره‌وری سرمایه ۰٫۷ درصد و بهره‌وری کل عوامل تولید ۱٫۲ درصد به‌صورت سالانه کاهش داشته است. از منظر تشکیل سرمایه که نشان‌دهنده رغبت فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری است متوسط بازه ۹۰-۹۷ در حوزه ماشین‌آلات منفی ۴ درصد، در حوزه ساختمان منفی ۶ درصد و در کل تشکیل سرمایه ناخالص منفی ۴ درصد است. مقایسه این اعداد با هدف برنامه‌ریزان به ما برای درک وضعیت کمک می‌کند. در هدف‌گذاری برنامه ششم از رشد سالانه ۸ درصد اقتصادی گفته شده که ۲ درصد این رشد نتیجه رشد بهره‌وری خواهد بود؛ ما نه تنها به رشد ۸ درصد دست پیدا نکردیم بلکه با رشد منفی و کاهش میزان بهره‌وری مواجه هستیم و چراغ‌های خطر را برای ما روشن کرده‌اند که با وضعیت نابسامانی در سال‌های آینده روبرو خواهیم شد. با همین شاخص‌های کلان می‌توانیم بفهمیم که چه میزان وضعیت اقتصاد ایران بغرنج است. سه پاسخ مهم به اینکه چرا وضعیت فعلی ما

چرا توسعه صنعتی اهمیت دارد؟

در مباحث اقتصادی نقطه‌ای کانونی وجود دارد و آن «رشد اقتصادی» است. بسیاری از اقتصاددان‌ها درباره رشد اقتصادی نظریه‌پردازی کرده‌اند. برای اینکه یک اقتصاد از جایگاه فعلی خود به جایگاه برتری برسد، نیازمند رشد اقتصادی مستمر و بالایی است. در تحقیقات اقتصادی رشد بالای ۵ درصد و در گزارش تبیین رشد اقتصادی - که توسط بانک جهانی انجام شده - رشد بالای ۷ درصد، برای بازه زمانی ۲۵ سال اما نه لزوماً مستمر، رشد اقتصادی است. با این شاخص عملکرد یک اقتصاد در طول زمان ارزیابی می‌شود. گروه دیگری از اقتصاددان‌ها به جای تاکید بر رشد، به «عملکرد اقتصادها» توجه کرده‌اند و از «توسعه صنعتی» می‌گویند. این اقتصاددان‌ها به «تحول ساختاری» توجه دارند و معتقدند که زمانی رشد اقتصادی مستمر خواهد بود که یکی از اجزای مهم آن تحول صنعتی باشد. دلایل آنها عبارت است از اینکه: بخش صنعت بهره‌وری بالاتری دارد؛ اقتصاد در حال توسعه رشد با پایه کشاورزی رشد را تجربه می‌کند و اگر کسب‌وکارها به تدریج از بخش کشاورزی



حسین رجب‌پور

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع کلان

اهمیت استراتژی

توسعه صنعتی علاقه

دارید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- از منظر تشکیل سرمایه که نشان‌دهنده رغبت فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری است متوسط بازه ۹۰-۹۷ در حوزه ماشین‌آلات منفی ۴ درصد، در حوزه ساختمان منفی ۶ درصد و در کل تشکیل سرمایه ناخالص منفی ۴ درصد است.
- استراتژی مسیری است که برای رسیدن به یک هدف آن را اتخاذ می‌کنید. افزایش بهره‌وری چیزی است که در چارچوب اصلاحات ساختاری و ابسته به اصلاحات قیمت است در حالی که ممکن است راه‌های دیگری وجود داشته باشد.
- اگر تحریم باعث افول بهره‌وری و تشکیل سرمایه است همین تحریم به‌طور متناقضی وضعیت بخش‌هایی را در اقتصاد ایران به سودآوری رسانده است. اگر بخواهیم تمام مشکلات را به مسئله تحریم ربط دهیم نمی‌توانیم بگوییم چرا در شرایط تحریم برخی از صنایع رونق دارد ولی عملکرد کلی صنایع افول است.

چنین است و امروز در آستانه سال ۱۴۰۰ از دهه فعلی به عنوان دهه «از دست رفته اقتصاد ایران» یاد می کنند. برای این وضعیت یک پاسخ خیلی دم دستی این است که بگوییم به خاطر موج های تحریمی ۹۰-۹۱ و ۹۷ وضعیت این گونه است. آثار تحریم بر محدودیت منابع و انگیزه سرمایه گذاری و شوک های خارجی کافی است که چنین عملکرد ضعیفی داشته باشیم. دومین پاسخ مبتنی بر این است که دلیل مشکلات بنیادین اقتصاد ما این است که در طول این دهه دست به اصلاحات ساختاری نزده ایم و به خاطر تعویق انداختن اصلاحات ساختاری با آشفتگی عملکرد اقتصادی روبه رو شده ایم. پاسخ سوم این است که به دلیل نداشتن استراتژی و نداشتن نقشه راه، به این وضعیت رسیده ایم. ما نمی دانستیم در زمینه توسعه صنعتی چه اولویاتی داشته باشیم و چه اقدامی بکنیم. هر کدام از این پاسخ ها وجهی از توضیح وضعیت فعلی را برعهده دارند ولی من روی این تأکید دارم که اگر بخواهیم بنیادی تر به مسئله توجه کنیم باید برای پاسخ سوم جایگاه بیشتر و مهم تری قائل شویم. ما حتی اگر از وضعیت تحریم هم خارج شویم در صورتی که نتوانیم راهکارهایی برای داشتن استراتژی اتخاذ کنیم در یک شرایط راکدی باقی خواهیم ماند.

۳ برای تبیین وضعیت فعلی و اینکه چرا داشتن استراتژی توسعه مهم است به چند واقعیت آماری توجه کنید

در سال های ۹۰-۹۶ شاهد این بودیم که بعد از یک جهش قیمت مسکن در سال های ابتدایی این دهه بازار مسکن و ساخت و ساز دچار رکود جدی شد و این ادعا از ارائه پروانه ساخت در طول این سال ها قابل ردیابی است اما به محض اینکه تحریم ها رخ داد، دوباره رشد قیمت مسکن پیش آمد. اگرچه تحریم عامل اصلی افول اقتصادی ایران معرفی می شود ولی ما شاهدیم بعضی از بخش های اقتصادی ایران در شرایط تحریم رونق دارند. مثال بارز دیگر رونق صنایع معدنی و شیمیایی است. در هردو دوره تحریم با رشد بالای ارزش افزوده و سودآوری این صنایع روبه رو بودیم. اگر بورس به شدت رشد می کند پیشران های رشد بورس همین فلزات، کانی ها و صنایع شیمیایی هستند. اگر تحریم باعث افول بهره وری و تشکیل سرمایه است همین تحریم به طور متناقضی وضعیت بخش هایی را در اقتصاد ایران به سودآوری رسانده است. اگر بخواهیم تمام مشکلات را به مسئله تحریم ربط دهیم نمی توانیم بگوییم چرا در شرایط تحریم برخی از صنایع رونق دارد ولی عملکرد کلی صنایع افول است.

۴ اصلاحات ساختاری

بعضاً گفته می شود که عدم اصلاحات ساختاری باعث افول صنعت شده است. عمده مباحث اصلاحات ساختاری راجع به جهش های قیمتی و تغییرات قیمت های کلیدی است. تحولات یک دهه در مورد نرخ ارز نشان می دهد که در سال های ۹۰، ۹۷ و ۹۹ با شوک های نرخ ارزی روبه روییم که نرخ ارز ۲۰ برابر در اقتصاد ایران افزایش یافته است. آن استدلال که می گویند چون نرخ ارز تعدیل نشده در اقتصاد ایران عقب افتاده ایم و صادرات ما رشد نکرده و نرخ ارز مؤثر رو به نزول بوده، خلاف واقع است. یا از سال ۹۳ تا ۹۷ کاهش تعرفه ها را داشتیم اما این کاهش به جهش صادراتی عمده منجر نشد. مسئله بعدی قیمت حامل های انرژی است؛ در سال های ۸۹، ۹۴ و ۹۸ سه شوک قیمتی به حامل های انرژی را شاهد بودیم. امروز قیمت حامل انرژی از ۱۰۰ تومان در سال ۸۹ به سه هزار تومان رسیده و قیمت بنزین ۳۰ برابر شده است. اگر قائل به این هستیم که اصلاح ساختاری انجام نشده ولی شوک های قیمتی به اقتصاد ایران وارد شده است. اگر می گوییم چون اصلاحات ساختاری نبود و برای همین وضعیت تولید روبه افول بوده، در این سال ها کلیدواژه «حمایت از تولید» مشوق های گسترده ای برای بخش تولید به همراه داشت. به عنوان شاخص کلیدی در مباحث اصلاحات ساختاری، نرخ سود بانکی واقعی منفی بود که برای حداقل تشکیل سرمایه می تواند مشوق باشد. اگر بگوییم بخش های صنعتی از نرخ سود بانکی نتوانستند استفاده کنند و طبق آن نظریاتی که می گویند نرخ سود غیر واقعی است و بازار بانکی جیره بندی می شود، باید شاهد این باشیم که تشکیل سرمایه رشد کند، اما این را شاهد نبودیم و با این سیاست ها نتوانستیم بر افول صنعتی غلبه کنیم. اینجا اهمیت استراتژی توسعه صنعتی مشخص می شود.

۵ نه تحریم عامل اصلی افول توسعه صنعتی است و نه عدم انجام اصلاحات ساختاری

اما آن چیزی که در وضعیت کنونی اقتصاد ایران غایب است داشتن «استراتژی توسعه صنعتی» مشخص است. در طول این سال ها ما درخواست تدوین سند استراتژی توسعه صنعتی را داشتیم. در بند الف ماده ۴۶ برنامه ششم توسعه این درخواست از وزارت صنعت، معدن و تجارت مطرح شده اما شاهد تدوین یک سند و اجرایی شدن آن نبودیم. این درخواست در برنامه های چهارم تا ششم مطرح شده و هر دوره در سال آخر دولت ها سندی منتشر شده ولی مبنای سیاست گذاری قرار نگرفته است. شاید در ماه های پایانی سال ۱۳۹۹ یا در اردیبهشت ۱۴۰۰ سندی هم منتشر شود ولی این سند نویسی نشان دهنده داشتن استراتژی نیست. استراتژی در تعریف یعنی یک راهکاری که برای هماهنگ سازی اهداف و اقدامات و زنجیره ها در قالب زنجیره به هم پیوسته و کل استراتژی وظیفه دارد که مسیر را مشخص کند تا ما بدانیم چه توانایی ای داشته باشیم تا از وضعیتی به وضعیت دیگری برسیم. اگر چه برخی به اهمیت تحول ساختاری تأکید دارند تا به استراتژی صنعتی برسیم، برای همین من سعی می کنم این موضوع را بیشتر واکاوی کنم. مقاله ای از استاد دانشگاه هاروارد توسط مرکز پژوهش های مجلس ترجمه شده است؛ در این مقاله درباره تجربه کشورهای در حال توسعه از منظر سیاست گذاری و توسعه و نگاه آنها به اصلاح ساختاری آمده است که مثلاً اگر یک مریخی را دعوت کنیم و به او توضیح دهیم که برای اینکه یک اقتصاد درست کار کند باید مشوق های بهره وری فراهم شود و این مشوق ها از طریق دستور کارهای مثل مقررات زدایی، اصلاح مالیاتی و خصوصی سازی کار کند، او با یک پارادوکس مواجه خواهد شد. او توضیحاتی درباره اقتصاد چین می دهد که در ۱۹۷۰ اقتصاد آنها کمونیستی و کاملاً تحت تأثیر آموزه های بود که در آن اقتصاد بازارها کوچک و غایب بودند و دولت نقش اصلی داشت. ۷۰ درصد جمعیت این کشور در آن دوره در روستاها زندگی می کردند؛ شاید برای اصلاح اولین توصیه این باشد که اصلاحات از روستاها شروع شود. در روستاها غلاتی که کشاورزان تولید می کردند با قیمت دولتی خریداری می شد و کشاورزان روی زمین استیجاری کار می کردند و مالکیت خصوصی نبود. اگر اقتصاددانی با چارچوب فکری اصلاحات ساختاری دعوت می شد که راهکار دهد، می گفت برای اینکه کشاورزان مجاب شوند تولید را افزایش دهند باید مشوق درستی دهید، قیمت محصولات کشاورزی آزاد شود و بازار آن را تعیین کند. زمین های کشاورزی را خصوصی کنید. از آنجایی که عایدات ضمنی دولت کم می شود دولت باید اصلاحات مالیاتی را شروع کند اما قیمت محصولات غذایی افزایش می یابد و کارگران شهری که بخش عمده معیشت آن ها به محصولات کشاورزی وابسته است و آن ها در نتیجه درخواست دستمزد بالاتری خواهند داشت، در نتیجه بهره وری کارخانه های شهری رشد کند و شرکت های دولتی در حوزه شهری خصوصی شوند تا انگیزه افزایش بهره وری اتفاق افتد.

اگر همین توصیه ها ادامه یابد باید برای بهره وری شرکت های خصوصی سازی در حوزه قیمت گذاری هم آزاد باشند. برای آزمون کارایی بخش مالی هم تغییر کند و ضوابط بازارهای مالی تغییر کند تا امکان بازسازی به آن ها داده شود. در کنار این چون مقداری کارگران بیکاران می شوند باید تور حمایت اجتماعی باشد تا کارگران از بیمه بیکاری برخوردار شوند. از منظر این توصیه سیاستی اصلاح در بخش کشاورزی نیازمند اصلاح در بقیه بخش های اقتصادی است و باید تعادل های گسترده ای در اقتصاد برقرار شود چون تبعات اصلاحات در یک حوزه و آن انتظاراتی که از اصلاحات وجود دارد محقق نمی شود مگر اینکه اصلاحات در حوزه های دیگر انجام شود. اگر برای یک مریخی توضیح دهید که بهبود بهره وری در یک اقتصاد به چنین اصلاحاتی وابسته است او از پیشنهاد شما شوکه خواهد شد.

۶ چین از یک رویکرد متفاوتی استفاده کرد

این کشور برای اینکه بهره وری را در بخش روستایی افزایش دهد و اثرات اصلاح در بخش روستایی به بخش شهری کشیده نشود و نیازمند انجام بی شمار تعادل در بخش شهری نباشد نظام دوزخی را ایجاد کرد که در آن

در هدف‌گذاری برنامه ششم از رشد سالانه ۸ درصد اقتصادی گفته شده که ۲ درصد این رشد نتیجه رشد بهره‌وری خواهد بود؛ ما نه تنها به رشد ۸ درصد دست پیدا نکردیم بلکه با رشد منفی و کاهش میزان بهره‌وری مواجه هستیم و چراغ‌های خطر را برای ما روشن کرده‌اند که با وضعیت نابسامانی در سال‌های آینده روبه‌رو خواهیم شد.

جهت‌گیری‌ها در تریبون‌های رسمی اعلام شده است دولت سرمایه‌گذاری مستقیم بسیار عظیمی روی صنایع فلزات اساسی و شیمیایی داشته است. طرح توسعه پارس جنوبی که بخش مهمی از صنایع پتروشیمی در آنجا احداث شده‌اند با سرمایه‌گذاری و مشارکت دولت پیش رفته است. ایمیدرو طرح جامع فولاد را نوشته ولی برای هیچ صنعتی طرح جامع به آن معنا نداریم. نفس شکل‌گیری ایمیدرو در سال ۱۳۷۹ در حالی که معادن و صنایع معدنی پیشران توسعه در هیچ جایی نیستند، نشان دهنده تمرکز روی بخش معدنی در اقتصاد ایران است. آنچه مهم است از سال ۷۴-۸۰ قید کمبود منابع ارزی باعث می‌شود در بخش خودروسازی ایران جایگزینی واردات ناخواسته شکل گیرد و این سیاست‌گذاری منجر به رشد قطعه‌سازی در ایران شد. اگر بخواهیم اثر این جهت‌گیری را در ساختار صنعتی ایران توضیح دهیم می‌توانیم ببینیم که بخش نساجی ایران که در سال ۵۵ چیزی در حدود ۳۲ درصد ارزش افزوده صنعتی را به خود اختصاص داده ۹ درصد بود و به شدت سهم آن کاهش یافته. یکی از دلایل کاهش غیر از ملی‌سازی‌ها و نهادهایی که وارد آن حوزه شدند جهش‌های ارزی است که در ابتدای دوره پس از جنگ در حالی که این صنایع نیاز به تکنولوژی دارد، جهش ارزی از این‌ها پس‌انداز دایی کرد. هادی زونز در کتاب «تجربه سیاست‌های صنعتی در ایران» به اثر این سیاست‌ها در بخش صنعتی اشاره دارد؛ این سیاست‌ها سبب شده صنایع کاربر ایران دچار پس‌افتادگی شود و در مقابل این جهش‌های ارزی و قیمتی خود را به‌صورت رویکردی که به کمک بخش‌های سرمایه‌بر و معدنی آمده‌اند، نشان دهد. بعداً این سرمایه‌ها وارد بخش عمرانی می‌شود. در دهه ۸۰ دولت بارونق نفتی مواجه بود، هزینه‌های عمرانی افزایش یافته و روی صنایع معدنی تأثیر داشت. در کنار آن مهاجرت به شهرها و کلان‌شهرها باعث تغییر گسترده ترکیب شهر و روستا در طول زمان شد و به‌صورت تقاضای جدید در مسکن شهری خود را نشان داده که به جذابیت صنایع معدنی مثل فولاد، آهن و سیمان افزود. در کنار آن در سه دهه گذشته با جهش قیمت مسکن و زمین روبه‌رو بودیم که جذابیت سرمایه‌گذاری در بخش زمین را افزایش داده است. در اقتصاد ایران سرمایه‌گذاری ثابت در ساختمان ۴۰ درصد تشکیل سرمایه ثابت و در کشورهای توسعه‌یافته ۱۲ درصد است و در اقتصاد ایران بخش مسکن را پیشران می‌گویند. برای اینکه بخش ساختمان پیشران شود سیاست‌گذاری‌ها تعیین‌کننده بود. نتیجه این سیاست‌گذاری این است که در مراحل توسعه صنعتی کشورها از مرحله «منبع‌بنیان» به مرحله «کارایی‌بنیان» و بعد به مرحله «دانش‌بنیان» رفتند و ما شاهدیم ترکیب ساختار اقتصاد ایران از سمت «صنایع کاربر» و «کارایی‌محور» که هیچ‌وقت بخش اصلی نبودند به صنایع «منبع‌محور» رفته است.

به هر حال آن چیزی که ما امروز مشاهده می‌کنیم بخشی نتیجه شرایطی است که از گذشته به ما رسیده و بخشی نتیجه سیاست‌گذاری‌هایی است که به قیدها توجه نشده و مدام گرایش‌های افولی را در اقتصاد ایران تشدید کرده است. اگر بخواهیم الزاماتی برای خروج از افول قائل باشیم استراتژی دو کار کرد مهم را ایفا می‌کند: هماهنگ‌سازی، و اولویت‌ها را مشخص می‌کند. مسئله این است که در زمینه ساختارها باید الگویی داشته باشیم که با توجه به قیود موجود به ما بگوید که چه سیاست‌هایی را اتخاذ کنیم؟ باید به سه قید مهم توجه کنیم: سیاست‌هایی در گذشته داشتیم که محیط عمل ما را محدود کرده‌اند؛ سازمان‌هایی داریم که در طول زمان تأسیس شده و اختیاراتی دارند. در سال‌های اخیر با قوانین متورمی مواجه هستیم که قرار بود تسهیل‌گر باشند و قیودی به قیدها اضافه کردند در پی شوک‌های قیمت سرمایه‌گذاری از مدار تولید به مدار سفته‌بازی و سوداگری زمین، ارز، طلا و تجارت و بازرگانی و واردات و صادرات، وارد می‌شود. مسئله ارز یکی از متغیرهای کلیدی اقتصاد ایران است که با توجه به همه وجوه سیاست‌گذاری شود. وعده اینکه با هر جهش ارزی، صادرات ما رشد می‌کند جزو مشکلاتی است که باید در یک استراتژی دیده شود. اگر این مسائل حل شود برای تحول ساختاری می‌توانیم استراتژی به سمت تنوع‌یابی و افزایش پیچیدگی را در اقتصاد ایران دنبال کنیم. سیاست‌های فعلی در چارچوب انتشار فهرست اولویت‌ها از همه آن قیدها و شرایط اولیه صرف‌نظر می‌کنند و می‌خواهند با فهرست تولید تنوع پیچیدگی را افزایش دهند. ■

کشاورزان به اندازه سهمیه خود با نرخ مصوب تولید کنند و بیش از آن را در بازار آزاد و با قیمت آزاد بفروشند. این باعث شد اصلاحات در این بخش نیازمند اصلاحات شهری نباشد. دولت با مفهوم نظام مسئولیت خنوار حقوق مالکیت را به آن‌ها اعطا کرد تا آن‌ها انگیزه بیشتری برای تولید داشته باشند. در چین با توجه به اینکه زمین‌های کشاورزی خصوصی نبود و هنوز هم نیست آن‌ها از قراردادهای اجاره استفاده کردند که به‌مرور مدت قراردادهای اجاره را افزایش دادند تا انگیزه تولید بلندمدت‌تر شود. آن‌ها از ظرفیت و ترتیبات نهادی متفاوتی استفاده کردند تا به اهداف خود برسند. مفهوم استراتژی اینجا خود را نشان می‌دهد که استراتژی مسیری است که برای رسیدن به یک هدف آن را اتخاذ می‌کنید. افزایش بهره‌وری چیزی است که در چارچوب اصلاحات ساختاری وابسته به اصلاحات قیمت است در حالی که ممکن است راه‌های دیگری وجود داشته باشد.

اگر از این زاویه به تجربه ایران نگاه کنیم آن چیزی که در مسیر توسعه در ایران تجربه شده این است

توجه به مدل‌های جهانی سیاست‌گذاری بدون اینکه گلوگاه‌ها را بشناسیم و راهکار داشته باشیم؛ در برهه پایان جنگ تحمیلی سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای در ایران شروع شد؛ در برنامه‌ریزی توسعه بعد از انقلاب به قیود استراتژی منع واردات توجه می‌شد؛ ساختار صنعتی در ایران با ملی‌سازی مواجه بود؛ بخش دولتی بزرگ ایجاد شده بود و از دهه ۵۰ با تشدید بیماری هلندی و تورم‌های دورقمی انگیزه سفته‌بازی در ایران بالا رفته بود. مقیاس تولید در ایران کوچک شده و سرمایه‌گذاری صنعتی به‌صورت مستمر در حال کوچک شدن بود و پول از مدار صنعتی به بخش نامولد وارد می‌شد و در کنار آن قیمت‌گذاری گسترده به خاطر شرایط جنگ یکی از قیود بود. به خاطر کمبود منابع ارزی، به کنترل شدید تجارت خارجی تأکید می‌شد که همه این‌ها نقطه شروع برای استراتژی را شکل می‌داد. ما با توجه به این قیود سیاست‌گذاری می‌کردیم اما در چارچوب آن الگویی که می‌گوید اصلاحات ساختاری کنید تا به توسعه برسید. برای همین راهکار عمده در دهه ۷۰ بر چند محور استوار بود و جهت‌گیری کلی این بود که شرکت دولتی را به سرعت خصوصی‌سازی کنیم، به سمت آزادسازی برویم که در شناورسازی نرخ ارز نمود داشت. کالاهای دوترخی حفظ شد و قیمت‌گذاری کاهش یافت. از جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان نقطه عطف یاد می‌شد. در دوره جنگ با استقرار خارجی دولت مخالف بودند ولی بعداً فاینانس موردتوجه بود و توسعه مناطق آزاد در دستور کار قرار گرفت و می‌گفتند معافیت‌ها به شکل‌گیری صنعت کمک خواهد کرد. اما در عمل جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان نقطه بحران‌ساز اصلی ظاهر شد و حجم بالای بدهی خارجی که در سال ۱۳۷۲ کشور با آن مواجه شد موجب تنگنا و جهش قیمت ارزی شد و باعث شد بسیاری از جهت‌گیری‌ها تا حد زیادی متوقف شود.

باز هم روند ادامه داشت

در دهه ۸۰ شاهد موج دیگر تلاش برای اصلاح ساختاری هستیم؛ تفسیر اصل ۴۴ در این بستر بود. خصوصی‌سازی شرکت‌های بزرگ، یکسان‌سازی نرخ ارز، توسعه مناطق ویژه در کنار مناطق آزاد و هدفمندی یارانه‌ها تلاش‌هایی بود که برای اصلاحات ساختاری در این دهه انجام شد. در دهه ۹۰ دو محور برای اصلاح ساختاری انجام شد: ادامه هدفمندی با جهش قیمت حامل‌های انرژی و تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری تا پیش از خروج آمریکا از برجام. در برنامه ششم ما شاهد این بودیم که سیاست‌گذاران عنوان می‌کردند اگر می‌خواهیم به رشد ۸ درصد برسیم باید در ۵ سال، ۲۰۰ میلیارد دلار جذب سرمایه‌گذاری داشته باشیم؛ اگرچه در بهترین سال جذب سرمایه ۴ میلیارد دلار در سال و آن هم بیشتر در پروژه‌های نفتی بود. در شرایطی که قیمت نفت افول کرده بود چنین حجمی از سرمایه‌گذاری خارجی چگونه قرار بود جذب شود؟ به این توجه کنید که ترکیه در همسایگی ما با ساختار اقتصادی متفاوت ۱۶ میلیارد دلار سالانه جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته است. این رویکرد در اقتصاد ایران تکرار شده است و به‌نوعی در ساختار صنعتی ما مؤثر بوده است. در کنار این

چرا سیاست‌گذار بی‌اعتبار است؟

مهار قدرت با قدرت ممکن است

چرا سیاست‌گذاران در بین جامعه بی‌اعتبار شده‌اند یا مردم به آن‌ها اعتماد ندارند؟ آیا این جدایی و بی‌اعتمادی جامعه و سیاست‌گذار نسبت به یکدیگر وجه اقتصادی دارد یا خیر؟

نظارت



حسین حق‌گو

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

چرا مدتی است

که سیاست‌های

اتخاذ‌شده توسط

سیاست‌گذاران یا

اقبال عمومی کمتری

رو به‌رو می‌شود؛

پاسخ‌رادر این مقاله

یخوانید.

دکتر حسین بشیریه در کتاب «احیای علوم سیاسی»

به توضیح دگرذیسی مفهوم «سیاست» و علوم سیاسی در طی قرون اخیر و جدایی آن از «اخلاق» می‌پردازد و می‌نویسد: «در حکمت دیرین (افلاطون، ارسطو و...)، کارویژه سیاست دستیابی به اهداف و آرمان‌ها و عمل برای گذار از وضع موجود به وضعی مطلوب بود که در آن بهروزی و بهزیستی و سعادت آدمیان تأمین شود». اما در گذار از سال‌ها این تعریف تغییر ماهیت داده (نظریات ماکیاوِل و هابز و...) و با جدا شدن از اخلاق «به دانشی محض برای توضیح پدیده‌ها و رفتارها و کنش‌های سیاسی به شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی و تبیینی... و نه تدبیر و تأمل درباره غایت و اهداف مطلوب در سیاست و یا به کار بردن ابزارهایی برای دستیابی به آن‌ها» تبدیل شده است. به عبارتی با به فراموشی سپردن مفاهیم بنیادین حکمت دیرین «علوم سیاسی بی‌جهت و بی‌معنا و بی‌ثمر» شده است. بر این اساس بحران اول در بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری سیاست‌گذاران و امر سیاسی را شاید بتوان طبق تحلیل فوق، بحرانی عمیق و جهانی دانست که مصادیق آن بر سر کار آمدن رهبران پوپولیست در دموکراتیک‌ترین کشورهای جهان و دلسردی مردم از دموکراسی و روندهای دموکراتیک در کشورهای پیشرفته است.

مشکل اما در مورد کشورمان علاوه بر تأثیرپذیری از بحران جهانی فوق، مشکلی مضاعف و مربوط به عدم شکل‌گیری کامل پدیده «دولت مدرن» و ایجاد «دولت - ملت» در معنای امروزی آن است. عصر مشروطه به اعتقاد بسیاری شروع شکل‌گیری مفهوم «دولت - ملت» و «دولت مدرن» در ایران بوده است، چراکه برای نخستین بار تشکیل دولت با خواست و اراده مردم گره می‌خورد. روندی که همچنان ادامه دارد و فرازهای مهم تاریخ معاصر کشورمان نظیر نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی را می‌توان تلاشی برای تحقق این خواست و ضرورت دانست. این امر برآمده از تحولی عمیق در جامعه و تغییر ساختار سیاسی - اقتصادی کشور از نظام ارباب‌رعیتی و به تعبیری شبان - رمگی به سمت نظامی مبتنی بر «قانون» و توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی و نیز ثبات اجتماعی و احترام به حقوق شهروندی و حفظ حقوق مالکیت بوده است. این تحول علاوه بر ضرورت‌های درونی جامعه ایران برآمده از تحولات بیرونی و رشد توسعه بازارهای جهانی و گسترش دادرسی‌های اقتصادی و تجاری در سال‌های اواخر قرن نوزده میلادی نیز بوده است. روندی که هنوز در درون و در فراز و نشیب آن بهسر می‌بریم و در گذار از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر (به تعبیری از سنت به مدرنیته) شاهد رفتار گاه متناقض در رفتار دولت و جامعه‌ایم. از مشارکت‌های چنددهه‌ای و چندصدی در انتخابات و اعتماد جامع و کامل به سیاست‌ورزان تا قاهر و خانه‌نشینی با سیاست و صندوق آرا و سیاستمدار و سیاست‌گذار. بی‌شک ضمن صوری و بالا بردن ظرفیت و آستانه تحمل برای پیمودن صحیح این گذار تاریخی باید بر اصالت این مسیر و تلاش برای کسب حقوق و آزادی‌های شهروندی از سوی جامعه و برآوردن این خواست و فراهم

آوردن مشارکت جامعه در اداره کشور از سوی حاکمان پای فشرد.

اما آنچه برای نگارنده و شاید خوانندگان نشریه «آینده‌نگر» سویه اصلی و مهم این بحث است، وجه اقتصادی این جدایی و بی‌اعتمادی جامعه و سیاست‌گذار نسبت به یکدیگر است. آن چنان که در نظریات مطرح اقتصادی امروز نیز بدان اشاره رفته است، دو نهاد «سیاست» و «اقتصاد» در ربط با یکدیگر سرنوشت موفقیت یا عدم موفقیت و شکست جوامع را رقم می‌زنند. نهادهای باز و فراگیر سیاسی و اقتصادی در تعامل و هم‌افزایی با یکدیگر امکان و فرصت مشارکت گسترده مردم را در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کنند و از استعداد و مهارت‌های آنان بهترین بهره‌ها را می‌برند و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را بر اساس تمایلات خود انجام دهند. طبعاً برای انجام این مهم و فراگیر شدن نهادهای اقتصادی، می‌بایست امنیت لازم برای مالکیت خصوصی از طریق ایجاد یک نظام حقوقی بی‌طرف وجود داشته باشد و ارائه خدمات عمومی برای همه یکسان باشد و فرصت و زمینه مشارکت برای همه افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد قراردادها به‌صورت یکسان در دسترس قرار گیرد. علاوه بر این، امکان ورود در کسب کارهای جدید برای مردم یکسان باشد. در این چارچوب است که می‌توان انتظار داشت «خلافت»، «نوآوری» و «کارآفرینی» به‌عنوان موتورهای رشد و توسعه اقتصادی در جامعه شکل گیرد. به گواهی تاریخ، فرایند نوآوری توسط آن نهادهای اقتصادی به وجود آمده که عملاً حقوق خصوصی و قراردادها را به رسمیت شناخته و زمینه حقوق یکسان برای همه افراد و همه کسب کارها را در بازار فراهم کرده‌اند و این امر ممکن نیست مگر در چارچوب پیوند دولت، بازار و نهاد مدنی. به‌نحوی که بخش خصوصی و بازار و نهادهای مدنی در ربط با دولت و با برخورداری از بسترها و قواعد مناسب نهادی، حقوقی و قانونی مبتنی بر کاهش هزینه‌های مبادله، فعالیت کنند و با آینده‌نگری در فضای متکی بر رقابت و کارایی، اقدام به ارائه خدمات و محصولات در سطحی قابل قبول کنند.

لازمه تحقق خواسته‌ها و آرزوهای فوق در کشورمان چند تحول را در ذهن و عمل سیاست‌گذار می‌طلبد. اینکه سیاست‌گذار باید علم اقتصاد را به‌عنوان یک علم قبول داشته باشد و به این باور رسیده باشد که تنها در یک چارچوب شفاف و سازگار مبتنی بر علم اقتصاد و نه بر مبنای آزمون و خطا و ابهام و کژفهمی، امکان سیاست‌گذاری مناسب و منطقی اقتصادی وجود دارد و نه آن چنان که بالاترین مقام اجرایی کشور باور دارد: «اقتصاد دانش بسیار پیچیده‌ای است و کتاب نیست. بعضی فکر می‌کنند اقتصاد، کتاب است و فرمول‌هایی در آن را خوانده‌اند و امتحان داده‌اند و نمره گرفته‌اند، اقتصاد خیلی فراز و نشیب دارد. همه علم اقتصاد در دانشگاه‌ها نیست... و کتاب نیست... همه علم اقتصاد در دانشگاه‌ها نیست...» (رئیس‌جمهوری، ۹۹/۱۵).

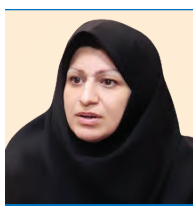
در این میان البته وسوسه نفت و درآمدهای آسان‌یاب نفتی نیز هست که دل هر سیاست‌گذاری را می‌برد و سبب کاهش یادگیری سیاست‌گذاران و تکرار چرخه سیاست‌های نادرست اقتصادی می‌شود. همچنین است آفت نگاه کوتاه‌مدت چهار یا هشت‌ساله یک سیاستمدار و نگاه وی به آرای رأی‌دهندگان و منافع فردی و جناحی و حزبی وی و نگاه بلندمدت و علمی اقتصاددان به سیاست‌های اقتصادی. عجلاتاً برای اعتبار و اعتمادبخشی به تصمیمات سیاست‌گذار می‌بایست امکان نقد این تصمیمات را باز گذاشت، تا خواسته‌ها و نظرها بیان شوند و نهادها و تشکلهای مدنی شکل گیرند و قدرت جامعه افزون شود و... این اولین و مهم‌ترین گام است؛ چراکه قدرت را تنها با قدرتی می‌توان مهار کرد و به سیاست در مفهوم حکمت دیرین آن اعتبار بخشید و تصمیم و عمل سیاست‌گذار و سیاستمدار را در خدمت رفاه و آسایش و بهزیستی جامعه قرار داد! ■

کارآفرینی اجتماعی که در مقابل کارآفرینی تجاری سنتی قد علم کرده، توجه بسیاری از محققان را به سوی خود جلب کرده است، به طوری که نقش زیادی را در زمینه حل مشکلات اجتماعی و توسعه اقتصادی برای آن قائل شده‌اند.

کارآفرینی اجتماعی یا سنتی

نیاز امروز جامعه کارآفرینی ایران کدام است؟

کارآفرین اجتماعی چیست و چه تفاوتی با کارآفرین تجاری سنتی دارد؟ آیا کارآفرینی اجتماعی به معنای انکار کارآفرینی به شیوه سابق است و کدام می‌تواند برای امروز اقتصاد جامعه مفید باشد؟ این مقاله را بخوانید.



نسیم توکل

کارآفرین

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

کارآفرینی و انواع آن

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

توسعه اقتصادی برای آن قائل شده‌اند. بر این اساس، این روزها مفهوم کارآفرینی اجتماعی به نهادی قدرتمند تبدیل شده است که نقش مهمی در تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع ایفا خواهد کرد.

اگر بخواهیم به تبیین مفهوم کارآفرینی اجتماعی و کارآفرین اجتماعی بپردازیم، باید این موضوع را از دو جهت مورد بررسی قرار دهیم، یکی خصوصیات فردی و دیگری شرایط اجتماعی. قطعاً برخی از خصوصیات فردی مانند شخصیت فرد کارآفرین، خاستگاه خانوادگی و... در تربیت یک کارآفرین اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود، اما در این میان، نقش عوامل محیطی را نباید از نظر دور برداریم؛ قطعاً ایجاد فرصت‌های کارآفرینی، شکل‌گیری نهادهای تربیتی، و شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز در تربیت یک فرد کارآفرین و تبیین درست مفهوم کارآفرینی اجتماعی تأثیرگذار هستند.

انگیزه اجتماعی، نه انگیزه سودآوری

ایجاد تغییرات مؤثر در راستای بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی، مهم‌ترین مزیتی است که می‌توان برای فرایند کارآفرینی اجتماعی در نظر گرفت. اگر توانایی و انگیزه درونی افراد با شرایط آموزشی و محیطی مؤثر بر آن‌ها همراه شود، می‌توانیم انتظار حضور یک کارآفرین اجتماعی را داشته باشیم. بر این اساس، کارآفرین اجتماعی تنها نتیجه

تقریباً دو دهه از شکل‌گیری مفهوم «کارآفرینی اجتماعی» در جهان گذشته است، اما این رویکرد جایگاه خود را به دست آورده و این روزها به‌عنوان یکی از روندهای مؤثر اقتصادی و اجتماعی جهان شناخته می‌شود. یک کارآفرین اجتماعی با استفاده از منابع مالی و مدیریت سرمایه ارزش‌آفرینی می‌کند، اما تفاوت اصلی آن با مفهوم سنتی‌تر کارآفرینی، تشخیص یک مشکل اجتماعی است. بر این اساس، مفهوم کارآفرینی اجتماعی از مفهوم کارآفرینی گسترده‌تر بوده و طیف وسیعی از افراد جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد.

قطعاً همه ما مثال معروف ماهی و ماهیگیری را در ذهنمان داریم. اتفاقی که در روند کارآفرینی اجتماعی رخ می‌دهد، به‌نوعی همان آموزش ماهیگیری است. در مقام مقایسه، کارآفرینان سنتی در حکم تاجران هستند که از طریق اشتغال‌زایی، بازده و سود بیشتری را به سمت سازمان خود برمی‌گردانند؛ اما رویکرد کارآفرینی اجتماعی، فراتر از یک سازمان عمل کرده و قبل از در نظر گرفتن سود و زیان سرمایه، نگاه گسترده‌تری به جامعه داشته و به دنبال حل مشکلات اساسی است که در نهایت منجر به خلق ارزش می‌شود.

شناخت نیاز؛ گام اول در کارآفرینی اجتماعی

بررسی مشکلات جامعه و پیدا کردن نیازی که نسبت به آن تقاضا وجود دارد، مهم‌ترین دستاورد کارآفرینی اجتماعی است. بر این اساس جامعه امروز ما بیشتر از اینکه به کارآفرین نیاز داشته باشد، نیازمند کارآفرین اجتماعی است. درک نیازهای کلان جامعه، در نهایت، منجر به حل مشکلات کلان خواهد شد و در صورت توجه دوستان کارآفرین به نیازهای روز جامعه، می‌توانیم نسبت به بهبود شرایط اقتصادی کشور امیدوار باشیم.

کارآفرینی اجتماعی به‌عنوان ابزاری مؤثر در حل معضلات اجتماعی، از سوی محافل علمی و دانشگاهی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این فرایند از طریق خلاقیت و بهره‌برداری فرصت‌ها، در تأمین نیازهای جامعه و شکل دادن به تغییرات اجتماعی تأثیرگذار است و اگر به‌درستی درک و عملی شود، منجر به کاهش فقر، بهبود شرایط زیست‌محیطی جوامع و افزایش اشتغال خواهد شد. روند کارآفرینی اجتماعی طی دهه‌های گذشته تغییرات مثبتی را ایجاد کرده و خصوصاً در حل مشکلات و چالش‌های کشورهای در حال توسعه نقش قابل توجهی داشته است.

کارآفرینی اجتماعی که در مقابل کارآفرینی تجاری سنتی قد علم کرده، توجه بسیاری از محققان را به‌سوی خود جلب کرده است، به طوری که نقش زیادی را در زمینه حل مشکلات اجتماعی و

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **مفهوم کارآفرینی اجتماعی** این نیست که توسط **زنان و مردان قدرتمند** و **صاحبان شرکت‌های بزرگ** ایجاد شود، چه آن زنی که در **روستای کوچک** خود، یا در **کلان‌شهر کسب‌وکاری راه‌اندازی** کرده، به یک اندازه می‌توانند در رشد **کارآفرینی اجتماعی** تأثیرگذار باشند.
- ▶ **کارآفرین اجتماعی** باید **تولیدات** خود را مطابق با **نیاز جامعه** اصلاح کرده و آن چیزی را تولید کند که هم نیروی کار داشته و هم مورد **تقاضای بازار** باشد.
- ▶ **رویکرد کارآفرینی اجتماعی**، فراتر از یک سازمان عمل کرده و قبل از در نظر گرفتن سود و **زیان سرمایه**، نگاه گسترده‌تری به جامعه داشته و به دنبال **حل مشکلات اساسی** است که در نهایت منجر به **خلق ارزش** می‌شود.
- ▶ اگر **توانایی و انگیزه درونی** افراد با **شرایط آموزشی و محیطی مؤثر** بر آن‌ها همراه شود، می‌توانیم **انتظار حضور یک کارآفرین اجتماعی** را داشته باشیم.
- ▶ **کارآفرینان** باید در کنار روند **کارآفرینی سنتی**، به **ارزش‌های کارآفرینی اجتماعی** نیز فکر کرده و **انرژی و سرمایه** خود را برای **خلق ارزش‌هایی** صرف کنند که منجر به رفع نیازهای **ضروری جامعه** می‌شوند. طبیعتاً در چنین روندی، **سودآوری** نیز اتفاق خواهد افتاد.

بازار سرمایه زیر ذره بین

دولت برای حضور در بازار سرمایه چه باید بکند؟

چرا بازار سرمایه در ایران رشد کرد و در نهایت چه عاملی باعث ریزش آن بود؟ نسبت این بازار با کل اقتصاد کشور چیست؟ این مقاله را بخوانید.



عباس آرون

نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده بازار سرمایه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

نباید از اثرگذاری دیگر بازارهای زنده‌ای که دولت در آن‌ها نقش دارد بر بازار سرمایه غافل ماند. این اثرگذاری تا جایی است که نرخ سود بانکی و ورود سرمایه‌گذاران را به بازار سرمایه جهت خواهد داد

از ابتدای سال ۱۳۹۹ تا اواسط مردادماه شاهد اقبال گسترده مردم نسبت به بازار سرمایه بودیم. این اقبال عمومی تا جایی پیشرفت کرد که شاخص بورس از کانال ۵۱۲ هزار واحد در ابتدای سال به دو میلیون و صد هزار واحد رسید و بازدهی حدود ۳۰۰ درصدی را در بازه زمانی کمتر از پنج ماه نصیب سهامداران کرد.

رشد شاخص در ماه‌های ابتدایی سال دلایل متعددی داشت. سرریز نقدینگی یا بهتر بگوییم تغییر مسیر نقدینگی از بازارهای موازی که دچار رکود بودند، به سمت بازار سرمایه مشهودترین دلیل این رشد بود. از سویی دیگر شاهد تورم در اقتصاد کلان کشور بودیم و مردم همه تلاش خود را به منظور حفظ سرمایه خود به کار بستند. همچنین دولت مردم را به حضور در بازار سرمایه به شکل مستقیم و غیرمستقیم دعوت کرد. در این بین سازوکارهای بورس از جمله دامنه نوسان و نبود عرضه سهام متناسب با تقاضا باعث افزایش رشد پرشتاب شاخص بورس شد. این پتانسیل گسترده اما بر مدار برنامه‌ریزی ساختارمند پیش نرفت. برنامه‌ریزی شایسته و هوشمندانه در این راستا باید به گونه‌ای پیش می‌رفت که نقدینگی از بخش‌های واسطه‌ای به سمت بخش‌های مولد اقتصادی و همچنین تأمین مالی بنگاه‌ها جاری شود، حال آنکه این ظرفیت گسترده مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در نتیجه برخلاف رشد قابل‌ملاحظه که بازار سرمایه تجربه کرد، دچار افت در این مدت قریب به سه ماه گذشته شد و شاخص قریب به چهل درصد از نقطه اوج خود عقب نشست. هرچند در این میان نیاز جدی به اصلاح شاخص در برخی نمادها انکارناپذیر است؛ به هر روی برخی نمادها در بازار سرمایه حضور داشتند که بیش‌ازحد معقول، یا حتی براساس هیجان بازار رشد کردند. از همین رو اصلاح آن‌ها کاملاً طبیعی بود. البته نوسان بخشی ذات بازار سرمایه است. از سویی دیگر بورس در گروه بازارهای پرریسک قرار دارد. از همین رو همواره با فراز و فرودهایی همراه است.

شناخت ذات و روح بورس، آرامش در معاملات سهام‌داران را به قطع افزایش خواهد داد. سهامداران در صورت انتخاب پرتفوی سهام خود با تحلیل و کارشناسی نباید نگرانی چندانی از این موضوع داشته باشند. از دیگر سو رشد این بازار هم باید متناسب با ارزش افزوده بنگاه‌های اقتصادی فعال در این بازار باشد و هر رشدی فراتر از این روند، پایدار نخواهد بود. با توجه به مسیر و مراحل طی شده از نقطه آغاز سال تاکنون، به نظر می‌رسد بازار سرمایه تا پایان سال به روند صعودی خود باز خواهد گشت. این تحلیل اما در تضاد و یا نقض عوامل اثرگذار بر بازار سرمایه نیست. به هر روی عوامل مختلفی مانند تورم، نرخ ارز و قیمت‌های جهانی بر بازار سرمایه اثر خواهند داشت و مسیر را ریل‌گذاری خواهند کرد. یکی از عواملی که در راستای رشد بازار سرمایه و ایجاد رغبت عمومی به منظور

خصوصیات درونی افراد یا شرایط محیطی جامعه نیست؛ بلکه این دو عنصر، یعنی روحیه همدلی اجتماعی و شرایط مناسب محیطی، باید در کنار هم قرار بگیرند تا مفهوم کارآفرینی اجتماعی تحقق یابد. برخلاف کارآفرینان سنتی، آن چیزی که محرک کارآفرینان اجتماعی است، بحث سودآوری نیست. این افراد تحت تأثیر محرک‌های اجتماعی هستند و بنابراین آن چیزی که آن‌ها را روبه‌جلو حرکت می‌دهد، «انگیزه اجتماعی» است. انگیزه‌های اجتماعی که ریشه در ارزش‌های اخلاقی و خیرخواهانه دارند، تنها به سود کوتاه‌مدت اهمیت نمی‌دهند، بلکه به دنبال رقم زدن شرایط خلاقانه‌ای هستند که علاوه بر سودآوری، به نفع جامعه و افراد نیز باشد.

توجه داشته باشید که تقابل کارآفرینی سنتی با کارآفرینی اجتماعی در اینجا به معنای نقض کارآفرینی نیست، چراکه فعالیت‌های کارآفرینی در هر اندازه‌ای که باشند، باید به بازدهی فکر کنند و این امر کاملاً طبیعی است، ضمن اینکه افراد زیادی نیز در این سازمان‌ها ذی‌نفع خواهند شد. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که کارآفرینان باید در کنار روند کارآفرینی سنتی، به ارزش‌های کارآفرینی اجتماعی نیز فکر کرده و انرژی و سرمایه خود را برای خلق ارزش‌هایی صرف کنند که منجر به رفع نیازهای ضروری جامعه می‌شوند. طبیعتاً در چنین روندی، سودآوری نیز اتفاق خواهد افتاد، زیرا نیاز مقدمه تقاضا بوده و خدماتی که نسبت به آن‌ها تقاضا وجود داشته باشد، بازار قابل‌ملاحظه‌ای را ایجاد خواهند کرد.

زنان در اجتماع کارآفرینی

اگرچه امروز حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی جامعه ما کم بوده و نسبت کارآفرینان زن در مقابل مردان کمتر است و در عین حال چالش‌های پیش روی زنان کارآفرین بیشتر است، اما نباید فراموش کنیم که در تاریخ ما حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی بسیار پررنگ بوده و در گذشته‌ای نه‌چندان دور، زنان نیز پایه‌ای مردان در مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی حضور داشتند.

در دوران کنونی نیز به‌رغم مشکلات و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی که در این زمینه وجود دارد، اما باز هم زنان در عرصه‌های کارآفرینی حضور داشته و عملکرد مثبتی دارند. به نظر من، با توجه به اهمیتی که رویکرد کارآفرینی اجتماعی در پیشرفت جوامع دارد، زنان می‌توانند به‌عنوان کارآفرینان اجتماعی اتفاقات بزرگی را رقم بزنند. حضور زنان در فضای اجتماعی و اقتصادی کشور طی دهه‌های اخیر، منجر به شناخت درست نیازها و مشکلات جامعه از سوی آنان شده است و بنابراین جاده کارآفرینی اجتماعی در مقابل آن‌ها قرار گرفته است. کافی است نگاه بلندمدت‌تری داشته و نیازهای جامعه را در نظر بگیرند، در این صورت هم در فرایند کارآفرینی خود موفق شده و بازدهی بیشتری در اقتصاد خواهند داشت و هم مشکلات جامعه را تا حدودی رفع خواهند کرد.

البته مفهوم کارآفرینی اجتماعی به این معنا نیست که حتماً توسط زنان و مردان قدرتمند و صاحبان شرکت‌های بزرگ ایجاد شود، چه آن زنی که در روستای کوچک خود، جمعی از زنان و دختران را برای تولید صنایع دستی در کنار هم جمع کرده و چه آن زنی که در کلان‌شهری مثل تهران، کسب‌وکار خانگی خود را راه‌اندازی کرده است، به یک اندازه می‌توانند در رشد کارآفرینی اجتماعی تأثیرگذار باشند؛ کافی است تولیدات خود را مطابق با نیاز جامعه اصلاح کرده و آن چیزی را تولید کنند که هم نیروی کار داشته و هم مورد تقاضای بازار باشد. ■

ظرفیت‌های بازار سرمایه در راستای توسعه اقتصادی کشور و رونق تولید قابلیت‌های بسیار ویژه‌ای دارند. از همین رو باید امکان تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی و استارت‌آپ‌ها از بازار سرمایه را فراهم کرد تا نقدینگی به‌جای سفته‌بازی در سایر بازارها، به سمت تولید پیش رود.

شناخت ذات
و روح بورس،
آرامش در معاملات
سهامداران را
به قطع افزایش
خواهد داد.
سهامداران در
صورت انتخاب
پرتفوی سهام
خود با تحلیل و کار
کارشناسی نباید
نگرانی چندانی از
این موضوع داشته
باشند. از دیگر
سورشد این بازار
هم باید متناسب
با ارزش افزوده
بنگاه‌های
اقتصادی فعال در
این بازار باشد و
هر رشدی فراتر
از این روند، پایدار
نخواهد بود

در شرکت‌های همگن تجمیع کرد و با این عرضه اولیه در بورس از طریق افزایش سرمایه با سلب حق تقدم از بازار سرمایه جذب نقدینگی کرد. افزون بر آن دولت برای ترغیب مردم به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ناتمام، می‌تواند درصدی تخفیف هم در نظر بگیرد. در این صورت، با پولی که میلیون‌ها نفر در دست دارند و به دنبال خرید خودرو و ملک هستند تا سودی کسب کنند، این طرح‌ها به مرحله اجرا می‌رسد. این اقدام هم به رونق بازار سرمایه و هم اشتغال‌زایی و صادرات و... کمک خواهد کرد. این در حالی است که دخالت مستقیم دولت در بازار سرمایه و قیمت‌گذاری در محصولات شرکت‌ها و... موجب برهم ریختن تعادل در این بازار می‌شود. بهترین راهکار افزایش اعتماد به بازار و اجازه فعالیت مستقل به آن است.

نباید اثرگذاری دیگر بازارهای زنده‌ای که دولت در آن‌ها نقش دارد بر بازار سرمایه غافل ماند. این اثرگذاری تا جایی است که نرخ سود بانکی ورود سرمایه‌گذاران را به بازار سرمایه جهت خواهد داد. به هر روی این چرخه‌ای مدام است و ثبات یا عدم ثبات در هریک از آن‌ها نقش و اثرگذاری خود بر دیگری را نیز خواهد داشت. همان‌طور که پیش‌ازاین با کاهش نرخ سود بانکی شاهد جابجایی سرمایه و پس‌انداز جامعه از بانک‌ها به سمت بورس بودیم. اما همان‌طور که اشاره شد آموزش عمومی این روند را هوشمندانه‌تر پیش خواهد برد. یکی دیگر از عواملی که به نظر می‌رسد از نظر روانی بر بازار سرمایه اثرگذاری داشته باشد انتخابات ایالات متحده آمریکا است. با توجه به اینکه جو بایدن از حزب دموکرات بعد از این سکان سیاست‌های بین‌المللی و اقتصادی این کشور را به دست خواهد گرفت، باید بدانیم که فارغ از قرار گرفتن هر شخص در پست ریاست جمهوری آمریکا تغییری در ماهیت برخورد آن کشور با کشور ما ایجاد نمی‌شود بلکه تغییر تنها در روش برخورد است و سابقه تاریخی نیز موید این مطلب است، فلذا اقتصاد کشور می‌بایستی بر پایه تصمیمات در داخل کشورمان استوار شود. این رویکرد اما هیچ تضادی با حقیقت اثرگذاری جهان بیرون از مرزهای سرزمینمان بر اقتصاد کشور ندارد. به همان میزان که بورس آسیا و اقیانوسیه و سایر کشورها تحت تأثیر انتخابات ایالات متحده است، بورس ایران نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت اما بهتر آن است که بدانیم این تأثیرات هیجانی رویه متفاوت با زیرساخت‌های اقتصادی کشور خواهد داشت. پیشروی بورس ایران باید بر پایه شاخص‌های تعیین‌کننده داخلی باشد و بر مبنای تحلیل‌های اقتصادی پیش رود. هرچند اثرگذاری خارجی نیز انکارناپذیر است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **معاملات بازار سرمایه باید براساس تحلیل انجام شود و صف‌های خریدوفروش جای خود را به معاملات بر اساس ارزشندگی سهام بدهد.** روشن است که حذف دامنه نوسان، نقدشوندگی بازار را هم افزایش خواهد داد.
- **دولت این تصور را در جامعه دامن زد که بازار سرمایه همواره بازاری سودآور و قابل اعتماد است.** آگاهی و دانش پیرامون بازار سرمایه اما به همین وسعت نهادینه نشد. حاصل این روند غیرمتعادل رفتار هیجانی گسترده سهامداران نوپا بود.
- **سهامدارانی که اندک سرمایه ریالی خود را وارد بازار سرمایه کرده‌اند انتظاری از این بازار ندارند مگر سود مدام.** این موضوع عینیت روند دخالتی دولت در بازار سرمایه است.
- **نقش آفرینی دولت در بازار سرمایه نه انتفاع عمومی و بلندمدتی برای این بازار حاصل می‌کند و نه سرمایه‌گذاران و نه حتی دولت.** از همین رو بهتر آن است که توسعه و حیات بازار سرمایه را که ذات آن بر اقتصاد آزاد است به همین بازار سپرد.

حضور در بازار سرمایه به آن اشاره شد، تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم دولت بود. دولت به شکل گسترده‌ای این تصور را در جامعه دامن زد که بازار سرمایه همواره بازاری سودآور و قابل اعتماد است. آگاهی و دانش پیرامون بازار سرمایه اما به همین وسعت نهادینه نشد. حاصل این روند غیرمتعادل رفتار هیجانی گسترده سهامداران نوپا بود. سهامدارانی که اندک سرمایه ریالی خود را وارد بازار سرمایه کرده و انتظاری از این بازار ندارند مگر سود مدام. این موضوع عینیت روند دخالتی دولت در بازار سرمایه است. این تصویر را از زوایای دیگر موردبررسی قرار دهیم و آن افزایش بار مسئولیت دولت است. هنگامی که همه تلاش‌ها و توصیه‌ها بر کوچک‌سازی و کاهش اختیارات دولت پیش می‌رود، چه نیازی به سنگین کردن بار مسئولیت دولت است. به‌راستی ورود دولت به بازار سرمایه چه تعریف روشنی از وظایف قوه مجریه به دست می‌دهد؟ نقش آفرینی دولت در بازار سرمایه نه انتفاع عمومی و بلندمدتی برای این بازار حاصل می‌کند و نه سرمایه‌گذاران و نه حتی دولت. از همین رو بهتر آن است که توسعه و حیات بازار سرمایه که ذات آن بر اقتصاد آزاد است را به همین بازار سپرد و از فرکانس دهی‌های بی‌حاصل و بعضاً خطر آفرین در این بازار اجتناب کرد. بورس سال‌های سال مشغول به فعالیت بوده و خود مسیر توسعه و رشد را خواهد یافت.

پیش‌ازاین مردم تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در بازارهای فیزیکی داشتند. این در حالی است که در پی نوسانات و مسائل مختلف شاهد ورود تعداد بیشتری از مردم به بازار سرمایه و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی هستیم. حال با توجه به مردمی شدن بازار سرمایه نیاز بیشتری به آموزش گسترده و هدفمند پیرامون بازار سرمایه احساس می‌شود. بر اساس این آموزش‌ها بازار خود مسیر را یافته و ثبات و تعادل در آن محقق می‌شود. سرمایه‌گذاران باید آگاهی و دانش کافی را داشته باشند تا با بررسی‌های کارشناسی و تحلیلی و به‌دور از فضای هیجانی و با نگاه میان‌مدت و بلندمدت وارد بازار سرمایه شوند. به هر روی سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه کوتاه‌مدت نیست و سرمایه‌گذارانی که با نگاه کوتاه‌مدت وارد این بازار شده‌اند و با هیجان اقدام به خریدوفروش می‌کنند، متضرر خواهند شد. انتظار می‌رود رسانه‌ها به‌جای تمرکز بر نوسان شاخص، به آموزش سرمایه‌گذاری در بورس و مزایای حضور در این بازار بپردازند.

تحقق بازار سرمایه‌ای پویا و کارا نیازمند اصلاحات ساختاری و هدفمند در حوزه قوانین و مقررات و همچنین دامنه نوسان است. این دامنه نوسان زبان‌های زیادی به بازار تحمیل کرده و باید موردبررسی قرار گیرد. معاملات بازار سرمایه باید براساس تحلیل انجام شود و صف‌های خریدوفروش جای خود را به معاملات بر اساس ارزشندگی سهام بدهد. روشن است که حذف دامنه نوسان، نقدشوندگی بازار را هم افزایش خواهد داد. همچنین ظرفیت‌های بازار سرمایه در راستای توسعه اقتصادی کشور و رونق تولید قابلیت‌های بسیار ویژه‌ای دارند. از همین رو باید امکان تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی و استارت‌آپ‌ها از بازار سرمایه را فراهم کرد تا نقدینگی به‌جای سفته‌بازی در سایر بازارها، به سمت تولید پیش رود. دولت اگر قصد حضور در بازار سرمایه را دارد، راه‌حلی بسوی جذاب‌تر برای حضور استاندارد در این بازار وجود دارد. برای مثال دولت می‌تواند پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام را در بازار سرمایه عرضه کند. این عرضه موجب خواهد شد تا با کمک تأمین مالی این پروژه‌ها از بازار سرمایه، شاهد تسریع اجرای آن‌ها باشیم. همچنین توسعه اقتصادی کشور سرعت بیشتری خواهد گرفت. صدها هزار میلیارد تومان پروژه عمرانی نیمه‌تمام در کشور وجود دارد که می‌توان از بین آن‌ها، طرح‌هایی را که درصد پیشرفت بالاتری داشته و توجیه اقتصادی دارد،

هروقت بازار سهام رشد خوبی دارد و بورس بازان سود می‌کنند ادعا می‌کنند این سود منصفانه است؛ هروقت بازار سهام منفی و نزولی می‌شود اقسام توجیهات را مطرح می‌کنند که دولت باید از منابع عمومی بازار بورس را نجات دهد و نگذارد که بازار بورس افت کند.

به لاس وگاس ایران خوش آمدید

قمار نکنید، ریسک بپذیرید

صنعت‌گران، بورس بازان و کسانی که وام ارزی می‌گیرند در نهایت چگونه بدهی‌های خود را تسویه می‌کنند؛ آن‌ها در موقع زیان و ضرر چه سیاستی در پیش می‌گیرند و دولت چه سهمی از سود و زیان آن‌ها دارد؟ پاسخ را در اینجا بخوانید.

بازار



علی سرزمین

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره وضعیت امروز

گروه‌های ذی‌نفع

اقتصادی ایران بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

برنده باشند و هزینه تحولات مختلف را بقیه جامعه بپردازد. همه ادعا می‌کنند که اقدامات منفعت‌طلبانه آن‌ها نهایتاً به نحوی از انحا به نفع جامعه نیز خواهد بود.

همه آن‌ها ادعا می‌کنند که تغییرات زمانه و خط آمدن سکه‌ها خارج از کنترل و پیش‌بینی آن‌ها بوده و چون دولت در این امر مقصر بوده است دولت باید هزینه خط آمدن سکه را بپردازد و آن‌ها هیچ هزینه‌ای نپردازند. آن‌ها می‌گویند اگر تحریم اول به اقتصاد ایران تحمیل شد و برخی بنگاه‌ها زیان‌ده شدند و در بازپرداخت وام‌های بانکی ناتوان شدند، نتیجه رفتارها و سیاست‌های جنجالی آقای احمدی‌نژاد بود. اگر نرخ ارز دوباره پرید نتیجه رشد نقدینگی مستمر در دولت آقای روحانی بود و این خارج از کنترل بخش خصوصی بوده است. اگر بازار سهام نزولی شد نتیجه سردرگمی وزارت اقتصاد در امر واگذاری بوده است. آیا ادعاهای گفته‌شده کاملاً غلط است یا کاملاً درست است؟ طبق معمول واقعیت چیزی بینابین است و نه صددرصد درست و نه صددرصد غلط است. دولت و حکومت به واسطه ریسک‌های نظام‌مندی که برای اقتصاد ایران ایجاد می‌کنند مقصر هستند. شخص سیاستمداران معمولاً هزینه‌ای بابت خطاهایشان نمی‌پردازند ولی صاحبان بنگاه‌های اقتصادی هستند که هزینه‌های مذکور را می‌پردازند.

تا اینجا کار درست است اما سوالی که مطرح است این است که آیا همه ریسک و هزینه‌های آن باید متوجه کل جامعه شود و هیچ سهمی نصیب گروه‌های یادشده نشود؟ آیا نباید مدیریت ریسک را جدی گرفت و آن را در تصمیمات اقتصادی لحاظ کرد؟ چه کسی مجوز آن را داده که همه ریسک متوجه بیت‌المال شود و از جیب مردم فقیر جبران ضرر و زیان کسب‌وکار دیگران صورت گیرد؟

مضاف بر آن چرا باید تسهیم زیان طوری باشد که نهایتاً نفعی متوجه یک طرف و زیانی متوجه دولت که نماینده کل جامعه است شود. شرکتی به واسطه تحولات اقتصاد کلان ورشکست می‌شود و اقساط وام خود را نمی‌پردازد به‌طور طبیعی بانک‌ها باید آن را تملک کنند اما فشار شدیدی در مخالفت با این امر وارد می‌شود تا تسویه وام در یک اقتصاد تورمی ده سال به تعویق افتد و وقتی ارزش بدهی بسیار ناچیز شد ولی ارزش زمین، ساختمان و ماشین‌آلات چند برابر شد سراغ تسویه بدهی بانک می‌روند!

در وام‌های ارزی چرا تسویه بدهی باید به نرخ‌های سابق باشد در حالی که ماشین‌آلات و تجهیزات وارداتی با ارز بازار آزاد قیمت‌گذاری می‌شود؟ معنی مشخص آن یک انتقال ثروت بدون دردسر است. نهایتاً اینکه در بازار بورس چرا وقتی افراد سودهای بالا کسب می‌کنند کسی یادی از دولت نمی‌کند و همه با پرداخت مالیات از محل عایدی سرمایه بادآورده مخالفت می‌کنند اما وقتی بورس نزولی می‌شود همه به یاد می‌آورند که دولت باید مداخله کند و نگذارد که بازار ضرر کند؟ همه این‌ها یادآور وضعیت قمارگونه‌ای است که در یک سمت دولت که نماینده منافع جامعه است قرار گرفته و پیوسته می‌بازد و در سمت دیگر بخش‌های مختلفی هستند که به شیوه‌ها و بهانه‌های گوناگون برنده می‌شوند. روشن است که این وضعیت منصفانه نیست! اقتصاد ایران وقتی به سمت توسعه می‌رود که اولاً دولت فضای اقتصاد کلان را با ثبات سازد و ثانیاً افراد را از قمار به سمت برداشتن ریسک سوق دهد. کارآفرینی و مولد بودن فعالیت‌های ریسکی هستند و کسب ثروت توسط آن‌ها محصول ریسکی است که پذیرا می‌شوند. ■

لاس وگاس مرکز قمارخانه‌های آمریکاست و ظاهراً دونالد ترامپ بخشی از ثروت خود را از ایجاد و اداره قمارخانه در آن‌جا کسب کرده است. قمارخانه‌ها طوری طراحی می‌شوند که در مجموع به نفع صاحبان قمارخانه باشند یعنی اگر چه افراد از روی شانس هر از چندگاهی درآمدهایی کسب می‌کنند اما در مجموع قمارخانه‌داری فعالیتی سودآور است و کسانی که وارد این بازی می‌شوند در مجموع بیشتر پول می‌دهند تا پول به دست آورند. در ایران نیز در فرصت‌های مختلف سیاست‌هایی اتخاذ می‌شود که بخش‌های مختلف جامعه در شرایط تصادفی قرار گیرند که در مجموع برنده و جامعه بازنده شود. این وضعیت مشابه شیر یا خطی است که در آن اگر شیر بیاید بخش‌های کوچکی از جامعه برنده و اگر خط بیاید کل جامعه بازنده شود. چه شیر یا خط و قمار از این بهتر که اگر شیر بیاید شما برنده و اگر خط بیاید دیگری هزینه شما را بدهد. کسی هست که از این شیر یا خط استقبال نکند؟

دسته اول برخی صنعت‌گران هستند که دنبال رانت هستند. این جماعت کسانی هستند که اقسام تصورات درست و غلط دارند و بر اساس آن از بانک‌ها وام‌های کم‌بهره و یارانه‌ای می‌گیرند. اگر تصوراتشان درست از آب درآمد که خوب ثروتمند می‌شوند اما اگر تصوراتشان نادرست بود زمین و زمان را به هم می‌دوزند که وام بانک را پس ندهند و پیش مسئولان قضائی یا رسانه‌ها گریه و لایه می‌کنند که نظام بانکی خون‌آشام است و خون تولیدکننده را می‌مکد. تمام هدف آن‌ها این است که منابع نظام بانکی که پول مردم است را یا پس ندهند یا آن قدر دیر پس دهند که ارزش آن با توجه به تورم بسیار کم شده باشد.

دسته دوم کسانی هستند که وام ارزی کم‌بهره (از صندوق توسعه ملی یا حساب ذخیره ارزی و...) می‌گیرند. اگر نرخ ارز ثابت بماند که به دلیل بهره کم آن منتفع می‌شوند اما هر وقت جهش نرخ ارز پیش می‌آید مدعی می‌شوند که دولت باید با نرخ ارز سابق این وام‌ها را تسویه کند در حالی که ارزش کسب‌وکارها و ماشین‌آلاتی که با آن وام‌های ارزی ایجاد کرده‌اند همسو با نرخ افزایش می‌یابد. بخش بزرگی از ثروتی که برخی می‌اندوزند در دوره‌های پس از جهش نرخ ارز است زیرا ماشین‌آلات و کارخانه‌های وارداتی را با نرخ سابق تسویه می‌کنند. دسته سوم در اقتصاد ایران که اخیراً اضافه‌شده‌اند برخی بورس بازان هستند. هر وقت بازار سهام رشد خوب و قابل توجهی دارد و آن‌ها سود می‌کنند ادعا می‌کنند این سود منصفانه است زیرا مزد ریسکی است که برداشته‌اند. هر وقت بازار سهام منفی و نزولی می‌شود اقسام توجیهات را مطرح می‌کنند که دولت باید از منابع عمومی بازار بورس را نجات دهد و نگذارد که بازار بورس افت کند.

وجه مشترک همه آن‌ها این است که می‌خواهند در قمار شرکت کنند که همواره

.....روایت.....

روایت آینده‌نگر از قاچاق معکوس

راهی که بیراه شد

تا همین چند سال پیش، ورود غیر رسمی کالاها به کشور دغدغه‌ای مهم برای سیاست‌گذاران بود. هر چند اعمال سختگیری‌ها هم نتوانست آن‌طور که باید از بروز این پدیده بکاهد و حجم کالاهای وارداتی قاچاق به کشور کم نبود. اما امروز شاهد نوع دیگری از قاچاق هستیم. خروج کالا از کشور از مسیر رسمی به سمت مسیر غیررسمی تمایل پیدا کرده است. راهی که پیش از این طی کردن آن جذاب بود و موجب افتخار تجار، با سیاست‌های دولتمردان به بیراهه کشیده شده و قاچاق معکوس را پدید آورده است.



چرا قاچاق معکوس جذاب شده است؟ انحراف در انحراف

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

قاچاق هم مسیرش را منحرف کرده است. وقتی سیاست‌های ارزی و تجاری کشور به سمتی پیش می‌رود که منفعت‌طلبان از آب هم کره می‌گیرند، دیگر انحراف

مسیر در قاچاق پدیده خارق‌العاده‌ای نیست. از حدود دو سال پیش عبارتی به نام «قاچاق معکوس» در ادبیات اقتصادی ایران پررنگ‌تر از قبل ظاهر شد. قاچاق معکوس به خروج غیررسمی کالا گفته می‌شود. اگرچه این نوع قاچاق تا پیش از سال ۹۷ فقط در خصوص سوخت اتفاق می‌افتاد، اما در دو سال اخیر این رویه برای کالاهای مختلف تکرار شده است. یک روز سیب زمینی و گوجه و پیاز از مرزها خارج می‌شود و یک روز هم خبر از خروج دام زنده و دارو را اعلام می‌کنند. خلاصه که از قاچاق سوخت به قاچاق مواد غذایی و دارو رسیده‌ایم. این رویه در برخی از برهه‌های زمانی موجب شد تا در داخل کشور شاهد کمبود و البته گرانی برخی از کالاهای باشیم. اما سوال اینجاست که چه عواملی باعث جذابیت قاچاق معکوس در کشور شده است؟ در گذشته سوخت از جمله بنزین و گازوئیل به صورت غیررسمی از مرزها خارج می‌شد. دلیل آن هم تفاوت قیمت بالای این کالا در این سو و آن سوی مرزها بود. در حال حاضر نیز نه تنها این عامل بلکه عواملی همچون سختگیری‌های تجاری و مسائل مربوط به رفع تعهد ارزی قاچاق معکوس را بیش از گذشته جذاب کرده است. اعمال سیاست‌های جدید ارزی در سال ۹۷ که به منظور مدیریت بازار ارز و جلوگیری از تلاطم‌های این بازار اعمال شد، تبعاتی داشت. دلار ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالا، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های وارداتی و صادراتی و الزام صادرکنندگان به دادن تعهدات ارزی برای بازگشت ارز صادراتی مهم‌ترین محورهای این تصمیمات بود. اما این سیاست‌ها نه تنها نتوانست بازار پرسروصدای ارز را آرام کند، بلکه موجب بروز ناهنجاری‌های جدید در فضای اقتصادی کشور شد. دلار ۴۲۰۰ تومانی قرار بود به ارزان شدن قیمت کالاهای ضروری و مایحتاج مردم منجر شود. اما واکنش بازار چیزی مغایر با اهداف تعیین شده از سوی سیاست‌گذار بود. صف‌های ثبت سفارش برای واردات با دلار ارزان بسته شد، کالاهایی که قرار بود در داخل کشور با این مواد اولیه تولید شود و نیاز داخلی را برطرف کند، به دلیل تفاوت نرخ در بازار و نرخ رسمی ارز (دلار ۴۲۰۰ تومان) عملاً به صورت قاچاق از کشور خارج شد و در نهایت هر روز خبر از کمبود یک کالا در کشور به گوش می‌رسید. از سوی دیگر محدودیت‌های تجاری در حوزه صادرات که گاه و بی‌گاه گریبان‌گیر کالاهای متفاوت می‌شد، شرایط را به گونه‌ای رقم زد که بازارهای سنتی از جمله عراق که به این کالاهای نیاز داشتند، مقرر برای قاچاق کالای ممنوع‌الصدور ایجاد کرد. بنابراین این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها نیز بر قاچاق معکوس کالا دامن زد. اما آنچه به اعتقاد فعالان اقتصادی توانست ضربه مهلکی به صادرات رسمی قاچاق وارد کند، الزام صادرکنندگان به تعهد ارزی بود. تعهدی که اگرچه به اعتقاد سیاست‌گذار ابزاری برای بازگشت ارزهای صادراتی به کشور بود، اما مسیر صادرات را ناهموار و دست‌انداختن‌های جدیدی برای خروج کالا از کشور ایجاد کرد. از این رو برخی از فعالان اقتصادی که پیش از این به صورت رسمی کالاهایشان را به بازارهای هدف می‌فرستادند، در شرایط جدید، ترجیح دادند به جای افتادن در مسیر پرپیچ و خم تعهد ارزی، مسیری آسان‌تر را انتخاب کنند و کالاهایشان را به صورت قاچاق از کشور به این بازارها بفرستند. از این رو پدیده قاچاق معکوس از دو سال پیش به موضوعی مهم تبدیل شد و البته هنوز هم به دلیل تلاطم سیاست‌های پیشین، این رویه ادامه دارد. ■

اشتباهاتی که به قاچاق دامن می‌زند

قیمت‌های در دسر ساز



حسن فروزانفر

رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد اتاق تهران

واژه قاچاق برای همه ما ایرانی‌ها واژه آشنایی است. ورود و خروج بدون مجوز کالا از جمله معضلاتی است که همواره اقتصاد ایران با آن مواجه بوده و زیان‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته است که امروزه با بالا رفتن نرخ ارز و شرایط حاکم بر اقتصاد ایران این تجارت سیاه در کشور افزایش چشمگیری یافته است.

اساساً تعیین حقیقی نرخ برابری ریال با ارزهای خارجی به ویژه دلار امریکا یک ضرورت انکارناپذیر در اقتصاد ما است، البته برای همه جای دنیا اینکه این نرخ‌ها حقیقی باشد بسیار با اهمیت است، چون بازار و بازیگران بازار هوشمند هستند و ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی که در تعیین این نرخ در بازار به وجود می‌آید را با دقت رصد می‌کنند؛ ممکن است برخی از این ظرفیت‌ها و موقعیت‌ها به گونه‌ای به وجود آید که به بازار ضربه بزند اما به هر حال زمانی که ظرفیت وجود دارد جذابیت و کشش هم به وجود می‌آید و بازیگران جدیدی هم به بازار اضافه می‌شوند. چه آن زمانی که با فروش نفت، دریافت دلارهای نفتی و فروش ارزان قیمت آن در بازار قیمت ارز را پایین نگه می‌داشتیم و زمینه را برای واردات قاچاق فراهم می‌کردیم و چه الان که با بی‌تدبیری‌ها و ایجاد محدودیت‌های مجازی در فضای صادرات زمینه را برای فعالیت صادراتی منطقه‌ای و بازگشت منطقی ارزها فراهم کرده‌ایم و زمینه شکل‌گیری قاچاق صادراتی را فراهم کرده‌ایم، ایراد کار اینجا بود که نظام قیمت‌گذاری بازار و هوشی که پشت آن وجود دارد در کشور به رسمیت شناخته نشده است. اگر این قیمت‌گذاری‌ها در جای خود و به صورت متناسب اتفاق نیفتد همواره گروه‌هایی از جامعه وجود دارند که در پی کسب سود و منافع به این سیستم وارد می‌شوند تا تعادل را در بازار به وجود آورند.

نباید فراموش کرد که تعیین نرخ ارز باید مبتنی بر واقعیت‌های اقتصاد باشد. همان‌گونه که نرخ پایین ارز، ظرفیت‌های مصرف کالای بیگانه را در کشور به شدت فراهم می‌کرد تا به هر وسیله‌ای زمینه‌های واردات قاچاق شکل بگیرد و ما صحبت از ده‌ها میلیارد دلار واردات قاچاق در کشور می‌کردیم، امروز هم زمانی که علاوه بر افزایش چشمگیر قیمت نرخ دلار در برابر ریال محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌های صادراتی یکی پس از دیگری اعمال شد و زمینه را برای فعالیت صادرکنندگان حرفه‌ای‌تر محدود کرد، فضایی بزرگ برای فرصت‌های قاچاق باز شد. به عبارتی زمانی که فعالان جدید متوجه شدند که می‌شود صادراتی را انجام داد که از نظر قیمتی منطقی و سود آور است، اما به خاطر محدودیت‌های پیمان‌سازی ارزی و محدودیت‌های فراوان دیگری که در مسیرهای رسمی شکل گرفته، نمی‌توان این کار را به صورت رسمی انجام داد، بلافاصله ظرفیت‌های قاچاق را شناسایی کردند. گمان می‌کنم بعد از چین و روسیه ما از جمله کشورهایی هستیم که در مجاورت کشورهای زیادی قرار گرفته‌ایم. این موضوع یک ویژگی مهم و البته یک ظرفیت بزرگ است که قواعد بازی متفاوت را در اطراف مرزهای ما

زمانی که فعالان جدید متوجه شدند که می‌شود صادراتی را انجام داد که از نظر قیمتی منطقی و سودآور است، اما به خاطر محدودیت‌های پیمان‌سازی ارزی و محدودیت‌های فراوان دیگری که در مسیرهای رسمی شکل گرفته، نمی‌توان این کار را به صورت رسمی انجام داد، بلافاصله ظرفیت‌های قاچاق را شناسایی کردند

قیمت ارز به خاطر محدودیت‌های منابع ارزی کشور و سخت‌گیری‌های غیرمنطقی و دشواری‌هایی که در امر صادرات در چند ماه گذشته با دخالت اشتباه بانک مرکزی در امر تجارت اعمال شد، زمینه را برای انواع و اقسام قاچاق فراهم کرده است.

کشورهای هم‌مرز
ایران به بازارهای
بین‌المللی
دسترسی دارند؛
در حالی که ما این
امکان را نداریم،
بنابراین این
ظرفیت وجود دارد
که اگر بی‌تدبیری
به خرج دهیم
مکانیزم صادراتی
ما از یک مکانیزم
رسمی و حرفه‌ای
و قابل شناسایی
به یک مکانیزم
غیرقابل شناسایی
و قاچاق تبدیل
شود

که برای قیمت ارز افتاد بدون شک شاهد رفتارهای بسیار آزادنده در شکل صادرات محصولات کشاورزی به کشورهای همسایه به ویژه عراق بودیم که در آن صورت این کمبودها بیشتر به چشم می‌آمد. باید توجه داشت که آنچه برای اداره کلان یک کشور بسیار اهمیت دارد و آثار خود را در چهارچوب اقتصاد خرد به جای می‌گذارد این است که تعیین نرخ ارز باید مبتنی بر واقعیت‌های اقتصاد باشد، اگر این واقعیت‌ها را به رسمیت نشناسیم دچار آسیب و نابودی بخش‌هایی از اقتصاد می‌شویم و یا ابزارهای نابودگر فعال می‌شوند. این نکته‌ای است که متأسفانه اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چون نظام دولت و مکانیزم‌های نظارتی دولتی فکر می‌کنند این توانایی را دارند تا نرخ ارز را در یک پایه غیرمنطقی نگهداری کنند و سپس ابزارهای نظارتی سنگینی را برقرار کنند و از طریق آنها از قاچاق صادرات و واردات جلوگیری کنند؛ در حالی که این کار امکان‌پذیر نیست. ما هر دو این نمونه‌ها را در سال‌های گذشته ملاحظه کرده‌ایم که هر دو ناشی از عدم توجه به قیمت‌گذاری واقعی نرخ ارز بوده است.

امروزه بازارهای اطراف ما در عراق، ترکیه، امارات متحده، عمان و مخصوصاً در افغانستان بسیار شفاف است و قیمت ارز لحظه به لحظه و متناسب با واقعیت‌ها مشخص و مخابره می‌شود و اجازه شکل‌گیری حباب‌های غیرمنطقی در قیمت ارز را فراهم نمی‌کند. این عامل اگر در کنار عامل مقررات‌زدایی مناسب و متناسب با واقعیت توانایی کنترل دستگاه نظارتی در کشور در کنار هم قرار نگیرند حتماً کشور را دچار بحران می‌کنند، همان‌طور که ما بحران‌های متعددی را در طول این سال‌ها شاهد بودیم. امروز در شرایطی این گفت‌وگو را انجام می‌دهیم که قیمت ارز به خاطر محدودیت‌های منابع ارزی کشور و سخت‌گیری‌های غیرمنطقی و دشواری‌هایی که در امر صادرات در چند ماه گذشته با دخالت اشتباه بانک مرکزی در امر تجارت اعمال شد، زمینه را برای انواع و اقسام قاچاق فراهم کرده است. ما اخبار قاچاق دارو و سایر کالاها در مرزها را می‌شنویم و اگر این موضوع حل نشود شرایط می‌تواند از این دشوارتر هم بشود. در پایان امیدواریم با تدبیری که وزیر جدید صنعت، معدن و تجارت در تعامل با فعالان حرفه‌ای حوزه صادرات و اتاق بازرگانی با فراهم کردن ابزارهایی برای مبادله راحت‌تر و منطقی‌تر ارز بین صادرکنندگان و واردکنندگان در پیش می‌گیرد، بتواند قیمت متعادل‌تری را برای ارز رقم بزند و ما بتوانیم شرایطمان را برای انجام صادرات منطقی‌تر کنیم، به گونه‌ای که توجیه و زمینه‌ای برای شکل‌گیری صادرات قاچاق فراهم نشود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ آنچه برای اداره کلان یک کشور بسیار اهمیت دارد این است که **تعیین نرخ ارز باید مبتنی بر واقعیت‌های اقتصاد باشد.**
- ▶ ما بارها با **کمبودهایی** که به صورت **دفعی حاصل شده** به واسطه قاچاق برخورد کرده‌ایم.
- ▶ موضوع **مقررات‌گذاری** نامناسب در ترکیب با **قیمت‌گذاری نامناسب** همواره زمینه‌هایی برای **قاچاق** را در ایران فراهم کرده است.
- ▶ **تعیین حقیقی نرخ برابری ریال** با ارزهای خارجی به ویژه **دلار آمریکا** یک ضرورت **انکارناپذیر** در اقتصاد ما است.
- ▶ **ورود و خروج بدون مجوز کالا** از جمله معضلاتی است که همواره **اقتصاد ایران** با آن مواجه بوده است.

به وجود می‌آورد و متناسب با آنها می‌توانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم. در عین حال مرزهای ایران با کشورهای همسایه به گونه‌ای است که می‌تواند زمینه قاچاق را برای سودجویان فراهم آورد. کشورهای هم‌مرز ایران به بازارهای بین‌المللی دسترسی دارند؛ در حالی که ما این امکان را نداریم، بنابراین این ظرفیت وجود دارد که اگر بی‌تدبیری به خرج دهیم مکانیزم صادراتی ما از یک مکانیزم رسمی و حرفه‌ای و قابل شناسایی به یک مکانیزم غیرقابل شناسایی و قاچاق تبدیل شود.

گرفتاری‌های قاچاق جدا از اینکه در این فضا، خواسته دولت مبنی بر بازگشت مناسب و به موقع ارزهای حاصل از صادرات را محقق نمی‌کند و زمینه‌های مختلفی برای پولشویی و خارج شدن ارز از کشور فراهم می‌شود، باعث می‌شود بسیاری از کالاهایی که جدیداً در ایران به خوبی تولید و صادر شده‌اند مانند زعفران، خشکبار، فرش، برخی از کالاها در حوزه صنایع غذایی تبدیلی، برخی از کالاهای صنعتی و برخی از کالاهای ساختمانی که مزیت‌های نسبی در بازار ایران برای تولید پیدا کردند، به گونه‌ای از ایران خارج شوند و به روشی فروخته شوند که برندهایشان دچار خدشه شده و قیمت‌های پایه صادراتی در کشورهای همسایه دچار آسیب شود. چراکه صادرکننده قاچاق هزینه صادرکننده رسمی را متحمل نمی‌شود. بنابراین می‌تواند کالا را آسان‌تر در خارج از مرزها معامله کند و با قیمت‌های پایین‌تر بفروشد و همچنان منفعت کسب کند.

موضوع مقررات‌گذاری نامناسب در ترکیب با قیمت‌گذاری نامناسب همواره زمینه‌هایی برای قاچاق در طول سال‌هایی که من به خاطر دارم را در ایران فراهم کرده است که این قاچاق یا در قالب قاچاق برای واردات یا در قالب قاچاق برای صادرات بوده است. اما قاچاق برای صادرات علاوه بر آسیب‌های اقتصادی، آسیب مهم دیگری را نیز فراهم می‌کند و آن کمبودهای لحظه‌ای و غیرقابل جبران در فضای بازار داخلی است. در فضای بازار داخلی کالاهایی وجود دارند که به صورت لحظه‌ای و روزمره تولید نمی‌شوند و بلافاصله نمی‌توانند در مقابل افزایش مقدار تقاضا واکنش نشان دهند، مانند انواع داروها یا انواع کالاهای اساسی و محصولات کشاورزی و... اینها کالاهایی هستند که طول دوره تولید و عرضه در داخل کشور دارند.

ما بارها با کمبودهایی که به صورت دفعی حاصل شده در مرغ و تخم مرغ، سیب زمینی و پیاز، گوجه فرنگی و حتی کالاهای دارویی و موضوعات مختلف که بعضی از اینها تبدیل به کریدور قاچاق رسمی شده‌اند برخورد کرده‌ایم. مثلاً در قاچاق دارو زائران عراقی که به ایران رفت و آمد می‌کنند یک کریدور رسمی قاچاق دارو توسط آنها شکل گرفته است؛ به عنوان مثال در مشهد عمده داروخانه‌های بزرگ در خیابان‌های منتهی به حرم شکل گرفته‌اند که اغلب آنها به زبان عربی مسلط هستند. به عبارتی یک سری از راهکارها و کریدورهای قاچاق را به رسمیت پذیرفته‌ایم؛ زیرا برایمان قابل کنترل نیست. این مسائل می‌تواند زمینه‌های کمبود کالا در داخل کشور را فراهم کند و این کمبودها زمینه‌ساز بی‌نظمی در کشور شده و افزایش قیمت‌ها را در پی داشته باشد. سال گذشته برای بسیاری از محصولات کشاورزی (در شوک دلار) این اتفاق افتاد و امسال هم صرفاً به خاطر وجود شرایط کرونایی بود که این اتفاق تکرار نشد. اگر موقعیت‌های کرونا به وجود نیامده بود، با اتفاق‌هایی

نوع جدید قاچاق کالا به وقوع پیوسته است

همه شرها از «ناآزادی» است



حسین سلاورزی

نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

تعدالی بایستد و سره از ناسره تشخیص داده شود و فعالان اقتصادی در شرایط نرخ آزاد ارز بمانند یا بروند. اما دولت‌های یادشده آزادی نرخ ارز را سلب کردند و برای آن قیمت گذاشتند. دولت دهم قیمت هر دلار را ۱۲۲۶ تومان و دولت دوازدهم آن را ۴۲۰۰ تومان تعیین کردند و همین ناآزادی در بازار ارز، دهها مسئله کوچک و بزرگ درست کرده است که قاچاق معکوس کالا از ایران به کشورهای همسایه یکی از آنهاست.

منطق داستان

داستان قاچاق معکوس کالا از ایران به کشورهای همسایه که اوج آن خبر قاچاق دارو بود که البته تکذیب شد یک منطق ساده دارد. منطق این است که هر کالایی که در ایران با دلار ۴۲۰۰ تومانی وارد یا تولید می‌شود با قیمت واقعی ارز اگر وارد یا تولید شود با توجه به قیمت دلار به مثابه ارز معتبر فاصله‌ای شگرف و تا ۷ برابر دارد. از دلار ۴۲۰۰ تومانی تا دلار ۲۹ هزار تومانی. حالا اگر یک تولیدکننده که دلار ۴۲۰۰ تومانی نصیبش شده است بتواند و یا بخواهد حتی ۱۰ درصد از این کالا را به جای توزیع در داخل به کشورهای دیگر صادر کند و دلار به دست آورد تا ۶-۷ برابر سود به دست می‌آورد. این یک رقم وسوسه‌کننده است و آدمیان بسیار اندکی در برابر وسوسه این سود نجومی تاب می‌آورند. این گونه شده است و خواهد شد که قاچاق در ایران شکل تازه‌ای پیدا کرده است.

یک مثال جالب

در شروع تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی، دولت ۲۵ کالا را مشمول دریافت دلار با این قیمت قرار داد. یکی از این کالاها شکر بود که نسبت واردات به کل مصرف شکر در سال یادشده ۳۰ درصد بود. در حالی که واردات شکر در روندی کاهنده قرار داشت و البته برخی دلایل اقلیمی و سیاست‌گذاری موجب شد واردات شکر با دلار ۴۲۰۰ تومانی تشدید شود. خبرهایی منتشر می‌شد که صادرات شکلات با شتابی باورنکردنی روندی فزاینده را تجربه می‌کند. اما در مرداد ۱۳۹۸ بود که سرپرست وقت سازمان توسعه تجارت از صادرات ۱۲۰ میلیون دلار آبنبات خبر داد که با استفاده از شکر دولتی تولید شده است. دبیر انجمن صنفی صنایع قند و شکر نیز در همان روزها اعلام کرد این درست نیست که شکر به نام مردم و با ارز دولتی وارد و تبدیل به آبنبات صادراتی به نفع عده‌ای خاص شود. این افراد باید مابه‌التفاوت ارز دولتی و آزاد را که به جیب زده‌اند بازگردانند. دبیر انجمن صنفی صنایع قند و شکر به ایسنا اعلام کرد که شاید استفاده از شکر دولتی برای تولید آبنبات تخلف نباشد؛ اما به هیچ‌وجه درست نیست که به نام مردم و تأمین امنیت غذایی برای آنها، شکر دولتی با ارز یارانه‌ای ۴۲۰۰ تومانی وارد کنیم و آبنبات تولیدشده از آن را با ارز آزاد صادر کنیم، چرا که این مسئله تنها به سود عده‌ای خاص است. در حال حاضر صنایع قند و شکر و شرکت بازرگانی دولتی ایران شکر وارداتی خود را براساس آخرین مصوبه ستاد تنظیم بازار، کیلویی ۴۰۰۰ تومان برای مصرف مردم و کیلویی ۳۴۰۰

غبار آلودگی فضای کسب و کار ایرانیان در سطح کلان، در خانواده‌ها و در سطح بنگاه‌ها به اندازه‌ای شده است که چشم، چشم را نمی‌بیند و آینده‌نگری دامنه کوتاهی پیدا کرده است. این روزها دهها مسئله کوچک و بزرگ حل‌ناشده در برابر ایرانیان قرار دارد که در همان فضای غبار آلود جابه‌جا شده و سرخ‌ها از دست دررفته و هرکس و هر مسئله‌ای برای اولویت اول شدن برای روزهایی به صدر می‌آیند و پس از آن به زیر می‌روند. یک روز مسئله نرخ ارز در صدر مسائل می‌ایستد و همه نگاه‌ها را متوجه خود می‌کند و تا شرایط برای طرح بحث اصلی می‌رسد، جایش را به بازار سهام می‌دهد و روز دیگر بازار خودرو در پله اول مسائل ایستاده است. چرا مسائل اقتصاد ایران به جای اینکه حل شوند به گردونه زمان حواله داده می‌شوند؟

ناآزادی

واقعیت این است که اقتصاد ایران بیش از ۷ دهه است با ناآزادی اداره می‌شود و دولت‌های ایران با استفاده از درآمد به دست آمده از صادرات نفت آن را گونه‌ای آرایش داده‌اند که روی خوش نبیند اما کسی هم بیماری آن را به طور عمیق در کانون توجه قرار ندهد. واقعیت این است که اقتصاد ایران یک شر بزرگ در ذات خود دارد که به مرور در آن نهادینه شده و ذهنیت مدیران اداره‌کننده کشور، شهروندان و روشنفکران را شکل داده است و آن شر بزرگ ناآزادی است. اقتصاد ایران هرگز اجازه نیافته است در فضای آزادی نفس بکشد و به همین دلیل انواع و اقسام بیماری‌ها بر جسم و جان آن نشسته است و هر روز یک بخش آن درد را تحمل می‌کند و فریادش به آسمان می‌رود. این روزها که داستان قاچاق معکوس در ایران به موضوعی داغ تبدیل شده است نیز باید مسئله را از همین زاویه دید به عبارت دیگر فقدان آزادی اقتصادی و حبس کردن قیمت‌های انواع کالاها با نیت سیاسی راه را برای این نوع قاچاق باز کرده است.

ارتباط قاچاق معکوس با ناآزادی

شاید خواننده ارجمند حالا و پس از مقدمه ضروری یادشده بپرسد قاچاق معکوس با ناآزادی چه ارتباطی دارد. پاسخ را در ادامه می‌آوریم. به نظر اقتصاددانان و کارشناسان و نیز فعالان اقتصادی ایران در سال‌های تازه سپری‌شده «رخ تبدیل ارزهای معتبر به پول ایران» یک متغیر سرنوشت‌ساز در اقتصاد ایران شده است. به این معنی که میزان صادرات، مقدار واردات و تخصیص ارز به فعالیت‌های گوناگون از این متغیر فرمان می‌گیرند. تا پیش از اینکه ایران در بدترین وضعیت تحریم قرار گیرد درآمدهای حاصل از صادرات ارز این متغیرهای وابسته را در حالت تعادل نگه داشته و نرخ ارز نیز با تحولات تدریجی بالا و پایین می‌شد. پس از تحریم سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و نیز از ۱۳۹۷ به این سو درآمد ارزی کاهش یافت و تعادل ارزی به هم ریخت و نرخ تبدیل دلار و یورو به پول ایران بالا رفت. دولت‌های دهم و دوازدهم در وضعیت تحریمی دو راه در برابر خود داشتند. نرخ ارز را آزاد بگذارند تا در نقطه

به دلیل کمبود ارز بانک مرکزی توانایی تخصیص ندارند و این کالاها در انبارها مانده است و در داخل نوعی کمبود ایجاد شده که بر آتش افزایش قیمت‌ها شعله می‌زند. به نظر می‌رسد ادامه این روند، راه را برای قاچاق بیشتر کالاهای مشمول دریافت دلار ارزان باز می‌کند و بر ابعاد کمبود کالا می‌افزاید

ناآزادی در بازار ارز فقط به داستان تخصیص ارز ارزان به واردات کالا یا تولید کالای دارای استعداد قاچاق به کشورهای همسایه معطوف نمی‌شود؛ بلکه به داستان خروج ارز نیز دامن زده است.

منطق قاچاق

معکوس این است که هر کالایی که در ایران با دلار ۴۲۰۰ تومانی وارد یا تولید می‌شود با قیمت واقعی ارز اگر وارد یا تولید شود با توجه به قیمت دلار به مثابه ارز معتبر فاصله‌ای شگرف و تا ۷ برابر دارد؛ از دلار ۴۲۰۰ تومانی تا دلار ۲۹ هزار تومانی

باشند، به دلیل فشار بانک مرکزی برای فروش ارزان دلارهایشان در بازار از آوردن آنها امتناع می‌کنند و تا جایی که بتوانند کار وارد کردن ارزها را با تاخیر مواجه می‌کنند. در صورتی که اگر نرخ ارز آزاد بود، ورود ارز دست‌کم در کانون توجه قرار می‌گرفت و از رخوت و سستی دوری می‌شد. قاچاق معکوس ارز شاید حتی بیشتر از قاچاق شکر و آرد و دارو و سایر کالاهای مشمول دریافت دلار ارزان باشد که باید درباره آن واکاوی صورت پذیرد.

اگر دفع شر نکنیم

همان‌طور که در سطرهای بالا یادآور شدیم دلیل اصلی همه عدم تعادل‌ها در بازارهای کالا و رشد و گسترش قاچاق معکوس، ریشه در ناآزادی نرخ ارز دارد. بنابراین عقل و منطق حکم می‌کند که برای برطرف شدن این پدیده آزاددهنده که بر دو پایه رانت و فساد استوار است، دفع شر کنیم. اما مدیران ارشد دولتی به شکل‌های گوناگون گفته‌اند بیم دارند اگر تخصیص ارز ارزان برای تولید و یا واردات کالاهای اساسی را حذف کنند بازار این کالا از این که هست بدتر شود و افزایش قیمت‌ها به اندازه‌ای شود که تهیدستان جامعه نتوانند حتی همین میزان فعلی را نیز خریداری کنند. به نظر می‌رسد اولاً به دلیل جریان آزاد قیمت‌های نسبی، قیمت همین کالاها در بازار به اندازه سایر کالاها رشد کرده و می‌کند. کنترل و نظارت‌های غیر قیمتی سال‌های طولانی است که در بازارها عمل می‌کند و همیشه نیز با شکست نسبی مواجه شده است. از سوی دیگر با توجه به روند کاهنده فروش ارز به قیمت‌های دولت‌خواسته و نیز روند کاهنده درآمد نفت به مرور این اتفاق می‌افتد. برخی از مدیران باور دارند اگر به همین میزان اطلاعات در دسترس از تهیدستان و گروه‌های کم‌درآمد بسنده کنیم و توزیع کالاهای اساسی را به آنها محدود کنیم، شاید با حذف رانت و فساد قاچاق کالا و ارز به خارج متوقف شود و به نقطه خوبی برسیم. راه درست این است که با استفاده از تجربه چهار دهه تازه سپری‌شده و مشاهده فساد و رانت توزیع کالا و به ویژه ارز برای یک بار تصمیم جدی بگیریم و این داستان را در جایی به اتمام برسانیم. باید یک دولت با اختیارات کامل و با اجماع سیاسی میان جناح‌های سیاسی باشد که به این شر ناآزادی خاتمه داده شود. ادامه این وضعیت یعنی اینکه با علم و آگاهی، به ثروت ملی و به ارزهای کمیاب رحم نکنیم و آنها را در اختیار گروه‌های لابی‌گر قرار دهیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یکی از پیامدهای آزاددهنده تعیین دستوری دلار از سوی دولت و بانک مرکزی قاچاق معکوس است.
- ▶ دلیل اصلی همه عدم تعادل‌ها در بازارهای کالا و رشد و گسترش قاچاق معکوس، ریشه در ناآزادی نرخ ارز دارد.
- ▶ شاید با حذف رانت و فساد، قاچاق کالا و ارز به خارج متوقف شود و به نقطه خوبی برسیم.
- ▶ باید یک دولت با اختیارات کامل و با اجماع سیاسی میان جناح‌های سیاسی باشد که به این شر ناآزادی خاتمه داده شود.
- ▶ اگر نرخ ارز آزاد بود، ورود ارز دست‌کم در کانون توجه قرار می‌گرفت و از رخوت و سستی دوری می‌شد.
- ▶ در این سی ماه گذشته فعالان اقتصادی بارها بر نادرست بودن سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی تاکید کرده و خواستار قطع این نوع ارز بوده‌اند.
- ▶ مسائل اقتصاد ایران به جای اینکه حل شوند به گردونه زمان حواله داده می‌شوند.

تومان برای صنف و صنعت عرضه می‌کنند و تولیدکنندگان آبنبات با همین قیمت قانونی شکر را از این طریق تأمین کرده‌اند. چرا باید شکر با نرخ ۴۲۰۰ تومانی به نام سفره مردم، وارد کشور شود و به جیب عده‌ای برود که می‌خواهند از این طریق، سود بیشتری به جیب خود بزنند؟! اختلاف شکر وارداتی با ارز ۴۲۰۰ تومانی با صادرات آبنبات با ارز آزاد، از جیب دولت و مردم به جیب عده‌ای خاص رفته است و این مسئله به هیچ‌وجه درست نیست و باید به آن رسیدگی شود.

داستان ادامه دارد

در همه ۳۰ ماه گذشته دولت دوازدهم با این استدلال که باید کالاهای اساسی با قیمت ارزان به دست مصرف‌کننده برسد، به تخصیص دلار ترجیحی که با قیمت بازار آزاد شکافی گسترده‌تر را تجربه می‌کند ادامه داده است. در حالی که درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت روندی کاهنده پیدا می‌کرد از شمار و میزان دلار ۴۲۰۰ تومانی کاسته می‌شد، تا اینکه الان گفته می‌شود فقط برخی از کالاهای اساسی و نیز دارو مشمول دریافت دلار ارزان می‌شوند. در همه این سی ماه گذشته فعالان اقتصادی و نهادهای خصوصی مثل اتاق بازرگانی و تشکلات اقتصادی بارها بر نادرست بودن این سیاست تاکید کرده و خواستار قطع این نوع ارز بوده و شده‌اند؛ اما این داستان ادامه دارد و حالا به کالاهایی مثل آرد و دارو رسیده است. داستان قاچاق معکوس کالا از ایران به کشورهای همسایه تا روزی که ناآزادی در قیمت دلار ادامه دارد و تا روزی که دلار ترجیحی به فعالیت‌هایی تخصیص داده می‌شود ادامه خواهد داشت.

پیامدهای آزاددهنده

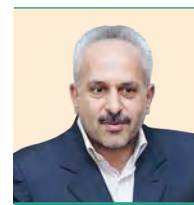
یکی از پیامدهای آزاددهنده تعیین دستوری دلار از سوی دولت و بانک مرکزی همان است که در داستان آبنبات و شکر یادآور شدیم و نمونه‌ای از پیامدهای ارز حبس شده است. با توجه به انعطاف‌ناپذیری عرضه کالا و فاصله برای تأسیس برخی واحدهای تولیدی که حالا با قیمت‌های جدید ارز تولید داخلی آن اقتصادی شده است، همه کسانی که بتوانند، اقدام به صادرات قانونی کالاهای وارداتی و یا تولید داخل ارزان خواهند کرد و نتیجه آن کمبود آن کالاها در داخل است. این مسئله این روزها در داستان تلخ انبار شدن برنج در انبارهای گمرک دیده می‌شود. واقعیت این است که واردکنندگان برنج به امید دریافت دلار ۴۲۰۰ تومانی و یا دلار نیمایی اقدام به واردات کرده‌اند؛ اما به دلیل کمبود ارز بانک مرکزی توانایی تخصیص ندارند و این کالاها در انبارها مانده است و در داخل نوعی کمبود ایجاد شده که بر آتش افزایش قیمت‌ها شعله می‌زند. به نظر می‌رسد ادامه این روند، راه را برای قاچاق بیشتر کالاهای مشمول دریافت دلار ارزان باز کرده و بر ابعاد کمبود کالا بیفزاید.

غفلت از خروج ارز

ناآزادی در بازار ارز فقط به داستان تخصیص ارز ارزان به واردات کالا یا تولید کالای دارای استعداد قاچاق به کشورهای همسایه معطوف نمی‌شود؛ بلکه به داستان خروج ارز نیز دامن زده است. بیش از دو سال است که داستان خروج ارز در کشور بر سر زبان‌هاست و درباره ارقام آن عده‌های گوناگون به میان آمده است و برخی حتی حدس می‌زنند در سال‌های اخیر قاچاق دلار به شکلی ویژه از ایران به خارج داشته‌ایم. به این معنی که صادرکنندگان یا افرادی که می‌توانند در هر فعالیتی

صادر کنندگان امیدوار شده‌اند

انعکاس سیاست‌های اشتباه



کیوان کاشفی

عضو هیئت رئیسه اتاق
بازرگانی ایران

قاچاق معکوس پدیده‌ای است که از حدود دو سال قبل در ایران مطرح شده است. پیش از آن چیزی تحت این عنوان وجود نداشت. به این دلیل که معمولاً کالای تولیدی در کشور ما نسبت به کشورهای دیگر قیمت بالاتری داشت. چراکه دولت‌ها در ایران قیمت ارز را با روش‌های مختلف کنترل می‌کردند. اعتقاد بر این بود که سیاست‌گذار نرخ ارز را سرکوب می‌کند و قیمت‌های کالاهای صادراتی قابلیت رقابت با هم‌تایان خارجی را نداشت و در نتیجه این رویه مقرون به صرفه نبود. از سویی دیگر صادرکننده یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین افراد در جامعه محسوب می‌شد و هر ساله صادرکنندگان از مشوق‌های زیادی برخوردار می‌شدند. جواز

صادراتی به آنها تعلق می‌گرفت و معافیت‌های قابل توجهی داشتند که مسیر رسمی صادرات را برای آنها جذاب می‌کرد. علاوه بر این، هر چه به خارج از کشور صادر می‌شد، دلار و ارزهای ماحصل آن متعلق به خود صادرکننده بود و آنها می‌توانستند به سلیقه خود در هر مسیری که می‌خواهند این ارز را استفاده کنند. از دو سال قبل بعد از آنکه تحریم‌ها تشدید شد و از سوی دیگر بانک مرکزی نیز برای آنکه بتواند تقاضای ارز را کنترل کند، بسته‌های ارزی را ابلاغ کرد، مشکلاتی در حوزه صادرات به وجود آمد. بانک مرکزی بسته‌های ارزی خود را هم در سال ۹۷ و هم در سال‌های ۹۸ و ۹۹ ابلاغ کرد و برای صادرکنندگان پیمان‌سپاری ارزی را الزام‌آور دانست. در نتیجه صادرکنندگان در فشار عجیبی قرار گرفتند و شرایط به سمت و سویی پیش رفت که صادرات از طریق مجاری غیرقانونی جذابیت بیشتری پیدا کرد.

از طرف دیگر قیمت‌ها هم به دلیل افزایش نرخ ارز، در داخل کشور بالا رفت و در حال حاضر کالاهای ایرانی قابلیت رقابت بالاتری را در بازارهای خارجی پیدا کرده‌اند. بنابراین قاچاق بخشی از کالاهایی که دارای حجم و وزن کمی هستند مانند زعفران و دارو از جذابیت خوبی برخوردار شد. بسیاری از کالاهای این چنینی که نیاز به لجستیک قابل ملاحظه‌ای ندارد و می‌تواند حتی به صورت چمدانی از کشور خارج شود، متأسفانه از مسیرهای غیررسمی به کشورهای هدف فرستاده می‌شود. البته این موضوع نه تنها در این کالاهای بلکه برای دام زنده نیز در حال رخ دادن است. به نظر می‌رسد صادرات از مسیرهای غیررسمی حتی برای برخی تجار واقعی صرفه اقتصادی بیشتری دارد. اگر نگاهی به دلایل بروز قاچاق معکوس بیندازیم، متوجه می‌شویم که عمده این اتفاقات به این دلیل رخ داده که سیاست‌های دولتمردان این رویه را توجیه‌پذیر کرده است. در حال حاضر صدور غیر رسمی کالا نه تنها در کشورهای بازگشت ارز را ندارد بلکه صرفه اقتصادی نیز دارد.

هم‌اکنون یکی از معضلات در مرزها، نگرانی‌هایی است که در خصوص خروج کالاهای ممنوع‌الصدور به صورت غیر رسمی وجود دارد. همچنین در برخی موارد صاحب کالا، از اظهار کردن تمامی کالاهای صادراتی امتناع می‌کند. در این شرایط مأموران و گمرکات باید کالاهای خروجی را با دقت در مرزهای زمینی رصد و بازرسی کنند. همین امر موجب شده تا کامیون‌های حامل کالاهای صادراتی بعضاً بارها توسط مأموران مرزی مورد بازرسی قرار بگیرند و در نتیجه بر معطلی کامیون‌ها در مرزها افزوده شده است. به اعتقاد نگارنده از یک سو قوانین و مقررات حاکم بر اقتصاد باعث شد قاچاق معکوس رواج پیدا کند و از سوی دیگر ممنوعیت‌های وضع شده در حوزه صادرات نیز زمینه‌های بروز این پدیده را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، باید توجه داشت که کالا در ایران از قیمت ارزان‌تری نسبت به بازارهای همسایه برخوردار است. از این رو خروج کالا از طریق قاچاق سود بیشتری را نصیب افراد می‌کند.

اما موضوع دیگری که این چرخه را تداوم بخشیده است، پیمان‌سپاری ارزی است. این مسئله که چالش‌های زیادی برای صادرکنندگان ایجاد کرده است، موجب خروج صادرات از مسیر رسمی

باید توجه داشت کشور ما کشوری وسیع با مرزهای طولانی است؛ از این رو کنترل تمام مرزها مسلماً امکان‌پذیر نیست. متأسفانه از یک سو بر طبل مبارزه با قاچاق می‌کوبیم و از سوی دیگر سیاست‌های ما مشوق قاچاق است. بنابراین باید برای جلوگیری از این سری اتفاقات سیاست‌های خود را تنظیم کنیم و در صدر آنها نیز حذف دلار ۲۲۰۰ تومانی است.

شده است. در این شرایط قاچاق معکوس این امکان را به افراد می‌دهد که هم کالای خود را صادر کنند، هم سود کسب کنند، هم هیچ ردی از خود برجای نگذارند. در عین حال نباید از تأثیر دلار ۲۲۰۰ تومانی نیز در گسترش قاچاق معکوس چشم پوشید. وقتی دلار با قیمت پایین به کالایی تعلق می‌گیرد، سوبسید پرداخت‌شده موجب ایجاد قیمت‌هایی در کشور می‌شود که با قیمت همان کالا در خارج از مرزها تفاوت فاحشی دارد. بنابراین تمایل خروج کالا به این واسطه بیشتر می‌شود. برای این موضوع بهتر است به مسئله روغن نباتی نگاهی بیندازیم. کالایی که این روزها صحبت از کمبود آن در بازار وجود دارد. در سال‌های گذشته هر ساله حدود یک میلیون و ۲۵۰ هزار تن مصرف سالانه برای کشور برآورد می‌شد و در تمام فروشگاه‌ها نیز این کالا وجود داشت و مشکلی برای تهیه آن نبود. اما سال قبل در ایران ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار تن روغن تولید شده است. در صورتی که در حال حاضر روغن در بازار وجود ندارد و دچار کمبود این کالا شده‌ایم. این کمبود ناشی‌گرفته از همین قاچاق معکوس است. خروج کالا و فروش آن در آن سوی مرزها برای بسیاری از افراد صرفه اقتصادی دارد. این کالا با دلار ۲۲۰۰ تومانی تولید می‌شود. در نتیجه روغن در ایران در مقایسه با کشورهای همسایه نصف قیمت است و مشخص است که فروش این کالا در کشورهای دیگر سود زیادی را نصیب افراد می‌کند. بخشی از کالاها حتی به کشورهای حاشیه خلیج فارس قاچاق می‌شوند. بنابراین تنها کشورهای هم‌مرز مقصد کالاهای قاچاق ایرانی نیست. سیاست‌های دلار ۲۲۰۰ تومانی قرار بود کالاها را با قیمت ارزان‌تری به دست مردم جامعه برساند. اما این اتفاق نیفتاده است. باید توجه داشت کشور ما کشوری وسیع با مرزهای طولانی است؛ از این رو کنترل تمام مرزها مسلماً امکان‌پذیر نیست. متأسفانه از یک سو بر طبل مبارزه با قاچاق می‌کوبیم و از سوی دیگر سیاست‌های ما مشوق قاچاق است. بنابراین باید برای جلوگیری از این سری اتفاقات سیاست‌های خود را تنظیم کنیم و در صدر آنها نیز حذف دلار ۲۲۰۰ تومانی است. با منطقی شدن قیمت ارز و بازگشت آرامش به بازار و اعمال سیاست‌های ارزی درست می‌توانیم در چند ماه آینده شاهد کمرنگ شدن قاچاق معکوس باشیم. خوشبختانه اتفاقاتی افتاده که فعالان اقتصادی را اندکی امیدوار کرده است. بسته جدید ارزی، واردات در مقابل صادرات را به رسمیت شناخته است و از این رو ممکن است از جذابیت خروج غیررسمی کالا کاسته شود. در این شرایط صادرکننده می‌تواند به راحتی از مجاری قانونی اظهارنامه صادراتی پر کند و صدور کالا را قانونی انجام دهد. از آن سو نیز ارز حاصل از صادرات در اختیار خود تاجر قرار می‌گیرد و هم می‌تواند با آن ارز واردات انجام دهد و هم می‌تواند آن را به غیر واگذار کند. بنابراین شیوه‌های مختلفی برای مصارف ارز صادراتی پیش روی صادرکنندگان قرار گرفته است که آنها را امیدوار به آینده می‌کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ قاچاق معکوس پدیده‌ای است که از حدود دو سال قبل در ایران مطرح شده است.

▲ سیاست‌های دولتمردان خروج غیررسمی قاچاق را توجیه‌پذیر کرده است.

▲ سیاست‌های دلار ۲۲۰۰ تومانی قرار بود کالاها را با قیمت ارزان‌تری به دست مردم جامعه برساند. اما این اتفاق نیفتاده است.

▲ موضوع دیگری که قاچاق معکوس را تداوم بخشیده است، پیمان‌سپاری ارزی است.

▲ با منطقی شدن قیمت ارز و بازگشت آرامش به بازار و اعمال سیاست‌های ارزی درست می‌توانیم در چند ماه آینده شاهد کمرنگ شدن قاچاق معکوس باشیم.

..... راهبرد

صادرات ارز

از فساد تا قاچاق، تایید و تکذیب

خبر کوتاه بود: کشف بزرگ‌ترین محموله داروی ایرانی در مرز عراق؛ خبری که به سرعت در شبکه‌های اجتماعی چرخید و مسئولان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را مجبور به موضع‌گیری کرد: «هیچ داروی ایرانی در این محموله وجود نداشت و این داروها هیچ ارتباطی با زنجیره توزیع دارو در داخل کشور نداشتند و فقط این محصولات دارویی از مسیر ایران عبور کردند و به صورت ترانزیت از مبدأ مشخص به عراق وارد شده است.» گفته‌ای که خیلی‌ها به دنبال رد آن هستند و معتقدند که می‌شود رد پای قاچاق را در بازارهای دارو دید؛ گویی سر نوشت دارو هم به اقتصاد سیاه پیوند خورده است؛ اگر چه مسئولان همچنان این پیوند را تکذیب می‌کنند.



قاچاق دارو؛ ۱۹ کامیون در عراق

رازهای سر بسته دارویی

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

دور زدن تحریم‌های

نفی بدانید و اینکه

چه میزان صادرات

داشته‌ایم، خواندن این

بخش به شما توصیه

می‌شود.

در شبکه‌های
اجتماعی درباره
قاچاق دارویی
بیماری‌های خاص
و کمبود انسولین
نوشتند و علیرضا
وهاب‌زاده، مشاور
وزیر بهداشت، در
واکنش به این خبر
به وبسایت رکنا
گفت: «بعید است
داروهای خاص»
در این محموله‌ها
باشد و «طبق آنچه
اعلام شده، این
داروها از داروخانه
خریداری شده
است»

تی تک قابل ردیابی است». به گفته محمدی براساس توضیحات گمرک ایران این داروها از ترکیه به عراق منتقل شده و قاچاق هم نبوده است.

اگرچه ماجرای ۱۹ کامیون به طور شفاف مشخص نشد اما ماجرای فساد دارویی در کشور بار دیگر به صدر اخبار آمد. سال ۱۳۹۸ سعید نمکی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «شبکه‌های رانت، فساد و انحصار به هزار و یک رنگ از جیب ملت ارتزاق و داروی مورد نیاز مردم را در بازار سیاه عرضه می‌کنند، در انبارهای پیدا و پنهان احتکار می‌کنند و داروی تقلبی در بازار توزیع می‌کنند.» او همچنین گفته بود «با دو میلیون یورو ارز دولتی به جای فتر قلب، کابل برق وارد کردند». البته او بعدها هم از فساد در وزارت بهداشت و حوزه دارو گفت همان‌طور که مرضیه وحید دستجردی چنین کرده بود و شاید رفتنش از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به دلیل پناه آوردنش به افکار عمومی در افشای فساد باشد.

حالا بار دیگر افکار عمومی از فساد و قاچاق دارو در کشور گفتند؛ در شبکه‌های اجتماعی درباره قاچاق داروی بیماری‌های خاص و کمبود انسولین نوشتند و علیرضا وهاب‌زاده، مشاور وزیر بهداشت، در واکنش به این خبر به وبسایت رکنا گفت: «بعید است داروهای خاص» در این محموله‌ها باشد و «طبق آنچه اعلام شده، این داروها از داروخانه خریداری شده است». او تفاوت قیمت دارو در ایران و عراق را علت قاچاق دانست: «قاچاق دارو سال‌های زیادی است که در ایران رخ می‌دهد». محمدرضا شانه‌ساز، رئیس سازمان غذا و دارو هم قبلاً «قاچاق گسترده» دارو به خارج از کشور را به دلیل مشکلاتی مانند نحوه بازگشت و واریز ارز ناشی از صادرات قانونی دارو عنوان کرده بود. همچنین فعالان اقتصادی معتقدند: چون داروی وارداتی با قیمت ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد کشور می‌شود، برخی از افراد اقدام به قاچاق داروهای وارداتی و فروش آن به قیمت ارز آزاد در کشورهای همسایه می‌کنند و این تفاوت قیمت انگیزه بالایی را برای قاچاق دارو از ایران به کشورهای چون عراق، افغانستان و سوریه ایجاد کرده است.

خبر هرچه بود این بار سخنگوی سازمان غذا و دارو هم تاکید کرد که «هیچ داروی ایرانی در این محموله وجود نداشت و این داروها هیچ ارتباطی با زنجیره توزیع دارو در داخل کشور نداشتند و فقط این محصولات دارویی از مسیر ایران عبور کردند و به صورت ترانزیت از مبدا مشخص به عراق وارد شده است. اگر مشکلی در داخل عراق برای این محموله پیش آمده مربوط به تجار و واردکنندگان آن است که باید قوانین داخلی عراق را رعایت می‌کردند». قاچاق دارو از ایران به عراق تکذیب شد، اگرچه خیلی‌ها از وجود داروهای ایرانی در ویتترین داروخانه‌های عراقی می‌گویند که بخشی از آن به صورت چمدانی قاچاق می‌شود و ورود بخشی دیگر هنوز در سایه ابهام است. ■

بارها از قاچاق و فساد دارو در ایران گفته‌اند و این بار در بیست و چهارم مهرماه رسانه‌های عراقی به نقل از ارتش این کشور از بزرگ‌ترین عملیات کشف دارو و ضبط ۱۹ کامیون داروی قاچاق خبر دادند. خلاصه خبر این بود که محموله‌ای قاچاق از ایران به استان دیالی رسیده اما نتوانسته از دست گمرک این کشور رد شود. براساس اطلاعات ارتش عراق، «ارزش بار این کامیون‌ها صدها هزار دلار بوده و رانندگان کامیون‌ها قصد داشته‌اند از دست گمرک فرار کنند که در جاده نیسمیه به خانقین بازداشت شده‌اند.» خبر در رسانه‌های داخل کشور منتشر شد. خبرگزاری دولتی «ایرنا» ساعتی پس از انتشار خبر اولیه با تیتیر «یک باند قاچاق دارو از ایران به عراق کشف و خنثی شد» به پوشش این خبر پرداخت. این خبرگزاری نوشته بود که «دستگاه اطلاعاتی ارتش عراق اعلام کرد که بزرگ‌ترین عملیات قاچاق دارو از ایران به این کشور را در استان «دیالی» کشف و خنثی کرده است. یک روز بعد از انتشار این خبر، گفته‌ای از مشاور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در رسانه‌ها منتشر شد اما اولین واکنش رسمی بیانیه سازمان غذا و دارو بود که عملاً قاچاق دارو از ایران را رد می‌کرد. در اطلاعیه سازمان غذا و دارو آمده بود: «در مقطعی که هم‌وطنان مان با تحریم‌های شدید و ظالمانه آمریکا مواجه شده و این کشور با ادعای حقوق بشر سلامتی مردم ایران را نشانه گرفته است و با وجود شعارهایی عوام‌فریبانه مبنی بر عدم تحریم غذا و دارو، عملاً تأمین و واردات برخی داروها و تجهیزات پزشکی حیاتی را با مشکلات عدیده مواجه کرده است، تمام توان و ظرفیت‌های داخلی به کار گرفته شده تا بیماران از بابت تأمین داروهای خود احساس کوچک‌ترین نگرانی نداشته باشند». در ادامه این اطلاعیه هم از عزم این سازمان برای مبارزه با قاچاق سخن به میان آمده بود: «بر همین اساس و با توجه به اینکه بخشی از داروهای مورد نیاز بیماران با ارز دولتی تأمین می‌شود و امکان سوءاستفاده برخی افراد سودجو در حوزه قاچاق دارو وجود دارد، طی ماه‌های اخیر و با دستور مقام عالی وزارت، سامانه تی تک جامع‌تر و کامل‌تر از گذشته علاوه بر فراهم کردن امکان رصد اصالت محصولات سلامت‌محور برای مصرف‌کنندگان داخلی، در صورت وقوع تخلف قاچاق به واسطه اجرای برچسب‌گذاری به روش TTAC شناسایی منشأ و مبدأ تخلف در داخل کشور امکان‌پذیر و در دسترس قرار گرفته است». همچنین حیدر محمدی، مدیر کل نظارت بر دارو و مواد تحت کنترل سازمان غذا و دارو در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا گفته بود: «هنوز مشخص نیست که چه داروهایی به عراق قاچاق شده، باید مقامات امنیتی ایران با همکاری مقامات امنیتی عراق نمونه‌های داروها را به سازمان غذا و دارو بدهند تا بررسی شود که چه داروهایی بوده و از کجا قاچاق شده است. با ارائه نمونه‌های داروهای کشف‌شده اگر ایرانی باشد، به راحتی از طریق سامانه

وقتی ارز ترجیحی به صنعتی داده می‌شود، تولیدات آن صنعت از کشور غیرقانونی خارج می‌شود پس برای اینکه صنعت و مصرف‌کننده و دولت در امان باشد باید راه چاره‌ای بجویم. در صنعت دارو حمایت از مصرف‌کننده و بیمار راه حل است نه کالا.

قاچاق دارو معلول است نه علت

ارز ترجیحی، مشکل اصلی صنعت دارو



محمد عبده‌زاده

رئیس هیئت‌مدیره سندیکای صاحبان صنایع داروهای انسانی ایران

چرا باید خواند:

برای این مقاله سعی

شده مشکلات صنعت

دارویی بررسی

شود؛ می‌توانید آن را

بخوانید.

۷۵

درصد

نهادهای

تولید دارو ارز

۴۲۰۰ تومانی

نمی‌گیرند

قیمت دارو اتفاق نیفتد و بیمه یا بیمار هزینه بیشتری متقبل نشود. اگر می‌خواهید از صنعت دارو حمایت کنید، درست حمایت کنید و اگر این حمایت نیست، اجازه دهید تولیدکننده کار خود را بکند و دولت سوبسید را به خود بیمار بدهد و گرنه باید منتظر بود که صنعت دارویی گرفتار مشکلات زیادی شود.

اینکه در این شرایط قاچاق دارو وجود دارد یا خیر؟ پاسخ من این است که قطعاً وجود دارد ولی من هیچ آمار دقیقی از آن ندارم و البته تمام آمارها تخمین و برآورد است؛ اما شواهدی دیده می‌شود که می‌تواند رفتارهای بازار مصرف را واکاوی کند. در بازار مصرف درخواست برای خیلی از داروها به شدت افزایش یافته است. شاید بخشی از درخواست‌ها به خاطر کرونا باشد ولی همه آن به خاطر کرونا نیست. طبق نرم سالیانه ما ۲۰-۲۵ درصد افزایش آمار داریم. مثلاً در بخش پوک که کیسول می‌گویند سال گذشته ۱ میلیارد عدد کیسول آموکسی سیلین تولید شد ولی این عدد امسال به ۱٫۹ میلیارد رسیده است. همه این درخواست‌ها نمی‌تواند به خاطر درخواست مصرف باشد. این عدد و رقم‌ها خیلی بالاست. این درخواست بخشی به مصرف‌کننده می‌رسد و بخشی این گونه نیست؛ این وضعیت اصلاً طبیعی نیست؛ البته در بقیه اقلام هم می‌توانیم این شواهد را ببینیم. اما ما باید دنبال معلول نگردیم باید دنبال علت باشیم و ببینیم چرا وضعیت این گونه شده است. ارز ترجیحی و چندنرخ بودن ارز زمینه‌ساز خیلی از نگرانی‌هاست. ارز و دارو سرمایه‌های این کشور هستند و باید از این منابع درست حمایت کنیم. اما یک نکته هم باید توضیح داده شود و آن اینکه ارز آزاد به معنای رها کردن بیمه نیست. وقتی ارز ترجیحی به صنعتی داده می‌شود، تولیدات آن صنعت از کشور غیرقانونی خارج می‌شود پس برای اینکه صنعت و مصرف‌کننده و دولت در امان باشد باید راه چاره‌ای بجویم. در صنعت دارو حمایت از مصرف‌کننده و بیمار راه حل است نه کالا. یارانه وقتی به کالا تعلق می‌گیرد خیلی اتفاق‌ها می‌افتد؛ این یارانه باید به مصرف‌کننده واقعی برسد؛ در این صورت خیلی از مشکلات دارو و بیمار و گمرک حل خواهد شد. ■

صنعت دارو با مسائل و مشکلات زیادی روبه‌روست. اخیراً از قاچاق گسترده و سازمان‌یافته خبر دادند؛ اینکه ۱۹ کانتینر دارو از ایران به عراق قاچاق شده است ولی بعداً وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان گمرک و سازمان غذا و دارو اعلام کردند که دارو ترانزیتی بوده است و محموله هیچ ربطی به ایران نداشته است؛ من هم همین نظر را می‌پذیرم و معتقدم که قاچاق با این حجم از ایران ممکن نیست. البته جزئیات موضوع را هم نمی‌دانم و باید درباره این مسئله نهاد نظارتی دقیق تر صحبت کند.

اما اصلاً چرا قاچاق دارو انجام می‌شود؟ ما در سندیکای صاحبان صنایع داروهای انسانی ایران معتقد هستیم تا زمانی که به دارو و به هر کالایی سوبسید می‌دهیم، این سوبسید سبب می‌شود که قیمت آن کالا در بازار داخلی ارزان‌تر از بازار منطقه‌ای باشد. همین موضوع باعث تقویت انگیزه قاچاق از مرزها به کشورهای منطقه می‌شود.

در شرایط حاضر انگیزه قاچاق برای دارو خیلی بالاست، دلال می‌تواند دارو را به هر طریقی ارزان تهیه کند، و تفاوت دلار ترجیحی با دلار آزاد چندین برابر است؛ این می‌تواند عامل وسوسه باشد. درحالی که بارها و بارها گفته شده که به جای اینکه سوبسید به کالا داده شود، باید این سوبسید به بیمه‌گر داده شود تا خدمات خوبی به بیمار بدهد. باید یارانه به مصرف‌کننده نهایی داده شود ولی در کنار آن ارز تکنرخی شود. ما با همین موضوع نامه‌ای به ریاست‌جمهوری و سران سه قوه نوشته‌ایم و استدلال خود را درباره اینکه ارز تکنرخی می‌تواند جلوی فساد و رانت و قاچاق را بگیرد، گفته‌ایم.

به‌رحال آنچه مشخص است اینکه اگر قیمت تمام‌شده دارو بالاتر برود، سیستم بیمه‌ای همان سوبسید را می‌گیرد و به بیمار خدمات بیشتری می‌دهد و از بیمار بیشتر حمایت می‌شود. اما در سیستمی که رانت به کالا داده می‌شود هم بیمار متضرر است، هم کشور و هم صاحبان صنایع. شاید برخی بپرسند که صنعت دارو ارز ترجیحی می‌گیرد ولی باید به این توجه شود که مشکل اصلی و اول صنعت دارو ارز ۴۲۰۰ است، تخصیص ارز پروسه‌ای زمان‌بر است. سخت‌گیری‌های بسیار زیادی وجود دارد و البته این درست است ولی همین موانع در جاهایی خیلی دست‌وپا گیر شده و دست تولیدکننده را بسته است. چرخه بازگشت ارز حدود چهار تا شش ماه طول می‌کشد ولی اگر ارز تکنرخی بشود تامین ارز به سهولت انجام می‌شود و همه این حواشی از بین می‌رود. ما حتی در خیلی از صنایع دیگر برای تامین ارز به مشکل برخوردیم و این در دوره تحریم و کمبود ارز طبیعی است. اما در صنعت دارو مشکل دیگری هم هست و آن اینکه در بخش تولید ۷۰ درصد نهادهای تولید ارز ۴۲۰۰ تومانی نمی‌گیرند و ارز ترجیحی فقط و فقط به ماده موثره تعلق می‌گیرد. تولیدکننده از شیشه تا درب شیشه و غیره را نیاز دارد تا پرسنلی که در کارخانه کار می‌کنند و همه این هزینه‌ها آزاد تامین می‌شود. اما با همه این اوصاف قیمت‌گذاری توسط دولت انجام می‌شود. ما معتقدیم یا باید ارز ترجیحی به همه اجزای تولید تعلق گیرد یا اینکه به هیچ بخش تولید ارز ترجیحی داده نشود. در غیر این صورت نباید انتظار داشت که تغییر

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در بخش پوک که کیسول می‌گویند سال گذشته ۱ میلیارد عدد کیسول آموکسی سیلین تولید شد ولی این عدد امسال به ۱٫۹ میلیارد رسیده است. همه این درخواست‌ها نمی‌تواند به خاطر درخواست مصرف باشد.
- ▶ یا باید ارز ترجیحی به همه اجزای تولید تعلق گیرد یا اینکه به هیچ بخش تولید ارز ترجیحی داده نشود. در غیر این صورت نباید انتظار داشت که تغییر قیمت دارو اتفاق نیفتد و بیمه یا بیمار هزینه بیشتری متقبل نشود.
- ▶ در صنعت دارو مشکل دیگری هم هست و آن اینکه در بخش تولید ۷۰ درصد نهادهای تولید ارز ۴۲۰۰ تومانی نمی‌گیرد و ارز ترجیحی فقط و فقط به ماده موثره تعلق می‌گیرد.
- ▶ ما باید دنبال معلول نگردیم باید دنبال علت باشیم و ببینیم چرا وضعیت این گونه شده است. ارز ترجیحی و چندنرخ بودن ارز زمینه‌ساز خیلی از نگرانی‌هاست.

قاچاق سیستماتیک ممکن نیست

ناصر ریاحی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» درباره مشکلات دارو از واقعیت تا خیال می‌گوید

دارویی تیم مارکتینگ دارند، با پزشکان در ارتباط هستند و به آنها اطلاعات می‌دهند، بازارهای خود را هم به‌خوبی می‌شناسند.

■ این وضعیت در حوزه داروهای تولید داخل چگونه است؟
در حوزه داروی تولید داخل هم چرخه به این شکل است که باز هم نیاز به بازخوانی وجود دارد. منتها تفاوتی که در اینجا است اینکه می‌توانند مواد اولیه را در یک جا وارد کنند یا سال گذشته به اینها اجازه واردات مواد مورد نیاز دو سال داده شد. البته ماده موثره مهم‌تر است و اینکه چقدر او می‌تواند تحویل پخش دهد و کنترل کند، مهم است. احتمال اینکه دارویی تولید شود که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی درباره آن اطلاعی نداشته باشد، ضعیف است. اینها برچسب خود را روی دارو نصب می‌کنند و شرکت پخش هم آن را می‌فروشد. در دارو سیستم نظارتی بسیار منظم و قابل رصد است و احتمال خطا تا رسیدن دارو به مرکز و داروخانه‌ها کاملاً کنترل شده است.

■ پس این قاچاق‌ها چگونه رخ داده است؟
در مورد قاچاق ما نمی‌توانیم هیچ آماری ارائه دهیم، قاچاق که صادرات رسمی نیست که کسی بتواند برآوردی از آن ارائه دهد. برآورد کردن فرمول خود را دارد و نسب به محموله کشف‌شده و غیره انجام می‌شود و چون در مورد دارو بیمه است وقتی با بیمه مقایسه کنند در گذشته کشف شد که بیمه برای برخی از داروها پول بیشتری نسبت به واردات دارو پرداخت کرد. معنای آن این است که این دارو به صورت قاچاق وارد شده است. الان هم عکس آن صادق است. می‌توانیم محاسباتی بکنیم. به‌خصوص درباره داروهای بیماری‌های خاص و گران‌امکان ندارد کسی راحت بخرد بنابراین می‌توان فهمید که چه بخشی قاچاق شده است. اما اینکه در چند سال اخیر داروهای تولیدی و وارداتی ایران به‌وفور در کشورهای همسایه مشاهده می‌شود حاکی از این است که قاچاق انجام می‌شود.

■ می‌گویند ۱۹ کانتینر در مرزهای عراق متوقف شده است. از نظر من این آمارها غیرواقعی است و محال ممکن است دارویی به این شکل قاچاق شود و نشود آن را در ۲۴ ساعت کشف کرد. توزیع دارو سیستماتیک است و ردیابی آن راحت است ولی به صورت چمدانی همراه مسافر و غیره، اطلاع دارم به‌وفور قاچاق می‌شود. برآورد من این است که ۲۰ درصد داروی تولیدی و وارداتی به کشورهای همسایه قاچاق می‌شود.

■ آیا قاچاق به دلیل چندنرخی بودن است یا خیر؟
شرایط گذشته و حال مشابه هم نیست. در گذشته هم که ارز تکنرخی بود باز هم قاچاق رخ می‌داد اما به این صورت که مثلاً بسیاری از افغانستانی‌ها دارو را خرید می‌کردند و در کشور خود می‌فروختند. این چون از سیستم گمرک عبور نمی‌کرد، قاچاق

«قاچاق دارو به شکل سیستماتیک و گسترده غیرممکن است»؛ ناصر ریاحی، رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو معتقد است که قاچاق دارو در ایران به شکل چمدانی است نه سازمان‌یافته. نظارت در حوزه دارو خیلی دقیق انجام می‌شود و ردیابی به‌صورت آنلاین انجام می‌شود. به گفته ریاحی، با حذف ارز ترجیحی دارو، خیلی از مشکلات حوزه قاچاق و کمبود دارو برطرف خواهد شد. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ چقدر قاچاق دارو با واقعیت بازار دارو منطبق است؟

قبل از پاسخ به این سوال اجازه دهید درباره نظام توزیع دارویی در ایران چند نکته‌ای را بیان کنم. داروی وارداتی، میزان واردات دارو و قیمت آن در جلسات «بازخوانی» بررسی می‌شود. قبلاً این جلسات سالی یک بار و در صورت نیاز در نیمه‌های سال هم یک بار دیگر برگزار می‌شد. مثلاً اگر داروی جدیدی به لیست اضافه شود قیمت آن هم اصلاح می‌شود. جلسات بازخوانی به این ترتیب است که شرکت‌های مختلف برحسب سابقه، کیفیت، نوع دارو و غیره مشخص می‌شود که در طول سال با چه قیمت، کیفیت و در چه زمانی باید دارو وارد کنند. بنابراین از این لحاظ روند کار مشخص است. برای ترخیص دارو از گمرک بار دیگر باید مجوزی اخذ شود و حقوق گمرکی پرداخت شود. بعد از آن واردکننده در گمرک دارو را تحویل می‌گیرد و به شرکت پخش مجاز که از طرف شرکت غذا و دارو تایید شده، تحویل می‌دهد. شرکت پخش این داروها را در انبارهای استاندارد نگه می‌دارد. برچسب اصالت بر روی داروها نصب می‌شود. بعد از این دارو به شعب پخش شرکت‌ها که طبق قانون نباید کمتر از ۱۶ شعبه داشته باشد، ارسال می‌شود. البته الان اکثر شرکت‌های پخش دارویی مهم بیش از ۲۰ شعبه دارند. تمام این موارد به صورت آنلاین توسط سازمان غذا و دارو قابل رصد است. شرکت‌های تولیدکننده هم می‌توانند سرنوشت داروی خود را در این مسیر رصد کنند کما اینکه سازمان غذا و دارو و شرکت‌ها دخالت می‌کنند که در فلان استان دارو زیاد توزیع شده یا کمتر توزیع شود. بنابراین تا لحظه‌ای که دارو توزیع می‌شود واردکننده می‌داند داروی او در کجاست و در مورد دارو چون تمام شرکت‌های

چرا باید خواند:

ایا قاچاق دارو با

نظارت‌هایی که

سازمان غذا و دارو

انجام می‌دهد ممکن

است و چقدر قاچاق

دارو با واقعیت منطبق

است؟ این گفت‌وگو را

بخوانید.



دولت می‌گوید ارز ترجیحی به دارو داده می‌شود ولی باید به این نکته توجه شود که تولیدکننده فقط ۳۰ درصد از قیمت تمام‌شده (قیمت ماده موثره) را ارز ترجیحی می‌گیرد ولی بقیه هزینه‌ها در تولید آزاد محاسبه می‌شود اما اجازه تغییر قیمت به او نمی‌دهند.



قاچاق دارو در این سیستم‌ها ممکن نیست. به اعتقاد من عمده این قاچاق توسط بیمارانی انجام می‌شود که نسخه‌های جعلی دارند یا بیماری از سر استیصال دروی خود را می‌فروشد و ریال می‌گیرد. تلویزیون چند بار برنامه‌هایی نشان داد که به این ترتیب دلال‌ها از فرد دارو خرید می‌کردند و این رویه بیشتر به ذهن متبادر می‌شود تا قاچاق سیستماتیک

و درنهایت پول تولیدکننده را؛ طوری که پول از ارزش می‌افتد و نفس تولیدکننده و واردکننده را می‌گیرد. الان به دلایل مضيقه کمبود ارز و بودجه اجازه واقعی شدن قیمت‌های دارو را نمی‌دهند. البته دولت می‌گوید ارز ترجیحی به دارو داده می‌شود ولی باید به این نکته توجه شود که تولیدکننده فقط ۳۰ درصد از قیمت تمام‌شده (قیمت ماده موثره) را ارز ترجیحی می‌گیرد ولی بقیه هزینه‌ها در تولید آزاد محاسبه می‌شود اما اجازه تغییر قیمت به او نمی‌دهند.

■ **تشکل‌های حوزه دارو با این مشکلات چه باید بکنند؟**
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کمترین تعامل را با تشکل‌های دارویی دارد و آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. از طرفی طرح تحول سلامت بسیار بد اجرا شد و باعث شد شرایط تشکل‌ها و فعالان اقتصادی حوزه سلامت بد و بدتر شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کمترین تعامل را با تشکل‌های دارویی دارد و آنها را به رسمیت نمی‌شناسد.** از طرفی طرح تحول سلامت بسیار بد اجرا شد و باعث شد شرایط تشکل‌ها و فعالان اقتصادی حوزه سلامت بد و بدتر شود.
- **توزیع دارو سیستماتیک است و ردیابی آن راحت است ولی به صورت جمدانی همراه مسافر و غیره، اطلاع دارم به‌وفور قاچاق می‌شود.** برآورد من این است که ۲۰ درصد داروی تولیدی و وارداتی به کشورهای همسایه قاچاق می‌شود.
- **احتمال اینکه دارویی تولید شود که وزارت بهداشت، درمان یا آموزش پزشکی درباره آن اطلاعی نداشته باشد، ضعیف است.** اینها برچسب خود را روی دارو نصب می‌کنند و شرکت بخش هم آن را می‌فروشد. در دارو سیستم نظارتی بسیار منظم و قابل رصد است و احتمال خطا تارسیدن دارو به مرکز و داروخانه‌ها کاملاً کنترل شده است.
- **ممکن است در هر صنفی خطایی رخ دهد ولی معتقد هستم سازمان غذا و دارو درخواست ارز کرده و بانک مرکزی است که ارز را نداده است؛ همه مشکلات حوزه دارو ناشی از عدم تخصیص به‌موقع ارز است.**
- **اگر ارز ترجیحی حذف شود و با اولویت فروش شرکت‌های دارویی و واردکننده‌های دارو با ارز نیمایی ارز تهیه کنند، خیلی از مشکلات حل می‌شود.**

بود؛ ولی به اعتقاد من مخرب و مغل نبود. چون نوعی صادرات بود و این رویه بازاریابی را برای محصول تولید ایرانی باز می‌کرد. اما الان ارز ۴۲۰۰ تومانی به ۲۵ هزار تومان فروخته می‌شود و این بار قاچاق چمدانی قاچاق ارز است. البته در حوزه دارو این وضعیت خیلی کم است ولی در سایر اقلام و کالاهایی که ارز ترجیحی یا یارانه‌دار می‌گیرند به مراتب بیشتر است. مثلاً به وضعیت گندم نگاه کنید؛ هزار فراورده صنعتی و یا غیرصنعتی از این تولید می‌شود و می‌تواند قاچاق شود و قطعاً به میزان بیشتری از دارو انجام می‌شود.

■ **برخی می‌گویند قاچاق معکوس به دلیل تفاوت نرخ ارز نیمايي و ترجیحی است.**

این کمی دور از ذهن است، با توجه به توضیحاتی که ارائه شد اولاً دارو به دلیل اینکه مواد اولیه آن ارز یارانه‌ای می‌گیرد، صادرات روتین آن ممنوع بود. اگر کسی آن را صادر می‌کرد تحت کنترل شدید بود و باید ارز حاصل از صادرات را بازمی‌گرداند و به همان نرخ که مواد اولیه از دولت می‌گرفت ارز را به سیستم بانکی می‌فروخت. از طرفی به دلیل نظارت شدید، من قاچاق دارو را به شکلی که می‌گویند خیلی عملیاتی نمی‌بینم.

■ **دلیل کمبود انسولین یا داروی بیماری‌های خاص چه بود؟**
بعضی از داروها به دلیل مشکلات موجود کمتر وارد می‌شوند؛ مسئولان خود را کنار می‌کشند همه داروها را یا شرکت‌های خصوصی تولید می‌کنند یا وارد می‌کنند. البته برخی شرکت‌ها هم خصوصی نیستند. اما اصل قضیه این نیست که تاجر کالا کمتر تولید یا وارد کنند. عدم تخصیص به‌موقع ارز مشکل‌آفرین است. کمبود انسولین هم به این دلیل است. شرکت‌های واردکننده داوطلبانه مجبور شدند همه داروها را با نامه سازمان غذا و دارو ترخیص کنند و الان مشکل دوچندان است. کالایی که از گمرک آمده و ارز نگرفته است. اینها با کمترین اسناد ترخیص شده و تولیدکننده و واردکننده را تحت ریسک سنگین قرار داده‌اند. قبلاً ارز شرکت‌های تجهیزاتی را نداده‌اند. الان واردکننده تا کالای قبلی را تسویه نکند اجازه خرید کالای جدید ندارد. این مشکلات تولیدکننده و واردکننده را گرفتار می‌کند. البته ممکن است در هر صنفی خطایی رخ دهد ولی معتقد هستم سازمان غذا و دارو درخواست ارز کرده و بانک مرکزی است که ارز را نداده است؛ همه مشکلات حوزه دارو ناشی از عدم تخصیص به‌موقع ارز است. اگر ارز ترجیحی حذف شود و با اولویت فروش شرکت‌های دارویی و واردکننده‌های دارو با ارز نیمایی ارز تهیه کنند، خیلی از مشکلات حل می‌شود.

■ **نظارت در این حوزه چگونه و بر عهده کجاست؟**

نظارت در حوزه تولید و واردات و بخش بر عهده سازمان غذا و دارو است ولی در مرحله بعدی یعنی در قاچاق کالا و ارز هم می‌تواند دخالت کند. اما چون قاچاق دارو در این سیستم‌ها ممکن نیست به اعتقاد من عمده این قاچاق توسط بیمارانی انجام می‌شود که نسخه‌های جعلی دارند یا بیماری از سر استیصال داروی خود را می‌فروشد و ریال می‌گیرد. تلویزیون چند بار برنامه‌هایی نشان داد که به این ترتیب دلال‌ها از فرد دارو خرید می‌کردند و این رویه بیشتر به ذهن متبادر می‌شود تا قاچاق سیستماتیک.

■ **مشکلات حوزه دارو چیست؟**

ایران بیمه‌های قوی‌ای دارد و مشتری هر اقلام دارویی به نوعی دولت است. اما دولت تاخیر حتی دوساله پول بیمه را می‌دهد

در خیلی از استان‌ها و شهرستان‌ها برخی از داروها از سطح داروخانه‌ها جمع‌آوری شده و قاچاق معکوس به خارج از کشور انجام می‌شود. این اتفاق واقعی است که نمی‌توانیم آن را کتمان کنیم.

نمی‌توانیم کتمان کنیم

قاچاق دارو سازمان‌یافته‌تر شده است



محمد جهانگیری

رئیس انجمن خدمات بین‌الملل سلامت

چرا باید خواند:

قاچاق دارو قبلاً به

صورت چمدانی

انجام می‌شد ولی الان

سازمان‌یافته‌تر است.

این مقاله را بخوانید.

۲۵

میلیون دلار

صادرات دارویی

ایران به آسیای

میانه

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ قاچاق انجام می‌شود. این قاچاق با حجم بالاتری هم صورت می‌گیرد و باید به جای انکار موضوع، همه با هم چه دولت و چه تشکل‌ها برای حل مسئله دست همیاری به هم بدهیم.
- ▶ باید از نیاز داخل کشور مراقبت کنیم تا به مردم فشار نیاید. برخی می‌گویند اینکه قیمت دارو به نرخ ارز ترجیحی باشد، قاچاق هم انجام می‌شود. باید برای اصلاح رویه‌ها به فکر راه‌حل دیگری باشیم نه اینکه در شرایط بد اقتصادی فشار بیشتری به مردم وارد کنیم.
- ▶ قبلاً ۱۱ هزار تومان بود ولی مدتی قیمت دلار حتی به بالای ۳۰ هزار تومان هم رسید، در این شرایط قاچاقچی به سود بیش از ۸ برابر خود فکر می‌کند تا نیاز دارویی کشور و برای همین آنها سعی می‌کنند با حجم گسترده قاچاق خود را انجام دهند.
- ▶ اگر چه عده‌ای سعی می‌کنند قاچاق دارو را انکار کنند ولی وقتی به مرزهای کشور سفری داشته باشید، می‌بینید که اگر زمانی قاچاق به صورت چمدانی انجام می‌شد الان با کامیون صادر می‌شود و به سازمان‌یافتگی خاصی رسیده‌اند.

ردیابی، رهگیری و کنترل اصالت سازمان غذا و دارو، سیستمی‌سازی اسناد تجاری و مجوزها و نیز ردیابی و رهگیری اقلام سلامت‌محور از سال ۹۲ در دستور کار قرار گرفته است و هم‌اکنون اجرای کامل این سامانه نیازمند همکاری بیشتر دستگاه‌های مسئول است. درواقع نظارت به این صورت است که از مبدأ کارخانه تا زمانی که به دست مصرف‌کننده دارو می‌رسد، وضعیت دارو قابل ردیابی است. این سامانه چندین سال است که کار می‌کند و الان عنایت بیشتری به آن شده است و هر روز هم اشکال‌های آن اصلاح می‌شود. اما آنچه مشخص است اینکه باید در حوزه ساماندهی بتوانند جلوی قاچاق دارو را به صورت سیستماتیک و اصولی بگیرند. قاچاق دارو سال‌های زیادی است که از ایران به جاهای دیگر انجام می‌شود. اما یک‌دفعه این حساسیت‌ها زیاد شد و اقلامی هم داخل محموله قاچاق بود که در ایران به آن نیاز است. از طرفی ما تحریم هستیم و درنهایت دسترسی ما به آن اقلام دارویی دشوار است. برای همین افکار عمومی از شنیدن قاچاق دارو چندین برابر شوکه می‌شود. باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که قبلاً دلار ۱۱ هزار تومان بود ولی مدتی قیمت دلار حتی به بالای ۳۰ هزار تومان هم رسید، در این شرایط قاچاقچی به سود بیش از ۸ برابر خود فکر می‌کند تا نیاز دارویی کشور و برای همین آنها سعی می‌کنند با حجم گسترده قاچاق خود را انجام دهند. اگر چه عده‌ای سعی می‌کنند قاچاق دارو را انکار کنند ولی وقتی به مرزهای کشور سفری داشته باشید، می‌بینید که اگر زمانی قاچاق به صورت چمدانی انجام می‌شد الان با کامیون صادر می‌شود و به سازمان‌یافتگی خاصی رسیده‌اند. ما به جای انکار موضوع باید سعی کنیم که اصل مسئله را بپذیریم و نظارت‌ها را بیشتر کنیم. خواهش ما این است که از نیاز داخل کشور مراقبت کنیم تا به مردم فشار نیاید. البته برخی می‌گویند اینکه دارو به نرخ ارز ترجیحی باشد، قاچاق هم انجام می‌شود ولی من معتقدم که برای اصلاح رویه‌ها به فکر راه‌حل دیگری باشیم نه اینکه در شرایط بد اقتصادی فشار بیشتری به مردم وارد کنیم.

این واقعه سزاوار نیست که یک بار بشنویم یا ۲ میلیون یورو از ارز دولتی به جای اینکه فنر قلب وارد کنند، سیم برق وارد شده است؛ اگر چه این ایرادها در دوره‌های قبلی هم بوده است و من هم از جزئیات فساد در این حوزه آمار دقیقی ندارم ولی باید توجه داشته باشیم که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و صنایع مرتبط با این حوزه هم مثل بقیه صنایع در کشور مشکلاتی دارند و بعضاً فسادهایی هم در اینجا دیده می‌شود که باید عارضه‌یابی، اصلاح و نظارت دقیق صورت گیرد.

موضوع بعدی اهمیت آمار است؛ ما خیلی از حرف‌های خود را نه بر اساس آمار دقیق که بر اساس برآورد و تخمین‌ها می‌زنیم؛ من در اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق هم عضو هستم؛ در آنجا هم ما اطلاعات دقیقی درباره قاچاق دارو به عراق نداریم و نمی‌دانیم که چه میزان دارو به این کشور قاچاق می‌شود. برای همین سعی می‌کنیم در گفته‌های خود همه‌جانبه را بسنجیم و سعی کنیم گفته‌های ما پایه علمی داشته باشد. آنچه مشخص است این است که قاچاق انجام می‌شود، این قاچاق با حجم بالاتری هم صورت می‌گیرد و باید به جای انکار موضوع، همه با هم چه دولت و چه تشکل‌ها برای حل مسئله دست همیاری به هم بدهیم. ■

..... توسعه

آینده به یغما نرود

درباره شکاف‌ها
و گسل‌های اجتماعی

لیلا ابراهیمیان: تاریخ را که ورق می‌زنی گویی چهل تکه و هزار راه به بی‌راهه رفته است؛ دولت مدرن که به ایران آمد قرار بود تفنگ‌ها غلاف شود و شکاف‌ها به بند آید، اما چنین نشد و بر روی شکاف‌های پایه از فقر تا قومیت، نژاد و فرهنگ شکاف سیاسی سوار شد. برای همین در طول یک قرن مدام از شکاف دولت - ملت گفتند، شکاف فقر و غنا، شکاف جنسیتی تا شکاف سنت و مدرنیته و عده‌ای نقشه راه مقاومت کشیدند؛ اما آنچه مهم است اینکه در یک جامعه شکاف به تعارض نرسد و صدای هر تفاوتی شنیده شود؛ فقر و غنا دیده شود و هیچ اقلیتی در اقلیت نباشد؛ و اگر چنین نشود مبادا که آینده به یغما برود.



[فلسفه سیاسی]

شکاف‌های ملی

مسئولیت روشنفکران در برابر گسل‌ها چیست؟



حسین واله

استاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید

شناختی تاریخی

از شکاف‌ها در

ایران ببینید و اینکه

چگونه این شکاف‌ها

گسترده‌تر شده‌است،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

ابزارسازی از
شکاف‌های
اجتماعی توسط
گروه‌های سیاسی
در کنار بهره‌ای که
برای آن‌ها به بار
آورده شکاف‌ها
رانیز فعال‌تر،
عمیق‌تر و بعضاً
تثبیت کرده‌است
به جای آنکه
تضعیف و مهار
کند

در دو قرن اخیر که پای دولت مدرن به‌طور نیم‌بند به ایران باز شده و کشور در مسیر دولت-ملت شدن قرار گرفته، سه دسته شکاف پایه اهمیت یافته و شکاف‌های سیاسی روبنایی بر آن‌ها سوار شده است. «شکاف اقتصادی» ایرانیان را به دو گروه فقیر و غنی تقسیم کرده که ساختار هر کدام به‌طور نسبی ثابت مانده جز به هنگام وقوع تحولات سیاسی رادیکال که به مختصر جابه‌جایی در ساختار منجر شده است. طبقات بر خوردار در میان فئودال‌های قدیم و سپس اصحاب صنایع و بازرگانان بزرگ و نیز وابستگان به هیئت حاکمه در سطوح فوقانی، اقلیت کوچکی از جمعیت ایران را در برابر اکثریت دهقانان، کارگران، بورژواهای خرده‌پا و کارمندان میان و دون پایه بخش دولتی و خصوصی تشکیل می‌دهند. «شکاف قومی/نژادی» ایرانیان را به دسته‌های مختلفی تقسیم کرده که در ساختار سنتی قبیله تجسد یافته و در تفاوت زبانی و لهجه‌ای بروز پیدا کرده است. از آنجاکه پیوند اجتماعی پایه در ایران از دیرباز بر رابطه خونی استوار بوده، این شکاف نقش هویت‌بخشی داشته و آن را تا امروز حفظ کرده است. حتی در شرایطی که دولت یگانه در سراسر کشور قانون یکسانی را به اجرا می‌گذارد، بازهم مناسبات خویشاوندی، همشهری‌گری، هم‌زبانی، هم‌لهجه‌ای و دیگر نمودهای وحدت قومی/نژادی، در عمل، بر اقتضائات مناسبات قانونی اغلب مرجع می‌شود.

«شکاف فرهنگی/دینی» جامعه را در تقسیم‌بندی‌های هم‌ارز به دسته‌های دوگانه تقسیم می‌کند: فرهیخته/بی‌فرهنگ، دین‌دار/بی‌دین، متجدد/کهنه‌گرا و بی‌سواد/باسواد. سه دسته شکاف پیش گفته متداخل‌اند یعنی در هر سوی یکی از شکاف‌ها می‌توان شکاف دیگر را مشاهده کرد. مثلاً در میان باسوادها هم متدین یافت می‌شود و هم بی‌دین و در اشتراک این دو مجموعه (یعنی باسواد متدین) هم فقیر وجود دارد و هم غنی. ناگفته پیداست که میان تعداد اعضای هر گروه در یک دسته از نظر کمی با تعداد اعضای یک گروه در دسته دیگر نسبت معنادار و البته طبیعی وجود دارد اما همه گروه‌های همه دسته‌ها متداخل‌اند یعنی یک زیرمجموعه مشترک دارند.

شکاف‌های اجتماعی ریشه‌های عینی و اغلب تاریخی دارند لذا از جامعه به جامعه متفاوت‌اند. در ایران، خصوصیت‌های اقلیمی، موقعیت جغرافیایی و سبک تولید اقتصادی عوامل اصلی بروز این شکاف‌هاست. پراکندگی جمعیت و سازمان قبیله‌ای آن به دلیل کمبود منابع آب، ریشه شکاف اول است. مهاجرت‌ها و تهاجم‌های اقوام مجاور به فلات ایران ریشه شکاف دوم است. پاسخ‌های مختلف به دو بحران حیاتی قبلی در طول زمان و طی قرون، ریشه شکاف سوم است. با آنکه با ورود نیم‌بند مدرنیته به ایران بسیاری از شرایط اولیه‌ای که نقش علی تاریخی در بروز شکاف‌های مذکور داشته منتفی یا شدیداً تضعیف شده است، شکاف‌ها دست کم در ذهنیت فعال ایرانیان منتفی نشده‌اند. ورود ماشین به فرایند تولید ثروت در ایران از اهمیت منابع آبی کاسته است و شاید انتظار برود که باید مناسبات فقر و غنا را که معلول آن کمبود بود دگرگون کند اما عملاً آن

مناسبات را بازتولید کرده است. بدین سبب که ساختار قدرت اجتماعی گروه‌های ذی‌نفع امکان حفظ آن مناسبات را با انتقال فئودال‌ها و تاجران بزرگ دیروز به نقش کارخانه‌داران بزرگ امروز، فراهم ساخته است. معمولاً نهادهایی که برای برآوردن نیازی خاص پدید می‌آیند، به‌صرف منتفی شدن آن نیاز از بین نمی‌روند. علتش این است که مردمان عاقلانه به آن‌ها خوی می‌کنند تا به راحتی بیشتر و طیب خاطر تسلیم نقش آن‌ها شوند و بدین سبب نوعی وابستگی هویتی به آن‌ها پیدا می‌کنند. گسست از آن عادت خلأ اگر پستانسیر را رقم می‌زند. لذا فراواند عاداتی در جوامع که روزی کارایی داشته‌اند و امروز آن‌اکنونیک شده‌اند اما با قدرت به حیات خود ادامه می‌دهند و در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. شکاف‌های فرهنگی تا حد زیادی ریشه در این فکت تاریخی-روان‌شناختی دارند. پاسخ‌هایی که در ادوار گذشته نیاکان ما به بحران امنیت و منابع داده‌اند راه‌های ممکن‌سازی ادامه حیات بوده‌اند که تا حدود زیادی در هویت ما رسوب کرده‌اند. امروزه هر گونه دعوت به دگرگون‌سازی بخشی از آن، تهدید هویتی ایجاد می‌کند. کشمکش محافظه‌کارگی با تحول‌خواهی از اینجا ریشه می‌گیرد.

هر کدام از شکاف‌های اجتماعی که در دوره‌ای فعال شود، برای مردمان آن دوره انگیزه حیات و فعالیت ایجاد و نقشه راه مقاومت را ترسیم می‌کند. با تحول دوره، اغلب از آن نقشه راه هم چیزی بیش از عادت دهنی به جا نمی‌ماند که چون غل و زنجیر بر پای درک و اراده آدمیان، آنان را در زندان گذشته نگه می‌دارد. شکاف‌هایی که فعال نیستند، تحت تأثیر شکاف بزرگ‌تری موقتاً یاد می‌روند. اما همواره در کمون می‌مانند و به‌ندرت محو می‌شوند. بدین روست که فهم درست از شکاف‌ها و سرگذشت تاریخی آن‌ها و پیامدهای فعال شدن آن‌ها و راه‌های مهار و هدایت آن‌ها فوق‌العاده اهمیت دارد و تحریک شتاب‌زده و بی‌محاسبه شکاف‌ها به خصوص استفاده ابزاری از آن‌ها برای اهداف کوتاه‌مدت به‌غایت خطرناک است.

مهم‌ترین وظیفه اخلاقی یک حکومت مشروع رسیدگی به شکاف‌های در کمون و اداره شکاف‌های فعال شده است. شکاف‌های در کمون نه تنها از این نظر باید رسیدگی شود که فعال شدن آن‌ها بحران به بار می‌آورد بلکه مهم‌تر از این به این سبب که اغلب حکایت از نوعی بی‌عدالتی دارد. شکاف بی‌سواد/باسواد محرومیت بخشی از جامعه از یک حق پایه را نشان می‌دهد. شکاف فقر و غنا جز در موارد اندکی که معلول اراده آزاد اشخاص صرف‌نظر از بهره‌مندی بیشتر ولذا رقابت بر سر ثروت است، حکایت از نابرابری در دسترسی و ناعادلانه بودن رقابت یا اساساً فقدان آن به سبب انحصار نامشروع است. شکاف قومی/نژادی آثار خارجی مخرب بر بافت پایه جامعه دارد و بالقوه می‌تواند به ستیزه‌های بی‌حاصل و هدر رفتن منابع منجر شود. حکومت‌ها با اداره این شکاف‌های در کمون، آن‌ها را به انگیزه‌های مثبت رقابت مبدل می‌کنند تا دستاوردهای مفید و ملموس آن رقابت جای نیروی مخرب شکاف را بگیرد.

اما حکومت‌ها اغلب خود یا محصول شکاف‌های فعال‌اند یا به شدت از آن‌ها و از شکاف‌های در کمون متأثرند. این خصیصه سبب می‌شود



سوارشدن
شکاف‌های
اجتماعی فعال
بر روی هم به
بی‌ثباتی منجر
می‌شود. نیروهای
خارجی که محدود
ساختن نفوذ ایران
و تضعیف کشور
در قلمروهای
رقابت حیاتی را
در برنامه خود
دارند، فعال‌سازی
حداکثری این
شکاف‌ها و سوار
کردن آن‌ها بر
روی هم را با همه
ابزارها و وسایل
موجود در دستور
کار قرار داده‌اند



عمل کرده است. بروزهای فعال‌تر شدن این شکاف در سیاست جناح‌هایی از حکومت بروز می‌یابد که سعی می‌کنند سیاست‌های پوپولیستی بر پایه نمایش عدالت توزیعی را ابزار دستیابی به قدرت سازند. اگر تنفر به‌حق یا ناحق از مناسبات عینی اقتصادی در ذهنیت جامعه وجود نمی‌داشت، سیاستمداران پوپولیست به این رویکرد پناه نمی‌بردند. شکاف قومی/نژادی تحت تأثیر عواملی چون خواست امنیت، جنگ اقتصادی و روانی و دیپلماتیک به حاشیه رفته است اما نیروهای سیاسی برانداز در آن می‌دمند با این هدف که هژمونی حکومت را از میان ببرند.

سوارشدن شکاف‌های اجتماعی فعال بر روی هم به بی‌ثباتی منجر می‌شود. نیروهای خارجی که محدود ساختن نفوذ ایران و تضعیف کشور در قلمروهای رقابت حیاتی را در برنامه خود دارند، فعال‌سازی حداکثری این شکاف‌ها و سوار کردن آن‌ها بر روی هم را با همه ابزارها و وسایل موجود در دستور کار قرار داده‌اند. هدف اعلام‌شده دولت ترامپ بسیج مردم ایران علیه حکومت ایران بود یعنی فعال کردن و تشدید شکاف دولت-ملت که انتظار داشت بدون هزینه‌ای برای ایالات متحده، به سقوط نظام سیاسی در ایران، فروپاشی کشور و دست‌کم دولتی وابسته به ایالات متحده مانند کابل، بینجامد. این راهبرد با موانعی طبیعی روبه‌روست که کمتر از اقتدار حکومت و بیشتر از پیچیدگی جامعه ایران، ریشه می‌گیرد. تجربه تاریخی ایرانیان از تجاوزهای بیگانه‌کن و درک گسترده ملی از مخاطراتی که تمامیت ایران و امنیت عمومی را تهدید می‌کند صخره‌های سختی است که موج فشار خارجی را خنثی کرده است. باین حال، اشتباه است اگر گمان کنیم بیش از این مانع طبیعی به تدابیر تدافعی نیاز نیست. راهبردهای پایه جمهوری اسلامی دوم نیازمند بازبینی در جهتی است که شکاف‌های اجتماعی را رو به ترمیم ببرد و زمینه‌های تهدید امنیت ملی را کاهش دهد. بدین منظور مبنای سیاست‌گذاری از نگرش‌های طبقاتی به نگاه ملی باید تغییر جهت دهد. سیاست کلی حفظ مشارکت سیاسی حداکثری تقویت و به قوت اجرا شود. در مسیر استقرار دولت-ملت نیرومند و جامعه مدنی قوی، حاکمیت قانون، به رسمیت شناختن کثرت اجتماعی، یکپارچه‌سازی مرجعیت هنجارگزار عمومی، سامان‌یابی کثرت سیاسی و حرفه‌ای شدن سیاست‌ورزی باید در دستور کار حکومت قرار گیرد. نقش روشنفکران و گروه‌های مرجع اجتماعی به آن‌ها اعاده شده و تقویت شود و فضای ذهنی جامعه متناسب با چنین اهدافی شکل گیرد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **شکاف اقتصادی** ایرانیان را به دو گروه **فقر و غنی** تقسیم کرده که ساختار هر کدام به‌طور نسبی ثابت مانده جز به هنگام وقوع **تحولات سیاسی رادیکال** که به مختصر جابه‌جایی در ساختار منجر شده است.
- ▶ **شکاف قومی/نژادی** حتی در شرایطی که **دولت یگانه** در سراسر کشور قانون یکسانی را به اجرا می‌گذارد، باز هم مناسبات خویشاوندی، همشهری‌گری، هم‌زبانی، هم‌لهجه‌ای و دیگر نمودهای **وحدت قومی/نژادی**، در عمل، بر **اقتضائات مناسبات قانونی** اغلب مرجع می‌شود.
- ▶ معمولاً نهادهایی که برای برآوردن **نیازی خاص** پدید می‌آیند، به‌صرف **منتفی شدن آن نیاز** از بین نمی‌روند. علتش این است که **مردمان عاقلانه به آن‌ها خو می‌کنند** تا به راحتی بیشتر و **طیب خاطر تسلیم نقش** آن‌ها شوند و نوعی **وابستگی هویتی** به آن‌ها پیدا می‌کنند.
- ▶ مهم‌ترین وظیفه اخلاقی **یک حکومت مشروع** رسیدگی به شکاف‌های در کمون و اداره **شکاف‌های فعال شده است**. شکاف‌های در **کمون** نه تنها از این نظر باید رسیدگی شود که **فعال شدن آن‌ها بحران** به بار می‌آورد بلکه مهم‌تر از این به این سبب که اغلب حکایت از نوعی **بی‌عدالتی** دارد.

نهاد قدرت سیاسی به‌تنهایی نتواند بهترین الگوی اداره شکاف‌ها را بیابد و برگزیند زیرا آن الگوی آرمانی در جاهایی با منافع خصوصی کارگزاران حکومت و گروه‌های ذی‌نفوذ به سبب همین شکاف‌ها به تعارض می‌رسد. علاوه بر این، حاکمان اغلب برای فائق آمدن بر بحران‌های خود کوتاه‌ترین راه را برمی‌گزینند. یک راه بسیار کوتاه استفاده از شکاف‌ها برای کسب توانایی لازم برای چیره شدن بر بحران است. هرچند پیامدهای اتخاذ این سیاست به شکل بحران‌های تازه‌ای مجدداً سر برمی‌آورد، اما تجربه بشری نشان می‌دهد که حکومت‌ها از این پیامدها پروا نمی‌کنند و از نیاکان سیاسی خویش عبرت نمی‌گیرند.

اینجا نقش روشنفکران و گروه‌های مرجع اجتماعی مستقل حیاتی می‌شود. شناسایی دقیق شکاف‌های اجتماعی و پیامدهای متصور فعال شدن آن‌ها و راه‌های مطلوب مهار و اداره آن‌ها در درجه اول تخصص و وظیفه روشنفکران مسئول است. آگاه‌سازی کارگزاران و تصمیم‌سازان حکومت و نیز فرهنگ‌سازی در این خصوص در سطح عمومی و هشدار به همگان در باب استفاده از شکاف‌ها چه توسط جناح‌های حکومت و چه نیروی برانداز بیش از همه از روشنفکر مستقل انتظار می‌رود. روشنفکر مستقل و مسئول نقطه‌نظری استعلاعی به شکاف‌های اجتماعی اتخاذ می‌کند و پیشاپیش خود و ذهن خود را از رسوب‌های منازعات جاری در درون شکاف‌ها آزاد می‌کند و اجازه نمی‌دهد که سلاقی او در فهم و داوری وابستگی او به فلان گروه در یک شکاف باشد. تنها در چنین حالتی است که به توانایی درک قریب به‌واقع از آرایش اراده‌ها و تضارب فهم‌ها ناظر می‌شود و قدرت می‌یابد که جامعه را در برابر خودش عریان سازد و به خرده‌گروه‌های اجتماعی نقش بالفعل موجود و نقش بایسته آن‌ها را نشان دهد.

ایران امروز وارث سه سده تحول ناتمام بر پایه شکاف‌های اجتماعی فعال است. ابزارسازی از شکاف‌های اجتماعی توسط گروه‌های سیاسی در کنار بهره‌ای که برای آن‌ها به بار آورده شکاف‌ها را نیز فعال‌تر، عمیق‌تر و بعضاً تثبیت کرده است بجای آنکه تضعیف و مهار کند. سلطنت پهلوی‌ها از شکاف فرهنگی برای تحکیم پایه‌های قدرت استفاده کرد و شکاف قومی/نژادی را با توسل به زور حکومت موقتاً سرکوب کرد و شکاف اقتصادی را از طریق ائتلاف گروه بر خوردار با قدرت سیاسی علیه نهاد روحانیت، تثبیت کرد. پیامد نامطلوب این راهبرد در انقلاب ۵۷ تجلی یافت: در واکنش به راهبرد سلطنت، انقلاب اسلامی از گروه فرودست در شکاف اقتصادی سربازگیری کرد و موفق شد ائتلاف نیروی تولیدکننده ثروت با نیروی تأمین‌کننده امنیت را بگسلد و با فعال نگه‌داشتن شکاف اقتصادی آن را سوار بر شکاف فرهنگی کند. نیروی اجتماعی محذوف به دست پهلوی‌ها، در ائتلاف بالا، خلأ قدرت ناشی از فقدان هژمونی سلطنت را پر کرد و بنیاد سلطنت را برانداخت. شکاف قومی/نژادی در اثر پایان فشار سرکوبگر رژیم آزاد شد و برای نظام جدید بحران آفرید. اما دیری نپایید که ذیل قدرت برتر شکاف فرهنگی و اقتصادی از نفس افتاد و به کمون رفت. آشوب‌های تجزیه‌طلبانه سال‌های ۵۸-۵۹ با تدابیر اقتصادی حکومت نوین و به دست نیروی مذهبی مسلط در آن مناطق مهار شد. اما هیچ‌ک از این شکاف‌های سه‌گانه پر نشد.

شکاف فرهنگی در دو سطح استمرار یافته است. در یک سطح، در واکنش به رویکردهای جمهوری اسلامی اول تعمیق شده و در شکل اعتراض به نمادهای فرهنگی نظام سیاسی و نیز تردید در برخی مبانی هنجاری آن، از نو سر برآورده است. در سطح دیگر، در واکنش به رویکرد جمهوری اسلامی دوم، به شکل تعارض مذهبی بروز یافته است. شکاف اقتصادی استمرار یافته و در جمهوری اسلامی دوم در حد جابجایی طبقات

[نگاه جامعه‌شناس]

به فکر از بین رفتن شکاف‌ها نباشیم

چیستی و چگونگی شکاف‌ها در جامعه ایران در گفت‌وگو با سیدحسین سراج‌زاده

تفاوت‌ها و این تعارض‌ها و سستیزه‌ها و کشمکش‌ها بخشی از واقعیت جامعه‌اند و هیچ‌وقت نیست که وجود نداشته باشند؛ درواقع جوامع همواره تلاش می‌کنند که این‌ها را به نحوی مدیریت و تعدیل کنند و اصل بر هماهنگی و هارمونی نیست که در زمان‌های خاصی به‌صورت شکاف و تعارض بروز کنند؛ بلکه اصل بر تفاوت‌ها و تعارض‌ها است و کار مدیران جامعه همواره مدیریت این مسائل بوده، به‌نحوی که جامعه به دلیل این شکاف‌ها به مرزهای انفجار، از هم گسیختگی و تعارض‌های مخرب از پا در آورنده جامعه نرسد. به نظر من، ما باید این مسئله را به‌عنوان یک واقعیت بپذیریم که این شکاف‌ها همواره در جامعه ایران بوده، هست و خواهد بود. مسئله این است که این‌ها چگونه بروز و ظهور پیدا می‌کنند و چگونه مدیریت می‌شوند، با نابرابری‌های اجتماعی چه ارتباطی دارند، آیا این شکاف‌هایی که وجود دارند قابل مدیریت هستند به‌نحوی که نابرابری‌های تبعیض‌آمیز و غیرقابل قبول شکل نگیرد و یکپارچگی و هویت و انسجام اصلی جامعه حفظ شود یا خیر؟

چرا امروز بیشتر درباره این موارد صحبت می‌شود؟

اگر امروز می‌بینیم که بیشتر درباره آن صحبت می‌شود، به این دلیل است که احساس می‌شود که این‌ها به‌درستی مدیریت نمی‌شوند، به‌درستی در یک کانال قابل قبول پیش نمی‌روند و ممکن است که تخصص‌هایی را ایجاد کنند که برای جامعه خطرناک باشد.

چگونه این شکاف‌ها به‌صورت تعارض مخرب بروز و ظهور می‌یابند؟

لازم است قبل از آن خود این موضوع را روشن کنیم که وقتی صحبت از شکاف می‌کنیم، دقیقاً منظورمان چیست و در کجاها جریان دارد و چگونه ظهور و بروز پیدا می‌کند. در جامعه لایه‌های مختلف اجتماعی اقتصادی و گروه‌های گوناگون اجتماعی وجود دارند که ارزش‌ها، باورها و درعین حال منافع متفاوتی دارند و به‌طور طبیعی هر کدام هم به دنبال این هستند که ارزش‌ها و منافع خود را حفظ کنند یا اگر احساس می‌کنند که این‌ها به‌خوبی تأمین نمی‌شوند و به‌نوعی تبعیض و نابرابری وجود دارد، آن را به سمت برابری پیش ببرند. به‌طور مثال یکی از بارزترین شکاف‌های دوران جدید، شکاف‌های جنسیتی است، تفاوتی که بین زنان و مردان وجود دارد، احساس تبعیض و

جامعه هارمونی عناصر نیست، ساختی از تضادها و تفاوت‌هاست؛ اصل جامعه همین است و کار دولتمردان مدیریت همین تضادها و شکاف‌ها. سیدحسین سراج‌زاده، رئیس انجمن

جامعه‌شناسی ایران می‌گوید: زمانی که تفاوت‌های اجتماعی درست مدیریت نمی‌شود، ممکن است به سمتی خطرناک پیش برود. او معتقد است نباید به فکر از بین بردن تفاوت‌ها و شکاف‌های اجتماعی باشیم بلکه باید دولت و حاکمیت اجازه ندهند جامعه به مرز آشفتگی، ستیز و نفرت‌های عمیق و دشمنی‌هایی که سیستم را به هم می‌ریزد، پیش برود. این گفت‌وگو را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

مدت‌هاست بار دیگر نسبت به دوقطبی شدن جامعه هشدار می‌دهند؛ این دوقطبی شدن چه ویژگی‌هایی دارد و آیا بیشتر معطوف به

مسائل اقتصادی است یا سیاسی؟

«شکاف‌های اجتماعی»

به‌ویژه زمانی که با «نابرابری‌های

اجتماعی» ارتباط می‌یابد، یک

مسئله ریشه‌دار و تاریخی در

تمام جوامع است، از جمله جامعه

ایران؛ اما ممکن است که اهمیت

گفت‌وگو درباره آن به‌دلایلی در برخی زمان‌ها بیشتر یا کمتر شود. معمولاً زمانی این شکاف‌ها حساسیت برانگیز می‌شوند که به

سمتی می‌روند که ممکن است مشکلات بسیار جدی ایجاد کنند و یا پیوند و ارتباط بین گروه‌های اجتماعی را در جامعه تضعیف کنند

و به سمت روابط خصمانه بپردازند؛ بنابراین در چنین شرایطی

موضوع مهم‌تر می‌شود و بیشتر در خصوص

آن بحث و گفت‌وگو می‌شود؛ اما وجود

شکاف‌های اجتماعی، اساساً بخشی

از واقعیت جامعه است. می‌دانید که

در مورد واقعیت جامعه دو دیدگاه

مطرح وجود دارد. یکی این‌که

جامعه مجموعه به‌هم‌پیوسته

و منسجمی است و اصل بر

هماهنگی و هارمونی واحدها

و اجزای مختلف اجتماعی

است. نگاه دیگر یک نگاه

تضادی است مبنی بر

این باور که این تضادها و

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

شکاف‌های اجتماعی

در ایران را موشکافی

کنید، خواندن این

مصاحبه تفصیلی -

تحلیلی به شما

توصیه می‌شود.



شکاف گروه‌های سنت‌گرا و گروه‌های تجددگرا، شکافی است که از زمان مشروطیت در جامعه ایران شروع شده است و امروزه جوامع خاورمیانه‌ای و اسلامی به‌طور جدی درگیر آن هستند. این شکاف ظهور و بروزهای بسیار متفاوتی داشته است، به‌ویژه در پهنه سیاسی اجتماعی ایران.

است، به‌ویژه در پهنه سیاسی اجتماعی ایران.

■ یعنی به نزع هم رسیده است؟

بله. در دوره رضاشاه نزاع‌هایی که بر سر مسئله حجاب در گرفت، از این جنس بود و امروز هم ما به شکل دیگری آن را در جامعه خود می‌بینیم. مخالفت‌های امثال شیخ فضل‌الله نوری با مشروطیت و پدیده‌های نو مثل نظام آموزشی مدرن که صورت‌های خشونت‌آمیزی هم پیدا کرد، اختلافات عمیق نیروهای اجتماعی و سیاسی بر سر موضوعاتی مثل این‌که سامانه سیاسی کشور به چه شکل و صورتی باید سازماندهی شود، آیا این سازماندهی باید بر اساس و با محوریت هژمونی جریان دینی باشد یا بر اساس جمهوری‌خواهی و دموکراسی‌خواهی و نظیر این‌ها، سطوح مختلفی از بروز همین تضاد و شکافی است که در بستر تعارض سنتی-مدرن جامعه ما با آن‌ها مواجهه است، بعضی در سطح کلان سیاسی و بعضی در سطح خرد اجتماعی؛ ولی همه بازنمای تعارض گروه‌های سنت‌گرا و گروه‌های تجددگرا می‌توانند تعبیر و تفسیر شوند و یک صف‌آرایی بین این دو گروه در خصوص این موضوعات می‌بینیم. به نظر من نکته مهمی که وجود دارد، این است که باتوجه به اینکه بعد از انقلاب سال ۵۷ ما با یک سیستم سیاسی ویژه روبه‌رو هستیم که نهاد دین و جریان‌های سنت‌گرا در آن نقش غالب دارند و تا حدی به لحاظ ساختاری صورت هژمونیک پیدا کردند، این شکاف در نهاد سیاست هم خیلی برجسته شده است؛ و بر نحوه حل یا مواجهه با سایر شکاف‌های اجتماعی، از جمله شکاف جنسیتی، شکاف طبقاتی، شکاف‌های مذهبی و قومیتی موجود در جامعه ایران هم بسیار اثر گذاشته است. به‌طوری که وقتی بحث شکاف‌های جنسیتی مطرح می‌شود، ما صف‌آرایی گروه‌های سنت‌گرا و گروه‌های تجددگرا را نه فقط در یک بستر فرهنگی اجتماعی، بلکه در یک زمینه سیاسی هم می‌بینیم و عملاً به رویارویی بخش‌هایی از مردم و حکومت می‌انجامد؛ که این رویارویی گاهی به مرز خصومت و به رسمیت نشناختن یکدیگر هم پیش می‌رود.

■ این به چه معناست؟

زمانی که شما در یک شکاف اجتماعی با موضوع به رسمیت نشناختن طرف مقابل و دیگری‌هایی که تعریف می‌شوند، روبرو می‌شوید، به این معنا است که آن شکاف دارد به سمت وضعیتی که حل آن به‌صورت مسالمت‌آمیز دشوار می‌شود، پیش می‌رود. من فکر می‌کنم در عین این‌که امروز شکاف طبقاتی در جامعه ایران بسیار جدی و عمیق است و به‌خصوص با توجه به شرایط اقتصادی که در آن

نابرابری‌هایی که بین زنان و مردان وجود دارد و به‌ویژه در زنان شکل می‌گیرد و شرایط به نحوی است که به ضرر آن‌ها تبعیض‌آمیز است یا مثلاً شکاف‌های قومیتی، مذهبی، طبقاتی همگی از انواع شکاف‌هایی است که در تمام جوامع و طبیعتاً در ایران هم وجود دارد. به این‌ها باید شکاف بین نسلی را اضافه کرد، تفاوت‌هایی که بین نسل‌های مختلف از حیث ارزش‌ها، منافع و علایق و دیدگاه‌ها وجود دارد و این‌ها منجر به رفتارها یا الگوهای رفتاری متمایزی هم می‌شوند. در شرایط جامعه ایران و حتی به نظر من جوامع خاورمیانه‌ای در حال حاضر، ما باید به یک شکاف بسیار عمده دیگری هم توجه کنیم که در جامعه وجود دارد، این شکافی است که بین گروه‌های سنتی در مقابل گروه‌های جدیدتر در جامعه به وجود آمده است. افکار، دیدگاه‌ها و ارزش‌های سنتی در مقابل افکار، ارزش‌ها و دیدگاه‌های جدید و مدرن، این هم یک شکاف بسیار جدی در جامعه ایران بوده و تمام جوامع خاورمیانه را هم در بر گرفته است و به نظر من تبدیل به یکی از شکاف‌های بسیار عمده این جوامع شده است، به‌نحوی که بر نحوه مدیریت سایر شکاف‌هایی که در جامعه وجود دارد، بسیار اثرگذار است. موضوع شکاف دولت ملت را هم به‌خصوص در جامعه ایران پس از انقلاب بر اساس همین شکاف دیدگاه‌های سنتی و دیدگاه‌های مدرن می‌توان تبیین و تحلیل کرد؛ هرچند که بخشی از آن هم در چارچوب شکاف‌های طبقاتی قابل تحلیل است. این انواعی از شکاف‌هایی است که در جامعه ایران وجود دارد؛ البته اگر بخواهیم لیست کنیم، می‌توان به موارد دیگری هم اشاره کرد.

■ چطور این شکاف‌ها به سمت وضعیتی می‌رود که می‌تواند برای جامعه

جنبه تخریبی داشته باشد؟

من فکر می‌کنم که این شکاف‌ها اگر در سطحی بر مبنای تفاوت‌ها و تمایزها تبیین شود، این تمایز و تفاوت واقعیت تمام جوامع است و ما نباید انتظار داشته باشیم که به‌عنوان مثال نسل گذشته با نسل امروز یا والدین با فرزندان و یا گروه‌های مختلف اجتماعی کاملاً یکسان و یکدست باشند؛ اما مهم این است که این‌ها چگونه باهم زندگی کنند، چقدر یکدیگر را به رسمیت بشناسند، چقدر این تفاوت‌ها به نابرابری و تشدید نابرابری‌ها بینجامد. به میزانی که سیستم سیاسی اجتماعی و ساختارهایی که در هر نظام سیاسی اجتماعی وجود دارد، به‌گونه‌ای باشند و عمل کنند که جریان‌های مختلفی که تفاوت‌ها و تمایزهای فکری و منفعتی باهم دارند، احساس کنند که با روش‌ها و فرایندهای مسالمت‌آمیز می‌توانند علایق و منافع خود را دنبال کنند، و در ساختارهای حقوقی، حقوق آن‌ها به رسمیت شناخته شده است، ساختارهای اجتماعی مبتنی بر نابرابری‌های نهادی شده عمیق نیست، و در عین حال این تفاوت‌ها بتوانند در چارچوب‌های مسالمت‌آمیزی جریان یابند و هر کس برای حقوق و حفظ هویت و دیدگاه‌های خود در درون این سیستم تلاش کند، این شکاف‌ها مخرب نخواهد بود؛ اما اگر احساسی پدید آید که علایق و منافع در درون ساختارهای مستقر موجود سیاسی اجتماعی قابل دفاع نیست و ساختارها روزبه‌روز دارند نابرابری و تبعیض را تشدید می‌کنند، به‌تدریج فاصله‌هایی ایجاد می‌شود، نفرت‌هایی شکل می‌گیرد، ممکن است حرکت به سمت حل این تضادها بر اساس روش‌های غیرمسالمت‌آمیز شکل بگیرد و جریان پیدا کند؛ در نتیجه، این شرایط است که می‌تواند برای جامعه خطرناک باشد؛ بنابراین، در نظام‌های دموکراتیک و سیستم‌هایی که کمتر را به رسمیت می‌شناسند و نوعی نابرابری همه‌جانبه نهادی وجود نداشته باشد، این شکاف‌ها کمتر به سمت شرایط ویرانگر و تهدیدکننده هستی جامعه پیش می‌روند.

■ شما از شکاف‌های متعدد و تاریخی در ایران صحبت کردید؛ آیا منظور

شما جامعه سنتی و گذار آن به جامعه مدرن است و این مسئله را چگونه تبیین می‌کنید و چگونه شکاف‌های دیگر را در خود جای می‌دهد؟
این شکاف گروه‌های سنت‌گرا و گروه‌های تجددگرا، شکافی است که از زمان مشروطیت در جامعه ایران شروع شده است و امروزه جوامع خاورمیانه‌ای و اسلامی به‌طور جدی درگیر آن هستند. این شکاف ظهور و بروزهای بسیار متفاوتی داشته

نکته‌هایی که باید بدانید

■ ما نباید به فکر از بین رفتن شکاف‌ها باشیم. باید به فکر این باشیم که

شکاف‌ها و مطالباتی که بر اساس آن‌ها وجود دارد، چگونه در سیستم

سیاسی اجتماعی جریان پیدا کند که جامعه را به مرز آشفتنگی، ستیزها و

نفرت‌های عمیق و دشمنی‌هایی که سیستم را به هم می‌ریزد، نرود.

■ شکاف نژادی یک واقعیت جامعه آمریکا است و از گذشته تا به امروز بوده

است. این جامعه همواره در کوشش و تلاش برای ایجاد جنبش‌هایی برای

پیش بردن مطالبات گروه‌های نژادی فرودست به‌خصوص سیاهان بوده است.

■ اصل مطالبه اتفاقاً موضوع منازعه سیاسی دو جناح رقیب در نظام

مدیریتی کشور هم شده است؛ ولی این‌که گروه‌های مختلف اجتماعی بتوانند مطالبات خود را در چارچوب‌های قانونی و به رسمیت شناخته شده از حیث

عرف حکومت‌داری در سطح جهانی ابراز کنند، مشکل و محدودیت دارد.

■ در آیدئولوژی‌های محافظه‌کارانه، کاهش شکاف‌های طبقاتی بیشتر از

طریق فعالیت خیر خواهانه و حمایتی خیر به‌دنبال می‌شود و با تغییرات

اساسی برای باز توزیع ثروت و درآمد و پوشش‌های حمایتی از فرودستان

چندان موافقتی ندارد.

هستیم، به مرزهای بسیار خطرناکی هم رسیده است؛ اما حتی حل این شکاف طبقاتی هم بسیار تحت تأثیر شکاف سنت‌گرایی و تجددگرایی قرار می‌گیرد و این شکاف در شرایط ما بازیگر بسیار مهمی است؛ البته این موضوع فقط در ایران نیست و در کشورهای خاورمیانه‌ای که شاهد رشد اسلام سیاسی هستیم هم مشاهده می‌شود و می‌توان از این منطقه هم مثال‌هایی را مطرح کرد.

■ چگونه شکاف طبقاتی از نگاه سنت‌گرایان قابل ترمیم یا حتی قابل

بازتعریف است و این تعریف چه تفاوتی با نگاه تجددگرایی دارد؟

سنت‌گرایان اصولاً در همه جوامع، نیروهایی هستند که کم و بیش رو به گذشته دارند و از وضع موجود محافظت می‌کنند. در نتیجه برخوردشان با مسائل جدید که دفاع از منافع طبقاتی فرودستان هم یکی از آن‌هاست، بیشتر محافظه‌کارانه است. در ایدئولوژی‌های محافظه‌کارانه، کاهش شکاف‌های طبقاتی بیشتر از طریق فعالیت خیرخواهانه و حمایتی خیریه‌ها دنبال می‌شوند و با تغییرات اساسی برای بازتوزیع ثروت و درآمد و پوشش‌های حمایتی از فرودستان چندان موافقتی ندارند، آن‌ها همچنین علاقه‌ای به فعال شدن شکاف‌های طبقاتی ندارند. این دیدگاه‌ها را ما در کشورهای غربی در حزب‌هایی مثل جمهوری خواه آمریکا و یا محافظه‌کار انگلیس می‌توانیم ببینیم. در ایران هم سنت‌گرایان بر همین مبنا با برنامه‌هایی مثل تقسیم اراضی و یا قانون کار و بیمه‌های کارگری یا افزایش مالیات از توانمندان برای حمایت از گروه‌های کم‌درآمد نوعاً مخالف بوده‌اند. اما جریان اصول‌گرایی که امروز در ایران تا حد زیادی معرف سنت‌گرایان است، در درون خود حداقل دو جریان کاملاً متمایز دارد: یکی اصول‌گرایان سنتی که شاید بتوان تفکر متلفه اسلامی و روحانیت مبارز را نماینده آن دانست تا حد زیادی همان دیدگاه‌های محافظه‌کاری کلاسیک دنیا را در برخورد با موضوعات طبقاتی دارد؛ اما یک جریان اصول‌گرایی ایدئولوژیک سیاسی هم شکل گرفته که تلاش می‌کند در رقابت‌ها و منازعات سیاسی در ایران در برابر دولت‌های اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا (که خود ترکیبی سیال از ائتلاف نیروهای مذهبی با گرایش‌های لیبرال دموکرات، سوسیال دموکرات و لیبرال محافظه‌کار هستند)، خود را حامی طبقات پایین نشان دهند و مطالبات آن‌ها را مطرح کنند. اما در عمل ظرفیت فکری و اجتماعی لازم برای چنین موضعی را ندارند؛ زیرا آبشخور فکری و نیروهای اصلی حامی آن‌ها همان نیروهای سنت‌گرا هستند. در این جریان دامن زدن به شکاف‌های طبقاتی بیشتر یک ابزار رقابت سیاسی است، به همین دلیل در حالی که در نقد جریان سیاسی مخالف خود روی موضوعاتی مثل فقر و گرانی و شکاف طبقاتی و... تأکید می‌کنند، این کار را تا زمانی انجام می‌دهند که جریان رقیبشان در دولت (قوه مجریه) است و در عین حال به نقش دیدگاه‌ها و سیاست‌های جریان‌های حامی خود، که معمولاً در نهادهای غیرانتخابی مستقر هستند، در تشدید مشکلات معیشتی نمی‌پردازند و هیچ‌گاه از برخوردهای محدودکننده با اعتراضات و تشکلهای صنفی (کارمندی و کارگری و...) انتقاد جدی نمی‌کنند. این برخورد صورت‌های متناقض و پارادوکسیکالی از نوع مواجهه اصول‌گرایان ایران با مسائل و شکاف‌های طبقاتی پیش روی ما می‌گذارد و تحلیل مواجهه سنت‌گرایان با شکاف‌های طبقاتی را دشوار می‌کند.

تجددگرایان هم در همه جهان و از جمله در ایران، با دو رویکرد اصلاحی و لیبرال و یا انقلابی و رادیکال با شکاف‌های طبقاتی برخورد می‌کنند. یعنی یا با روش‌های اصلاحی در قوانین و مقررات و گسترش کسب و کار، ایجاد فرصت‌های شغلی و سیاست‌های حمایتی و بیمه‌ای به دنبال تعدیل شکاف‌های طبقاتی و کاهش احساس نابرابری هستند یا پیشنهادهای انقلابی و رادیکال برای محدود کردن نقش مالکیت و اقتصاد بازار دارند. در ایران هم هر دو مدل در بین تجددگرایان طرفدارانی دارد که ارزیابی عملکرد آن‌ها در ایران و جهان از حوصله این بحث و گفت‌وگو خارج است.

■ اگر اجازه بدهید وضعیت شکاف‌هایی که عنوان شده را بررسی کنیم؛ اول اینکه قبلاً زیست‌جهان دینی یکی از مهم‌ترین راه‌های رهایی‌بخش جامعه بود؛ آیا الآن هم در حل تعارض‌های اجتماعی چنین انتظاری برای آن متصور است؟

به هر حال شکاف سنت‌گرایی و تجددگرایی در ایران شکاف مهمی است و در یک جا هم تطابق پیدا کرده با دین‌گرایی و نقطه مقابل آن؛ یعنی سکولاریته یا گرایش‌های سکولار؛ من موضوع را این گونه مطرح می‌کنم که درباره نقش دین در جریان‌های مبارزاتی و رهایی‌بخش در جامعه بین صاحب‌نظران، تفاوت یا حتی تعارض دیدگاه وجود دارد. برداشتی وجود داشته است در ارتباط با چیزی که توسط مارکس مطرح شده و فراوان نقل شده است که دین معمولاً نقش افیونی داشته و بخشی از روبنای نظام حاکم برای حفظ وضع موجود بوده است. تعبیر و تفسیرهای دیگری باز هم در بین صاحب‌نظران وجود دارد مبنی بر این که دین لزوماً چنین نقشی ندارد و بسته به موقعیت در شرایط متفاوت، می‌تواند گاه نقش همراهی با مردم داشته باشد و یا گاهی در مواقعی هم در کنار حاکمان باشد. افرادی مثل دکتر شریعتی در شرایط جامعه ایران برای این که این تمایز را نشان بدهند، از تشیع علوی و تشیع صفوی صحبت کردند. تشیع علوی به‌عنوان یک جریان مبارزاتی رهایی‌بخش و با ویژگی‌های ظلم‌ستیزی ظهور و بروز پیدا می‌کند و تشیع صفوی به‌عنوان یک جریان حفظ‌کننده وضع موجود و تثبیت‌کننده نابرابری‌های موجود در جامعه. این‌ها تلقی‌های مختلفی است که از نقش دین وجود دارد.

■ الان وضعیت چگونه است؟

امروز هم افراد و صاحب‌نظران ارزیابی یکسان و یکدستی از آن ندارند؛ اما به نظر من در این واقعیت نمی‌توان تردید کرد که از مشروطیت به این طرف در جامعه ایران و برخی جوامع دیگر، نهاد دین و مجموعه نیروهایی که با عنوان دینی شناخته می‌شدند، در مقاطع و شرایطی باز یکران مهمی در جریان رهایی‌بخشی جوامع بودند. همراهی دین یا حداقل علمای برجسته و روحانیت و بخش‌های قابل توجهی از متدینان را در جریان مشروطیت می‌بینیم. در سال ۵۷ دین به‌عنوان یک نیروی اجتماعی که به تعبیری انگار بخش قابل ملاحظه‌ای از زیست‌جهان جامعه ایران بوده، به‌عنوان یک نهاد هویت‌دهنده و هماهنگ‌کننده و انسجام‌بخش در درون این زیست‌جهان در کنار و چه‌بسا پشتوانه مبارزات مردم ایران برای رهایی از یک استبداد و وابستگی سیاسی، به‌نحوی که در آن زمان فهمیده می‌شد، قرار می‌گیرد. به همین دلیل می‌توان گفت که سنت دینی در خدمت رهایی از یک استبداد در زیست‌جهان جامعه ایران نقش مؤثری ایفا می‌کند، به‌نحوی که انقلاب ضداستبدادی و رهایی‌بخش ایران در سال ۵۷ انقلاب اسلامی می‌شود و رهبری آن روحانیون و مراجع تراز بالا می‌شوند، به‌ویژه شخص آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر این انقلاب؛ و نیروهای مبارزاتی روشنفکری و پیشرو جامعه در آن سال‌ها این نقش را به رسمیت می‌شناسند. در این رویداد بزرگ تاریخی، نقش دین در زمینه رهایی‌بخشی بود؛ چون به تعبیر هابرماس، دین در زیست‌جهان جامعه ایران بخشی از نیروی فعال خلاقه برای زندگی بود و نه بخشی از سیستم یا نظام و حکومت. آنچه از انقلاب به این طرف اتفاق افتاده، برعکس شده است؛ یعنی دین در جایگاه سیستم قرار گرفته است. نهاد دین یا بخش قابل ملاحظه‌ای از متدینان در سیستم و حوزه حکومت قرار گرفتند و حکومت، حکومت دینی شده است، به همین دلیل تمام مسائلی که ممکن است در زیست‌جهان امروز وجود داشته باشد، لزوماً از کانال دین یا بخشی از دین که در قالب یک نظام سیاسی خود را بازتعریف کرده و در آن موقعیت قرار گرفته، دیگر نمی‌تواند جریان یابد؛ چون خودش بخشی از سیستم و حکومت است و معمولاً جریان‌ها و جنبش‌های اجتماعی برای برابری خواه، جنبش‌های اجتماعی که به خواسته‌های گروه‌های مختلف مردم توجه دارند، در زیست‌جهان جریان دارند و در مقابل سیستم هستند؛ لذا الآن بخش قابل ملاحظه‌ای از نهاد دین این نقش را ندارد؛ البته باید به این امر توجه کرد که بخش‌هایی از نهاد دین همین امروز هم تلاش می‌کنند که در همان زیست‌جهان نقش خود را ایفا کنند؛ اما چون بخش قابل ملاحظه‌ای از نهاد دین در موقعیت سیستم و حکومت قرار گرفته است، شرایط را برای کسانی که می‌خواهند از موضع دین در کنار پویش‌ها و جنبش‌های اجتماعی برای بهبود شرایط جامعه باشند، خیلی پارادوکسیکال و دشوار کرده است.

فرهنگ دموکراتیک و تکرار را در جامعه هم تقویت کنیم و اشاعه بدهیم؛ روی آن پافشاری کنیم، در سیستم آموزشی در حوزه عمومی و رسمی باید همگی روی این امر تأکید و پافشاری کنند. ما نیازمند دیدگاه‌هایی هستیم که در آن، در عین اینکه بر منافع و علایق فردی و گروهی به‌صورت قانونی تأکید می‌شود، بر به رسمیت شناختن دیگرانی هم که همراه، هم‌گروه، هم‌طبقه یا هم‌مذهب نیستند تأکید شود.

■ در جامعه امروز، ما شاهد رشد عقلانیت و گزینش‌گری هستیم و شکاف در همه جوامع وجود دارد؛ چرا ما از شکاف‌های خطرناک در جامعه ایران حرف می‌زنیم؟

به این دلیل که ما در وضعیتی قرار گرفتیم که شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران نه تنها تخفیف و تعدیل پیدا نکرده‌اند یا علت‌های زیربنایی و ساختاری تشدیدکننده آن‌ها از بین نرفته است، یا یک شرایط دموکراتیک مبتنی بر تکرار برای کاهش تعارضات غیرمسالمت‌آمیز ناشی از این شکاف‌ها ایجاد نشده است، بلکه این‌ها روزبه‌روز عمیق‌تر و آشتی‌ناپذیرتر هم شده‌اند. اگر به همین مسئله شکاف طبقاتی بپردازیم، شکاف طبقاتی در جامعه ایران قبل از انقلاب یکی از شکاف‌های برجسته بود و اگر مضمون ادبیات مبارزه‌جویانه قبل از انقلاب را نگاه کنید، یکی از تأکیدات آن روی شکاف‌های طبقاتی بود و واقعیت جامعه ایران هم واقعیتی بود که در عین این‌که یک توسعه اقتصادی اجتماعی شتابانی را داشت تجربه می‌کرد، اما شکاف‌های طبقاتی در آن به شدت تشدید شده بود و فاصله فقر و غنا یک فاصله عمیق بود و کسانی که آن دوره را تجربه کرده‌اند، جلوه‌های بسیار بدی از آن را در شهرهایی مثل تهران و شهرهای بزرگ یا در مقایسه شهرهایی مثل تهران با مناطق دورافتاده‌تر کشور، می‌توانستند ببینند.

■ شکاف طبقاتی واقعیت مهمی بود که در جهت‌گیری‌های انقلاب ایران هم مورد توجه بود.

بله، جهت‌گیری انقلاب ایران در جهت کاهش این شکاف بود و چون نوعی آرمان برابری‌خواهی را دنبال می‌کرد و حداقل تا یکی دو دهه اول انقلاب خیلی در این زمینه کار شد، علی‌رغم این‌که ممکن است بگوییم که راه‌های درستی هم در این زمینه انتخاب نشد، ولی دولت‌ها منابع مالی عظیمی را در این زمینه هزینه کردند و ما از جهاتی شرایط قابل‌قبول‌تری پیدا کردیم؛ ولی در یکی دو دهه اخیر، به‌خصوص از دهه ۸۰ به بعد تحت تأثیر برخی از سیاست‌ها، هم سیاست‌هایی که در درون کشور اتخاذ شد و هم شرایطی که در ارتباط با اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی پیش آمد، در حقیقت ترکیب این دو، شکاف طبقاتی را در ایران تبدیل کرده است به یک شکاف بسیار عمیق، به‌نحوی که صحبت می‌شود از این‌که بخش‌هایی از طبقه متوسط مرتباً به سمت طبقه پایین ریزش پیدا می‌کنند. بیکاری و نابرابری و در کنار آن فاصله عمیقی که بین زندگی غیر قابل‌قبول گروه‌های فرودست جامعه و بخش‌های فرادست جامعه دیده می‌شود و حتی به سمت نفرت‌ها و خصومت‌های طبقاتی می‌رود. این واقعیتی است که ما با آن روبه‌رو هستیم و این شکاف متأسفانه تشدید شده است و به نظر می‌رسد که به دلیل همان دو عاملی که عرض کردم، چشم‌انداز امیدبخشی هم برای کاهش شکاف‌های طبقاتی وجود ندارد.

■ نتیجه این وضعیت چه خواهد بود؟

طبیعی است که طبقه متوسط از نظر اقتصادی به شدت تحت فشار است، در شرایطی که تورم بالا است و شاخص‌های فلاکت در اقتصاد ما روزبه‌روز بدتر می‌شود. طبقه فرودست هم که از قبل این دشواری‌ها را داشته و اکنون به وضعیت فلاکت‌بار و غیر قابل‌قبولی در معیشت روزمره رسیده است. این‌ها همه به‌عنوان ناراضیان جدی وضع موجود، به‌عنوان یک نیروی اعتراضی جدی می‌توانند در صحنه سیاسی اجتماعی ایران ظاهر شوند و اعتراضات و شورش‌هایی را ایجاد کنند، مطالبات جدی داشته باشند، هر جا که فرصتی یافت شود مطالبات خود را ظهور و بروز بدهند. به هر حال شرایط به گونه‌ای است که یک نیروی اجتماعی بزرگ به‌عنوان معترض به سیاست‌های موجود می‌تواند شکل بگیرد و در مقاطعی هم دیدیم که این نیرو ظهور و بروز خیابانی پیدا کرد ولی با خشونت سرکوب و مهار شده است؛ ولی کماکان این امکان وجود دارد که باز در مقاطع و شرایطی این نیروی معترض به‌صورت خودجوش بیاید و بخواهد که مطالبات جدی خود را مطرح و دنبال کند. در کنار این مسئله شما با وضعیتی هم روبه‌رو هستید که طبقه متوسط علاوه بر دشواری‌هایی که در معیشت امروز با آن روبه‌رو می‌شود و او را به سمت طبقات فرودست می‌کشاند، بر مبنای شکاف سنت‌گرایی و تجددگرایی با

مشکلاتی در زمینه اجتماعی فرهنگی هم روبه‌رو است، به‌نحوی که احساس می‌کند در عرصه زندگی اجتماعی هم با محدودیت‌ها و فشارهایی روبه‌رو است و مطالبات و گرایش‌هایش در زمینه سبک زندگی، گرایش‌ها و تمایلات اجتماعی، الگوهای رفتاری به رسمیت شناخته نمی‌شود و زیر فشار و کنترل قرار می‌گیرد که بخشی از آن را می‌توان در ارتباط با مسائل جنبش زنان یا اگر اسمش را جنبش نگذاریم، مطالبات زنان دید.

■ کدام‌یک از شکاف‌ها در شرایط فعلی خطرناک‌تر است و امکان بروز و ظهور سریع‌تری دارد؟

بحث خطرناک‌تر بودن یک موضوع است و بحث جدی، عمیق و مطالباتی که مبتنی بر آن‌ها در جامعه وجود دارد، بحث دیگری است. به نظر من در شرایطی که ما امروز هستیم، مطالبات اقتصادی ناشی از شکاف‌های طبقاتی عمیق بسیار جدی و تعیین‌کننده است چون معیشت طبقات متوسط به پایین، البته با درجات متفاوتی، ولی به شدت تحت فشار است و این گروه‌ها با مجموعه‌ای از دشواری‌ها روبه‌رو هستند؛ ولی در کنار این‌ها وقتی زمینه‌ای برای بروز و ظهور یک مطالبه در قالب جنبش و اعتراض و... پیش می‌آید، قطعاً سایر شکاف‌ها هم فعال می‌شوند و گاهی باهم هماهنگ و هم‌جهت می‌شوند و شما می‌توانید مجموعه‌ای از آن‌ها را در کنار هم ببینید به‌عنوان نیرویی که می‌خواهد مطالباتی را پیگیری کند و همه آن‌ها تبدیل به شکاف مردم - حکومت می‌شوند. به نظر من مسئله‌ای که وجود دارد، این است که کسانی که در مواضع کلیدی مدیریت و حکومت در جامعه امروز ایران هستند باید این واقعیت را دریابند که این شکاف‌ها به این سمت می‌روند که نیروهایی که حامل این جریان هستند، احساس کنند که در قالب ساختارهای موجود و رویه‌هایی که سیستم دنبال می‌کند، مسائل قابل حل و مطالبات آن‌ها قابل پاسخ‌گویی نیستند. این خطری است که باید خیلی جدی به آن توجه کنند چرا که می‌تواند برای کلیت جامعه مخرب باشد؛ یعنی گرایش به تغییرات ساختاری بنیادین نه با روش‌های مسالمت‌آمیز و اصلاحی بلکه با روش‌های انقلاب و خشونت‌بار تقویت می‌شود. نمی‌خواهم ارزش‌گذاری کنم که انقلاب بد است یا خوب، می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که وقتی این گرایش به وجود می‌آید، ممکن است که دیگر سیستم از عهده حل مسالمت‌آمیز این شکاف‌ها به راحتی برنیاید؛ در نتیجه عاجل‌ترین تصمیم برای مدیریت سیاسی کشور این است که با تغییرات بنیادینی که در رویه‌ها و ساختارهای سیاسی تاکنون داشته است، به سمتی برود که این احساس در جامعه و نیروهای مختلفی که مطالباتی دارند تقویت شود که می‌توان در قالب سیستم مستقر و فرایندهای سیاسی موجود آن مطالبات را دنبال کرد و به نتایج قابل‌قبولی رسید.

■ شرط یا پیش‌شرط این نتیجه مطلوب چیست؟

شرط مهم این است که تکرار جامعه ایران و مطالبات نیروهای مختلف به رسمیت شناخته شود و یک فضای دموکراتیک فراهم شود که در افراد این احساس به وجود بیاید که می‌شود مطالبات را در چارچوب سیستم موجود دنبال کرد. اگر این اتفاق نیفتد و سیستم و مدیرانی که در جایگاه‌های تصمیم‌گیری کلان کشور قرار دارند این عزم را نداشته باشند که این فرایندها را اصلاح کنند و مطالبات را به‌صورت مؤثر جواب بدهند، حتماً ما با شرایط دشوار و خطرناکی روبه‌رو خواهیم شد.

■ در عاملیت جنبش‌های احتمالی آتی وضعیت شکاف‌های دیگر چگونه خواهد بود؟

در حال حاضر جدی‌ترین مسئله ما همان شکاف‌هایی است که در حوزه اقتصاد با آن روبه‌رو هستیم؛ اما اصلاً نمی‌توان گفت که این مسئله باعث می‌شود که سایر موضوعات به‌طور کلی به حاشیه بروند و یا در زمانه‌ای که امکان ظهور و بروز این مطالبات در طیف‌ها و لایه‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون شکاف اجتماعی به وجود می‌آید، سایر شکاف‌ها هم فعال نشوند. به نظر من تمام این‌ها هم‌زمان بروز و ظهور پیدا می‌کنند؛ یعنی تعارضات قومی، تعارضات مذهبی از ناحیه مذهبی و

جامعه ایران باشند؟

من عرض کردم که شکاف‌ها اصلاً از بین رفتنی و مطالبات تمام‌شدنی نیست، مهم این است که جامعه احساس کند که می‌تواند مطالبات برآمده از شکاف‌ها را درون یک سیستم قابل قبول از نظر دموکراتیک دنبال کند و این احساس به وجود بیاید که این مطالبات به رسمیت شناخته می‌شود. چگونگی محقق شدن این اتفاق منوط به این است که ببینیم با چه ساز و کارهایی جامعه به این اطمینان می‌رسد که می‌تواند درون سیستم موجود مطالبات خود را به صورت مسالمت‌آمیز دنبال کند و چگونه این احساس در جامعه و گروه‌های مختلفی که حامل این شکاف‌ها هستند به وجود می‌آید که مطالبات آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود یا حداقل به دیده احترام به آن نگاه می‌شود. اشاره کردم که باید تغییراتی در رویه‌ها، فرایندها و ساختارها در درون نظام حکمرانی ما ایجاد شود؛ بدون شک مهم‌ترین کار در این مسیر، ایجاد تغییراتی در جهت استفاده از همه نیروهای اجتماعی و ظرفیت‌های کارشناسی جامعه، دموکراتیک‌تر شدن و رفع تبعیض‌های سیاسی است. برای این کار حداقل دو دهه است که فرصت‌های زیادی را از دست داده‌ایم و امروز هم خیلی دیر است، ولی حتی امروز هم اگر نشانه‌های جدی از این تغییرات مشاهده شود، آن اتفاق خواهد افتاد و این شکاف‌ها تا حدی در یک مسیر درست که برای جامعه مخرب نباشد می‌توانند هدایت شوند و این رقابت‌ها و تضادها در یک بستر مناسب جریان پیدا کند و پویایی جامعه را هم حفظ کند.

■ **شکاف‌های طبقاتی در تمامی جوامع وجود دارد ولی چرا در خیلی از جوامع از واگرایی در نتیجه شکاف‌ها حرفی زده نمی‌شود؛ ولی در این‌جا ممکن است به عمیق‌ان اجتماعی تبدیل شود و تا نفرت اجتماعی پیش برود؟**

نخست اینکه در بسیاری از جوامع شکاف‌های طبقاتی در دوره و شرایطی به عریان و شورش می‌انجامد؛ اما این‌که چرا در شرایطی در جوامع دیگر چنین نمی‌شود، به نظر من تا حدی بازمی‌گردد به همان خصلت دموکراتیک بودن آن جوامع. حتی اگر احساس ناامیدی هم وجود داشته باشد که در آن جوامع هم برخی از مطالبات دست‌نیافتنی است، ولی امکان بروز و ظهور تا حدی به صورت مسالمت‌آمیزتر می‌توانند پیدا کنند یا به لحاظ قانونی و نهادی ممکن است که به رسمیت شناخته شده باشند. به طور مثال شکاف نژادی یک واقعیت جامعه آمریکا است و از گذشته تا به امروز بوده است. این جامعه همواره در کوشش و تلاش برای ایجاد جنبش‌هایی برای پیش بردن مطالبات گروه‌های نژادی فرودست به خصوص سیاهان بوده است. در یکصد سال گذشته توفیقاتی هم به دست آورده است و این اعتراض‌ها و جنبش‌ها کماکان هم ادامه دارد و هنوز هم علی‌رغم این‌که در قانون تبعیض‌های نژادی از بین رفته ولی در عمل کاملاً از بین نرفته است و زمانی که نشانه‌هایی بروز و ظهور پیدا می‌کند، جامعه به گستردگی واکنش نشان می‌دهد و این واکنش تا حد قابل ملاحظه‌ای به رسمیت هم شناخته می‌شود. این مطالبات کماکان جریان دارد و ممکن است که دستاوردها و توفیقات تازه‌ای هم پیدا کند اما اعتراضات حتی گاه خشن، نهایتاً به اصلاحاتی در قوانین و یا رأی دادن به کاندیدای طرفدار حقوق سیاهان برای پیش بردن چنین اصلاحاتی می‌انجامد. اما اینجا مسئله این است که آیا مطالبات برآمده از شکاف‌هایی که در جامعه ایران وجود دارد، امکان ظهور و بروز به صورت‌های مسالمت‌آمیز دارند؟ مثلاً اگر جمعی در قالب نوشتن یک نامه اعتراضی را مطرح و مطالبه‌ای را دنبال کردند، آیا به عنوان یک رفتار عادی و به عنوان یک حق به رسمیت شناخته می‌شود یا این‌که به سرعت به عنوان یک اقدام علیه امنیت ملی با آن‌ها برخورد امنیتی می‌شود. تفاوت‌ها در این‌ها است؛ یعنی جامعه ما در حال حاضر این ظرفیت را ندارد که مطالبات در آن در قالب‌های مسالمت‌آمیز دنبال شود، و این احساس ایجاد شود که این‌ها در یک فرایند بلندمدت یا میان‌مدت زمانی قابل پیگیری و حصول هستند. برخی از این مطالبات اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شوند. چون به رسمیت شناخته نمی‌شود در کانال‌هایی بروز و ظهور پیدا می‌کنند که ممکن است لزوماً برای جامعه مفید نباشند. این‌جا است که عرض کردم مدیریت سیاسی باید در رویه‌های حکمرانی

که احساس می‌کنند به حقوقشان توجه نمی‌شود، جریان‌های مختلف اجتماعی، مثل نسل جوان که طالب یک سبک زندگی جدید هستند، همه تمایلات خود را بروز می‌دهند. به طور کلی ممکن است که انواع شکاف‌ها بر یکدیگر منطبق شوند و نوعی هم‌افزایی در اعتراض و مطالبه ایجاد کنند؛ ولی اصلی‌ترین مسئله بدون تردید در شرایط اقتصادی که ایران دارد، شکاف‌های اقتصادی و طبقاتی است. این‌که این‌ها بتوانند به صورت سازمان‌یافته‌ای ظهور کنند، بحث دیگری است و باید به طور جداگانه در خصوص آن صحبت کرد. رویکردی که در بین بازیگران اصلی سیستم مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که رویکرد اصلاحی نیست که بخواد فرایندهایی را برای بروز و ظهور تکرارهای اجتماعی ایجاد کند و این احساس را در مردم ایجاد کند که می‌توان درون سیستم مطالبات را پیگیری کرد، یا نشانه‌های آن کم است. با سابقه برخوردها در سال ۹۶ و ۹۸، یا در انتخاباتی که در اسفندماه برگزار شد، به نوعی رفتار شد که به صورت تضمین شده طرفداران یک جریان خاص مجلس را تشکیل بدهند و اکثریت مجلس را داشته باشند بدون توجه به این‌که آیا در بین مردم احساس رضایت از این انتخابات وجود دارد یا این انتخابات را انتخابات درستی می‌دانند، انتخاباتی که عملاً تبدیل شد به یک رقابت تک‌اسبه. این‌که در انتخابات ریاست جمهوری آینده چه رویه‌ای دنبال شود، این‌که سیستم قضایی ما با بیانیه‌ای که رئیس محترم قوه قضاییه دادند و بیانیه خوبی است، آیا در عمل هم اجرا می‌شود یا چیزی در حد همان بیانیه حقوق شهروندی رئیس جمهور خواهد بود و بخش‌های اجرایی بدون توجه به این بیانیه‌ها کار خود را انجام خواهند داد؟ این‌ها بسیار تعیین کننده است. نیروهای امنیتی و گاهی انتظامی در برخوردهایی که خارج از چارچوب‌های قانونی با جریان‌های مختلف و افراد دارند، آیا در درون سیستم پرسشگری جدی یا نقد و محاکمه جدی نسبت به این رویه‌ها ایجاد می‌شود که جامعه احساس کند یک تغییر جهت‌گیری دارد رخ می‌دهد؛ و مهم‌تر از آن در سیاست خارجی و داخلی، آیا نشانه‌هایی از تغییر رویه‌های حکمرانی دیده می‌شود که این احساس ایجاد شود که می‌توان شکاف‌ها و مطالبات مبتنی بر آن‌ها را در چارچوب مسالمت‌آمیز در درون جامعه ایران دنبال کرد یا خیر؟ به نظر من این مسئله خیلی تعیین کننده است برای این‌که در آینده چه الگوهایی از حل تعارضات ناشی از شکاف‌های اجتماعی در جامعه و درون سیستم و حکومت دنبال شود.

■ **دولت آقای روحانی با شعار «تدبیر» و «امید» روی کار آمد. نتیجه این شعار دولت تا حدودی حمایت طبقه متوسط و همراهی طبقه تهیدست را به همراه داشت؛ چرا در نهایت حمایت هر دو طبقه را از دست داد؟**

این موضوع بحث مفصلی را می‌طلبد؛ اما اگر بخواهم خیلی کوتاه اشاره کنم، به نظر من دلیل عمده‌اش این است که این احساس به وجود آمد که دولت تقریباً در تمام زمینه‌ها در تحقق شعارهایش توفیقی نداشته است. این‌که علت عدم توفیق دولت چیست، بسیار قابل بحث است و گفت‌وگوی دیگری خواهد شد که چرا این دولت در تحقق شعارهایش موفق نبود. یکی از شعارها گشودگی اقتصادی و حل تنش‌ها در روابط خارجی بود. هر چند که با برجام امیدهایی ایجاد شد و در یکی دو سال بهبودی ایجاد شد، ولی با خروج یک‌جانبه دولت ترامپ از برجام و بازگشت و تشدید تحریم‌ها، به ناکامی کشیده شد. در زمینه پاسخ‌گویی به برخی از مطالبات طبقات متوسط جامعه در حوزه سیاست و اجتماع هم علی‌رغم این‌که در برخی زمینه‌ها می‌توان گفت که شرایط قابل قبول‌تری نسبت به دوره قبل‌تر از آن ایجاد شد؛ ولی در حدی که در مردم انتظار ایجاد شده بود، توفیق نداشت. خلاصه‌اش این است که دولت موفق نبود و نتوانست این احساس را در جامعه ایجاد کند که شعارهایش را محقق کرده است و یا اهتمام جدی برای تحقق آن‌ها داشته و در کنار جامعه برای آن‌ها تلاش کرده است.

■ **به نظر شما در چه بستری می‌توان این شکاف‌ها را مدیریت کرد، آیا آن‌گونه که برخی معتقد هستند، احزاب، آزادی‌ها و مطالبات دموکراتیک همچنان می‌توانند راه حل ممکن و مؤثر برای مدیریت یا ترمیم شکاف‌ها در**

ما صنف آرای گروه‌های سنت‌گرا و گروه‌های تجددگرا را نه فقط در یک بستر فرهنگی اجتماعی، بلکه در یک زمینه سیاسی هم می‌بینیم و عملاً به رویارویی بخش‌هایی از مردم و حکومت می‌انجامد، که این رویارویی گاهی تا مرز خصومت و به رسمیت نشناختن یکدیگر هم پیش می‌رود.

مردم انتخاب می‌شوند، ولی وقتی در جایگاه عمل و اجرا قرار می‌گیرند، ساختار سیاسی ما به گونه‌ای است که این‌ها باید با قواعد و چارچوب‌های جریانی رفتار و عمل کنند که در انتخابات پیروز نشده‌اند. به عامل دیگری هم باید اشاره کرد و آن ضعف رویکرد علمی و کارشناسی در نظام مدیریت و تصمیم‌گیری جامعه است. در راه حل‌هایی که ارائه می‌شود، به مطالعات علمی و کارشناسی کمتر توجه می‌شود و به معیارهای ایدئولوژیک و برخی از جزمیت‌های عقیدتی سیاسی اولویت بیشتری داده می‌شود؛ و نتیجه‌اش هم این می‌شود که راه‌حل‌ها گاهی مشکل را پیچیده‌تر هم می‌کند.

■ **برخی از شکاف‌ها تاریخی هستند و قدمت آن به شروع دولت مدرن در ایران برمی‌گردد، مثل شکاف دولت-ملت یا شکاف سنت - مدرنیته؛ جامعه ما میراث‌دار شکاف‌های تاریخی است، اگر بخواهد از این مرحله عبور کند، در کنار عقلانیتهایی که باید به حاکمیت و دولت برگردد، جامعه چه نقشی را می‌تواند ایفا کند؟**

باز من تأکید می‌کنم که خیلی از این شکاف‌ها در گذشته بودند، خیلی از این‌ها در شرایط جدید ایجاد می‌شوند؛ ولی بخشی از واقعیت جامعه هستند و ما نباید به فکر از بین رفتن شکاف‌ها باشیم. باید به فکر این باشیم که شکاف‌ها و مطالباتی که بر اساس آن‌ها وجود دارد، چگونه در سیستم سیاسی اجتماعی جریان پیدا کند که جامعه را به مرز آشفتگی، ستیزها و نفرت‌های عمیق و دشمنی‌هایی که سیستم را به هم می‌ریزد، نرود و حتی گاهی این شکاف‌ها تبدیل شود به جریان‌های رقیب پویایی که حضور دارند، به رسمیت شناخته می‌شوند و مطالبات خود را هم دنبال می‌کنند. این باید مسئله ما باشد؛ اما در خصوص این که چگونه می‌شود چنین شرایطی را فراهم کرد، پیش از این اشاره کردم. در بین مردم هم به همین ترتیب است. ببینید مسئله شکاف‌های اجتماعی به تمامی در حکومت جریان ندارد، بخش قابل توجهی از این شکاف‌ها در جامعه است و در حکومت هم بازتاب پیدا می‌کند. در جامعه باید فرهنگی که از آن صحبت می‌کنم تقویت شود و به رسمیت شناخته شود، چه در زمینه طبقاتی، چه در زمینه قومی، مذهبی و نسلی.

■ **چگونه؟**

تمام طرف‌های این شکاف‌ها در عین این که بر حقوق خود تأکید می‌کنند، این حقوق را در چارچوب‌هایی مطرح کنند که دیگری را که در کنار آن‌ها نیستند هم به رسمیت می‌شناسد و تعارض منافع را در قالب‌های مسالمت‌آمیز دنبال می‌کند. این دیدگاه را باید به عنوان یک فرهنگ بپذیریم؛ یعنی فرهنگ دموکراتیک و تکثرگرا و آن را در جامعه هم تقویت کرده و اشاعه بدهیم؛ روی آن پافشاری کنیم، در سیستم آموزشی در حوزه عمومی و رسمی باید همگی روی این امر تأکید و پافشاری کنند. ما نیازمند دیدگاه‌هایی هستیم که در آن، در عین اینکه بر منافع و علایق فردی و گروهی به صورت قانونی تأکید می‌شود، بر به رسمیت شناختن دیگرانی هم که همراه هم گروه، هم طبقه یا هم مذهب نیستند تأکید شود. به طور مثال وقتی از قومیت‌های مختلف در جامعه ایران صحبت می‌شود، باید علایق فرهنگی، منافع اقتصادی و هویت فرهنگی تمامی قومیت‌ها در سیستم به رسمیت شناخته شود، چه در سیستم و چه در جامعه؛ یعنی من متعلق به یک قوم خاص، قوم دیگری را به اندازه خودم انسان بدانم، انسانی که مطالباتش به حق است و باید به درستی به رسمیت شناخته و پاسخ داده شود؛ یا اگر زن هستم مردان را به عنوان انسان‌هایی که حقوقی دارند به رسمیت بشناسم، اگر مرد هستم زن‌ها را به عنوان انسان‌هایی که مطالباتی دارند بپذیرم. تعارض منافع هم یک واقعیت است؛ اما تعارض منافع در چارچوب‌ها و روش‌های مسالمت‌آمیز و قانونی دنبال شود و نظام حقوقی چنین ظرفیتی داشته باشد و نسبت به گروهی خاص تبعیض‌آمیز رفتار نکند. ما به چنین فرهنگی نیاز داریم، اگر چنین فرهنگی در جامعه ما رشد نکند و تقویت نشود، مسئله فقط در دولت و حکومت حل نمی‌شود، گاهی اوقات واقعیت دولت می‌تواند بازنمایی از واقعیت شرایط فرهنگی جامعه هم باشد؛ اما به هر حال حکومت و دولت مسئولیت مهمی در اشاعه چنین رویکردهایی در جامعه دارد. ■

در به رسمیت شناختن و پاسخ‌گویی به این مطالبات برآمده از شکاف‌های مختلف اجتماعی تجدیدنظرهایی داشته باشد.

■ **یکی از گفتمان‌های مهم انقلاب توجه به شکاف‌های اقتصادی بود؛ چرا بعد از گذشت چهار دهه سیستم برای ساماندهی شکاف به یک پذیرش گفتمانی و منطقی نمی‌رسد؟**

در خصوص به رسمیت شناختن این شکاف‌ها و مطالبات در حال حاضر زیاد صحبت می‌شود، حتی رقابت‌های سیاسی که درون نظام مدیریتی کشور بین حداقل دو جناح مشخصی که هستند جریان دارد، بخشی از آن بر اساس همین مطالبات اقتصادی و معیشتی طبقات پایین است؛ یعنی موضوع مطالبه این طبقات به عنوان یک مسئله جدی در منازعات جریان‌های درون نظام مدیریتی کشور هم جریان دارد و بروز و ظهور پیدا می‌کند یا به تعبیری به رسمیت شناخته شده است؛ اما آنچه مهم است این است که پوشش‌ها، جنبش‌ها، اعتراضات و سازماندهی‌های خود این گروه‌های مردم و طبقات مختلفی (مثل معلمان و کارگران) که این مطالبات را دنبال می‌کنند در سیستم به رسمیت شناخته نمی‌شوند. اصل مطالبه اتفاقاً موضوع منازعه سیاسی دو جناح رقیب در نظام مدیریتی کشور هم شده است؛ ولی این که گروه‌های مختلف اجتماعی بتوانند مطالبات خود را در چارچوب‌های قانونی و به رسمیت شناخته شده از حیث عرف حکومت‌داری در سطح جهانی ابراز کنند، مشکل و محدودیت دارد. علت هم این است که تفکری وجود دارد که حاضر نیست که به این‌ها رسمیت و جنبه قانونی بدهد، فکر می‌کند اگر چنین اتفاقی بیفتد جریان‌هایی در درون جامعه شکل می‌گیرند که با منافع و علایق و چارچوب‌های فکری آن‌ها تعارض دارند و حاکمیت انحصاری آن‌ها را تهدید می‌کنند.

■ **دو جناح سیاسی رقیب شعارهای زیادی درباره عدالت‌خواهی یا توجه به مطالبه دیگری را مطرح کرده‌اند ولی در نهایت حتی حمایت همان گروه هدف را هم از دست داده‌اند؛ از توجه به عدالت با یارانه نقدی تا توجه به سبک زندگی جوانان و زنان و غیره.**

به نظر من علت این است که این‌ها نماینده واقعی آن مطالبات و گرایش‌ها و جریان‌ها نیستند؛ یعنی در سیستم ویژه رأی و رأی‌گیری در ایران که نمایندگان واقعی بسیاری از گروه‌های اجتماعی از رقابت‌های انتخاباتی محروم می‌شوند، مثلاً اگر طبقه متوسط برای پیگیری مطالبات خود به جریان اصلاح طلب رأی می‌دهد، بخشی از این رأی ناشی از آن است که تنها گزینه‌ای است که به دیدگاه‌های آن‌ها نزدیک‌تر است؛ ولی ممکن است که لزوماً نماینده واقعی آن‌ها نباشد چون سیستم اجازه نمی‌دهد که نماینده‌های واقعی تمام نیروهای سیاسی بتوانند در یک رقابت انتخاباتی حضور داشته باشند. اگر اصول‌گرایان صحبت از شعارهای عدالت و نظیر آن می‌کنند، نماینده‌های واقعی گروه‌های فرودست جامعه نیستند بلکه می‌خواهند در مواجهه با رقیب به نوعی از این مطالبه استفاده یا به تعبیری سوءاستفاده کنند و یک جریان پوپولیستی راه بیندازند. اگر توفیق به دست نمی‌آید به این دلیل است که نمایندگان واقعی این مطالبات درون سیستم انتخاباتی ما امکان ورود پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند خود را در معرض رأی مردم قرار دهند و در جایگاه‌های مدیریتی سیاسی مثل نمایندگی مجلس قرار بگیرند. گاهی اگر رأی داده می‌شود نه به معنای این است که این‌ها نماینده واقعی این مطالبات هستند، بلکه به این دلیل است که بخش‌های قابل توجهی احساس می‌کنند که در مقابل رقیبی که وجود دارد، این‌ها ممکن است تا حدی بتوانند مطالبات آن‌ها را تأمین کنند؛ بنابراین توفیقی حاصل نمی‌شود و مسائلی که شما اشاره کردید به وجود می‌آید. از طرف دیگر واقعیت سیستم سیاسی ما از حیث انتصابی و انتخابی، دچار دوگانگی است. این‌ها از حیث اثرگذاری قانونی حداقل در عمل در شرایط برابری نیستند و این هم می‌تواند مسئله‌ای باشد که در عین حال که ممکن است دولتی نماینده یک جریان رأی خاص در درون طبقات و گروه‌های اجتماعی باشد، در عمل باید ملاحظات بخشی از سیستم را که کاندیداهای آن رأی نیاورده‌اند، اجرا و رعایت کند. این یک ویژگی خاص در سیستم سیاسی ما است که دولت‌ها با رأی

[نگاه اقتصاد سیاسی]

روشنفکران ایرانی رویکرد ناقصی به توسعه دارند

کمال اطهاری در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از شکاف‌های جامعه ایران می‌گوید



جامعه ایران به مرحله هشدار رسیده است؛ شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عمیق‌تر شده است؛ کمال اطهاری، پژوهشگر حوزه توسعه این شکاف‌ها را تبیین می‌کند اما او به طبقه متوسط و عقل سلیم این طبقه ایمان دارد. معتقد است که این طبقه در بزنگاه‌های تاریخی مسیر انتظام‌بخشی کشور را نجات خواهد داد و هرگز جامعه ایران چون کشورهای اروپایی تسلیم فاشیسم نخواهد شد. اطهاری از روشنفکران جامعه انتقاد می‌کند که این‌ها از امور انتزاعی می‌گویند؛ باید برای رهایی جامعه از گسل‌ها و شکست‌ها، الگوی توسعه‌بخش ارائه داد؛ الگوی که جامعه مدنی، روشنفکران و سیاست‌مدارها بر سر آن تفاهم کنند.

■ مدت‌هاست که در باره دوقطبی شدن جامعه هشدار می‌دهند؛

این هشدار حاصل چه تحولاتی در ساختار جامعه ایرانی است؟ دوقطبی شدن یا حتی چندقطبی شدن گفتمانی در جامعه عینیت آشکاری پیدا کرده است. نیروها، طبقات و اقشاری که گمان می‌کردند از این دولت به آن دولت یا بعد از جنگ امیدی برای پیدا کردن راه توسعه یا بهبود وضع زندگی توده مردم حاصل خواهد شد، به تدریج ناامید شده‌اند. البته در دوره اصلاحات امیدی در آن‌ها دمیده شده بود، ولی وقتی وعده‌های بزرگ‌تری شنیدند، جذب دولت بعدی شدند و زمانی که از آن‌ها ناامید شدند به‌سوی این دولت روی آوردند که «اعتدال» را ترویج و البته بهتر است بگوییم تبلیغ می‌کرد و در کنار آن شعار «تدبیر» داشت. چون معتقد بود که دولت‌های قبلی تدبیر نداشتند. اما مدتی بعد در دی‌ماه ۱۳۹۶ مردم عدم رضایت خود را از دولت و ساختارها نشان دادند و شعارها را دی‌کال‌تر شد. الآن هم در جامعه چندقطبی بیداد می‌کند، انحصارطلبی و فساد بیداد می‌کند، فقر کار را به استخوان مردم رسانده است. مردم ناامید از این هستند که این سیستم بتواند کاری برایشان انجام بدهد. این رفتارها به‌طور طبیعی بخشی از آن نفرتی است که به‌سوی یکدیگر نشانه می‌رود،

چرا باید خواند:

دوقطبی شدن
جامعه و شکاف‌های
اجتماعی کجابه
تعارض می‌رسد و
کجاها جزئی از حیات
اجتماعی است؟ این
مصاحبه را بخوانید.

بخشی هم شامل شعارهای پوپولیستی و رفتارهای فاشیست‌هاست که از این شکاف استفاده می‌کنند تا موج‌سواری کنند و به‌نوعی به قدرت برسند و دسترسی به منابع ثروت و حتی فساد را ادامه دهند.

■ کدام شکاف‌ها در جامعه به مرز هشدار رسیده است؟

جامعه ایران یک طبقه متوسط بسیار آگاه و متمایزی حتی از کشورهای اروپایی در زمانی که فاشیسم حاکم شد، دارد. ما در دولت قبل این مسئله را دیدیم که برخلاف طبقه متوسط آلمان و ایتالیا که طبقه کارگر خود را قانع کرد که به فاشیسم گردن بگذارد، طبقه متوسط ایران طبقه کارگر را قانع کرد که از پوپولیسم دور شود و به‌سوی فاشیسم نرود؛ چون اگر این‌گونه نمی‌کرد، خطر فاشیسم به وجود می‌آمد. من هیچ‌کس را به فاشیست ملقب نمی‌کنم. منظورم این است که اگر نفرت طبقاتی در توده مردم تشدید شود، بالاخره به فاشیسم می‌رسد. طبقه متوسط ما نمی‌گذارد این شکاف‌ها رخ بدهد و کل این نظام بر شانه طبقه متوسط کار می‌کند و استوار است. فرهنگی که این جامعه داشته است و تجربه تاریخی‌ای که به‌خصوص از دوره مشروطه به این سو حمل کرده وحدت ملی را با سنجیدگی نگه می‌دارد. اگر از واژگان گرامشی استفاده کنیم از تلاش جامعه به‌عنوان عقل سلیم یاد می‌کند.

ولی از آنجاکه نه این دولت توانسته است یک دولت توسعه‌بخش باشد و جامعه را به یک الگوی توسعه‌بخشی قانع کند، چون اصلاً الگویی نداشته است، و نه روشنفکران جامعه مدنی توانستند یک الگوی توسعه‌بخش قانع‌کننده را به جامعه عرضه کنند، بنابراین خطر بالقوه برای فعال شدن این گسل‌ها وجود دارد که جامعه به سمت چندقطبی شدن و حتی تجزیه برود. عوامل خارجی هم به‌سرعت از این رخنه‌ها عبور می‌کنند و همچون گره‌های گرسنه پیرامون ما هستند. ما دیدیم که چگونه توانستند این گسل‌ها را در کشورهای پیرامونی ما فعال کنند و آن‌ها را به خاک و خون بکشند و یا با دخالت‌های خارجی، کشورها را به وضعی بکشانند که مصائب آن‌ها از دوره دیکتاتوری قبل هم بدتر باشد.

■ آیا دوگانه‌اندیشی واقعاً در جامعه ایران جنبه آنتاگونیستی پیدا کرده یا این که هنوز به این مرحله نرسیده است؟

جامعه ایران با فرهنگ‌تر و عاقل‌تر است. در حوزه سیاسی از آنجاکه منبع درآمد دولت که نفت باشد، کم شده است، جو سبانه‌ای برای انحصار قدرت و ثروت به وجود آمده است و من بیشتر مشکلات را در این مسئله می‌بینم. از طرف دیگر به‌خصوص جناحی که این جنگ را تبدیل کرده به جنگ آنتاگونیستی که باید از بالاترین مقام‌ها دستور بیاید که ساکت باشید، می‌بیند با جامعه‌ای روبه‌رو هستند که عدم عقلانیت را قبلاً نخواست است؛ بنابراین باز هم می‌کوشند به پایین‌ترین لایه‌های جامعه رجوع کنند تا بتوانند در قدرت بمانند؛ این‌ها هستند که هم در حوزه سیاسی و هم در جامعه دوگانگی را تشدید می‌کنند. نشانه‌هایی هم بوده و بسیاری این نکته را عنوان

طبقه متوسط ما نمی‌گذارد این شکاف‌ها رخ بدهد و کل این نظام بر شانه طبقه متوسط کار می‌کند و استوار است. فرهنگی که این جامعه داشته است و تجربه تاریخی که به‌خصوص از دوره مشروطه به این سو حمل کرده وحدت ملی را با سنجیدگی نگه می‌دارد.

به قول پولانی به‌بازارسپاری انسان و پول اتفاق می‌افتد، به فاشیسم می‌انجامد. این چیزی است که الآن در ایران رخ داده است. پولانی می‌گوید که نباید طبیعت، پول و انسان را به بازار سپرد؛ ولی در ایران هر سه این‌ها رخ داده است. تراکم‌فروشی شهری نوعی از به بازار سپردن طبیعت است، همان‌طور که می‌بینیم پول به بازار سپرده شده است. از زمانی که در اثر تراکم‌فروشی تورم بالا رفت، نرخ سود بانکی افزایش یافته و شناور و بی‌ثبات است، انسان هم به همین ترتیب با از قانون کار خارج کردن به تورم و بازار سپرده شده است.

■ برخی دوقطبی شدن جامعه را تک‌عاملی می‌بینند و آن را بیشتر در غیبت نهادهای دموکراتیک تحلیل می‌کنند؛ پاسخ شما به این مسئله چیست؟

در جامعه اروپایی، هم اقتصاد و هم دموکراسی در اثر توافق در مورد الگوی توسعه رشد یافته است و در جایی هم که آلمان نتوانست این توافق را شکل بدهد که بخشی از آن در نتیجه فشار خارجی بود، دو جنگ جهانی را موجب شد. خود آلمان از لحاظ سیاسی دموکراتیک شده بود؛ ولی توافق وجود نداشت. همان حرف ماکس وبر در ابتدای قرن بیستم بوده است که نامهای سرگشاده به احزاب لیبرال و سوسیالیست آلمان می‌نویسد و می‌گوید: شما به‌عنوان نماینده دو طبقه اصلی جامعه، یعنی طبقه کارگر و بورژوازی، حرفی برای گفتن برای این جامعه ندارید. این اتفاق بعد از مرگ بیسمارک است. به لیبرال‌ها می‌گوید که شما نمی‌توانید آلمان را برگردانید به سیستم رقابت آزاد. رقابت آزاد یعنی همان به‌بازارسپاری. یا به سوسیالیست‌ها می‌گوید: بیش از آن چیزی که بیسمارک دولتی کرده است، چه چیزی را می‌خواهید دولتی کنید، چون تراست‌ها نیمه‌دولتی بودند، رقابت ناقص بود و دولت در آن حضور داشت. وبر پیش‌بینی می‌کند که خطر بسیار بزرگی آلمان را تهدید می‌کند، چون شما حرف‌های عقلانی قانع‌کننده‌ای برای جامعه آلمان ندارید، قطعاً یک شخصیت کارزماتیک فراقانونی بروز خواهد کرد که برای آلمان بسیار خطرناک است؛ و همین اتفاق می‌افتد.

بنابراین تقلیل یافتن به این حرف‌های انتزاعی که اگر دموکراسی باشد مسائل حل می‌شود، بدون این‌که الگوی توسعه بدهند، معنادار نیست. الآن این گفته‌ها مد شده است و مدیریت تعارض منافع جزو استراتژی‌های بزرگ قرار گرفته است. از خودشان نمی‌پرسند شما که

کردند که این اتفاق افتاده است؛ البته من با قاطعیت نمی‌توانم بگویم که به‌صورت عام و هدفمندی جریان‌های اخیر شرکت داشتند؛ اما موضوع این است که در خود جامعه همان‌طور که گفتیم، عقل سلیم مانع این است که خود را به دست این یا آن جریان بسپارد.

■ چرا پلورالیسم در جوامع توسعه یافته ایده تحسین شده‌ای است ولی به ایران که می‌رسد در مسیر واگرایی قرار می‌گیرد؟ هشدارهایی که داده می‌شود اشاره به خود پلورالیسم است یا خطراتی که پیرامون آن متصورند؟

واگرایی که در حال حاضر رایج شده، قبلاً هم بوده است؛ اینکه اگر ما دموکراسی پیدا کنیم حتماً تعارضات اجتماعی ما حل می‌شود، اگر کثرت‌گرایی، شفافیت و حزب داشته باشیم، راه توسعه را خواهیم پیمود. بسیاری از جهت‌گیری‌ها هم نسبت به حوزه سیاسی است و در حوزه سیاسی هم خود قدرت مدنظر است نه برنامه توسعه‌محور. این‌ها بسیار انتزاعی و سیاست‌زده است و یکی از دلایل این بوده که دولت‌هایی که روی کار آمدند نتوانستند حد درخوری برای جامعه داشته باشند و اعتماد جامعه را جلب کنند.

شرط ابتدایی تشکیل دولت توسعه‌بخش، دموکراسی به معنایی که گفته می‌شود نیست، به‌طور مثال در خود آمریکا دموکراسی در حال شکل‌گیری است؛ داگلاس نورث تحلیل بسیار زیبایی دارد؛ او می‌گوید: در ابتدا کسانی که می‌گفتند که باید احزاب تشکیل شود، به‌عنوان نماینده سرمایه‌داری شناخته می‌شدند و مردم اصلاً به آن‌ها اعتماد نداشتند و آن‌ها را از خود نمی‌دانستند. ابتدا افراد بودند، بعد تبدیل می‌شدند به جریان و این جریان‌ها در انتخابات حضور پیدا می‌کردند، چون برنامه نداشتند و پس از آن احزاب سیاسی واقعی ایجاد می‌شود؛ لذا این یک فرایند است و کسانی که تبوتاب پیدا می‌کنند، فرایند را نمی‌بینند، مثل این‌که تاریخ جهش یابد، چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. این نکته را هم داگلاس نورث می‌گوید، هم مارکس می‌گوید و هم کارل پوپر.

■ شرط انتظام بخشی جامعه از نظر شما چیست؟

شرط ایجاد دولت توسعه‌بخش داشتن یک برنامه توسعه است که در درجه اول روشنفکران، نخبگان و گرداننده‌های اصلی اقتصاد و سیاست نسبت به آن توافق داشته باشند و این جریان است که می‌تواند راه توسعه را برود. در ایران هم همین اتفاق می‌افتد.

■ در ایران این نموده‌ها کجاست؟

در ایران از زمان مشروطه، روشنفکران یک الگوی توسعه دارند، بدنه بوروکراسی را هم ساخته‌اند؛ رضاشاه هم آن را پیش می‌برد و مردم هم آماده هستند برای اینکه از یک وضعیت قحطی و تورم شدید که در دوره قاجاریه رخ می‌دهد تا عدم امنیت و از دست دادن پیوسته خاک، به سمت کسی بروند که این برنامه را اجرا کند. این اثر اولیه دولت توسعه‌بخش است. همین اتفاق در اروپا و آمریکا هم رخ داده است. دو جریان بودند نه به‌صورت احزاب بسیار قوی، یکی حزب کارگر و دیگری محافظه‌کار. پولانی هم وضعیت انگلستان را ارزیابی می‌کند، کسانی که طرفدار آدام اسمیت بودند به‌شدت مخالف برنامه‌های سیاسی بودند. جریانی که الآن به‌عنوان حزب محافظه‌کار شناخته می‌شود، قانون فقرا را می‌گذرانند و این قانون سبب می‌شود که در انگلستان شورش‌ها و انقلاب‌های کارگری که در قاره اروپا رخ می‌دهد، اتفاق نیفتد. این اتفاق را به‌عنوان نوع اول دگرگونی بزرگ معرفی می‌کنند. نوع دوم دگرگونی بزرگ فاشیسم است که وقتی آلمان تحریم می‌شود شکل می‌گیرد. وقتی آلمان تحریم می‌شود و

جامعه ایران
بافتار فرهنگ‌ترو
عاقل‌تر است. در
حوزه سیاسی
از آنجاکه منبع
درآمد دولت که
نفت باشد، کم
شده است، جو
سبعانه‌ای برای
انحصار قدرت و
ثروت به وجود
آمده است و من
بیشتر مشکلات
را در این مسئله
می‌بینم

نکته‌هایی که باید بدانید

- شرط ایجاد دولت توسعه‌بخش داشتن یک برنامه توسعه است که در درجه اول روشنفکران، نخبگان و گرداننده‌های اصلی اقتصاد و سیاست نسبت به آن توافق داشته باشند و این جریان است که می‌تواند راه توسعه را برود.
- وقتی تفکر دستگاه‌مند وجود ندارد و اصول توسعه تقلیل پیدا می‌کند به حرف‌های انتزاعی، مثل آزادی، عدالت، دموکراسی و... بنابراین حرف قانع‌کننده‌ای برای جامعه ندارد، آن‌گاه فقط عقل سلیم جامعه است که آن را نگه می‌دارد، چون کاملاً می‌فهمد که حرفی برای گفتن ندارد.
- دموکراسی به‌خودی‌خود عقلانیت نمی‌آورد. این نکته را باید به دوستانی گفت که مدام از دموکراسی می‌گویند. این نوع تقلیل‌گرایی‌ها ایدئولوژی اولیه است. برای توسعه باید الگوی توسعه داشت.
- وظیفه اصلی روشنفکر ارائه الگوی توسعه است نه حرف‌های انتزاعی ایدئولوژی اولیه، باید عقل‌میز را به جامعه بدهد و منتظر دولت یا دموکراسی نباشد. اگر این کار را نکنند، روشنفکر به چه درد جامعه خود می‌خورد؟

الگوی توسعه ندارید، چگونه تعارض منافع را برطرف می کنید؟ ممکن است دو دستگاه را به هم مرتبط کنند و به قول معروف خربزه و عسل با هم ساختند و دمار ما را درآوردند، یا مثل باروت و آتش شود. وقتی تفکر دستگاه‌مند وجود ندارد و اصول توسعه تقلیل پیدا می کند به حرف‌های انتزاعی، مثل آزادی، عدالت، دموکراسی و... بنابراین حرف قانع کننده‌ای برای جامعه ندارد، آن گاه فقط عقل سلیم جامعه است که آن را نگه می دارد، چون کاملاً می فهمد که حرفی برای گفتن ندارد. در هر صورت جوامع بشری را دیدند و می بینند که هم کره جنوبی توسعه پیدا می کند و هم چین. هیچ یک از این‌ها از ابتدا دموکراسی نداشتند و اگر کمی بیشتر تاریخ و اقتصاد خوانده باشند، می دانند که کل آمریکا هم همین روند را داشته است. این حرف‌های انتزاعی به قول آلتوسر ایدئولوژی اولیه است.

■ در سال‌های اخیر انتخابات در جهان به همه‌پرسی تبدیل شده است؛ انتخابات امسال آمریکا، لهستان، انگلستان، برزیل و غیره؛ همه این جوامع از نوعی واگرایی و شکاف‌های عظیم حرف می زدند، از تقابل بین ملی گرایی تا جهان گرایی تا راست و در نهایت راست افراطی. شکاف‌های موجود در ایران در چه قالبی ارزیابی می شود؟

نکته اساسی را از لحاظ اقتصاد سیاسی و توسعه تاریخی عنوان می کنید. در هیچ کدام از این‌ها برای این که جوامع دوقطبی نشوند احزاب و دموکراسی فایده‌ای ندارد. بعضی می گویند با چین قرارداد نبندیم چون ما دموکراسی نداریم. مگر ترامپ نمی گوید برجام فاجعه و خیانت بوده است؟ دموکراسی بوده و خیانت شده است یا این که کار ترامپ خیانت است به آمریکا؟ بنابراین دموکراسی جلوی خیانت را نمی گیرد. مثل برگزیت، که طرفدارانش می گویند ما از اتحادیه اروپا بیرون می آییم، چون قراردادی که با اتحادیه اروپا بسته‌ایم، منافع ما را تأمین نمی کند. دموکراسی به خودی خود عقلانیت نمی آورد. این نکته را باید به دوستانی گفت که مدام از دموکراسی می گویند. این نوع تقلیل گرایی‌ها ایدئولوژی اولیه است. برای توسعه باید الگوی توسعه داشت. تمام کشورهای مرکزی و سرمایه‌داری که در رأس هرم توسعه بشری قرار داشتند، به‌ویژه در سه دهه آخر قرن بیستم که به دلیل توسعه صلح در شوروی اتفاق افتاد، یک شیوه انتظام‌بخش را جایگزین یک شیوه انتظام دیگر کردند و این اتفاق بعد از بحران رکود تورمی دهه ۷۰ رخ داد.

mode of regulation شیوه انتظام نئولیبرال بود که جایگزین شیوه انتظام کینزی شد، به این دلیل که شیوه انتظام کینزی باعث قدرت گیری کشورهای سرمایه‌داری مرکزی بعد از جنگ جهانی شده بود و بعد هم رسید به رکود تورمی؛ درواقع هیچ نهادی در جهان ثبات ندارد و در مقابل تاریخ کم می آورد. انقلاب کینزی در مقابل تاریخ کم آورد. همان عواملی که به قول مارکس باعث توسعه سرمایه‌داری می شود، همان عوامل برضد آن عمل می کند. نهادگرایان هم می گویند همان نهادهایی که ابتدا به وجود آمده است به‌مرور ساده شده و جریان مبادلات پرهزینه می شود. قبلاً هم این اتفاق رخ داده است، مثل امپراتوری ساسانی، همان عواملی که باعث قدرت آن شده، مثل سیستم‌های پیشرفته آبیاری، موبدها باعث سقوط ساسانی می شوند. در دوره معاصر ادوار کندراتیف نوعی کشف آماری بوده است. تکامل تکنولوژی، جابه جایی ثروت و قدرت نهادهای قبلی را از پا می اندازد و همان حرف مارکس به‌نوعی درون خود سرمایه‌داری هم عمل می کند؛ یعنی روبنا با زیربنا نمی خواند؛ بنابراین نئولیبرالیسم می آید،

جهانی شدن رخ می دهد، سرمایه‌ها به تمام کشورها می رود چون این حرف اساسی وجود دارد که سرمایه‌داری نوین، مازاد سرمایه دارد و مازاد سرمایه نمی تواند در کشور بماند و به کشورهای دیگر می رود. در ابتدا خیلی خوب است، یکباره تحرک پیدا می کند، تمام جهان شروع می کند به رشد و کشورهای که به‌نوعی به جهانی شدن می پیوندند از آن بهره‌مند می شوند، کشورهایی مثل چین و کره؛ اما چه اتفاقی می افتد، همان عواملی که باعث رشد سرمایه‌داری شده است، علیه آن عمل می کند، هم از بیرون هم از درون. از بیرون به این ترتیب است که چین تبدیل می شود به قدرت بزرگ اقتصاد جهان، چون بسیار سنجیده عمل می کند. می داند که سرمایه‌داری مجبور به صدور سرمایه است و زمینه را برای آن آماده می کند، تکنولوژی را جذب می کند، برنامه آمایش دارد، برنامه انتقال فناوری دارد، هیچ عجله‌ای هم ندارد و شوک‌درمانی هم نمی کند. به همین ترتیب کره جنوبی هم قدرت پنجم، ششم می شود. از نظر داخلی هم سیاست اجتماعی را کنار گذاشته و به‌بازارسپاری اتفاق افتاده است در کشورهایی که اصلی بودند، مثل آمریکا که به‌بازارسپاری را عملیاتی می کند؛ اما وقتی بحران جهانی ۲۰۰۸ رخ می دهد، جهان سرمایه‌داری به یک شیوه انتظام جدید نیاز دارد، این شیوه انتظام به‌صورت قانع کننده وجود ندارد، به‌خصوص که جناح‌هایی از سرمایه‌داری در آمریکا هستند، این اتفاق را نمی پذیرند که هژمونی آن‌ها برادر فته است؛ ولی براساس واژگان مارکس، سرمایه قدرتی بیگانه با جامعه خود است؛ بنابراین ترامپ هم نمی تواند به‌زور سرمایه را به آمریکا برگرداند.

■ آلترناتیو آن‌ها چه باید باشد؟

آن‌ها به شیوه انتظامی نیاز دارند که مثل اروپا، سیاست اجتماعی با اقتصاد دانش بنیان هم‌افزا شود که الان اسم آن را سرمایه‌گذاری اجتماعی می گذارند؛ درواقع این نوع سیاست اجتماعی جدید در ادبیات توسعه نام پیدا کرده است. من پیشنهاد می کنم دوستانی که از مفاهیم انتزاعی صحبت می کنند، ببینند که سیاست اجتماعی شایسته اقتصاد دانش بنیان چیست؟ به همین دلیل کشورهای اروپای شمالی سردمدار اقتصاد دانش بنیان در جهان شدند و از آن طرف چین و کره به این دلیل که چین و کره دولت رفاه توسعه‌بخش را ایجاد کردند. این‌ها در ابتدا دولت توسعه‌بخش داشتند و دولت توسعه‌بخش در ابتدا فقط رشد را در دستور کار خود قرار داده بود؛ یعنی رشد اولویت داشت و بعد سیاست اجتماعی؛ ولی در حال حاضر اسم این دولت‌ها در ادبیات توسعه، دولت رفاه توسعه‌بخش است و این‌ها نوع جدیدی از دولت رفاه را در جهان تعریف کردند. این الگو اگر که بتواند ساماندهی شود و به کار گرفته شود، کشورها می توانند ادامه بدهند. به‌طور مثال برزیل با این که چپ‌ها بر آن حاکم بودند، نتوانست الگوی دولت توسعه‌بخش خود را کامل و با دقت تعریف کند. در این الگو عدالت یا رفاه اجتماعی رابطه هم‌افزایی با رشد اقتصادی در اقتصاد دانش بنیان جهانی شده پیدا می کند. پری اندرسون که مارکسیست بنامی است و حزب کارگران برزیل را نقد می کند، می گوید: این‌ها نخست برای این که بتوانند عدالت یا رفاه اجتماعی را برقرار کنند کسری بودجه دارند و سخاوتمندانه خرج می کنند و دوم این که نمی توانند در بازارهای جهانی حضور خود را تداوم بدهند و این دو عامل باعث می شود که یا از دور خارج شوند یا فاشیست شکل بگیرد؛ این در حالی است که برزیل هم دموکراسی داشته است، هم بودجه‌ریزی مشارکتی و یک حزب بسیار مردمی هم دارد به‌طوری که طبق ادبیات سیاسی ریشه‌ای‌ترین حزب در جهان بوده است؛ یعنی شما اگر الگوی توسعه

روشنفکر ایران بعد از خاموش شدن شمع روشن‌فکران مشروطه نتوانسته شیوه انتظام جدیدی به جامعه خود ارائه بدهد، آن‌ها نتوانستند برای آن دوره از تاریخ ایران شیوه انتظام شایسته جامعه ایران را بدهند که حتی دیکتاتورها مجبور بودند آن شیوه انتظام را پیش ببرند؛ ولی ما هنوز این کار را نکردیم

روشنفکران ایران بسیار تلاش و فداکاری کردند؛ اما این رویکرد ناقص به توسعه و انکاب به شعارهای انتزاعی آفتی شده است برای جامعه ایران، طبقه متوسط را دارد فرسوده می‌کند و به دنبال آن جامعه را.

بخشی را از محافظه کاری آلمان گرفتند، آلمان یک نوع محافظه کاری دارد که بر اساس آن خانواده اساس سیاست اجتماعی است. این‌ها را به این دلیل می‌گویم که کسانی که شعارهای خیلی عام در مورد عدالت می‌دهند توجه کنند. ما چندین سیاست اجتماعی داریم که یک نوع از آن‌ها را کره جنوبی، چین و ژاپن به جهان اضافه کردند؛ در غیر این صورت نمی‌توانستند پیشرفت کنند، سیاست اجتماعی خودشان را ابداع کردند.

این از نظر سیاست اجتماعی بود که در خصوص اروپای جنوبی توضیح دادم. از نظر اقتصادی وقتی اروپای متحد تشکیل می‌شود، این کشورها می‌توانستند وام‌های توسعه‌ای ارزان بگیرند. این‌ها وام‌ها را می‌گیرند، مقداری از آن را باساخت در ارتباط با عدالت اجتماعی هزینه می‌کنند، مقداری از آن را هم بدون آن که برنامه توسعه سنجیده‌ای داشته باشند، خرج زیرساخت‌ها می‌کنند. این است که می‌بینیم توریست هم به آنجا می‌رود. آرزوی برخی از جناح‌های کوتاه‌بین در ایران این است که صنعت توریسم توسعه پیدا کند. توریست در این کشورها فراوانند؛ ولی دچار بحران‌های شدید می‌شوند چون انسجام در اقتصادشان وجود نداشته است. این همان اتفاقی است که در ایران افتاده است و پول را گرفته است و خرج زیرساخت‌های متعددی کرده که ضد محیط‌زیست است و یا راهی می‌سازد که هیچ چیز را به هیچ چیز وصل نمی‌کند.

■ شما همواره به طبقه متوسط ایران امید دارید. به نظر شما این طبقه چقدر ظرفیت دارد که بتواند جامعه امروز را از واگرایی نجات بدهد؟

طبقه متوسط ما همان گونه که به سرعت تکنولوژی را جذب می‌کند، بهترین هنر را جذب می‌کند، در سطح‌های بالا حضور دارد. اگر برنامه یا الگوی توسعه‌ای شایسته به آن عرضه شود درجا آن را جذب، هضم و بومی می‌کند. این اتفاق قبلاً هم در ایران افتاده است، با یک طبقه متوسط ضعیف‌تر و در دنیایی بسیار پرچالش‌تر؛ یعنی در دوران جنگ اول و دوم توسط روشنفکران مشروطه رخ داده است. این است که وظیفه اصلی روشنفکر ارائه این الگو است نه حرف‌های انتزاعی ایدئولوژی اولیه، باید عقل ممیز را به جامعه بدهد و منتظر دولت یا دموکراسی نباشد. اگر این کار را نکنند، روشنفکر به چه درد جامعه خود می‌خورد؟ اگر می‌خواهد منتظر دولت باشد که از آنجا معجزاتی بیرون بیاورد، روشنفکر چه فایده‌ای برای جامعه ایران دارد؟ البته روشنفکران ایران بسیار تلاش و فداکاری کردند؛ اما این رویکرد ناقص به توسعه و انکاب به شعارهای انتزاعی آفتی شده است برای جامعه ایران، طبقه متوسط را دارد فرسوده می‌کند و به دنبال آن جامعه را. هیچ چیز اتفاقی نیست، بحران در اروپای جنوبی و توسعه در کره جنوبی اتفاقی نیست و در ایران هم مسائلی که رخ می‌دهد، اتفاقی از بیرون یا از یک دولت بد یا غیره نیست بلکه این است که روشنفکر ایران بعد از خاموش شدن شمع روشنفکران مشروطه نتوانسته شیوه انتظام جدیدی به جامعه خود ارائه بدهد، آن‌ها نتوانستند برای آن دوره از تاریخ ایران شیوه انتظام شایسته جامعه ایران را بدهند که حتی دیکتاتورها مجبور بودند آن شیوه انتظام را پیش ببرند؛ ولی ما هنوز این کار را نکردیم باوجود این که هم توان فکری آن را داریم و هم در این دنیای مدرن دست‌وبالمان بسیار بازتر است، حتی از لحاظ سیاسی که چنین الگویی را در حوزه عمومی به جامعه خود عرضه کنیم ولی هنوز کاری نکرده‌ایم. ■

را نداشته باشید، دستاوردهایتان به باد می‌رود. این الگوی توسعه هم نمی‌تواند ساده و منزوی باشد. الگوی عدالت‌خواهانه نمی‌تواند پشت پرده آهنین یا پرده خیزران باشد. این اصول است و فرقی نمی‌کند که چپ باشید یا راست، اصل این است که شما باید یک الگوی توسعه کارآمد داشته باشید که بین عدالت و رشد اقتصادی دانش‌بنیان در یک اقتصاد جهانی شده رابطه برقرار کند.

■ علاوه بر تأثیر اقتصادی این الگوی توسعه، در حوزه اجتماعی چه نمودی دارد، آیا ممکن است شکاف‌هایی که از آن‌ها صحبت می‌کنیم بر اثر یک مدل توسعه‌ای یا توسعه انتظام‌بخش حل‌وفصل شود؟

باز هم اگر از جنبه اقتصاد سیاسی و توسعه نگاه کنیم، از اصول الگوی توسعه رابطه هم‌افزا در درون اقتصاد بین راهبرد جایگزینی واردات با توسعه صادرات است. شما اگر به سمت انزوا تمایل پیدا کنید، یعنی همان سویی که در دهه ۶۰ در آمریکای لاتین رایج بود و هنوز آثار بد آن را می‌بینید، شما یک طبقه حاکمه پیدا می‌کنید و آن را حمایت می‌کنید که کالاهایش را در داخل بفروشد و اگر بخواهد رانت‌خواری کند، با زدن بر سر مردم می‌کند، مثل همان بخشی که نمی‌خواهد از موقعیت خود دست بکشد و شعارهای پوپولیستی می‌دهد. اگر بتواند قدرت بگیرد تمام کارخانه‌ها جایگزین واردات در ایران می‌شود که بنیان‌های آن در دوره شاه گذاشته شد، از آن طرف هم پول نفت می‌آید و می‌تواند رانت‌خواری خود را ادامه بدهد و به نحوی هم با چنگ و دندان نظامی کنار بیاورد؛ البته این تفکر خام است و مدام گسل‌ها را هم فعال می‌کند. کسی هم مقابل این حرف نمی‌زند و همه می‌گویند که با چین حرف نزنیم چون ما بلد نیستیم. اگر بلد نیستید چرا داعیه حکومت دارید؟ شما در نبود برنامه نمی‌توانید از دموکراسی حرف بزنید، حتی نمی‌توانید دموکراسی را برقرار کنید. حرف شما این است که اول دموکراسی را ایجاد کنید و بعداً کارگر را با سرمایه‌داری آشتی بدهید؟ آیا ابتدایی‌تر از این حرف ممکن است؟ کمی فکر کنید، سرنوشت کشورهای مرکزی را ببینید که وقتی نتوانستند الگوی شایسته‌ای بین اقتصاد دانش‌بنیان و برنامه‌های جهانی و توافق‌های جهانی براساس یک شیوه انتظام داشته باشند، تسلیم الگوی فاشیسم شدند.

■ همان کشورها الآن گرایش به راست یا راست افراطی، فاشیسم، ناسیونالیسم و نوعی ملی‌گرایی در برابر جهان‌گرایی را تجربه می‌کنند.

یک شیوه انتظام جهانی شدن است. مارکس هم می‌گوید که این اتفاق می‌افتد، اصلاً سرنوشت جهان این است که جهانی شود. سرمایه‌داری هم به همان نحوی که صنعتی کرد؛ بنابراین جهانی شدن شکل می‌گیرد و تا زمانی که این جهانی شدن با رشد بیشتر نیروهای مولد همراه باشد، ملت‌ها نیز با این شیوه انتظام همراهی می‌کنند؛ اما بعد که می‌پینند نمی‌شود، می‌روند به دنبال یک شیوه انتظام جدید. این شیوه انتظام جدید هم مسلماً سوسیالیسم دولتی نیست. این فقط واکنشی به شیوه انتظام قبلی است که به طور سراسیمه می‌گفت همه باید جهانی شوند، آن هم تحت رهبری من؛ اما الآن که به اینجا رسیده است، کشورهای اروپای جنوبی یا مدیترانه‌ای مثل ایتالیا، یونان، اسپانیا و تا حدودی پرتغال همگی دچار مشکل هستند. در ادبیات توسعه یک مشکل بزرگ داشتند و آن هم این است که سیاست اجتماعی آن‌ها ملغمه بوده است و هر بخش از سیاست اجتماعی خود را از جایی گرفتند، بخشی را از سوسیال دموکراسی اروپای شمالی گرفتند،

نه این دولت
توانسته است یک
دولت توسعه‌بخش
باشد و جامعه
را به یک الگوی
توسعه‌بخشی
قانع کند، چون
اصلاً الگویی
نداشته است، و نه
روشنفکران جامعه
مدنی توانستند
یک الگوی توسعه
قانع‌کننده را به
جامعه عرضه
کنند؛ بنابراین
خطر بالقوه برای
فعال شدن این
گسل‌ها وجود دارد
که جامعه به سمت
چندقطبی شدن و
حتی تجزیه برود

[نگاه اقتصاددان]

قطبی شدن؛ از دیروز تا فردا

بحران بازنشستگی و شکاف‌های عمیق درآمدی



میکائیل عظیمی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

نظام بازنشستگی

چگونه می‌خواهد در

میان درآمدی از گروه

هدف خود حمایت

کند؛ آیا این حمایت

ممکن است؟ این مقاله

را بخوانید.

کمتر جمعی را می‌توان تجربه کرد که دغدغه‌مندانه به‌آنگون ایران چشم دوخته باشند و نگران آینده این دیار نباشد. کمتر محفلی را می‌توان سراغ کرد که دل‌نگران آینده ایران باشد و دغدغه‌اش شکاف فزاینده اجتماعی نباشد. و کمتر کانونی را می‌توان یافت که وحشت شکاف‌های فزاینده اجتماعی را چشیده باشد و به ضرورت بازنگری در سیاست‌ها توزیع درآمد و از سر نوشتن سیاست‌های فقرزدایی نرسیده باشد که یکی از ریشه‌های سبتر مشکلات اجتماعی ایران امروز در فقر و بالاتر از آن در توزیع درآمد است. شگفت آن که به یافته پژوهشگران، در دنیای امروز چگونگی توزیع درآمد ملی، خود یکی از عوامل اصلی بروز فقر است. اگر تا دهه‌های گذشته، با همه پیوندی که میان فقر و توزیع درآمد وجود داشته، می‌شد مرزی میان فقر و توزیع درآمد کشید اما از قرار، امروز شکاف درآمدی و چگونگی توزیع درآمد خود فقرزاست. بنابراین توجه به شکاف درآمدی و پیگیری توزیع شهروندان در طبقات درآمدی، نه تنها به نوبه خود اهمیت دارد بلکه برای «فقرزدایی» نیز برجسته بوده و مایه شگفتی نخواهد بود اگر کسی (البته پس از پژوهش) ادعا کند برای کاهش فقر میان شهروندان باید شکاف درآمدی در طبقات درآمدی را کاهش یابد.

تا آنجا که به اقتصاد ایران مربوط است، سال‌ها و بلکه دهه‌هاست که کار از استانداردها و رقم‌های متعارف گذشته است. وقتی اقتصادی برای بیش از نیم قرن با تورم‌های افسار گسیخته همراه است، وقتی شهروندان یک کشور دهه‌ها تورم‌های دورقمی را تجربه می‌کنند، نمی‌توان انتظار داشت تحولات آن را در قالب‌های رایج و به شیوه آشنا در «شرایط متعارف» بررسی کرد و به توصیه‌هایی اثربخش و کاهنده درد و رنج راه برد!

هرچه هست و هرچه بوده اقتصاد ایران در پایانی سال قرن، روزهایی را در پس خود می‌یابد که شاخص‌های وضعیت توزیع درآمد، جملگی حکایت از وخامت اوضاع و دلالت بر بیماری مزمن دارند. از شاخص مشهوری چون ضریب جینی تا شاخص‌های کمتر مطرح چون تیل و پالما، هر محاسبه و هرگونه کنکاش در آمار و رقم‌ها، نشان از پایداری سطح بالایی از شکاف درآمدی میان دهک‌های جامعه دارد؛ بگذریم از کاهش‌های مقطعی در برخی سال‌ها که تنها اعداد خوف‌انگیز ضریب جینی را از مثلاً ۰.۴۴ به ۰.۴۱ و یا ۰.۳۹ کاهش می‌دهند که تنها به درد جلسه ارائه گزارش نزد رئیس می‌آید و اگر در قاموس توسعه پایدار و در قامت «اثرهای پیش‌برنده» به این آمار نگریسته شود، تفاوتی میان آن‌ها یافت نخواهد شد؛ و باید افزود پایداری و استمرار شاخص‌ها در سطحی که نشان از توزیع به شدت نامتوازن میان دهک‌ها دارد، به قدر کافی گویاست که چشم‌ها به ریشه این درد مزمن دوخته شود. اینجا مراد آن نیست که اعداد وحشت‌افزا مرور شوند و با تمرکز بر روند شاخص‌ها تصویری از توزیع نابرابر (نامتصفانه) درآمد در ایران ارائه شود. حتی بنا نیست تا با تکیه بر برخی پژوهش‌های کیفی، تأکید شود که از نظر تقریباً ۶۰ درصد مردم «وضعیت زندگی آن‌ها در

طی ۵ سال گذشته بدتر شده» و قرار نیست با اشاره بر این یافته که هرچه سن افراد بالاتر باشد «حساس می‌کنند وضع آن‌ها بدتر شده» است، بر لزوم بازنگری در سیاست‌های توزیعی و یا ضرورت تأمل‌های جدی در زنجیره علت و معلول‌های سیاستی تأکید شود. این نوشتار در تلاش است تا به گوشه دیگری از واقعیت‌های زیست اجتماعی انسان بپردازد و در اندازه فهم نگارنده و به قدر فرصت این مجال، به طرح آن اقدام کند و نه بیشتر!

هاضمه علاقه‌مندان به آتیه ایران و فاهمه پژوهشگران، با پیامدها و پیوندهای وثیق میان توزیع درآمد و شکاف‌ها و بحران‌های اجتماعی شناسست. هرچند برای کشوری چون ایران که رخدادهای دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را پشت سر گذاشته، این پیوند از بحثی نظری به مشاهده‌ای میدانی تبدیل شده است! اما به نظر می‌رسد در میان مباحث مربوط به توزیع درآمد و در میان مطالبی که درباره پیامدهای لاغر شدن طبقه متوسط و افزوده شدن بر تعداد ساکنان طبقه فرودست، گفت‌وگو می‌شود، کمتر به یکی از رمز و رازهای تداوم این درد مزمن توجه می‌شود و آن استمرار وضعیت توزیع درآمد در نسل کنونی در نسل آینده است از طریق نظام‌های بازنشستگی و مستمری.

امروزه پس از قرن‌ها که از شکل‌گیری نظام‌های نوین بازنشستگی می‌گذرد، پویایی‌های این نظام در مفهوم بنیادین «بین نسلی» قابل شناسایی است. بنا به تعریف این نظام‌ها، نهادهایی بین نسلی هستند که زندگی شهروندان را در بازه بسیار طولانی‌مدت از پیش از تولد تا پس از مرگ، پوشش می‌دهند. به بیان دیگر نظام‌های بازنشستگی به سبب فرایندها و سازوکارهای درونی می‌توانند در مراحل مختلف زیست اجتماعی شهروندان ایفای نقش کرده و در این سفر، شهروندان را به یکدیگر پیوند زند. در این چارچوب و تا آنجا که به موضوع این نوشتار برمی‌گردد، همین ویژگی است که رخصت می‌دهد تا بتوان ادعا کرد شرایط زندگی در دوران بازنشستگی، با ویژگی‌های دوران اشتغال تناسب دارد. دوران بازنشستگی، در تحلیل نهایی، بازتاب دوران اشتغال است و از این رهگذر اگر «ویژگی» یا شرایطی در دوران اشتغال امری «غالب و مسلط» باشد، این ویژگی و شرایط در دوران بازنشستگی بازتاب خواهد داشت. از این منظر در شرایطی که شاغلان در دوران کار و فعالیت، با انواع و اقسام مشکلات مواجه هستند، نمی‌توان انتظار داشت نظام بازنشستگی، نظامی مقبول (پایدار و با خدمات کافی و جامع) باشد؛ در این چارچوب، وقتی تورم‌های دورقمی به یکی از ویژگی‌های مزمن نیم قرن اقتصاد ایران تبدیل شده، وقتی بازار کار ایران نتوانسته خود را با تحولات پیرامونی تطبیق دهد و وقتی «ساختار دستمزد» در اقتصاد ایران به یکی از ناشناخته‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی بدل شده، نمی‌توان انتظار داشت نظام بازنشستگی «درآمدی کافی» را برای بازنشستگان (شاغلان دیروز) فراهم کند. شاید کمی توضیح خالی از لطف نباشد.

پیش‌تر اشاره شد که تورم در اقتصاد ایران چون ازدهایی هفت‌سر،

وقتی مصیبت‌های ریز و درشت، تعداد بیشتر و بیشتری از افراد جامعه را به طبقات فرودست گسیل می‌کند، نباید شکل‌گیری پس‌انداز و پایداری آن تا مرحله بازنشستگی افراد را به انتظار نشست.

را تخصیص دهند و روشن است که پس از احراز شرایط از درآمد آن لایه بهره‌مند باشند. بنابراین در چارچوب بازنشستگی که «یکی از منابع درآمد» دوران بازنشستگی است، افراد می‌توانند از یک یا دو و یا سه جریان درآمدی بهره‌مند باشند. به بیان دیگر حقوق بازنشستگی می‌تواند شامل سه جزء باشد.

ب) اگر افرادی که دارای درآمد هستند، مجال و امکان پس‌انداز را داشته باشند، انتظار می‌رود پس از چندی دارای پس‌انداز انباشته باشند که به شکل مستغلات، سپرده بانکی، سهام و یا مشارکت در تولید و مانند این‌ها خواهد بود. هریک از این اقلام درآمدی برای صاحب آن خلق خواهد کرد. اگر شهروندی که حدود ۳۰ سال در بازار کار بوده و درآمدی داشته که نه تنها تکافوی مصرف او و خانواده‌اش را می‌کند، بلکه مقداری نیز به پس‌انداز تخصیص یافته باشد، انتظار می‌رود در دوران بازنشستگی از درآمد این محل بهره‌مند باشد.

اما و هزار اما، وقتی به علل و دلایل مختلف، نه تنها شهروندان در دوران کار و فعالیت دارای درآمد کافی نیستند و امکان پس‌انداز ندارند، بلکه بخش بزرگی از ایشان با وجود تمایل، امکان یافتن شغل ندارند و از اساس، بیکار و بی‌درآمد باقی می‌مانند، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری پس‌انداز داشت و نباید با ورود به مرحله بازنشستگی، به انتظار جریان‌های درآمدی دیگری به‌جز حقوق بازنشستگی نشست. وقتی مصیبت‌های ریز و درشت، تعداد بیشتر و بیشتری از افراد جامعه را به طبقات فرودست گسیل می‌کند، نباید شکل‌گیری پس‌انداز و پایداری آن تا مرحله بازنشستگی افراد را به انتظار نشست. وقتی جامعه‌ای با تورم‌های دورقمی به هم‌زیستی می‌رسد و هردو به یکدیگر «معتاد» می‌شوند، حتی اگر پس‌اندازی شکل گرفت و حتی اگر آن پس‌انداز کافی بود و حتی اگر آن پس‌انداز تا دوران بازنشستگی پایدار ماند، نمی‌توان و نباید توقع داشت تورم دورقمی مزمن، قدرتی برای آن پس‌انداز باقی‌گذارده باشد که بتواند بخش تعیین‌کننده‌ای از درآمد افراد باشد!

به این ترتیب به نظر می‌رسد، به سبب پیوندهای عمیق و محکمی که میان بازار کار (بخوانید توزیع درآمد) و نظام بازنشستگی وجود دارد، ویژگی‌های بازار کار و ویژگی‌های درآمد در دوران کار و فعالیت افراد، به دوران بازنشستگی آن‌ها منتقل می‌شود. بنا به هر دلیل و علتی، چنانچه افراد نتوانند درآمد کافی در دوران اشتغال داشته باشند، دوران بازنشستگی دشوارتری در پیش خواهند داشت. ■

با قدرتی سرسام‌آور، قدرت خرید را می‌بلعد و این نبرد نابرابر برای گروه‌های مزد و حقوق‌بگیر با شدت و اثرگذاری بیشتری حاکم است. کم شدن قدرت خرید، به معنای تغییر «ترجیحات» صاحبان درآمد است که دست پر قضا نخستین تصمیم پس از کسب درآمد، تصمیم درباره میزان مصرف و پس‌انداز است؛ این که چه میزان درآمد به مصرف و چه میزان به پس‌انداز تخصیص یابد. نکته محوری آن است که پس‌انداز (یا ضربی) به سرمایه‌گذاری تبدیل شده و روشن است که با فرض ثبات سایر شرایط (همان جمله آشنا و کلاسیک در این مباحث) سرمایه‌گذاری موجب افزایش درآمد در دوره بعدی خواهد شد. بنابراین می‌توان انتظار داشت هرگونه دگرگونی در رفتار تخصیصی شهروندان درآمد ایشان در آینه‌ها متأثر می‌کند.

این همه در حالی است که بنا بر یافته‌های پژوهشگران، طبقات فرودست بخش عمده‌ای از درآمد را ناگزیر به مصرف تخصیص می‌دهند و در گروه‌هایی از افراد در این طبقات، مجال برای پس‌انداز فراهم نیست. با تکیه بر این قاعده رفتاری اگر تعداد بیشتری از افراد جامعه در گروه‌هایی از درآمد جای گیرند که ناگزیر بخش بیشتری از درآمد را به مصرف تخصیص دهند، در نهایت، جامعه شاهد پس‌انداز کمتر بوده و یا تعداد بیشتری از شهروندان «مجال» برای پس‌انداز نخواهند داشت و در نتیجه درآمدهای آتی آن‌ها به چالش کشیده خواهد شد. نکته مهم آنجاست که تداوم و ماندگاری این شرایط، تنها زندگی شهروندان در زمان کار و فعالیت را متأثر نمی‌کند بلکه فقدان امکان پس‌انداز، شرایط زندگی در دوران بازنشستگی (سالمندی) را با شدت بیشتری به چالش می‌کشد. زیرا نمی‌توان و نباید انتظار داشت تمام نیازهای افراد بازنشسته از محل یک منبع درآمدی (حقوق بازنشستگی ناشی از لایه اجباری) پاسخ داده شود. شاید کمی توضیح در این باره به روشن شدن بحث کمک کند.

اگر نظام آمار و اطلاعات در ایران درباره درآمد افراد و گروه‌ها دچار چند و چون‌های بسیار است، در ممالک مترقیه و بلاد راقیه، کارشناسان و تصمیم‌گیران (در مقایسه با ایران) تصویر شفاف‌تری از جریان درآمد افراد در اختیار دارند. این گونه است که حداقل در مورد کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) چندین سال است که نه تنها آمار «مجموع درآمد» بازنشستگان منتشر می‌شود بلکه تفکیک آن به منابع درآمدی (حقوق بازنشستگی و انواع سرمایه‌گذاری) نیز قابل دسترسی است. به این ترتیب وقتی سخن از درآمد شهروندان در دوران بازنشستگی - سالمندی در میان است لازم به توجه است که مجموع درآمد ایشان حاصل جمع درآمد از منابع مختلف است که یکی از آن منابع «حقوق بازنشستگی ناشی از لایه اجباری» است. در این تأکید دو نکته نهفته است:

الف) در دهه پایانی قرن بیستم، دنیای نظام‌های بازنشستگی اجماعی درباره نظام‌های چندلایه رو به گسترش بود. در این نظام‌ها، بازنشستگی (حداقل) در سه لایه تعریف می‌شود که لایه نخست آن با عنوان مساعدت اجتماعی شناخته شده و گروه‌های ناتوان و آسیب‌دیده را پوشش می‌دهد. لایه دوم و سوم افراد دارای توان کار و دارای درآمد را پوشش می‌دهند. اما مشارکت شهروندان در لایه نخست براساس قانون اجباری است ولی در لایه سوم معمولاً اختیاری. به این ترتیب که شهروندان، در دوران اشتغال باید بخشی از حقوق خود را به این لایه تخصیص دهند تا در زمان بازنشستگی از حقوق بازنشستگی بهره‌مند باشند. این لایه معمولاً حداقلی از حقوق را فراهم می‌کند. در لایه سوم اما افراد می‌توانند مازاد درآمد (به تشخیص خود)

وقتی «ساختار دستمزد» در اقتصاد ایران به یکی از ناشناخته‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی بدل شده، نمی‌توان انتظار داشت نظام بازنشستگی «درآمدی کافی» را برای بازنشستگان (شاغلان دیروز) فراهم کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ وقتی اقتصادی برای بیش از نیم قرن با تورم‌های افسارگسیخته همراه است، وقتی شهروندان یک کشور دهه‌ها تورم‌های دورقمی را تجربه می‌کنند، نمی‌توان انتظار داشت تحولات آن را در قالب‌های رایج و به شیوه آشنا در «شرایط متعارف» بررسی کرد و به توصیه‌هایی اثربخش و کاهنده درد و رنج راه برد!
- ▶ بنا بر یافته‌های پژوهشگران، طبقات فرودست بخش عمده‌ای از درآمد را ناگزیر به مصرف تخصیص می‌دهند و در گروه‌هایی از افراد در این طبقات، مجال برای پس‌انداز فراهم نیست.
- ▶ اقتصاد ایران در پایانی سال قرن، روزهایی را در پس خود می‌یابد که شاخص‌های وضعیت توزیع درآمد، حتمی‌گی حکایت از وخامت اوضاع و دلالت بر بیماری مزمن دارند. از شاخص مشهوری چون ضریب جینی تا شاخص‌های کمتر مطرح چون تیل و بالما، هر محاسبه و هر گونه کنکاش در آمار و رقم‌ها، نشان از پایداری سطح بالایی از شکاف درآمدی میان دهک‌های جامعه دارد

[نگاه جامعه‌شناس]

باید اصل تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسیم

سعید معیدفر از تفاوت‌ها و شکاف‌ها در جامعه ایرانی می‌گوید



«برخی شکاف‌ها در کشور ما بیداد می‌کند و به سرعت سرمایه‌های کشور را به باد می‌دهد»؛ سعید معیدفر، جامعه‌شناس می‌گوید: شکاف نسلی و شکاف گفت‌وگویی فرصت‌ها را از بین می‌برد، نفس اقتصاد را می‌گیرد، شرایط منطقه‌ای را به یک تهدید تبدیل می‌کند. او نسبت به مدیریت شکاف اجتماعی هشدار می‌دهد و از خطر بنیادگرایی می‌گوید. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تبعات شکاف‌های

اجتماعی بدانید، این

مصاحبه را بخوانید.

■ به گفته جامعه‌شناسان، جوامع بر آیندی از شکاف‌ها و تعارض‌هاست. چه زمانی شکاف‌های اجتماعی به صورت تعارض مخرب ظهور و بروز می‌کند؟

اول اینکه به وجود شکاف در جوامع اشاره کردید، من این گفته را به این شکل تغییر می‌دهم که در هر جامعه تفاوت‌هایی وجود دارد، آدم‌ها با هم متفاوت هستند، از لحاظ شرایط اقتصادی، شرایط سنی، جنسی، شغلی، نوع دیدگاه، مذهب و ویژگی‌های دیگر. به ویژه در ایران این تفاوت‌ها بسیار است. برخلاف تصویری که وجود دارد، جامعه ایران جامعه‌ای چندفرهنگی و متنوع است؛ بنابراین تفاوت در آن یک امر عادی و معمولی است. همه جوامع این تفاوت‌ها را دارند.

■ بحث این است که چه زمانی این تفاوت‌ها به شکاف تبدیل می‌شوند؟

بله دقیقاً. مفهوم شکاف وضعیت ناهنجار و نامعمول است؛ شکاف به این معنا است که وقتی بین دو چیز شکاف وجود دارد، عملاً یک شکستگی، یک نوع جداسازی به وجود آمده است؛ البته بعضی‌ها هم واژه گسست را اضافه می‌کنند؛ بنابراین به نظر من بهتر است که بگوییم در جامعه تفاوت‌هایی وجود دارد، به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مسائلی مانند این‌ها؛ اما چه وقت تفاوت تبدیل به شکاف می‌شود و می‌تواند برای جامعه پیامدهای ناگوار و ناهنجاری را به بار بیاورد؟ به لحاظ جامعه‌شناسی ما وقتی از شکاف بحث می‌کنیم که در حوزه ارتباطات که سلسله اعصاب یک جامعه است و زمینه پیوندها را ایجاد می‌کند، عملاً مشکل جدی به وجود بیاید و آدم‌ها در

جامعه نتوانند با یکدیگر تعامل برقرار کنند و به مفاهیم و فهم مشترک برسند، نتوانند باهم معامله کنند؛ به عبارتی هر جا در تعامل باهم قرار می‌گیرند، به جای این که توافق کنند و معامله‌ای صورت بگیرد، رفتارها به خشونت می‌گراید و حتی به جدایی می‌انجامد.

■ شکاف‌های امروز از بعد اقتصادی قابل ردیابی است یا اجتماعی؟

مسئله شکاف یک امر جامعه‌شناختی است. ممکن است که چون به لحاظ اقتصادی فاصله‌های زیادی بین طبقات یا اقشار اقتصادی وجود دارد، مفهوم شکاف را مطرح کنیم؛ ولی می‌بینیم که در تمامی جوامع، طبقات بر خوردار و فرو دست وجود دارند و علی‌رغم تمام این‌ها، یک سازمان اجتماعی وجود دارد که عملاً زمینه همکاری و اشتراک فعالیت‌ها و تعاملات بین این‌ها به وجود می‌آورد؛ یعنی درگیر نقش‌هایی می‌شوند و جامعه عملاً به سمت همبستگی، وابستگی و تعامل پیش می‌رود؛ اما وقتی به لحاظ اجتماعی این شکاف‌ها به وجود بیاید، آدم‌ها نمی‌توانند جایگاه یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به هر دلیل دیگر باهم بر سر اموری مفاهیم و درک درستی داشته باشند و تعامل کنند. بالاخره انسان یک موجود اجتماعی است و در جامعه زندگی می‌کند؛ بنابراین ناچار است که بخش‌هایی از نیازهای خود را در جامعه از طریق دیگران برآورده کند. وقتی در این زمینه شکاف وجود داشته باشد، افراد عملاً در تأمین نیازها و احتیاج‌های خود، من جمله ارتباط با دیگران و بهره گرفتن از یکدیگر دچار مشکلات اساسی می‌شوند و به بن‌بست‌های جدی می‌خورند.

■ این بن‌بست‌ها در کجاها جریان دارد؟

در تمامی بخش‌ها تأثیر می‌گذارد. وقتی چنین شکافی در میان روابط اجتماعی ایجاد شود، در همه بخش‌های زندگی تأثیر می‌گذارد؛ به عبارتی آن جامعه، جامعه‌ای است ناموفق، جامعه‌ای است که عملاً نمی‌تواند در مدار توسعه و رشد حرکت کند؛ چرا که برآیند فعالیت‌ها و کنش‌های افراد، برآیند هم‌سویه نیست بلکه بسیاری از کنش‌ها و فعالیت‌هایی که در آن جامعه اتفاق می‌افتند، ناهم‌جهت هستند. به همین دلیل نه تنها پیشرفتی در مسیر رشد و توسعه جامعه ایجاد نمی‌کنند بلکه به‌عکس، یک نوع مسیر عقب‌گردی را به سمت انحطاط، عقب‌ماندگی، بروز مشکلات، آسیب‌ها، خشونت و مسائل متعددی طی می‌کنند؛ چرا که نمی‌توانند در هیچ زمینه‌ای باهم همکاری کنند. انسان دارای قدرت عاقله و پیش‌بینی است، در عین حال یک موجود اجتماعی است که با همکاری و تشریک مساعی با دیگران کارهای خود را انجام می‌دهد و می‌تواند مسیرهای بلند و هدف‌های بسیار بزرگ را طی کند؛ اما وقتی در جامعه‌ای شکاف‌های اجتماعی وجود داشته باشد عقلانیت تعطیل می‌شود و اساساً افراد فرصت تعقل، دوراندیشی و مآل‌اندیشی را از دست خواهند داد و هم این که امکان همکاری و مشارکت را برای پروژه‌های بزرگ، پیشرفت و توسعه از دست می‌دهند و حتی در تأمین نیازهای اولیه خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند و حتی کار به درگیری، خشونت و جنگ داخلی کشیده می‌شود و این‌ها خسارت‌های بزرگی برای یک جامعه است و می‌تواند به فروپاشی اجتماعی منجر شود؛ یعنی به جایی می‌رسد که اگر این شکاف‌ها میان مناطقی از کشور اتفاق بیفتد، ممکن است تجزیه رخ بدهد؛

می بینیم که انتخابات در آمریکا چقدر تأثیر دارد بر سرنوشت بقیه ملت ها و جوامع. در چنین فضایی اساساً رویکرد طایفه ای، قومی قبیله ای که همبستگی درونی و تضاد بیرونی داشت، دیگر جواب نمی دهد بلکه اساساً بایستی اساس بر این باشد که اجتماعات با هم پیوستگی و وابستگی داشته باشند.

را برابر هم قرار نمی داد، امروز به این شکل متضاد بروز می کند؛ به این معنا که افراد احساس می کنند که اگر مذهبی باشند با آن جزء هویتی شان مشکل دارد و اگر ایرانی اصیل باشند باید حتماً آن جزء دیگر را کنار بگذارند. این مسئله در آینده می تواند یک نوع بنیادگرایی را در هر دو جزء در جامعه ما ایجاد کند، بنیادگرایی باستان شناسی و بنیادگرایی اسلامی و این مسئله خطرناکی است. می دانید که امروز بنیادگرایی چه پیامدهای وحشتناکی دارد؛ یعنی آدم ها گاهی اوقات یکدیگر را می درند، می کشند، از بین می برند به علت همین بنیادگرایی.

■ در کنار این شکاف های تاریخی که گفتید، شکاف هایی بین دو نسل، چگونه است و ظهور و بروز آن در کجاها آسیب زاست؟

من مقاله ای درباره شکاف نسلی در ایران نوشته ام؛ معتقدم بهر حال شکاف نسلی در جامعه ما مهم است. آنچه اهمیت دارد این است که برخی این شکاف را بین جوانان از یک سو و میان سالان و سالمندان از سوی دیگر در نظر می گیرند. من می گویم امروز هر چه که پیش تر آمدیم، نسل های جدیدتر، دهه هفتادی ها، دهه هشتادی ها و حتی قبل از آن یعنی دهه شصتی ها کم کم خود را در مقابل کسانی می بینند که نسل های پیش از انقلاب هستند. من در مقاله خود اشاره کردم که ما چنین شکافی را میان گروه های سنی نداریم، تفاوت هایی در ارزش ها و باورها، اعتقادات و حتی رفتارها و کنش ها و سبک زندگی در بین جوانان و میان سالان و سالمندان وجود دارد؛ اما آیا می توانیم به آن شکاف بگوییم؟ به نظر من، ما با شکاف نسلی با این معنا خیلی روبه رو نیستیم؛ یعنی این شکاف جدی نیست و جوانان معارض نسل های پیشین نیستند. در مقابل ما یک شکاف نسلی داریم که شکاف بین نسل انقلاب و نسلی است که اساساً فاصله گرفته است و رویاروی آن ارزش ها و هنجارها قرار گرفته است؛ این شکاف هم می تواند جوانان را در خود داشته باشد و هم میان سال و هم سالمندان و فرقی نمی کند که این ها چه گروه های سنی را در بر می گیرند. اگر چه نسل انقلاب ممکن است که ترکیب بیشتری از سالمندان و میان سالان را داشته باشد یا مثلاً نسل رویاروی نسل انقلاب بیشتر جوانان باشند؛ ولی به نظر می رسد که از تمام گروه های سنی و جنسی در این شکاف هستند و عمدتاً رویارویی بین دو نسل انقلاب و نسلی است که تقریباً انقلاب را پشت سر گذاشته است و دیگر به هیچ وجه حاضر نیست با ارزش ها و ایدئولوژی آن زندگی کند. به عبارتی این ها کسانی هستند که می خواهند خود را از تمام ارزش ها و مسائلی که مربوط به نسل گذشته است خلاص کنند. این شکاف هم جدی است؛ یعنی الآن تعارض هایی که در داخل کشور ما و حتی در قالب تضادها و شکاف های سیاسی وجود دارد،

کما این که ما در تاریخ معاصر در شوری و یوگسلاوی داشتیم که نتوانستند و ناگزیر به جدایی رسیدند. یا به طور مثال در یک حزب، یک تشکل یا یک گروه این شکاف به وجود بیاید، عملاً عده ای در مقابل حزب می ایستند. بارها دیدیم که در داخل کشور گروه هایی با هم دچار شکاف های جدی شدند، این ها دو گروه بودند که از هم جدا شدند و حتی تضادهایی که با هم پیدا کردند، بیشتر از تضادهایی است که قبلاً این گروه نسبت به گروه دیگر داشته است؛ بنابراین نتیجه چنین جامعه ای، جدایی، خشونت، ناکامی و حتی بروز مشکلات اولیه معیشتی و حیاتی آن ها خواهد بود.

■ نمود بیرونی این شکاف ها که ممکن است به نزاع برسد، در کجاها بروز می کند؟

یکی از عمده ترین شکاف هایی که در تاریخ معاصر پیوسته داشتیم و داریم، شکاف های قومیتی است. ما کشوری هستیم که به لحاظ موقعیت سرزمینی فرصت های فراوانی در آن وجود دارد که در شکل گیری امپراتوری های بزرگ نقش داشته و باعث شده تا اقوام و ملل مختلفی بیایند و در این جغرافیای سیاسی هم زیست شوند. ما به نحوی این فرصت ها را در تاریخ معاصر از دست دادیم. شاید بتوان گفت از زمانی که خواستیم دولت مدرن ایجاد کنیم، به دلیل این که در دولت مدرن عمدتاً نسبت به رویکردهای سنتی و قدیمی، یکپارچه سازی اهمیت داشت نه تکتک، مثل کاری که در دوره پهلوی اول انجام شد، در نهایت زمینه نزاع ها و خشونت های قومی طایفه ای را به عنوان یک پتانسیل در جامعه ما ایجاد کرد و تاریخ آن حتی به دوران قاجار به هم می رسد. یعنی آغامحمدخان قاجار یکی از کسانی بود که اگر چه سعی کرد ایران را دوباره یکپارچه کند، چون این یکپارچگی با زور، و کشت و کشتار همراه بود، نتیجه اش این بود که کینه های عمیقی را بین مناطقی از کشور ایجاد کرد و کمی بعد از فوت آغامحمدخان این مناطق از ایران جدا شدند. یعنی بخش های آسیای میانه، ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، ترکمنستان، بخش هایی از افغانستان و غیره. بعداً در دوره پهلوی اول هم چون با اجبار کارهایی انجام شد و یکپارچه سازی بر اساس فرهنگ پارسی شکل گرفت، در نهایت شکاف هایی را به صورت پنهان در بین اقوام و قومیت های پیرامونی کشور ایجاد کرده است که این ها همچنان به صورت یک دمل چرکین باقی مانده و هرازگاهی که فرصت پیدا کند سر باز می کند. دیدیم که در اوایل انقلاب این اتفاق در تمام اطراف واکتاف ایران رخ داد، از خوزستان بگیرد تا کردستان، ترکمن صحرا و... لذا این شکاف به طور بالقوه وجود دارد و هر فرصتی می تواند باعث تجزیه و جدایی بخش های دیگری از کشور شود. من کاری ندارم که این کار درست است یا غلط است.

■ در دوره جدید چطور؟

در دوره جدید یعنی دوره پس از انقلاب یک شکاف جدی تر هم در کشور ما به وجود آمد که به عبارتی بین دو جزء هویتی جامعه ایرانی است که یکی ایرانی است و دیگری اسلامیت. بهر حال پیشینه جامعه این بوده است که دین و دولت تقریباً به هم نزدیک بوده است و این نکته که ما ایرانی هستیم، خواهناخواه بعد از آمدن اسلام به ایران، باعث استقرار یک نوع هویت ترکیبی از این ها شده است. نتیجه این ماجرا این شد که مثلاً در دوره پهلوی اول قرار شد که بخش نخست یعنی ایرانی بودن و پیشینه باستانی ما مورد تأکید قرار بگیرد و در دوره حکومت اسلامی در تقابل با آن، بیشتر بر هویت اسلامی تأکید شود. در مقابل هم نهادن این ها در نهایت باعث مشکلاتی شده است و معمولاً در انتهای هر دوره گرایش های مقابل قوت پیدا کرده است. همان طور که گرایش اسلام گرایی در پایان دوره پهلوی افزایش یافت و به انقلاب اسلامی منجر شد، الآن دوباره گرایش ایرانی و گذشته ایرانی اهمیت پیدا کرده است و معلوم نیست که چه نتیجه ای در بر خواهد داشت. بهر حال این تقابل میان این دو جزء هویتی که قبلاً در هم ادغام بودند و کسی آن ها

در آمریکا و برخی کشورهای دیگر هریالتی برای خود استقلال دارد، اقتصاد، مجلس، قوانین و فرهنگ خاص خود را دارد؛ اما این ها در یک مقیاس بزرگ تر با هم یک دولت بزرگ و مدرن را شکل دادند. چنین وضعی میسر نمی شود جز این که اولاً اصل تفاوت را بشناسیم

نکته هایی که باید بدانید

■ جامعه ای که در آن شکاف های اساسی ایجاد شده جامعه ای است ناموفق. جامعه ای است که عملاً نمی تواند در مدار توسعه و رشد حرکت کند؛ چرا که بر آیند فعالیت ها و کنش های افراد، بر آیند هم سوبه نیست بلکه بسیاری از کنش ها و فعالیت هایی که در آن جامعه اتفاق می افتند، ناهم جهت هستند.

■ همان گونه که در دنیای توسعه یافته این اتفاق افتاده است، باید بدانیم که ما یکسان نیستیم، نمی توانیم یکسان هم باشیم، یکسان فکر کنیم و یک سبک زندگی داشته باشیم، باید اصل تفاوت را بپذیریم.

■ یکی از عمده ترین شکاف هایی که در تاریخ معاصر پیوسته داشتیم و داریم، شکاف های قومیتی است. ما کشوری هستیم که به لحاظ موقعیت سرزمینی فرصت های فراوانی در آن وجود دارد که در شکل گیری امپراتوری های بزرگ نقش داشته و باعث شده تا اقوام و ملل مختلفی بیایند و در این جغرافیای سیاسی هم زیست شوند.

ناشی از همین شکاف است.

این شکاف امروز واقعاً در کشور ما بیدار می‌کند و به سرعت دارد سرمایه‌های کشور ما را به باد می‌دهد، فرصت‌های ما را از بین می‌برد، نفس اقتصاد ما را می‌گیرد، شرایط منطقه‌ای ما را به یک تهدید تبدیل می‌کند. من فکر می‌کنم این شکاف هم بسیار مهم است و حتی با پیروزی یا برنده شدن یک گروه بر گروه دیگر حل نمی‌شود بلکه تضاد بیشتر هم می‌شود و می‌تواند کشور را درگیر بحران‌های اساسی کند، مگر این که این‌ها متوجه شوند که چه بلایی دارد بر سر کشور و جامعه می‌آید و بتوانند حداقل در یک فرایند مسالمت‌آمیز، دست به مصالحه بزنند. در خیلی از جاهای دنیا مثل آمریکا هم جنگ داخلی وجود داشت تا اینکه در نهایت دست به مصالحه زدند تا بتوانند در قالب دو گروه مبارزات مسالمت‌آمیز داشته باشند و هر کدام برنده شد بتواند کشور را اداره کند و فرصت را برای گروه بعد از بین نبرد. متأسفانه در جامعه ما این شکاف نسلی که در قالب دو گروه طرفدار انقلاب و مقابل آن شکل گرفته است، اساساً هر کدام در نفی و از بین بردن دیگری تلاش می‌کنند و این مسئله قاعدتاً پیامدهایی برای کشور دارد.

■ آیا نهادهای دموکراتیک می‌تواند بستر را برای حل این منازعات فراهم کند و یا به عوامل دیگری غیر از عوامل حزبی نیازمند هستیم؟

قبل از آن من چند مورد شکاف دیگر را به صورت تیتروار اشاره کنم. یکی شکاف‌های اقتصادی است و قطعاً امروز تفاوت بین شمال و جنوب، که شمال یعنی افراد بر خوردار و جنوب یعنی افراد محروم یا زیر دست، دیده می‌شود که هم می‌توان به صورت منطقه‌ای مواردی را در کشور برای آن مثال زد، ما مناطقی در کشور داریم که به شدت محروم‌اند و در مقابل مناطقی داریم که قویا بر خوردارند و تمام امکانات و منابع کشور را دارند می‌خورند، کلان‌شهرهایی که تمام منابع را می‌خورند و مناطق محرومی که تمام فرصت‌ها را از دست دادند و در نهایت حاشیه‌نشین کلان‌شهرها شدند. این هم تضادی است که در اطراف کلان‌شهرها شکل گرفته است، یعنی این تضاد منطقه‌ای سبب شده است که امروز در اطراف کلان‌شهرها بمب‌های ساعتی که به صورت دومینو عمل می‌کند، به وجود بیاید که هر آن یک نوع بی‌نظمی منجر به غارت کلان‌شهرها و یک نوع جنگ طبقاتی شکل بگیرد، جنگ طبقات فقیر و مستضعفی که چیزی برای از دست دادن ندارند با کسانی که تمام منابع و ثروت‌های جامعه و کشور را به خود اختصاص دادند. این شکاف هم بسیار مهم است و می‌تواند جنبش گرسنگان، بیکاران و محذوفان را راه بیندازد، شورش‌هایی که می‌تواند کشور را تا سر حد نابودی بکشاند. به‌رحال ما ممکن است که شکاف‌های دیگری هم داشته باشیم که گسل خیلی فعالی نداشته باشند، مثل شکاف‌های جنسیتی، فرهنگی یا عقیدتی باوری و امثال این‌ها که من فعلاً این‌ها را نادیده می‌گیرم اما...

■ مدیریت این شکاف‌ها چگونه باید باشد؟

می‌دانیم که در اجتماعات پیشین اساساً هویت‌ها، هویت‌های منطقه‌ای و محلی بوده است که این هویت‌های محلی منطقه‌ای اساساً در داخل خودشان کاملاً هم‌بسته و در بیرون کاملاً گسسته بودند؛ یعنی یک قبیله با قبیله دیگر در تضاد جدی بودند و جز به حذف یکدیگر شاید به چیز دیگری فکر نمی‌کردند. این یک نوع تجربه‌ای است که ما در گذشته داشتیم چون زندگی محدود و در قالب یک اجتماع کوچک و منطقه‌ای شکل می‌گرفته است و خیلی تبادل و تعادل میان اجتماعات وجود نداشت؛ ولی این فرق می‌کند با جامعه نوینی که امروز اساساً تبدیل به یک دهکده شده است، دهکده جهانی که هر آن سرنوشت تمامی ما چنان به هم پیوند خورده که هر اتفاقی در گوشه‌ای از دنیا بیفتد در سرنوشت من در این گوشه دنیا تأثیر دارد. الان می‌بینیم که انتخابات در آمریکا چقدر تأثیر دارد بر سرنوشت بقیه ملتها و جوامع. در چنین فضایی اساساً رویکرد طایفه‌ای، قومی قبیله‌ای که

همبستگی درونی و تضاد بیرونی داشت، دیگر جواب نمی‌دهد بلکه اساساً بایستی اساس بر این باشد که اجتماعات چنان با هم پیوستگی و وابستگی داشته باشند که دیگر نه در سطح محلی منطقه‌ای بلکه در سطح جهانی هم‌زیستی داشته باشند. ما یک جامعه هستیم، یک جامعه که هر اتفاقی در هر گوشه از دنیا بیفتد، در سرنوشت همه ما تأثیر دارد. در گذشته چنین چیزی نبود. ایران قبلاً کشور دارای اقوام و قبایل مختلفی بوده است که هر کدام زیست جداگانه‌ای داشتند، اقتصاد جدا، فرهنگ جدا، زبان جدا، حتی نظام سیاسی‌شان جدا بوده است؛ اما در یک موضع باهم همکاری داشتند، آن‌هم موضع امپراتوری بوده است؛ ولی امروز اساساً بعد از شکل‌گیری دولت ملت‌ها دیگر نمی‌شود آن شیوه را مدنظر قرار داد؛ بنابراین اساس بر این است که ضمن این که ما بشناسیم و قبول کنیم که تفاوت‌ها وجود دارد، همان‌گونه که در دنیای توسعه‌یافته این اتفاق افتاده است، بدانیم که ما یکسان نیستیم، نمی‌توانیم یکسان هم باشیم، یکسان فکر کنیم و یک سبک زندگی داشته باشیم. باید اصل تفاوت را بپذیریم. آنچه در کشورهای توسعه‌یافته اتفاق افتاده، همین است که سبب شده است بسیار بیشتر از گذشته پیشرفت کنند و زمینه صلح را ایجاد کنند. اساس کار بر همین بوده است که ما بپذیریم متفاوت هستیم و بپذیریم که باید یکدیگر را تحمل کنیم و بپذیریم که باید قواعدی را برای همکاری با یکدیگر وضع کنیم و کاملاً به آن‌ها پایبند باشیم. این چیزی است که ما هیچ راه گریزی از آن نداریم.

■ تبعات عدم پذیرش چه خواهد بود؟

اگر ما نپذیریم که اقوام مختلفی در داخل کشور هستند که به لحاظ فرهنگی، زبان، میراث فرهنگی و اقتصادی متفاوت‌اند و آن‌ها را به رسمیت بشناسیم برای این که بتوانند زیست جهان خود را به اجرا بگذارند و بخواهیم به‌زور همه‌چیز را از مرکز به آن‌ها حقه کنیم، بدون تردید آن‌ها همچنان کینه‌های خود را خواهند داشت. این یک شیوه از مدیریت است؛ یعنی مدیریتی که ایدئولوژی خود را بر همه اعمال می‌کند، صرف‌نظر از این که آدم‌ها چگونه باشند. این مدیریت، مدیریت از بین رفته است، این مدیریت، مدیریت فاجعه است؛ اما مدیریتی که تن بدهد به پذیرفتن تفاوت‌ها و بر اساس این تفاوت‌ها فرصت و مجال برای شهروندان ایجاد کند که آن‌ها با مراجعه به آن میراث و ذخایر فرهنگی، قومی، طایفه‌ای و اقتصادی خود زیست کنند و با ما در تعامل قرار بگیرند، مدیریت توسعه است، مدیریت رشد است. این بحث نیست که ما اگر برسیم به جایی که یک حزب داشته باشیم، به معنای توسعه است، اتفاقاً باید به جایی برسیم که احزاب وجود دارند و هر کدام از احزاب با جریان‌های فکری و یا گفتمان‌ها هم مجال داشته باشند که مخاطبان خود را داشته باشند؛ اما برای همکاری بزرگ‌تر، قواعد و قراردادهای تفاهم‌نامه‌هایی در نظر بگیریم. الان خیلی از کشورهای توسعه‌یافته این کار را انجام داده‌اند. در آمریکا و کشورهای دیگر هر ایالتی برای خود استقلال دارد، اقتصاد، مجلس، قوانین و فرهنگ خاص خود را دارد؛ اما این‌ها در یک مقیاس بزرگ‌تر باهم یک دولت بزرگ و مدرن را شکل دادند. چنین وضعی میسر نمی‌شود جز این که اولاً اصل تفاوت را بشناسیم، دوماً هیچ گروهی نخواهد بر گروه دیگر تفوق پیدا کند، سوماً در زمینه‌های مختلف تفاهم‌نامه‌ها، قراردادهای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کنیم تا با یکدیگر زندگی مشترک داشته باشیم. این تفاهم‌نامه‌ها قطعاً یک نوع دادوستد است، یک جا باید چیزی بگیریم و یک جا باید چیزی بدهیم. این اصل که حقیقت پیش من است، بزرگ‌ترین فاجعه است. امروز خیلی از گروه‌های بنیادگر معتقدند که حقیقت پیش ما است و کفر در طرف مقابل ماست، بنابراین باید نابود شود. با چنین تفکری جامعه سرپا نخواهد شد و جنگ همه علیه هم اتفاق می‌افتد و همگان گرگ یکدیگر می‌شوند. الان منطقه خاورمیانه متأسفانه چنین وضعیتی دارد. ■

اگر ما نپذیریم که اقوام مختلفی در داخل کشور هستند که به لحاظ فرهنگی، زبان، میراث فرهنگی و اقتصادی متفاوت‌اند و آن‌ها را به رسمیت بشناسیم برای این که بتوانند زیست جهان خود را به اجرا بگذارند و بخواهیم به‌زور همه‌چیز را از مرکز به آن‌ها حقه کنیم، بدون تردید آن‌ها همچنان کینه‌های خود را خواهند داشت

نیروهای چپ، اگرچه شعار حمایت از طبقات ضعیف جامعه را سرمی دهند اما در عمل بیش از آن که در میان طبقات و اقشار ضعیف و فرودست جامعه نفوذ داشته باشند، در میان تحصیل کرده‌ها و روشنفکران صاحب نفوذ هستند.

[نگاه جامعه‌شناسی توسعه]

قومیت و هویت، دغدغه امروز جامعه ایران

شکاف‌ها موقع انتخابات چگونه عمل می‌کنند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

در این مقاله تحلیلی

جامعه‌شناختی

تحوه عمل شکاف‌ها

را در جامعه ایرانی

می‌خوانید. با ما همراه

باشید.

اهمیت مفهوم شکاف‌های اجتماعی (Social cleavages) در حدی است که یکی از دغدغه‌های اصلی اولین جامعه‌شناسان، بررسی و تجزیه و تحلیل چرایی، ویژگی‌ها و پیامدهای این امر بوده است. با تغییرات و تحولاتی که در جامعه روی می‌دهد، جامعه‌شناسان بعدی، همچنان، علاقه خود را به تبیین و بحث شکاف‌های اجتماعی حفظ و به شکاف‌های جدیدی که سر برمی‌آورند، اشاره می‌کنند. شکاف طبقاتی، منزلتی، قومیتی، مذهبی، نسلی، جنسیتی، دیجیتالی و... از جمله شکاف‌هایی هستند که در حوزه‌های مختلف علم جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بخش عمده‌ای از شکاف‌های اجتماعی به‌صورت بالقوه در تمامی جوامع وجود دارند و تحت تأثیر شرایط خاصی می‌توانند فعال و حتی منجر به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه در ایام انتخابات شوند. شکاف‌های اجتماعی گاه در طول و گاه در عرض هم قرار می‌گیرند و ممکن است همدیگر را تضعیف یا تقویت کنند. در ایران، مانند تمامی جوامع دیگر، شکاف‌های مختلف اجتماعی، هم به‌صورت بالقوه و هم به‌صورت بالفعل وجود دارند و در موقعیت‌ها و تحت تأثیر عوامل مختلف امکان فعال شدن یا خاموشی آن‌ها وجود دارد. در طول یک سده اخیر، شکاف‌های قومیتی، جنسیتی، نسلی، مذهبی، سنتی و مدرن و فقر و غنا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فعال و اثرگذار شده و بر روند تحولات اجتماعی مؤثر واقع شده‌اند، گاهی به آن عمق بخشیده و گاهی بر سرعت و مسیر تحولات تأثیر گذاشته‌اند. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که شکاف اجتماعی، تمایزات و تفاوت‌های پایدار است که عمدتاً خطوط مبارزه و رقابت بر سر هنجارها، ارزش‌ها، مزایای اجتماعی و... است و با سیاست دموکراتیک و مبارزات انتخاباتی ارتباط فراوانی دارد.

رویارویی جامعه ایرانی با غرب و دنیای مدرن و برگرفتن برخی از روش‌ها و ارزش‌های آن، بر حوزه عمل و شکل شکاف‌های اجتماعی تأثیر فراوان داشته است. درواقع، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ظهور و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی با خاموشی و فراموشی برخی دیگر، مواجهه و رویارویی جامعه ایرانی با دنیای مدرن و تلاش برای استقرار دولت-ملت در ایران بوده است. فعال شدن شکاف‌های سنتی و مدرن، فقر و غنا و قومیتی، محصول این دوران هستند که نهاد انتخابات، به‌صورت کج‌دار و مریز پایه‌ریزی شد و در فضای انتخاباتی، هر کدام از شکاف‌ها به‌نوبه خود موجب فعال شدن یا تقویت شکاف‌های دیگر شده و در مواردی به روندهای سیاسی و رفتار انتخاباتی مردم شکل و جهت داده‌اند. شکاف اجتماعی سنتی و مدرن، یکی از شکاف‌هایی است که به هنگام برگزاری انتخابات فعال می‌شود و همواره بر رفتار انتخاباتی مردم و رأی آن‌ها تأثیرگذار بوده است. محافظه‌کاران و کسانی که به سنت‌ها پایبند هستند، عمدتاً به نهاد بازار و ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر مردسالاری اتکا دارند و مدرن‌ها به طبقه متوسط جدید متکی هستند و بر حقوق بشر، دموکراسی، آزادی‌های اجتماعی، حقوق زنان و قومیت‌ها و... تأکید می‌ورزند. این شکاف اجتماعی از مشروطه به بعد در ایران فعال و برجسته شده است و نقش عمده‌ای در روند و مسیر تحولات سیاسی ایران ایفا کرده و همچنان دارای نقش اساسی است. شکاف اجتماعی سنتی - مدرن در کنار خود شکاف‌های دیگری را نیز فعال کرده است؛ برای مثال می‌توان به شکاف نسلی یا جنسیتی

اشاره کرد که تا حدی در ذیل یا در ادامه آن قابل تعریف هستند و غالباً در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در یک جبهه قرار می‌گیرند و چون در طول هم هستند و به‌موازات هم در جامعه حضور دارند، باعث تقویت یکدیگر می‌شوند. نسل‌های جدید و زنانی که نسبت به جایگاه اجتماعی زن، معترض هستند در بیشتر حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی با مدرن‌ها ائتلاف می‌کنند. شکل و بروز اجتماعی این شکاف در تعارض و اختلاف میان شهری - روستایی، غرب‌زده - بومی، مذهبی - غیرمذهبی و... خود را به نمایش می‌گذارد. شکاف فقر و غنا یا طبقاتی نیز از جمله شکاف‌هایی است که نتیجه رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب است و رواج و پدیدار شدن آن به دوران مشروطه برمی‌گردد. شکاف طبقاتی مانند شکاف سنتی - مدرن، منشأ و خاستگاه بیرونی دارد و عوامل بیرونی در برجسته‌سازی آن نقش مهمی داشته‌اند. برخلاف شکاف سنتی - مدرن، علی‌رغم سازمان‌دهی دقیق و منظم سیاسی و حزبی، شکاف طبقاتی نتوانسته است در رقابت‌های انتخاباتی یا شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی و اجتماعی موفقیت عمده‌ای به‌دست آورد. بخشی از این عدم موفقیت مبنای نظری دارد؛ به این معنا که منکر وجود طبقه، آن‌چنان که مارکس آن را تعریف کرده بود، هستند و اگر طبقه‌ای شکل نگرفته باشد آن‌گاه سخن گفتن از شکاف طبقاتی بی‌مورد خواهد بود. از آن‌جایی که حامیان و قائلان به این شکاف با ارزش‌ها و باورهای دینی و مذهبی مردم تعارض و در بسیاری از موارد تقابل جدی داشتند، تضاد طبقاتی در میان عامه مردم، مورد استقبال و حمایت قرار نگرفت، به‌آسانی سرکوب شد و تاکنون توانایی شکل‌دهی به یک جنبش اجتماعی و سیاسی نیرومند و فراگیر را نداشته است. اگرچه ممکن است در رفتار انتخاباتی افراد جامعه به‌عنوان متغیری کلیدی عمل نکند اما در شکل‌دهی و جهت‌گیری جنبش‌های اجتماعی سهم عمده‌ای دارد. احتمالاً نیرومندترین جنبش‌های اجتماعی که تحت تأثیر این شکاف به‌وجود آمده‌اند، جنبش دانشجویی و جنبش زنان باشد. نیروهای چپ، اگرچه شعار حمایت از طبقات ضعیف جامعه را سرمی‌دهند اما در عمل بیش از آن که در میان طبقات و اقشار ضعیف و فرودست جامعه نفوذ داشته باشند در میان تحصیل کرده‌ها و روشنفکران صاحب نفوذ هستند.

شکاف قومیتی در ایران به علت وجود تنوع قومیتی، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و شکاف‌های متقاطع و موازی در تضعیف یا تقویت آن مؤثر هستند. برای مثال در مورد فعال شدن این شکاف در میان ترک‌ها که عمدتاً ناشی از خدالت‌های خارجی و ناتوانی نظام سیاسی در ارائه برنامه مشخص برای حل مسئله قومیت‌هاست باید گفت حضور گسترده در ساختار سیاسی و اشتراک مذهبی، این شکاف توان چندانی برای تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی را ندارد اما در برخی از موارد که نظام با بحران ناکارآمدی و مشروعیت مواجه باشد آنگاه این شکاف توانسته است بر رفتار انتخاباتی ترک‌ها در سطح انتخابات مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا مؤثر واقع شود.

نکته قابل توجه این است که تأثیر این شکاف بر رفتار انتخاباتی مردم در سطوح مختلف متفاوت است و از یک سو با بحران‌هایی که نظام سیاسی با آن دست‌به‌گریبان است و از سوی دیگر با شکاف مدرن - سنتی مرتبط است. بدین معنی که اگر بحران ناکارآمدی، مشروعیت و توانایی سرکوب دامن نظام سیاسی را بگیرد، جنبش‌های اجتماعی به‌آمده از شکاف سنتی - مدرن نمی‌توانند به رفتار انتخاباتی مردم جهت بدهند و شکاف قومیتی، ابتکار عمل را در دست می‌گیرد اما اگر بحران سرکوب و مشروعیت به‌صورت حداقلی باشد ممکن است در سطح انتخابات ریاست جمهوری عامل اصلی جهت‌دهی به رفتار انتخاباتی مردم شود و با شکاف قومیتی در یک جبهه قرار گیرند. در سطوح خرد و منطقه‌ای، به علل مختلف از جمله فقدان احزاب ریشه‌دار و فراگیر و نبود استانداردهای دموکراتیک برای انتخابات، رفتار انتخاباتی مردم بیشتر هویت‌گرایانه است و شکاف قومیتی چگونگی حضور مردم را در انتخابات تعیین می‌کند. ■

منصفانه رقابت کنید

ریشه‌یابی و چشم‌انداز دوقطبی سیاسی در ایران



وحید عابدینی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی
دانشگاه بین‌المللی فلوریدا

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره
شکاف‌های سیاسی
و نمود آنها در جامعه
ایران و آمریکا بدانید،
خواندن این مقاله به
شما توصیه می‌شود.

در روزهای گذشته اخبار انتخابات آمریکا در صدر اخبار کشور قرار گرفته بود و بسیاری از مردم با علاقه‌مندی این اخبار را دنبال می‌کردند. یکی از نکاتی که در میان این اخبار تکرار می‌شد و خود را در نتایج انتخابات نیز نشان می‌داد شکاف و قطبیت در جامعه آمریکایی است. جامعه آمریکایی در طی دو دهه اخیر به شدت قطبی شده است و این قطبیت اولاً به افزایش مشارکت بی‌سابقه در انتخابات از یک سو و نزدیک بودن رقابت انتخاباتی در بسیاری از ایالت‌ها منجر شده است. در مورد عوامل این قطبیت مطالعات بسیاری شده است ولی آنچه مدنظر این مقاله است قطبیت در جامعه آمریکا نیست بلکه بررسی این موضوع در جامعه ایران است.

جامعه در حالت عادی شبیه یک کوه است که بخش عمده جامعه در میانه آن قرار دارند و در دو سر آن تعداد محدودی قرار دارند که افکار رادیکال‌تری دارند. یک جامعه دوقطبی ولی شبیه دو کوه است که دره‌ای بین آن‌ها قرار دارد. دره در میان دو کوه شکافی است که بین مردم یک جامعه شکل می‌گیرد و آن‌ها را به «این‌طرفی» یا «ما» و «آن‌طرفی» یا «آنها» تقسیم می‌کند. در یک جامعه عادی بخش عمده‌ای از جامعه خاکستری هستند و به خوب و بد تقسیم نمی‌شوند در حالی که در جامعه دوقطبی بخشی از

جامعه در ذهن هر فرد «خوب» و «سفید» و بخش دیگری «بد» و «سیاه» تصور می‌شود. جامعه ایرانی با ذهنیت قطبی بیگانه نیست. در واقع اندیشه ثنویت و دوقطبی ریشه‌های عمیقی در تاریخ ایران دارد. نگاه به جهان به‌عنوان محل نزاع «خیر» و «شر» و «هریمن» و «هورامزدا» در باورهای زرتشتی و مانوی دیده می‌شود. در اسلام نیز چنین دوگانه‌های خدا و شیطان، و مسلمان و کافر نیز وجود دارد. در تاریخ جدید ایران، در دوران صفویان که شروع تاریخ مدرن ایران محسوب می‌شود دعوی حیدری-نعمتی مثال بارزی از تضادهای قطبی در جامعه محسوب می‌شود. از اواخر دوره قاجار که ایرانیان با نتایج عصر روشنگری و انقلاب صنعتی در جهان مواجه شدند، کم‌کم تضاد مهمی شکل گرفت که مهم‌ترین بنیان دوقطبی در جامعه ایرانی را بنا گذاشته است. تضاد «سنت» و «مدرنیته» یا تضاد «دین» و «عقل» در برهه‌های مختلف خود را به شکل دوقطبی در جامعه ایرانی نشان داد. تضاد مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان در جریان انقلاب مشروطه مهم‌ترین نشانه این تضاد است. در حالی که انقلاب مشروطه امیدهایی از تکرارگرایی را زنده می‌کرد ولی با افزایش تنش‌ها بین دو قطب سنتی و مدرن قطبیت مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان افزایش یافت. با افول مشروطه و به‌خصوص پس از ناامنی‌های ناشی از جنگ جهانی اول و ورود نیروهای بیگانه به کشور از یک سو و ورود موج ناسیونالیسم اروپایی به ایران شاهد افزایش رشد امنیت‌خواهی، استقلال‌طلبی و ملی‌گرایی هستیم که در ابتدا به روی کار آمدن رضاخان و در نهایت به شکل‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت انجامید. همان نزاعی که در مشروطه بین مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان شکل گرفته بود بار دیگر خود را نشان داد و نزاع بین کاشانی و مصدق جامعه ایرانی را دو تنگه کرد. کودتای ۲۸ مرداد بیش از هر چیز در بستر این تضاد شکل گرفت.

درست در همین ایام است که اقتصاد ایران به‌مرور به اقتصاد نفتی تغییر می‌یابد و شکلی دیگر از دوقطبی خود را نشان می‌دهد. اگر تا پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تضادها بیشتر در بین قبایل مختلف

یا جریانات مختلف در جامعه دیده می‌شد (دوقطبی عمودی) از این پس با شکل‌گیری اقتصاد رانتیر و تشکیل دولت ثروتمند و پر قدرت، نوع دیگری از شکاف در جامعه ایرانی به‌مرور شکل گرفت که به تضاد فرادست و فرودست تعبیر می‌شود (دوقطبی افقی). اصلاحات ارضی نیز این شکاف را پررنگ‌تر کرد و موتور انقلاب اسلامی شد. انقلاب اسلامی ماحصل رشد این تضاد محسوب می‌شود و به یک معنا انقلاب فروستان علیه تبعیضی بود که فرادستان اعمال می‌کردند. با از بین رفتن نیروی فرادست حکومت پهلوی، همانند مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت دیگر تضاد سنت و مدرنیته خود را نشان داد و گروه‌های سنتی و مذهبی‌تر با گروه‌های مدرن‌تر و سکولارتر وارد تقابل شدند و جامعه را دوقطبی کرد. باین‌وجود آغاز جنگ تحمیلی و قدرت کار یزما تیک رهبر انقلاب دست برتر را به نیروهای مذهبی‌تر داد و نیروهای سکولارتر با استفاده از قدرت فرادستی دولت حذف شدند. باین‌وجود پس از درگذشت رهبر انقلاب و پایان جنگ مجدداً جامعه ایرانی قطبی شد و انتخابات ریاست‌جمهوری طی دو دهه گذشته محل بروز این دوقطبی در کشور بوده است. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ یکی از اولین زمینه‌های بروز این دوقطبی بود. علی‌اکبر ناطق‌نوری از یک سو نماد سنت‌گرایی و مودحمایت بخش‌های مذهبی‌تر جامعه بود و از سوی دیگر نماد نیروهای فرادست بود. در مقابل آقای خاتمی نماد تحول و تجددخواهی و مودحمایت بخش‌های مدرن‌تر جامعه بود و از سوی دیگر نماد اعتراض بخش‌های فرودست به وضع موجود بود. دوران پس از دوم خرداد از قطبی‌ترین زمان‌های جامعه ایرانی است که بخشی از جامعه خود را هوادار تغییر و بخشی دیگر حامی حفظ وضع موجود می‌داند. هرچند انتخابات سال ۱۳۸۴ دارای پیچیدگی‌های بیشتری بود باین‌حال دور دوم انتخابات و تضاد بین علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی‌نژاد جامعه ایرانی را دوقطبی کرد. هاشمی رفسنجانی مودحمایت تکنوکرات‌ها و نیروهای مدرن و نماد فرادستی بود و احمدی‌نژاد مودحمایت نیروهای مذهبی و سنتی‌تر و نماد اعتراض نیروهای فرودست علیه فساد مدیران فرادست. انتخابات ۸۸ و وقایع پس از آن نیز از زمان‌هایی بود که جامعه ایرانی بیش از هر زمانی در سال‌های پس از انقلاب قطبی شد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ نیز با طرح موضوع سیاست خارجی، نوعی دوقطبی بین حسن روحانی و سعید جلیلی شکل گرفت که یک قطب با حمایت بخش‌های مدرن‌تر جامعه هوادار تعامل بهتر با دنیا بود و قطب دیگر که مودحمایت بخش‌های سنتی‌تر بود هوادار موضع محکم‌تر در مقابل بیگانگان بود. انتخابات سال ۱۳۹۶ و تضاد بین روحانی و رئیسی نیز فضای دوقطبی را رقم زد که یک قطب مودحمایت بخش‌های سنتی‌تر و مدافع کنترل بیشتر و قطب دیگر مودحمایت بخش‌های مدرن‌تر جامعه و حامی آزادی بیشتر در جامعه بود.

اما از انتخابات ۹۶ به بعد به‌خصوص به دلیل بدتر شدن اوضاع اقتصادی در کشور فضای اجتماعی ایران را مجدداً به سمت دوقطبی افقی سوق داده است. حوادث دی ۹۶ آغاز این موضوع تصور می‌شود که اگرچه شروع آن اعتراضات به محافظه‌کاران ضد روحانی نسبت داده می‌شود ولی خیلی سریع به حرکتی از سوی فروستان جامعه ضد هر دو جناح سیاسی حاکم یا فرادستان تبدیل شد. اگر تا پیش از دوقطبی در جامعه عمودی و در قالب نزاع جناح‌های سیاسی معنا پیدا می‌کرد از آن زمان می‌توان شاهد نوع جدیدی از دوقطبی در جامعه بود. دوقطبی که یک سوی آن فرادستان خواهان تغییر ساختار سیاسی بودند و سوی دیگر فرادستان خواهان تداوم آن. اگر تا پیش از آن اصلاح‌طلبان نماینده بخش مدرن و سکولار جامعه بودند و بخش معترض جامعه را نمایندگی می‌کردند از آن پس به‌عنوان بخشی از جریان فرادست استمرارطلب خوانده شدند.

اگر حوادث دی‌ماه ۹۶ آغاز این نوع دوقطبی در کشور بود، حوادث آبان‌ماه ۹۸ آن را بسط و تشدید کرد. اعتراضاتی که جامعه را به دو گروه معترضین رادیکال وضع موجود و موافقین وضع موجود تبدیل کرد. اگرچه بخش‌هایی از نخبگان سیاسی به‌خصوص اصلاح‌طلبان از حق اعتراض مردم دفاع می‌کردند، در مجموع دو جناح سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا این بار در کنار هم

انتخابات آمریکا هم نشانه‌هایی از دوقطبی در جامعه ایرانی به خصوص در شبکه‌های اجتماعی فراهم کرده است. در یک سوی داستان گروهی از رفتن ترامپ خوشحال هستند چرا که آن را به معنای پایان تحریم‌ها و بهبود وضع اقتصادی در ایران می‌بینند؛ از سوی دیگر گروهی آمدن بایدن را به معنای کاهش فشارها بر جمهوری اسلامی و به نفع فرادستان می‌دانند.

کاهش یافته: یکی در بازه ۶ تا ۱۳ فروردین و دیگری از هفته دوم اردیبهشت که بیانگر موفقیت دولت در این مقاطع در مدیریت بحران کرونا بوده است. کاهش فالوئرهای کانال‌های تلگرامی مخالف جمهوری اسلامی پس از شیوع کرونا نیز از دیگر نشانه‌های کاهش دوقطبی برانداز-ارزشی پس از وقوع بحران کرونا است. اگر در جامعه آمریکایی هواداران علم و مخالفان آن در دو سوی معادله قرار گرفتند در ایران سیاست حکومت و به رسمیت شناختن علم برای مبارزه با کرونا مانع از تشدید فضای دوقطبی در جامعه بر سر بحران کرونا شد. باین حال تأثیر این بحران موقتی بوده و مجدداً شکاف‌های قبلی رو به باز شدن هستند.

به نظر می‌رسد انتخابات آمریکا هم نشانه‌هایی از دوقطبی در جامعه ایرانی به خصوص در شبکه‌های اجتماعی فراهم کرده است. در یک سوی داستان گروهی از رفتن ترامپ خوشحال هستند چرا که آن را به معنای پایان تحریم‌ها و بهبود وضع اقتصادی در ایران می‌بینند؛ از سوی دیگر گروهی آمدن بایدن را به معنای کاهش فشارها بر جمهوری اسلامی و به نفع فرادستان می‌دانند.

ماه‌های آینده برای جامعه ایرانی حائز اهمیت است. شش ماه دیگر انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود که همانند انتخابات ۸۴،۷۶ و ۹۲ بسیار تعیین کننده است و رئیس جمهوری جدید انتخاب خواهد شد که می‌تواند تا هشت سال مدیریت اجرایی کشور را بر عهده بگیرد. طبق تجربه‌های قبلی این انتخابات می‌تواند زمینه‌های بروز دوقطبی در کشور باشد. اگر مقامات مربوط اجازه ورود سلاقی مختلف به انتخابات را بدهند و اجازه دهند که این انتخابات با آزادی رسانه‌ای و تبلیغاتی بیشتر همراه باشد می‌توان انتظار داشت که تنش‌های موجود در جامعه به مسیر درست هدایت شده و مانع از تبدیل شدن آن به نفرت‌ها و رقابت‌های شدید ناسالم شوند. از سوی دیگر اگر اجازه ورود سلاقی مختلف داده نشود و صرفاً به برخی از جریان‌ها و جناح‌ها اجازه ورود به رقابت‌های انتخاباتی داده شود ممکن است این جناح‌ها بخواهند با دامن زدن به برخی موضوعات فضای انتخابات را دوقطبی سازند تا رأی بیشتری را به سمت خود جلب کنند. از سوی دیگر می‌توان تصور کرد که اگر کاندیداهای انتخابات به اندازه کافی بیانگر خواسته‌های موجود در جامعه نباشند دوقطبی نه در انتخابات که در مواجهه با انتخابات شکل گیرد. جریان برانداز مدت‌هاست که ساز تحریم انتخابات را کوک کرده است و به دنبال این است که با ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به انتخابات و ترویج تردید نسبت به تأثیر شرکت در انتخابات مردم را نسبت به مشارکت در انتخابات دل‌سرد کند. اگر فضای انتخابات نتواند فضایی رقابتی را نشان دهد و مردم حس نکنند شرکت آن‌ها در انتخابات تغییری در وضعیت کشور ایجاد می‌کند ممکن است دوقطبی در جامعه در قبال شرکت و عدم شرکت در انتخابات شکل گیرد که در آن شرایط بیش از هر کس مخالفان سربلندی کشور سود خواهند برد. یک انتخابات رقابتی و منصفانه با ورود سلاقی مختلف در کنار تلاش بیشتر رسانه‌های رسمی در جهت بازگویی مطالبات جامعه می‌تواند بیش از هر چیز خطر افزایش دوقطبی در کشور را کاهش دهد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اگر تا پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تضادها بیشتر در بین قبایل مختلف با جریانات مختلف در جامعه دیده می‌شد (دوقطبی عمودی) از این پس با شکل‌گیری اقتصاد رانتیر و تشکیل دولت ثروتمند و پر قدرت، نوع دیگری از شکاف در جامعه ایرانی به مرور شکل گرفت که به تضاد فرادست و فرودست تعبیر می‌شود.
- ▲ یک انتخابات رقابتی و منصفانه با ورود سلاقی مختلف در کنار تلاش بیشتر رسانه‌های رسمی در جهت بازگویی مطالبات جامعه می‌تواند بیش از هر چیز خطر افزایش دوقطبی در کشور را کاهش دهد.
- ▲ روند قطبی شدن جامعه ایرانی که به خصوص از سال ۹۶ شروع شد با آغاز بحران کرونا اندکی فروکش کرد. برخلاف ایالات متحده که کرونا به تشدید قطبیت در جامعه آمریکایی منجر شد، قطبیت در جامعه آمریکایی منجر شد، رویکرد مقامات ایرانی نسبت به کرونا حداقل در ماه‌های اول منجر به کاهش کوتاه‌مدت فضای دوقطبی در جامعه ایرانی شد.

«غتشاشات» را محکوم می‌کردند و هوادار ثبات در کشور بودند. مطرح شدن وابستگی اعتراضات به کشورهای خارجی یکی از مواردی بود که این دوقطبی را تشدید می‌کرد.

از زمان به قدرت رسیدن ترامپ و آغاز کمپین فشار حداکثری این دوقطبی به خصوص در فضای مجازی فارسی‌زبان دیده می‌شد که گروهی از فشارهای آمریکا بر ایران استقبال می‌کردند و در مقابل گروه دیگر حتی اگر معتقد به اصلاحات و تغییر آرام در کشور باشند با این فشارها مخالف بودند که حکومت ترامپ به دنبال دموکراسی و بهتر شدن وضع ایران نیست بلکه به دنبال ویرانی ایران است.

توییت‌های فارسی طی چند سال گذشته جلوه‌گر این دوقطبی و عملاً عرصه نزاع ارزشی‌ها و براندازها بوده است. یکی از دلایل این موضوع این است که جریان براندازی که به کمک‌های مالی و معنوی دولت‌های خارجی مثل آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی وابسته است طی سال‌های اخیر برنامه‌های جدی برای سازمان‌دهی و جریان‌سازی در شبکه‌های اجتماعی داشته‌است. این شبکه‌سازی‌ها با هدف تشدید بی‌اعتمادی در میان مردم نسبت به حکومت با هدف بی‌ثبات کردن حکومت در ایران به خصوص در دوره ترامپ تشدید شد. یکی از این رسانه‌های مهم در این زمینه آمدنیوز بود که برخی تحقیقات نشان می‌دهند نقش مهمی در شکل‌گیری و سازمان‌دهی اعتراضات آبان‌ماه داشته‌است. یکی از اعضای گروه فرشتگرد که نزدیک به دولت ترامپ محسوب می‌شوند در مصاحبه‌ای بیان کرد که این گروه برای شکل دادن به اعتراضات دو سال برنامه‌ریزی کرده و این برنامه‌ریزی فقط به فضای مجازی محدود نشده و در میدان عمل نیز اقدام به سازمان‌دهی نیروها کرده‌اند. پروژه ایران دیس اینفو یکی از نمونه‌های قابل ذکر در این زمینه است. این پروژه که با حمایت ۱۵ میلیون دلاری وزارت خارجه آمریکا صورت گرفت در ظاهر برای مقابله با تبلیغات رسانه‌ای ایران بود ولی در واقع و در عمل به حمله توییتری و ساکت کردن بسیاری از فعالان توییتری که از رویکرد دیپلماسی در مقابل ایران حمایت می‌کردند اقدام می‌کرد. در مقابل استفاده از اینترنت برای نفوذ به افکار عمومی ایران و شکل‌دهی به اعتراضات حکومت ایران را نیز ترغیب کرد که به این عرصه وارد شود. «رتش سایبری» عنوانی است که به ورود سازمان‌دهی‌شده افرادی نزدیک به حکومت ایران به عرصه اینترنت برای مقابله با تهدیدهای سایبری داده‌شده است. طی چهار سال گذشته تضاد ارزشی‌ها و براندازان با حمایت این دو گروه سازمان‌دهی‌شده در فضای مجازی دوره‌های قطبی شدیدی را شکل داده است که می‌توان گفت این فضا به شدت به تشدید دوقطبی در جامعه ایرانی کمک کرده است. جنگ‌های هشتگی در موضوعات اجتماعی و سیاسی نمادی بارز از این فضای دوقطبی در شبکه‌های اجتماعی بوده است و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده است. اقدام دولت ترامپ برای ترور سردار سلیمانی و سپس شلیک پدافند سپاه به هواپیمای اوکراینی از جمله زمان‌هایی بود که فضای مجازی را به شدت قطبی کرد. بخشی از این دوقطبی را می‌توان به تضاد بین رسانه‌های رسمی و غیررسمی در کشور مربوط دانست. بسته بودن فضای اطلاع‌رسانی کشور منجر شده بخش مهمی از جامعه به شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی به عنوان منبع خبر توجه کنند. صدوسیماي کشور به عنوان مهم‌ترین رسانه رسمی کشور در طی سال‌های گذشته به عنوان صدای فرادستان شناخته شده و نتوانسته است به خوبی حرف‌های منتقدان و معترضان به وضع موجود را بیان کند. شبکه‌های ماهواره‌ای و کانال‌های تأثیرگذار مجازی در بسیاری از موارد آگاهانه و طبق سیاست اتخاذ شده و یا ناآگاهانه در راستای تشدید تضادها و قطبیت در جامعه ایرانی به خصوص تضاد بین مردم و حکومت حرکت کرده‌اند. بسیاری از پژوهشگران با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی در تشکیل اتاق‌های پژواک استدلال می‌کنند که این شبکه‌ها بستر مهمی برای تشدید فضای دوقطبی در جامعه هستند. افراد در فضای مجازی به مرور با افراد همفکر خود مربوط می‌شوند و به نوعی صدای فکر خود را با شدت بیشتری می‌شنوند و این موجب می‌شود بر فکر خود تعصب بیشتری بورزند و همه جامعه را هم‌نظر با خود بدانند. فضای مجازی در نبود رسانه‌های مستقل و مؤثر زمینه مهمی برای ترویج اخبار کذب، نفرت‌پراکنی و ترویج خشونت کلامی ایجاد می‌کند که به تشدید دوقطبی کمک می‌کند.

روند قطبی شدن جامعه ایرانی که به خصوص از سال ۹۶ شروع شد با آغاز بحران کرونا اندکی فروکش کرد. برخلاف ایالات متحده که کرونا به تشدید قطبیت در جامعه آمریکایی منجر شد، رویکرد مقامات ایرانی نسبت به کرونا حداقل در ماه‌های اول منجر به کاهش کوتاه‌مدت فضای دوقطبی در جامعه ایرانی شد. مقامات ایران تلاش کردند با مینا قرار دادن نظرات مدیران و کادر پزشکی و درمانی مانع از شکل‌گیری دوقطبی در جامعه ایران در مواجهه با کرونا شوند. یک تحقیق و یک نظرسنجی هر دو نشان می‌دهند که انتقادات از دولت در دو مقطع

«اتاق پژواک»، بستری برای تقابل

آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی جامعه ایران را دوقطبی کرده است؟



محمد رهبری

دانشجوی دکتری
جامعه‌شناسی سیاسی

چرا باید خواند:

آیا شبکه‌های

اجتماعی به

شکاف‌های اجتماعی

دامن می‌زند یا برآیند

این شکاف‌هاست؟ این

مقاله را بخوانید.

بحران‌های پیاپی سیاسی و اقتصادی که در سال‌های اخیر بر جامعه ایران سایه افکنده، تبعات فراوانی به همراه آورده است. افزایش فشار بر طبقات محروم، کوچک شدن طبقه متوسط، رشد بی‌اعتمادی به نیروها و نهادهای سیاسی و ناامیدی مفرط نسبت به بهبود وضع موجود از جمله این تبعات هستند که اقبال مختلفی از مردم را در بر گرفته است. در نتیجه این وضعیت، می‌توان ادعا کرد که شکاف‌های مترکمی بر جامعه ایران سایه انداخته و به تشدید شکاف‌های قومی، مذهبی، جنسیتی، سنی و... دامن زده است. محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی، بستری مناسبی برای مطالعه این شکاف‌ها هستند. با نگاهی به تئوری‌ها، کامنت‌ها و پست‌های منتشر شده در توئیتر، تلگرام و اینستاگرام، می‌توان چند دستگی روشنی را مشاهده کرد. در یک طرف، حامیان وضع موجود هستند که به اسم دفاع از ارزش‌ها، خود را انقلابی می‌نامند و هر کس را که در این گروه نباشد، طرد می‌کنند. در طرف دیگر، طرفداران براندازی هستند که به اسم دفاع از آزادی، خواهان تغییر نظام سیاسی بوده و هر آن کس را که چنین خواسته‌ای نداشته باشد مزدور می‌نامند. در واقع هر دو گروه، مخالفان خود را طرد کرده و به رسمیت نمی‌شناسند. در میان این دو گروه نیز افرادی هستند که اگرچه از وضع موجود دفاع نمی‌کنند، اما راحل را در تغییر نظام سیاسی نمی‌بینند و راهی میانه را دنبال می‌کنند. اما اگر در محتوای موجود در شبکه‌ها عمیق‌تر شویم، می‌بینیم که نیروهای میانه‌رو، که توان جلوگیری از قطبی شدن فضای سیاسی را دارند، صدای به مراتب ضعیف‌تری دارند. این امر در وهله اول نتیجه بحران‌های سیاسی و اقتصادی این سال‌هاست که بسیاری را از هرگونه اصلاح ناامید کرده است. اما این همه ماجرا نیست. شبکه‌های اجتماعی نیز به کمرنگ شدن صدای این گروه کمک می‌کنند. اما چگونه؟ یکی از ویژگی‌های مشترک دو گروه انقلابی و برانداز که در بالا ذکر شدند، ادبیات خشم‌آلود یا تمسخرآمیز آن‌ها در نسبت با مخالفان خود در کامنت‌ها و محتوایی است که به اشتراک می‌گذارند و همین امر باعث می‌شود که صدای آن‌ها درون شبکه‌های اجتماعی بلند شنیده شود. در تحقیقی در سال ۲۰۱۷ از سوی مرکز پژوهشی Pew نشان داد «پست‌هایی که «مخالفت خشم‌آلود» نشان می‌دهند، حدود دو برابر بیش از سایر محتواهای موجود در فیس‌بوک، باعث مشارکت سایر کاربران می‌شوند - اعم از لایک گرفتن و هم‌خوان شدن». این ویژگی شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که دو قطب و طرفی که کامنت‌ها و مطالب خشم‌آلود منتشر می‌کنند بیشتر دیده‌شوند و نیروهای میانه‌رو صدایشان تضعیف شود. اما این مخالفت‌های خشم‌آلود فقط به تقویت صدای دوگانه براندازی-انقلابی حاضر در شبکه‌های اجتماعی، که ادبیاتی طردآمیز و خشم‌آلود دارند منجر نمی‌شود. یکی از نتایج این مخالفت‌ها، ترس نیروهای میانه ابراز نظر است به این جهت که مورد حمله از طرف این دوگانه قرار می‌گیرند. اگر شما هم یکی از فعالین مجازی بوده باشید، حتماً با این صحنه مواجه شده‌اید که به نیروهای میانه به دلیل بیان برخی مواضعشان به شدت حمله می‌شود و آماج تهمت‌ها و توهین‌های ناشایست قرار می‌گیرند که همین آن‌ها را از بیان مواضعشان می‌ترساند. این حملات، گاهی اوقات به صورت سازماندهی شده توسط گروه‌های سیاسی که پول و قدرت در داخل یا خارج در اختیار دارند انجام می‌شود. اما همیشه هم سازمان‌دهی شده نیست بلکه گاهی اوقات از دل شبکه و به صورت خودجوش بروز داده می‌شود. همان‌گونه که جاناتان هابس و توبیاس رز در مقاله خود با عنوان «روان‌شناسی تاریک شبکه‌های اجتماعی» نوشته‌اند: «انسان‌ها به نحوی تکامل یافته‌اند که خوششان می‌آید پشت سر بقیه حرف بزنند، بزنند، خودنمایی کنند، دیگران را گول بزنند و آن‌ها را از

چشم عموم بیندازند و طردشان کنند. ما [به واسطه مکانیزم حاکم درون شبکه‌های اجتماعی] خیلی ساده به درون این سیرک گلابیاتوری جدید کشانده می‌شویم، حتی وقتی می‌دانیم که می‌تواند از ما انسان‌هایی بی‌رحم و سطحی بسازد. مالی کروکت، روان‌شناس دانشگاه ییل، معتقد است که در چنین شرایطی، نیروهای طبیعی که ممکن است مانع از پیوستن ما به یک حمله خشونت‌بار بشوند - مثلاً زمان کافی برای تأمل و باز یافتن خونسردی، یا حس همدلی و دلسوزی برای کسی که دارد تحقیر می‌شود - قدرت خود را از دست می‌دهند، چون نمی‌توانیم چهره آن فرد را ببینیم، و چون هر روز، چندین و چند بار، از ما خواسته می‌شود که با «لایک کردن» علنی محکومیت فرد، موضع خود را در دعوا نشان بدهیم». به این ترتیب شبکه‌های اجتماعی مجازی، در کمرنگ شدن صدای نیروهای میانه‌رو از یک سو و تقویت صدای نیروهای تندرو در داخل و خارج کمک می‌کنند. حذف صدای نیروهای میانه‌رو، به تشدید دوقطبی در جامعه ایران دامن می‌زند و این امر در بستر پلتفرم‌های آنلاین، تسریع شده است. اما شبکه‌های اجتماعی فقط از طریق تضعیف نیروهای میانه‌رو، به افزایش دوقطبی در جامعه کمک نمی‌کنند. پدیده «اتاق پژواک» (echo chamber) نیز به شکاف‌ها دامن می‌زند. اتاق پژواک توصیفی از وضعیتی است که در آن فرد فقط باورها و اطلاعات همسو با عقاید خودش را می‌شنود. گفته می‌شود که در شبکه‌های اجتماعی، این پدیده بسیار رواج دارد چرا که افراد اکثراً کسانی را دنبال می‌کنند که با عقایدشان همسو هستند و به همین خاطر درون یک چرخه بسته مدام محتوایی را می‌شنوند که با عقایدشان هم‌راستا است. به همین جهت درون شبکه‌های اجتماعی، عمدتاً افراد در جریان دیدگاه‌های مخالف قرار نمی‌گیرند و این تصور برایشان پیش می‌آید که اکثریت عقاید خودشان را داشته و در نتیجه کمتر پذیرای عقاید مخالف خود هستند. همان‌گونه که دیلکو در مقاله‌اش توضیح داده است، ما «خودمان را کمتر در معرض اطلاعاتی قرار می‌دهیم که بر ایمان چالش برانگیزند» و این گونه بر عقایدمان تعصب بیشتری پیدا می‌کنیم. البته وقوع پدیده اتاق پژواک درون شبکه‌های اجتماعی بر اساس مطالعات اخیر است که در مؤسسه اینترنت در دانشگاه آکسفورد انجام شده، محل ابهام قرار گرفته است. باین حال پژوهش‌هایی نیز نقش این پدیده را برجسته می‌کنند و مطالعات تجربی نیز این امر را تأیید می‌کنند. به‌طور مثال در پژوهشی که در بازه سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ در فیس‌بوک انجام شد، مشخص شده که مردمی که در این فضا حضور دارند، تنگ‌نظرتر و متعصب‌تر شده‌اند و به جای تعامل و تمایز، به دنبال عقاید مشابه خود می‌گردند و به جای این که باعث شوند که تعامل و تضارت صورت گیرد، باعث قبیله‌ای و بسته‌تر شدن فضاهای فکری خویش می‌شوند. در این پژوهش آمده است که «باعث تقویت و استحکام تعصب، تفرقه و قطبی شدن می‌شود». این یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی مجازی منجر به قطبی شدن فضای موجود میان کاربران‌شان می‌شوند. از آنجایی که بسیاری از ایرانیان امروزه از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند، اغراق نیست اگر بگوییم که این دوقطبی به فضای جامعه نیز کشیده شده است. بنابراین، به دلایلی که ذکر شد، یعنی کمرنگ شدن صدای نیروهای میانه‌رو درون شبکه‌های اجتماعی مجازی به دلیل مکانیزم روانی حاکم بر این شبکه‌ها که مخالفت‌های خشم‌آلود را تقویت می‌کند و همچنین پدیده اتاق پژواک، می‌توان نتیجه گرفت که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به دوقطبی شدن فضای میان کاربران‌شان کمک می‌کند و این فضای دوقطبی به جامعه نیز سرایت می‌کند. در نتیجه، در کنار تشدید شکاف‌های سیاسی، قومی، مذهبی و... به دلیل بحران‌های موجود، شکاف حاصل از دوقطبی موجود درون شبکه‌های اجتماعی نیز می‌تواند جامعه را بیش از پیش دویاره کند. راه‌حل مواجهه با این وضعیت اما، برطرف کردن شکاف‌های موجود است. تردیدی نیست که اگر شکاف‌های سیاسی و مذهبی موجود در جامعه کمرنگ شود و پذیرش عقاید و اندیشه‌های مختلف در جامعه ما، و خصوصاً در میان مسئولان، بیشتر شود، سازوکار موجود درون شبکه‌های اجتماعی به‌تأهلی نمی‌تواند تأثیرات دامنه‌دار و عمیقی بر فضای اجتماعی کشور بگذارد. راحل در بسط و گسترش فرهنگ رواداری در میان مردم و خصوصاً مسئولان است؛ آن‌گاه شاید صداهایی که رواداری را درون شبکه‌های اجتماعی برنمی‌تابند نیز تضعیف شوند. ■

..... نگاه

ساخت ایران، سراب یا واقعیت؟

فناوری بین تولید و مصرف پل زده است

فروش کالای ایرانی در زمان بسته بودن درها رونق گرفته است؟
«آینده‌نگر» ادعای رونق ساخت ایران در دوره تحریم را بررسی می‌کند



کدام خوداشتغالی؟ کدام محصول ایرانی؟

تولید، جایی دورتر از دخالت دولت

ایران تشدید شده است. به طور مشخص، بازارهای سرمایه از جمله سهام، طلا و سکه، ارز و مسکن با افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی قیمت، بیشترین حجم از اخبار اقتصادی را به خود اختصاص داده‌اند. گزارش‌های آماری از کالاهای اساسی هم نشان می‌دهد بسیاری از اقلام مورد نیاز مردم، با وجود تخصیص ارز یارانه‌ای و وعده‌های دولت برای تامین آن، با قیمتی فراتر از توان خانوار به دست مصرف‌کننده داخلی می‌رسد. اقتصاد ایران، در یک سال اخیر بیش از همیشه از تحولات بین‌المللی اثر پذیرفته است. از برگزاری نشست در کارگروه اقدام مالی مشترک با موضوع ایران، تا اعلام نتیجه انتخابات ایالات متحده آمریکا، شاخص کل بازار سهام را بالا و پایین کرده است و بر قیمت ارز در بازار داخل اثر گذاشته است.

ماه پیش بود که بلومبرگ در گزارشی پس از اشاره به وضعیت وخیم اقتصاد ایران از رونق کسب و کارهای ایرانی نوشت. به نوشته بلومبرگ «یکی از اولین چیزهایی که پس از اعمال مجدد تحریم‌ها در سال ۲۰۱۸ از خیابان‌های تهران ناپدید شد، فروشگاه‌های لباس بود. مراکز خرید معروف که سال‌ها میزبان نسخه‌های غیررسمی منگو و زارا یا امتیازات ویژه آدیداس و بنتون بودند، اکنون تحت سلطه واحدهای خالی خرده‌فروشی قرار دارند. ترکیبی از سقوط ناگهانی ارزش ریال ضربه بزرگی به توان مصرفی مصرف‌کنندگان بود. هم‌چنین ممنوعیت واردات صدها کالای غیرضروری از جمله پوشاک در صنعت خرده‌فروشی توسط دولت زمین بازی را برای تولیدکنندگان ایرانی تغییر داده است. حتی واردات کمتر منجر به کمبود کالاهایی مثل شامپو شده است، شامپوهای خارجی که اگر وارد شود، قیمت آن فراتر از توان خانوارهاست.

بلومبرگ نوشت با همه‌گیری کرونا و سایه سنگین تحریم بر اقتصاد ایران، هیچ سالی بدتر از امسال برای راهاندازی کسب و کار نیست. با این حال، برندهای ایرانی‌ای شکل گرفته که محصولات خود را در بازار داخل عرضه می‌کند.

در شرایطی که صنایع بزرگ ایرانی درگیر مسائل مختلف از جمله فساد و رانت است، خوداشتغالی برای افزایش قدرت خرید خانوار رونق گرفته و فناوری هم به کمک مردم آمده است. پلتفرم‌های خرید و فروش آنلاین شکل گرفته و کرونا هم نتوانسته، برعکس تجارت مرزی ایران، مانع آن شود. می‌توان در فهرست‌های مختلف منتشرشده از استارت‌آپ‌های ایرانی، نام کسب و کارهای بسیاری را دید که در شرایط سخت امروز، برای عرضه محصولات ایرانی تلاش می‌کنند. برای مثال پسته‌فروش، نام فروشگاه تخصصی فروش پسته و ادوات کشاورزی پسته است. در دیجی‌گرفه، می‌توان صنایع دستی ایران را خرید. دور هم، پلتفرمی برای فروش آنلاین آجیل، خشکبار، چای، برنج، قهوه و کیک و شیرینی است. در هزار مارکت، ظروف چدنی و مسی عرضه می‌شود. کشت لند برای عرضه محصولات برنج و چای ایجاد شده است. آرتیو، فروشگاه آنلاین دست‌سازهای هنری است و در رابین هم می‌توان صنایع دستی‌ای خرید که در خانه‌های ایرانی

«این‌ها افسانه نیست، بلکه واقعیاتی است که قسمتی از آن تاکنون به طور غیرقابل‌تصور به حقیقت پیوسته است و هیچ دلیلی وجود ندارد که در آینده هم به همین صورت ادامه پیدا نکند. تا چند سال پیش، ملت ما با آن تاریخ پرافتخاری که پشت سر داریم، همه توجهش به گذشته بود، و این، با همه ارزندگی آن نشانه‌ای بود از اینکه این ملت در زمان حال خود چیزی نمی‌بیند. درحالی‌که امروز مردم ما بیشتر، به موفقیت‌هایی که هر روز نصیب ما می‌شود توجه دارند و آینده را به حق بهتر از امروز می‌بینند. به جای گذشته‌نگری، آینده‌نگر شده‌اند.» این صحبت‌های وزیر اقتصاد در سال ۱۳۴۶ در نمایشگاه صنعتی است که در آبان همین سال برگزار شد. برای افتتاح این نمایشگاه محمدرضاشاه پهلوی و همسرش به محل نمایشگاه رفتند تا از دستاوردهای صنعت جوان ایران بازدید کنند. هرچند وزیر اقتصاد وقت در آن گزارش و بازدید، از این گفت که به طور حتم تولید محصولات صنعتی ایران ادامه پیدا می‌کند، اما هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌کرد که صنایع ایرانی، به سد ملی شدن در سال‌های پس از انقلاب برسند و سرنوشت دیگری پیدا کنند.

او از این گفت که مردم بیش از گذشته‌نگری، آینده‌نگر شدند اما نمی‌دانست که بیش از ۵۰ سال بعد، در روزگاری که ایالات متحده آمریکا سخت‌ترین تحریم‌ها را علیه اقتصاد ایران اعمال می‌کند، داشته‌های گذشته است که دستاویز مردم برای ادامه راه می‌شود. در شرایطی که واردات کالاهای با فناوری بالا موسوم به «های‌تک» به ایران ممنوع شده است، پلتفرم‌های خرید و فروش کالاهای روستایی و دست‌ساز است که در ایران قوت می‌گیرد. از با سلام تا کشمون، فیش اپ تا هانیلی، درکام تا باغبوم، دیبای سبز تا دیجی‌گرفه و دور هم، به دنبال فروش کالاهایی‌اند که به عنوان مزیت رقابتی ایران در بازارهای صادراتی، حرف‌هایی برای گفتن دارند. زعفران، عسل، پسته و آجیل ایرانی، صنایع دستی از سراسر کشور، محصولات خانگی و... که به فناوری بالایی برای تولید نیاز ندارند، اما مشتریانی در داخل و خارج دارند، موضوع اصلی کسب و کارهای نوپای امروزی در ایران است. کسب و کارهایی که آینده‌ای روشن برای خود می‌بینند.

این کسب و کارها در زمانه‌ای رشد می‌کنند و کارشان رونق گرفته که دیجی کالا، نخستین پلتفرم خرید و فروش آنلاین کالای دیجیتال در ایران، تبدیل به انباری خالی شده است که به مشتریان به طور مرتب پیغام ناموجود را مخابره می‌کند. این روزها، روزهای غیاب برندهای خارجی است. برندهایی که در مال‌ها و خیابان‌های بزرگ کلان‌شهرها و حتی شهرهای کوچک مثل قارچ رشد کرده بودند و امروز خبری از آن‌ها نیست.

داستان از کجا شروع شد؟

اخبار بازار، نامیدی را به جامعه ایرانی می‌پیمای می‌کند. نوسان قیمت‌ها به گونه‌ای است که در بازار نه می‌توان خرید، نه می‌توان فروخت و نه می‌توان تبدیل کرد. این وضعیت در سه ماه اخیر، در اقتصاد

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

آیا ساخت داخل

رونق گرفته است و

مصرف‌کننده ایرانی به

کالای داخلی رضایت

داده است؟

بارونق

فعالیت‌های

کارگاهی و

شکل‌گیری اشکال

مدرن کسب و کار

این امید در دولت‌ها

ایجاد شد تا

معضل همیشگی

بیکاری را با رونق

خوداشتغالی

حل کنند. کسب

و کارهای کوچک

و متوسط یا

smeها نمودی

از خوداشتغالی

مدرن به شمار

می‌روند اما دولت

ایران در توسعه

آن‌ها موفق نبوده

است

بلومبرگ نوشت با همه‌گیری کرونا و سایه سنگین تحریم بر اقتصاد ایران، هیچ سالی بدتر از امسال برای راه‌اندازی کسب و کار نیست. با این حال، برندهای ایرانی‌ای شکل گرفته که محصولات خود را در بازار داخل عرضه می‌کند.

استارت‌آپ‌هایی
که به عنوان بنگاه
اقتصادی شناخته
می‌شوند، به
عنوان رابطی بین
خوداشتغال‌ها و
بازار عمل می‌کنند.
این تسهیل‌گران
جهان مدرن، با
ایده حذف فاصله
بین مشتری و
فروشنده، راه
طولانی بین
تولیدکننده و
مصرف‌کننده را
کوتاه کرده‌اند

رتبه داخلی	موضوع	استارت آپ
۱	فروشگاه اینترنتی	دیجی کالا
۲	استخدام کارمزدی آنلاین	پونیشا
۳	پلت فرم تبلیغات	آنیت وروک
۴	اشتغال	جلیپنجا
۵	موتور جستجوی هوشمند خرید	ترب
۶	فروشگاه مجازی لباس	ژاکت
۱۵	شبکه اجتماعی خرید	دکمه
۱۷	فروشگاه اینترنتی	ایسرا
۱۹	پلت فرم گفت وگویی آنلاین با مشتریان	ریچت
۲۰	خرید آسان انواع کیک و لوازم جشن به طور اینترنتی	کیک آف

تولید می‌شود.

استارت‌آپ‌هایی که به عنوان بنگاه اقتصادی شناخته می‌شوند، به عنوان رابطی بین خوداشتغال‌ها و بازار عمل می‌کنند. این تسهیل‌گران جهان مدرن، با ایده حذف فاصله بین مشتری و فروشنده، راه طولانی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده را کوتاه کرده‌اند. در واقع حضور استارت‌آپ‌ها به تحقق یکی از مهم‌ترین اهداف دولت در عرصه اشتغال کمک کرده است که همان رونق خوداشتغالی است. در برنامه سوم توسعه که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ میلادی در ایران اجرا شد، حمایت بیشتر از خوداشتغالی و فعالیتهای کارآفرینی به ویژه کارآفرینی زنان مورد توجه دولت قرار گرفت. این مسئله در برنامه‌های بعدی توسعه هم دیده شده است. پدیده‌ای که در تاریخ و شیوه کسب درآمد ایرانیان ریشه دارد.

خوداشتغال‌ها

خوداشتغالی دارای سابقه‌ای طولانی در اقتصاد ایران است. اقتصاد ایران از سال‌های دور متکی به نظام زراعت بوده است و کشاورزی، شغلی فصلی است. همین باعث شد مردم در روستاها صنایع دستی یا محصولات غیر کشاورزی مثل پرورش دام و طیور تولید کنند. صنایع دستی فلزی مثل زیورآلات و ظروف قلم‌زنی، صنایع دستی نساجی مثل ابریشم‌بافی، صنایع دستی چوبی مثل حصیربافی و ساخت سازه‌های سنتی و صنایع دستی آبیگینه مثل آیینه‌کاری از جمله نمونه‌های رونق خوداشتغالی در تاریخ ایران است. در واقع خوداشتغالی در ایران به اندازه صنایع دستی عمر دارد. در سال ۹۵، یک گروه حامی کارآفرینی در جهان ۱۰ کشور را از نظر نرخ خوداشتغالی مقایسه کرده است. یافته‌های این گروه که در روزنامه تعادل منتشر شده نشان می‌دهد ایران دومین کشور خوداشتغال در سال ۲۰۱۶ است و نرخ خوداشتغالی در ایران به ۳۹ درصد می‌رسد در حالی که این نرخ در پاراگوئه، نخستین کشور این فهرست ۴۴ درصد است.

با رونق فعالیتهای کارگاهی و شکل‌گیری اشکال مدرن کسب و کار این امید در دولت‌ها ایجاد شد تا معضل همیشگی بیکاری را با رونق خوداشتغالی حل کنند. کسب و کارهای کوچک و متوسط یا SMEها نمودی از خوداشتغالی مدرن به شمار می‌روند اما دولت

ایران در توسعه آن‌ها موفق نبوده است. سازمان جهانی کار در گزارشی درباره سیاست‌ها و اولویتهای اشتغال در ایران، دلیل این عدم موفقیت را در دخالت سازمان‌های دولتی متعدد در امور کسب و کارهای متوسط و کوچک می‌بیند. سازمان جهانی کار می‌گوید تعدادی از وزارتخانه‌های دولت ایران در امور کسب و کارهای کوچک و متوسط دخالت دارند که همین به سردرگمی در قانون‌گذاری و تعیین اولویتهای دامن زده است. دست‌کم در ایران چهار وزارتخانه در فرایند صدور مجوز برای راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک و متوسط فعالیت می‌کنند. وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت کار و رفاه اجتماعی، وزارت جهاد کشاورزی و بانک مرکزی در فرایند ایجاد کسب و کارها دخالت دارند، به همین دلیل خوداشتغالی مدرن و فعالیت مردم در قالب بنگاه‌هایی که محصولات پیچیده‌تری تولید می‌کنند، موفق نبوده است. هم‌چنین چسبندگی دولت به این کسب و کارها و اثرپذیری از تغییر در اقتصاد کلان از تهدیدهای توسعه کسب و کارهای

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در شرایطی که **واردات کالاهای با فناوری بالا** موسوم به «**های تک**» به ایران ممنوع شده است، **پلتفرم‌های خرید و فروش کالاهای روستایی** و دست‌ساز است که در ایران قوت می‌گیرد.
- ▶ اخبار بازار، ناامیدی را به جامعه ایرانی **پمپاژ** می‌کند. **نوسان قیمت‌ها** به گونه‌ای است که در بازار **نه می‌توان خرید، نه می‌توان فروخت** و نه می‌توان تبدیل کرد. این وضعیت در سه ماه اخیر، در اقتصاد ایران تشدید شده است.
- ▶ در **برنامه سوم توسعه** که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ میلادی در ایران اجرا شد، **حمایت بیشتر از خوداشتغالی** و فعالیتهای کارآفرینی به ویژه **کارآفرینی زنان** مورد توجه دولت قرار گرفت. این مسئله در برنامه‌های بعدی توسعه هم دیده شده است. پدیده‌ای که در تاریخ و شیوه کسب درآمد ایرانیان ریشه دارد.
- ▶ اکنون در شرایطی که **کارآفرینی** در واحدهای **کوچک و متوسط** برای **خویش‌فرمایان** و **خوداشتغالان صنعتی** از همیشه سخت‌تر شده است، **مشاغل خانگی** و روستایی که کمتر مورد نظارت و دخالت دولت‌هاست، در عرضه محصول به **مصرف‌کننده خودنمایی می‌کند**.
- ▶ از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵، کشاورزی **بیشترین سهم را از خوداشتغالی در اقتصاد ایران** در بین دیگر بخش‌ها به خود اختصاص داد. اما سهم این بخش در این سال‌ها **روندی نزولی** داشت.

دیجی کالا،
نخستین پلتفرم
خرید و فروش
آنلاین کالای
دیجیتال در ایران،
تبدیل به انباری
خالی شده است
که به مشتریان به
طور مرتب پیغام
ناموجود را مخابره
می کند. این روزها،
روزهای غیاب
برندهای خارجی
است

کوچک و متوسطی است که شکلی متفاوت از اخلاف خود در گذشته دارند. گزارش‌ها نشان می‌دهد چالش‌هایی مثل اعمال مقررات زیست محیطی باعث شده در فاصله زمانی ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۰، ۴۴ درصد از کسب و کارها در گردونه فعالیت باقی بمانند.

چالش‌های عمده در فضای کسب و کار که بخش عمده‌ای از آن به عدم حمایت یا دخالت دولت‌ها بازمی‌گردد، خوداشتغالی و کارآفرینی مدرن و صنعتی را در ایران به چالش کشیده است. این نوع از کسب و کارها با وجود انعطاف بالا در شرایط تحریم، از تحریم‌های تازه ایالات متحده آمریکا صدمه دیده‌اند. تامین مواد اولیه برای واحدهای کوچک و متوسط صنعتی که کالای ایرانی می‌سازند، دشوار شده است و مقررات دست و پاگیر مالیاتی و بیمه به چرخش چرخ رکود در صنایع کوچک و متوسط دامن زده است. نوسان نرخ ارز بزرگ‌ترین معضل برای واحدهای کوچک و متوسط است. محمدرضا زهره‌وندی، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران در این باره می‌گوید: «تصور کنید یک تولیدکننده به هر نحو تسهیلاتی را در شرایط رکود اقتصاد دریافت کرده و برای خرید مواد اولیه اقدام می‌کند که به طور معمول از بازار با نرخ آزاد دلار تامین می‌شود. بخشی از مواد اولیه مورد نیاز بنگاه‌های تولیدی به طور رانتی و ارزان در اختیار گروهی است که از کانال‌های توزیعی خود و بدون فاکتور آن را عرضه می‌کنند. تولیدکننده چاره‌ای جز خرید بدون فاکتور مواد اولیه ندارد بنابراین مجبور به پرداخت مالیات علی‌الرأس است. در ادامه وقتی محصولش را به قیمتی می‌فروشد و برای تامین دوباره مواد اولیه و آغاز چرخه به بازار مراجعه می‌کند، با افزایش چندبرابری قیمت‌ها روبه‌رو می‌شود».

با چالش‌های جدی در فضای کسب و کار، خوداشتغالی که دولت آن را در قالب توسعه صنایع کوچک و متوسط دنبال می‌کند، کمتر محقق شده است. با تشدید تحریم‌ها و وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی کشور، حمایت‌های دولتی از این کسب و کارها به کمترین میزان رسیده است که شامل تامین زیرساخت‌ها در شهرک‌های صنعتی و تسهیل پرداخت تسهیلات بانکی است. علاوه بر این، با همه‌گیری بیماری کرونا، دولت تنها توانست با تنفس مالیاتی و تعویق دریافت اقساط بانکی به کمک این خوداشتغال‌ها در بخش صنعت بیاید. همچنین دولت وعده داد که با پرداخت تسهیلات به صنایع کوچک و متوسط کمک می‌کند اما فعالان اقتصادی می‌گویند این وعده عملی نشده است. حسن احمدیان، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان صادرکنندگان مبل‌سازان ایران در این باره گفت: «همه حمایت‌ها اعم از پرداخت تسهیلات تا در نظر گرفتن تنفس برای پرداخت اقساط تسهیلات بانکی، مالیات و بیمه در حد شعار و حرف باقی مانده و صنعت ما از آن بی بهره است. در بخش بانکی، عدم پرداخت اقساط تسهیلات، به بستن حساب‌ها و عدم صدور دسته چک منجر شده و فشار سازمان مالیات به تولیدکنندگان شناخته شده که سال‌هاست مالیات خود را پرداخت کرده‌اند، بیشتر شده است. در اقصای زمان همه‌گیری کرونا، علاوه بر اینکه تسهیلاتی به بنگاه‌ها پرداخت نشده، به دلیل تنگنای مالی دولت فشارها برای دریافت تسهیلات معوق و مالیات هم افزایش یافته است».

اکنون در شرایطی که کارآفرینی در واحدهای کوچک و متوسط برای خویش‌فرمایان و خوداشتغالان صنعتی از همیشه سخت‌تر شده است، مشاغل خانگی و روستایی که کمتر مورد نظارت و دخالت دولت‌هاست، در عرضه محصول به مصرف‌کننده خودنمایی می‌کند. بلومبرگ در گزارش خود از رونق ساخت ایران در سایه تحریم‌ها به برند کوی اشاره کرده است که با وجود فضای ناامیدکننده اقتصادی و مشکلاتی مثل عدم تریخیص کالا یا واردات لوازم جانبی با کیفیت به کار خود ادامه می‌دهد. همچنین از پلتفرم باسلام که بازار اجتماعی آنلاین برای عرضه محصولات خانگی و روستایی است در این گزارش یاد شده است. بازاری که با تسهیل ارتباط مصرف‌کننده و تولیدکننده در شرایط تحریمی امروز، به نیازهای مصرفی مردم پاسخ می‌دهد. به نظر می‌رسد بازار خرده‌فروشی ایران با توجه به تحریم‌های سخت علیه اقتصاد آن در حال تغییر است. اکنون در جهانی که دسترسی به محصول خارجی و به زعم مصرف‌کنندگان، باکیفیت در آن ناممکن شده است، مصرف‌کننده و تولیدکننده ایرانی باهم تنها شده‌اند. اما آیا می‌توان خرید و فروش در خلأ را فرصتی برای رونق هر چه بیشتر کالایی دانست که با برچسب ساخت ایران وارد بازار می‌شود؟ آیا می‌توان آینده‌ای برای این رابطه تصور کرد؟ در فردایی که بازار تا این اندازه برای کالای ساخت ایران خلوت نیست؟ آیا می‌توان به رونق ساخت ایران امید بست درحالی که واحدهای صنعتی کوچک و متوسط زیر فشار تحریم و سیاست‌های ناکارآمد دولتی زانو خم کرده‌اند؟ ■

منبع

*نمایشگاه صنعتی آبان ۴۶، ماهنامه اتاق بازرگانی، شماره ۱۵۸، سال ۱۳۴۶.

*بررسی روند رشد خوداشتغالی در بخش‌های مختلف اقتصادی، ماهنامه اجتماعی و اقتصادی کار و جامعه، شماره ۱۵۴، اسفند ۹۱.

خوداشتغالی در ایران پیش از استارت‌آپ‌ها چگونه بود؟

کارآفرینی صنعتی به ثبات نیاز دارد

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵، کشاورزی بیشترین سهم را از خوداشتغالی در اقتصاد ایران در بین دیگر بخش‌ها به خود اختصاص داد. اما سهم این بخش در این سال‌ها روندی نزولی داشت. به طوری که سهم آن از ۶۲٫۵۷ درصد در سال ۴۵ به ۳۲٫۳۶ درصد در سال ۸۵ رسید. پژوهشگران در آغاز دهه ۹۰ پیش‌بینی کردند که سهم کشاورزی در خوداشتغالی ایران در سال‌های این دهه، بیش از همیشه افت کند. یک دلیل عمده این افت، رشد شهرنشینی و کاهش سهم خوداشتغالان روستایی بوده است. برقراری بیمه محصولات کشاورزی، تسهیلات ارزان قیمت و کنترل واردات محصولات کشاورزی از جمله سیاست‌هایی است که می‌تواند به افزایش سهم بخش کشاورزی در خوداشتغالی کشور کمک کند. بخش هتل و رستوران و مشاغل عمده و خرده‌فروشی در بازه زمانی ۱۳۴۵-۱۳۹۰، پس از بخش کشاورزی به بیشترین سهم در خوداشتغالی کشور رسید. خوداشتغالی در این بخش، برخلاف بخش کشاورزی روندی صعودی داشته است و پژوهشگران پیش‌بینی کردند تا سال ۱۴۰۰، بخش هتل و رستوران به جایگاه نخست در خوداشتغالی برسد. حمل و نقل و ساختمان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰، در جایگاه سوم در خوداشتغالی کشور بود و روند صعودی آن نشان می‌دهد که می‌تواند به رتبه‌های بهتر در خوداشتغالی برسد. سهم این بخش از خوداشتغالی در سال ۱۳۵۵، ۵٫۲۵ درصد بود که در سال ۸۵، به ۱۴٫۲۹ درصد رسید. صنعت در بازه زمانی ۴۵ ساله روندی ثابت در خوداشتغالی نداشته است. این بخش، بیش از دیگر بخش‌ها از نوسانات اقتصادی و ارزی اثر پذیرفته بنابراین، هر نوع تغییر سهم آن در خوداشتغالی نیازمند ثبات در اقتصاد کلان است. خدمات مالی، بیمه، ملکی، شخصی، اجتماعی و مشاغل اظهار نشده سهم ناچیزی از خوداشتغالی در بخش‌های اقتصادی در کل کشور را از سال ۴۵ تا ۹۰ به خود اختصاص داده است. با این حال سیر حرکت آن‌ها صعودی گزارش شده است. و اما در بخش‌های آب، برق، استخراج معدن به دلیل اداره دولتی، کمتر خوداشتغالی ثبت شده است.

فرصت‌هایی در ایران هست که جهان انزوای آن را برنمی‌تابد. ایران خیلی زود به ارتباطات جهانی بازمی‌گردد. سرمایه‌گذاران هم این بازار را رصد می‌کنند و با فراهم شدن فرصت، به این بازار هجوم می‌آورند.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با **علی اصغر سعیدی**، جامعه‌شناس اقتصادی

آگاهی مصرف‌کننده رونق ساخت ایران را ضمانت می‌کند

لزوم شکل‌گیری انجمن‌هایی که منافع مشتریان را دنبال می‌کند

شکل‌گیری انجمن‌ها و تشکلهایی که منافع مصرف‌کنندگان را دنبال کند، کلید استمرار استقبال مردم از کالای ساخت ایران است. علی اصغر سعیدی، جامعه‌شناس اقتصادی در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از روزی می‌گوید که کالای خارجی راهش را به بازار داخل باز کند. تولیدکننده ایرانی باید با رعایت شرط‌هایی و جلب اعتماد مردم، وفاداری مشتریان در آینده را تضمین کند.

■ اقتصاد ایران امروز متأثر از دو عامل است. نخست تحریم که شدیدترین نوع آن اعمال می‌شود و دوم، همه‌گیری کرونا. یک نکته دیگر استقبال مردم از کالای ساخت ایران است. اگر خوش‌بینانه نگاه کنیم، این استقبال را می‌توان نیمه پر لیوان در این شرایط دانست؟

پاسخ ما به این پرسش چند نکته را نشان می‌دهد. نخست بگویم که بخشی از استراتژی توسعه صنعتی ایران در این دوره نتیجه داده است. براساس استراتژی توسعه صنعتی که از سال‌های پیش از انقلاب در کشور پیاده شد، زیرساخت‌هایی در بخش صنعت، به ویژه در تولید کالاهای مصرفی و بخشی هم برای تولید کالاهای سنگین به ویژه فولاد شکل گرفت. برای مثال در سال ۱۳۳۶، خانواده لاجوردی صنایع بهشهر را تأسیس کردند و زیرساخت‌های ایجادشده از آن زمان، در تولید کالاهای بهداشتی در این دوره به کمک آمد. بخشی از صنعت صابون‌سازی ایران توانست در دوره کرونا که تقاضای بعضی محصولات بهداشتی بالا رفته بود، خیلی سریع محصول دیگری را جایگزین کرده و به نیاز بازار پاسخ دهد. در واقع امکاناتی که در گذشته ایجاد کردیم، در دوره کرونا به توانایی کشور کمک کرد و باعث شد روی پای خودمان بایستیم. مقایسه شرایط ما با کشورهای اروپایی به درستی این نکته را نشان می‌دهد. کشورهای اروپایی بیشتر واردکننده کالای مصرفی‌اند تا تولیدکننده، چراکه هزینه تولید بسیاری از این کالاها در اروپا بالاست. با همه‌گیری کرونا، به طرز باورنکردنی دیدیم که قفسه فروشگاه‌های بزرگ در این کشورها خالی مانده بود و به سرعت پر نمی‌شد. دلیل عمده هم این بود که بخش عمده‌ای از این کالاها در این کشورها تولید نمی‌شود. می‌توان گفت در ایران با همه‌گیری کرونا، کمبودی در کالاهای مصرفی نداشتیم و همیشه قفسه فروشگاه‌ها پر بود. این یک نکته است. نکته دیگر اینکه، ایجاد زیرساخت‌ها در صنایع سنگینی مثل فولاد است که به درآمدزایی کشور کمک کرد. بنابراین تمرکز استراتژی توسعه صنعتی بر تولید کالاهای مصرفی باعث شد قابلیت رقابت این بخش به‌اندازهای بالا برود که شرکتی مثل کاله محصولات لبنی‌اش را در کشورهای دیگر از جمله عراق عرضه کند. پیش از این همواره تأکید بر این بود که مزیت نسبی ایران در تولید کالاهایی مثل پتروشیمی و... بالاست اما دیدیم که صنایع دیگر از جمله کالاهای مصرفی هم در این زمینه حرف‌هایی برای گرفتن دارند. در این بین نتیجه‌گیری ما از عملکرد صنایع در این شرایط اهمیت دارد. یک نتیجه این است؛ استقلال به معنای کاری به کار جهان نداشتن را

دنبال کنیم، تحریم‌ها را بپذیریم و به زندگی ادامه دهیم. من با این نتیجه‌گیری موافق نیستم و به نظر من، اصلاً درست نیست. به ظاهر به نظر می‌رسد این شرایط، به نفع تولید داخلی به ویژه تولیدکننده کالاهای ضروری است اما ادامه این مسیر، نه به نفع مصرف‌کننده و نه به نفع تولیدکننده است. در شرایط عادی امکان صادرات فراهم است و کالای داخلی می‌تواند با کالای خارجی در بازارهای داخلی و بین‌المللی رقابت کند. شرایط امروز، فرصتی برای تولیدکننده ایرانی است تا اعتماد مصرف‌کننده داخلی را جلب کند اما ادامه این روند، در شرایط غیرتحریمی شرط‌هایی دارد که اگر تولیدکننده آن‌ها رعایت نکند، علاوه بر اینکه به مرحله صادرات محصول نمی‌رسد، در پاسخ به تقاضای داخل هم ناکام خواهد ماند.

■ چه شرط‌هایی؟

تولیدکننده ایرانی باید حداقل‌ها را در این زمینه رعایت کند و با دادن خدمات مختلف، مشتری را نسبت به کالا و خدمات خود وفادار نگه دارد. اگر تولیدکننده با فرض اینکه مصرف‌کننده به ناچار محصول یا خدمات ایرانی را می‌خرد، ملاحظاتی را در تولید در نظر نگیرد، بیش از استفاده از شرایط، از وضعیت امروز سوءاستفاده کرده است. تولیدکننده ممکن است فکر کند من هر کالایی را که تولید کنم مصرف‌کننده ایرانی آن را می‌خرد چراکه چاره‌ای ندارد. به نظر من این شیوه خوبی برای ادامه حیات یک بنگاه نیست. برای گذار از شرایط امروز، می‌توان از ژاپنی‌ها درس گرفت که برای رونق صنایع داخلی، فشار خارجی را تحمل کردند اما باید دید آن‌ها چه کردند که صنایع آن‌ها رقابت‌پذیر هم شد؟ در واقع باید بگویم شرایط امروز برای تولیدکننده داخلی یک فرصت است اما برای اینکه تولیدکننده در شرایط عادی در بازار داخلی و خارجی، موفق عمل کند، کافی نیست. شرایط عادی یعنی برقراری ارتباطات بین‌المللی. تولیدکننده نباید کاری کند که مصرف‌کننده فکر کند برند خارجی حتماً باکیفیت است و برند داخلی بی‌کیفیت.

■ نقش دولت در این بین چیست؟

سیاست‌هایی است که دولت می‌تواند با اجرای آن به کمک بیاید. من بیشتر به مسائل تاریخی علاقه دارم و مثالی که می‌زنم از سال‌های دور است اما این مثال، بارها در سال‌های پس از انقلاب هم در ایران تکرار شده است. یعنی شرایطی که ما نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم کالایی را وارد کنیم و این فرصتی برای تولیدکننده است، اما به ناگهان با تغییر شرایط خارجی یا سیاست‌های داخلی، واردات مدیریت نشده و کالای داخلی صدمه می‌خورد. آقای عالیخانی، وزیر اقتصاد تعریف می‌کرد تصمیم گرفته بودیم در داخل فیبر تولید کنیم. یک روز یکی از تولیدکنندگان فیبر آمد به ما گفت من به سیاست‌های شما اعتماد ندارم. گفتیم چرا؟ گفت چون چند هزار متر فیبر وارد کشور شده است. بعد فهمیدم محمودرضا پهلوی، به این بهانه که می‌خواهد کاخش را درست کند، فیبر وارد کرده است چراکه آن زمان



که منافع هر دو طرف را تامین می‌کرد. به همین دلیل قیمت کالا در شرایط کمبود و رشد تقاضا افزایش پیدا نکرد. راز استمرار مصرف کالای تولید داخل در شرایط رقابتی همین است.

■ **در این بین کمتر به تعهد تولیدکننده می‌پردازیم. بیشتر جامعه مصرف را بررسی می‌کنیم یا از سیاست‌های دولت می‌گوییم.**

بله اما از طرف تولیدکننده هم این اهمیت دارد. به نظر من بهتر است همه چیز را در این بین بر دوش دولت نیندازیم. اتاق‌های بازرگانی برای مثال باید به عنوان ناظر بازار عمل کنند. برای مثال زمانی که می‌لپسو خواست مالیات را بالا ببرد، همه می‌خواستند دولت به میان بیاید. اما عبدالحسین نیکپور، رئیس اتاق بازرگانی گفت ما از یک طرف حاضریم حقوق کارمندان دولت را بدهیم که دولت در اقتصاد دخالت نکند، و از طرف دیگر حاضریم بر کار تولیدکننده نظارت کنیم تا گرانفروشی و احتکاری در کار نباشد. درواقع این یک مسئله دوطرفه است. وقتی بخش خصوصی از دولت می‌خواهد رفتارهای عزیزی را کنار بگذارد و اجازه دهد بازار قیمت‌ها را تعیین کند، باید آگاهی‌بخشی هم انجام شود. آگاه بخشی به تولیدکننده و تشویق به رفتار با مصرف‌کننده به گونه‌ای که گویا شرایط عادی است نه تحریمی. امروز ما درگیر کرونا یا تحریم هستیم اما وضعیت روزی عادی می‌شود. حافظه مصرف‌کننده هم قوی است و به خوبی رفتار تولیدکننده ایرانی را به یاد می‌آورد و به سراغ کالای خارجی می‌رود. اما اگر تولیدکننده در دوره تحریم کنار مصرف‌کننده بماند، مصرف‌کننده کالای خارجی را به محصول ایرانی ترجیح نمی‌دهد.

■ **در این سال‌ها درباره بستن درهای کشور به روی رقابت خارجی همیشه اختلاف نظر داشته‌ایم. حتی در سال گذشته در اکوسیستم استارت‌آپی هم این موضوع درباره فعالیت اپلیکیشن‌ها مطرح شد و موافقان به چین به عنوان نمونه موفق در این زمینه اشاره می‌کردند. شما راه حل را چه می‌دانید؟**

هیچ راه‌حلی جز این نمی‌بینم که به بازار اختیارات بیشتری بدهیم. حتی در چین هم همین است. البته منظور از اختیارات بیشتر به بازار هرج و مرج نیست. منظور افزایش آگاهی مصرف‌کننده و جلب اعتماد اوست. به نظر من مصرف‌کننده‌های امروز ایران آیینهای برای انعکاس رفتار تولیدکنندگان اند. من چند دانشجو دارم که درباره فروش محصولات در اینستاگرام ایرانیان تحقیق می‌کنند. نتایجی که به دست آوردند شگفت‌انگیز است. می‌بینیم که در اینستاگرام زنانی اجناسی را می‌فروشند و مصرف‌کنندگان از آن‌ها می‌خرند و رضایت کامل هم دارند. زنانی با هنرهای دستی و سنتی خود محصولی قابل عرضه تولید کرده‌اند. شاید نتوانند مصرف‌کننده تنوع‌طلب و مدرن را قانع کنند اما توانستند با وجود محدودیت‌ها بازاری برای خود دست و پا کنند. تنها راه این است که بازار را به دست بخش خصوصی بسپاریم. اتاق بازرگانی نباید صرفاً به عنوان محل صدور کارت بازرگانی عمل کند بلکه باید چنین ایده‌ها و اندیشه‌هایی را بسط بدهد. برگزاری سمینارها و ارتباط با انجمن‌های مصرف‌کننده و اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی از مسیر فضای مجازی باید در اولویت قرار بگیرد. من باید بگویم که بیشتر از جانب عدم آگاهی تولیدکنندگان نگرانم و اینکه فکر می‌کنم آن‌ها نمی‌دانند فروش محصولشان ناشی از شرایط است، سود امروز موقتی است و باید به تحولات فردا هم فکر کنند. فردایی که ممکن است مصرف‌کننده سراغ آن‌ها نیاید. از نظر من راه حل آماده‌سازی دو طرف برای فعالیت در بازار رقابتی فردا، ارتباط هرچه بیشتر، سازمان یافتن مصرف‌کنندگان و شکل‌سازی و ارتباط است که به افزایش آگاهی و بازاریابی و ارتباطات بیشتر منجر شود. فرصت امروز، توفیقی اجباری برای تولیدکنندگان است. من اطمینان دارم خالی شدن بازار ایران از برندهای خارجی یک دوره گذراست و ایران بازار مصرفی عالی دارد. ایران با کره شمالی متفاوت است. فرصت‌هایی در ایران هست که جهان انزوی آن را برنمی‌تابد و ایران خیلی زود به ارتباطات جهانی بازمی‌گردد. سرمایه‌گذاران هم این بازار را رصد می‌کنند و با فراهم شدن فرصت، به این بازار هجوم می‌آورند. تولیدکننده داخلی باید این روزها را غنیمت بشمارد و درست عمل کند تا در آینده زیر دست و پا له نشود. تولیدکننده باید خود را برای آن روزها آماده کند. روزهایی که نمی‌توان در آن تقصیر را به گردن دولت انداخت و باید از تولیدکننده پرسید چرا نتوانستی در آن مدت با مصرف‌کننده ارتباطات خوبی برقرار کنی و خدمات خوبی عرضه کنی. ■

درباری‌ها براساس قانون مجاز بودند برای مصارف شخصی خود اجناسی را به کشور وارد کنند. از این نوع مثال‌ها در تاریخ ما زیاد است و نشان می‌دهد سیاست‌های حمایت از تولید هیچ‌گاه مستمر نبوده است. به افراد زیادی گفته‌اند یک محصول مشخص را تولید کنند اما تولیدکننده می‌بیند فلان نهاد همان محصول را وارد بازار کرده است. بسیاری به دلیل عدم استمرار سیاست‌های دولتی زبان دیده‌اند و اعتماد تولیدکننده خدشه‌دار شده است. در شرایطی مثل امروز اما تولیدکننده، اطمینان دارد که کسی نمی‌تواند محصولی را وارد کند با این حال، مسئله کیفیت کالا، رقابت‌پذیری و توسعه صادرات پس از رفع تحریم و گشوده شدن درهای کشور به بازارهای جهانی را باید در نظر بگیرد. ارتباطات بین‌المللی برای استفاده از فناوری و پیشرفت تولید مطالبه تولیدکنندگان هم هست.

■ **در بازار خردفروشی بعضی محصولات که اکنون رونق گرفته، دخالت دولت کمتر است اما می‌توان به ادامه استقبال مصرف‌کننده داخلی از این فروشندگان امید بست؟**

یکی از راه‌های استمرار اقبال تولید ایرانی و استقبال مصرف‌کننده ایرانی از محصول ایرانی، شکل‌گیری حرکت‌های خودجوش و مردمی است. به نظر من ایستادگی در برابر رانت‌خواری و فساد و سیاست‌های ناکارآمد دولت‌ها از درون مردم شکل می‌گیرد. مقایسه مصرف‌کننده داخلی و خارجی به خوبی این نکته را روشن می‌کند. در حوزه عمومی، حوزه‌های کوچک و بزرگی برای افراد شکل می‌گیرد و برای مثال مصرف‌کنندگان یک کالای خاص برای حفظ منافع خود گروه‌های کوچکی را تشکیل می‌دهند و منافع خود را از مسیر فعالیت انجمن‌های مصرف‌کننده دنبال می‌کنند. شبکه افراد در جامعه در این زمینه نقش کلیدی ایفا می‌کند. با اتکا به روابط اجتماعی باید آگاهی مصرف‌کننده را بالا برد. تنها با بالا رفتن آگاهی مصرف‌کننده است که می‌توان به استمرار این جریان امید داشت. در این زمینه نباید محدود به کالاهای مصرفی شد. برای مثال انجمنی را فرض کنید که منافع مصرف‌کنندگان انسولین را دنبال می‌کند و از بیماران دیابتی حمایت می‌کند. حضور این انجمن‌ها در کشورهای دیگر در دوره همه‌گیری کرونا هم موثر بود. هرچند کمبود کالا یک نقطه ضعف در عملکرد کشورهای غربی در دوره کرونا بود و آن‌ها در مرحله اول مورد انتقاد قرار گرفتند اما در ادامه دیدیم که با فعالیت این انجمن‌ها، کمبود کالا هیچ‌گاه به افزایش قیمت کالا منجر نشد و آن قانون اقتصادی که می‌گوید عرضه و تقاضاست که قیمت را تعیین می‌کند، در این‌جا عمل نکرد. یک مثال دیگر که من از نزدیک شاهد آن بودم، افزایش تقاضا برای دوچرخه در انگلستان بود. دوچرخه کم بود اما این کمبود، به افزایش قیمت آن منجر نشد. این دو دلیل داشت. دلیل نخست تعهد تولیدکننده و یا توزیع‌کننده به بازار بود و دلیل دوم این بود که در این مثال، مصرف‌کننده یک موجود اجتماعی و پویا بود و در قالب انجمن‌های مصرفی به تحولات واکنش نشان می‌داد و جلوی سوءاستفاده را می‌گرفت. در واقع تعهد مصرف‌کننده و تولیدکننده بود

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تولیدکننده ایرانی باید حداقل‌ها را در این زمینه رعایت کند و با دادن خدمات مختلف، مشتری را نسبت به کالا و خدمات خود وفادار نگه دارد.
- ▶ در شرایطی مثل امروز اما تولیدکننده، اطمینان دارد که کسی نمی‌تواند محصولی را وارد کند با این حال، مسئله کیفیت کالا، رقابت‌پذیری و توسعه صادرات پس از رفع تحریم و گشوده شدن درهای کشور به بازارهای جهانی را باید در نظر بگیرد.
- ▶ اگر تولیدکننده با فرض اینکه مصرف‌کننده به ناچار محصول یا خدمات ایرانی را می‌خرد، ملاحظاتی را در تولید در نظر نگیرد، بیش از استفاده از شرایط، از وضعیت امروز سوءاستفاده کرده است.
- ▶ سیاست‌های حمایت از تولید هیچ‌گاه مستمر نبوده است. به افراد زیادی گفته‌اند یک محصول مشخص را تولید کنند اما تولیدکننده می‌بیند فلان نهاد همان محصول را وارد بازار کرده است.

چرا اعضای اتاق برای سرمایه‌گذاری، روی استارت‌آپ‌ها حساب نمی‌کنند و به مدل‌های قدیمی و سنتی کسب و کار چسبیده‌اند؟ در جهان و داخل کشور گرایش اصلی به استارت‌آپ‌هاست.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با **محمدرضا آقایا**، موسس «با سلام»

ساخت ایران را صادر می‌کنیم

اعتماد، اساس کار در «با سلام» است



■ «با سلام» یک بازار اجتماعی برای کسب و کارهای خانگی و روستایی است؟

«با سلام» صرفاً بازاری برای دادوستد کسب و کارهای خانگی و روستایی نیست. علاوه بر این کسب و کارها، کارگاه‌هایی هم داریم که محصولاتشان را در فرایند پیچیده‌تری تولید می‌کنند و در با سلام می‌فروشند. با این حال آن‌ها هم در دسته کسب و کارهای کوچک جای می‌گیرند. در واقع در با سلام، این کسب و کارهای بزرگ و رسمی نیستند که محصول خودشان را می‌فروشند. بیشتر کسب و کارهای خانگی و کوچک و کارگاهی‌اند که جایی هم ثبت نشده‌اند.

■ در واقع کسب و کارهایی که در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی هم دیده نمی‌شوند؟

بله. به نظر من این نقطه‌ضعفی در برنامه‌ریزی اقتصادی در کشور ماست. فرصت خوبی برای اشتغال پایدار در این بخش نهفته است اما در هیچ دسته‌بندی قرار نمی‌گیرند، اطلاعاتشان تجمع نمی‌شود و در آمارها دیده نمی‌شوند. این در حالی است که ارزش افزوده ایجاد می‌کنند.

■ غیاب برندهای خارجی در بازار ایران شرایط را برای تولیدکنندگان داخلی تسهیل کرده است. البته افزایش قیمت هم در مورد کالای داخلی می‌بینیم. در غرفه‌های با سلام چه خبر است؟

محصولات در با سلام در دسته‌بندی‌های مختلفی عرضه می‌شود. برای مثال محصولی مثل زعفران، بازار صادراتی هم دارد. به دلیل کرونا و تحریم صادرات این محصول کم شده است برای همین انبارها هم چنان پر بود که فصل برداشت دوباره رسید. برای همین افزایش قیمتی که در مورد دیگر کالاها رخ داد، برای زعفران به وجود نیامد. امروز ما در حصار داخلی گیر کردیم و خبری از برندهای خارجی نیست و محصولاتی مثل پوشاک، محصول کارگاه‌ها و طراحان لباس خرد است. در این بخش حجم فروش کالای داخلی قابل توجه است و بیش از موارد مشابه خارجی است که در بازار وجود دارد.

■ درباره روزی که غیاب برندهای خارجی در بازار ایران به پایان برسد، چه فکر می‌کنید؟ اگر از فشار تحریم‌ها کم شود، وضعیت اقتصاد کلان بهتر شود و مثل سال‌های گذشته واردات محصولات مختلف از جمله پوشاک رونق بگیرد، با سلام چه وضعیتی پیدا می‌کند؟

در این باره نگران نیستیم. فکر می‌کنم اگر اوضاع اقتصاد کلان خوب شود، همه از آن منتفع می‌شوند. اصلی‌ترین چالش کسب و کارها، کاهش قدرت خرید مردم است. وقتی وضعیت اقتصاد کلان کشور بهبود پیدا کند و با تقویت معیشت مردم، قدرت خرید بالا برود، سطح مصرف هم بالا می‌رود و این برای عرضه‌کنندگان یک فرصت است. باز شدن درهای کشور به روی عرضه‌کنندگان بین‌المللی به معنای فراهم شدن حضور عرضه‌کنندگان داخلی در بازارهای بین‌المللی است. بنابراین اصلی‌ترین کار و وظیفه ما در با سلام این است که در فضایی که امکان حضور در بازارهای جهانی را داریم، پای تولیدکننده ایرانی را به این بازارها باز کنیم. بیشتر محصولاتی که در با سلام عرضه می‌شود، از نیازهای روزمره مردم است. بعضی از این محصولات از مزیت رقابتی در کشور و جهان برخوردار است؛ مثل پسته، زعفران و صنایع دستی.

بازار اجتماعی آنلاین «با سلام»، پلتفرمی برای خرده‌فروش‌هاست. خرده‌فروش‌هایی که لزوماً در شهرهای بزرگ زندگی نمی‌کنند یا محصولات پیچیده‌ای نمی‌سازند. تولیدکنندگانی که در با سلام آن‌ها را با نام غرفه‌دار می‌شناسیم، بیشتر صاحبان کسب و کارهای خانگی، سازندگان محصولات در روستاها یا کارگاه‌های کوچک‌اند. این روزها که زیر سایه سنگین تحریم، تولید داخل رونق گرفته است، پلتفرم با سلام و غرفه‌دارانش بیشتر دیده شده‌اند. به تازگی بلومبرگ، در گزارشی از رونق ساخت ایران در دوره تحریم‌ها، به با سلام به عنوان بازار آنلاین عرضه کالای ایرانی اشاره کرده است. آیا آن‌طور که این رسانه استدلال کرده، تحریم است که به رونق با سلام کمک کرده است؟ زمانی که تحریمی در کار نباشد یا درهای کشور به روی کالای خارجی باز شود، سرنوشت با سلام و غرفه‌دارانش چه خواهد شد؟ محمدرضا آقایا، موسس با سلام در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از آینده روشن تولیدکنندگان ایرانی می‌گوید. تولیدکنندگانی که آداب دادوستد را در این دوره به خوبی فرا گرفته‌اند و با سلام برای عرضه کالای آن‌ها در بازارهای بین‌المللی برنامه دارد. آقایا باور دارد که بهبود وضعیت اقتصادی کشور با حذف تحریم‌ها، فرصتی برای صادرات محصولات ایرانی است نه از دست رفتن بازار داخلی.

فرض کنید یک زن در سیستان و بلوچستان یک سبد حصیری را به مشتری در تهران ۵۰ هزار تومان می‌فروشد. در شرایط عادی او این فرصت را دارد تا محصول خود را در بازارهای بین‌المللی عرضه کند و در ازای فروش محصول یورو دریافت کند. به نظر من صنایع دستی ایران در جهان مخاطب خوبی دارد و برای عرضه بیشتر به شفاف‌سازی تراکنش مالی و بسترهای پرداخت نیاز داریم. رخدادهای بزرگ در ماه‌های آینده این است که این کسب و کارها به بازارهای بین‌المللی بروند و مشتری‌نهایی به طور مستقیم از تولیدکننده ایرانی کالا بخرد. اکنون هم بسیاری از تولیدکنندگان در با سلام فروش خارجی دارند، اما در پرداخت به دلیل تحریم چالش‌هایی داریم.

■ مسئله وفاداری مشتری و حیات طولانی‌مدت بنگاه‌های اقتصادی از چالش‌های همیشگی فضای کسب و کار در ایران است. یک دلیل عمده هم بی‌توجهی تولیدکنندگان به نیازهای مشتری است. زمانی که تنوع رقابت در بازار گرم شود، ممکن است کسب و کار شما هم به این دلیل از رونق بیفتد.

اعتبارسنجی یکی از مهم‌ترین عوامل در این باره است. فکر می‌کنم با سلام

فرض کنید یک زن در سیستان و بلوچستان یک سبد حصیری را به مشتری در تهران ۵۰ هزار تومان می‌فروشد. در شرایط عادی او این فرصت را دارد تا محصول خود را در بازارهای بین‌المللی عرضه کند و در ازای فروش محصول یورو دریافت کند. به نظر من صنایع دستی ایران در جهان مخاطب خوبی دارد

۱۷

میلیون نفر
بازدیدکننده سایت
باسلام

باسلام
بازار اجتماعی آنلاین
basalam.ir

در این بازار خبری
از قیمت گذاری و
دخالت دولتها
نیست. این بازاری
است که به نحوی
از شر دخالت دولت
خارج بوده است.
در این بازار از
تعرفه های سنگین
یا محدودیت هایی
که برای دیگر
بنگاه ها وجود
دارد، خبری نیست

digikala

تنها پلتفرمی است که با استفاده از هوش مصنوعی اعتبار سنجی و امتیاز دهی به کسب و کارها را انجام می دهد. در مورد هر غرفه دار در باسلام پارامترهایی وجود دارد که به سنجش اعتبار آن کمک می کند و مشتری می تواند ببیند که هر غرفه دار تا چه تعداد از محصولاتش را فروخته است. این رویه در «باسلام» به طور کامل شفاف است. مشخص است یک غرفه دار با محصول زعفران و عسل تاکنون چه تعدادی از این محصول را فروخته، چند درصد از مشتریان از محصول راضی بوده اند و معدل کلی این غرفه دار چقدر است. اگر مشتری ناراضی بوده، دلایل این نارضایتی در «باسلام» آمده است. در واقع مشتریان براساس بازخوردها در هر بازاری است که به فروشنده اعتماد می کنند. شما این را در اپ استورها دیده اید که هر اپلیکیشنی امتیازی را دریافت می کند، چقدر دانلود شده و رتبه بندی می شود. در باسلام چنین اعتبارسنجی برای کسب و کارها ایجاد شده است. مشتری می تواند از معتبرترین و بهترین غرفه خرید کند. غرفه دار هم برای اینکه بازخورد منفی دریافت نکنند، برای عرضه بهترین محصول تلاش می کنند. با وجود چنین نظامی در روابط مشتری و تولیدکننده نباید نگران خدشه دار شدن وفاداری مشتری بود. همه چیز تولیدکنندگان در باسلام شفاف است. برای همین عرضه بهترین خدمات و کالا در اولویت قرار گرفته است. ما این پلتفرم را شفاف جلو بردیم و براساس ایجاد اعتماد بین دو طرف معامله کار را پیش می بریم.

■ امروز چند تولیدکننده در باسلام کالا می فروشند؟

۵۰ هزار تولیدکننده در باسلام غرفه دارند و بیشتر از ۵۰۰ هزار محصول در باسلام عرضه می شود. رتبه باسلام امروز که با شما صحبت می کنم در سایت الکسا در رتبه ۱۴۰ است و مدام در حال بهبودی است. ۳۰۰ هزار نفر اپلیکیشن باسلام را نصب کردند. ماهانه ۱۷ میلیون نفر از سایت باسلام بازدید می کنند. درباره تراکنش های مالی هم بگویم که از نیمه سال گذشته تا امروز به طور میانگین در هر ماه ۴۰ درصد رشد را تجربه کردیم.

■ یک چالش عمده برای کسب و کارهای نوپا جذب سرمایه است. بعضی سرمایه گذارها با بازارهای آنلاین کمتر ارتباط برقرار می کنند. استدلال آن ها این است که دیجی کالا رقیب بزرگی است و یکی از آن داریم و باید به ایده های تازه بها داد. شما در جذب سرمایه چالشی داشتید و این استدلال را شنیدید؟

ما از نظر مدل کسب و کار با دیجی کالا تفاوت های زیادی داریم که باید به طور مفصل درباره آن حرف زد. اما در جذب سرمایه چالش های زیادی داشتیم. حالا که مخاطب اصلی نشریه شما، اعضای اتاق بازرگانی تهران اند، بد نیست به این اشاره کنیم که چرا اعضای اتاق برای سرمایه گذاری روی استارت آپها حساب نمی کنند و به مدل های قدیمی و سنتی کسب و کار چسبیده اند؟ در جهان و داخل کشور گرایش اصلی به استارت آپهاست. هرچند ریسک کار بالاست اما بازدهی هم در کار استارت آپی بالاست. هم چنین فرصت عرضه سهام در بورس برای استارت آپها وجود دارد. بنابراین سرمایه گذاری روی کسب و کارهای نوپا فرصتی برای اعضای اتاق های بازرگانی است.

■ رویه کار در باسلام با دیگر بازارهای آنلاین چه تفاوتی دارد؟

در باسلام غرفه دار و مشتری به طور مستقیم تعامل می کنند. یعنی باهم گفت و گو دارند مثل اینستاگرام و دیگر شبکه های اجتماعی و امکان تبادل نظر وجود دارد. هیچ محدودیتی در ارتباط و تعامل برای شناسایی و اعتماد در باسلام وجود ندارد. مردم می توانند بعد از اعتماد به فروشنده خرید کنند. ما در باسلام انباری نداریم. ۸۷ درصد از عرضه محصولات به طور مستقیم توسط تولیدکنندگان انجام می شود. یعنی پیش از تحویل، این محصولات وارد هیچ انباری نمی شوند بلکه به طور مستقیم از تولیدکننده به مشتری می رسد. همین زمینه فعالیت در مقیاس بیشتر را فراهم کرده و انعطاف کار را بالا برده است. ۱۳ درصد از محصولات هم وارد انبار می شود و بعد ارسال می شود که

البته این انبارها برای ما نیست. ما با شرکت های لجستیکی برای دپوی موقت کالا و بسته بندی قرارداد بستیم. این هم فرصت خوبی برای غرفه دارهاست و نیازی به ارسال کالا به جای دیگری ندارند. نکته مهم اینکه بلافاصله پس از اعلام رضایت مشتری با غرفه دار تسویه می کنیم. بیشترین مدت زمانی که پول دست باسلام می ماند، هفت روز است. همین که مشتری اعلام رضایت کند، کار تمام شده است. این رویه هم به اعتماد بیشتر مشتری کمک می کند. درواقع پول پیش از این کالا به دست مشتری برسد در یک حساب دپوزیت باقی می ماند یا به عبارت ساده تر بگویم، پول بین باسلام و غرفه دار است تا مشتری کالا را تحویل بگیرد و بگوید این همانی است که می خواستیم. این رویه سرعت عمل در باسلام را هم بالا برده است و به تقویت اصلی ترین عامل موفقیت ما کمک کرده، که همان اعتماد دو طرف است.

■ بلومبرگ در گزارشی که از رونق ساخت ایران در دوره تحریم نوشت،

به بازار اجتماعی باسلام هم اشاره کرد. اینکه یک رسانه بین المللی به با

سلام اشاره کند برای شما خوشحال کننده بود؟

بیشتر ترسیدیم. هم به خاطر شرایط داخلی و هم خارجی. در داخل بعضی ها دوست ندارند یک کسب و کار بین المللی شود. در خارج هم، به هر حال به دلیل شرایط تحریم نگران هستیم. چون محصولات را به مشتری خارجی عرضه می کنیم و نگران شدم که با اشاره بلومبرگ به کسب و کار ما مسیرهای فعالیت باسلام محدود شود و چالشی برای ما ایجاد کنند.

■ با وجود موانعی مثل تحریم و چالش های داخلی آینده کار باسلام

را چطور می بینید؟

من واقعا به آینده کار خوش بین هستم. کسب و کارهای روستایی و بنگاه های خردی که مردم آن را ساخته اند، ظرفیت خوبی دارد و باسلام فرصت عرضه این محصولات به مشتریان را فراهم کرده است. یک روند خوب برای تولیدکنندگان ایرانی، آماده شدن برای حضور بین المللی است. غرفه دار باسلام هویت پیدا کرده اند و زمانی برای فروش بین المللی اقدام می کنند که بخش عمده ای از مسیر را در بازار داخل طی کردند. بنابراین صادرات نقطه دور از ذهنی برای آن ها نیست و در آن تازه کار نخواهند بود. مشتری خارجی وقتی ببیند یک غرفه دار در کشور خودش بیش از ۱۰۰ هزار کالا را فروخته و چنین امتیازی کسب کرده، به خرید تمایل پیدا می کند. غرفه دار با فعالیت در بازار داخل فوت و فن های بسته بندی و کسب رضایت مشتری را آموخته و می تواند در صادرات بهتر عمل کند. من فکر می کنم یکی از بهترین رخدادهای این کسب و کارها بین المللی شدن آنهاست و اینکه محصول مردم در بازارهای جهانی فروخته شود. من اطمینان دارم که مشتری خارجی از این محصولات استقبال می کند. به ویژه محصولاتی مثل زعفران، فرش و عطر ایرانی که مزیت رقابتی دارد. نکته مهم دیگر این است که در این بازار خبری از قیمت گذاری و دخالت دولتها نیست. این بازاری است که به نحوی از شر دخالت دولت خارج بوده است. در این بازار از تعرفه های سنگین یا محدودیت هایی که برای دیگر بنگاه ها وجود دارد، خبری نیست. بنابراین قیمت براساس مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار است که تعیین می شود. اینجا رقابت برای جلب اعتماد بیشتر حرف اول را می زند و در مورد حضور بین المللی غرفه داران هم همین است.

■ مقررات مربوط به تامین اجتماعی و مالیات از دردمرهای فضای

کسب و کار است. فکر می کنید چقدر برای غرفه داران در باسلام مشکل زا شود؟

امیدوارم هیچ وقت مالیات و تامین اجتماعی سراغ این کسب و کارهای کوچک نرود یا دست کم زمانی به سراغ آن ها برود که بزرگ شده اند و می توانند فشارها را تاب بیاورند. بهتر است قانونی داشته باشیم که تا مدت زمان مشخصی این کسب و کارها مالیاتی ندهند تا جان بگیرند و بتوانند به کار خود ادامه دهند. ■

مقررات به هر فرد ایرانی اجازه نمی‌دهد در خانه‌اش چه برای خود و چه برای دیگران شغل ایجاد کند در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته، هر حرکتی برای درآمدزایی از سوی دولت‌ها حمایت می‌شود.

۳ تجربه ناامیدکننده درباره تولید ملی

یک شوخی به نام ساخت ایران

رفتار حاکمیت همه چیز را خراب می‌کند



مجتبی‌اندلیب آذر

تحلیل‌گر فضای کسب و کار

بازها تولیدکننده

ایرانی از

سیاست‌های

متغیر دولت‌زبان

دیده‌است و خود

ترجیح می‌دهد به

جای تولیدکننده

به‌واردکننده

تبدیل شود

و سرمایه‌گذاری در آن متقاعد کند. برای مثال شرکت توتال فرانسه در همان سال‌ها برای کار در دو فاز از پارس جنوبی به ایران آمد یا شرکت‌های آی‌ای ساسول و هیوندایی از کره جنوبی به ایران آمدند. اما پس از آن سال‌ها با تغییر دولت و رویه دولت تازه در سیاست خارجی، ماجراجویی در جامعه جهانی و مشکل‌سازی، بخشی از کار به شرکت‌های چینی سپرده شد که با وجود گذشت ۱۰ سال، طرف چینی به تعهدات خود عمل نکرد. پس از آن، با سر دادن شعار خودکفایی و رونق ساخت ایران، بهره‌برداری از صنعت نفت و ساخت پالایشگاه‌ها را آغاز کردیم اما در نهایت می‌بینیم که عرصه صادرات محصولات پتروشیمی با چه فساد دست به گریبان است. زمانی که از عدم بازگشت ارزهای صادراتی به کشور می‌گوییم، آیا منظور ما صادرکننده چند کامیون گوجه‌فرنگی است یا صادرکننده پتروشیمی و فراورده‌های آن؟

تجربه فرهنگ‌سازی

در سال‌های نخست دهه ۸۰، طرحی را به صداوسیما با محور ساخت ایران ارائه کردیم. طرحی برای یک برنامه ۱۰۰ قسمتی با موضوع معرفی کالا و خدمات ایرانی. در آن مقطع با توجه به رویکردهای دولت اصلاحات، فضا برای صادرات خدمات فنی و مهندسی باز شده بود. اما واکنش رسانه ملی به این طرح و معرفی صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران چه بود؟ رسانه ملی به ما گفت اگر قرار است برای یک شرکت ایرانی

بازارهای آنلاین و خرده‌فروشی‌های ایرانی رونق گرفته‌اند اما به نظر نمی‌رسد حتی فناوری بتواند استمرار این روند را تقویت کند چراکه رفتار حاکمیت با اقتصاد نقش بسزایی در فعالیت کسب و کارها، حتی انواع خرد آن دارد. آیا ساخت ایران رونق گرفته است و این رونق تداوم دارد؟ گذشته می‌تواند پاسخ این پرسش را به ما بدهد.

تجربه خودرو

از پیش از سال ۱۳۵۷، خودروی آمریکایی از جمله شورت و بیوک به عنوان برترین خودروهای جهان در ایران مونتاژ یا تولید می‌شد. مذاکره با بنز هم برای تولید در ایران آغاز شده بود. پس از انقلاب اما نگاه به صنعت خودروسازی تغییر کرد و متولیان امر گفتند ایران باید صنعت خود را ایجاد کند و خودروی ملی را بسازد. با وجود چنین رویکردی اما تا سه دهه پیکان در ایران تولید شد. همکاری با تولیدکنندگان کره جنوبی به سمند رسید و در نهایت، در همکاری با فرانسوی‌ها به تولید خودروی ۲۰۶ رسیدیم که ابتکار ایران درباره آن، اضافه کردن صندوق عقب بود. پس از این، با سخت‌تر شدن تحریم‌ها و فاصله گرفتن شرکای خارجی از صنعت خودروسازی ایران، ایران به مونتاژکار خودروهایی تبدیل شد که در خود چین هم خریداری ندارد و بنابراین، ساخت ایران در صنعت خودروسازی به عنوان صنعتی پیشران در اقتصاد کشور به جایی نرسید.

اما چه بر سر تلاش‌های مردمی و خصوصی آمد؟ در آن سال‌ها دولت در قالب طرح‌هایی، به بعضی از فعالان اقتصادی تسهیلات و زمین داد تا قطعه‌سازی در کشور رونق بگیرد. اما نتیجه ۴۱ سال تلاش صنعت خودرو برای ساخت خودروی ایرانی و حمایت بی‌چون و چرا از این صنعت این بود که مجموعه‌ای از افراد را وارد صنعت قطعه‌سازی کرده و با سیاست‌های غلط، آن‌ها را به زبان دچار کردند. قطعه‌سازان چند هزار میلیارد تومان از خودروسازان طلبکارند و رفتار خودروسازان با مصرف‌کنندگان هم، با وجود چهار دهه حمایت بی‌قید و شرط، همانی است که امروز در جامعه می‌بینید. در صنعت خودروسازی کشور، تا ۱۵ هزار نفر نیروی سربر کار می‌کند. بدتر اینکه قطعه‌سازان ایرانی که با آموزش شرکت‌های خارجی تا سطحی پیشرفت کردند، به بازارهای جهانی وصل نشدند. در حالی که در ترکیه، صادرات قطعات خودرو به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در سال می‌رسد. خودروسازی ایران از ارتباط با بازارهای جهانی بازماند و حتی امروز، رضایت مشتری داخلی را هم فراهم نمی‌کند. تقاضایی هم که امروز در بازار داخل می‌بینید، تلاش برای حفظ سرمایه مردم در قالب کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است.

تجربه نفت

در یک دوره در دهه ۷۰، دولت توانست بخشی از شرکت‌های خارجی را به همکاری با صنعت نفت ایران

نکته‌هایی که باید بدانید

- نتیجه ۴۱ سال تلاش صنعت خودرو برای ساخت خودروی ایرانی و حمایت بی‌چون و چرا از این صنعت این بود که مجموعه‌ای از افراد را وارد صنعت قطعه‌سازی کرده و با سیاست‌های غلط، آن‌ها را به زبان دچار کردند.
- قطعه‌سازان ایرانی که با آموزش شرکت‌های خارجی تا سطحی پیشرفت کردند، به بازارهای جهانی وصل نشدند. در حالی که در ترکیه، صادرات قطعات خودرو به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در سال می‌رسد.
- رسانه ملی به ما گفت اگر قرار است برای یک شرکت ایرانی که در قزاقستان خدمات فنی و مهندسی عرضه می‌کند برنامه‌ای بسازید، این شرکت باید به رسانه ملی پول بدهد. درواقع رسانه‌ای که با پول مردم می‌چرخد، باید برای معرفی توانمندی کشورش و حمایت از اقتصاد کشور، فرهنگ‌سازی در این زمینه و رواج تولید پول بگیرد تا کار کند.
- وزارت علوم که در ساماندهی دانشگاه‌های کشور موفق عمل نمی‌کند، متولی پارک‌های علم و فناوری در ایران است. در کره جنوبی و ژاپن به عنوان کشورهای سرآمد در حوزه فناوری، تعداد این پارک‌ها به کمتر از انگشتان یک دست می‌رسد اما در ایران بیش از ۱۰۰ پارک علم و فناوری داریم که به عنوان حامی استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای دانش‌بنیان مطرح می‌شوند.

شاید خوداشتغالی با کمک فناوری به سهم ظاهری در زندگی مردم رسیده اما در اقتصاد کلان کشور، این بخش سهمی ندارد و عدد قابل توجهی نیست.

با وجود چنین رویکردهایی که به فساد و کم کاری در حمایت از تولید ملی دامن می زند، می توان امیدوار بود که رواج فناوری در قالب پلتفرم های خرید و فروش آنلاین به رونق ساخت داخل کمک کند؟ به نظر من، نگاه نادرست حاکمیت و اثرگذاری سیاست های غلط حوزه فناوری را هم به زیان ساخت ایران شکل می دهد

که در قزاقستان خدمات فنی و مهندسی عرضه می کند برنامه های بسازید، این شرکت باید به رسانه ملی پول بدهد. درواقع رسانه ای که با پول مردم می چرخد، باید برای معرفی توانمندی کشورش و حمایت از اقتصاد کشور، فرهنگ سازی در این زمینه و رواج تولید پول بگیرد تا کار کند. این درحالی است که عدم فرهنگ سازی و فرصت سوزی در حوزه کسب و کار باعث شده شرکت های صادرکننده خدمات فنی و مهندسی ایرانی به صادرکننده نیروهای متخصص و نخیه هم تبدیل شوند. بسیاری از نیروهای کارآموده و تحصیل کرده ایرانی مهاجرت می کنند چراکه فرصت اشتغال پایدار با شرایط مناسب برای آن ها در کشور فراهم نیست.

با وجود چنین رویکردهایی که به فساد و کم کاری در حمایت از تولید ملی دامن می زند، می توان امیدوار بود که رواج فناوری در قالب پلتفرم های خرید و فروش آنلاین به رونق ساخت داخل کمک کند؟ به نظر من، نگاه نادرست حاکمیت و اثرگذاری سیاست های غلط حوزه فناوری را هم به زیان ساخت ایران شکل می دهد. برای مثال، به شرکت های دانش بنیان و پارک های علم و فناوری در ایران نگاه کنید. وزارت علوم که در ساماندهی دانشگاه های کشور موفق عمل نمی کند، متولی پارک های علم و فناوری در ایران است. در کره جنوبی و ژاپن به عنوان کشورهای سرآمد در حوزه فناوری، تعداد این پارک ها به کمتر از انگشتان یک دست می رسد اما در ایران بیش از ۱۰۰ پارک علم و فناوری داریم که به عنوان حامی استارت آپ ها و کسب و کارهای دانش بنیان مطرح می شوند. اخبار منتشر شده از پارک ها می گوید شرکت های مستقر محصولاتی را ساخته اند اما من به عنوان فعال این حوزه، تا امروز هیچ گزارشی از این میزان صادرات یا تجاری سازی محصولات ساخته شده در این پارک ها ندیده ام. سیاست گذاری اشتباه می تواند مسیر فناوری را هم منحرف کند.

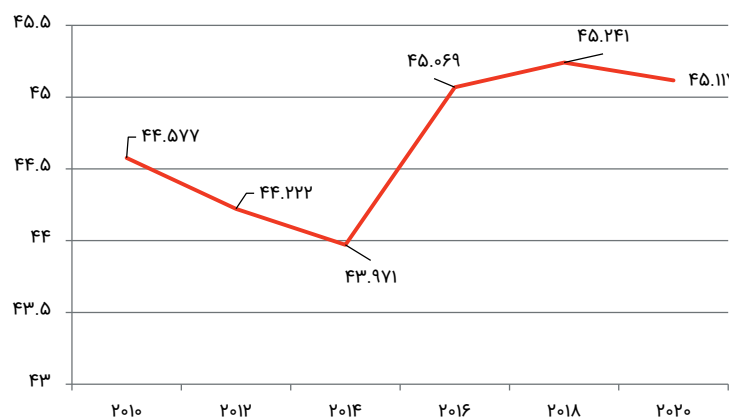
شاید خوداشتغالی با کمک فناوری به سهم ظاهری در زندگی مردم رسیده اما در اقتصاد کلان کشور، این بخش سهمی ندارد و عدد قابل توجهی نیست. اینکه یک نفر محصولی را در خانه اش تولید کند و حرکتی خودجوش برای تولید بیشتر محصولات خانگی شکل بگیرد، در کل اقتصاد کشور گم است. به ویژه که خوداشتغالی در ایران به رسمیت شناخته نشده است، حمایتی از آن نمی شود و برای

خوداشتغال ها مانع تراشی هم می شود.

مقررات و قوانین به هر فرد ایرانی اجازه نمی دهد در خانه اش چه برای خود و چه برای دیگران شغل ایجاد کند درحالی که در کشورهای توسعه یافته، هر حرکتی برای درآمدزایی از سوی دولت ها حمایت می شود. حمایت هایی مثل معافیت مالیاتی و بیمه ای برای کارفرما برقرار می شود تا به اشتغال کل کشور کمک کند اما کارفرمای ایرانی از این حمایت ها بی بهره است. رونق ساخت ایران به کسانی در بدنه سیاست گذاری کشور نیاز دارد که به آن باور داشته باشند. چنین باوری در سیاست گذاری کشور ما وجود ندارد و تمایل مسئولان، به تسهیل واردات است تا حمایت از ساخت داخل. در سالی که منابع ارزی کشور محدود شده است، میزان واردات کشور هم چنان پایدار است. اگر یک سال بعد، منابع ارزی دولت قابل دسترس شود، مثل گذشته واردات بی رویه است که راه می افتد. در این شرایط آمیدی به رونق ساخت ایران نیست. بارها تولیدکننده ایرانی از سیاست های متغیر دولت زبان دیده است و خود ترجیح می دهد به جای تولیدکننده به واردکننده تبدیل شود. کیفیت جنس ایرانی به شدت کاهش پیدا می کند چراکه باوری به تولید ایرانی از صدر تا ذیل تصمیم گیرندگان وجود ندارد. دیگر اینکه قوانین کشور در زمینه اشتغال و بیکاری دچار نقصان هایی است که تا پیش از رفع آن نمی توان به رونق خوداشتغالی امید بست. از جمله قوانین مربوط به تامین اجتماعی است که حتی در زمینه به رسمیت شناختن دور کاری هم دچار چالش است و خبری از ابزارهای حمایتی بیمه ای هم در این بین نیست. متأسفانه به دلیل نقص قوانین، در سال هایی که شعار سال، حمایت از تولید و اقتصاد بوده است، اقتصاد ایران پسرفت کرده است چراکه سیاست های کشور برای حمایت از تولید شکل نگرفته است و به نوعی، در مقابل آن هم ایستاده است.

دولت برای رونق تولید شهرک های صنعتی را ایجاد کرده است اما لازم است به این شهرک ها مراجعه کنید و ببینید تولیدکنندگان آن چه وضعیتی دارند. بیشتر واحدهای تولیدی در این شهرک ها تعطیل شده اند و صاحبان، سوله ها را برای فعالیت های غیرتولیدی اجاره داده اند. شهرک های صنعتی برای شکل گیری خوشه های صنعتی در کشور ایجاد شده است تا زنجیره تولید را تکمیل و ساخت ایران را آسان کند اما در این سال ها به چه وضعیتی رسیدیم؟ تولیدکنندگان در این شهرک ها هنوز برای دسترسی به برق و آب می جنگند و زیرساخت های لازم برای انجام کار صنعتی در این شهرک ها فراهم نشده است. علاوه بر این، تولیدکنندگان درگیر چالش های مالیاتی شده اند. درحالی که دولت به آن ها وعده داده بود کمترین امکانات را برایشان فراهم کند و این وعده عملی نشد، حالا چیزی هم بدهکار شده اند. تجربه تلاش های گذشته برای ساخت کالای ایرانی نشان می دهد که صنعت در این کشور به شوخی گرفته شده و بازرگانی جدی تر است. سال ها صادرات مواد اولیه و دسترسی آسان به ارز نفتی، دولت ها را از رونق صنعت و سازندگی بازداشته است و در نهایت، صادرات غیرنفتی ما، صادرات میعانات گازی و محصولات پتروشیمی را در بر می گیرد. به نظر من، کسی که گزارش بلومبرگ را درباره ساخت ایران نوشته، آگاهی کافی درباره شرایط ایران ندارد. می توان گفت با توجه به سیاست های دولت و رفتارهای حاکمیت در سال های گذشته، ساخت ایران در سراسیمه است و چیزی از آن باقی نمانده است. ■

روند خوداشتغالی در ایران



منبع: data.worldbank

چشم انداز



استیضاح، از سر خودنمایی

چرا ناگهان نمایندگان مردم به سمت برکناری مدیرها می‌روند؟

حالا سوالی که پیش می‌آید این است که آیا در خارج از کشور نیز به این نحو استیضاح انجام می‌شود؟ به طور کلی در کشورهای دیگر، کشورهای توسعه‌یافته به چه نحوی استیضاح انجام می‌دهند؟ بیش از اینکه وزرا را به دلیل ناکارآمدی یا انتقادهای کوتاه‌مدت استیضاح کنند، ریاست جمهوری را به دلیل سوءاستفاده‌های اخلاقی با قدرت استیضاح می‌کنند. یکی از معروف‌ترین استیضاح‌هایی که در جهان انجام شد، استیضاح بیل کلینتون بوده است. او در نخستین جلسه اتهامات خود، شهادت‌های دروغی را در موضوع با پرونده جنسی ارائه داد. مسئول تحقیق گزارش خود را به کمیته قضایی مجلس نمایندگان ارائه کرده و مدعی شد برای ۱۱ تخلف قابل استیضاح شواهدی دارد. مجلس نمایندگان در کنترل حزب رقیب کلینتون یعنی جمهوری خواهان بود، با ۲۲۸ رأی در مقابل ۲۰۶ رأی کلینتون را استیضاح کرد. البته پس از تأیید استیضاح کلینتون توسط مجلس نمایندگان، پرونده او به سنای آمریکا ارائه شد. در سنا محاکمه کلینتون انجام گرفت، اما حد نصاب برای برکناری او به دست نیامد.

در سال گذشته نیز استیضاح ترامپ رقم خورد. پس از تصویب مجلس نمایندگان آمریکا در خصوص سوءاستفاده از قدرت و کارشکنی در کار کنگره در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۹ آغاز شد. اما سنا این استیضاح را رد کرد. در خصوص این اتفاق خود او نیز واکنش نشان داد و گفت این کار خیانت به افرادی بوده که به او رای دادند. البته در آمریکا به دلیل حضور مجلس سنا شرایط کمی متفاوت‌تر از بقیه کشورهاست. ■

هر اندازه که از ۱۰۰ روز ابتدایی مجلس یازدهم گذشت، بحث بر سر استیضاح وزرای کابینه دولت هم شتاب گرفت. در ماه‌های اخیر سخن‌هایی حتی در خصوص استیضاح رئیس جمهور نیز به گوش رسید. در تمامی دوره‌ها نماینده‌های مجلس برای نشان دادن قدرت خود و البته برای «بهبود شرایط» استیضاحی را انجام دادند که به نظر می‌رسد تا به امروز استیضاحی که موجب بهتر شدن وضعیت شده کمتر صورت گرفته است.

در داخل کشور استیضاح‌هایی که انجام شده بیش از اینکه برای ناکارآمدی شخص مستضیح باشد، کدورت‌های شخصی نماینده‌ها یا حتی سوار شدن بر موج انتقادهای بوده است. به طوری که در همین زمینه مسعود کرباسیان، وزیر اقتصاد درباره جلسه دو سال پیش استیضاح خود نوشت: «از آن جلسه و حواشی متعدّدش ناگفته‌های بسیاری باقی مانده است. جلسات، پیشنهادهای پنهانی، خواسته‌های مالی، توصیه‌های سیاسی و البته چند تماس عجیب و سرنوشت‌ساز در حین جلسه استیضاح»

می‌توان گفت برخی از وزرا هم ۶ ماه یک بار برای جواب به مجلس رفتند و رای نمایندگان مجلس را جلب کردند. به طور مثال بیژن زنگنه بیش از ۲۵ سال به عنوان وزیر در بخش‌های مختلف خدمت کرده و می‌توان گفت در اکثر مجلس‌ها جلسه استیضاح او رقم خورده است و «شیخ‌الوزرا» نظر نمایندگان را جلب کرده است.

متین دخت والی نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز

ایتالیا یکی از ابتکاری ترین سیستم های استیضاح را دارد. علت استیضاح رئیس جمهور باید خیانت باشد، و در صورت موافقت اکثریت پارلمان، رئیس جمهور سپس با هیئت منصفه دادگاه قانون اساسی و ۱۶ شهروند عادی روبه رو می شود.

از استیضاح تا احکام اعدام

کشورهای دیگر نیز مسئولان خود را برکنار می کنند، اما بعضی ها کمی بی رحم اند



رایان هیث

تحلیل گر اقتصادی

ترجمه: متین دخت والی نژاد

منبع: پولیتیکو

استیضاح رئیس جمهورهای مختلف کرده اند، رهبر جهانی استیضاح، نروژ است، که سیستم خود را بر اساس آمریکا الگوبرداری کرده و تا قبل از سال ۱۹۲۷ هشت بار استیضاح انجام داده بود، تا اینکه در پی تلاش ناموفق استیضاح نخست وزیر و شش نفر از اعضای کابینه او، سازوکار قانون اساسی تغییر کرد.

برزیل آخرین نمونه از استیضاح موفقیت آمیز ریاست جمهوری را ارائه می دهد: دیلما روسف در سال ۲۰۱۶ توسط مجلس این کشور برکنار شد. مجلس پارلمان برزیل فرآیند استیضاح را در مورد سوالات مدیریت بودجه آغاز کرد، طبق روالی تقریباً مشابه مورد استفاده در ایالات متحده. مجلس استیضاح خود را ادامه داد. در حالی که استیضاح او در سنای برزیل در جریان بود، روسف از وظایف برکنار شد و معاون رئیس جمهور او مسئولیت را به عهده گرفت.

اولین رئیس دولت اروپا که با استیضاح برکنار شد، رولانداس پاسکاس، رئیس جمهور لیتوانی بود. استیضاح پاسکاس در سال ۲۰۰۴ - یک پوپولیست نامنظم با پیوندهایی با شخصیت های تجاری روسیه - در میان نگرانی مردم در مورد دخالت روسیه در روند سیاسی لیتوانی صورت گرفت. اما شباهت ها با رئیس جمهور ترامپ در همین جا خاتمه پیدا کرد: پاسکاس وقتی برای دفاع از خود، بدون موفقیت، در برابر پارلمان ظاهر شد، مقصر بود. در حالی که رئیس جمهور فرانسه در زمان فعالیت از مصونیت از تعقیب کیفری برخوردار است، اما ممکن است تحت اصلاحاتی که در سال ۲۰۱۴ تصویب شده است، استیضاح شود، زیرا «تقص وظایف آنها با اعمال مأموریت آنها ناسازگار است». برای آغاز استیضاح، ۱۰ درصد سناتورها و ۱۰ درصد نمایندگان مجلس عوام باید قطعنامه ای را امضا کنند. برای حرکت به جلو دو سوم سناتورها و نمایندگان باید با استیضاح موافقت کنند، عملی که باعث تشکیل دادگاه عالی ویژه جمهوری خواه برای رسیدگی به اتهامات می شود. جمهوری چک نیز از الگوی مشابهی پیروی می کند. ایتالیا یکی از ابتکاری ترین سیستم های استیضاح را دارد. علت استیضاح رئیس جمهور باید خیانت باشد، و در صورت موافقت اکثریت پارلمان، رئیس جمهور سپس با هیئت منصفه دادگاه قانون اساسی و ۱۶ شهروند عادی روبه رو می شود.

رئیس جمهور اتریش را می توان از طریق رأی گیری ویژه ملی (دادرسی) و از طریق دادگاه قانون اساسی این کشور برکنار کرد. رومانیایی ها از سال ۲۰۰۷ در دو همه پرسی رأی به برکناری رئیس جمهور خود دادند که هر دو با شکست مواجه شدند.

فقط دموکراسی های غربی نیستند که دارای سیستم استیضاح هستند. در ایران نیز یک رویه استیضاح را دارند. اولین رئیس جمهور ایران، در سال ۱۹۸۱ با موفقیت استیضاح شد. اعضای کابینه ایران نیز ممکن است توسط مجلس استیضاح شوند و رئیس جمهور فعلی، حسن روحانی، در سال ۲۰۱۹ نیز با درخواست های علنی برای استیضاح خود روبه رو شد. البته در ایران بیش از اینکه رئیس جمهور را مورد استیضاح قرار دهند، وزرای کابینه را مستقیم برکنار می کنند. ■

قدرت کنگره برای برکناری رئیس جمهور از سمت خود از طریق استیضاح، بررسی نهایی رئیس اجرایی است. هیچ رئیس جمهوری هرگز از این طریق از کاخ سفید مجبور نشده است بیرون برود، اگر چه ریچارد نیکسون استعفا داد تا اینکه با استیضاح از سوی پارلمان روبه رو شود. کنگره اختیارات خود را از قانون اساسی می گیرد. اصطلاح «استیضاح» به طور معمول به معنای برکناری کسی از دفترش است، اما در واقع فقط به تشکیل پرونده های رسمی اتهام اشاره دارد. در صورت استیضاح مجلس، سنا دادگاهی را با این اتهامات برگزار می کند تا تصمیم بگیرد که آیا افسر - رئیس جمهور یا هر مقام فدرال دیگر - باید برکنار و از داشتن دفتر فدرال در آینده منع شود یا خیر.

مجلس ۱۹ نفر را که اکثر آنها قضات فدرال هستند، استیضاح کرده است. دو رئیس جمهور، اندرو جانسون و بیل کلینتون، استیضاح شدند، اما سنا رأی داد که هیچ یک از آنها محکوم نشوند. نیکسون پس از تصویب سه ماده استیضاح توسط کمیته قضایی استعفا داد اما قبل از اینکه مجلس کامل به آنها رأی دهد.

قانون اساسی آمریکا پیش بینی کرده است که یک رئیس جمهور می تواند به دلیل «خیانت، رشوه، یا سایر جرایم و جنایات سنگین» استیضاح شود. خیانت و رشوه به خوبی درک شده است، اما قانون اساسی «جرایم عالی و جنایات غیر مجاز» را به درستی تعریف نکرده است. دونالد ترامپ در اکثر سخنرانی های خود درباره بی عدالتی هایی که برای شخص او صورت گرفته می گوید اما در برخی کشورهای دیگر با مسئولان خود بدتر از این رفتار می شود. رئیس جمهور پیشین پاکستان، پرویز مشرف، در سال ۲۰۰۸ با استیضاح احتمالی روبه رو شد که منجر به استعفا شد. در پایان مشرف به اتهام خیانت به کشور به اعدام محکوم شد.

حتی ترامپ در سال ۲۰۱۹ تنها فردی نبود که با خطر استیضاح رو به رو شد. بلکه برای کری لام، مدیر اجرایی هنگ کنگ نیز در سال ۲۰۱۹ جلسه استیضاح برگزار شد. لام در ۵ دسامبر با رأی ۳۶ بر ۲۶ از استیضاح جان سالم به در برد، اما نیازی به نگرانی زیاد نبود. این رأی گیری یک مرحله میانی بود و در صورت از دست دادن سلسله مراتب حزب کمونیست در پکن احتمالاً برای پایان دادن به روند کار وارد عمل می شد.

استیضاح ترامپ، مشرف و لام این سوال را به وجود می آورد که چگونه کشورهای جهان به قانون گذاران و شهروندان این فرصت را می دهند تا دارندگان رده های بالا را از سمت خود برکنار کنند.

در صورتی که اعتماد اکثریت اعضای مجلس یا پارلمان (معادل مجلس نمایندگان آمریکا) را از دست داده باشند، به طور معمول به هر دلیلی می توان یک مدیر دولت را جایگزین کرد. استیضاح ریاست جمهوری به سبک آمریکایی در کشورهایی از جمله هند، برزیل، روسیه، فرانسه، آلمان، کره جنوبی، فیلیپین، اتریش، مجارستان، بلغارستان و ایرلند وجود دارد.

در حالی که قانون گذاران آمریکایی تاکنون تلاش بر سه بار

استیضاح ریاست
جمهوری به
سبک آمریکایی
در کشورهایی از
جمله هند، برزیل،
روسیه، فرانسه،
آلمان، کره جنوبی،
فیلیپین، اتریش،
مجارستان،
بلغارستان و ایرلند
وجود دارد

به طور کلی آمریکایی که چندین استیضاح ریاست جمهوری را تجربه کرده به این نتیجه رسیده است که نمی توان سر هر دلیل مسخره یا پیش پا افتاده ای افراد را از قدرت خود برکنار کرد. زیرا آن ها نیز جایز الخطا هستند اما باید در نظر داشت که این خطاهایی که صورت می گیرد کشور را در خطر می اندازد یا خیر.

استیضاح کی کار می کند، کی نه

تاریخ به ما نشان می دهد چه زمانی می تواند مفید باشد



دیوید گرینبرگ

تحلیل گرا اقتصادی

منتخب پولیتیکو

شاهنشاهی نیز از حد محدود نبود. از قضا، استفاده موثر از استیضاح به عنوان ابزاری در سال ۱۹۷۴ به این معنی بود که دیگر تصور انجام همان کار برای جمهوری خواهان، که از زخم هایشان پرستاری می کردند، تصور نمی شود. آنها این پیشنهاد را در سال ۱۹۹۸ آزمایش کردند - اگر چه در کنایه ای دیگر، این مثال نیکسون بود که در پایان باعث شد آمریکایی ها جرایم کلینتون را در معرض دید قرار دهند. به طور کلی استیضاح نیکسون به دلیل خیانت به سمت خود و تقلب در انتخابات بود. به همین دلیل این اتفاق به نظر از دیدگاه سیاسی منطقی و درست می آمد. پس از استعفا، نیکسون به سیاستمداران باز یافتی ملی محدود شد. بیشتر آمریکایی ها تخلفات او را کاملاً متفاوت از سایر روسای جمهور می دیدند.

استیضاح های بعد او

اکثر آمریکایی ها از آن زمان به بعد همچنان که استیضاح را جناحی و غیرمجاز می دانستند، حتی اگر رفتارهای کلینتون را با قبول نداشتند. استدلال های دفاع کلینتون - اینکه حتی دروغ گفتن در مورد رابطه او جرم مشروط نبوده است - هرگز به چالش جدی نرسید. در واقع تبرئه او تأیید کرد که نباید از استیضاح برای دلایل سبک و گذرا استفاده شود. در زمان جورج دبلیو بوش و باراک اوباما، پارتیزان ها گاهی تقاضای استیضاح می کردند اما رهبران حزب همیشه آنها را رد می کردند. بدون وجود شواهدی مبنی بر تخلف، چنان نگران کننده که موجب شکسته شدن صفوف برخی از طرفداران خود رئیس جمهور شود، هر گونه تلاش فاقد مشروعیت لازم است. به طور کلی آمریکایی که چندین استیضاح ریاست جمهوری را تجربه کرده به این نتیجه رسیده است که نمی توان سر هر دلیل مسخره یا پیش پا افتاده ای افراد را از قدرت خود برکنار کرد. زیرا آن ها نیز جایز الخطا هستند اما باید در نظر داشت که این خطاهایی که صورت می گیرد کشور را در خطر می اندازد یا خیر. ■

اندرو جانسون یکی از بدترین رئیس جمهورها به شمار می رود. او پس از ترور آبراهام لینکلن در سال ۱۸۶۵ مدیریت خود را آغاز کرد. پس از جنگ داخلی، هنگامی که میان آمریکایی ها تفرقه زیادی ایجاد شده بود، جانسون نسبت به جنوب نرم و نسبت به بردگان سابق تند بود



به نظر می رسد که دوباره استیضاح مد شده است. منتها واسطه پاییز سال گذشته، دموکرات ها با کمال تعجب از بحث برکناری رئیس جمهور دونالد ترامپ از سمت خود پرهیز کردند، زیرا می دانستند اگر چه این می تواند باعث تحریک طرفداران پرشور آنها شود، اما همین کار را برای او نیز انجام خواهد داد. اما بعد از آن پرونده استیضاح توسط ستون نویس روزنامه نیویورک تایمز، دیوید لئونهارت و با دقت بیشتر توسط راشیدا طلایب، نماینده کنگره تازه انتخاب شده، مطرح شد. علاقه به استیضاح باعث شده بود که تام استایر تصمیم بگیرد که کاندیدی ریاست جمهوری نشود و به حیوان خانگی خود رسیدگی کند.

کنگره فقط در برابر سه رئیس جمهور ایستاد - ریچارد نیکسون، که قبل از استیضاح استعفا داد، و اندرو جانسون و بیل کلینتون که تبرئه شدند. اما باید توجه داشت که این سه اتفاق در تاریخ چه تاثیری گذاشته و به نظر می رسد در تمامی جهان در این ایام استیضاح از رئیس جمهور گرفته تا وزرا بسیار مد شده و به همین دلیل کمی باید به گذشته نگاه کرد و درس گرفت.

نکته برگرفته از قرن پیش

جانسون یکی از بدترین رئیس جمهورها به شمار می رود. او پس از ترور آبراهام لینکلن در سال ۱۸۶۵ مدیریت خود را آغاز کرد. پس از جنگ داخلی، هنگامی که میان آمریکایی ها تفرقه زیادی ایجاد شده بود، جانسون نسبت به جنوب نرم و نسبت به بردگان سابق تند بود. او که در مجلس در مقابل سیاست بازسازی به طور مداوم با جمهوری خواهان می جنگید، یک سری از لایحه های مهم را و تو کرد، اما فقط توسط اکثریت ها نادیده گرفته شد.

با توجه به مدیریت اشتباه او و سوءاستفاده از قدرت، جلسه استیضاح او رقم خورد. دادگاه جانسون آنچه را که یک سوال آشکار بود حل و فصل کرد: مکانیسم استیضاح قانون اساسی با رای عدم اعتماد پارلمان کاملاً متفاوت بود. تبرئه جانسون، هر چند محدود، تأیید کرد که نباید یک رئیس جمهور را به دلیل اختلافات سیاسی صرفاً برکنار کرد - بنابراین یک استاندارد بالا را تعیین می کند. در نتیجه، در قرن بعد به هیچ وجه این موضوع مورد توجه قرار نگرفت. به همین دلیل باید نمایندگان مجلس توجه کنند که نمی توان تنها به دلیل متفاوت بودن عقاید سیاسی طرف را برکنار کرد. این دلیل درستی نیست.

استیضاح نیکسون

فعالانی که رئیس جمهور لیندون بی جانسون را تحت فشار قرار داده بودند که در سال ۱۹۶۸ کنار رود، تمایل خود را برای اعزام نیکسون نیز روشن کردند. در اوایل نوامبر ۱۹۶۹، در جریان تجمعات سراسری ضد جنگ ویتنام، فعال سیاسی، سیدنی لزن خواستار استیضاح نیکسون شد. پس از حمله رئیس جمهور به کامبوج در سال ۱۹۷۰، دیگران نیز چنین کردند. اگر بیش از حد دشمنان جانسون استیضاح را برای مدت طولانی بی اعتبار می دانستند، روند مشورت درباره نیکسون به عنوان اثبات سوءاستفاده از قدرت تلقی می شد - که حتی ریاست جمهوری به اصطلاح

بورس با برکناری کاری ندارد

تاریخ نشان می دهد که استیضاح رئیس جمهور به طور معمول شاخص های اقتصادی را جابه جا نمی کند



هوارد گولد

تحلیل گر اقتصادی

منبع مارکت واچ

حالا که ما در مورد موضوع تاریخ صحبت می کنیم، در ماه آگوست ۲۰۱۸، من در چگونگی عملکرد بورس سهام در دو استیضاح را بررسی کردم: اولین استیضاح اتفاق وا تر گیت بود که رئیس جمهوری ریچارد نیکسون را لغو کرد و دومی رسوایی مونیکا لوینسکی، رئیس جمهوری بیل کلینتون را نابود کرد.

موضوع وا تر گیت در سال ۱۹۷۳ رونق یافت، سهام در یکی از بدترین دوره های پس از جنگ جهانی دوم سقوط کرد. سهام کمتر از دو ماه پس از استعفای نیکسون به جای استیضاح واکنش نشان داد.

سهام همچنین در پاییز ۱۹۹۸ سقوط کرد، زیرا مشخص شد که رئیس جمهور کلینتون در مورد رابطه جنسی خود با لوینسکی، ۲۱ ساله کارآموز کاخ سفید، سوگند دروغ خورده است. اما هنگامی که مراحل استیضاح از طریق مجلس و سپس در یک جلسه دادگاه سنا برگزار شد، که رئیس جمهور پیروز شد، دوباره افزایش پیدا کرد.

اما هر دو این بازارها بیش از تأثیرات سیاسی در واکنش، تحت

تأثیر نیروهای اقتصادی و بازار قرار گرفتند. در مورد نیکسون، این تورم فراری دهه ۱۹۷۰ بود، در حالی که برای کلینتون، بحران ارزی آسیا بود و به دنبال آن مرحله نهایی سرخوشی حباب نقطه دات کام ۱۹۹۰ بود.

بیایید با مشاهده نمودار ۱ به دوران وا تر گیت، شروع کنیم. در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۳، هنگامی که دستیاران ارشد نیکسون مجبور به استعفا شدند، به همراه دادستان کل دادگستری ریچارد کلیندینست، سهام بی ثبات بود، اما همچنان این روند که مشاور سابق کاخ سفید جان دین در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۳ و در جریان قتل عام شنبه شب ۲۰ اکتبر همان سال در مقابل کمیته وا تر گیت سنا شروع به شهادت کرد، ادامه داشت. اما سهام در ماه نوامبر شروع به سقوط کرد و در استعفای رئیس جمهور ۹ آگوست ۱۹۷۴ بود که همچنان در این زمان ریزش ادامه داشت.

اما برخی از این ریزش ها مربوط به استیضاح او بود. بیش از اینکه این اتفاق بازار را تحت تأثیر قرار دهد، وضعیت قیمت نفت در آن زمان بود.

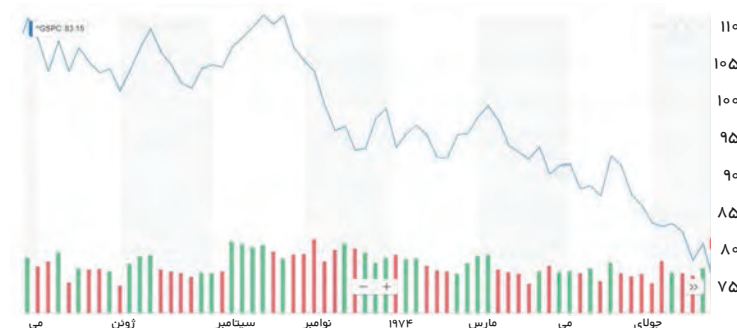
پس از افزایش ۳٫۳ درصدی در سال ۱۹۷۲، شاخص قیمت مصرف کننده در سال ۱۹۷۳ با ۶٫۲ درصد جهش و در سال ۱۹۷۴ با افزایش ۱۱٫۱ درصدی روبرو شد. بنابراین تورم بزرگ دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، که به دوران طلایی پس از جنگ اقتصاد آمریکا پایان داد. بازار که از ۱۱ ژانویه ۱۹۷۳ تا ۱۳ اکتبر ۱۹۷۴ شروع به ریزش کرد، S&P 500 کاهش ۴۸ درصدی را تجربه کرد.

اما حالا نگاهی به بازار در زمان استیضاح کلینتون داشته باشیم. نمودار ۲ نشان می دهد که چگونه سهام در ژوئیه ۱۹۹۸ افزایش یافت، زیرا روند قضایی قضیه لوینسکی داغ شد و رئیس جمهور دوباره در برابر هیئت منصفه شهادت داد. سپس بازار همان روز روند کاهشی پیدا کرد و هرگز متوقف نشد، حتی وقتی مجلس از رئیس جمهور استیضاح کرد و سرانجام، در فوریه ۱۹۹۹، مجلس سنا رای به عدم برکناری او از سمت خود داد.

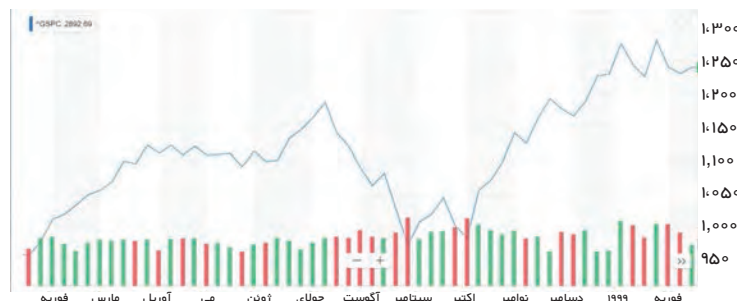
شاید پس از نگرانی در مورد استیضاح، سرمایه گذاران به این نتیجه رسیدند که این اتفاق نخواهد افتاد و شروع به خرید کردند. اما در طی آن تابستان و اوایل پاییز، بحران ارزی آسیا به یک بحران بزرگ برای اقتصاد روسیه تبدیل شد، و به دنبال آن سقوط صندوق های سرمایه گذاری مدیریت سرمایه بلند مدت و کمک مالی به رهبری بانک فدرال رزرو نیویورک ایجاد شد.

در رسوایی های کلینتون، همانند وا تر گیت، نیروهای بزرگ اقتصادی و بازار نقش بسیار بزرگ تری تا استیضاح احتمالی رئیس جمهور در پیشبرد قیمت سهام داشتند. هم اکنون، همانند نیکسون و کلینتون، اقتصاد و سهام یک دهه رشد بازار را محدود کرده اند. استیضاح بازارهای بعدی فروش بیش از اندازه و یا رکود اقتصادی را ایجاد نکرد، اما به طور یقین خطر را به بازار آسیب پذیر دیگری اضافه کرد. من گمان می کنم این بار نیز این اتفاق خواهد افتاد. ■

نمودار ۱- نوسانات بورس در زمان استیضاح نیکسون



نمودار ۲- نوسانات بورس در زمان استیضاح کلینتون



.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در سوئد

تجارت با سرزمین ایکیا و اسکانیا

سرزمین‌های مختلف شبه‌جزیره اسکاندیناوری احساس شد و در سال ۱۳۹۷ میلادی، مارگرت اول ملکه دانمارک اتحادیه کالمار را تأسیس کرد که سوئد، دانمارک و نروژ امروزی را زیر یک چتر آورد. این اتحاد تنها تا سال ۱۵۲۰ میلادی دوام داشت و با حمله پادشاه دانمارک به سرزمین سوئد به پایان رسید. از آن پس، سوئد راه خود را جدا کرد. با این وجود، سوئد تأثیرپذیری‌های زیادی از کشورهای اروپایی مختلف از جمله آلمان‌ها و فرانسوی‌ها داشت.

در قرون هیجده و نوزده میلادی، سرزمین سوئد تحولاتی را تجربه کرد که پایه اقتصادی سوئد امروزی را بنا کردند. در این قرون، کشاورزی سوئد مدرن شد و از کشاورزی روستایی به کشاورزی مدرن خصوصی در دوران انقلاب صنعتی رسید. سوئد مثل انگلیس و بلژیک ذخایر زغال سنگ نداشت اما ذخایر سنگ آهن و سایر فلزاتش بسیار ارزشمند بودند. وقتی بریتانیا در حال طی کردن سریع مسیر صنعتی‌سازی بود، مواد خام و اولیه خود را از سوئد می‌خرد و این مساله روی اقتصاد سوئد تأثیر زیادی گذاشت.

درباره اقتصاد سوئد

سوئد یک اقتصاد ترکیبی رقابتی دارد که ویژگی اصلی آن تأمین منابع برای دولت رفاه از طریق مالیات بر درآمد سنگین است؛ به طوری که ضامن توزیع عادلانه درآمد در جامعه باشد. تقریباً ۹۰ درصد از تمام منابع و شرکت‌ها در سوئد خصوصی هستند و دولت تنها مالکیت پنج درصد از منابع و شرکت‌ها را در اختیار دارد. پنج درصد دیگر نیز به شکل تعاونی یا شکل‌های مشابه اداره می‌شوند. این شرایطی کاملاً متفاوت از سایر کشورهای صنعتی غربی مثل اتریش، ایتالیا و فنلاند است.

در عین حال اقتصاد سوئد یک اقتصاد صادرات‌محور پیشرفته است و وجود منابع عظیم سنگ آهن، الوار و نیروی برق‌آبی به آن کمک زیادی رسانده است. اصلی‌ترین صنایع سوئد

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ سوئد را بهتر بشناسیم

سرزمین سرد سوئد، چهارمین کشور بزرگ اروپاست و بخش اعظم شبه‌جزیره اسکاندیناوی را به خود اختصاص داده است. این سرزمین هم کوه‌های مرتفع در نزدیکی مرز با نروژ دارد و هم سرزمین‌های کم‌ارتفاع در کنار دریای بالتیک.

تاریخ سوئد به ده هزار سال پیش برمی‌گردد، زمانی که آخرین دوره عصر یخبندان به پایان رسید. در این زمان، قبایلی از مناطق شرق و جنوب به سمت سرزمین سوئد امروزی آمدند و در آن ساکن شدند. این انسان‌ها شکارچی و ماهیگیر بودند و ظاهراً بخشی از آنها از اروپای مرکزی و بقیه از سیبری خود را به سرزمین امروزی سوئد رساندند. کشاورزی نیز از عصر حجر در این سرزمین مورد توجه قرار گرفت.

یکی از معروف‌ترین نقاط در تاریخ سوئد، عصر وایکینگ‌هاست. آنها در جست‌وجوی منابع و سرزمین‌های متنوع‌تر به سفرهای خارجی گسترده و ماجراجویانه‌ای روی آوردند و قایق‌هایی ساختند که امکان رسیدن به سرزمین‌های دور دست را برایشان فراهم می‌کرد. وایکینگ‌ها به مناطق زیادی حمله کردند و آنها را به برقراری مناسبات تجاری واداشتند و حتی تا بخش‌های وسیعی از سرزمین فعلی روسیه هم پیشروی کردند. این دوره درواقع زمانی است که بقیه دنیا متوجه می‌شود سرزمین سوئد کجاست و چه ساکنینی دارد.

اما نقطه آغاز سوئدی که امروز می‌شناسیم را احتمالاً باید در سال هزار پس از میلاد جست‌وجو کرد، زمانی که وایکینگ‌ها به پایان خط رسیده بودند و اولین پادشاه مسیحی در این سرزمین به قدرت رسید. پس از این دوران که با رونق و گسترش مسیحیت همراه بود، حملات کشور گشایانه‌ای نیز از سرزمین سوئد برای فتح سرزمین فنلاند امروزی در قرون سیزده و چهارده میلادی صورت گرفت. به تدریج نیاز به وحدت در میان



ندادند و کرون را حفظ کردند.

سوئد در زمان وقوع بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی از معضلات جهانی تأثیر پذیرفت و اقتصاد این کشور متحمل ضرباتی شد. اما در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ اقتصاد سوئد به خوبی احیا شد و رشد اقتصادی سرعت گرفت. در همین میان، چالش مهم دیگری نیز پیش روی اقتصاد سوئد قرار گرفت و آن هم مساله روانه‌شدن مهاجران زیادی به این کشور از سال ۲۰۱۵ بود. این باعث شد که مهاجرت به موضوعی داغ در مباحثات سیاسی و نیز تصمیم‌گیری‌های حوزه اشتغال تبدیل شود.

بر اساس شیوه‌ای که در سوئد دنبال شده، سوئدی‌ها استاندارد زندگی قابل قبولی داشته و دارند و فقر شدید در این کشور کمیاب است. درواقع سیستمی که سوئد دنبال کرده، رسیدن به استانداردهای بالای زندگی از طریق سرمایه‌داری پیشرفته و استفاده از آن برای توزیع ثروت بوده است. سوئد پس از دانمارک بالاترین مالیات بر درآمد را به عنوان بخشی از درآمد دولتی دارد. این درآمد مالیاتی در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۴۴ درصد از تولید ناخالص داخلی سوئد می‌شد. یک نیروی کار معمولی در سوئد تقریباً تنها ۴۰ درصد از حقوق خود را پس از کسر مالیات دریافت می‌کند.

یکی از معضلات جدی در سوئد معضل کمبود مسکن بوده است و به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک هم ساخت و ساز مسکن قرار نیست افزایش داشته باشد. معضل دیگر نیز در سوئد کمبود نیروی ماهر کار و وجود مشکل در جذب مهاجران در بازار کار است که تأثیر نامطلوبی روی رشد اقتصاد دارد. در سال ۲۰۱۹ نرخ بیکاری در سوئد به ۶۸ درصد رسید و افزایش دستمزدها نیز بسیار ناچیز بوده است. پیش‌بینی شده که به دلیل بحران کرونا نرخ بیکاری در سال ۲۰۲۰ تا ۱۰۱ درصد نیز بالا برود و تنها در سال ۲۰۲۱ کاهش یابد و به ۸۰۹ درصد برسد.

بخش‌های اقتصاد سوئد

کشاورزی تشکیل‌دهنده ۱۰۴ درصد از تولید ناخالص داخلی سوئد است و ۱۸ درصد از نیروی کار این کشور را در اشتغال خود دارد. اصلی‌ترین محصولات کشاورزی سوئد غلات (از جمله جو، گندم و چاودار)، سیب زمینی، سبزیجات و میوه‌های مختلف و نیز محصولات لبنی، گوشت و چوب هستند. درست است که سوئد بیش از نیازش غلات تولید می‌کند؛ اما عدم تنوع غلات باعث شده این کشور محصولات زیادی را نیز وارد کند. بخش صنایع در سوئد تشکیل‌دهنده ۲۲۶ درصد از تولید ناخالص داخلی است و تقریباً ۱۸ درصد از نیروی کار در این کشور را در اشتغال خود دارد. مهم‌ترین فعالیت‌های تولیدی در سوئد عبارتند از: پردازش چوب، کاغذ، تجهیزات برقی و صنایع غذایی. در عین حال تکنولوژی‌های جدید و بخش بیوتکنولوژی نیز در حال حاضر نقش مهمی در اقتصاد سوئد ایفا می‌کنند.

بخش مخابرات و فن‌آوری اطلاعات نیز تشکیل‌دهنده ۶۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی سوئد است و ۸۰۴ درصد از نیروی کار در این کشور را در اشتغال خود دارد.

چالش‌های آینده اقتصاد سوئد

در سال ۲۰۱۸ میلادی رشد اقتصادی سوئد ۲۰۲ درصد بود و یک سال بعد



بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، رشد تولید ناخالص داخلی سوئد در سال ۲۰۲۰ و به خاطر بروز بحران کرونا احتمالاً به منفی ۶/۸ درصد خواهد رسید ولی در سال بعد وضع بهتری پیدا می‌کند و ۵/۲ درصد خواهد شد



مقر اسکانیا در شهر سودرتلیه در ۳۰ کیلومتری استکهلم است

شامل وسایل نقلیه موتوری، تجهیزات مخابراتی، محصولات دارویی، ماشین‌آلات صنعتی، تجهیزات دقیق، مواد شیمیایی، وسایل خانه و نیز تولید فولاد، آهن و محصولات شیلات می‌شود. سوئد به صورت سنتی یک اقتصاد کشاورزی پیشرفته داشته که نیمی از نیروی کار کشور را در اشتغال خود داشته است. امروزه سوئد در عرصه‌های دیگر از جمله مهندسی، معدن و مخابرات نیز در سطح جهان حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

بخش صادرات در سوئد در قرن بیست و یکم قوی‌تر شده و به عنوان موتور اصلی رشد اقتصادی عمل می‌کند. یک تحول مهم در این خصوص این بوده که ساختار صادرات تغییر کرده و از صنایع سنتی مثل فولاد، کاغذ و خمیر چوب به سمت حوزه فن‌آوری اطلاعات و خدمات و مخابرات حرکت کرده است. این یعنی بخش صادرات سوئد در برابر تلاطم‌های بین‌المللی اندکی از آسیب‌پذیری خود کم کرده است.

گذشته و حال اقتصاد سوئد

سوئد در زمان جنگ‌های جهانی اول و دوم بی‌طرف بود و بنابراین پس از پایان جنگ، مثل برخی کشورهای اروپایی دیگر دچار ویرانی‌ها و مشکلات اقتصادی شدید نشده بود. درواقع سوئد نیازی نداشت که پایه اقتصاد خود را از اول بسازد و نظام‌هایی مثل نظام بانکی خود را به کل تغییر بدهد. این شرایط به حزب حاکم سوسیال دموکرات در سوئد فرصت داد که ایده دولت رفاه را اجرایی کند. در این زمان و حتی پیش از آن، مشتریان جهانی برای فولاد و خمیر چوب و بلبرینگ سوئدی افزایش یافت و باعث شد سیاست‌های رفاه اجتماعی دولت سوئد پشتوانه خوبی پیدا کند.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی وضعیت اقتصادی سوئد بد شد، شرکت‌های مختلف به ورطه ورشکستگی افتادند و نرخ بیکاری بالا رفت و همزمان، ارزش واحد پول این کشور یعنی کرون به شدت کاهش یافت. در سال ۱۹۹۵ میلادی سوئد با امید به بهتر کردن اوضاع اقتصادی‌اش، به اتحادیه اروپا پیوست. از آن پس اوضاع اقتصاد و اشتغال در سوئد بهتر شد اما مردم این کشور در سال ۲۰۰۳ به پذیرش یورو به عنوان واحد پول جدید خود رای



خودروهای باری جزو مهم‌ترین صادرات سوئد هستند

سوئد یک اقتصاد ترکیبی رقابتی دارد که ویژگی اصلی آن تامین منابع برای دولت رفاه از طریق مالیات بر درآمد سنگین است؛ به طوری که ضامن توزیع عادلانه درآمد در جامعه باشد. تقریباً ۹۰ درصد از تمام منابع و شرکت‌ها در سوئد خصوصی هستند.



اصلی‌ترین منابع سوئد شامل وسایل نقلیه موتوری، تجهیزات مخابراتی، محصولات دارویی، ماشین‌آلات صنعتی، تجهیزات دقیق، مواد شیمیایی، وسایل خانه و نیز تولید فولاد، آهن و محصولات شایلات می‌شود. سوئد به صورت سنتی یک اقتصاد کشاورزی پیشرفته داشته که نیمی از نیروی کار کشور را در اشتغال خود داشته است

بازار تفاوت‌های فرهنگی جامعه خود و سوئد را درک کنید. سعی کنید شریک باتجربه سوئدی پیدا کنید که بتواند وظیفه توزیع محصول شما را برعهده بگیرد.

۶ آداب مذاکره با تجار سوئد

حتماً وقت‌شناس باشید: برنامه‌ریزی دقیق برای روزهای آینده جزو شیوه زندگی سوئدی‌هاست و وقت‌شناسی به حد نهایت اهمیت دارد (چه در زندگی اجتماع و چه در کسب و کار). دیدارها از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده‌اند، سر وقت شروع و سر وقت به پایان می‌رسند. هر گونه تاخیر را باید از قبل اطلاع دهید. در زمان مذاکره، به موضوعی که از قبل سرش توافق شده بچسبید و موضوعات دیگر را پیش نکشید. حتی زمانی که شفاهی به طرف سوئدی قول می‌دهید حتماً به آن پایبند بمانید.

احترام به زن‌ها: در سوئد برابری جنسیتی به شدت رعایت می‌شود و در شرکت‌های مختلف زن‌ها در رده‌های بالای مدیریتی فعالیت می‌کنند.

فروتنی نشان دهید: سوئدی‌ها اصولاً در روابط اجتماعی انسان‌های خودداری هستند. مردم عادت ندارند که در مورد دستاورد هایشان صحبت کنند و لاف بزنند. آنها سعی می‌کنند روابط به مواجهه کشیده نشود.

چطور آنها را صدا کنید: سوئدی‌ها اصولاً یکدیگر را با نام کوچک صدا می‌کنند. همکارها و شریک‌ها یکدیگر را غیررسمی خطاب می‌کنند.

چه بپوشیم: تجار و مدیران در مذاکرات محافظه کارانه لباس می‌پوشند. حواستان باشد لباس‌تان غیررسمی نباشد.

ناهار و نه شام: اگر بخواهید با شریک سوئدی‌تان به رستوران بروید، بر خلاف شمار زیادی از کشورهای غربی، احتمالاً با هم ناهار خواهید خورد و نه شام. آنها از شما انتظار دارند که در رستوران لباس شیکی بپوشید. در صورت حساب رستوران، هزینه سرویس هم لحاظ شده، اما اگر شام در رستوران بودید انتظار می‌رود که ۵ تا ۱۰ درصد صورت حساب انعام بدهید.

کارت ویزیت: عموماً در سوئد افراد بدون تشریفات خاصی کارت ویزیت رد و بدل می‌کنند، اما امکانش هست که سوئدی‌های جوان‌تر شما را به صفحه LinkedIn خود حواله دهند.

هدیه بدهید: در زمان نهایی شدن قرارداد می‌توانید به شریک‌تان هدیه بدهید، اما در آغاز روابط تجاری این کار را نکنید. اگر شما را به مهمانی یا مراسمی دعوت کردند با خود هدیه‌ای کوچک همراه داشته باشید.

سیگار ممنوع: سیگار کشیدن در مکان‌های عمومی شرکت‌ها، رستوران‌ها یا فرودگاه‌های سوئد ممنوع است.

انگلیسی کافی است: اکثر تجار سوئدی به انگلیسی حرف می‌زنند، پس اگر انگلیسی بلدید جای نگرانی نیست.

کاهش یافت و به ۱.۲ درصد رسید. بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، رشد تولید ناخالص داخلی سوئد در سال ۲۰۲۰ و به خاطر بروز بحران کرونا احتمالاً به منفی ۶.۸ درصد خواهد رسید ولی در سال بعد وضع بهتری پیدا می‌کند و ۵.۲ درصد خواهد شد.

۲ آیا تجارت با سوئد دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود سوئد را به لحاظ آسانی بازرگانی و راهاندازی کسب و کار در رده ۱۰ قرار داده است.

رتبه سوئد در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
۳۹	راه‌انداختن کسب و کار
۹	ثبت ملک
۱۰	گرفتن مجوز برق
۳۹	اجرایی کردن قراردادها
۳۱	گرفتن مجوز ساخت
۱۸	بازرگانی با خارج از مرزها
۲۸	حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت
۱۷	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۳۱	پرداخت مالیات
۸۰	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در سوئد

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارش‌های خود در مورد اقتصاد سوئد نوشته است: سوئد کشور پیشرفته‌ای به لحاظ تولید و مهندسی است پس اگر تکنولوژی یا خدمات پیشرفته و سطح بالایی برای عرضه دارید سوئد بازار مناسبی به حساب می‌آید. تکنولوژی‌هایی که باعث کاهش هزینه‌های تولید می‌شوند جای بخصوصی در این کشور دارند. تکنولوژی‌ها و خدمات پیشرفته مرتبط با امنیت سایبری هم در همین رده قرار می‌گیرند. اگر شرکت‌تان در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در سوئد

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در سوئد معرفی کرده است: سوئد بازاری آزاد و به شدت رقابتی است به همین خاطر منتظر رقابتی سخت از سوی شرکت‌های سوئدی و اروپایی باشید. اگر نمی‌توانید تکنولوژی پیشرفته‌تان را با قیمتی پایین‌تر از رقیب در بازار سوئد عرضه کنید بهتر است به این کشور فکر نکنید. فراموش نکنید که هزینه زندگی در سوئد بالاست - همین‌طور انواع مالیات - و کارگر هم در این کشور ارزان نیست.

۵ استراتژی ورود به بازار سوئد

بازارهای سوئد عموماً از ورود شرکت‌های خارجی استقبال می‌کنند و همین باعث شده این بازار به شدت رقابتی باشد. برای ورود به این بازار محصول یا خدمات شما باید بتواند در عرصه بین‌المللی قابل عرضه باشد و همزمان بهتر است آن را برای بازار خاص سوئد سفارشی کنید.

برای ورود به بازار سوئد باید کاملاً برای آنها مشخص کنید که محصولات در کدام بخش توان رقابت با بقیه را دارد: در قیمت، در کیفیت، در برندینگ؟

بازار سوئد به هر حال با بازار کشور شما متفاوت است. سعی کنید حتماً پیش از ورود به

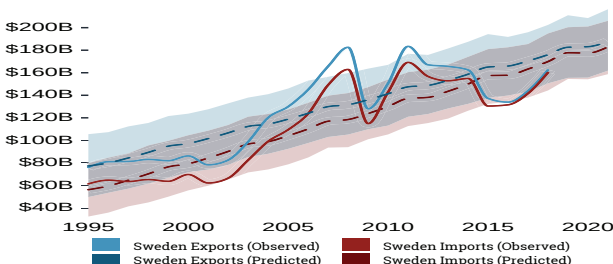
۷ اکسپوهای سوئد

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری سوئد فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Euro Expo	اوبرو / وستروس / شلفتنو	نوامبر / ژانویه / آوریل هر سال	نمایشگاه تخصصی ماشین‌آلات و محصولات صنعتی اروپایی
Elmässan	استکهلم	ژانویه هر سال	نمایشگاه تخصصی محصولات و قطعات الکترونیکی
Northern Light Fair	استکهلم	فوریه هر سال	نمایشگاه تخصصی صنعت برق و روشنایی
Elmia Lantbruk	یونشوپینگ	فوریه هر سال	نمایشگاه تخصصی کشاورزی
Plastteknik Nordic	مالمو	می هر سال	نمایشگاه تخصصی تکنولوژی پلاستیک
MaskinExpo	ماشتا	می هر سال	نمایشگاه تخصصی ماشین‌آلات

۸ تراز تجاری سوئد

همان‌طور که در نمودار می‌بینید سوئد طی دو دهه اخیر اصولاً تراز تجاری داشته و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است. البته میزان این مزاد در ۱۹۹۵ بسیار بالاتر بوده و تدریجاً آن کاسته شده است. طوری که در حال حاضر میزان صادرات و واردات سوئد تقریباً یکسان است.



۹ به سوئد چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

سوئد در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۶۰.۵ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ رشدی ۱۴.۷ درصدی نشان می‌دهد اما در مقایسه با سال ۲۰۱۸ حدود ۳.۲ درصد کاهش داشته است.

مهم‌ترین صادرات سوئد در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۲۵.۸ میلیارد دلار (۱۶ درصد کل صادرات)	۱
خودرو	۲۴ میلیارد دلار (۱۴.۹ درصد)	۲
ماشین‌آلات الکتریکی	۱۴.۲ میلیارد دلار (۸.۹ درصد)	۳
سخت‌های معدنی از جمله نفت	۱۱ میلیارد دلار (۶.۸ درصد)	۴
محصولات دارویی	۱۰.۳ میلیارد دلار (۶.۴ درصد)	۵
کاغذ و محصولات کاغذی	۸.۶ میلیارد دلار (۵.۴ درصد)	۶
آهن و فولاد	۶.۷ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)	۷
محصولات پلاستیکی	۵.۵ میلیارد دلار (۳.۴ درصد)	۸
ماهی	۴.۴ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)	۹
تجهیزات پزشکی	۴.۱ میلیارد دلار (۲.۶ درصد)	۱۰

مهم‌ترین واردات سوئد در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ سوئد ۱۵۸.۷ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۵ رشدی ۱۴.۷ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۸ کاهش ۶.۷ درصد نشان می‌دهد.

ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۲۱.۳ میلیارد دلار (۱۳.۴ درصد کل واردات)	۱
تجهیزات الکتریکی	۱۹.۳ میلیارد دلار (۱۲.۱ درصد)	۲
خودرو	۱۸.۷ میلیارد دلار (۱۱.۸ درصد)	۳
سخت	۱۶.۷ میلیارد دلار (۱۰.۵ درصد)	۴
پلاستیک	۵.۸ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)	۵
دارو	۴.۹ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)	۶
ماهی	۴.۹ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)	۷
آهن، فولاد	۴.۶ میلیارد دلار (۲.۹ درصد)	۸
تجهیزات پزشکی	۴.۴ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)	۹
محصولات آهنی یا فولادی	۴ میلیارد دلار (۲.۵ درصد)	۱۰

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشورهای نروژ، آلمان، آمریکا و فنلاند مقصد بخش عمده صادرات سوئد بودند:

نروژ	۴۰.۴ درصد کل صادرات سوئد (۱۷ میلیارد دلار)	۱
آلمان	۱۲.۲ درصد (۱۶.۵ میلیارد دلار)	۲
آمریکا	۷.۲۳ درصد (۱۲.۲ میلیارد دلار)	۳
فنلاند	۴.۸۵ درصد (۱۱.۳ میلیارد دلار)	۴
دانمارک	۴.۷۳ درصد (۱۱.۱ میلیارد دلار)	۵
انگلیس	۳.۳۵ درصد (۸.۵ میلیارد دلار)	۶
هلند	۲.۵۹ درصد (۸.۴ میلیارد دلار)	۷
چین	۲.۴۶ درصد (۷.۵ میلیارد دلار)	۸
فرانسه	۱.۷۴ درصد (۶.۴ میلیارد دلار)	۹
بلژیک	۱.۵۶ درصد (۶.۳ میلیارد دلار)	۱۰

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشورهای آلمان، هلند، چین و روسیه بیشترین کسری تراز تجاری را به سوئد وارد کردند یعنی صادراتشان به این کشور بیشتر از وارداتشان بود:

آلمان	۱۱.۸ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای سوئد	۱
هلند	۶.۵ میلیارد دلار کسری	۲
چین	۲ میلیارد دلار کسری	۳
روسیه	۱.۹ میلیارد دلار کسری	۴
لهستان	۱.۶ میلیارد دلار کسری	۵
جمهوری چک	۱.۳ میلیارد دلار کسری	۶
ایرلند	۱.۱ میلیارد دلار کسری	۷
مجارستان	۱ میلیارد دلار کسری	۸
ویتنام	۹۹۲ میلیون دلار کسری	۹
ایتالیا	۹۸۸ میلیون دلار کسری	۱۰

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



اتحادیه واردکنندگان نهاده‌های دام و طیور ایران را بیشتر بشناسید

چتر حمایتی آوندا

رسیده است. در حال حاضر قانون دارای ۲۶ عضو است. به منظور ساماندهی امور مربوطه و حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری و تولید، استفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و به هنگام کردن آن برای نیل به اهداف قانونی توسعه در این گونه موارد، حمایت از بهبود فضای کسب و کار و پاسخ‌گویی به مشکلات و نارسایی‌ها در چارچوب قوانین موضوعه کشور و دفاع از حقوق و منافع مشروع و قانونی اشخاص حقیقی و حقوقی عضو، اتحادیه واردکنندگان نهاده‌های دام و طیور ایران به استناد بند (ک) ماده (۵) قانون تشکیل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و ماده (۵) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مطابق با مفاد زیر تشکیل می‌شود.

آوندا با چه هدفی تاسیس شد؟

اتحادیه آوندا به عنوان تشکل صنفی ملی فراگیر بر اساس مفاد اساسنامه خود موظف است در جهت حفظ و صیانت حقوق و امتیازات

اتحادیه واردکنندگان نهاده‌های دام و طیور ایران که به اختصار «آوندا» نامیده می‌شود، بزرگ‌ترین تشکل غیر دولتی واردکنندگان و تامین‌کننده نهاده‌های دام و طیور در ایران است. این اتحادیه به منظور ایفای نقش محوری بخش خصوصی در تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی کشور و مشارکت فعال و سازنده آنها در تامین بخش مهمی از نیازهای کشور تشکیل شد.

در سال ۱۳۸۲ با حضور تعدادی از انجمن‌های فعال در صنایع غذایی کشور، کانون انجمن‌های صنفی صنایع غذایی ایران تشکیل شد. هدف از تشکیل کانون ایجاد هماهنگی بین تشکل‌های موجود جهت برقراری و حفظ ارتباط منظم با مراجع ذی‌صلاح و پیگیری مسائل و مشکلات اعضا به صورت گروهی، برنامه‌ریزی برای ارائه الگوها و طرح‌های کارشناسی و موثر در راستای بهبود این صنعت در کشور است.

کانون انجمن‌های صنفی صنایع غذایی ایران در تاریخ ۸۲/۵/۷ و تحت شماره ۵۰۷ در اداره کل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی وزارت کار و امور اجتماعی و در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به ثبت

بمانجان ندیمی

دبیر بخش تشکل‌ها

اتحادیه
واردکنندگان
نهادهای دام و
طیور ایران که به
اختصار «آوندا»
نامیده می‌شود،
بزرگ‌ترین
تشکل غیردولتی
واردکنندگان
و تامین‌کننده
نهادهای دام
و طیور در ایران
است. این اتحادیه
به منظور ایفای
نقش محوری
بخش خصوصی
در تحقق اصل
۴۴ قانون اساسی
کشور و مشارکت
فعال و سازنده آنها
در تامین بخش
مهمی از نیازهای
کشور تشکیل شد

صنفي اعضای اتحادیه و ایجاد هماهنگی امور حرفه‌ای و تخصصی آنها در تعامل با سازمان‌های دولتی مختلف و همچنین افزایش سطح آگاهی و دانش و مدیریت و حل و فصل مشکلات صنفی و حرفه‌ای آنها اقدام کند. اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران (آوندا) همچنین مصمم است با ارائه داده‌ها، اطلاعات و تحلیل‌های به‌روز و دقیق تجاری از بازارهای داخلی و بین‌المللی، اعضای خود را در اتخاذ تصمیمات بهینه و درست یاری کند.

آوندا در قبال اعضا چه وظایفی دارد؟

اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران به عنوان یک تشکل تخصصی در قبال اعضا وظایفی دارد که از جمله آنها می‌توان به تلاش برای ساماندهی امور مرتبط با واردات؛ کسب اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضا، قیمت و بازارهای مصرف برای عرضه به اعضا؛ مشارکت گروهی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و تهیه و تنظیم پیشنهادهای مرتبط با واردات کالاهای مربوطه؛ ایجاد ارتباط با بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری کشور و همچنین سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی در قالب قوانین جمهوری اسلامی ایران با هدف تسهیل و گسترش خدمات و تسهیلات مالی به اعضا؛ ایجاد بانک اطلاعاتی در زمینه‌های مرتبط با اهداف و وظایف «اتحادیه» و اطلاع‌رسانی از طریق ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و نشر کتب، مجلات و بروشورهای تخصصی و تبادل اطلاعات مربوطه اشاره کرد.

انجام فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مرتبط با مأموریت اتحادیه در داخل و خارج کشور؛ حمایت از منافع مشترک اعضا و ارائه خدمات حقوقی و مشورتی به ایشان؛ تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری مشترک در واردات؛ ایجاد فرصت‌های همکاری و توسعه فعالیت برای اعضا؛ مشارکت در تدوین و اجرای استانداردهای مورد نیاز و انجام کنترل‌های کیفی و رتبه‌بندی‌های مورد نیاز؛ معرفی اعضا به وزارت خانه‌ها و سازمان‌های مختلف جهت استفاده از خدمات و تسهیلات قابل ارائه؛

برگزاری دوره‌های آموزشی مورد نیاز اعضا و برگزاری همایش‌های تخصصی و میزگردها و همچنین حضور در همایش‌های مختلف داخلی و خارجی و ترجمه و تالیف مقالات حرفه‌ای؛ و برگزاری و یا حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی مرتبط با مأموریت اتحادیه از دیگر شرح وظایف و اقدامات اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران است. اعزام هیئت‌های تجاری و بازاریابی به کشورهای خارجی و نیز پذیرفتن هیئت‌های تجاری و بازاریابی از کشورهای خارجی؛ جلوگیری از انجام رقابت‌های ناسالم اعضا با یکدیگر از طریق هماهنگی‌های درون تشکلی و پس از آن اعمال ضوابط کمیته انضباطی اتاق ایران؛ کوشش برای رفع اختلافات فی مابین فعالین مربوطه و پذیرش حکمیت در این خصوص؛ ایجاد بستر و ساز و کار لازم جهت پذیرش وظایف اجرایی دولت در اجرای قوانین ۵ ساله توسعه اقتصادی، قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و تفویض دیگر قوانین مربوطه به اتحادیه و اجرای صحیح وظایف تفویض شده و رایه گزارش عملکرد به دستگاه‌های مربوطه؛ کوشش برای مقید و ملزم کردن اعضا به اجرای صحیح مقررات اقتصادی و رعایت شئون تجاری کشور؛ اطلاع‌رسانی و پیگیری‌های حقوقی برای جلوگیری از واردات محصولات غیر استاندارد و تقلبی و قاچاق با همکاری و معاضدت نهادها و سازمان‌های مسئول؛ هماهنگی و کمک در معرفی اعضا جهت عضویت در سازمان‌های تخصصی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ارتباط با فعالیت‌های اتحادیه؛ صیانت از حقوق معنوی اعضا از طریق مراجع و نهادهای قانونی ذی‌ربط؛ ارائه خدمات مشاوره‌ای برای انعقاد قراردادهای تفاهم‌نامه‌ها و پروتکل‌های فنی بین اعضای اتحادیه با نهادهای داخلی و خارجی؛ تشویق و راهنمایی اعضا به اجرای صحیح مقررات اقتصادی و رعایت شئون تجاری کشور و مفاد اساسنامه و ضوابط اتحادیه عنداللزوم از طریق گروه داور نیز از دیگر اقداماتی است که باید از سوی اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور انجام شود. ■

منشور اتحادیه

اتحادیه همچنین در ایفای نقش اجتماعی خود به عنوان یکی از نمایندگان تشکل‌های صنفی بخش خصوصی کشور از هیچ کوششی در جهت رفع موانع و بهبود شرایط کسب و کار فروگذار نکرده و در چنین مواردی صرفاً منعکس‌کننده نظرات اعضای خود است تا به این ترتیب نقش خود را در توسعه پایدار کشور ایفا کند.

اتحادیه در تعاملات خود با اعضا و سازمان‌های دولتی و نهادهای حاکمیتی، اتاق بازرگانی و سایر ذی‌نفعان و شرکای اجتماعی، موظف به رعایت اصول شفافیت و پاسخگویی بوده و تمامی اقدامات آن همواره در جهت حفظ، صیانت و رعایت حقوق و منافع اجتماعی و اقتصادی اعضا و تضمین احترام اجتماعی آنها صورت می‌پذیرد.

اتحادیه آوندا از تمامی فرصت‌های ممکن برای توسعه آگاهی و دانش تخصصی اعضای انجمن و ارتقای توانمندی آنها استفاده کرده و برای به اشتراک گذاشتن مهارت‌های حرفه‌ای اعضا و کارکنان خود و توسعه هرچه بیشتر آنها می‌کوشد.

اتحادیه آوندا خود را موظف می‌داند تا نسبت به ارتقای کمی و کیفی خدمات خود اهتمام ورزیده و نسبت به بهبود شرایط فعالیت حرفه‌ای اعضا و هرچه کوتاه کردن روند صدور مجوزها و تضمین هرچه بیشتر منافع اقتصادی و اجتماعی آنها کوشش کند.

اتحادیه آوندا و کارکنان آن تلاش می‌کند با ارتقای روز افزون مهارت‌های حرفه‌ای خود موجبات ارتقای هرچه بیشتر سازمان متبوع خود را با بهره‌گیری از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود فراهم آورند.

اتحادیه آوندا، اعضا و کارکنان آن به عنوان یک تشکل صنفی و مدنی و یکی از اعضای اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی ایران خود را همواره متعهد به حفظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی دانسته و تمامی اقدامات آنها در جهت حفظ و صیانت از منافع ملی کشور و جامعه ایرانیان خواهد بود.

به عنوان عضوی از مجموعه تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای کشور، اعضا و کارکنان اتحادیه آوندا در اتخاذ تصمیمات و انجام اقدامات صنفی خود همواره قوانین، ملاحظات و منافع ملی را رعایت کرده و تمامی امور اتحادیه را با مشارکت فعال اعضا و با تمسک به عقل سیال جمعی و نظرات اجماعی آنها به انجام می‌رسانند.

این اتحادیه و اعضا و کارکنان آن مقید به رعایت اصول و ارزش‌های انسانی و اخلاقی هستند و خود را موظف به حفظ و صیانت از اصول راستی و درستی و پاکدستی می‌دانند.

به عنوان عضوی از تشکل‌های صنفی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی کشور، اتحادیه آوندا، ارکان و کارکنان آن در مقابل جامعه مسئولیت داشته و با مشارکت فعال در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و همکاری و رایه نظرات مشورتی سازنده به مراجع ذی‌صلاح در بخش دولتی و حاکمیتی، مساعی جمیله خود را به عنوان شرکای اجتماعی دولت معطوف به تقویت حضور موثر بخش خصوصی در اقتصاد ملی و مشارکت مدنی خواهند کرد.

بازار نهادهای دامی تا پیش از دخالت مستقیم دولت توسط واردکنندگان بخش خصوصی تنظیم می‌شد؛ اما با ورود بازارگاه و تاکید وزارت جهاد کشاورزی به استقرار یک سامانه برخط که بتواند ارتباط مستقیمی میان مصرف‌کننده نهایی و واردکنندگان کالا ایجاد کند، تقریباً از حالت تعادل خارج شد.

رئیس اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران تاکید کرد

حذف ارز ترجیحی برای واردات کالا

می‌بایست به سیاست حمایت از تولیدکننده نهایی تغییر یابد تا از قاچاق بخش بزرگی از نهادهای دامی و یا محصولات نهایی جلوگیری شود و پنجم، ایجاد شفافیت لازم و برخط در سامانه بازارگاه به گونه‌ای که امکان دسترسی به اطلاعات برای تمامی ذی‌نفعان بازار نهادهای دامی فراهم شود. این امر نظارت همگانی بر چگونگی توزیع نهاده‌ها را فراهم و از هرگونه رانت و زیاده‌خواری در سیستم جلوگیری می‌کند.

■ **تبعات تحریم‌ها در ابعاد مختلف اقتصاد ایران خود را نشان داده است. برای مدیریت اقتصادی کشور در چنین شرایطی و کاهش آسیب‌ها چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟**

پذیرش این نکته که ما در یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار قرار گرفته‌ایم می‌تواند به حل معضلات فعلی بازار نهادهای دامی کمک موثری کند. در شرایط جنگی، اتخاذ تصمیماتی که بتواند ما را از بحران عبور دهد کمک بسزایی در مدیریت بحران می‌کند. بدین لحاظ مدیران ارشد و مدیران میانی و کارشناسان مرتبط از یک سو و واردکنندگان صاحب صلاحیت از سوی دیگر با اهتمام به این موضوع باید در کنار هم تصمیماتی را اتخاذ کنند که با حداقل هزینه بتوانیم این شرایط را پشت سر بگذاریم. حال که بر حسب سیاست‌های غلط و عدم توجه به هشدارهای بخش خصوصی به ویژه اتحادیه واردکنندگان در جلسات مرتبط، شاهد افزایش قیمت گوشت مرغ تا سقف هر کیلو ۳۰ هزار تومان در بازار برای مصرف‌کننده بوده‌ایم به‌جاست در سیاست‌های قبلی خود تجدیدنظر کرده و با حذف ارز ۴۲۰۰۰ ریالی برای واردات کالاهای اساسی، زمینه حذف رانت و سوءاستفاده و بی‌تعدالی در بازار را فراهم آورند.

■ **آیا تخصیص ارز ۴۲۰۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی می‌تواند به بهبود شرایط معیشتی مردم کمک کند؟**

کمک به اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین جامعه الزاماً از مسیر واردات کالا با ارز ۴۲۰۰ تومانی محقق نمی‌شود؛ بلکه با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی مختلفی که در این سال‌ها فراهم شده است واریز نقدی اختلاف قیمت ارز ترجیحی با ارز آزاد و یا صدور کارت‌های الکترونیکی می‌تواند کمک موثری به آرامش بازار و تعادل بخشی آن کند. پذیرفتنی نیست که بعد از دو دهه شعار دولت الکترونیک و همچنین نزدیک به ۱۵ سال واریز یارانه نقدی و با وجود دستگاه‌های حمایتی متعدد در جامعه و الکترونیکی شدن بسیاری از امورات جاری مردم هنوز بر نبود بانک اطلاعاتی دقیق از جامعه هدف تاکید و از اتخاذ تصمیم مناسب خودداری شود. بدون شک برای مردمی که شاهد تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی هستند و مرغ مصرفی خود را به قیمت هر کیلو ۳۰ هزار تومان دریافت می‌کنند، همواره جای یک پرسش کلیدی وجود دارد: «سیاست حمایت از تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی چه کمکی به معیشت مردم کرده است؟»

■ **به عقیده شما چرا عده‌ای نسبت به تخصیص ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی تاکید دارند؟**

اگر از کنار منافع گروهی و حزبی در تاکید بر تخصیص ارز ترجیحی بگذریم هیچ استدلال دیگری برای ادامه روند فعلی وجود نخواهد داشت. باور داشته باشیم که شرایط سخت فعلی حداقل تا شش ماه دیگر بر اقتصاد ایران مستولی است و باید تدبیر دیگری اندیشیده شود. ■

ابوالحسن خلیلی، رئیس هیئت مدیره اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران، حذف ارز ترجیحی را برای واردات کالا ضروری می‌داند. او اعتقاد دارد این ارز نتوانسته اهداف دولت را برای کاهش قیمت‌ها محقق کند، بلکه برخی از کالاها نیز با افزایش قیمت مواجه شده است. به گفته خلیلی دلار ۴۲۰۰ تومانی دامنه حضور سوداگران و منفعت‌طلبان بی‌هویت را در بازار نهادهای دامی افزایش داده است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ **در دو سال اخیر سامانه بازارگاه با هدف تنظیم بازار و عرضه نهادهای دامی با قیمت مصوب، از سوی وزارت جهاد کشاورزی راه‌اندازی شد. آیا راه‌اندازی این سامانه توانست به ایجاد نظم در بازار نهادهای دامی کمک کند؟**

بازار نهادهای دامی تا پیش از دخالت مستقیم دولت توسط واردکنندگان بخش خصوصی تنظیم می‌شد؛ اما با ورود بازارگاه و تاکید وزارت جهاد کشاورزی به استقرار یک سامانه برخط که بتواند ارتباط مستقیمی میان مصرف‌کننده نهایی (مرغدار و دامدار) و واردکنندگان کالا ایجاد کند، می‌توان گفت که تقریباً از حالت تعادل خارج شد. تا قبل از راه‌اندازی سامانه بازارگاه اختلاف قیمت در بازار نهادهای دامی حداکثر بین ۵ تا ۱۰ درصد را شاهد بوده است. به عبارتی هرگاه واردکنندگان در تنظیم برنامه واردات خود با مشکل مواجه می‌شوند بازار حاشیه‌ای نهادهای دامی با یک افزایش قیمت هر کیلو ۵۰ تا ۱۵۰ تومان مواجه می‌شد ولی در حال حاضر و با وجود سامانه بازارگاه اختلاف به پنج برابر قیمت مصوب می‌رسد.

■ **آیا عامل دیگری در تشدید فعالیت سوداگران در بازار نهادهای دامی موثر بوده است؟**

افزایش اختلاف نرخ ارز ترجیحی (۴۲۰۰۰ ریالی) با ارز بازار آزاد (۳۰۰۰۰۰ ریالی) نیز دامنه حضور سوداگران و منفعت‌طلبان بی‌هویت را در این بازار افزایش داد. رفتارهای سینوسی بانک مرکزی در تخصیص ارز و همچنین تامین نامنظم آن از یک سو و از سوی دیگر التهابات ناشی از عدم ترخیص به‌موقع کالا سبب شد تا بازار نهادهای دامی از تعادل خارج شود.

■ **تاثیر کمبود و یا نوسانات قیمتی نهادهای دامی به عنوان یکی از مواد اولیه مورد نظر در تداوم صنایع مرغداری و دامداری بسیار حایز اهمیت است زیرا محصولات این صنایع و قیمت نهایی آنها به صورت مستقیم در معیشت مردم اثرگذار است. برای تنظیم بازار نهادهای دامی با توجه به اهمیت آن در سفره خانوار چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟**

برگرداندن تعادل به این آشفته بازار نیازمند چند اقدام است. نخست، بررسی عملکرد تخصیص ارز در سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و شفاف‌سازی در خصوص میزان و نوع ارز به واردکنندگان است. متأسفانه از زمان ترخیص ارز ۴۲۰۰۰ ریالی متقاضیان بی‌هویی واردکننده نهادهای دامی شدند که به دلیل عدم آشنایی با این بازار، صرفاً در صف تخصیص و دریافت ارز قرار گرفته و فرصت از دست‌رفته بسیاری برای کشور فراهم آورده‌اند. دوم، استفاده از توان اعتباری واردکنندگان بزرگ خوش‌نام در واردات نهادهای دامی برای کاهش زمان بوروکراسی واردات. سوم، تجدیدنظر در نرخ ارز واردات کالاهای اساسی و کاهش اختلاف قیمت میان نرخ ارز ترجیحی با نرخ ارز آزاد. چهارم، سیاست پرداخت یارانه به واردکننده

تسهیل فرآیند واردات

برخی سوء مدیریت‌ها تامین کالای اساسی را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده است

سید جلال طبیا

عضو هیئت مدیره و خزانهدار اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران

تامین کالاهای اساسی که با هدف ایجاد تامین امنیت غذایی و تداوم بخشی به فعالیت صنایع وابسته به این اقلام که در حوزه صنایع غذایی فعال هستند، صورت می‌گیرد، به دلیل تبعات ناشی از تحریم‌ها و برخی سوء مدیریت‌ها و سیاست‌گذاری‌های اشتباه با مشکلات جدی روبه‌رو شده است. واردات کالاهای اساسی به کشور با توجه به تشدید تحریم‌های ظالمانه از سوی آمریکا و متحدانش بسیار سخت شده است اما برخی از قوانین و بخشنامه‌های دست و پاگیر که یک‌شبه صادر می‌شود عملاً ادامه فعالیت در این عرصه را غیرممکن کرده است. در حال حاضر واردکنندگان علاوه بر پذیرش تبعات تحریم‌ها، با بخشنامه‌های خلق‌الساعه و دستورالعمل‌های متناقض هم مواجه شده‌اند و همین امر آنها را در پیچ‌وتاب عبور از این معضلات چنان سرگردان کرده است که تاجران و فعالان در عرصه واردات رفته‌رفته عطای تجارت را به لقایش خواهند بخشید. یکی از مشکلاتی که واردکنندگان با آن روبه‌رو هستند در حوزه تامین ارز است. طبق دستورالعمل‌های صادره باید واردکنندگان ظرف ۳ ماه تعهد ورود کالا را انجام دهند و این در حالی است که از زمان خرید ارز که عمدتاً نامرغوب است (به دلیل مشکل انتقال) حداقل ۲ تا ۳ ماه طول می‌کشد تا ارز خریداری‌شده به حساب فروشنده واریز شود و فروشنده نیز حداقل ۱ تا ۲ ماه جهت تامین کشتی جهت بارگیری و حمل آن زمان نیاز دارد. ترخیص کالا با توجه به آزمایش‌های متعدد و زمان‌بر نیز بین ۱ تا ۲ ماه زمان نیاز دارد که علاوه بر آن هزینه‌های بلندمدت تامین مالی، افزایش مکرر قیمت‌ها، ریسک‌های انتقال ارز و... منجر به خارج شدن واردکنندگان از چرخه تامین کالای اساسی به کشور می‌شود؛ زیرا تمامی این معضلات پروسه تجارت را از سوددهی به زیان‌دهی رسانده است. با توجه به چنین شرایطی چگونه و با چه دلگرمی می‌توان از تجار و فعالان اقتصادی انتظار ادامه فعالیت در این عرصه را داشت؟

بر اساس آمار در سال ۱۳۹۸ بیش از ۴۰۰ شرکت در حوزه واردات نهادهای اساسی اقدام به ثبت سفارش کرده‌اند؛ ولی در سال ۱۳۹۹ این میزان به کمتر از ۱۲۰ شرکت رسید. بدون تردید کاهش تعداد شرکت‌هایی که نسبت به ثبت سفارش برای واردات کالاهای اساسی اقدام کرده‌اند به علاوه کاهش میزان واردات این اقلام به کشور زنگ خطری برای صنایع غذایی، تنظیم بازار و در نهایت امنیت غذایی محسوب می‌شود. البته می‌توان از این معضلات با تامین نهادهای دامی که ارتباط نزدیک با قوت اصلی مردم دارد، عبور کرد. بدون شک یکی از اهداف اصلی شروع و ادامه هر فعالیت اقتصادی کسب سود و درآمد حداقل متناسب با عملکرد در آن رسته شغلی است؛ اما در حال حاضر تاجران فعال در حوزه واردات کالای اساسی به دلیل نبود بستر مناسب برای فعالیت دچار سردرگمی عمیقی شده‌اند. برای حفظ امنیت غذایی، تداوم فعالیت صنایع غذایی که نهادهای دامی مواد اولیه برای این دسته از صنایع محسوب می‌شود، تنظیم بازار، و حفظ مشاغل که به واسطه شرکت‌های تجاری فعال در عرصه واردات ایجاد شده است، لازم است سنگ‌هایی را که به واسطه سیاست‌گذاری‌های اشتباه پیش پای تاجران افتاده است، برداشت و روند تامین کالاهای اساسی برای کشور را تسهیل کرد. ■

بار سنگین تحریم‌ها

تقابل با واردات در ایران یک فرهنگ است

محمد مهدی ناهوندی

عضو هیئت مدیره اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران

واقعیت این است که محدودیت‌های بی‌سابقه دشمن بر فرآیندهای تجارت خارجی کشور به صورت هدفمند ثبات و امنیت اقتصادی کشور را از طریق اعمال محدودیت‌های متعدد به ویژه بر جریان تجارت و تامین نیازهای اساسی کشور هدف گرفته است. اما آنچه که بعضاً توانسته است آثار این استراتژی دشمن را تشدید کند، واکنش‌ها و نحوه مدیریت نهادهای حاکمیتی در مواجهه داخلی با پیامدهای این جنگ اقتصادی بوده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل موثر معضل فرهنگ تقابل با واردات بوده که اساساً بدون توجه به اینکه بیش از ۷۵ درصد ارزش واردات کشور را مواد اولیه تولید و ماشین‌آلات تشکیل می‌دهند به طور کلی این بخش حیاتی از اقتصاد و تجارت کشور نامطلوب محسوب می‌شود. از سوی دیگر نبود چشم‌انداز بلندمدت و حتی کوتاه‌مدت در مقررات و رویه‌های جاری کشور نیز تشدیدکننده آثار تحریم‌های خارجی بوده است. به عنوان مثال وضعیت فعلی در کمبود کنگاله سویا بیش از هر چیز نتیجه ضعف در برنامه‌ریزی و خطای محاسباتی در تصمیم‌گیری‌های مسئولان دولتی بوده به نحوی که به دلیل عدم تامین ارز مورد نیاز این نهاد مهم در اواخر سال ۹۸ و هم‌زمان با بروز نشانه‌های کمبود این کالا در بازار داخلی شاهد بودیم که واردکننده ایرانی سویا به ناچار و با هدف جلوگیری از فساد سوپای وارداتی مجبور به ترانزیت این کالا به کشورهای همسایه شده است.

جالب اینجاست که همه این اتفاقات دقیقاً توسط تشکل تخصصی بخش خصوصی پیش‌آگهی داده شده ولی متأسفانه مورد توجه بخش‌های تصمیم‌گیر کشور نبوده است و متأسفانه در حال حاضر مشابه همین وضعیت را در خصوص جوی دامی شاهد هستیم.

از دیگر مشکلات ساختار مدیریتی کشور در شرایط موجود بی‌اعتمادی و بی‌توجهی به نقش و توصیه تشکل‌های تخصصی بوده که کماکان از توجه و استفاده از ظرفیت‌های مردمی در عبور از موانع جنگ تجاری خودداری می‌شود. با تشدید مشکلات تحریم تخصیص منابع ارزی غیرقابل انتقال تحت عنوان منابع ارزی در دسترس یا زمان‌بر بودن بعضاً چندماهه انتقال بخشی از این منابع نیز در گزارش‌های ارائه‌شده توسط بانک مرکزی مورد توجه قرار نمی‌گیرد که این خود باعث تحلیل و برنامه‌ریزی‌های معیوب می‌شود.

در حال حاضر نیز یکی از معضلات بازار نهادهای دامی کشور مشکلات ناشی از نقایص سامانه بازارگاه است؛ هرچند اخیراً اصلاحاتی در این حوزه در حال اجرا است، لیکن سرعت تغییرات و عمق مشکلات به نحوی است که کماکان هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل می‌کند. البته شفاف‌سازی و هوشمندسازی گردش کالای اساسی در کشور نیاز غیرقابل انکار محسوب می‌شود اما این سامانه‌ها نباید برضد اهداف خودشان کار کنند.

علی‌ای حال اصلی‌ترین نیاز امروز و مهم‌ترین سلاح کشور در جنگ اقتصادی تحمیلی استفاده از ظرفیت‌های مردمی و اعتمادبه دیدگاه‌های تشکل‌های تخصصی است که با وجود قوانین و الزامات متعدد کمتر مورد توجه عملی دستگاه‌های اجرایی قرار می‌گیرد. ■

اگر بنای دولت تقویت بخش خصوصی باشد بدون شک در یک دولت با نیت پاکدستی و عاری از رانت، اتحادیه‌ها و تشکل‌های ذی‌نفع می‌توانند با پذیرش نقش‌های موثرتر و تعیین‌کننده‌تر به اجرای تصمیمات اقتصادی دولت فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی و در چهارچوب منافع ملی کمک کنند.

ابزار ساماندهی اقتصادی

از پتانسیل تشکل‌های تخصصی استفاده کنید

اگر نقش و جایگاه تشکل‌های تخصصی در عرصه اقتصادی از سوی دولتمردان به رسمیت شناخته شده و نظرات آنها در سیاست‌گذاری‌های کلان و برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار بگیرد به سهولت می‌توان مانع بروز بسیاری از مشکلات و یا تکرار خطاهای مدیریتی شد. اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران در مدت کوتاهی توانست با تعامل با مدیران دولتی پلی بین اعضا و دولت ایجاد کند و منشأ خدمات ذی‌قیمتی باشد؛ هرچند مشکلات تامین ارز و به‌خصوص دخالت دولت در قیمت‌گذاری عجولانه خرید خارجی (سقف) و فروش داخلی و سیستم سنتی توزیع نهادهای دامی مانع نمایش واقعیت‌ها و توانایی‌های این تشکل شده است، با این حال اعضای اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران که تماماً از بخش خصوصی و خدمت‌گزار واقعی کشور هستند رسالت خود را در تامین کالاهای اساسی در نهایت توان انجام داده و به مسئولیت ملی و کشوری خود واقف هستند.

باورپذیری نسبت به اهمیت جایگاه بخش خصوصی در عرصه اقتصادی از سوی مسئولان و مدیران یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید صورت بگیرد تا شاید بدین ترتیب بتوان مسیر تجارت کشور را در روزهای سخت متأثر از تحریم‌های ظالمانه تسهیل کرد. هم‌اکنون اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران و به تبع آن اعضا با چالش‌های متعددی برای انجام تجارت با هدف تامین کالای اساسی برای کشور مواجه هستند که این امر ناشی از اعمال تحریم‌های سخت و ظالمانه اقتصاد ایران از سوی آمریکا و متحدانش به عنوان یک عامل بیرونی و عدم تخصیص ارز ترجیحی برای واردات کالای اساسی به عنوان یک عامل داخلی است. یکی دیگر از معضلاتی که واردکنندگان نهادهای دام و طیور با آن مواجه هستند، سیاست‌های بانک مرکزی برای تامین و تخصیص ارز جهت واردات کالاهای اساسی به کشور است.

سیاست‌های بانک مرکزی طی سال گذشته و به خصوص در شش ماه گذشته به شیوه‌ای بوده است که به جای تشویق تجار برای واردات بیشتر کالاهای اساسی، به سمت تنبیه واردکنندگانی که با اعتبار و یا ارز در دسترس خود کالای ضروری وارد کرده‌اند، متمایل شده است و همین امر موجب شده تا واردکنندگان نتوانند همانند گذشته گام‌های استواری در مسیر تامین کالاهای اساسی کشور به ویژه در شرایط تحریمی بردارند. از جمله سیاست‌های تنبیهی بانک مرکزی در قبال واردکنندگان کالاهای اساسی نظیر نهادهای دامی به کشور می‌توان به عدم اجرای دو مورد از دستورات معاون اول رئیس جمهور در رابطه با ترخیص کالاهای رسوبی و خرید اعتباری آن اشاره کرد.

در شرایط فعلی بسیاری از بازرگانان و فعالان اقتصادی با استفاده از اعتبار خود اقدام به تامین کالاهای اساسی مورد نیاز کشور کرده‌اند؛ اما سیاست‌گذاری‌های اشتباه موجب شده تا مسیر سختی که برای تامین این اقلام و دور زدن تحریم‌ها از سوی تجار طی شده و همچنین ضرورت تامین کالای اساسی برای کشور به دلیل تشدید تحریم‌ها و شیوع موج جدیدی از ویروس کرونا نادیده گرفته شود.

اگر مسئولان قبل از تصمیم‌گیری به نظرات کارشناسانه تشکل‌های

تخصصی توجه می‌کردند، امروز از یک طرف شاهد نبودیم که هزاران تن کالای اساسی و خوراکی در گمرکات کشور از میان برود، اما از سوی دیگر بازار تشنه کالا باشد و همین افزایش تقاضا نرخ کالاهای اساسی را به میزان قابل توجهی افزایش دهد. هرچند که پیش از این درباره وقوع چنین شرایطی در بازار از سوی اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران توجهات لازم داده شد، اما بی‌توجهی نسبت به نظرات کارشناسی تشکل‌ها موجب شد تا شاهد چنین شرایطی در بازار باشیم و همچنین سرمایه و اعتبار واردکنندگان نیز در خطر نابودی قرار گرفت.

بدون تردید انجام هر نوع فعالیت اقتصادی در روزهایی که حلقه‌های تحریم‌ها تنگ‌تر می‌شود، سخت‌تر از گذشته خواهد بود؛ اما با ایجاد تعامل بیشتر میان دولت با تشکل‌های تخصصی بخش خصوصی می‌توان مسیر تجارت را تسهیل کرد.

اگر بنای دولت تقویت بخش خصوصی باشد بدون شک در یک دولت با نیت پاکدستی و عاری از رانت، اتحادیه‌ها و تشکل‌های ذی‌نفع می‌توانند با پذیرش نقش‌های موثرتر و تعیین‌کننده‌تر به اجرای تصمیمات اقتصادی دولت فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی و در چهارچوب منافع ملی کمک کنند. همچنین تشکل‌های تخصصی بخش خصوصی می‌توانند در صورت دسترسی به سایت ثبت سفارش و تخصیص ارز بهتر از هر دستگاه نظارتی و قضایی در این مسیر راستی‌آزمایی کرده و بستری عاری از فساد و آلودگی برای فعالان اقتصاد کشور فراهم کنند. عقل و منطق حکم می‌کند در شرایط فعلی دولتمردان شعار را کنار گذاشته و با بهره‌گیری از توان فکری و مالی قدرتمند بخش خصوصی در سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی شتاب کنند. ■

داوود رنگی

عضو هیئت مدیره اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران

اعضای هیئت مدیره اتحادیه واردکنندگان نهادهای دام و طیور ایران



محمد مهدی نهاوندی
عضو هیات مدیره



محمد علی ضیغمی
نایب رئیس



ابوالحسن خلیلی
رئیس



سید جلال طبیبیا
خزانه‌دار



محسن امینی
عضو هیات مدیره



غلامعلی فارغی
عضو هیات مدیره



داوود رنگی
عضو هیات مدیره

بحران در بازار نهاده‌های دامی

امنیت غذایی و تامین خوراک ایران با تشدید تحریم اقتصادی دستخوش اختلال شده است

عباس حاجی‌زاده

دبیر اتحادیه واردکنندگان نهاده‌های دام و طیور ایران

واحدهای تولیدی دام و طیور مستمرا و همواره به پرورش موجودات زنده شامل دام سنگین و سبک و طیور در زنجیره گسترده خود مشغول‌اند و نهاده مورد نیاز بدون وقفه باید به آنها برسد. در تامین این خوراک و محصول تولیدی وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و بانک مرکزی باید در یک هماهنگی کامل و مستمر به برنامه‌ریزی، تأمین و تولید کمک کنند

امنیت غذایی و تامین خوراک جمعیت ۸۰ میلیونی سرزمین پهناور ایران با تشدید تحریم اقتصادی به ویژه در سال ۹۹ دستخوش اختلالات زیادی شده است، اما برای عبور از این مشکلات لازم است چاره‌اندیشی‌های مبتنی بر واقعیت صورت بگیرد. می‌دانیم پایه امنیت غذایی محصولات اساسی کشاورزی است. با توجه به شرایط اقلیمی ایران و قرار گرفتن در منطقه گرم و خشک و کم‌باران الزاماً بخش عمده‌ای از نیاز کشور به محصولات اساسی کشور می‌بایست از طریق واردات تامین شود.

نهاده‌های دام و طیور شامل ذرت، جو و کنجاله سویا تا حدود ۸۰ درصد می‌بایست وارد شود تا به مصرف خوراک دام و طیور رسیده و محصولات تولیدی شامل گوشت قرمز و سفید، شیر و لبنیات و تخم مرغ به بازار مصرف عرضه شود.

آمار واردات نهاده‌ها در سال ۹۸ به شرح زیر است:

۱. ذرت: ۸/۹ میلیون تن

۲. جو: ۴ میلیون تن

۳. کنجاله سویا: ۲/۲ میلیون تن

واحدهای تولیدی دام و طیور مستمرا و همواره به پرورش موجودات زنده شامل دام سنگین و سبک و طیور در زنجیره گسترده خود مشغول‌اند و نهاده مورد نیاز بدون وقفه باید به آنها برسد.

در تامین این خوراک و محصول تولیدی وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و بانک مرکزی می‌بایست در یک هماهنگی کامل و مستمر به برنامه‌ریزی، تأمین و تولید کمک کنند. ضعف در عملکرد هر کدام از سازمان‌های فوق سبب نارسایی در زنجیره تولید می‌شود و تامین نیاز به این اقلام در بازار با چالش مواجه می‌شود.

تغییرات مدیریتی در وزارت جهاد کشاورزی در نیمه دوم سال ۹۸ و حضور وزیر جدید و تغییر معاونین و برکناری سرپرست از سویی و شیوع بحران کرونا و تعطیلی گسترده بانک‌ها و سازمان‌ها در شروع سال ۹۹، کمبود منابع ارزی و درآمد کشور از طرف دیگر و کاهش ذخایر استراتژیک نهاده‌های دام و طیور شرایط را به گونه‌ای رقم زد که جبران آن را بسیار دشوار کرد.

بسیاری از واردکنندگان در فروردین ماه به دلیل تعطیلی بانک‌ها نتوانستند تخصیص ارزهای پایان اسفندماه سال گذشته را به ارز تبدیل و با آن کالا وارد کشور کنند.

نظم و برنامه‌ریزی و استمرار تامین نهاده‌ها اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تامین بازار است و بدون تردید تعلل و از دست دادن زمان، خوراک دام و طیور را دچار مخاطره می‌کند و این دقیقا آن خطری است که نادیده گرفته شد و کشور را درگیر دومینوی تامین نهاده‌های دامی کرد.

البته پیش از آنکه در بازار کمبود نهاده‌های دامی رخ دهد و صنایع وابسته به این ماده اولیه دچار چالش شوند توصیه‌های لازم از سوی تشکلهای تخصصی داده شود اما کسی به هشدارهای واردکنندگان برای تسریع تخصیص و تامین ارز از ابتدای سال توجهی نکرد.

عدم تخصیص ارز برای واردات دانه سویا که ۸۰ درصد آن به کنجاله تبدیل می‌شود موجب شد تا در بازار کنجاله سویا مشکلات جدی ایجاد شود. پس از بروز مشکل در بازار نهاده‌های دامی و ایجاد وقفه در چرخه صنایع

وابسته اقداماتی در راستای تامین ارز صورت گرفت ولی مسئله اساسی این است که تخصیص ارزهای نامرغوب که قابلیت نقل و انتقال نداشته و یا با تحمیل هزینه‌های بسیار سنگین با ایجاد وقفه زمانی بسیار زیاد صورت می‌گیرد زنجیره مشکلات در حلقه‌های تامین تا مصرف نهاده‌های دامی را گسترده‌تر کرد. بدیهی است اگر برای حل این مشکلات سریع‌تر چاره‌اندیشی نشده و استمرار پیدا کند به ناچار گندم جایگزین نهاده‌های دامی شده و این امر می‌تواند تامین قوت اولیه مردم را با خطر مواجه کند.

با توجه به ضرورت تامین کالای اساسی برای حفظ امنیت غذایی کشور واردکنندگان در شرایط سخت تجارت در دوره تحریم‌ها با اعتبار خود مقادیر معتناهی نهاده را به گمرکات کشور رسانده‌اند و منتظر تخصیص ارزند تا بتوانند کالاهای مورد نیاز صنایع وابسته را ترخیص و به بازار عرضه کنند؛ ولی بی‌تفاوتی نسبت به ضرورت تامین و تخصیص ارز برای نهاده‌های دامی و سایر کالاهای اساسی موجب شده تا مقادیر زیادی از این کالاها در انبارهای بنادر مانده و رسوبی شوند.

رسوبی شدن نهاده‌های دامی در بنادر و گمرکات علاوه بر اینکه نظم بازار را برهم می‌زند موجب تحمیل هزینه سنگین انبارداری و هوادهی و آفت‌زدایی برای پیشگیری از فساد و خودسوزی کالا می‌شود.

البته در این میان اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی شرایط را نابسامان‌تر می‌کند و علاوه بر اینکه تخصیص و تامین مناسبی انجام نمی‌شود، واردکنندگان را پیوسته متهم به انواع مسائل می‌کنند.

دینار عراق و ریال عمان که بانک مرکزی نمی‌تواند آن را تبدیل به ارز قابل معامله کند به واردکننده تخصیص داده شده و واردکننده را مجبور به خرید و انتقال آن به حساب فروشنده می‌کند اما با توجه به غیرقابل انتقال بودن ارزهای نامرغوب هیچ‌گاه این ارزها به کالا تبدیل نمی‌شود و در نهایت باطل می‌شود.

دولت با ابزارهای در اختیار از جمله شرکت پشتیبانی امور دام موظف به خرید و انبار ذخایر استراتژیک نهاده‌هاست در حالی که آن شرکت نیز طبق اطلاعات موجود با کاهش ۸۰ درصدی ثبت سفارش مواجه شده است زیرا بانک مرکزی در تخصیص ارز برای ذخایر استراتژیک ذرت، جو و کنجاله سختگیری کرده است.

کاهش واردات نهاده‌های دامی به دلیل عدم تامین و تخصیص به‌موقع ارز مرغوب و همچنین پایین بودن میزان ذخایر استراتژیک باعث بروز دو پدیده در بازار نهاده‌های دامی و صنایع وابسته شده است:

افزایش قیمت نهاده‌ها در بازار آزاد و شیوع گسترده دلال‌بازی و سوءاستفاده‌کنندگان از نهاده‌ها

خروج بسیاری از تولیدکنندگان گوشت، مرغ و تخم مرغ از گردونه تولید و بستن واحدهای دامداری و مرغداری.

این پدیده‌ها به طور قطع در صورت عدم رسیدگی و چاره‌اندیشی عاجل در آینده نزدیک اختلالات اجتناب‌ناپذیر کمبود مواد غذایی و ایجاد دست‌انداز در مسیر تامین امنیت غذایی کشور را در پی دارد. البته امیدواریم تا پیش از تشدید بحران مسئولین به خود بیایند و برای برون‌رفت از چنین شرایطی راهکارهای منطقی با واقعیت ارائه دهند. ■

..... کارآفرین

کار تیمی، حلقه گم شده کارآفرینی ایران

سرنوشت کسب و کارها چه می شود؟

کار تیمی و گروهی موضوع مهمی است که به نظر می رسد در کارآفرینی ایران همچنان یک ضعف بزرگ محسوب می شود. اگر چه که بسیاری از کارآفرینان ایرانی در گفت و گوهایشان از اهمیت کار تیمی می گویند ولی با نگاهی به عملکردشان به خوبی می بینیم که در کار تیمی مشکلات و اختلاف نظرهای اساسی دارند و اتفاقاً همین موضوع هم باعث می شود که در نیمه راه با ضعف عملکرد روبه رو و با شکست مواجه شوند. بسیاری از کارآفرینان در گفت و گوهایشان و در پاسخ به این سوال که چرا کار تیمی آن ها به نتیجه مطلوب نرسیده است، از «چالش گفت و گوی مشترک»، «معضل نگاه اقتصادی متفاوت»، «ضعف در گفت و گو و شنیدن نظرات دیگران» و... یاد می کنند؛ مشکلاتی که به نظر می رسد ریشه همه آن ها به نبود توانمندی گفت و گو و انجام کار مشترک در فرهنگ ما بازمی گردد. اما به راستی چاره عبور از این شرایط چیست؟ به اعتقاد کارشناسان، کارآفرینان هم زمان با اینکه ایده های طلایی دارند باید در زمان اجرای آن از کارشناسان اجتماعی برای به وجود آوردن فضای گفت و گو و کار تیمی و حل اختلافات کمک بگیرند.



نگاهی به زندگی مهدی استوی، بنیان‌گذار شرکت داده‌پرداز

در کار گروهی $2+2=5$ است

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

با پایان تحصیل و دانشگاه مهدی استوی بر سر یک دوراهی قرار گرفت؛ ادامه تحصیل و کار در خارج از کشور یا ورود به بازار کار در داخل کشور. خود او در مصاحبه‌ای ماجرا را این گونه تعریف کرده است: «زمانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم از دانشگاه و نکوور برای من دعوت‌نامه‌ای برای کار و اشتغال فرستادند. ماهانه مبلغی برای زندگی و کل هزینه تحصیل را هم می‌دادند و ۱۰ سال هم تعهد کاری می‌گرفتند. من تا چند قدمی این اتفاق هم پیش رفتم اما علاقه به ایران و هزینه‌ای که در کشور برای تحصیل من شده است و دیگر علاقه به خانواده باعث شد که تصمیم بگیرم و در ایران بمانم. چه در سطح اجتماع، چه خانواده، هر دوی این‌ها برای من، پول، زمان، انرژی، جوانی و عشق را هزینه کرده‌اند و کمی خودخواهی دانستم که خانواده و اجتماعی را که شاید به عملکرد و وجود من دلخوش باشند رها کنم».

او بعد از پایان دانشگاه تصمیم گرفت شرکت خود یعنی داده‌پرداز را در حوزه کامپیوتر راه‌اندازی کند. «کاری که باعث شد داده‌پرداز فعلی شکل بگیرد به دوران قبل دانشگاه و علاقه‌مندی اتفاقی من به کامپیوتر شروع شد. در ابتدا آشنایی با ساخت‌افزار، شبکه، امنیت و در نهایت علاقه‌مندی به نرم‌افزار و برنامه‌نویسی باعث شد که کار در این حوزه را به طور جدی شروع کنم. قبل از ورود به دانشگاه فهمیده بودم باید در حوزه کامپیوتر، نرم‌افزارهای تحت وب کار کنم و در اهدافم همیشه برای خودم تصویر یک شرکت در این صنف را داشتم. شرکت داده‌پرداز در حوزه نرم‌افزارهای تحت وب شامل طراحی و پیاده‌سازی پرتال‌های بزرگ سازمانی و نرم‌افزارهای خاص سفارشی فعالیت می‌کند و من به عنوان مؤسس و در سمت مدیرعامل فعالیت می‌کنم».

استوی البته در مسیر رسیدن به اهداف زندگی به گفته خود همیشه از حمایت خانواده برخوردار بوده است و بعد از فارغ‌التحصیلی دانشگاه پدرش برای او خانه‌ای خریداری می‌کند که به پشتوانه کاری‌اش بدل می‌شود. علاوه بر خانواده او به کار تیمی و همکاری تیمی هم اعتقاد دارد و در مصاحبه با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «برای شروع کار، من به تنهایی نمی‌توانستم تمامی امور یک شرکت را در بخش هزینه‌ها، فنی، اداری و دیگر موارد اداره کنم. توان و امکان سرمایه‌گذاری هم فراهم نبود با دوستانم شروع کردیم. دانش، امکانات حداقلی و زمان و انرژی جوانی فراوانی داشتیم که با همت و نگرش صادقانه در درازمدت باعث پیشرفت و پیشبرد اهداف شد. مثلاً در سال اول تنها ۳۰۰ هزار تومان سود من از شرکت بود در صورتی که برای کارآموزی که می‌رفتم معادل این مبلغ برای حسن انجام کار و اضافه کار آن دوره به من پرداخت کردند، اما برای من مهم بود که کار خودم را داشته باشم».

شرکت داده‌پرداز تولیدکننده محصولات نرم‌افزاری سفارشی سمت مشتری است و این محصولات معمولاً به ایجاد ارزش افزوده در سازمان سفارش‌دهنده کمک فراوانی می‌کند و از ابتدای چرخه نرم‌افزار تا پایان

«یک بار حدود ساعت چهار برای کاری به یک شرکت بزرگ رفتم. دیدم کلی آدم پشت در ایستاده‌اند. علت را جویا شدم. گفتند که آنها منتظر ساعت ۴:۳۰ هستند که کارت بزنند و بروند منزل! این موضوع واقعاً برای من تامل‌برانگیز بود. این یعنی فرار از محل کار!» این جمله کارآفرین جوانی است که می‌گوید موفقیت و پیشرفت هر کشوری در گرو لذت بردن افراد از کاری است که انجام می‌دهند. مهدی استوی بنیان‌گذار شرکت طراحی نرم‌افزارهای کامپیوتری داده‌پرداز است. او متولد و بزرگ‌شده تهران است؛ پدرش شغل آزاد داشت و بیشتر در زمینه فروش فرش و ساخت و ساز فعالیت می‌کرد. او از دوره نوجوانی تابستان‌ها کار می‌کرد و خودش می‌گوید تفکرات پدرش در زندگی‌اش «خشت اولی است که درست گذاشته شده» است. او در مصاحبه با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «از دوران راهنمایی، شاید هم ابتدایی در تابستان یا تعطیلات دیگر کار کردم و صد البته کار کردن نه برای رفع نیاز مالی بلکه به خاطر دیدگاه درست پدرم بود که می‌گفتند کار جوهر مرد است و یک مرد همیشه باید دستش به زانوی خودش باشد. او معتقد بود ارزش مرد به همتش است؛ واژگان و جملاتی که هنوز هم ناخودآگاه در ذهنم پیدایشان می‌شود و اعتماد بنفس من را افزایش می‌دهد. این شروع کار یا همان خشت اول بود که درست گذاشته شده بود».

مهدی استوی از دوران نوجوانی و پیش از ورود به دانشگاه علاقه زیادی به کامپیوتر داشت و همین شد که در سال ۱۳۸۰ در رشته کامپیوتر (فناوری اطلاعات) در دانشگاه شریف پذیرفته و سال ۱۳۸۴ فارغ‌التحصیل شد. او هم‌زمان با تحصیل دانشگاهی دوره‌های تخصصی مختلفی مثل MITOCW و Cavendish College را مرتبط با رشته تحصیلی‌اش گذراند که در آینده شغلی‌اش بسیار مفید بود. مهدی استوی همچنین فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی ارشد مدیریت است.

کار گروهی شروع کارآفرینی است و اگر اصول آن که مهم‌ترین سازگاری و انعطاف‌پذیری است به‌درستی اجرا شود، کار گروهی منجر به اتخاذ تصمیم‌های بهتر می‌شود. چراکه هر عضو گروه مسئول بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری بوده و همین امر منجر به کاهش درصد خطا می‌شود



کارآفرین واقعی یا کارآفرین موفق از دید من کسی است که در نهایت با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و اشتغال یا ایجاد ارزش افزوده بتواند در حوزه زندگی اجتماعی و شخصی خود نیز موفق باشد؛ یا به عبارتی توانسته باشد بین زندگی شخصی و خانوادگی و زندگی کاری و حرفه‌ای‌اش، تعادل مناسبی برقرار کند.

برنامه‌ریزی و دقت، سرعت عمل و زمان‌شناسی به دست می‌آید و در نهایت در هر کاری عمل فردی مهم‌تر از نتیجه است و موفقیت راهی است که افراد در آن با برنامه‌ریزی قدم برمی‌دارند و انتها ندارد. او معتقد است افراد به تنهایی کارآفرین نمی‌شوند و به موفقیت نمی‌رسند بلکه مجموعه‌ای از عوامل و افراد آن‌ها را در این مسیر و موفقیت قرار می‌دهد: «گاهی افراد موفق بر این باورند که خود کارآفرین شده‌اند و به واسطه همت و اراده و پشتکار خویش توانسته‌اند شرایط مطلوب فعلی را ایجاد کنند، که این گونه نیست. مثلاً شرکت داده‌پرداز ما تمام موفقیتش را مدیون کسانی است که پا به پای آن آمده‌اند، مانده‌اند و جاری‌اند. مدیون پدر و مادر و خانواده مدیرانش است که شادی‌هایشان با نبود آنها کمتر شده و تحمل و همیاری کرده‌اند و سنگ زیرین آسیا بوده‌اند.»

مهدی استوی می‌گوید که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی شرکت‌های نرم‌افزاری و طراحی نرم‌افزار در ایران «بدون شک نبود کپی‌رایت» است که ضرر و زیان بسیاری به فضای کاری او و شرکتش در همه این سال‌ها وارد کرده است. «ما خیلی پروژه‌ها انجام داده‌ایم که چند مجموعه دیگر از همان کپی کرده‌اند و استفاده می‌کنند. اصلاً برای ما جذاب نیست که طرح شرکت‌مان در یک مجموعه دیگر با یک کپی ناقص و غیرحرفه‌ای استفاده شود. این موارد ذوق و شوق را از ما می‌گیرد و این ما را ملزم می‌کند که آن کارهایی را که انجام دادیم خیلی سریع به‌روزرسانی بکنیم و نسخه جدید آماده کنیم.»

توسعه شرکت داده‌پرداز، ورود به طرح‌های نوآورانه و حضور در بین ۱۰ شرکت برتر هدف اصلی مهدی استوی است. در حال حاضر تمرکز اصلی این شرکت روی پروژه‌های تحقیقاتی (تکنولوژی‌های تحت وب) و طراحی تکنولوژی‌های مرتبط با نرم‌افزارهای موبایل و ابزارهای ارتباطی است. «فضای کار نرم‌افزار در کشور بسیار باز است و در این حوزه کار انجام‌دهنده فراوان است.»

استوی معتقد است موفقیت کشور در گرو این است که افراد از کارشان لذت ببرند. «اگر همه آدم‌ها در کشور ما از کارشان لذت ببرند بدون شک بهره‌وری در کشور بسیار بالا می‌رود و این مستلزم آن است که آن‌قدر فرصت شغلی در کشور ایجاد بشود که هر کسی به راحتی در موقعیت کاری خود قرار بگیرد.» ■

مهدی استوی
می‌گوید که یکی
از بزرگ‌ترین
چالش‌های پیش
روی شرکت‌های
نرم‌افزاری و
طراحی نرم‌افزار
در ایران «بدون
شک نبود
کپی‌رایت» است
که ضرر و زیان
بسیاری به فضای
کاری او و شرکتش
در همه این سال‌ها
وارد کرده است

عمر نرم‌افزار که معمولاً کوتاه‌مدت نیست، افرادی به عنوان راهبران آن سامانه مشغول به کار خواهند بود و به نوعی می‌توان گفت که شرکت داده‌پرداز علاوه بر تولید نرم‌افزار شغل هم ایجاد می‌کند. البته مهدی استوی به عنوان بنیان‌گذار و سرمایه‌گذار اولیه، کار شرکت داده‌پرداز را با یک تیم ۴ نفره و کارهای کوچک نرم‌افزاری شروع کرد و کم‌کم توسعه داد. «در ابتدا یک تیم ۵ نفر بودیم و هر کس یک بخش را جلو برد. یادم هست برای ارائه و فروش محصول که محصولی کاربردی برای ایجاد وبسایت از ابتدای ثبت دامنه تا انتهای ورود اطلاعات به صورت خودکار و بدون نیاز به دانش فنی توسط خریدار بود، راهی نمایشگاه الکامپ شده و به عنوان جوان‌ترین شرکت مبتکر در آن سال شناخته شدیم. یادم نمی‌رود زمانی که روز افتتاح نمایشگاه بود من چهار شبانه‌روز متوالی هر شب کمتر از ۲ ساعت خوابیده بودم که آن هم خواب کار را می‌دیدم. از فرط خستگی روز اول بعد از اینکه خیالم راحت شد همه چیز برقرار است خوابم برد.»

البته در مسیر کار گروهی همیشه چالش‌های جدی ممکن است به وجود بیاید که مهدی استوی و شرکت داده‌پرداز هم از آن‌ها دور نبوده و گاهی با مشکلاتی مانند جدا شدن افراد گروه مواجه شده‌اند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «در کار گروهی ۲+۲=۵ است! کار گروهی شروع کارآفرینی است و اگر اصول آن که مهم‌ترین سازگاری و انعطاف‌پذیری است به‌درستی اجرا شود، کار گروهی منجر به اتخاذ تصمیم‌های بهتر می‌شود. چرا که هر عضو گروه مسئول بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری بوده و همین امر منجر به کاهش درصد خطا می‌شود. اما مهم‌ترین دلیل ادامه ندادن کار گروهی ما شاید این بود که سطح انتظارات، توقع‌ها و اهدافمان خیلی یکی نبود. کار گروهی خیلی خوب است مشروط بر اینکه مدل ذهنی همه با هم یکی باشد. یکی از دلایلی که ما تا انتها با هم نبودیم این بود که مدل ذهنی‌مان با هم یکی نبود و یاد نگرفته بودیم با هم سازگاری کنیم. البته چند نفر از گروه ما به خارج از کشور مهاجرت کردند که دلیل آن به لحاظ امنیت اقتصادی بود که در ایران نداشتند و ادامه ندادند. در بازار کار فرصت‌های زیادی هست اما راه رشد دادن آن فرصت‌ها نیست، به لحاظ مشکل چرخه اقتصادی و روابط بین سازمان‌ها و... است که داریم.»

مهدی استوی خود را «کارآفرینی که در ابتدای راه است» می‌داند و تعریف جالبی از کارآفرینی و کارآفرین دارد: «عموماً کارآفرین فردی است که گروهی از افراد را بر سر کاری نهاده و شرایط لازم را برای اشتغال بلندمدت آنها فراهم می‌کند. تأکید می‌کنم بلندمدت، چون کاری در بازه کوتاه‌مدت معمولاً در افراد مهارت ایجاد نمی‌کند و با تکرار و تجربه است که مهارت ایجاد می‌شود و اشتغال‌زایی هر چه ماندگارتر باشد ارزشمندتر است. چه در حوزه کار و چه در حوزه محصول. اما کارآفرین واقعی یا کارآفرین موفق از دید من کسی است که در نهایت با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و اشتغال یا ایجاد ارزش افزوده بتواند در حوزه زندگی اجتماعی و شخصی خود نیز موفق باشد؛ یا به عبارتی توانسته باشد بین زندگی شخصی و خانوادگی و زندگی کاری و حرفه‌ای‌اش، تعادل مناسبی برقرار کند. نیازهای جسمی، روانی، مادی، معنوی و عاطفی همگی مهم هستند و برآوردن آن‌ها وظیفه هر انسانی است. کار و اشتغال و کارآفرینی تنها بخشی از زندگی ما است.»

او معتقد است موفقیت در هر کاری در سایه نظم و آرامش،



زندگی پڑمان نوزاد، سرمایه گذار کارآفرینی در آمریکا، از زبان خودش

ماموریت غیر ممکن

مکان کردم. این آغاز زندگی جدیدم بود.

فرش فروشی

اولین چیزی که به عنوان کارمندی جدید در فرش فروشی مدالیون یاد گرفتم این بود که فرش های ایرانی واقعا گران هستند، هر کدام دهها هزار دلار. دومین موضوع این بود که فهمیدم بیشتر مشتریان راهی نداشتند تا بفهمند آیا مورد سوءاستفاده قرار می گیرند یا نه. نمی توانستند نوع بافت و محل بافت فرش ها را تشخیص بدهند. هیچ اطلاعاتی از قیمت منصفانه نداشتند و راهی هم برای تشخیص وجود نداشت. از این رو بود که فروش فرش های گران قیمت نیازمند اعتماد و برقراری ارتباطی مستحکم است. این همان کاری است که طی چند سال پس از آن انجام دادم. با مشتری هایم دوست شدم. به خانه هایشان رفتم. با خانواده هایشان وقت گذراندم. با آنها آشنا شدم و فروش خوبی هم انجام دادم. در بهترین سال فروشندگی ام هشت میلیون دلار فرش فروختم. من شاهد جامعه ای شگفت انگیز بودم که هدفش تغییر جهان بود و من می خواستم بخشی از آن باشم. از این رو، علاوه بر فروش فرش به مشتری ها شروع به پرسیدن کردم. کم کم پیچ و خم جهان اطرافم دستم آمد. شرکت ها، فناوری، و رشد باورنکردنی آن. سپس یک روز وارد دفتر رئیس، مدیر فرش فروشی شدم و به او گفتم: ما باید یک صندوق سرمایه گذاری کارآفرینی راه بیندازیم.

ماجرای جوی آغاز می شود

رئیس، امیر عمیدی، مردی فوق العاده بود که تمامی موفقیت هایش در ایران را برای مهاجرت به آمریکا رها کرده بود و اینجا همه چیز را از صفر آغاز کرده بود. او بسیار باهوش بود و من و فرصتی را که از آن حرف می زدم باور داشت. من هرآنچه را که در گاو صندوقمان پس انداز کرده بودم وسط گذاشتم و به دنبال شرکت های نوپای خوش آتیه گشتم. تعهد من ۲۰۰ هزار دلاری بود، که همه آن را نداشتیم و بخشی از آن را از درآمد ماهانه فرش فروشی پرداخت می کردم. اولین چالش ما قانع کردن مردم بود تا باور کنند ما در کارمان جدی هستیم. بیشتر بنیان گذارانی که با ما ملاقات می کردند، پیش از ما با سرمایه گذارانی بزرگ در جاده سند هیل ملاقات کرده بودند. آنها حین ملاقات با ما انتظار همان برخورد مجلل و صیقل داده شده ای را داشتند که از آنها دیده بودند. در عوض ما از آنها در پستوی مغازه فرش فروشی با چای دم کشیده سیاه ایرانی استقبال می کردیم. می خواستیم یخشان باز شود. پس از آن بزرگترین چالش ما یافتن بهترین شرکت ها پیش از دیگران بود. عنوان سرمایه گذار فرشته یا سرمایه گذار مرحله کشت ایده آن زمان مرسوم نبود. هیچ منبعی هم وجود نداشت. از این رو من سرمایه گذاران و بنیان گذاران را به منظور ایجاد ارتباط به مراسم های مختلفی در فروشگاه فرش دعوت می کردم. زمان بسیار زیادی را صرف یادگیری کردم. هر کنفرانسی را که مرتبط با این کار بود رفتم. با بنیان گذاران و سرمایه گذاران زیادی ملاقات کردم و کتاب های بسیاری

در سال ۱۹۹۲ من، پڑمان نوزاد، در سیلیکون ولی یک بی خانمان بودم. خب نه بی خانمان به معنی واقعی کلمه. در یک لبنیاتی و ماست فروشی کار می کردم و مالک فروشگاه را راضی کرده بودم تا بگذارم بدون پرداخت اجاره بها در اتاق زیرشیروانی مغازه بخوابم. یک بار وقتی آخر شب می خواستم وارد مغازه شوم، پلیس جلوی من را گرفت. فکر می کرد قصد دزدی از مغازه را دارم.

نمی توانستم سرزنششان کنم. خودم هم بودم همین کار را می کردم. اما من در تلاش برای بقا بودم. چند ماه پیش از این، ایران را با ۷۰۰ دلار به مقصد ایالات متحده آمریکا ترک کرده بودم. نمی توانستم انگلیسی صحبت کنم، و تعداد انگشت شماری آشنا در کالیفرنیا داشتم. اما می دانستم که آمریکا سرزمین فرصت ها است و من آماده قاپیدن فرصت ها بودم. در این گیر و دار عاشق هم بودم. در تهران، عاشق دختری بودم که با هم بزرگ شده بودیم. پول کمی را که داشتم صرف تماس گرفتن با آن سوی جهان می کردم. به سرعت پولم ته کشید.

من در تهران خبرنگار ورزشی بودم اما تمامی سوابقم در این حوزه در آمریکا هیچ بودند. در سن حوزه کاری در یک کارواش برای خودم دست و پا کردم و در یک کالج محلی شبانه مشغول به یادگیری زبان شدم. بعد شغلم را از کارواش به ماست فروشی تغییر دادم. یک روز حین تماشای تلویزیون در اتاق زیرشیروانی ام، تبلیغی از گالری فرش مدالیون در پالوآلتو دیدم. آنها فروشنده استخدام می کردند. بلافاصله گوشی را برداشتم. صاحب مغازه پرسید: تا به حال فرش فروخته ای؟ گفتم: نه.

- تا حالا میلمان فروخته ای؟

- نه.

- تا به حال چیزی فروخته ای؟

- نه.

- پس چرا به من زنگ زدی؟

پیش از آنکه گوشی را بگذارم از او

خواهش کردم به من فرصتی

بدهد: چطور قبل از

اینکه من را ببینی ردم

می کنی؟ سکوتی

طولانی کرد و بعد

پذیرفت: قبول،

فردا بیا. روز بعد

به دیدنش رفتم.

کار را گرفتم و تا

پایان هفته از اتاق

زیر شیروانی نقل

در سال ۲۰۱۳ مسیر جدایی را در پیش گرفتم و شرکت سرمایه گذاری «پر» (Pear)، به منظور سرمایه گذاری در مراحل اولیه کار را تأسیس کردم. شریکم مار هرشنسون بود، کارآفرینی اسپانیایی و فارغ التحصیل مقطع دکترای مهندسی برق از دانشگاه استنفورد. او در تأسیس سه شرکت موبایل، تجارت الکترونیک و نرم افزار، و صنایع نیمه هادی مشارکت کرد



برای من، همه چیز از آن اتاق زیر شیروانی مغازه ماست فروشی آغاز شد. آن موقع پول چندان نداشتم، اما امید داشتم. امید به اینکه اگر بتوانم از پس زندگی در آن اتاق زیر شیروانی بربیایم، از پس هر چیز دیگری برواوم آمد.

من به دنبال
افرادی هستم که
لیستی از ۲۰ ایده
دارند و تمامی
گزینه‌های آن را
برای اجرا کردن
عملی‌ترین گزینه
خط زده‌اند. من به
دنبال بنیان‌گذارانی
هستم که
ایده‌پردازی آنها
تاریخچه داشته
باشد

ایران و عراق در تهران تاسیس کردم. هر شب جت‌های جنگی بالای شهر پرواز می‌کردند و با شکسته شدن دیوار صوتی، شیشه پنجره خانه‌ها خرد می‌شد. تقریباً هر شب این اتفاق می‌افتاد. یک روز صبح تصمیم گرفتم خانه به خانه در بزنم و نوار چسب‌هایی را به مردم بفروشم تا با چسباندن آنها روی شیشه‌ها، از خرد شدن شیشه جلوگیری کنند. هیچ‌کس از من خرید نکرد و پس از چند ساعت من کار را رها کردم. یک موسس خوب هرگز چنین کاری نمی‌کرد. او تکنیک‌های فروش دیگری را امتحان می‌کرد، با چسبی متفاوت، یا حتی ایده‌های متفاوت. چندین سال بعد با کارآفرینی شکست‌خورده حرف می‌زدم که می‌گفت: سیلیکون‌ولی یک میدان جنگ است. این‌طور نیست. من در منطقه جنگی بزرگ شدم. اما موفق شدن در اینجا نیازمند مقداری کافی از سر سختی است.

کارآفرینان خوب، ناخدایان کشتی‌های خود هستند، به شرکای خود اهمیت می‌دهند و نقاط قوت و ضعف یکدیگر را می‌شناسند، دیدگاهی طولانی‌مدت دارند و به دنبال ثروت بادآورده و زود هنگام نیستند، به دنبال ایجاد اشتغال، ساخت شرکتی بادوام و ایجاد تحول در صنایع هستند، اعتماد به نفس عمیقی نسبت به آینده دارند و در عین حال به اندازه‌های محتاطانند که هر تصمیم را بارها بررسی می‌کنند.

درس‌هایی از اتاق زیر شیروانی

برای من، همه چیز از آن اتاق زیر شیروانی مغازه ماست فروشی آغاز شد. آن موقع پول چندان نداشتم، اما امید داشتم. امید به اینکه اگر بتوانم از پس زندگی در آن اتاق زیر شیروانی بربیایم، از پس هر چیز دیگری برواوم آمد. امید به اینکه با فداکاری و سخت‌کوشی فراوان می‌توانم چیزی از خود خلق کنم. امید به اینکه این تازه اول راه است. آن دختر را به یاد دارید؟ همانی که تمام پولم را خرج تلفن زن به او کردم. ما بیست و ششمین سالگرد ازدواجمان را امسال در کنار دو فرزندمان جشن گرفتیم. این هم یک دلیل دیگر برای اینکه بدانید چرا هیچ‌وقت نباید تسلیم شد.

همه چیز از یک فرش ۵۰۰۰ دلاری شروع شد

نشریه فوربز در سال ۲۰۱۲ در گزارشی مفصل و طولانی پژمان نوزاد، بنیان‌گذار شرکت پر را جذاب‌ترین سرمایه‌گذار سیلیکون ولی معرفی کرد که کارش را از فروش فروشی آغاز کرده است. براساس این گزارش، نوزاد سال‌های اول زندگی خود در آمریکا را در اتاقی محقر و در میان جعبه‌های دستمال کاغذی، کیسه‌های قهوه و لیوان‌های کاغذی گذرانده است و پس از آن بود که وارد کسب و کار فرش شد. فوربز در این گزارش به روند آشنایی او با اندی روبین، اولین مشتری سرمایه‌گذاری موفقیت‌آمیز نوزاد اشاره می‌کند. نوزاد حین فروش فرش ۵۰۰۰ دلاری، با روبین و ایده‌های کسب و کارش برای تاسیس شرکتی نرم‌افزاری آشنا می‌شود و به شریک سرمایه‌گذاری‌اش - آقای عمیدی، مدیر فرش فروشی - می‌گوید اگر این مرد با کمک قرمز بفروشد من باز هم روی او سرمایه‌گذاری می‌کنم. او ایده‌ها را به واقعیت تبدیل می‌کند. روبین اکنون مدیر بخش اندروید شرکت گوگل است. نوزاد در آن دوران چکی ۴۰۰ هزار دلاری برای روبین کشید و در اختیارش قرار داد تا شرکتی به نام دنگر را راه بیندازد. مایکروسافت بعدها این شرکت را به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار از روبین خریداری کرد. شرکت پر در حال حاضر ارزشی بیش از ۳۲ میلیارد دلار دارد و تاکنون توانسته ۵ میلیارد دلار سرمایه برای کسب و کارها و استارت‌آپ‌های مختلف فراهم کند. این شرکت امروز در بیش از ۱۰۰ استارت‌آپ، از جمله شرکت‌های دوردش، گاردنت هلت، گاستو و برنچ‌تریکس سرمایه‌گذاری کرده است.

خواندم. در اول راه سرمایه‌گذاری‌های بدی انجام دادیم، اما پس از آن شانس به ما رو کرد. ما در سال ۲۰۰۰ سرمایه‌گذار اندی روبین شدیم که در نهایت سیستم عامل اندروید را خلق کرد. ملاقات با اندی نقطه عطفی در زندگی من بود. من ویژگی‌های بسیار کمپایی از کارآفرینی را در او دیدم و پس از آن همه چیز وابسته به تشخیص الگوها بود. وقتی اسم ما بر سر زبان‌ها افتاد، افراد بیشتری برای گفت‌وگو درباره فناوری به فرش فروشی می‌آمدند. شرکت‌های سرمایه‌گذار بزرگ تماس‌های من را جدی‌تر می‌گرفتند. با گذشت زمان، سرمایه‌گذاری‌های ما رشد کرد. ما به اولین سرمایه‌گذار شرکت‌های دراپ‌باکس، لندینگ کلاب، سلواندهاوند، دنجر، زوسک و دیگر شرکت‌های موفق تبدیل شدیم. امروز شرکت‌هایی که روی آنها سرمایه‌گذاری کردم بیش از ۲۰ میلیارد دلار ارزش دارند، و اولین زمین بازی آنها فروشگاه فرش بود.

مسیر من

در سال ۲۰۱۳ مسیر جدایی را در پیش گرفتم و شرکت سرمایه‌گذاری «پر» (Pear)، را به منظور سرمایه‌گذاری در مراحل اولیه کار تاسیس کردم. شریک مار هرشنسون بود، کارآفرینی اسپانیایی و فارغ‌التحصیل مقطع دکترای مهندسی برق از دانشگاه استنفورد. او در تاسیس سه شرکت موبایل، تجارت الکترونیک و نرم‌افزار، و صنایع نیمه‌هادی مشارکت کرد. ایده اصلی این بود که همان اندازه روی افراد سرمایه‌گذاری کنیم که روی فناوری می‌کنیم؛ یافتن کارآفرینانی که برای حل مشکلات در بازارهای بزرگ به دنبال راه‌حل بودند و تبدیل کردن آنها به بخشی از خانواده خودمان، پایبندی به آنها در روزهای خوشی و ناخوشی. با اینکه هر بنیان‌گذار و موسسی متفاوت از دیگری است و هیچ فرمول جادویی برای شناسایی آنها وجود ندارد، اما ما نشانه‌های اندکی را که در میان بهترین آنها رایج است شناسایی کردیم، نشانه‌هایی که در مراحل اولیه می‌توان آنها را تشخیص داد.

من به دنبال افرادی هستم که لیستی از ۲۰ ایده دارند و تمامی گزینه‌های آن را برای اجرا کردن عملی‌ترین گزینه خط زده‌اند. من به دنبال بنیان‌گذارانی هستم که ایده‌پردازی آنها تاریخچه داشته باشد. بهترین کارآفرینان تنها در تعقیب موضوعات جذاب و بزرگ نیستند. آنها به مشکلاتی که در حال رفع آن هستند بسیار نزدیک‌اند و این مشکلات معمولاً بسیار واضح‌اند. مثل مرتبط کردن افرادی که خودرو دارند به افرادی که می‌خواهند به مقصدی بروند. یا ایجاد شیوه‌هایی کاربردی برای کارمندان برای ارتباط داشتن با یکدیگر در محیط کار. یا ذخیره سازی اطلاعات از راه دور. این همان ایده‌هایی بودند که اوپر، اسلکز و دراپ‌باکس را در جهان خلق کردند. وقتی فردی مسئله‌ای را که در حال حل آن است واقعا و عمیقاً درک می‌کند، احتمال اینکه در زمان سختی‌ها کار را رها کند کمتر می‌شود و درک بهتری از موضوعات ساختاری در بازار که مانع از حل مسئله توسط دیگران شده است خواهد داشت. ایده‌های بزرگ هیچ ایرادی ندارند، اما اگر شرکتی بر اساس یک ایده بزرگ ساخته شود، احتمال شکست آن بالا می‌رود. بهترین شرکت‌ها آنهایی هستند که با هدف حل مسائل کوچک‌تری که موسس آنها را تجربه کرده و درگیر آنها است، کار خود را آغاز می‌کنند. چنین ارتباط بدیعی با مسئله است که آنها را به سوی حل مسئله پیش می‌راند و به موفقیت می‌رساند.

ویژگی بعدی استقامت بالا است زیرا ایجاد یک استارت‌آپ موفق، بسیار دشوار است. من اولین استارت‌آپ زندگی‌ام را در دوران جنگ

پزشکی که کارآفرین شد

چطور شروین پیشه‌ور، خالق کابوس بیل گیتس، سریع‌ترین سیستم حمل و نقل زمینی را ساخت؟

برگزیده شد و توانست با تامین ۱۲ میلیون دلار سرمایه از شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ، این شرکت را به یکی از بزرگ‌ترین جوامع مجازی جهان تبدیل کند.

پیشه‌ور در سال ۲۰۰۸ برای مدیریت SGN از سمت خود استعفا داد اما تا سال ۲۰۱۲ جایگاه خود را در هیئت مدیره شرکت حفظ کرد. SGN یک شبکه بازی اجتماعی بود که پیشه‌ور آن را تاسیس و مدیریت کرد و توانست بالغ بر ۱۵ میلیون دلار از شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ، از جمله شرکت بئوس اکسپدیشن متعلق به ثروتمندترین مرد حال حاضر جهان، جف بزوس، جذب سرمایه کند. پیشه‌ور در مجموع میزان سرمایه جذبی این شرکت را تا سال ۲۰۱۱ به ۱۸ میلیون دلار رساند و پس از آن بود که شرکتی به نام MindJolt شرکت SNG را خریداری کرد. در همین سال پیشه‌ور به عنوان مدیرعامل به شرکت سرمایه‌گذاری منلو با خالص سرمایه چهار میلیارد دلار پیوست تا با سرمایه‌گذاری ۲۶ میلیون دلاری روی شرکت او بر موفقیتی دیگر به نام خود ثبت کند. این سرمایه‌گذاری باعث شد پیشه‌ور به عنوان ناظر به هیئت مدیره او بر بیوندد. او در طول همکاری‌اش با او بر بر حوزه‌های اجتماعی، اینترنت مصرفی و موبایل متمرکز بود و با شرکت‌های دخیل در پروژه از جمله شرکت‌های منلو روی استارت‌آپ تامبلر سرمایه‌گذاری کرد. او همچنین به ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری نوای منلو کمک کرد، صندوقی با سرمایه‌ای ۲۰ میلیون دلاری که روی کسب و کار نوپا در مراحل اولیه شکل‌گیری‌شان سرمایه‌گذاری کرد.

تاسیس شرکت شرپا

۲۰۱۳ سالی بود که باری دیگر پیشه‌ور سمت ریاستی خود را ترک کرد تا با مشارکت اسکات استفورد، مدیر سابق شرکت معتبر گلدمن ساکز، شرکت سرمایه‌گذاری شرپا را پایه‌ریزی کند. تا سال ۲۰۱۴ سرمایه شرکت شرپا به ۱۵۴ میلیون دلار رسید که از آن برای پشتیبانی از استارت‌آپ‌های فعال در حوزه رایانه استفاده می‌شد. در جولای ۲۰۱۶ شرپا اعلام کرد برای ایجاد دو صندوق دیگر سرمایه‌گذاری بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار تامین سرمایه کرده است؛ شرکت اولریال شرپا ۲ مخصوص سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌های کاملاً نوپا و صندوق دوم، شرپا اورست مخصوص سرمایه‌گذاری روی کسب و کارهای پیشرفته‌تر بود. تا جولای ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاران بیش از ۶۴۰ میلیون دلار را روانه شرکت شرپا کردند. این شرکت در سابقه سرمایه‌گذاری خود نام‌های بزرگی مانند او بر، Airbnb، مانچری، ایپسی، شیپ و استنس را ثبت کرده است. هم‌زمان با ترک شرکت سرمایه‌گذاری منلو، پیشه‌ور شرکت او بر را رها نکرد و به عنوان مشاور استراتژیک و ناظر هیئت مدیره به فعالیت خود در این شرکت ادامه داد. او در سال ۲۰۱۷ در یک جنجال حقوقی که علیه تراویس کالانیک، رئیس سابق او بر ایجاد شده بود، به خوبی از او پشتیبانی کرد. همکاری پیشه‌ور به عنوان مشاور همچنان با شرکت او بر ادامه دارد.

تحصیلاتش را با هدف پزشک شدن آغاز کرد، اما به کارآفرینی تبدیل شد که علاوه بر ایجاد استارت‌آپ‌های مختلف و موفق، سرمایه مورد نیاز بسیاری از کسب و کارهای نوپا از جمله چندین استارت‌آپ مرتبط با خدمات پزشکی را تامین کرد. او فعالیت خود را از ایجاد سیستم عاملی مبتنی بر وب آغاز کرد که او را به کابوس بیل گیتس تبدیل کرد و امروز یکی از شناخته‌شده‌ترین و موفق‌ترین کارآفرینان و سرمایه‌گذاران سیلیکون ولی است که در کنار فعالیت‌های معمولش در حوزه سیاست و فعالیت‌های بشردوستانه نیز حضور دارد.

شروین کرداری پیشه‌ور، یا شروین پیشه‌ور متولد تهران، کارآفرین و سرمایه‌گذار ۴۷ ساله ایرانی است که پس از مهاجرت به آمریکا و تحصیل در این کشور توانست خود را در میان بزرگ‌ترین کارآفرینان جهان مطرح کند. شروین با الهام از پشتکار پدرش که پس از مهاجرت از ایران در کسب دکتری رشته رسانه‌های عمومی از دانشگاه هوارده به خرج داد، به تشویق والدینش جذب رشته پزشکی شد. او زمانی که در دانشگاه بر کلی در رشته بیولوژی سلولی تحصیل می‌کرد توانست فلوشیپ ریاست جمهوری آمریکا را برای ادامه پژوهش‌هایش دریافت کند. پیشه‌ور در سال ۱۹۹۶ در نوشتن مقاله‌ای برای نشریه امریکن مدیسین سوسایته مشارکت کرد که به تدوین پروتکل استانبول، اولین مجموعه مقررات بین‌المللی برای مبارزه با شکنجه و ثبت شکنجه در جهان، کمک کرد. پیشه‌ور همچنین در طول تحصیلاتش در بر کلی نشریه بر کلی ساینترفیک را بنیان نهاد و در آن به نشر مقاله‌های دانشجویی بازمینی‌شده علمی در مقطع لیسانس پرداخت.

آغاز کارآفرینی

پیشه‌ور پس از پایان تحصیلات، در سن ۲۳ سالگی تصمیم گرفت به جای دنبال کردن رشته پزشکی، یک کارآفرین شود. در همین سن بود که شرکت WebOS را تاسیس کرد و در این شرکت با پروراندن ایده سیستم عامل مبتنی بر وب، به ساخت سکوی کاربری شیویندوزی پرداخت. فایننشال تایمز در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۹ او را بزرگ‌ترین کابوس بیل گیتس توصیف کرد. پیشه‌ور در همین مقاله شرکت خود را فناوری مختل‌کننده نامید و پیش‌بینی کرد شرکتش سازوکار جهان نرم‌افزار را متحول خواهد کرد. او تا سال ۲۰۰۱ رئیس هیئت مدیره این شرکت باقی ماند و پس از آن شرکت منحل شد اما او نرم‌افزار ابداعی‌اش را حفظ و به گروه‌افزاری پیام‌رسان به نام هایپر آفیس تبدیل کرد. در همان سال او شرکت سرمایه‌گذاری Seges را تاسیس کرد و علاوه بر تلاش برای تامین سرمایه این شرکت، به مدیریت سرمایه ۱۷ شرکت دیگر که در مراحل اولیه تاسیس بودند هم کمک کرد. همچنین در همین سال او شرکتی دیگر به نام یونساید اینتراکتیو را تاسیس کرد و مدیریت مستقیم تمامی بخش‌های آن از تولیدات تا فروش را به عهده گرفت. این شرکت برای رایانه‌های جیبی گرافیک‌های سه‌بعدی و موتور هوش مصنوعی تولید می‌کرد.

در سال ۲۰۰۵ این کارآفرین ماجراجو به عنوان رئیس موسس، مدیر اجرایی ارشد و یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت Webs Inc

زمانی که پیشه‌ور در دانشگاه بر کلی مشغول به تحصیل بود، در بخش اورژانس بیمارستان کودکان به صورت داوطلبانه کار می‌کرد. او در طول دوران حرفه‌ای‌اش برای فعالیت‌های بشردوستانه بارها به آفریقا سفر کرد و از برنامه‌های آموزشی و فعالیت‌های بشردوستانه در کشورهای آفریقایی حمایت کرد

در سال ۲۰۰۵ این کارآفرین ماجراجو به عنوان رئیس موسس، مدیر اجرایی ارشد و یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت Webs Inc برگزیده شد و توانست با تامین ۱۲ میلیون دلار سرمایه از شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ، این شرکت را به یکی از بزرگ‌ترین جوامع مجازی جهان تبدیل کند.



اولین پلیکیشن موبایل سازمان ملل کمک کرد. او در سال ۲۰۱۲ جایزه آمریکایی منتخب را از دولت آمریکا دریافت کرد، جایزه‌ای که سالانه به یک غیر آمریکایی که به شهروند آمریکا تبدیل شده، به خاطر دستاوردهای قابل توجهش اهدا می‌شود. پیشه‌ور همچنین یکی از مدیران فناوری آمریکا بود که در سال ۲۰۱۳ به منظور گفت‌وگو درباره موضوعاتی از قبیل افشای اطلاعات غیرمجاز و فناوری اطلاعات دولت آمریکا با باراک اوباما ملاقات کردند. او در هیئت‌های مختلف وزارت کشور ایالات متحده در نقش سفیر کارآفرینی حضور داشته است. در سال ۲۰۱۵، باراک اوباما او را به عضویت هیئت مدیره بورس ویلیام فولبرایت منصوب کرد. یک سال پس از آن پیشه‌ور توانست مدال افتخار الیس آیلند را از آن خود سازد. این مدال سالانه به آمریکایی‌هایی اهدا می‌شود که ثروت، دانش، همدلی، نبوغ و سخاوت‌مندی خود را با افراد ضعیف‌تر به اشتراک می‌گذارند. نام پیشه‌ور چهار سال پی‌درپی در لیست برترین سرمایه‌گذاران نشریه فوربس، میداس لیست، ثبت شد.

فعالیت‌های بشر دوستانه و سیاسی

زمانی که پیشه‌ور در دانشگاه برکلی مشغول به تحصیل بود، در بخش اورژانس بیمارستان کودکان به صورت داوطلبانه کار می‌کرد. او در طول دوران حرفه‌اش برای فعالیت‌های بشر دوستانه بارها به آفریقا سفر کرد، از برنامه‌های آموزشی و فعالیت‌های بشر دوستانه در کشورهای آفریقایی حمایت کرد و به زبان کشورهای جنگ‌زده آفریقایی و پناهجویان آنها تبدیل شد. او همچنین با مبالغ زیادی به موسسه‌های خیریه کمک کرد و با گروه کودکان نامرئی و چریتی واتر همکاری داشت. سازمان چریتی واتر با هدف تامین آب پاک نوشیدنی برای کشورهای جهان سوم و فقیر فعالیت دارد. تا به امروز این موسسه توانسته در قالب اجرای ۴۰ هزار پروژه مختلف، آب مورد نیاز برای ۹٫۷ میلیون انسان را تامین کند. فعالیت‌های این سازمان در ۲۷ کشور مختلف جهان که اکثر آنها آفریقایی هستند، گسترده شده است. او همچنین در سال ۲۰۱۱ موسسه‌ای به نام «یک درصد از هیچ» را تاسیس کرد تا به بهانه حضور این شرکت موسسان و بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌های مختلف را برای انجام فعالیت‌های خیرخواهانه با یکدیگر مرتبط و متصل سازد. در سال ۲۰۱۳ او جایزه ۱۰۰ هزار دلاری کورش را خلق کرد که به مخترعان ایرانی تعلق داشت. پیشه‌ور علاوه بر فعالیت در قالب سفیر کارآفرینی و دادن مشاوره در حوزه کارآفرینی و فناوری به مقامات دولتی در دوران باراک اوباما، یکی از حامیان اصلی کمپین‌های انتخاباتی باراک اوباما و هیلاری کلینتون بوده است. ■

کارآفرینی در حوزه حمل و نقل

ایلان ماسک، کارآفرین و سرمایه‌گذار مشهور آمریکایی و موسس شرکت‌های تسلا و اسپیس ایکس، در سال ۲۰۱۴ چالشی برای ساخت هایپرلوپ به راه انداخت. هایپرلوپ طرحی مشارکتی از دو شرکت تسلا و اسپیس ایکس بود که هدف آن انتقال مسافر و بار با سرعتی فراتر از سرعت معمول بود. ایده اصلی در این طرح استفاده از تونل‌های خلأ با فشار پایین هوا بود که اتاقک‌های حامل بار یا مسافر در آنها بدون حضور مقاومت یا اصطکاک ناشی از حرکت در فشار معمول هوا، حرکت کنند. چنین سیستم حمل و نقلی علاوه بر اینکه می‌تواند سرعت حرکت را فراتر از سرعت صوت ببرد، از نظر مصرف انرژی نیز بسیار مقرون به صرفه خواهد بود و از زمان سفرها تا اندازه قابل توجهی خواهد کاست. شروین پیشه‌ور پس از شنیدن چالش ایلان ماسک با تاسیس شرکت هایپرلوپ وان چالش ماسک را پذیرفت. شرکت با همکاری بورگان بمبورگان تاسیس شد اما او در سال ۲۰۱۶ شرکت را ترک کرد و جاش گیگل مهندس سابق شرکت اسپیس ایکس جایگزین او شد. این شرکت در لس‌آنجلس پردیس نوآوری به وسعت حدود هفت هزار متر مربع دارد و در لاس‌وگاس هم فروشگاه تجهیزات و ماشین‌آلاتی به وسعت بیش از ۹ هزار متر مربع افتتاح کرده است. شرکت هایپرلوپ وان در ماه می ۲۰۱۶ اولین آزمایش زنده فناوری هایپرلوپ را اجرا کرد و نشان داد که موتور ساخته این شرکت چگونه می‌تواند سرعت یک اتاقک سورتمه‌مانند را در عرض یک ثانیه از صفر به ۱۷۷ کیلومتر بر ساعت برساند. همچنین این شرکت با مدیریت پیشه‌ور در سال ۲۰۱۶ مقاله‌ای منتشر کرد که نشان می‌داد ایجاد مسیر هایپرلوپ میان هلسینکی و استکهلم عملیاتی قابل اجرا است و می‌تواند سرعت سفر میان این دو نقطه را به نیم ساعت برساند. این طرح مورد استقبال دولت‌های فنلاند و هلند و همچنین امارات متحده عربی قرار گرفت. پژوهش‌های دیگری برای بررسی امکان استفاده از این فناوری در کشورهای روسیه و آمریکا نیز در همین دوران آغاز شدند.

هایپرلوپ وان در سال ۲۰۱۷ اولین تست کامل فناوری هایپرلوپ، شامل تونل خلأ، سیستم پیش‌ران، اتاقک مخصوص حمل بار، سیستم کنترل، زیرساخت و دیگر متعلقات را به اجرا گذاشت و در ماه جولای همان سال طرح نسل اول اتاقک‌های هایپرلوپ را رونمایی کرد. در ماه اکتبر چارلز برانسون، سرمایه‌دار و کارآفرین مشهور، سرمایه‌گذاری هنگفتی روی هایپرلوپ انجام داد و به واسطه همین سرمایه‌گذاری نام شرکت به ویرجین هایپرلوپ وان تغییر کرد. در همین دوران بود که شروین پیشه‌ور با هدف تحقیق درباره درگیری‌های حقوقی که برایش ایجاد شده بود، از سمت خود در هایپرلوپ وان کناره گرفت. شرکت هایپرلوپ وان تا به امروز بیش از ۴۰۰ آزمایش موفق روی فناوری هایپرلوپ انجام داده است و پروژه‌های مختلفی را در آمریکا، هندوستان، عربستان و امارات آغاز کرده است. پیشه‌ور در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه‌ای پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۲۶ شبکه‌ای از تونل‌های هایپرلوپ در سرتاسر جهان ایجاد و تا سال ۲۰۲۱ اولین نمونه عملیاتی از هایپرلوپ رونمایی خواهد شد.

جوایز و افتخارات

شروین پیشه‌ور سخنران اصلی نشست کارآفرینی باراک اوباما در الجزایر بود. او همچنین عضوی از گروه سیاست‌گذاری ارتباطات، رسانه و فناوری بود که به باراک اوباما در تدوین برنامه فناوری و نوآوری کمک کرد. او از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ یکی از ۱۰ عضو بنیاد جهانی شورای کارآفرینی سازمان ملل متحد بود و در طول فعالیتش در این شورا به ایجاد

شروین پیشه‌ور
سخنران اصلی
نشست کارآفرینی
باراک اوباما در
الجزایر بود.
او همچنین
عضوی از گروه
سیاست‌گذاری
ارتباطات، رسانه
و فناوری بود که
به باراک اوباما
در تدوین برنامه
فناوری و نوآوری
کمک کرد. او از
سال ۲۰۱۱ تا
۲۰۱۳ یکی از ۱۰
عضو بنیاد جهانی
شورای کارآفرینی
سازمان ملل متحد
بود

مارگو پرو، وارث میلیارد و سیاستمدار اهل تگزاس

داستان با هزار دلار شروع شد

زهر چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

مارگو پرو

(Margot Perot)، بیوه

راس پرو است، موسس

شرکت الکترونیک

دیتا سیستمز و پرو

سیستمز که هر کدام

میلیاردها دلار به

برندهای سرشناس

فروخته شدند. مارگو

پرو با ۴/۵۵ میلیارد

دلار ثروت در رده ۴۹۱

فهرست بلومبرگ قرار

دارد.

نزدیک به شهر آنا پولیس دوخت، محل تحصیل راس پرو که او را بدون آشنایی قبلی و از طریق دوستان مشترک شناخت و با او سر قرار رفت. سال ۱۹۵۶ زمانی که آنها ازدواج کردند پرو همچنان مشغول خدمت در نیروی دریایی بود.

پس از نقل مکان به دالاس، مانند بسیاری از زوج‌های جوان دیگر، راس شروع به بالا رفتن از پله‌های ترقی شغلی کرد و مارگو مشغول تدریس در مدرسه شد. پس از چیده شدن هم مارگو خودش را از درس دادن بازنشسته کرد تا نقش مادر تمام وقت را بازی کند. در طی سالیان بعد که پنج فرزندشان، کارولین، سوزان، نانسی، کاترین و راس جونیور هنوز کوچک بودند، اغلب وقت مارگو صرف مراقبت از فرزندانش می‌شد و بعد کارهای داوطلبانه در کلیسا و عضویت در انجمن اولیا و مربیان مدرسه دخترانش. هر چه بچه‌ها بزرگ‌تر شدند و نیازشان به مراقبت‌های مادر کمتر شد، مارگو وقت بیشتری صرف امور اجتماعی می‌کرد و البته همچنان در پس‌زمینه باقی ماند. با این حال تا همان‌جا هم خدمات او در جامعه محلی خودش دور از چشم نمانده بود. فعالیت‌های او در فدراسیون فرزندپروری تنظیم‌شده آمریکا که خدمات سلامت تولید مثل و بهداشت مادر و کودک را فراهم می‌کند، به خوبی شناخته شده بود و در سال ۱۹۹۱ انجمن راه متحد شهر دالاس او را برگزیده جایزه سال الکیزر تاکیولا کرد. اما چرا همه اینها را در مورد این زن فعال اما آرام اغلب به دور از صحنه توجهات می‌دانیم؟ مارگو مانند بسیاری از زنان هم‌نسل خودش در گوشه‌های زندگی را جمع می‌کرد و هر چه داشت سر حمایت از همسرش گذاشته بود. همه اینها در مورد جزئیات زندگی یک زن خانه‌دار و فعال امور خیریه زمانی کم‌کم آشکارتر شد که رسانه‌ها به این نتیجه رسیدند که او ممکن است بانوی اول آمریکا شود. راس پرو روز ۲۰ فوریه سال ۱۹۹۲ در برنامه لری کینگ در شبکه سی‌ان‌ان حاضر شد و اعلام کرد که در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده شرکت خواهد کرد.

راس که بود؟

راس پرو، سال ۱۹۳۰ در شهر تگزاس کانا در ایالت تگزاس به دنیا آمد. پدرش کارگزار بورس بود و تخصصش در معاملات پنبه. راس اولین بار در ۸ سالگی مشغول به کار شد، یکی از بچه‌های روزنامه‌رسانی که تگزاس کانا گارت را صبح به صبح به دست مشترکانش می‌رساندند. در آن سال‌ها همه او را با نام روی صدا می‌کردند اما در ۲۵ سالگی، زمانی که پدرش را از دست داد، به یادبود او نام راس را برای خودش انتخاب کرد.

سال ۱۹۵۶، سالی که راس پرو و مارگو بیرمینگام ازدواج کردند، شرکت آم‌بی‌ام داشت سرگل فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را سوا می‌کرد. کسانی که انتخاب نمی‌شدند معمولاً شیوه زندگی ماشینی را که شرکت به کارکنانش دیکته می‌کرد مسخره می‌کردند اما این کار با تمایلی از حسادت انجام می‌شد. وارد آم‌بی‌ام شوید و بعد دیگر تا آخر زندگی‌تان مشخص است: شما استقلال‌تان را با امنیت (مالی) تاخت زده‌اید. کار در این شرکت حلقه طلایی نسل جوان دهه ۵۰ بود.

در آن زمان مجلات زنان دائم داستان‌هایی منتشر می‌کردند که به خوانندگان نشان می‌گفتند چگونه همسران بهتری باشند یا رئیسشان را تحت تأثیر قرار دهند، چطور مهمانی شام برگزار کنند و چطور با روی باز و خندان هر بار که شوهرشان به ایالت دیگری منتقل شد، کل خانه و زندگی‌شان را بار بزنند و به آن سوی کشور منتقل کنند. برای اینکه مطمئن شوند باز هم اهرمی برای تحریک این زنان همیشه تکران دارند، همواره مصاحبه‌هایی هم چاپ می‌شد با زنانی که راز زنده نگه داشتن ازدواجشان را کشف کرده بودند.

اچ راس پرو، از آن دسته فارغ‌التحصیلانی بود که توسط آم‌بی‌ام انتخاب شد. این زوج هم مثل سایر خانواده‌های آم‌بی‌ام زندگی‌شان را تنظیم کردند تا اینکه در سال ۱۹۶۲ راس پرو (که به عنوان فروشنده در این شرکت مشغول به کار شده بود)، پس از ثبت انواع رکوردها در کار فروش، یک روز پشت میز آشپزخانه‌شان نشست و نقشه راه‌اندازی شرکت خودش را کشید؛ شرکت الکترونیک دیتا سیستمز. پول تاسیس این شرکت از کجا آمد؟ مارگو هزار دلار از اندوخته‌اش را به شوهرش داد تا شرکت خودش را راه بیندازد و بعد مادر و خواهر راس و مارگو تبدیل به اولین اعضای هیئت مدیره این شرکت شدند. ۶ سال بعد، راس پروی جوان ۳۵۰ میلیون دلار ثروت داشت. زندگی اجتماعی او به کل زیرورو شد و البته به دنبال آن زندگی همسرش مارگو.

مارگو سال ۱۹۳۳ در به دنیا آمد، یک زن کم‌حرف اهل ایست کوست که در زمان دانشجویی و تحصیل در رشته جامعه‌شناسی در کالج گوچر با راس جوان آشنا شده بود، یک مدرسه تماماً زنانه در حوالی بالتیمور. گوچر که در آن زمان به عنوان عالی‌ترین نمونه مدرسه تحصیلات تکمیلی برای دختران شسته‌رفته از خانواده‌های آبرومند شناخته می‌شد، چنان پیلای دور آنها می‌تنید که زنان جوان برای پیدا کردن کمی ماجرای عاشقانه باید به دنبال مفر دیگری می‌گشتند. مارگو بیرمینگام، دختر یک بانکدار اهل گرینزبورگ هم برای همین منظور چشم به آکادمی دریایی

مارگو بیرمینگام در ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد.

راس پرو به استخدام آی‌ام‌بی در آمد و هردو ساکن دالاس شدند.

۱۹۶۲

مارگو هزار دلار به شوهرش داد تا بتواند اولین شرکتش را تأسیس کند.

۱۹۵۷

۱۹۵۶

مارگو با راس پرو ازدواج کرد.

۱۹۳۳

در سال ۱۹۶۲ راس پرو (که به عنوان فروشنده در شرکت آی بی ام مشغول به کار شده بود)، پس از ثبت انواع رکوردها در کار فروش، یک روز پشت میز آشپزخانه‌شان نشست و نقشه راه اندازی شرکت خودش را کشید؛ شرکت الکترونیک دیتا سیستمز. پول تاسیس این شرکت از کجا آمد؟ مارگو هزار دلار از اندوخته‌اش را به شوهرش داد تا شرکت خودش را راه بیندازد.



مجله فورچون به راس پرو لقب «سریع‌ترین و ثروتمندترین تگزاسی» را داد. سال ۱۹۸۴ شرکت جنرال موتورز شرکتش را به مبلغ ۲/۴ میلیارد دلار خرید. چهار سال بعد از آن فروش بود که راس شرکت دیگری با نام پرو سیستمز به راه انداخت که باز هم در همان حوزه تکنولوژی اطلاعات بود، این شرکت تا سال ۲۰۰۹ در مالکیت خود او قرار داشت تا اینکه توسط شرکت دل با مبلغ ۳/۹ میلیارد دلار خریداری شد

پرو همیشه در حاشیه که برای چند ماه یکی از گزینه‌های ممکن برای رسیدن به مقام بانوی اول ایالات متحده محسوب می‌شد. در عین حال او در مصاحبه‌ای گفت که برای نخستین بار وقتی شوهرش در تلویزیون اعلام کرده می‌خواهد در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند، همزمان با باقی مردم از تصمیمش باخبر شده.

راس پرو سال گذشته میلادی در سن ۸۹ سالگی درگذشت. مارگو وارث نام و ثروت او حالا در فهرست ثروتمندترین‌های دنیا قرار گرفته است. مارگوی ۸۶ ساله امسال بدون حضور شوهرش به میان خبرهای شهر دالاس برگشت. به پاس تمامی خدمات اجتماعی و کمک‌های انسان‌دوستانه او به شهر دالاس جایزه سالانه لیز به او تعلق گرفت؛ یکی از قدیمی‌ترین نشان‌های افتخار دالاس. شوهرش خیلی سال قبل‌تر در ۱۹۹۱ همین جایزه را دریافت کرده بود. هرچند نام مارگو پرو همواره در سایه نام همسرش قرار داشت اما در همان زمانی که رسانه‌ها به هوای انتخابات و نامزدی شوهرش با او گفت‌وگو می‌کردند توانسته بود نظر مخاطبان بسیاری را جلب کند که او را زنی باهوش و خوش صحبت یافته بودند.

عمده اطلاعات این مطلب برگرفته از گزارش شیکاگو تریبیون در مورد مارگو پرو است.

او در سال ۱۹۴۹ و پس از گذراندن کالج وارد آکادمی دریایی ایالات متحده شد. سال ۱۹۵۷، همان‌طور که در ابتدای داستان روایت شد او با ترک نیروی دریایی به استخدام آی بی ام درآمد. یکی از اولین آثاری که در ذهن سایرین از خودش به جا گذاشت این بود که او فروشنده درجه یکی است. راس خیلی زود تبدیل به یکی از بهترین فروشندگان آی بی ام شد و می‌گویند در یکی از همان سال‌ها، ظرفیت فروشی که باید در طی یک سال به انجام می‌رساند را ظرف نزدیک به دو هفته پر کرد. همین پیروزی‌های کاری بود که او را مصمم کرد ایده‌هایش را با مدیرانش در میان بگذارد اما می‌گویند که تمام طرح‌هایش به کل از سوی بالادستی‌ها نادیده گرفته شدند. و می‌شود حدس زد که همین سبب شد که آن روز پشت میز آشپزخانه بنشینند و طرح راه‌اندازی شرکت خودش را بکشند. سال ۱۹۶۲ که الکترونیک دیتا سیستمز راه‌اندازی شد، راس به دنبال شرکت‌های بزرگ افتاد تا خدمات تحلیل داده شرکتش را به آنها بفروشد؛ ۷۷ بار در بستن قرارداد نهایی شکست خورد تا اینکه توانست اولین مشتری‌اش را به چنگ بیاورد و این مشتری به تمام آن ۷۷ بار شکست می‌آورد. الکترونیک دیتا سیستمز توانست با دولت ایالات متحده برای کامپیوتری کردن اطلاعات بیمه سلامت قرارداد ببندد. سال ۱۹۸۶ شرکت وارد بورس شد و ظرف چند روز ارزش سهامش از هر سهم ۱۶ دلار به هر سهم ۱۶۰ دلار رسید. مجله فورچون به راس پرو لقب «سریع‌ترین و ثروتمندترین تگزاسی» را داد. سال ۱۹۸۴ شرکت جنرال موتورز شرکتش را به مبلغ ۲/۴ میلیارد دلار خرید. چهار سال بعد از آن فروش بود که راس شرکت دیگری با نام پرو سیستمز به راه انداخت که باز هم در همان حوزه تکنولوژی اطلاعات بود، این شرکت تا سال ۲۰۰۹ در مالکیت خود او قرار داشت تا اینکه توسط شرکت دل با مبلغ ۳/۹ میلیارد دلار خریداری شد.

اما همه این ثروت و راه‌اندازی شرکت‌ها و شم اقتصادی او در کسب‌وکار نتوانست برایش شهرتی معادل دنیای سیاست به همراه بیاورد. آمیختگی او با سیاست از دهه ۷۰ زمان جنگ ویتنام آغاز شد، زمانی که در اواخر این جنگ فرسایشی او به این باور رسید که صدها سرباز آمریکایی به امان خدا در آسیای جنوب شرقی رها شده‌اند. مسیر سیاسی او هم مثل مسیرش رد کسب‌وکار با بلندپروازی اوج گرفت. سال ۱۹۹۲ یعنی همان زمانی که پرو در برنامه لری کینگ اعلام کرد می‌خواهد وارد رقابت‌های ریاست جمهوری شود، سالی بود که دو نامزد دیگر سرشناس در انتخابات شرکت می‌کردند: بیل کلینتون و جورج بوش. او به عنوان نامزد مستقل در انتخابات شرکت کرد و هرچند که البته این حرکتش ختم به رسیدن به کاخ سفید نشد اما نتایج آرا نشان داد که او توانسته حدود یک پنجم آرا را از آن خود کند؛ این بهترین نتیجه‌ای بود که از دوران تئودور روزولت به بعد نامزدی بدون وابستگی به یکی از دو جناح محافظه‌کار یا دموکرات توانسته بود به دست آورد. قدرت او در راه انداختن کمپین تبلیغاتی مستقل بود که نظر رسانه‌ها را معطوف به خودش کرد و بعد هم نظرها را به سمت همسرش این نامزد پر شر و شور کشاند، مارگو

مارگو پرو نشان افتخار شهر دالاس را دریافت کرد.

۲۰۲۰

۲۰۱۹

راس پرو درگذشت.

راس نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد و مارگو برای نخستین بار بیشتر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت.

۱۹۹۲

جان سال، شریک تاسیس یکی از معتبرترین شرکت‌های نرم‌افزاری جهان است

تاریخ‌دانی که برنامه‌نویس شد

کشف کردم که در آن زمان بسیار رقابتی بودند. البته من هم از نسل رقابت فضایی بودم و همیشه مشتاق علمم. این بار نوبت به تحصیل در رشته آمار دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی رسید. این همان جایی است که او با جیمز گودنایت آشنا شد.

گودنایت که بود؟

در شماره‌های قبلی آینده‌نگر، در مطلبی با عنوان «ثروت برخاسته از دانشگاه» به زندگی و ماجرای تاسیس SAS پرداخته بودیم. جیمز گودنایت متولد سال ۱۹۴۳ در شهر سالزبری کارولینای شمالی بود و در سال‌های نوجوانی عمده وقتش را غیر از مدرسه در ابزارفروشی پدرش می‌گذراند. از همان زمان هم در درس‌های ریاضی و شیمی خوش درخشیده بود. اما او هم در دانشگاه کارولینای شمالی و به هنگام گذراندن یک واحد کامپیوتر بود که ناگهان از دنیای تازه‌ای سر درآورد و به گفته خودش: «انگار چراغی در ذهنم روشن شد و در عشق ساختن ماشین‌هایی که کار آدم‌ها را انجام می‌دهند، گرفتار شدم.» از همان تابستان او کار برنامه‌نویسی کامپیوتری را آغاز کرد.

برای روایت دلیل آغاز به کار SAS اجازه بدهید نگاه کوتاهی کنیم به همان مطلب منتشرشده در مورد جیمز گودنایت که در آن توضیح داده شد: «سال ۱۹۶۶ هنوز سیستم تجزیه و تحلیل آماری (SAS) وجود نداشت اما نیاز به برنامه تلیل آماری کامپیوتری برای تحلیل داده‌های مربوط به کشاورزی که از طریق وزارت کشاورزی آمریکا جمع‌آوری شده بود احساس می‌شد. برای همین کنسرسیومی از هشت دانشگاهی که بخش عمده بودجه تحقیقاتی‌شان را از این وزارتخانه دریافت می‌کردند تشکیل شد. دانشکده‌های مختلف گرد هم آمدند تا با استفاده از بودجه‌ای که موسسه ملی بهداشت در اختیارشان قرار داده بود یک نرم‌افزار برای تحلیل داده‌های کشاورزی تهیه کنند. برنامه خروجی این گروه پایه و اساس تشکیل SAS شد. از آنجایی که دانشگاه کارولینای شمالی دسترسی بیشتری به کامپیوترهای پیشرفته داشت، به عنوان دانشگاه کلیدی در این پروژه معین شد. اعضای هیئت علمی این دانشگاه از جمله جیمز گودنایت و جیم بار به عنوان مدیران پروژه تعیین شدند. اما پس از سال‌ها بودجه این تحقیقات قطع شد و اعضای کنسرسیوم دانشگاهی توافق کردند که برای ادامه کار از هزینه شخصی استفاده کنند. طبق توافق هر عضو ۵ هزار دلار در این کار سرمایه‌گذاری کرد تا کار توسعه و تکمیل نرم‌افزار ادامه پیدا کند. همراه



در دنیایی که مدام به سمت تکنولوژی و بورس و بازار سرمایه متمایل می‌شود، همیشه یکی از نصایح به جوانانی که می‌خواهند درشان را ادامه بدهند این است که «برو سراغ یک کار نان و آبدار». این مختص یک کشور و مملکت هم نیست، ادامه تحصیل در رشته‌های انسانی و نظری و یا حتی علوم پایه دیگر واقعا نشان از عشق و علاقه دارد چون دیگر کمتر کسی است که نداند بازار کار در چنین رشته‌هایی چندان تعریفی ندارد. این ماجرا حتی دهه‌های قبل هم صدق پیدا می‌کرد. یعنی همان زمانی که جان سال، جوانی از ایلینویز تصمیم گرفت که در رشته تاریخ تحصیل کند.

جان سال در سال ۱۹۴۸ در شهر راکفورد ایالت ایلینویز به دنیا آمد. به سن کالج که رسید به کالج بلویت در ویسکانسین رفت که یک اکادمی خصوصی است که در حوزه تدریس علوم پایه و مقدماتی شهرت داشت. در همین کالج بود که جان سال مدرک کارشناسی‌اش را در رشته تاریخ گرفت اما وقتی پا به دنیای واقعی گذاشت با حقیقت ماجرا روبه‌رو شد؛ از کار خبری نبود. برای اصلاح راه تصمیم گرفت که باز به دانشگاه برگردد و این بار در رشته اقتصاد دانشگاه ایلینویز شمالی مشغول به تحصیل شد. اما راه قرار بود به رشته‌های کاملاً متفاوت‌تر بکشد. خودش یک بار در مصاحبه‌ای توضیح داده است: «رشته دانشگاهی من تاریخ بود اما بعد از فارغ‌التحصیلی با بازار کاری کساد مواجه شدم. در دوران تحصیلات تکمیلی رشته آمار و علوم کامپیوتر را

او کیست؟

جان سال (John Sall) از
موسسان شرکت SAS
Institute است، یک
شرکت خصوصی تولید
نرم‌افزار که خدماتش
رأبه بیش از ۸۳ هزار
سایت ارائه می‌دهد.
سال با ۵/۹۱ میلیارد
دلار ثروت در رده ۳۶۴
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.

همراه با جیمز گودنایت و دونفر دیگر به صورت رسمی شرکت SAS را تاسیس کرد.

۱۹۷۶

۱۹۷۲

سال به دوره دکترای آمار در دانشگاه کارولینای شمالی پیوست.

جان سال در راکفورد ایالت ایلینویز به دنیا آمد.

۱۹۴۸

جان سال مدرک کارشناسی اش را در رشته تاریخ گرفت اما وقتی با به دنیای واقعی گذاشت با حقیقت ماجرا روبه رو شد؛ از کار خبری نبود. برای اصلاح راه تصمیم گرفت که باز به دانشگاه برگردد و این بار در رشته اقتصاد دانشگاه ایلینویز شمالی مشغول به تحصیل شد. اما راه قرار بود به رشته‌های کاملاً متفاوت تر بکشد.

روایه‌هایی که به واقعیت می‌پیوندند

جان سال، دانش‌آموخته رشته تاریخ که سر از دنیای کامپیوتر درآورد و حالا از چهره‌های شناخته‌شده‌ای است که توانستند دانشگاه و ثروت را با هم پیوند بزنند، عمیقاً به هم پا شدن با تغییرات باور دارد. با این حال وقتی که سرعت تغییرات و تکنولوژی خیلی زیاد می‌شود همراه با آن شایعاتی هم به وجود می‌آید. از جمله اینکه با این پیشرفت سریع کوچک شدن حجم وسایل پیشرفته دیگر به زودی جایی برای لپ‌تاپ‌ها و کامپیوترهای شخصی با آن صفحه‌نمایش‌های بزرگ وجود نخواهد داشت. جان سال معتقد است که هر قدر هم که مسیر تند در دنیای فناوری طی شده باشد، هنوز نباید از ارزش و کارایی آنچه تا اینجا در اختیار داشته‌ایم غافل شویم. او چند سال پیش‌تر در مطلبی در وبلاگش نوشت:

ما در دنیای محاسبات زندگی می‌کنیم که روایه‌ها و واقعیت تبدیل می‌شوند. بزرگ‌رایانه‌ها (mainframe) در برابر کامپیوترهای کوچک تعظیم می‌کنند، بعد کامپیوترهای کوچک جلوی کامپیوترهای شخصی سر فرود می‌آورند و بعد آنها در مقابل تبلت و گوشی‌های هوشمند. به نظر می‌رسد که به زودی گوشی‌های هوشمند هم باید راه را برای ساعت و عینک هوشمند باز کنند. اما در هر قدم از این مسیر، برخی از اپلیکیشن‌ها توانسته‌اند جایگاه واقعی‌شان را پیدا کنند و برخی دیگر از اپلیکیشن‌های تازه هم این خانه‌های تازه را جای مناسب‌تری برای خودشان یافته‌اند. تحلیل داده به موتورهای کامپیوتری قدرتمندی نیاز دارد و یک صفحه نمایش عالی، کامپیوترهای رومیزی احتمالاً همچنان بهترین خانه برای تحلیل‌های پویا محسوب خواهد شد. پس بگذارید کامپیوترهای شخصی و لپ‌تاپ‌هایمان را همچنان نگه داریم چون در کاری که انجام می‌دهند حرف ندارند.



جان سال از سال ۱۹۷۶ به جریان SAS پیوست. از همان آغاز هم نقشی حیاتی در شرکت به عهده گرفت، او در طراحی، توسعه و مستندسازی بسیاری از تولیدات اولیه زبان SAS شرکت داشت؛ زبان مختص نرم‌افزار این شرکت که بر پایه اعداد و آمار بنا شده است

در سال ۲۰۱۹ میلادی به ۳٫۱ میلیارد دلار رسید. در مطلبی که قبلاً در مورد جیمز گونایت نوشتیم به نقل از کارمندان قدیمی شرکت آمده بود: «هروقت ۱۰۰ مشتری جدید به مجموع مشتریان اضافه میشد، گونایت همه را سوار ماشین استیشنش میکرد و میبردشان به پیتزافروشی پایین خیابان تا نهار مهمان شرکت باشند. سرو صبحانه و اسمارتیزهای رنگی هم از آن کارهای کوچکی بود که هر روز محیط کار را دلپذیرتر میکرد.» بد نیست بدانید که حالا هم SAS به عنوان یکی از محبوب‌ترین فضاهای کاری از نظر روابط کارفرما و کارمندان شناخته می‌شود. جان سال که حالا مالک حدود یک سوم از سهام شرکت محسوب می‌شود، ساکن همان کارولینای شمالی است، ازدواج کرده و چهار فرزند دارد. او و همسرش یک بنیاد خیریه با نام بنیاد خانواده سال را اداره می‌کنند که هدفش بهبود در شرایط سلامت جهانی، توسعه و مسائل محیط زیستی است. این زوج همچنین با بنیاد جهانی طبیعت (WWF) همکاری دارند. حضور او در این بنیاد خیریه و سایر امور اصلاح‌گرانه مربوط به توسعه و محیط زیست و حقوق بشر حضور پررنگی است. او همین امسال هم مصاحبه مفصلی در مورد نقش ثروت و صنعت و مسئولیت اجتماعی انجام داد که در شماره آتی آینده‌نگر ترجمه آن را خواهید خواند. ■



با تکمیل نرم‌افزار شرکت‌های دارویی و بیمه و بانک‌ها به مشتریان SAS پیوستند. این همان نقطه‌ای است که داستان قبلی با داستان زندگی جان سال پیوند می‌خورد.

شیوه جان سال

جان سال از جیمز گونایت کوچک‌تر بود، به دنبال او راهی شراکت در تاسیس شرکت شد و همین حالا هم اگر صفحه ویکی‌پدیای او را ببینید، می‌توانید بخوانید که از گونایت به عنوان راهنما و معلم جان سال نام برده شده است. جان سال از سال ۱۹۷۶ به جریان SAS پیوست. از همان آغاز هم نقشی حیاتی در شرکت به عهده گرفت، او در طراحی، توسعه و مستندسازی بسیاری از تولیدات اولیه زبان SAS شرکت داشت؛ زبان مختص نرم‌افزار این شرکت که بر پایه اعداد و آمار بنا شده است. او در مورد کار بروی تولیدات و فراز و فرودهای برنامه‌نویسی در مصاحبه‌ای گفت: «لحظات کشف در این حوزه بیشتر این شکلی هستند که به خودتان می‌گویید: «عجب احمق بودیم!» این اتفاق به این خاطر می‌افتد که باید به صورت مرتب نسخه‌های برنامه‌ها را دوباره‌نویسی کنی تا محصولات بتواند با فضاهای تازه مانند CMS، مینی کامپیوترها و کامپیوترهای شخصی و ویندوز و غیره جور دربیاید. در چند نمونه از این بازنویسی‌ها ما حتی زبان برنامه را هم عوض کردیم اما متعهد شدن به به‌روزرسانی ثمرات بسیار فوق‌العاده‌ای دارد و می‌توانید رشد آن را در طی تمام این دهه‌ها ببینید.»

SAS حالا بیش از ۴۰ سال است که خدمات تحلیل داده را به شرکت‌های مختلف ارائه می‌دهد، یکی از قدرتمندترین نرم‌افزارهای دهه‌های گذشته برای داده‌پردازی و تحلیل موقعیت که همچنان یکی از قدرتمندترین شرکت‌های این حوزه به شمار می‌رود. مشتریان این شرکت در ۱۴۷ کشور از برنامه‌ها و خدماتشان استفاده می‌کنند و بیش از ۱۳ هزار نفر در سراسر دنیا مشغول کار برای این برند شناخته‌شده حوزه نرم‌افزار هستند. بلمبرگ گزارش داده است که درآمد این شرکت

جان سال از دانشگاه کارولینای شمالی دکترای افتخاری دریافت کرد.



پانکاج پاتل و چهارمین شرکت بزرگ دارویی هند

دارو و درمان: نه کمتر، نه بیشتر

پانکاجپاتی پاتل عادت دارد که موقع فکر کردن به پروژه‌های آتی شرکت، روی کاغذ خط و طرح بکشد. اما چیزی که می‌کشد، خط و خطوط تصادفی بی‌معنا نیستند. این طرح‌ها، طالع شرکت را رسم می‌کنند، خطوطی که در مرز میان تجربه‌های گذشته و چالش‌های آینده رسم می‌شوند.

حالا می‌خواهیم بدانیم که گذشته، حال و آینده کسی که این خطوط را رسم می‌کند چیست. پدرش، رامانباهی پاتل مسیر شرکت را ترسیم کرد، مسیری که در آن پانکاجپاتی در آن از مرزها فراتر رفت و افق امپراتوری‌شان را وسیع‌تر کرد. این امپراتوری چطور جایی است؟ رمز موفقیتشان چیست؟

زیر سایه پدر

ماه مارس سال ۱۹۵۳، یعنی یک سال پیش از اینکه پاتل به دنیا بیاید، پدرش همراه با ایندراواندا مودی شرکت کادیلالابرانوارز را تأسیس کرد. پاتل در کودکی می‌توانست با ماشین به مدرسه برود اما پدرش او را هم مثل تمام پسر بچه‌های مدرسه‌ای هم‌سن‌وسالاش پای پیاده راهی می‌کرد. این اولین درسی بود که در مدرسه زندگی به او آموخت.

پاتل از ۸ سالگی با پدرش به کارخانه می‌رفت و مردان در حال کار بر روی دستگاه‌های تولید قرص را تماشا می‌کرد. شاید از همان زمان بود که تصمیم گرفت داروساز شود. اما به هر حال از پسر رامانباهی انتظار می‌رفت و طبیعی بود که به کسب‌وکار پدرش بپیوندد. برای همین بود که پاتل مدرک داروسازی‌اش را از دانشگاه گجرات گرفت و در سال ۱۹۷۶ به کسب‌وکار پدرش پیوست. سال ۱۹۹۵ بود که با جدا شدن و پایان شراکت رامانباهی و ایندراواندا، شرکت هم به دو قسمت تقسیم شد، پسران هر دو شریک هم در این میان شرکت‌های مدنظرشان را به پیش بردند. وقتی که پاتل امور شرکت کادیلالاهلث‌کر را بر عهده گرفت با یک چالش مهم روبه‌رو شد: سهم او شرکتی بود با درآمد ۲۰۰ کروڑ روپیه در حالی که هزینه‌های شرکت از جمله حقوق کارکنان به ۴۰۰ کروڑ روپیه می‌رسید. اینکه این دو کفه ترازو با هم هماهنگ شوند کار بسیار سختی بود.

پاتل با یادآوری آن روزها می‌گوید: «آن موضوع بحران نبود، یک فرصت بود. ما توان بالقوه ۴۰۰ کروڑ روپیه‌ای داشتیم. آن قدرت را به فعل درآوردیم و نتیجه این شد که سود شرکت تا سال ۲۰۰۰ به هزار کروڑ روپیه در ماه رسید.»

این نقشه در ابتدا یک نقشه رویایی بود اما پاتل برای عملی کردنش یک نقشه دقیق داشت. او فرا رسیدن موج جهانی‌سازی به مرزهای کشورش را دریافته بود. برای همین بود که واحد تجارت استراتژیک را راه انداخت که هنوز توسط هیچ شرکت دیگری در هند به کار گرفته نشده بود. او در کنار تشکیل این واحد جدید تمامی بخش‌های شرکت را بنا به ارتباطشان با این واحد به دو بخش تقسیم کرد و هر بخش هم

کادیلالاهلث‌کر لیمیتد که به نام شرکت زایدوس کایدلا هم شناخته می‌شود یک شرکت دارویی هندی است. دفتر مرکزی زادوس در شهر احمدآباد از ایالت گجرات هند قرار دارد. این شرکت در سال ۲۰۱۹ درآمدی ۱ میلیارد دلاری را برای خود به ثبت رساند. این شرکت حالا با ادغام‌ها و خریدهایی که در تمام این سال‌ها انجام شده است، ۹ مجموعه دارویی دیگر را هم در اختیار دارد که در سراسر هند مشغول به تولیدات داروهای جنریک، محصولات گیاهی، مراقبت و زیبایی پوست و مانند این هستند. از آغاز سال جاری میلادی و با گسترش شیوع کووید ۱۹ این شرکت هندی هم مانند بسیاری از شرکت‌های بزرگ دارویی دنیا تحقیقات و کار بر روی تولید واکسن را آغاز کرد. از ماه جولای هم توانست مجوز آغاز آزمایش مرحله تست انسانی را از بخش استانداردهای دارویی دولت این کشور دریافت کند. پاتل، فرزند موسس اولیه این شرکت که حالا در فهرست یکی از ثروتمندترین‌های دنیا قرار دارد از سال ۲۰۱۷ به بعد و از زمان یکه نسل سوم یعنی پسرش شارویل به روی کار آمد از سمتش به عنوان مدیرعامل شرکت کناره‌گیری کرد اما همچنان در امور شرکت فعال است و نقش ریاست هیئت مدیره آن را بر عهده دارد. داستانی که در ادامه می‌خوانید برگرفته از روایتی است که یک نشریه هندی با نام چیترالکا منتشر کرده است.

او کیست؟

پانکاج پاتل (Pankaj Patel)
رئیس هیئت مدیره و
سهامدار عمده شرکت
زایدوس کادیلالاست،
چهارمین تولیدکننده
بزرگ دارویی در هند.
پاتل با ۴/۵۷ میلیارد
دلار ثروت در رده ۴۸۹
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.

او فرارسیدن موج جهانی‌سازی به مرزهای کشورش را دریافته بود. برای همین بود که واحد تجارت استراتژیک را راه انداخت که هنوز توسط هیچ شرکت دیگری در هند به کار گرفته نشده بود. او در کنار تشکیل این واحد جدید تمامی بخش‌های شرکت را بنا به ارتباطشان با این واحد به دو بخش تقسیم کرد و هر بخش هم مدیر جداگانه‌ای داشت. این گونه بود که روند تصمیم‌گیری‌ها سرعت گرفت و در این میان شرکت از عواید آن بهره‌مند شد



خانواده پاتل سهمشان را از خانواده مودی جدا کردند و شرکت کادیلالاهلث‌کر شکل گرفت.

۱۹۹۵

۱۹۵۳

پانکاج پاتل در احمدآباد هند به دنیا آمد.

رامانباهی پاتل، با شراکت ایندراوان مودی شرکت کادیلالابرانوارز را تأسیس کرد.

۱۹۶۲



پاتل از ۸ سالگی با پدرش به کارخانه می‌رفت و مردان در حال کار بر روی دستگاه‌های تولید قرص را تماشا می‌کرد. شاید از همان زمان بود که تصمیم گرفت داروساز شود. اما به هر حال از پسر رمانباهی انتظار می‌رفت و طبیعی بود که به کسب‌وکار پدرش پیوندد. برای همین بود که پاتل مدرک داروسازی‌اش را از دانشگاه گجرات گرفت و در سال ۱۹۷۶ به کسب‌وکار پدرش پیوست



نیست اما در عین پذیرفتن ریسک‌ها، چشم بسته وارد هیچ موقعیتی نمی‌شود. به عنوان مثال خیلی‌ها هنگام ورودش به بازار آمریکا به او هشدار داده بودند اما او برای این کار ریسک حساب‌شده انجام داد. حالا اگر با وجود تمامی این محاسبات باز هم آن ریسک به شکست بینجامد چه؟ پاتل پاسخ می‌دهد: «ما از سلاله کشاورزان هستیم. پس به زراعت ادامه می‌دهیم و آب را از دل سنگ بیرون می‌کشیم اما هرگز نمی‌ترسیم»

آیا پاتل الگویی هم در زندگی داشته است؟ در پاسخ به این سوال با لبخندی نام پدرش را می‌آورد. پدر او، رمانباهی برای او نقش شمایی الهام‌بخش را داشته است. هر چند خیلی‌ها پدر او، بنیان‌گذار کادیل را می‌شناسند اما کمتر کسی می‌داند که او شاعر هم بوده است. یک مجموعه شعر از او به نام پراتیتی به چاپ رسیده است. شاید به خاطر همین روحیه باشد که پسر هم در کنار کار تجارت مسئولیت‌های اجتماعی‌اش را فراموش نمی‌کند. او رئیس انجمن مدیریت احمدآباد است، جایی که با هدف تربیت مدیران جوان و معرفی رهبران بالقوه آینده تجارت تاسیس شده است. او همچنین از آنهایی است که معتقدند جوانانی که از روستا می‌آیند اگر آموزش و فرصت‌های برابر داشته باشند می‌توانند تبدیل به مدیرانی خوب شوند. او به کارآفرینان جوان می‌گوید: «تصمیم بگیرید که در زندگی به چه چیزی می‌خواهید برسید و بعد به سختی بر روی به واقعیت تبدیل کردن آن رویا کار کنید. با تعهد کار کنید و به بلندمدت بیندیشید.» حالا هدف بلندمدت خودش چیست؟ در آینده چه می‌بیند؟ پاسخ می‌دهد: «در حال رسم مسیر ۵ تا ۱۰ سال آینده شرکت هستیم. پسر شارویل هم به من پیوسته است و در حال خلق یک تیم مدیریتی تازه هستیم.»

سال ۲۰۰۰، وقتی که اولین رویای آنها یعنی رسیدن به سود هزار کرور روپیه‌ای به حقیقت پیوست، پاتل بذریک رویای دیگر را در دل همکارانش کاشت: رساندن شرکت به جایگاه بین‌المللی

مدیر جداگانه‌ای داشت. این گونه بود که روند تصمیم‌گیری‌ها سرعت گرفت و در این میان شرکت از عواید آن بهره‌مند شد.

سال ۲۰۰۰، وقتی که اولین رویای آنها یعنی رسیدن به سود هزار کرور روپیه‌ای به حقیقت پیوست، پاتل بذریک رویای دیگر را در دل همکارانش کاشت: رساندن شرکت به جایگاه بین‌المللی.

شرکت کادیللا هلت‌کر همان زمان هم در زمره شرکت‌های حاضر در بازار بورس قرار داشت و برای همین می‌شد افقی را تصور کرد که در آن شرکت دست به خریدهای تازه بزند و در بازار جهانی به دنبال متحدان استراتژیک بگردد. پاتل تمامی چالش‌های ممکن را قبول می‌کرد و البته تمرکز ذهنی‌اش را از دست نمی‌داد. حالا که در مورد این شرکت صحبت می‌کنیم می‌دانیم که در ۵۰ کشور دنیا از جمله بازار فرانسه و ژاپن حضور دارد. سال ۱۹۹۵ شرکت ۱۵۰۰ کارمند داشت و امروز ۱۱ هزار نفر برایش کار می‌کنند.

وقتی از او پرسیدیم آقای پاتل در مورد رسیدن به این دستاورد چه حسی دارید؟ پاسخ داد: «بی‌اندازه راضی‌ام. تا به حال تمامی بخش‌های تحقیقات دارویی در کشورهای خارجی انجام می‌شد و ما داروهایمان را بر اساس فرمول تهیه‌شده آنها می‌فروختیم. امروز این وضعیت تغییر کرده است. شرکت‌های دارویی ما حالا به توانمندی هر شرکت دارویی دیگری در سطح جهانی هستند. در مورد کادیللا تاکید ما همواره بر بحث تحقیقات و توسعه بوده است.»

در مورد شرکت زایدوس کادیللا، پاتل یک نوع علاقه شخصی دارد و برای همین مرکز تحقیقات و توسعه آن را تبدیل به جایی با نزدیک به هزار دانشمند کرده است که همواره مشغول کار بر روی داروها و واکسن‌های جدید هستند. او به توانمندی دانشمندان هندی ایمان کامل دارد.

کار به شیوه پاتل

کسانی که پاتل را از نزدیک می‌شناسند و با او کار کرده‌اند شهادت می‌دهند که او به سراغ هر کاری که برود تمرکز بسیار بالایی روی آن می‌گذارد. او وقتی که تصمیم گرفت سراغ هیچ کسب‌وکار دیگری به جز دارو نرود، تمرکزش را به صورت کامل بر روی همین حوزه گذاشت.

خودش در این مورد توضیح می‌دهد: «رفتن سراغ سایر حوزه‌ها هیچ دلیلی ندارد، چون صنعت دارو خودش به دریایی می‌ماند. برای اینکه دست به هر جور کاری بزنی سرمایه بسیار زیادی لازم داری و نتیجه‌اش می‌شود گسترش بی‌معنای کسی‌و‌کار که بر ایمان خوب نیست.»

پاتل حتی به هنگام گسترش کار در کشورهای خارجی هم به صورت رندوم عمل نمی‌کند. او هر یک از کشورهایی که در آن مشغول فعالیت هستند را پس از مطالعه دقیق فرصت‌های ممکن، انتخاب کرده است. این حرف البته به این معنا نیست که او ریسک‌پذیر

رمانباهی پاتل در گذشت.

۲۰۰۳

۲۰۰۱

۲۰۰۰

شرکت وارد بازار داروهای جنریک فرانسه شد.

برای اولین بار سهام شرکت در بازار بورس هند عرضه شد.

جان زیمر از داستان آغاز به کار شرکت لیفت می گوید:

نبرد برای کم کردن ترافیک



همین کلاس بود که جان زیمر متوجه مسئله مهم حمل و نقل شد و شروع به ایده پردازی کرد. یک روز، خیلی تصادفی متوجه شد که دوست یکی از دوستانش دارد بر مبنای همین ایده شرکتی بنا می کند و این شروع آشنایی دو مؤسس شرکت لیفت شد. این شرکت حالا در بیش از ۶۰ شهر آمریکا و ۱۲ شهر کانادا فعالیت دارد و پس از اوپر دومین شرکت بزرگ تاکسی های آنلاین محسوب می شود. آنچه در این بخش می خوانید ترجمه و البته در بخش هایی خلاصه حرف های جان زیمر در گفت و گو با نشریه استارت آپ است.

■ می خواهیم در مورد داستان لیفت صحبت کنیم، خیلی ها تمامی پیشینه لیفت را نمی دانند. این شرکت با نام زیمراید کارش را شروع کرد که در واقع اسمش را هم از شما نگرفته بود؛ درست است؟

بله، همین طور است.

■ داستان اولیه آفرینش شرکت چه بود؟

من و شریکم، لوگان گرین از اول همدیگر را نمی شناختیم. لنگان در لس آنجلس بزرگ شده بود و به همین خاطر از ترافیک متنفر بود. از همان کودکی دلش می خواست بار ترافیک را سبک کند. او به دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا رفت و آنجا بود که حقیقتاً به حمل و نقل علاقه مند شد. او همیشه از تکنولوژی و درست کردن چیزها خوشش می آمد و برای همین اولین برنامه ماشین اشتراکی را در سانتا باربارا راه انداخت، حتی قبل از اینکه زیپ کار به آنجا برسد. کار را از صفر شروع کرد و توانست نظر شورای حمل و نقل محلی را به خود جلب کند و او را به عضویت شورا درآوردند. او جوان ترین و تنها عضوی بود که در

شما با اصطلاح بازاریابی پارتنری یا به اصطلاح گوریلا مارکتینگ آشنایی دارید؟ این نوع بازاریابی شامل دست زدن به کارهایی است خارج از عادت معمول مخاطب که سعی دارد از طریق غیرمستقیم نظر آنها را به محصول مورد نظر جلب کند. می گویند که این شیوه ای بود که جان زیمر و لوگان گرین از آن در محوطه دانشگاه کورنل استفاده می کردند. روش آنها برای جلب توجه چه بود؟ یکی از آنها لباس قروباغه به تن می کردند و آن یکی لباس سمور و تبلیغاتشان را به دست دانشجویان می دادند. این جفت عجیب سمور و قروباغه را حالا با عنوان مؤسسان شرکت لیفت می شناسیم، شرکتی که پیش از به وجود آمدن اوپر وارد کسب و کار استفاده از ماشین های شخصی برای حمل و نقل درون شهری شد. جان زیمر ۳۶ ساله است. در دورانی که باید برای شغل و حرفه آینده اش تصمیم می گرفت به صنعت مهمان داری و هتلداری علاقه مند شد و به همین منظور به دانشگاه کرنل رفت تا در مدرسه مهمانداری درس بخواند. در این میان یکی از اساتیدش بود که نوع نگاه او را به مسئله تغییر داد. استادی که به گفته او در اولین جلسهای که سر کلاس درس آمد، ظرف ۳۰ دقیقه تمامی تاریخ بشر را تا آن لحظه روایت کرد و بعد به این نتیجه رسید که منابع زمین در حال کمتر و کمتر شدن است و در عین حال جمعیت شهرها رو به افزایش گذاشته. این اولین بار در طول تاریخ است که جمعیت شهرنشینان از غیرشهرنشینان پیشی گرفته و تمام زیرساخت های مهم شهری مربوط به گذشته اند. استاد سر کلاس گفت که اگر کسی هست که فکر می کند چالش های مهم انرژی، محیط زیست و اجتماعی حاصل از این تغییرات مهم ترین چیزی نیست که باید بر روی آن تمرکز کنیم می تواند دیگر سر آن کلاس ننشیند. از

سال دوم کارم در لیمان بود و هم زمان بر روی زیمراید مشغول بودیم. اول در شرکت سرکار بودم و بعد در خانه و خواب درستی هم نداشتم. برای همین تصمیم گرفتم به پالو آلتو بروم و تمام وقت با لوگان مشغول زیمراید شوم. یکی از همکارانم از من پرسید: «چطور می توانی جای مطمئنی مثل لیمان را ول کنی و دنبال یک استارت آپ ماشین اشتراکی بروی؟» سه ماه بعد لیمان ورشکست شد

لوگان سفری به زیمبابوه رفت و متوجه شد که مردم، مثل بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه، به خاطر ضرورت از تاکسی‌های اشتراکی استفاده می‌کنند. او از همان‌جا الهام گرفت و شروع به ساخت وبسایتی به نام زیم‌راید کرد که اسمش را از زیمبابوه گرفته بود.

آن زمانی که کار را شروع کرده بودیم تکنولوژی تلفن همراه این قدر رونق نداشت. برای همین گفتیم: «باید موبایل وارد کار شود و بگذار با برند هم کمی بازی کنیم و تجربه‌مان را هم به کار بگیریم. اگر کاری کنیم که همه از خودروی شخصی‌شان برای رساندن هم استفاده کنند چه؟» این کار تا آن موقع هنوز انجام نشده بود. او بر اینکس تا مدتی بعد از اینکه ما کار را کلید زدیم هنوز حضور نداشت

را با هم شریک شوند. در میانه سال ۲۰۱۲ نگاهی به موقعیت‌مان انداختیم تا ببینیم اوضاع چطور است. اگر هدف ما کاهش ترافیک است و جمع کردن مردم برای پر کردن آن ۸۰ درصد صندلی خالی، در واقع خیلی توفیقی به دست نیآورده بودیم. تجربتمان سوخته بود. زیم‌راید به سود رسیده بود و دانشگاه‌ها برای آن شبکه‌ها به ما پول می‌دادند. اما از خودمان پرسیدیم اگر همین امروز (می ۲۰۱۲) می‌خواستیم کار را شروع کنیم، زیم‌راید چطوری می‌شد؟ آن زمانی که کار را شروع کرده بودیم تکنولوژی تلفن همراه این قدر رونق نداشت. برای همین گفتیم: «باید موبایل وارد کار شود و بگذار با برند هم کمی بازی کنیم و تجربه‌مان را هم به کار بگیریم. اگر کاری کنیم که همه از خودروی شخصی‌شان برای رساندن هم استفاده کنند چه؟» این کار تا آن موقع هنوز انجام نشده بود. او بر اینکس تا مدتی بعد از اینکه ما کار را کلید زدیم هنوز حضور نداشت.

این چرخش کار جالب است چون اغلب وقتی شرکتی مسیرش را عوض می‌کند به این خاطر است که پولش ته کشیده و به دنبال یک فرصت طلایی دیگر می‌رود. اما شرکت شما سوخته بود. شما هر دو موافق این کار بودید؟

بله من و لوگان هر دو خیلی بر روی چنین تصمیماتی زمان می‌گذاریم. هر دو هم‌نظر بودیم ولی تصمیمی بسیار احساسی بود. هفته‌ها سردرد داشتیم که همه ناشی از استرس بود. ما کسب‌وکاری داشتیم، همیشه می‌خواستیم کاری داشته باشیم که مردم هوادش باشند و تا درجای هم به موفقیت رسیده بودیم. اما هم‌زمان ما بسیار بسیار به هدفمان پایبند بودیم. برای همین در مرحله‌ای به این نتیجه رسیدیم که اگر خریداری هم برای زیم‌راید پیدا نشود، تصمیم درست اما ساختمان این خواهد بود که آن شرکت را کلاً ببندیم و همه‌چیزمان را صرف لیفت کنیم.

موفقیت برای شما چیست؟

اینکه ترافیک کم شود

رو راست باشیم! کم کردن ترافیک؟

بله، ایده عجیبی نیست. در لس‌آنجلس میانگین اشغال صندلی در ماشین ۱،۱ است اگر همین عدد ۱،۳ بود هیچ ترافیکی در این شهر نداشتیم. این کار امکان‌پذیر است و دستاورد خوبی خواهد بود.



واقع از اتوبوس برای رفت‌وآمد استفاده می‌کرد. شورای حمل‌ونقل است که بودجه اتوبوس‌ها را تعیین می‌کند؛ یک بودجه چند میلیون دلاری. لوگان خیلی زود فهمید که حمل‌ونقل عمومی، بدترین کسب‌وکار قابل تصور است. میزان پولی که در سراسر کشور بابت سوار شدن به اتوبوس می‌پردازید حدود ۳۰ درصد هزینه‌های آن است و در واقع از محل مالیات به آن سوبسید تعلق می‌گیرد. یک تجارت شکست خورده که بهتر هم نمی‌شود چون نمی‌شود که برای سرمایه‌گذاری بر روی حمل‌ونقل عمومی، مدام مالیات را بالا برد. لوگان سفری به زیمبابوه رفت و متوجه شد که مردم، مثل بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه، به خاطر ضرورت از تاکسی‌های اشتراکی استفاده می‌کنند. او از همان‌جا الهام گرفت و شروع به ساخت وبسایتی به نام زیم‌راید کرد که اسمش را از زیمبابوه گرفته بود.

داستان من: من در ساحل شرقی، در گرینویچ ایالت کانکتیکت بزرگ شدم. این شهر خیلی سرمایه‌محور است. بچه که بودم سعی داشتم از همین سر در بیاورم. همه می‌گفتند «باید بروی به وال استریت». والدینم در حوزه بانکداری یا سرمایه‌گذاری نبودند اما خیلی از اهالی گرینویچ در این حوزه فعال‌اند. سوال من هم همین بود که آیا باید کاری را که راهش برایم مشخص است انجام بدهم یا سراغ کاری متفاوت بروم؟ من همیشه به مردم و مهمان‌داری علاقه‌مند بودم. اولین شغلم هم به عنوان اپراتور تلفن هتل هایت در گرینویچ بود. بعد از کار در این هتل بود که بسیار به صنعت مهمان‌داری علاقه‌مند شدم چرا که ترکیبی است عالی از کسب‌وکار و مردم و خدمات‌رسانی. به مدرسه هتل‌داری کرنل رفته و مهمان‌داری خواندم.

می‌دانید من از یکی از استادانم که در مورد محدودیت منابع محیط‌زیستی و لزوم تغییر شهرها و غیره صحبت کرد پرسیدم، نرخ اشغال صندلی در ماشین‌های شخصی چقدر است؟ او گفت ۲۰ درصد، ۸۰ درصد صندلی‌های ماشین‌ها خالی هستند. در هتل‌داری این یعنی شکست. با خودم فکر کردم شاید انقلاب بعدی حمل‌ونقل تلاش برای پر کردن این صندلی‌های خالی باشد. من مشغول نوشتن طرح تجاری ایده‌ام شدم. در این فاصله موقعیتی پیش آمد که برای شرکت لیمان برادرز (بانکداری) کار کنم. یک سال از مشغول شدنم در آنجا می‌گذشت که یک شب در فیسبوک پستی از لوگان (که نمی‌شناختمش) دیدم که نوشته بود: «هی! من دارم یک وبسایت به اسم زیم‌راید می‌سازم، شما هم ببینین.» این همان ایده‌ای بود که من مدت‌ها درگیرش بودم. از طریق دوست مشترکی با او تماس گرفتم و بعد حرفی با این مایه رد و بدل شد که بیا این سفر را با هم شریک شویم. او به نیویورک آمد و بعد در سال ۲۰۰۷ کارمان را شروع کردیم و سال دوم کارم در لیمان بود و هم‌زمان بر روی زیم‌راید مشغول بودیم. اول در شرکت سرکار بودم و بعد در خانه و خواب درستی هم نداشتیم، برای همین تصمیم گرفتم به پالو آلتو بروم و تمام‌وقت با لوگان مشغول زیم‌راید شوم. یکی از همکارانم از من پرسید: «چطور می‌توانی جای مطمئنی مثل لیمان را ول کنی و دنبال یک استارت‌آپ ماشین اشتراکی بروی؟» سه ماه بعد لیمان ورشکست شد.

وقتی به پالو آلتو آمدید شرکت همچنان بر روی سواری اشتراکی تمرکز داشت درست است؟ از آنجا به بعد چطور پیش رفت؟ سال ۲۰۰۸ بود، موقع بحران اقتصادی. زیم‌راید را از همان سال تا ۲۰۱۲ پیش بردیم و در این مدت ۷ میلیون دلار درآمد داشتیم. خدماتمان را به دانشگاه‌ها و شرکت‌ها می‌فروختیم. در واقع یک شبکه خصوصی به آنها ارائه می‌کردیم که در آن آدم‌هایی که می‌خواستند برای تعطیلات پاییز و یا روز شکرگزاری به خانه بروند می‌توانستند خودرویی



اقتصاد تجربه جوزف پاین، جیمز اچ گیلومر



وقت محدود است، توجه نایاب است، آیا شما توانسته‌اید نظر مشتریان را جمع کنید؟ اپل استور، لگو، استاریاکس؛ آیا این نام‌ها تصویری از کالاهای و خدماتشان در ذهن شما متبادر می‌کنند؟ یا حسی که در مخاطب ایجاد می‌کنند فراتر از صرفاً کالا و خدمات است؟ به اقتصاد تجربه خوش آمدید! اینجا جایی است که باید کسب و کارها باید ارتباطات منحصربه‌فردی شکل دهند تا بتوانند نظر مشتریان را جلب کنند و از حیات اقتصادی خود مطمئن شوند. در این کتاب شرح داده می‌شود که چگونه شرکت‌های هوشمند، با ارائه تجربیات جذاب به مشتریان تبدیل به سرآمد بازار می‌شوند و از این طریق نه تنها وفاداری مشتریان را برای خود می‌خرند بلکه این وفاداری را با سود بیشتر خود همراه می‌کنند. این کتاب شرح می‌دهد که تجربه‌ای که به مشتریان اعطا می‌شود چگونه تبدیل می‌شود به یکی از ارکان مهم اقتصادی برای حیات و اوج‌گیری کار شرکت‌ها.



ورای خرد والت جفری ای بارنز



چطور رویا دیدن را تبدیل می‌کنید به انجام دادن؟ والت دیزنی هرگز از رویا دیدن در مورد آینده دست نکشید و شما هم نباید کوتاه بیایید! در کتاب وری خرد والت، جفری ای بارنز شما را به یک چالش دعوت می‌کند: با به کار بستن درس‌هایی که از والت دیزنی ذکر شده سعی کنید زندگی‌تان را تغییر دهید. در این کتاب او ما را به سفری جادویی می‌برد که در آن تاریخ شرکت دیزنی بیان می‌شود و داستان گسترش کار را به دیزنی‌لند، والت دیزنی ورلد و اپکات روایت می‌کند. اپکات یک پارک موضوعی در والت دیزنی ورلد در بی‌لیک، فلوریدا است که به موضوع و نمایاندن موفقیت انسان، یعنی نوآوری‌های فناوری و فرهنگ بین‌المللی اختصاص یافته‌است. در این کتاب شما می‌آموزید که چگونه برای آن رویایی که در ذهن دارید تصویر واقعی بسازید، با تغییرات هماهنگ شوید، آوای ماندگاری از خودتان به جا بگذارید و با ورود به ذهن والت دیزنی با دنیای جادویی تازه‌ای از امکان‌ها روبه‌رو شوید.



کوچک شروع کنید، کوچک بمانید راب والینگ



«کوچک شروع کنید، کوچک بمانید» راهنمای گام‌به‌گام راهاندازی یک استارت‌آپ کوچک با سرمایه شخصی است. اگر شما در حوزه تکنولوژی و اپلیکیشن‌های موبایلی فعالیت دارید، این کتاب الگوی بسیار خوبی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توانید کسب و کارتان را بدون نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی آغاز کنید. این کتاب از روی قصد از اصطلاحات مربوط به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و خطرپذیر اجتناب می‌کند نویسنده فرض را بر این گذاشته است که هیچ سرمایه‌دار بزرگی قرار نیست پول به پای شما بریزد، خودتان هم مثلاً ۶ میلیون دلار در حساب‌تان نخواهید داشت، قرار نیست هفته‌ای ۷۰ ساعت با یک درآمد بخور و نمیر کار کنید به این امید که روزی سرانجام میلیون‌ها دلار در بازار بورس دستتان را می‌گیرد. این کتاب ترسیم می‌کند که هیچ اشکالی ندارد اگر کار را کوچک شروع کنید و آن را در همان مقیاس کوچک اما باثبات به پیش ببرید.



از صفر تا فروش آروید کال



از صفر تا فروش یک راهنمای جامع و عملی است که در چهار مرحله شما را به سوی یک کسب و کار پرسود راهنمایی می‌کند: آماده‌سازی، بقا، پایداری و رشد. از اولین ایده‌ای که در ذهن شما جرقه می‌زند تا رسیدن به مرحله فروش کسب و کارتان با سودی که به اندازه کل زندگی کفایت می‌کند؛ این کتاب شما را برای تبدیل شدن به یک کارآفرین در سطح بین‌المللی همراهی خواهد کرد. اگر می‌خواهید کسب و کاری بنا کنید که زنده بماند، باید بدانید که در مسیر با چه نوع چالش‌هایی روبه‌رو خواهید شد. از صفر تا فروش داستان یک شرکت نرم‌افزار را روایت می‌کند که پیش از به فروش رفتنش توانسته بود هزاران مشتری جلب کند. آروید کال یک مهندس نرم‌افزار است که تبدیل به یک کارآفرین شد و این داستان همان کاری است که او انجام داد. در این کتاب او می‌گوید که چگونه ایده و اعتبار ایده‌تان را به محک بگذارید، چگونه مخاطب محصولات را تعریف و پیدا کنید و چطور مشکلات کار را بیرون بکشید و آنها را حل کنید. این کتاب به نوعی یک مستندسازی گام به گام از صفر تا صد راهاندازی و به سود رساندن یک کسب و کار است.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

مرگ بزرگ‌ترین نام سامسونگ
و نگاهی به سیاه و سپید مدیریتش

پایان آقای لی



«لی استاد تصمیم‌گیری دقیق، محتاطانه و زیرکانه بود. کسی که اجازه داد سامسونگ کره را تبدیل به جمهوری سامسونگ کند.» این جمله

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

را اخیراً جافری کین، نویسنده کتابی در مورد شرکت سامسونگ گفت، جمله‌ای در یادبود لی کون هی، بزرگ‌ترین چهره یکی از سرشناس‌ترین برندهای کره جنوبی که اکتبر سال جاری در سن ۷۸ سالگی درگذشت. لی دست‌کم از سال ۲۰۰۷ به عنوان ثروتمندترین شهروند کره جنوبی شناخته می‌شد، کسی که پس از مرگ پدرش لی بیونگ چول، بنیان‌گذار امپراتوری سامسونگ در سال ۱۹۸۷ هدایت امور را به دست گرفت. از همان سال تا پایان دوران قدرتش در سامسونگ معروف‌ترین جمله‌ای که به نقل از او خطاب به مدیران شرکت می‌گویند این است: «غیر از همسر و فرزندان، همه چیز را تغییر دهید.» جمله‌ای که در سال ۱۹۹۳ و پس از اعلام تغییرات اساسی در شرکت به زبان او آمد. از همان جمله تا سه دهه‌ای که او قدرت را در دست داشت، سامسونگ تبدیل به تولیدکننده پیشروی گوشی هوشمند، تلویزیون هوشمند و کارت‌های حافظه شد.

در شماره ۶۸ آینده‌نگر، ترجمه مصاحبه‌ای با ژاپونگ سانگ، نویسنده اصلی کتاب روش سامسونگ منتشر شد که در آن به اصلی‌ترین دلیل تغییرات عمده سامسونگ اشاره کرده بود که لی انقلاب در حال ظهور دیجیتال را فرصتی طلایی دید تا به کمک آن بتواند از غول‌های ژاپنی حوزه الکترونیک مانند سونی پیشی بگیرد. این شرکت‌های ژاپنی پیشروان دنیای تکنولوژی‌های زمان خود بودند و بنابراین چندان عجله‌ای نداشتند تا تن به موضوع ناخوشایند تکنولوژی دیجیتال بدهند. او در مورد شیوه ورود سامسونگ به لیگ جهانی کسب‌وکار گفته بود: «از آنجایی که سامسونگ یک تازه‌وارد بود و تکنولوژی‌های اساسی را از خود نداشت، انگیزه بالایی برای شکل‌دهی به شراکت با شرکت‌های پیشرو مانند اچ‌پی و آی‌بی‌ام و مایکروسافت داشت تا بتواند به فناوری‌های آنان دست پیدا کند. یعنی برای این شرکت تنها اتکا بر توسعه درونی کفایت نمی‌کرد. با این حال سامسونگ فناوری‌های شرکایش را جذب کرد و خیلی زود با توسل به سرمایه‌گذاری‌های بی‌وقفه در حوزه تحقیقات و توسعه، تکنولوژی خود را گسترش داد. وقتی سامسونگ صلاحیت خودش را در سطح جهانی به اثبات رساند و مشخص شد که نقشی ارزشمند دارد، شرکت‌های پیشرو به مرور زمان اجازه دادند تا میزان شراکت سامسونگ به سطح برابر با آنها برسد. این شراکت برابر با رهبران حوزه تکنولوژی باعث شد تا سامسونگ به لیگ دسته اول جهانی راه پیدا کند.»

اما حالا که دوران آقای لی رسماً و با مرگ او به پایان رسیده است، رسانه‌هایی که به زندگی و اثر او بر اقتصاد و صنعت کره جنوبی می‌پردازند، فراموش نمی‌کنند که نام او همواره هم با تغییرات مثبت و رشد اقتصادی همراه نبوده است. او در طول دوران قدرتش یک بار به خاطر رشوه به مقامات دولتی و یک بار به خاطر تخلف مالیاتی محکوم شد و هر دو بار با حکم عفو رئیس‌جمهوری به زندان نیفتاد. حالا که امپراتوری او به پسرش می‌رسد، همچنان تردیدهایی در مورد نحوه این انتقال وجود دارد چرا که پسرش و وارث سهم او در شرکت و کسی که عملاً هم به نوعی از سال ۲۰۱۴ به بعد جانشین او محسوب می‌شد تا کنون ۱۸ ماه را به جرم پرداخت رشوه در زندان گذرانده و همین حالا هم دادگاهی دیگر پیش رو دارد. ■

جین فریزر اولین زن مدیرعامل سیتی گروپ خواهد بود

شکستن سقف شیشه‌ای وال استریت



در ماه آوریل سال ۲۰۱۹ مدیران عامل هفت بانک بزرگ ایالات متحده در مقابل کمیته خدمات مالی مجلس نمایندگان این کشور حاضر شدند. وقتی که از اعضای این پنل (همگی مرد و همگی سفیدپوست) پرسیدند که در حالی که تحت سوگند هستند بگویند که آیا احتمال می‌دهند که جانشینان آنان زن و یا رنگین‌پوست باشند؟ هیچ کدام از آنها دستش را به نشانه پاسخ مثبت بالا نبرد. بدون اینکه نیاز به یک کلمه صحبت باشد، این مدیران به حقیقت عیانی اشاره کردند: وال استریت هرگز روی مدیرعامل زن به خود ندیده بود و انتظار هم نمی‌رود که در آینده نزدیک شاهد این اتفاق باشد.

پیامی که آنها مخابره می‌کردند در تناقض با حال و هوای ادعایی بخش شرکتهای آمریکا بود. جنبش MeToo (به معنای «من هم» کارزار زنان علیه تعرض و آزار در فضای کار) سبب شد که تقاضا برای بررسی‌های دوباره از نحوه عملکرد محل کار شکل بگیرد، سرمایه‌گذاران نهادی خواهان این بودند که زنان بیشتری به هیئت مدیره‌ها افزوده شوند و شرکت‌ها (از جمله بانک‌ها) شروع به موعظه کردن در مورد مزایای وسعت تنوع در محیط کار شدند.

آن لحظه چنان تاثیر عمیقی گذاشت که مجله فورچون صفحاتی از شماره ویژه معرفی قدرتمندترین زنان سال ۲۰۱۹ خود را صرف این پرسیدن سه سوال کرد: چرا صندلی مدیرعاملان بانک‌ها تا این اندازه دور از دسترس زنان است؟ چه کسی ممکن است نخستین کسی باشد که این سد را می‌شکند؟ و چه زمانی؟ حالا پاسخ قطعی دو سوال آخر را می‌دانیم. در میانه ماه سپتامبر سیتی گروپ اعلام کرد که جین فریزر قرار است در ماه فوریه جانشین مایکل کوربات، رئیس اجرایی این شرکت شود. رخنه‌ای که قابل پیش‌بینی نبود: سقف شیشه‌ای بانکداری وال استریت به تاریخ پیوست.

اما انتخاب فریزر نمی‌تواند فرهنگ قالبی را که سالیان دراز زنان را از رسیدن به میز ریاست دور نگه داشته بود منکر شود. در واقع این انتخاب سوال تازه‌ای را مطرح می‌کند: این زن که نخستین مدیرعامل بانکی وال استریت خواهد شد کیست و چگونه توانست به جایگاهی دست پیدا کند که زمان درازی به نظر دست‌نیافتی می‌رسید؟

تازه‌ترین مرحله از زندگی حرفه‌ای فریزر چیزی است که می‌توان به آن نام الگو داد: او مسیر حرفه‌ای‌اش را در واحدهای اساسی بانک طی کرد و از هر واحدی که رفت، وضعیت آن را نسبت به قبل بهبود داده بود. در عین حال او از فدا کردن زندگی شخصی‌اش سر باز زد که به نظر مخاف قوانین قدیمی برای رسیدن به مناصب بالا است. توانایی پیدا کردن یک راه میانه برای باز کردن مسیری تازه در این هزارتوی قدیمی شاید به جرات یکی از مهم‌ترین صفاتی باشد که او را درخور این مقام می‌کند. فریزر ۵۳ ساله در سنت اندروز اسکاتلند متولد شد. دوران دبیرستانش را در استرالیا گذراند و هدفش این بود که پزشک شود. اما خیلی زود متوجه شد که استعدادی در زیست‌شناسی ندارد اما هوادار ریاضی و اقتصاد است که به صورت طبیعی از لازمه‌های شغل بانکداری محسوب می‌شوند.

او از طریق دانشگاه کمبریج توانست در ۲۰ سالگی موقعیتی کاری در شرکت گلدفمن ساکس دست و پا کند. سال‌ها بعد

جان دوگان، رئیس هیئت مدیره سیتی در مورد معرفی او به عنوان مدیرعامل بعدی این شرکت می‌گوید: «ما بسیار خوشحال شدیم که توانستیم در این رقابت بقیه را کنار بزنیم. این اتفاق (انتخاب یک زن مدیرعامل) به هر حال می‌افتاد و خیلی خوشحالیم که ما نامزدی کاملاً شایسته برای این شغل داشتیم.»

شرکت کمک کند تا در مورد چگونه کوچک‌سازی بانک تصمیم بگیرد. او کسی بود که پروژه فروش کسب‌وکار امنیت بخش ژاپن سیتی را به شرکت سومیتومو میتسو رهبری کرد و از این معامله ۸ میلیارد دلار عاید شرکت شد که سرمایه‌های حیاتی برای شکوفایی دوباره در سال ۲۰۰۹ شد. در طول فعالیتش در آن سمت، او ظرف ۱۸ ماه ۲۵ معامله را به نتیجه رساند. بانک در آن بازه نزدیک به یک تریلیون دلار دارایی‌اش را فروخت.

هرچند که این تجربه بسیار ارزشمند بود با این وجود فریزر می‌خواست که خودش کسب‌وکاری را بچرخاند. چاندیت این شانس را در سال ۲۰۰۹ به او داد و دوباره به لند بازگرداندش تا به مدت چهار سال به عنوان مدیر بانک خصوصی سیتی با ثروتمندترین مشتریان این بانک سروکار داشته باشد. این موقعیت شغلی خیلی هوس‌انگیز بود، به خصوص اگر آن را با شغل بعدی‌اش به عنوان مدیرعامل سیتی مورگیج در سنت لویس مقایسه کنیم آن شغل را در سال ۲۰۱۳ پذیرفت و بعداً در یک سخنرانی در سال ۲۰۱۶ اذعان داشت که در آن سال بانکداری رهنی «بلای روی زمین» بود. این شغل با بحرانی هم همراه بود، فریزر در تمام طول عملیات کند و دردناک حقوقی هدایت امور را بر عهده داشت، پرونده‌ای که در آن سیتی میلیون‌ها دلار را صرف توافق بر سر این کرد که سال‌ها قبل وام رهنی را به اشتباه به شرکت فانی ما اند فردی نک فروخته است.

سال ۲۰۱۵ فریزر به عنوان مدیرعامل سیتی در آمریکای لاتین انتخاب شد. آمریکای لاتین کوچک‌ترین شعبه خارجی سیتی است اما بالاترین نرخ بازگشت سرمایه را دارد که آن را تبدیل به الماسی درخشان در تاج کسب‌وکار می‌کند. وقتی فریزر کار را به دست گرفت، آن شعبه از هم گسیخته بود، فوریه سال ۲۰۱۴ سیتی فاش کرد که شرکت نفتی Oceanografia بنا بر ادعاها ۴۰۰ میلیون دلار از شرکت بانامکس کلاهبرداری کرده. چند ماه بعد بانامکس پس از کشف اینکه برخی از کارمندان واحدی که بخش امنی بانک را تامین می‌کرد دست به اعمال منافی قانون زده‌اند، آن بخش را منحل اعلام کرد. فریزر سال ۲۰۱۷ در مصاحبه‌ای گفت که او تمام تلاشش را کرده است تا فرهنگ کاری در میان کارمندان در آمریکای لاتین را تغییر دهد تا به قول خودش: «راحت‌تر بتوانند طرح موضوع کنند یا صدایشان را بلند کنند و بگویند با این کاری که رئیس می‌کند مشکل دارم.» بخش مهمی از این تغییر شامل این می‌شد که به کارکنان اطمینان داده شوند که شرکت در مقابل اعمال خلاف خواهد ایستاد.

ترفیع بعدی فریزر در اکتبر سال ۲۰۱۹ اتفاق افتاد، معرفی او به عنوان رئیس و مدیرعامل بخش بانکداری مشتریان بین‌المللی نشان داد که عملکرد فریزر در آمریکای لاتین او را به سطح بالاتری ارتقا داده است. حالا جان دوگان، رئیس هیئت مدیره سیتی در مورد معرفی او به عنوان مدیرعامل بعدی این شرکت می‌گوید: «ما بسیار خوشحال شدیم که توانستیم در این رقابت بقیه را کنار بزنیم. این اتفاق (انتخاب یک زن مدیرعامل) به هر حال اتفاق می‌افتاد و خیلی خوشحالیم که ما نامزدی کاملاً شایسته برای این شغل داشتیم.»

این مطلب ترجمه و برگرفته‌ای است از مطلب بلند مجله فورچون که در آخرین شماره آن به چاپ رسیده است. ■

تعریف می‌کرد که او «دختر کسل‌کننده انگلیسی» آن دفتر بود: «بقیه همه خیلی هیجان‌انگیز بودند، از سرتاسر اروپا می‌آمدند و کمی هم از من سن و سال بیشتری داشتند، به زبان‌های مختلف حرف می‌زدند و من با خودم فکر می‌کردم که خیلی از من جالب‌ترند.» همین حس انگیزه کافی برای او فراهم آورد تا لندن را به قصد مادرید ترک کند؛ آنجا دو سال را به عنوان تحلیلگر در یک شرکت مشاوره گذراند و زبان اسپانیایی‌اش را تقویت کرد، مهارتی که سال‌ها بعد ثابت شد تا چه اندازه به کارش می‌آید.

پس از گذراندن دوره تحصیلی در دانشکده کسب‌وکار هاروارد در اوایل دهه ۹۰، حرفه‌اش از بانکداری معمولی فاصله بیشتری گرفت. به جای بازگشتن به شرکتی مانند گلدمن، او تصمی گرفت که به یک شرکت مشاوره به نام مک‌کینزی بپیوندد، دلیل این تصمیم را هم خیلی رک و راست در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۶ گن: «زنانی که آن موقع در صنعت بانکداری می‌دیدم کمی ترسناک بودند.» این مربوط به دورانی است که ایل‌های گنده سرشانه و کیف سانسون‌های مردانه مد بودند. او به خاطر می‌آمد که آن زمان زنان و مردان چندان خوشحالی بینشان پیدا نمی‌کردی: «همه خیلی موفق بودند، نخبه بودند اما کارشان خیلی سخت بود.» خلاصه‌اش اینکه او دلش می‌خواست زندگی کند.

کار کردن در مک‌کینزی هم البته انرژی زیادی می‌گرفت اما این موقعیت را هم در اختیارش قرار می‌داد که نقش مشاور قابل اعتماد مشتریان را ایفا کند و کار هم چیزی غیرمنتظره‌ای نداشت. دو سال بعد از ازدواج کرد و همان سالی که به عنوان شریک تازه شرکت قرار بود معرفی شود حامله شد. «کلی به من نصیحت کردند که در همان سال شراکت بچه‌دار نشو و من با خودم گفتم همه‌اش حرف مفت است.» دو هفته پس از اینکه فرزندش را به دنیا آورده بود شرکت خبر تبدیل شدن او به شریک را ابلاغ کرد.

سال ۲۰۰۴ فریزر به عنوان مدیر بخش استراتژی مشتری در سرمایه‌گذاری بانکی و بانکداری شرکتی به شعبه لندن شرکت سیتی پیوست. این زمانی است که او به قوانین بانکداری سنتی بازگشت و این بار شروع کرد به باز کردن مسیرش. در طول ۱۶ سال بعدی او یک سری از سمت‌هایی را در شرکت گرفت که به او در مورد بخش‌های مختلف این کسب‌وکار بیشتر می‌آموختند، به او این فرصت را می‌دادند که مدیریت واحدهای مختلف با سود و زیان‌های متفاوت را تجربه کند و البته این امکان را برایش فراهم می‌کردند که هم شبکه ارتباطی بسازد و هم سوابقش در شرکت را غنی‌تر کند.

البته در این میان اگر یکی از این نقش‌ها نیازمند این باشد که تصمیم سختی در مورد بخشی از کسب‌وکار خارج از مرزها بگیرد و اگر ثابت کنید که جنم هدایت امور را دارید هم حتماً در انتخاب شمای تاثیر نیست.

پس از اینکه فریزر دوره‌ای را در حوزه سرمایه‌گذاری و بانکداری شرکتی گذراند، سال ۲۰۰۷ مدیراجرایی شرکت که آن موقع گری کریبتدن بود به او پیشنهاد رئیس بین‌المللی بخش استراتژی و خرید و ادغام را داد. این زمان بیود که بحران اقتصادی داشت به نقطه اوج خود می‌رسید. او این شغل را پذیرفت و به نیویورک نقل مکان کرد تا به ویکرام چاندیت، مدیرعامل وقت

انتخاب فریزر
نمی‌تواند فرهنگ
قالبی را که سالیان
دراز زنان را از
رسیدن به میز
ریاست دور نگه
داشته بود منکر
شود. در واقع این
انتخاب سوال
تازه‌ای را مطرح
می‌کند: این زن
که نخستین
مدیرعامل بانکی
وال استریت
خواهد شد کیست
و چگونه توانست
به جایگاهی
دست پیدا کند که
زمان درازی به
نظر دست‌نیافتنی
می‌رسید؟

با بهترین شرکت‌ها برای کار از نگاه کارکنانشان آشنا شوید

رای به کارفرمایان

کرونا را هم بپرسند. امسال در رده‌بندی بهترین شرکت‌ها برای کار، واکنش به مقابله با این بحران جهانی هم سنجیده شد. آنچه می‌خوانید ترجمه گزارش فوربز از چرایی انتخاب این شرکت‌ها است. یک پنج‌شنبه ماه آوریل، نور خورشید از پنجره خانه چاندراکانت پاتل، رئیس بخش مهندسی شرکت اچ‌پی به درون تابید اما این هم باعث نشد که او از بالا و پایین پریدن با آهنگ «باید برقصی» از گروه بی‌جیز دست بردارد؛ انگار که شنبه‌شب باشد و توی یک کلاب باشد. اچ‌پی به مدت ۱۲ ساعت دیجی رایان بست را استخدام کرده بود تا میزبان یک میهمانی مجازی باشد که برای کارکنان شرکت در سراسر دنیا ترتیب داده شده بود تا روحیه‌شان در زمان پاندمی حفظ شود. حدود ۲ هزار نفر از کارکنان با حساب زوم وارد این میهمانی شدند تا همراه با حیوان‌های خانگی و یا عروسک‌ها و جاروهای دسته بلند و جلوی چشم روسا و همکارانشان برقصد. تریسی کیو، مدیر منابع انسانی اچ‌پی می‌گوید: «همه عاشق این برنامه شدند. ما به دنبال این بودیم که کارکنان را دور هم جمع کنیم و روحیه‌شان را بالا ببریم. گذر دادن آدم‌ها از دوران همه‌گیری کار بسیار سختی است.»

این تقویت روحیه، به همراه سایر تدارکات مربوط به حفظ سلامت کارکنان، سبب حفظ جایگاه این شرکت تولید قطعات سخت‌افزار در جایگاه هفدهم فهرست بهترین کارفرمایان دنیا شد، عنوانی که برای چهارمین سال متوالی از آن خود کرده است. فوربز در شراکت با شرکت تحقیقاتی استاتیستا این رده‌بندی را از طریق پیمایش از ۱۶۰ هزار کارمند تمام وقت و پاره‌وقتی که در ۵۸ کشور برای شرکت‌های بزرگ چندملیتی یا فعال در منطقه کار می‌کنند تهیه می‌کند.

در این پرسشنامه‌ها که ظرف ماه‌های ژوئن و جولای تکمیل شدند از شرکت‌کنندگان خواسته شد که بگویند درجه اشتیاقشان به اینکه کارفرمای خود را به یک دوست یا یکی از اعضای خانواده برای مشغول شدن به کار پیشنهاد دهند تا چه اندازه است. از آنها همچنین خواسته شد که میزان رضایتشان را از نحوه واکنش کارفرما به کووید ۱۹ بیان کنند. در کنار اینها پاسخ‌دهندگان به کارفرمایشان در موضوعات شیوه اقتصادی، پرورش استعدادها، برابری جنسیتی و مسئولیت اجتماعی هم امتیاز دادند. فهرست نهایی شامل ۷۵۰ شرکت چندملیتی و بزرگ با دفاتری در ۴۵ کشور می‌شود.

ایالات متحده با ۲۴۷ کارفرما در صدر این فهرست قرار دارد، پس از آن اروپا با ۲۲۴ و آسیا و اقیانوسیه با ۲۰۸ شرکت. شرکت کره جنوبی سامسونگ در این فهرست در مقام اول قرار گرفت و بلافاصله پس از آن شعبه آمریکای آمازون و شرکت آی‌بی‌ام به ترتیب در رده دوم و سوم قرار گرفتند. البته همان‌گونه که گمان می‌رفت، کارکنان شرکت‌های آی‌تی، نرم‌افزار و ارتباطات دور که شاهد رشد کسب‌وکار شرکتشان بودند و توانستند خیلی ساده‌تر به هنگام همه‌گیری دور کاری کنند، به نسبت ارکان شرکت‌های حوزه

از ابتدای شیوع کووید ۱۹ تا به حال ماه‌ها می‌گذرد، چشم به هم بگذاریم دیگر باید سالگرد یکی از سهمگین‌ترین حوادث تاریخ معاصر دنیا را پشت سر بگذاریم. حادثه‌ای که به جز به بار آوردن مرگ‌ومیرهای بسیار و ضربات مهلک به سلامت عمومی، سبک زندگی و کسب‌وکار انسان را هم زیر سوال برد. در این میان شرکت‌ها و کارفرمایان در سراسر دنیا چهره خود را در زمان بحران حاد اجتماعی، اقتصادی حاصل از شیوع کووید ۱۹ عیان تر نشان دادند. برخی از پس مهلکه برنیامدند و دست به تعدیل‌های گسترده زدند، برخی کشتی‌شان به گل نشست و برخی هم دست‌کم تا اینجای کار توانستند سر سلامت به در ببرند. نشریه فوربز هرساله فهرستی از بهترین شرکت‌ها برای کار کردن تهیه می‌کند. امسال فرصتی فراهم شد تا برای این رده‌بندی، از کارکنان آنها نوع واکنش به بحران

از شرکت‌کنندگان خواسته شد که بگویند درجه اشتیاقشان به اینکه کارفرمای خود را به یک دوست یا یکی از اعضای خانواده برای مشغول شدن به کار پیشنهاد دهند تا چه اندازه است. از آنها همچنین خواسته شد که میزان رضایتشان را از نحوه واکنش کارفرما به کووید ۱۹ بیان کنند. در کنار اینها پاسخ‌دهندگان به کارفرمایشان در موضوعات شیوه اقتصادی، پرورش استعدادها، برابری جنسیتی و مسئولیت اجتماعی هم امتیاز دادند



۱۰ شرکت برتر برای کار کردن از دید نشریه فوربز

رتبه	نام شرکت	حوزه فعالیت	کشور
۱	سامسونگ الکترونیک	وسایل الکترونیک، مهندسی، تکنولوژی سخت‌افزار و تجهیزات	کره جنوبی
۲	آمازون	خرده‌فروشی و عمده‌فروشی	آمریکا
۳	آی‌بی‌ام	آی‌تی، اینترنت، نرم‌افزار	آمریکا
۴	مایکروسافت	آی‌تی، اینترنت، نرم‌افزار	آمریکا
۵	آل جی	وسایل الکترونیک، مهندسی، تکنولوژی سخت‌افزار و تجهیزات	کره جنوبی
۶	اپل	وسایل الکترونیک، مهندسی، تکنولوژی سخت‌افزار و تجهیزات	آمریکا
۷	ادوبی	آی‌تی، اینترنت، نرم‌افزار	آمریکا
۸	آلفابت	آی‌تی، اینترنت، نرم‌افزار	آمریکا
۹	زیمنس	مهندسی، تولید	آلمان
۱۰	پوش	مهندسی، تولید	آلمان

شرکت سیسکو، در رتبه ۱۸ فهرست، شیوه دیگری را برای تمرکز بر حفظ سلامت کارکنانش در پیش گرفت. چاک رایبیتز، مدیرعامل شرکت و رئیس منابع انسانی شرکت یعنی فرن ماتسوداس، روز ۲۲ می را به تمامی ۷۶ هزار کارمندشان در آمریکا مرخصی دادند تا اهمیت سلامت روان را گوشزد کنند.



۲۲ می را به تمامی ۷۶ هزار کارمندشان در آمریکا مرخصی دادند تا اهمیت سلامت روان را گوشزد کنند. سه ماه بعد در ۲۸ اوت، سیسکو این کار را تکرار کرد و نام این روز را گذاشت: «خودتان را از برق بکشید» (با این معنا که به خودتان استراحت بدهید). این شرکت همچنین برای حمایت از کارکنانش در هند وارد عمل شد، جایی که موارد ابتلا به کرونا در نبود زیرساخت‌های بهداشتی مناسب ناگهان رو به افزایش گذاشت. سیسکو یک خط اورژانس ۲۴ ساعته مختص ۱۰ هزار کارمندش در این کشور راهاندازی کرد که آنها را به متخصصان پزشکی وصل می‌کرد، این متخصصان به کارمندان شرکت راهنمایی‌های لازم را ارائه می‌دادند و به آنها کمک می‌کردند تا بتوانند به درمان مناسب دسترسی داشته باشند.

کاتلین جانسون، مدیر ارشد مزایای بخش بین‌الملل سیسکو می‌گوید: «وظیفه ما به عنوان یک شرکت این است که بحران کووید را مدیریت کنیم و کاهش دهیم تا ناگهان کلیه کارمندانمان در یکی از شعب سیسکو در هر نقطه‌ای از دنیا در گیر نکنند. امسال سال چالش‌ها بود اما آن را به عنوان سال نقاط قوتمان هم شناخته‌ایم.»

معاون ارشد منابع انسانی شرکت زیمنس می‌گوید: «اغلب همکاران من در شرکت‌های دیگر انتظار چنین اعلامیه‌ای از سوی یک شرکت نمادین در حوزه تولیدات صنعتی مانند زیمنس را نداشتند. یکی از محدود جنبه‌های مثبت بحران کووید این است که برخی از تعصبات در مورد دورکاری دود شد و به هوا رفت. همه ما شاهد بودیم که کار از خانه تا چه اندازه می‌تواند موثر و مولد باشد.»



گردشگری، حمل و نقل و اوقات فراغت، تمایل بیشتری برای امتیاز دادن به کارفرماهایشان داشتند. پاسخ‌دهندگان از کلمبیا و برزیل هم بسیار راضی‌تر از هم‌رده‌هایشان در ژاپن و سنگاپور و کره جنوبی و ایتالیا در حوزه واکنش کارفرما به همه‌گیری بودند.

واکنش به بحران

بسیاری از شرکت‌های این فهرست نتوانستند خود را در برابر آثار کووید ۱۹ بر روی کارکنانشان ایمن کنند. به صورت مشخص، آمازون درگیر یک پرونده حقوقی است که شرکت را متهم می‌کند که محیط ایمن برای کارکنانش در شعبه جی‌اف‌کی ۸ در استیتن آیلند تدارک ندیده بوده است. دست‌کم هشت مورد مرگ در میان کارکنان آمازون بر اثر ابتلا به کووید ۱۹ گزارش شده. اما از زمانی که پاندمی شروع شد، شرکت سرمایه‌گذاری‌های انبوهی بر روی امنیت کارکنان انجام داده است. این شرکت به تمامی کارکنانش در خط مقدم کار اضافه‌کاری در مجموع معادل ۵۰۰ میلیون دلار در ماه ژوئن داد و تا کنون ۴ میلیارد دلار هزینه اصلاحات و مبارزه با کووید ۱۹ کرده است؛ از جمله توزیع ۱۰۰ میلیون ماسک میان کارکنان، کارگذاری تب‌سنج در انبارهای شرکت در سراسر دنیا و... این شرکت به صورت منظم تست کرونا از کارکنان را در برنامه‌هایش قرار داده و قصد دارد تا ماه نوامبر در کل ۶۵۰ مقرر آمازون در دنیا روزانه ۵۰ هزار تست انجام دهد. یکی از سخنگوهای شرکت می‌گوید: «در نخستین روزهای بحران، ما فهرستی از چندین اپیدمیولوژیست سرشناس دنیا تهیه کردیم، پزشکانی که در صف اول واکنش به شیوع قرار داشتند و از آنها خواستیم با ۵ هزار عضو تیم امنیت جهانی ما برای ایجاد تغییرات و اصلاح ساختمان‌هایمان همکاری کنند. در مجموع ما تغییری در ۱۵۰ مورد از پایگاه‌های عملیاتی ما ایجاد شد تا از سلامت و امنیت تیم‌هایمان اطمینان حاصل کنیم.»

اچ‌پی علاوه بر آن مهمانی افسانه‌ای‌اش، در دوران پاندمی به کارمندانش شماری از مزایای غیرمعمول دیگر را هم ارائه کرده است. این شرکت آمریکایی شرایط لازم برای ثبت‌نام وام ضروری را به کلی تغییر داد تا همه کسانی که با پس‌لرزه‌های ناشی از دشواری اقتصادی برآمده از همه‌گیری روبه‌رو شده‌اند، بتوانند برای دریافت وامی تا سقف ۱۰ هزار دلار اقدام کنند. کارکنان این شرکت همچنین به صورت هفتگی به پزشکان حاضر در خدمت شرکت، کلاس‌های آشپزی آنلاین و خدمات حمایتی بابت آموزش کودکان در منزل دسترسی داشتند.

در آلمان شرکت زیمنس سبک زندگی مبتنی بر دورکاری را به صورت دائمی به رسمیت شناخت و در ماه جولای اعلام کرد که پس از پایان پاندمی، کارکنانش می‌توانند دو یا سه روز در هفته از خانه کار کنند. این شرکت در رده نهم فهرست ما قرار دارد. دکتر یوخن والیش، معاون ارشد منابع انسانی شرکت زیمنس می‌گوید: «اغلب همکاران من در شرکت‌های دیگر انتظار چنین اعلامیه‌ای از سوی یک شرکت نمادین در حوزه تولیدات صنعتی مانند زیمنس را نداشتند. یکی از محدود جنبه‌های مثبت بحران کووید این است که برخی از تعصبات در مورد دورکاری دود شد و به هوا رفت. همه ما شاهد بودیم که کار از خانه تا چه اندازه می‌تواند موثر و مولد باشد.»

شرکت سیسکو، در رتبه ۱۸ فهرست، شیوه دیگری را برای تمرکز بر حفظ سلامت کارکنانش در پیش گرفت. چاک رایبیتز، مدیرعامل شرکت و رئیس منابع انسانی شرکت یعنی فرن ماتسوداس، روز

برای اینکه گرفتن نظر و واکنش دیگران واقعا مثر باشد و به رشد بینجامد، باید به این نکته فکر کنیم که در دنیا دیدگاه‌هایی دیگر و درست با اعتبار و با همان اهمیت دیدگاه ما وجود دارد.



۵ راهکار فوریز برای مقابله با تعصب در محیط کار

از زاویه‌ای دیگر نگاه کنید

تعصب یا یک‌جانبه‌نگری را چطور تعریف می‌کنید؟ اصولا چقدر خودتان را فرد متعصبی می‌دانید؟ این تعصب و طرز فکر یک‌طرفه در جهان کسب‌وکار بسیار به چشم می‌خورد و البته بیشتر از همه به دید کارمندان و کسانی می‌آید که زیر دست یک مدیر کار می‌کنند. بسیاری اوقات مدیر خودش هم نمی‌داند که در کجا و بر چه اساسی تعصب به خرج می‌دهد و برای همین است که می‌گویند یکی از اولین قدم‌ها برای کنار گذاشتن تعصب در محیط کار و تجارت این است که اصولا به وجود این تعصبات آگاه شویم. چند نفر از صاحبان و مدیران کسب‌وکار در یادداشت‌های کوتاهی برای نشریه فوریز به راهکارهای رهایی از تعصب برای مدیران اشاره کرده‌اند و حاصل آن مطلبی شده است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این صفحه می‌خوانید.

هرچند کار راحتی نیست اما آموختن و آگاهی نسبت به تعصبات ناخودآگاهی که دارید یک قدم اساسی در راه تبدیل شدن به بهترین رهبری است که می‌توانید باشید. نحوه رفتار و ادراکات شما که نسبت به آنها آگاهی ندارید می‌تواند شما را به سمت تصمیم‌های نابخردانه بکشاند و سبب شوند که اعضای تیم احترام و اعتمادشان را نسبت به شما از دست بدهند. خوشبختانه وقتی که درک کنید این موارد ناخودآگاه چگونه بر رفتار و تصمیم‌گیری شما تاثیر می‌گذارند، می‌توانید شروع به ساختن محیط کاری دوستانه‌تر و مولدتر کنید.

در افکار متعصبانه خلل ایجاد کنید

وقتی متوجه تعصباتی که دارید شدید، تمرین کنید که چگونه در راه این فکرها ایجاد مانع کنید تا تبدیل به عمل نشوند. با خودتان سناریوهایی تعریف کنید که اگر در آن موقعیت قرار گرفتید از قبل آماده باشید. وقتی با یک موقعیت حساسیت‌برانگیز روبه‌رو می‌شوید می‌توانید جلوی خودتان را بگیرید و بگویید: «این موقعیتی است که احتمالا در آن با تعصب واکنش نشان می‌دهم. و نمی‌خواهم که بر اساس این تعصب عمل کنم.» اینجا می‌توانید ثمره تمرین‌هایی را که کرده بودید به کار بگیرید

شبکه‌تان را گسترش دهید

تعصب تنها در تعامل با دیگران خودش را نشان می‌دهد. برای اینکه رهبران به تعصباتشان پی ببرند باید شبکه‌شان را گسترش دهند و با آدم‌هایی از گروه‌های مختلف آشنا شوند؛ آدم‌هایی با تجربیات متفاوت، ملیت‌های متفاوت و باورهای متفاوت. وقتی رهبران در معرض دیگران قرار می‌گیرند تفکرشان را پرورش می‌دهند و قالب‌های ذهنی که قبلا در مورد اشخاص خاص داشتند را به چالش می‌کشند

از زاویه دید رشد با جهان روبه‌رو شوید

تعصب ناخودآگاه تا اندازه زیادی از نیاز رهبران برای حل مسئله می‌آید. این نیاز به حل مسئله رهبران را با نوعی از طرز فکر ایستا گره می‌زند که مصر به وجود مسیر درست و غلط برای ادامه راه است، مسیری که اغلب بر اساس تعصب انتخاب می‌شود. برای رفع این ضعف باید از منظر رشد به جهان نگاه کرد و پرسید: «چطور می‌توانم از این موقعیت بیاموزم و به عنوان یک رهبر و یک انسان رشد کنم؟»

از آدم‌های مختلف نظرخواهی کنید

شبکه‌تان را گسترش دهید و از آدم‌های مختلف نظر بخواهید. ما اغلب در افکار متعصبانه ناخودآگاهمان گیر می‌کنیم چرا که از به چالش کشیدن آنها ناتوانیم. از اینکه خودمان را با افرادی که نقطه نظر مقابل ما دارند دمخور کنیم ناتوانیم. برای اینکه گرفتن نظر و واکنش دیگران واقعا مثر باشد و به رشد بینجامد، باید به این نکته فکر کنیم که در دنیا دیدگاه‌هایی دیگر و درست با اعتبار و با همان اهمیت دیدگاه ما وجود دارد.

تعصب ناخودآگاه را آزادانه به بحث بگذارید

نخستین واحتمالا دشوارترین قدم برای اعتراف به اینکه تعصب‌هایی دارید همین است. از این نقطه است که می‌توانید خودتان را آموزش دهید و تغییرات لازم را برای رهبری تیم، شرکت و خودتان به سوی آینده‌ای بهتر به وجود آورید. تعصبات ناخودآگاه باید تا جایی که امکان دارد موضوع بحث‌های آزاد قرار بگیرد؛ در خانه، در محل کار و در میان هم‌گروهی‌ها. از این راه این موقعیت را در اختیار دیگران قرار می‌دهید که بحث‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی را آزادانه شکل دهند.

..... آینده پژوهی

فردای جهان پس از ترامپ

پیروزی جو بایدن چه تاثیری بر سیاست خارجی امریکا و آینده خاورمیانه خواهد داشت؟



اتحاد دموکراسی‌های فناورانه

چگونه می‌توان در آینده زمینه‌های همکاری‌های دیجیتالی را استوار کرد؟

جارد کوهن

ریچارد فانتین

تحلیل‌گران امنیتی

منبع: فارن افروز

چرا باید خواند:

دموکراسی دیجیتال

از جمله مسایل جدید

دنیاى امروز است که

در آینده از آن بسیار

بیشتر خواهیم شنید.

اینکه اتاق فکرهای

غربی چگونه درباره آن

برنامه می‌ریزند دارای

اهمیت زیاد است.

علیرغم اینکه آمریکا در برخی از فناوری‌های مثل هوش مصنوعی و تولید نیمه‌رساناها مزیت‌های خود را حفظ کرده، در فرمول‌بندی یک استراتژی کلی برای استفاده از این مزیت‌ها از چین عقب افتاده است

در ابتدای دوران دیجیتال، دموکراسی‌ها کشورهایی رو به ترقی به نظر می‌آمدند. ایالات متحده و کشورهایی که طرز فکری شبیه به این کشور داشتند در لبه‌های توسعه فناورانه قرار گرفته بودند. سیاست‌گذاران به تلاش‌های آزادی‌خواهانه ذاتی اینترنت اشاره می‌کردند که گویی در هر جایی تهدیدی برای دیکتاتورها بود. مزایای فناورانه ایالات متحده ارتش این کشور را قدرتمندتر ساخته بود، اقتصاد آن را شکوفاتر و دموکراسی آن را، دست‌کم روی کاغذ، پرشورتر.

از آن موقع تاکنون، کشورهای اقتدارگرا این عقب‌ماندگی را جبران کرده‌اند. چین جلوتر از همه قرار دارد و دیگر یک قدرت نوظهور در فناوری نیست و حالا همتای آمریکا است. در چندین حوزه - شامل تشخیص چهره و صدا، فناوری نسل پنجم اینترنت، پرداخت دیجیتال، ارتباطات کوانتومی و بازار پهپادهای تجاری - چین از آمریکا جلوتر است. روسای حکومت در کوبا، کره شمالی، روسیه و ونزوئلا نیز بیش‌ازپیش فناوری را برای اهداف غیرآزادی‌خواهانه به کار می‌برند و از الگوی چین پیروی می‌کنند. و علی‌رغم اینکه آمریکا در برخی از فناوری‌های مثل هوش مصنوعی و تولید نیمه‌رساناها مزیت‌های خود را حفظ کرده، در فرمول‌بندی یک استراتژی کلی برای استفاده از این مزیت‌ها از چین عقب افتاده است.

تقریباً به‌موازات این‌ها، ایالات متحده و متحدان آن از همکاری سنتی‌ای از با هم داشته‌اند دست کشیده‌اند. این کشورها به جای اینکه بر سر مسایلی که در آن منافع مشترک دارند کار کنند، به‌علل منافع ملی کارهای خود را از هم جدا کرده‌اند و بدون هماهنگی با هم به همکاری‌های فناورانه کشورهای اقتدارگرا واکنش نشان می‌دهند. با اینکه مقامات در پایتخت بیشتر کشورهای دموکراتیک اکنون قبول دارند که مسیریایی که فناوری‌های نوین در حال ایجاد آن هستند دارند به دنیا شکل می‌دهند، ارتباط خود را با هم قطع نگه داشته‌اند و در



زمانه‌ای که باید بیش از همیشه با یکدیگر همکاری داشته باشند، به‌طور انفرادی تلاش می‌کنند که فناوری علیه اهداف دموکراتیک به کار نرود. تازه اگر همکاری‌ای هم اتفاق بیفتد جداگانه، واکنشی و موقتی است. لیبرال دموکراسی‌ها فرصتی را که می‌توانند با هم همکاری کنند از دست می‌دهند. هر کسی که بتواند شرایط خود را طوری ترتیب بدهد که از فناوری‌های نوظهور مثل هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی، زیست‌فناوری و ارتباطات نسل بعدی استفاده کند، در اقتصاد و ارتش و سیاست طی دهه‌هایی که خواهد آمد دست بالا را خواهد داشت. اما دموکراسی‌های پیشرفته جهان چیزی دارند که حکومت‌های اقتدارگرا ندارند: تاریخی طولانی از همکاری‌های چندجانبه برای اینکه همه از آن منتفع شوند.

برای اینکه مسایل بسیار متنوع است، آنچه اکنون بدان نیاز است راه‌حل‌های صلح‌طلبانه‌تر نیست بلکه یک مجمع فرادستی است با عضویت کشورهایی که مثل هم فکر می‌کنند: کشورهایی که می‌توانند با هم متحد شوند و واکنش‌های محکم به مسایل نشان دهند. گروه جدیدی که کشورهای پیشروی «دموکراسی فناورانه» (techno-de-mocracies) تشکیل داده‌اند - و با در نظر گرفتن تعداد کشورهای عضو، تحت عنوان «T-۱۲» شناخته می‌شود - به کشورهای دموکراتیک کمک خواهد کرد تا ابتکار عمل را در رقابت بازار فناوری جهان دوباره به دست گیرند. این کار آن‌ها را قادر خواهد ساخت تا هنجارها و ارزش‌های ترجیحی خود را در استفاده از فناوری‌های در حال ظهور ترویج کنند و مزیت‌های رقابتی را در حوزه‌های کلیدی فناوری حفظ کنند. فراتر از همه اینکه تشکیل این گروه‌ها کمک می‌کند به همکاری برای رسیدن به یک پاسخ واحد به مسایلی که نظم جهانی را تهدید می‌کند.

اقتدارگراها در صف اول

واشنگتن در توسعه تصویری کامل از نقش خود در فناوری جهان مشکل دارد اما کشورهای اقتدارگرا این مشکل را ندارند. خاصه چین این‌طور تشخیص داده است که نقش‌های کنونی در نظم بین‌المللی جهان عمدتاً در عصر ماقبل دیجیتال تعیین شده و حالا فرصتی است برای اینکه این نقش‌ها تغییر کند و دوباره تعیین شود. همین حالا هم پکن در حال پیش‌بردن این هدفش است با ایجاد سریع ظرفیت‌های فناوری‌های سطح بالا و به کار بردن این فناوری‌ها از راه بازارهای بزرگ جهانی، به‌خصوص در مناطقی که آمریکا حضور کم‌رنگی دارد یا در واقع اصلاً حضور ندارد. برای نمونه، در زمینه پهپاد شرکت هوش مصنوعی چینی «کلود واک» به توسعه سیستم ملی تشخیص چهره کمک می‌کند و یک ابزار قدرتمند جدید را برای کنترل سیاسی در اختیار دولت محلی می‌گذارد.

اما تلاش‌هایی که مثل چنین فناوری‌های نگاه رو به جلو دارند فقط یک‌جانبه نیستند. چین، روسیه و دیگر کشورهای اقتدارگرا همین حالا هم در حال همکاری با یکدیگرند تا به یک چشم‌انداز جهانی دست پیدا کنند که منافع خودشان را تضمین می‌کند. آن‌ها در حال تغییر

با اینکه دموکراسی‌های جهان در حال حاضر با مشکل همکاری با یکدیگر در زمینه دیجیتال مواجهند، قابلیت کارکردن آن‌ها با هم همچنان وجود دارد و فرصت‌هایی هست که آن‌ها بتوانند کارهای خود را در کنار یکدیگر پیش ببرند و در مقابل کشورهای اقتدارگرایی دیجیتال بایستند. در این زمینه، تاریخ راهنمای خوبی است.

پیشرفت سریع
چین در اینترنت
نسل پنجم،
هوش مصنوعی
و محاسبات
کوانتومی چندین
کابینه آمریکا را به
ستوه آورده است.
واشنگتن نتوانسته
به راحتی جواب
به اصطلاح «جاده
ابریشم دیجیتالی»
چین را بدهد. جاده
ابریشم دیجیتالی
یک مجموعه
از پروژه‌های
زیرساختی
فناورانه است
برای اینکه ساخت
پروژه‌های ابتکار
عمل «کمر بند و
جاده» را تسهیل
کند

سفت‌وسخت در برابر این شرکت تصویب کرد و ممنوع کرد که هواوی در شبکه‌های اینترنتی ملی نسل پنجم ملی دخالت داشته باشد و هر نوع کار تجاری شرکت‌های آمریکایی با هواوی را نیز ممنوع کرد. ایالات متحده با اصرار از دیگر متحدان خود نیز خواست که همین کار را بکنند، حتی اگر زیرساخت‌های آن‌ها به هواوی وابسته بود و بدون این شرکت به مشکلات بزرگی برخورد می‌کردند. با این حال، هنوز واشنگتن در این موقعیت اصرار به دیگر شرکت‌ها قرار دارند و نسبتاً در انزوا قرار گرفته است. بسیاری از دولت‌ها همچنان به مقاومت در برابر فشار آمریکا ادامه می‌دهند و تأکید می‌کنند که جایگزین کم‌هزینه و در دسترس برای فناوری هواوی نیست که آن‌ها با خیال راحت بتوانند این شرکت را کنار بگذارند. حتی کانادا و کره جنوبی که متحدان نزدیک آمریکا به شمار می‌روند هم به حرف واشنگتن گوش ندادند و در حال ارزیابی تجهیزات هواوی برای زیرساخت‌های اینترنت نسل پنجم خود هستند.

یک مثال خوب: جی-۸

با اینکه دموکراسی‌های جهان در حال حاضر با مشکل همکاری با یکدیگر در زمینه دیجیتال مواجهند، قابلیت کارکردن آن‌ها با هم همچنان وجود دارد و فرصت‌هایی هست که آن‌ها بتوانند کارهای خود را در کنار یکدیگر پیش ببرند و در مقابل کشورهای اقتدارگرایی دیجیتال بایستند. در این زمینه، تاریخ راهنمای خوبی است. در سال ۱۹۷۳، وزیر خزانه‌داری وقت آمریکا، جورج شولتز، وزرای امور مالی فرانسه، بریتانیا و آلمان غربی را در کتابخانه کاخ سفید برای انجام مذاکراتی غیررسمی دعوت کرد. این گروه که به «گروه کتابخانه» معروف شدند، به سرعت ژاپن را هم دعوت کردند و اولین گروه جی-۵ را تشکیل دادند که بعدتر به همراه کانادا و ایتالیا تبدیل شدند به گروه جی-۷. در دهه‌های بعد این گروه غیررسمی شامل کشورهای دموکراتیک جهان در طی ۱۶ سال با روسیه در قالب گروه جی-۸ همکاری کردند و به یک نیروی بین‌المللی قدرتمند تبدیل شدند. از جمله مسایلی که این گروه توانست به آن‌ها واکنش مناسبی نشان بدهد و نوعی همکاری بین‌المللی را در جامعه جهانی رقم زد، واکنش گروه جی-۸ به حملات یازدهم سپتامبر و بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ بود. بنابراین کشورهای دموکراتیک جهان دوباره می‌توانند در زمینه فناوری‌های دیجیتال دوباره کنار هم جمع شوند و با همکاری یکدیگر برای مسایل مهم این حوزه تصمیم بگیرند.

استانداردهای استفاده از فناوری‌های نوین هستند تا این فناوری‌ها در چشم‌انداز جهانی در انحصار منافع آن‌ها قرار بگیرد. به همین خاطر است که آن‌ها در گروه‌های اختصاصی مثل سازمان همکاری‌های شانگهای این فناوری‌ها را پیش می‌برند. اعضای سازمان همکاری‌های شانگهای توافق کرده‌اند که در زمینه‌های امنیت اطلاعات، رباتیک، تجارت الکترونیک و سایر حوزه‌ها با یکدیگر همکاری کنند. آن‌ها همچنین در مجامع جهانی مثل اتحادیه بین‌المللی مخابرات که استانداردهای بین‌المللی را تعیین می‌کنند از پشت هم درمی‌آیند و زمینه‌های نظارت اجتماعی غیرمستولانه را تسهیل می‌کنند. برخلاف بسیاری از لیبرال دموکراسی‌ها، چند کشور اقتدارگرایی محدود به‌خوبی دریافت‌اند که فناوری، از جمله قدرت نوآوری، هنجار سازی برای استفاده از این نوآوری‌ها و شکل دادن به موسساتی که تصمیم می‌گیرند چطور باید این نوآوری‌ها بهره‌برداری کرد، مسئله صرفاً کاربردی نیست که در زیر تلی از برنامه‌های سیاست خارجی غرق شود بلکه عنصر اصلی رقابت‌های جغرافیای سیاسی جدید است.

از طرف دیگر، ایالات متحده دست به رفتارهای واکنشی می‌زند. پیشرفت سریع چین در اینترنت نسل پنجم، هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی چندین کابینه آمریکا را به ستوه آورده است. واشنگتن نتوانسته به راحتی جواب به اصطلاح «جاده ابریشم دیجیتالی» چین را بدهد. جاده ابریشم دیجیتالی یک مجموعه از پروژه‌های زیرساختی فناورانه است برای اینکه ساخت پروژه‌های ابتکار عمل «کمر بند و جاده» را تسهیل کند. آمریکا نه توانسته جواب این جاده ابریشم دیجیتال را بدهد و نه واکنشی نشان بدهد به کارزار تبلیغات چین برای رونمایی از یک واحد پولی دیجیتال. آمریکا و متحدانش دائماً با مقررات‌گذاری‌هایی که به حملات سایبری مربوط می‌شود درگیرند و برای این کار موانع زیادی پیش رو دارند. علاوه بر این، آن‌ها به استفاده از فناوری توسط کشورهای اقتدارگرا برای سرکوب مردم خود پاسخ درخوری ندادند. مقامات آمریکایی اغلب اظهار نارضایتی می‌کنند از اینکه پکن به استانداردهای برای زمینه‌های فنی دست بالا را دارد و متحدان آمریکا نیز به‌دیده‌ای همراه با احترام به زیرساخت‌های چینی نگاه می‌کنند. اما مقامات آمریکا در زمانه دشواری زندگی می‌کنند که بتوانند ماهیت این بازی را عوض کنند.

در این زمینه شکستی چندملیتی رخ داده است. لیبرال دموکراسی‌ها در سراسر جهان خیلی ساده با هم در زمینه این مسایل که باید آن‌ها را با هم متحد سازد کار نمی‌کنند. واکنش آن‌ها به سوءاستفاده کشورهای اقتدارگرا از فناوری به‌سمتی رفته که معترضان تکه‌تکه شده‌اند. منافع ملی متنوع می‌شود و تضادهایی در ایالت‌ها بالا می‌گیرد، اما هیچ کاری انجام نمی‌شود. در داخل کشورها، معمولاً بین جناح‌های حاکم بر کشورهای اقتدارگرا بحث بر سر این است که چطور در انتخابات کشورهای دیگر دخالت شود، اطلاعات گمراه‌کننده ترویج یابد و سیستم‌های رایانه‌ای هک شود. لیبرال دموکراسی‌ها در عوض اینکه برای مقابله با چنین کارهایی دست به همکاری بزنند، واکنش‌هایی می‌دهند که به‌اندازه کافی محکم نیست و اصلاً جواب این اقدامات نیست. فی‌المثل کانادا و فرانسه با هم در زمینه توسعه نظارت در سیاست‌گذاری هوش مصنوعی همکاری می‌کنند یا ناتو دکترین بازدارندگی سایبری را دنبال می‌کند.

بحث و اختلاف نظر بر سر توانایی‌های اینترنت نسل سوم شرکت مخابراتی چینی «هواوی» شاید بهترین مثال باید برای واکنش نامطلوب کشورهای دموکراتیک. آمریکا به دنبال ابتکار عمل استرالیا یک قانون



محور اصلی اقتصاد فضایی آینده

ایستگاه بین‌المللی فضایی ۲۰ ساله شد



کنت چانگ

روزنامه نگار علم

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

اقدامات فضایی

کشورها روبه گسترش

است و ایران نیز در

این زمینه فعال است.

تفاقات ایستگاه

بین‌المللی فضایی برای

ایرانیان نیز جالب توجه

است.

امروز ایستگاه بین‌المللی فضایی به بیستمین سال تأسیس خود رسیده است. به نظر می‌رسد که فعالیت‌های اصلی تجاری شدن فضا نیز در این ایستگاه در حال انجام است و این ایستگاه محور اصلی تجارت فضایی در آینده خواهد بود

اصلی سرمایه‌داری در فضا تبدیل شد و این قابلیت را داشت که مسیر صنایع جدید را تعیین کند و فرصت‌ها را برای اینکه افراد به فضا و مدار زمین اشتیاق نشان دهند افزایش داد. تحقیقات در ایستگاه بین‌المللی فضایی به کشف درمان سرطان یا پوکی استخوان نایل نشده‌اند و همچنین به فناوری‌ای که نقطه‌عطفی باشد و زندگی بشر را در زمین دگرگون کند دست پیدا نکرده‌اند. اما به ناسا و سایر نهادهای فضایی این دانش و تجربه را بخشیده‌اند که چطور ماشین‌آلات پیچیده در فضا بسازند و این بینش را به آن‌ها داده‌اند که چطور ریزگرانش بر بدن انسان تأثیر می‌گذارد. ریزگرانش به شرایطی گفته می‌شود که شبیه بی‌وزنی و گرانش صفر است با این تفاوت که نیروی گرانش دقیقاً صفر نیست بلکه مقدار کوچکی است.

اسکات کلی، یکی از ساکنان ایستگاه فضایی با طولانی‌ترین مدت اقامت که از مارس سال ۲۰۱۵ تقریباً یک سال را در آنجا گذرانده، می‌گوید: «همه مسئله خلاصه می‌شود در اینکه آیا انسان می‌تواند با موفقیت برای مدتی طولانی در فضا زندگی کند، در این محیط طاقت‌فرسا کار کند و کارش همراه با ایمنی باشد. اگر پاسخ به این سؤالات یکی از مشاهدات عینی مهم شما در این برنامه باشد، فکر می‌کنم که برنامه ایستگاه فضایی یک موفقیت بزرگ بوده است.»

خاکسترهای جنگ سرد

مدتهاست که به یک ایستگاه فضایی در مدار زمین به چشم یک جای پای محکم برای رسیدن به بقیه منظومه شمسی نگاه شده است. بعد از اینکه سفینه آپولو ۱۱ در سال ۱۹۶۹ روی سطح ماه فرود آمد، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا اهداف بلندپروازانه فضایی‌ای تعیین کرد مثل ساخت موشک‌هایی با قابلیت استفاده مجدد و یک ایستگاه فضایی. هدف از این برنامه این بود که بتوان خیلی زود تا دهه ۱۹۸۰ فضاورد به مریخ فرستاد. ریچارد نیکسون که در آن زمان رئیس‌جمهور بود تلاش کرد بودجه فدرال را کم کند و بنابراین ناسا توانسته تا رسیدن به موشک با قابلیت پرتاب دوباره جلو برود. گام بعدی پس از شلیک یکی از موشک‌های ساترن ۵ که ماموریتش به ماه لغو شد، این بود که به شکل «سکای لب» دربیاید که یک ایستگاه فضایی بود برای ماموریت سه فضاورد ناسا در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴. اما این کار به تأخیر افتاد و در سال ۱۹۸۱ پرتاب موشک‌ها از سر گرفته شد. در سال ۱۹۸۴، رونالد ریگان برنامه‌ای را برای ساخت یک ایستگاه فضایی اعلام کرد و اسم آن را هم گذاشت «فریدوم».

اما بعد از سال‌ها طراحی و بازطراحی، هیچ قطعه‌ای از این ایستگاه فضایی ساخته نشد. در ژوئن سال ۱۹۹۳، کنگره آمریکا با اختلاف رای کمی به حفظ این برنامه رای داد. در آن سال، کابینه بیل کلینتون تغییری در برنامه «فریدوم» ایجاد کرد و نام آن را

لیروی چیاو از یک نظر، حتی پیش از اینکه ایستگاه بین‌المللی فضایی شروع به کار کند، در آنجا بود. در اکتبر سال ۲۰۰۰ او یکی از هفت فضاوردی بود که با سفینه دیسکاوری به فضا رفت. این سفینه تکه‌هایی از ایستگاه فضایی جدید را به مدار زمین می‌برد. ساخت این ایستگاه از سال‌ها قبل شروع شده بود اما هنوز کسی در آنجا زندگی نمی‌کرد. بیشتر کارهایی که دکتر چیاو باید انجام می‌داد خارج از ایستگاه فضایی و در حین فضاپیمایی بود. اما این فضاورد خیلی مختصر به داخل ایستگاه هم رفت. او می‌گفت که داخل ایستگاه بوی ماشین نو می‌دهد. در آن زمان، ایستگاه فضایی یک ایستگاه فسقلی بود که بخش مسکونی‌اش فقط سه واحد داشت، نه مثل امروز که ۱۶ قسمت دارد. اما به هر حال، آماده بود تا افراد داخلش مستقر شوند.

دیسکاوری در روز ۲۰ اکتبر از بقیه تکه‌ها جدا شد و به زمین برگشت. یازده روز بعد، سه فضاورد که یکی از آن‌ها ناسا بود و دو نفر دیگر روس بودند با راکت روسی سوپوز در قزاقستان به سمت فضا حرکت کردند. آن‌ها در ۳ نوامبر به ایستگاه فضایی رسیدند و چهار و نیم ماه اقامت خود را در مدار زمین شروع کردند. از آن موقع تاکنون، انسان‌ها توانسته‌اند خارج از کره زمین زندگی کنند.

چند هفته پیش بیستمین سالگرد اقامت پیوسته فضاوردان در ایستگاه بین‌المللی فضایی بود. این پروژه در قالب همکاری فضایی مابعد جنگ سرد بین آمریکا و روسیه انجام شد و با وجود هزینه زیادی که داشت - قطعاً بالای ۱۰۰ میلیارد دلار - از جمله ابرپروژه‌هایی شد که دولت‌ها نمی‌توانند انجامش دهند و همچون بچه‌ها پوسترش را روی دیوار اتاق‌شان می‌زنند. با این حال، در دهه گذشته، به‌طریقی غیرمنتظره، ایستگاه بین‌المللی فضایی به محور



برخلاف امروز، ارتباطات بین ایستگاه فضایی و دو مرکز کنترل در هوستن و مسکو بدون مشکل نبود. گاه به گاه تماس فضانوردان با بقیه بشریت برای ساعت‌ها قطع می‌شد. کریکالف اخیراً در یک نشست خبری در مسکو که به مناسبت بیستمین سالگرد ایستگاه بین‌المللی فضایی برگزار شده بود، گفت: «در برخی از ایستگاه‌ها حتی این امر خیلی مرسوم بود چون اگر اعضای خدمه ایستگاه مدام در تماس باقی می‌ماندند، دیگر وقتی نداشتند که به سایر کارهایشان برسند.»



«ایستگاه بین‌المللی فضایی» گذاشت. در سپتامبر سال ۱۹۹۳، روسیه نیز که دهه‌ها تجربه فعالیت‌های فضایی در قالب پروژه‌های «سالیوت» و «میر» را در نقاطی از مدار زمین داشت، با این ایستگاه فضایی قرارداد مشارکت امضا کرد. اعضای کشورهای عضو آژانس فضایی اروپایی و همچنین کانادا و ژاپن هم در پروژه سهیم شدند. جفری مانبر، مدیرعامل شرکت «تانورکس» که کسب‌وکار سودآوری با انتقال بارهای تجاری به ایستگاه فضایی درست کرده، می‌گوید: «ایستگاه بین‌المللی فضایی از زیر خاکسترهای جنگ سر سبز آورد. این پروژه همچنین این فرصت را برای مهندسان فضایی روسیه به وجود آورده که بتوانند تجربیات خود را در ساخت موشک‌های بالستیک در اختیار کشورهای مثل کره شمالی قرار دهند. مانبر می‌گوید: «دلیل خیلی محکمی وجود داشت برای ساختن عمارتی مثل تاج محل در فضا و هم کشورهایی که در آن زمان در صنایع فضایی پیشرفت کرده بودند به فکر ساختن تاسیساتی در فضا افتاده بودند.»

هوستن، ما مشکلی نداریم

اولین محل استقرار در ایستگاه فضایی محلی به نام «زاریا» بود که توسط روسیه ساخته شد و بودجه‌اش را ناسا تامین کرد. این محل در نوامبر سال ۱۹۹۸ شروع به کار کرد. چند هفته بعد، موشک فضایی «اندیور» قطعه «یونیتی» را که اولین قطعه ساخته‌شده توسط آمریکا بود همراه برد و به بخش‌هایی که به‌وسیله روسیه و ناسا مدیریت می‌شد متصل کرد. در ژوئیه سال ۲۰۰۰، واحد روسی تحت عنوان «زوزدا» افتتاح شد. در آن سه فضانورد روسی اقامت کردند و این محل را به خانه خودشان تبدیل کردند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «در کل پرواز، یک روز معمولی واقعی که از صبح به شب بینجامد نبود.»

این‌طور بود که اقامت دائمی انسان در خارج از زمین و در فضا شروع شد. یکی از آن سه فضانورد روس که نامش شپرد است و قبلاً عضو نیروی دریایی بوده و از اولین خدمه ایستگاه فضایی به شمار می‌رود، می‌گوید: «در دو یا سه هفته اول، ما کاملاً مقید و محدود بودیم چون ایستگاه باید به تدریج باز می‌شد و توسعه پیدا می‌کرد. در اوایل کار ایستگاه فضایی، هر کاری نمی‌توانستیم بکنیم و هر جایی نمی‌توانستیم برویم.» آن‌ها باید سیستم‌هایی را راه‌اندازی می‌کردند که میزان دی‌اکسید کربن هوا را تنظیم کند و روی مقدار معینی نگه دارد، بارها را تخلیه می‌کردند، قطعات موشک‌های فضایی را به هم متصل می‌کردند، وسایل و ابزارهایی را که خراب شده بود و شکسته بود درست می‌کردند و حتی دست به چند آزمایش محدود می‌زدند. برخلاف امروز، ارتباطات بین ایستگاه فضایی و دو مرکز کنترل در هوستن و مسکو بدون مشکل نبود. گاه به گاه تماس فضانوردان با بقیه بشریت برای ساعت‌ها قطع می‌شد. کریکالف اخیراً در یک نشست خبری در مسکو که به مناسبت بیستمین سالگرد ایستگاه بین‌المللی فضایی برگزار شده بود، گفت: «در برخی از ایستگاه‌ها حتی این امر خیلی مرسوم بود چون اگر اعضای خدمه ایستگاه مدام در تماس باقی می‌ماندند، دیگر وقتی نداشتند که به سایر کارهایشان برسند.» این سه فضانورد در ایستگاه ماندند تا مارس ۲۰۰۱ که به زمین برگشتند. زمانی که داشتند برمی‌گشتند شپرد گفت: «انجا که بودم فکر می‌کردم وضعیت در ایستگاه فضایی کاملاً خوب است. ما راحت بودیم.»

تخمین زده می‌شد که یک دهه دیگر مانده بود تا ساخت‌وساز در ایستگاه بین‌المللی فضایی کامل شود که دو سال بعد در سال ۲۰۰۳، گم‌شدن سفینه «کلمبیا» پیش آمد. در اولین روز فوریه ۲۰۰۳ شاتل فضایی کلمبیا در حین بازگشت به زمین منفجر شد و همه فضانوردان آن کشته شدند. ناسا پرواز شاتل‌های فضایی را برای دو سال متوقف کرد تا علت این حادثه‌ی ناگوار را بررسی کند. عملیات کلمبیا پس از حادثه «چلنجر» دومین شکست مصیبت‌بار به شمار می‌رفت. حادثه چلنجر در سال ۱۹۸۶ زمانی رخ داد که هفت فضانورد شاتل تنها ۷۳ ثانیه از سفر خود را شروع کرده بودند و لحظاتی بعد، قطعات شاتل در اعماق اقیانوس در حال غرق شدن بود. پاول وینوگرادوف، فضانورد روسی که در سال ۲۰۰۶ به ایستگاه فضایی رسید، می‌گوید: «تمام این فجایع وحشتناک به این معنی است که همه ما، آمریکایی‌ها و روس‌ها، دوره طولانی‌ای را پشت سر گذاشته‌ایم تا بتوانیم ایستگاه فضایی‌ای بسازیم و از آن نگهداری کنیم.» اما دو سال بعد از فاجعه کلمبیا، دوباره فعالیت‌های فضایی از سر گرفته شد. بسیاری از فضانوردان و مقامات ناسا می‌گویند که بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵، برنامه‌ها و دستاوردهای پرشماری نصیب فعالان این عرصه شده است.

هر کدام از واحدهای ایستگاه فضایی به اندازه یک اتوبوس مدرسه است و در کارخانه‌های مختلفی ساخته شده‌اند که هزاران کیلومتر با هم فاصله دارند و بعد به هم متصل شده‌اند. این نکته برای فضانوردان بسیار جالب است که این همکاری‌ها در ساخت تجهیزات در ایستگاه بین‌المللی فضایی رخ می‌دهد. البته همه این‌ها بدین معنی نیست که همه چیزی همیشه خیلی نرم و آسان پیش می‌رود. رایانه‌ها خراب می‌شوند، سیستم‌های سرمایشی از کار می‌افتند، سقف چه می‌کند و توالت خراب می‌شود. مثلاً در سال ۲۰۰۷، یکی از پنل‌های بسیار بلند خورشیدی ایستگاه فضایی شکسته بود و باید فضانوردان در یک عملیات هیجان‌انگیز سلول‌های خورشیدی‌ای را که خراب شده بود، تعمیر می‌کردند. همه این مسایل پیش رفته تا اینکه امروز ایستگاه بین‌المللی فضایی به بیستمین سال تاسیس خود رسیده است. به نظر می‌رسد که فعالیت‌های اصلی تجاری شدن فضا نیز در این ایستگاه در حال انجام است و این ایستگاه محور اصلی تجارت فضایی در آینده خواهد بود. ■

اولین محل
استقرار در
ایستگاه فضایی
محلی به نام
«زاریا» بود که
توسط روسیه
ساخته شد و
بودجه‌اش را ناسا
تامین کرد. این
محل در نوامبر
سال ۱۹۹۸ شروع
به کار کرد. چند
هفته بعد، موشک
فضایی «اندیور»
قطعه «یونیتی»
را که اولین قطعه
ساخته‌شده
توسط آمریکا
بود همراه برد و
به بخش‌هایی که
به‌وسیله روسیه
و ناسا مدیریت
می‌شد متصل کرد

آژانس منابع طبیعی کالیفرنیا اعلام کرده است که تقریباً ۱۴ میلیون هکتار از جنگل‌های این ایالت باید بازسازی شوند. مشکل اینجاست که درخت‌های جوان که برای جنگل‌کاری به کار می‌روند، قابلیت بیشتری دارند که طعمه شعله‌های آتش شوند.

باید به زندگی با آتش عادت کنیم

چه درسی می‌توان از آتش‌سوزی در جنگل‌های کالیفرنیا آموخت؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

آتش‌سوزی جنگل‌ها

فاجعه‌ای است که این

روزها با تغییر اقلیم در

بسیاری از کشورهای

جهان رخ می‌دهد و

ایران نیز هیچ از آن

بی‌نصیب نیست.

دهند. بنابراین مدیران جنگل‌ها و کسانی که مسئولیت حفظ و نگهداری منابع طبیعی کالیفرنیا را بر عهده دارند، زیر ذره‌بین قرار گرفته‌اند. دونالد ترامپ بارها مدعی شده است که کالیفرنیا باید از جنگل‌های خود حفاظت کند و در مقابله با آتش عملکرد بهتری داشته باشد، بگذریم از اینکه عمده جنگل‌های کالیفرنیا زیر نظر مدیران ایالتی نیستند و از سوی نهادهای فدرال حفاظت می‌شوند. اما در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، جو بایدن، مرتب می‌گفت که عامل اصلی این آتش‌سوزی‌ها تغییر اقلیم است. در واقع، ریشه اصلی این آتش‌سوزی‌های مهارناپذیر به بیش از یک قرن پیش بازمی‌گردد و عوامل مختلف از ابعاد گوناگونی را باید مسبب آن دانست.

اگر بخواهید بدانید که چطور ایالت کالیفرنیا تلاش کرده از محیط‌زیست خود محافظت کند، باید گفت که در این ایالت فعالان و نهادهای مدنی زیادی با آرا و نقطه‌نظرهای متفاوت وجود دارند که تلاش می‌کنند جنگل‌های منطقه را به‌نوبه و به‌روش خود حفظ کنند. این فعالیت‌ها از اوایل دهه ۱۹۹۰ سرعت گرفت، تقریباً زمانی که نیویورک تایمز سلسله گزارش‌های تحقیقی درباره از دست رفتن جنگل‌ها منتشر کرد و فاش کرد که نهادهای مسئول حفاظت از محیط‌زیست این سرزمین تلاش کرده‌اند به جنگل‌هایی که درخت‌های کهنسال دارند آسیب برسانند. کارشناسان دهه ۱۹۹۰ را به یاد می‌آورند که یک جنگ تمام‌عیار برای حفظ محیط‌زیست کالیفرنیا شروع شده بود. برخی از صنایع چوب‌بری و مشاغل نزدیک به آن با تعطیلی و بیکاری پرسنل مواجه شده بودند و دایماً در کار نهادهای حامی محیط‌زیست ایالت مداخله می‌کردند و مانع می‌تراشیدند. خیلی از مردم آن‌ها را به داشتن نوعی فانتزی محیط‌زیستی محکوم می‌کردند و در تظاهراتی که علیه آن‌ها برپا می‌کردند ریشخندشان می‌کردند.

در نهایت آن «جنگ الوار» را حامیان محیط‌زیست بردند. از دهه ۱۹۹۰ برداشت چوب برای تولید الوار به‌طور ثابت در منطقه کاهش پیدا کرده است. اما اینکه آن‌ها واقعاً پیروز شدند امر پیچیده‌ای است چون این پیروزی مانع نشد که خط‌سیر محیط‌زیستی کالیفرنیا تغییر پیدا کند و فقط برخی پیروزی‌ها نصیب فعالان حامی حفظ جنگل‌ها شد. بعدتر در دهه ۲۰۰۰ نهادی به نام «میراث جنگل سیرا» به وجود آمد که توانست حمایت فرماندار وقت ایالت را نیز به دست آورد. بعدها قوانین فدرال برای حفظ جنگل‌ها تصویب شد که جابای نهادهای حامی محیط‌زیست را خیلی محکم‌تر کرد. در ابتدا سرعت پیشرفت خیلی آهسته بود اما بعدها مسئله پررنگ‌تر شد و در برنامه‌های ایالت در دهه‌های بالا قرار گرفت. همین گروه‌های حامی محیط‌زیست از چند سال پیش که آتش‌سوزی‌ها در کالیفرنیا شدت گرفت، تلاش کرده‌اند که نیاز به مهار آتش را در برنامه‌های ایالتی جا بیندازند و به‌تدریج دارند موفق می‌شوند. در ابتدای امر، کسی از مسئولان به اهمیت مقابله با آتش توجه زیادی نمی‌کرد اما اکنون مقابله با آتش در برنامه‌های ایالتی وارد شده و مورد توجه واقع شده است. در آینده نیز وضع به همین منوال خواهد بود و برنامه‌های مقابله با آتش و از سوی دیگر، جنگل‌کاری باید نمونه‌ای برای دیگر مناطق جنگلی آتش‌خیز باشد. ■

در هفته‌های گذشته، تقریباً از اوایل ماه سپتامبر آتش‌سوزی در بسیاری از جنگل‌های کالیفرنیا دوباره شروع شده و تاکنون ده‌ها هزار هکتار از پارک ملی سیرا در دامنه‌های شرقی کوه‌های منطقه، جایی که آن را طیف کاملی از نورها می‌نامند، خاکستر شده است. ابر سیاهی از دود قارچ‌مانند آسمان منطقه را فرا گرفته و به نظر می‌رسد که تا هفته‌ها آتش‌سوزی ادامه داشته باشد. در برخی از مناطق، فقط شاخ‌وبرگ‌های خشک پای درخت‌ها آتش می‌گیرد و بدنه درخت‌ها را هم درگیر می‌کند اما درخت‌ها زنده می‌مانند و صدمه زیادی به آن‌ها نمی‌رسد. اما در برخی نواحی دیگر مثل قسمت‌های شمالی و غربی منطقه، آتش‌سوزی بسیار شدید و جدی است تاجایی که برخی از شاهدان عینی آن را شبیه به یک منطقه که بمب اتمی به آن خورده دانسته‌اند.

آژانس منابع طبیعی کالیفرنیا اعلام کرده است که تقریباً ۱۴ میلیون هکتار از جنگل‌های این ایالت باید بازسازی شوند. مشکل اینجاست که درخت‌های جوان که برای جنگل‌کاری به کار می‌روند، قابلیت بیشتری دارند که طعمه شعله‌های آتش شوند. دانشمندان محیط‌زیست منطقه و کارشناسانی که برای کاهش صدمات طبیعی به ایالت کالیفرنیا در جنگل‌های ملی این منطقه فعالیت می‌کنند، در سه دهه گذشته به‌دقت آتش‌سوزی‌های کالیفرنیا را تحت نظر داشته‌اند و آن را کنترل کرده‌اند. بنابراین توانسته‌اند آتش‌سوزی‌های بدجلوگیری کنند و موارد آتش‌سوزی خوب را تاحد تحمل کنند. بدین ترتیب، محیط‌زیست ایالت به‌خوبی حفظ شده و این امکان پیش آمده که جنگل‌کاری‌های جدید نیز در مقیاس هزاران هکتار انجام شود.

اما حالا که چندسالی است در اوایل تابستان و اوایل پاییز که برگ‌ها و شاخه‌های خشک در جنگل‌ها به‌وفور ریخته‌اند و هنوز باران نیز شروع به باریدن نکرده، کل ساحل غربی آمریکا طعمه آتش می‌شوند. در این آتش‌سوزی‌های افسارگسیخته هزاران خانه و ساختمان ویران شده و ده‌ها هزار نفر از ساکنان منطقه ناچار شده‌اند محل سکونت خود را تغییر

در نهایت آن «جنگ الوار» را حامیان محیط‌زیست بردند. از دهه ۱۹۹۰ برداشت چوب برای تولید الوار به‌طور ثابت در منطقه کاهش پیدا کرده است. اما اینکه آن‌ها واقعاً پیروز شدند امر پیچیده‌ای است چون این پیروزی مانع نشد که خط‌سیر محیط‌زیستی کالیفرنیا تغییر پیدا کند



مدیر بانک زیستی می‌گوید که این پروژه به حمایت «یک ایلان ماسک یا یک ریچارد برانسون» نیاز دارد اما شبکه بانک زیستی می‌تواند تا وقتی که تاسیساتش ساخته می‌شود «مانند اوبر خود را حفظ کند»، یعنی فعلاً متکی باشد به آکواریوم‌های عمومی و شخصی به جای اینکه تاسیسات زیربنایی فیزیکی خودش را داشته باشد.

بانک زیستی برای آینده

فرصت زیادی برای حفظ گونه‌های زنده جهان باقی نمانده است



الیاس ویسوتای

گزارشگر محیط زیست

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

در تمام نقاط جهان،

از جمله ایران، بحرین

محیط زیست بیشتر

از همیشه به چشم

می‌خورد. بنابراین

خواندن درباره

تلاش‌هایی که برای

حفظ گونه‌های مرجانی

می‌شود برای همه

جاذبیت دارد.

خود را باخته‌اند و سفید شده‌اند، نگهداری می‌شود. نهاد «میراث دیواره بزرگ مرجانی» که یک گروه غیرانتفاعی است، حامی بانک زیستی است و جمع‌آوری مرجان‌ها را از چند هفته گذشته شروع کرده است. اولین گروه غواصان این بانک نمونه‌های حدود ۲۰ گونه مختلف مرجانی را از اطراف صخره عظیم مرجانی جمع‌آوری کرده‌اند و آن را به‌طور موقت در بندرگاه کنز نگه می‌دارند.

این پروژه در حال حاضر نزدیک به ۴.۸ میلیون دلار به‌طور مشارکتی بودجه جمع کرده که تاکنون در قالب تامین زمین برای بانک زیستی در پورت داگلاس، همکاری شرکت جهانی «کانتراس ایرل» برای طراحی یک ساختمان با معماری پایدار و پشتیبانی شورای اقلیمی استرالیا عملی شده است. مدیر بانک زیستی دکتر دین میلر است که خود یک زیست‌شناس دریایی است. او به گاردین استرالیا می‌گوید که امیدوار است تاسیسات بانک زیستی و مأمون ۸۰۰ گونه مرجانی تا سال ۲۰۲۵ ساخته شود. او می‌گوید که اگر ساختمان ساخته شود، این پروژه به حمایت «یک ایلان ماسک یا یک ریچارد برانسون» نیاز دارد اما شبکه بانک زیستی می‌تواند تا وقتی که این تاسیسات ساخته می‌شود «مانند اوبر خود را حفظ کند»، یعنی فعلاً متکی باشد به آکواریوم‌های عمومی و شخصی به جای اینکه تاسیسات زیربنایی فیزیکی خودش را داشته باشد.

مدیر بانک زیستی می‌گوید که این دانشمندان رنگ‌باختن و سفید شدن مرجان‌ها را خیلی جدی می‌بینند و این واقعیت را باید بپذیریم که بعد از مدت‌ها بحث و مجادله و برگزاری رویدادهای گوناگون برای اینکه در این باره اطلاع‌رسانی شود، گونه‌های کمی از مرجان‌ها حفظ شده‌اند و خیلی از آن‌ها در معرض انقراض قرار گرفته‌اند. میلر می‌گوید که شبکه بانک زیستی «یک شبکه حمایتی برای حیات مرجان‌ها» خواهد بود و هر دفعه که مرجان‌های یک منطقه سفید می‌شوند، زمان تنگ‌تر می‌شود. او می‌گوید: «هر سالی که ما بیشتر صبر کنیم، مرجان‌های بیشتری را از دست می‌دهیم و وقتی برای از دست دادن نداریم.»

یک پایگاه شبیه به کشتی نوح برای صدها گونه مرجانی در معرض خطر جهان به‌صورتی که دسترسی عمومی به آن وجود داشته باشد، می‌تواند گام مهمی در حفظ بلندمدت مرجان‌ها باشد. زیست‌شناسان دریایی می‌گویند که بانک زیستی یک طرح بلندپروازانه برای نگهداری از ۸۰۰ گونه مرجان است که در یک پایگاه در پورت داگلاس تاسیس شده است. پورت داگلاس یک شهرک در استرالیا است که در منطقه کوئینزلند واقع شده.

بانک زیستی مرجان‌های زنده که هواداران آن نامش را «کشتی نوح مرجانی» گذاشته‌اند، به‌منزله تسهیلاتی پیشرفته برای ۸۰۰ گونه مختلف مرجان‌های سخت عمل می‌کند که آن‌ها را حفظ می‌کند و پرورش می‌دهد. این نمونه‌های مرجانی برای آینده‌ای نگهداری می‌شوند که لازم باشد آلودگی‌های دریاها در طبیعت پاک شود و شرایط به مرحله‌ای برسد که دوباره بتوان آن‌ها را رشد داد.

این بانک زیستی که از خزانه جهانی بذر در نروژ الهام گرفته و معماری‌اش شبیه به مرجان قارچی است، شامل فضاهای اداری و آزمایشگاه‌های تحقیقاتی است و یک محوطه آکواریوم‌ها نیز برای جذب گردشگر دارد. خزانه جهانی بذر در نروژ در سال ۲۰۰۸ به‌طور رسمی افتتاح شد و نخستین سفارش خود را با دریافت صدمیلیون بذر از صد کشور آغاز کرد. در این انبار که به «خزانه بذر روز قیامت» هم مشهور است، هزاران گونه دانه‌های کشاورزی گردآوری شد که در کره زمین بی‌نظیر است. باری، بانک زیستی به این دلیل در پورت داگلاس ساخته شده که در کوئینزلند شمالی همجوار دیواره بزرگ مرجانی باشد. این منطقه دروازه‌ای است به دیواره بزرگ مرجانی که به مجموعه بسیار بزرگی از آبسنگ‌های مرجانی گفته می‌شود که در دریای مرجان در غرب استرالیا و در اقیانوس آرام قرار گرفته‌اند. دیواره بزرگ مرجانی بزرگ‌ترین مجموعه صخره‌های مرجانی در جهان است. دیواره بزرگ مرجانی از جاذبه‌های گردشگری استرالیا است و یکی از نمادهای ایالت کوئینزلند به‌شمار می‌آید. این دیواره متشکل از بیش از ۲۹۰۰ صخره منفرد و ۹۰۰ جزیره است که از فضای بیرونی زمین هم قابل مشاهده است و بزرگ‌ترین اکوسیستم یکپارچه جهان به‌شمار می‌رود که اگر اکوسیستم‌های زنده ساخته‌اند. این صخره از میلیاردها موجود زنده که پولپ‌های مرجانی نام دارند تشکیل شده است. این مجموعه در سال ۱۹۸۱ در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. این طور به نظر می‌رسد که با وخیم‌تر شدن وضعیت حیات گونه‌های گیاهی در جهان، نهادهای مختلفی به این نتیجه رسیده‌اند که باید پایگاه‌هایی را برای حفظ آن‌ها درست کنند که خزانه بذر و بانک زیستی مرجان‌ها دو نمونه از این اقدامات است.

تاسیساتی که برای نگهداری مرجان‌ها در نظر گرفته شده پایگاه فیزیکی‌ای بزرگ‌تر از ساختمان بانک زیستی است و متعلق است به شبکه‌ای از آکواریوم‌ها که در سراسر جهان گسترده است و شامل هر دو نوع آکواریوم‌های تجاری و آکواریوم‌های محل نگهداری مرجان‌ها می‌شود. هدف از این شبکه این است که برای حفظ گونه‌های مرجانی نمونه در مناطق آلوده جهان یک نوع همکاری صورت بگیرد. در این پروژه، نمونه‌هایی از گونه‌های مرجان‌هایی که از آن‌ها بد استفاده شده یا رنگ



پرونده تجارت جهانی

آیا تجارت دنیا با الگوی V شکل احیا می شود؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع سازمان تجارت جهانی

چرا باید خواند:

تجارت نقشی کلیدی

در اقتصاد دنیا دارد

و مطالعه وضعیت

تجارت در سال گذشته

می تواند تصویر

درستی از شرایط دنیا

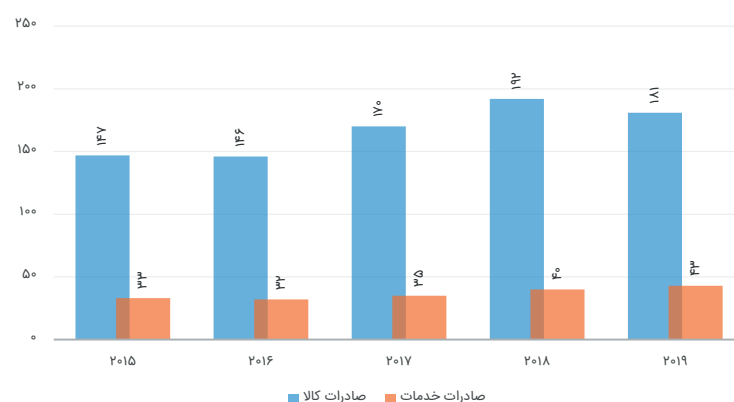
ارائه دهد.

تجارت یکی از مهم ترین شاخص های اقتصادی در دنیا است و رشد تجارت برای تقویت نرخ رشد اقتصادی کشورها امری ضروری است. به همین دلیل است که بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا و وضع تعرفه های تجاری و محدودیت های وارداتی کالاهای چینی و اروپایی، نگرانی های زیادی در مورد عواقب این سیاست روی اقتصاد دنیا ایجاد شد. نگرانی هایی در مورد تاثیر منفی این جنگ تجاری روی نرخ رشد اقتصادی، اشتغال و زیر ساخت های مالی و در نهایت توسعه اقتصاد جهانی. سازمان تجارت جهانی هر ساله گزارشی در مورد وضعیت تجاری دنیا ارائه می دهد تا تصویری دقیق از تاثیر سیاست های اقتصادی و تجاری اعمال شده در کشورها روی ارزش حجم تجارت کالاها را نشان دهد. طبق گزارش سال جاری ارزش تجارت کالا در دنیا در سال ۲۰۱۹ یعنی سالی که ترامپ جنگ تجاری را علیه چین به بالاترین سطح خود رسانید و چین هم در پاسخ به این سیاست خصمانه مقابله به مثل کرد، با کاهش ۳ همراه بود در حالی که حجم تجارت افت ۰.۱ درصدی را تجربه کرد. به دلیل اهمیت این مسئله بر آن شدیم تا مهم ترین مسائل مطرح شده در گزارش سال ۲۰۲۰ را به اطلاع شما برسانیم. در این گزارش به پیش بینی حجم تجارت دنیا در سال ۲۰۲۰ هم پرداخته شده است. طبق این گزارش در سال جاری ما کاهش حجم تجارت را در دنیا شاهد خواهیم بود که کشورهای صنعتی در این مسئله پیشگام هستند ولی در سال بعد تجارت در دنیا احیا خواهد شد ولی بازگشت به وضعیتی که قبل از پاندمی داشتیم سال ها طول می کشد. سازمان تجارت جهانی احيای سریع حجم تجارت در دنیا را امری غیر ممکن می داند.

کاهش ۳ درصدی ارزش تجارت جهانی در سال ۲۰۱۹

طبق گزارش سازمان تجارت جهانی در سال گذشته حجم تجارت

ارزش صادرات کالا و خدمات در کشورهای کم توسعه یافته - میلیارد دلار



در دنیا ۰.۱ درصد تنزل یافت در حالی که سال ۲۰۱۸ شاهد افزایش ۲.۹ درصدی حجم تجارت سالانه در دنیا بودیم. اما مطالعه ارزش تجارت در دنیا نشان می دهد در سال گذشته ارزش تجارت کالا در دنیا ۳ درصد تنزل یافته است که سقوطی بزرگ نسبت به وضعیت سال ۲۰۱۸ بود. در سال ۲۰۱۸ دنیا رشد ۱۰.۲ درصدی ارزش تجارت در دنیا نسبت به سال قبل را تجربه کرده است. بیشترین سهم از کالاهای تجاری در دنیا را کالاهای تولیدی تشکیل می دهد. در سال گذشته محصولات تولیدی ۷۰ درصد از صادرات دنیا را به خود اختصاص داده بود و یکی از محصولات آهن و فولاد بود. دو کالایی که در این سال بیشترین کاهش صادرات را تجربه کرده است. سازمان تجارت جهانی در این گزارش میزان کاهش تجارت آهن و فولاد را برابر با ۱۲ درصد در سال گذشته ذکر کرده است. در سال قبل ارزش صادرات مواد معدنی و انواع سوخت های فسیلی در دنیا ۷.۵ درصد نسبت به سال قبل از آن کاهش پیدا کرد که یکی از دلایل مهم برای این افت ارزش را می توان در کاهش قیمت انرژی در دنیا دید. در سال ۲۰۱۹ قیمت فراورده های انرژی در جهان ۱۷ درصد کمتر از سال ۲۰۱۸ بود. در بخش صادرات محصولات کشاورزی هم ما شاهد کاهش ۱.۵ درصدی ارزش صادرات بودیم.

نکته دیگر اینکه بیشترین افت ارزش تجارت کالا در دنیا در کشورهای اروپایی و آسیایی اتفاق افتاده است. این دو منطقه در مجموع دوسوم از کل ارزش تجارت کالا در دنیا را به خود اختصاص داده اند و به همین دلیل نقش مهمی در اقتصاد و تجارت جهانی ایفا می کنند.

اما با وجود کاهش ارزش و حجم تجارت کالا در دنیا در سال

در سال گذشته کشورهای آمریکا، چین و آلمان بزرگ‌ترین کشورهای فعال در عرصه تجارت جهانی بودند. آمارها نشان می‌دهد آمریکا بزرگ‌ترین صادرکننده خدمات در دنیا است و توسعه بالای تکنولوژیکی در این کشور باعث شده است تا قدرت زیادی برای فعالیت در این عرصه داشته باشد.

ارزش صادرات
کالا از کشورهای
کم توسعه یافته
دنیا در سال ۲۰۱۹
نسبت به سال
۲۰۱۵ بالغ بر
۲۳ درصد رشد
کرده است و ارزش
صادرات خدمات
از این کشورها در
فاصله سال‌های
۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹
بازرخی بیش از
۳۰ درصد افزایش
یافت

ایجاد شده بین کشورها و افزایش دیدگاه‌های ملی‌گرایی در برخی از کشورهای صنعتی باعث شده است تا این صنعت با سرعت قبل رشد نکند. در سال قبل ارزش تجارت صنعت سفر در دنیا با نرخ ۱ درصد رشد کرد در حالی که در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد این صنعت بالغ بر ۷.۹ درصد بود.

بخش حمل و نقل هم از دیگر زیربخش‌های تجارت خدمات است. تجارت این صنعت نه تنها در سال قبل رشدی نکرد بلکه با کاهش ۰.۸ درصدی هم همراه بود. سازمان تجارت جهانی بی‌ثباتی‌های اقتصادی و تخریب روابط تجاری بین کشورها را عامل اصلی افت تجارت در حوزه خدمات حمل و نقلی عنوان کرد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۸ این بخش رشد ۹.۱ درصدی را تجربه کرده است.

در بخش دیگر این گزارش صادرات خدمات در دنیا به چندین زیربخش اصلی تقسیم شده است و سهم هر یک از این زیربخش‌ها در کل خدمات صادراتی مورد بحث قرار گرفته است. طبق این گزارش در سال قبل بخش‌های مخابراتی، کامپیوتری و خدمات اطلاعات بالغ بر ۲۰ درصد از سهم صادرات خدمات در دنیا را به خود اختصاص داده بودند و ۸۱ درصد از این سهم به خدمات کامپیوتری اختصاص داشت. نکته مهم این است که بخش خدمات کامپیوتری در دنیا در سال قبل با نرخ ۱۱ درصد رشد کرده است و این رشد از سال ۲۰۰۹ میلادی تاکنون همواره تجربه شده است. سازمان تجارت جهانی نوشت: «در دنیایی که تکنولوژی حرف اول را می‌زند، تعجبی ندارد که ارزش

گذشته، ما رشد ۲.۱ درصدی تجارت خدمات را مشاهده کردیم. از جمله اصلی‌ترین خدماتی که در این دسته قرار می‌گیرند می‌توان به خدمات مخابراتی و خدمات مالی اشاره کرد که سهم زیادی در تجارت خدمات بازرگانی در دنیا دارد. ارزش صادرات این دسته از خدمات در سال قبل برابر با ۳۳۵۸ میلیارد دلار و ارزش واردات آن برابر با ۲۹۷۹ میلیارد دلار بود. نکته مهم این است که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ همواره ارزش تجارت خدمات بازرگانی در دنیا رشد کرده است ولی در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد در این بخش پایین‌ترین نرخ از سال ۲۰۱۶ تاکنون بود.

در سال ۲۰۱۸ ارزش تجارت خدمات در دنیا با نرخ ۸.۴ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته بود. در سال قبل ارزش تجارت کالا در دنیا برابر ۱۹۵۱ هزار میلیارد دلار بود و ارزش تجارت خدمات به رقمی برابر با ۵۸۹۸ هزار میلیارد دلار رسید.

کاهش ۶.۴ درصدی ارزش تجارت کالا در خاورمیانه

در بخش دیگری از این گزارش به تفکیک منطقه، وضعیت تجارت در دنیا مورد مطالعه قرار گرفته است. سازمان تجارت جهانی نوشت: «خاورمیانه بالاترین نرخ کاهش حجم و ارزش تجارت کالا را نسبت به سال ۲۰۱۸ شاهد بود. در سال قبل ارزش تجارت کالا در این منطقه ۶.۴ درصد نسبت به سال قبل از آن کمتر شد در حالی که حجم تجارت کالا با افت ۳.۴ درصدی همراه بود. از طرف دیگر کشورهای مشترک‌المنافع در این سال نه تنها کاهشی در ارزش و حجم تجارت خود تجربه نکردند بلکه افزایش ارزش را نیز شاهد بودند. در سال ۲۰۱۹ ارزش تجارت کالا در این منطقه ۰.۹ درصد رشد کرد و حجم تجارت کالا با افزایش ۳.۱ درصدی همراه بود.»

نکته مهم این گزارش این جاست که به استثنای کشورهای مشترک‌المنافع، ارزش تجارت کالاها در سال قبل در تمامی مناطق دنیا نسبت به سال ۲۰۱۸ تنزل داشته است ولی حجم تجارت کالا تنها در کشورهای جنوب و مرکز آمریکا و کشورهای خاورمیانه با کاهش همراه بود.

سهم ۳۰ درصدی اروپا در تجارت کالا

در سال قبل قاره سبز ۳۰ درصد از ارزش کل تجارت کالاها را در دنیا به خود اختصاص داد که رقمی برابر با ۵۶۷۰ هزار میلیارد دلار بود و نسبت به سال قبل از آن با کاهش همراه بود. بررسی‌های انجام‌شده توسط سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۶ ارزش تجارت کالاها از قاره سبز برابر با ۴۷۶۹ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۱۷ به ۵۳۱۴ میلیارد دلار رسید. این روند افزایشی در سال ۲۰۱۸ هم ادامه یافت و ارزش تجارت در این کشور در مرز ۵۸۷۰ میلیارد دلار قرار گرفت.

نرخ رشد تجارت در این منطقه در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ بالغ بر ۱۰.۸ درصد رشد کرده است و در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ هم تجارت در قاره سبز رشدی برابر با ۱۰.۴ درصدی را شاهد بود ولی در سال گذشته نه تنها شاهد رشد تجارت در اروپا نبودیم بلکه ارزش تجارت با افت ۳.۴ درصدی همراه بوده است.

کاهش نرخ رشد تجارت خدمات در سال ۲۰۱۹

یکی از زیربخش‌های تجارت خدمات در دنیا، صنعت سفر است که مزایای اقتصادی زیادی برای کشورها دارد ولی تنش‌های تجاری

نرخ رشد سالانه تجارت در دنیا از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ (درصد)							
۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	
۷.۲	-۹.۲	-۰.۱	۲.۹	۴.۷	۱.۴	۲.۳	حجم تجارت کالا در دنیا
صادرات							
۱۰.۷	-۱۴.۷	۱	۳.۸	۳.۴	۰.۷	۲.۶	امریکای شمالی
۵.۴	-۷.۷	-۲.۲	۰.۱	۲.۹	۱.۳	۰.۶	امریکای جنوبی و مرکزی
۸.۲	-۱۱.۷	۰.۱	۲	۳.۷	۱.۱	۲.۹	اروپا
۵.۷	-۴.۵	۰.۹	۳.۷	۶.۷	۲.۳	۱.۳	آسیا
۶.۱	-۹.۵	-۲.۹	۰.۷	۰.۷	۳.۵	۱.۸	دیگر مناطق
واردات							
۶.۷	-۸.۷	-۰.۴	۵.۲	۴.۴	۰.۳	۵.۲	امریکای شمالی
۶.۵	-۱۳.۵	-۲.۱	۵.۳	۴.۳	-۹	-۷.۶	امریکای جنوبی و مرکزی
۸.۷	-۱۰.۳	۰.۵	۱.۵	۳	۳	۳.۶	اروپا
۶.۲	-۴.۴	-۰.۶	۴.۹	۸.۴	۲.۲	۲.۱	آسیا
۵.۶	-۱۶	۱.۵	۰.۳	۳.۴	-۴.۵	-۳.۹	دیگر مناطق
نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی (درصد)							
۳.۹	-۴.۴	۲.۱	۲.۸	۲.۴	۱.۷	۲.۸	امریکای شمالی
۳.۸	-۷.۵	-۰.۲	۰.۶	۰.۸	-۲	-۰.۸	امریکای جنوبی و مرکزی
۵.۲	-۷.۳	۱.۵	۲.۱	۲.۸	۲.۱	۲.۴	اروپا
۵.۹	-۲.۴	۳.۹	۴.۱	۴.۸	۴.۲	۴.۳	آسیا
۳.۵	-۵.۵	۱.۴	۲.۱	۱.۹	۲.۴	۱.۵	دیگر مناطق
۴.۹	-۴.۸	۲.۲	۲.۸	۳.۱	۲.۴	۲.۸	جهان

دومین بخش
بزرگ از صادرات
خدمات در دنیا
به خدمات مالی
اختصاص داشته
است که سهمی
برابر با ۱۵ درصد
از کل ارزش ۳۰۳۵۸
هزار میلیارد
دلاری صادرات
خدمات در دنیا
دارد. کشورهای
صنعتی هم
بیشترین سهم در
صادرات خدمات
مالی را به خود
اختصاص داده اند

تجارت خدمات کامپیوتری طی بیش از یک دهه همواره رشد کند و پیش بینی ها نشان می دهد این روند در سال های آتی و در جریان چهارمین انقلاب صنعتی هم در دنیا ادامه خواهد داشت.

دومین بخش بزرگ از صادرات خدمات در دنیا به خدمات مالی اختصاص داشته است که سهمی برابر با ۱۵ درصد از کل ارزش ۳۰۳۵۸ هزار میلیارد دلاری صادرات خدمات در دنیا دارد. کشورهای صنعتی هم بیشترین سهم در صادرات خدمات مالی را به خود اختصاص داده اند.

در جایگاه سوم بخش دریافت هزینه برای استفاده از سرمایه های فکری قرار دارد که ارزش صادرات آن در سال قبل برابر با ۱۲ درصد کل صادرات خدمات دنیا بود. در جایگاه چهارم خدمات بیمه و بازنشستگی قرار داشت و در بخش بعدی خدمات ساختمانی قرار داشت. سهم خدمات بیمه و بازنشستگی برابر با ۴ درصد و بخش خدمات ساختمانی برابر با ۳ درصد از کل ارزش صادرات خدمات در دنیا بود.

خدمات فرهنگی و تفریحی فردی در جایگاه بعدی بود و سهمی برابر با ۲ درصد داشت و دیگر خدمات بازرگانی مورد استفاده در دنیا سهمی برابر با ۴۲ درصد از کل صادرات خدمات را به خود اختصاص داده بود.

بزرگ ترین بازیگران عرصه تجارت در سال ۲۰۱۹

در سال گذشته کشورهای آمریکا، چین و آلمان بزرگ ترین کشورهای فعال در عرصه تجارت جهانی بودند. آمارها نشان می دهد آمریکا بزرگ ترین صادرکننده خدمات در دنیا است و توسعه بالای تکنولوژیکی در این کشور باعث شده است تا قدرت زیادی برای فعالیت در این عرصه داشته باشد. چین از سال ۲۰۱۰ توانسته است جایگاه دومین کشور بزرگ دنیا از نظر ارزش تجارت کالا و خدمات را به خود اختصاص دهد. در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ میلادی، ارزش تجارت در این کشور سالانه ۵۸ درصد رشد کرد. در سال قبل ارزش تجارت در این کشور پهناور آسیایی بیش از ۵۱۰۰ میلیارد دلار بود و فاصله زیادی با آمریکا نداشت. همین مسئله باعث شد تا آمریکا برای ممانعت از رشد چین در عرصه تجاری سیاست افزایش تعرفه ها را در پیش بگیرد و زمینه را برای جلوگیری از افزایش توان تجاری کشور فراهم کند.

آلمان در این رده بندی جایگاه سوم را دارد ولی ارزش تجارت در

این کشور فاصله زیادی با دو کشور اول دارد. آمارها نشان می دهد ارزش تجارت در آلمان در سال قبل حدود ۳۵۰۰ میلیارد دلار بود. سازمان تجارت جهانی در مورد دلیل توان بالای تجاری آلمان نوشت: «این کشور اقتصادی تولیدمحور دارد و صنایع این کشور اروپایی بسیار توسعه یافته و فعال هستند. کالاهای تولیدی سهم بالایی در تجارت آلمان به خود اختصاص داده اند.»

آمارها نشان می دهد کشورهای بریتانیا، ژاپن، فرانسه، هلند، هنگ کنگ و ایتالیا در این رده بندی جایگاه چهارم تا دهم را دارند و سنگاپور و هند و کانادا و مکزیک و اسپانیا به ترتیب جایگاه یازدهم تا پانزدهم فهرست بزرگ ترین کشورهای فعال در عرصه تجاری دنیا را به خود اختصاص داده اند. یکی از دلایل مهم برای افزایش حجم تجارت در کشورهای مکزیک و کانادا را می توان عضویت در پیمان نفتا - پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی - دانست که باعث شده است بتوانند کالاهای خود را آزادانه به آمریکا صادر کنند و مواد اولیه مورد نیاز یا تکنولوژی های مورد نیاز تولید را از آمریکا وارد کنند. این توافق نامه تجاری بین کشورهای آمریکا و کانادا و مکزیک منعقد شده است و هدفش توسعه تجارت در آمریکای شمالی است.

کشور روسیه در این رده بندی جایگاه هجدهم را دارد و ارزش تجارت در این کشور در سال ۲۰۱۹ حدود یک هزار میلیارد دلار بود. نفت و گاز اصلی ترین کالاهای صادراتی این کشور پهناور اروپایی است. امارات هم یکی از کشورهای بزرگ فعال در این بازار است و تجارت خدمات در این کشور کوچک خاورمیانه درآمد زیادی برای کشور ایجاد کرده است. خدماتی مانند توریسم و صنعت حمل و نقل هوایی از اصلی ترین منابع درآمدی این کشور هستند.

ایران در این رده بندی جایگاه ۵۰ را به خود اختصاص داده است و ارزش تجارت در این کشور در سطحی مانند کشورهای عراق و شیلی و قطر و آرژانتین اعلام شده است.

اما اگر بخواهیم بزرگ ترین کشورهای فعال در بخش صادرات خدمات را برشمیریم باید مطالعه جداگانه ای انجام دهیم. طبق گزارش سازمان تجارت جهانی در سال گذشته آمریکا ۱۴۱ درصد از کل ارزش صادرات خدمات را در دنیا به خود اختصاص داد و این جایگاه را به مدد وجود شرکت های بزرگ فعال در دنیای تکنولوژی از قبیل گوگل و فیس بوک دارد.

بریتانیا دومین کشور بزرگ دنیا از نظر سهم صادرات خدمات است. این کشور در سال قبل ۶۸ درصد از درآمد صادراتی خدمات را به خود اختصاص داده بود. کشورهای آلمان، فرانسه و چین به ترتیب با داشتن سهمی برابر با ۵۵ درصد، ۴۷ درصد و ۴۶ درصد جایگاه سوم تا پنجم این فهرست را به خود اختصاص داده اند و کشورهای هلند و ایرلند و هند و سنگاپور و ژاپن جایگاه ششم تا دهم را دارند.

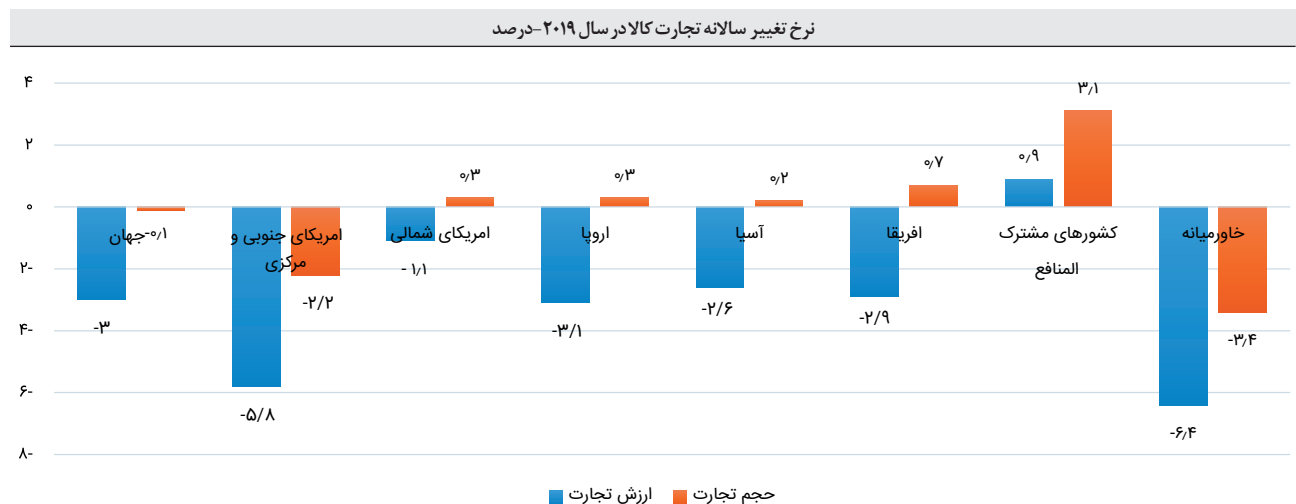
نکته جالب این است که این ده کشور توانسته اند ۵۴۲ درصد از کل ارزش صادرات خدمات دنیا را داشته باشند و به همین دلیل نقش بسیار مهمی در این بازار دارند.

تجارت در کشورهای کم توسعه یافته

با وجود اینکه ارزش تجارت در دنیا در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته است ولی در کشورهای کم توسعه یافته دنیا شاهد افزایش ارزش تجارت خدمات نسبت به سال ۲۰۱۸ و کاهش ارزش تجارت کالا بودیم. مطالعات انجام شده توسط سازمان تجارت جهانی نشان می دهد ارزش صادرات کالا از کشورهای کم توسعه یافته دنیا نسبت

سهم و ارزش صادرات خدمات در جهان در سال ۲۰۱۹		
خدمت صادر شده در سال ۲۰۱۹	سهم به کل صادرات خدمات (درصد)	ارزش خدمت صادر شده (میلیارد دلار)
مخابراتی، کامپیوتر و اطلاعات	۳۰	۶۷۱۶
خدمات مالی	۱۵	۵۰۳۷
دریافت هزینه برای استفاده از سرمایه های فکری	۱۲	۴۰۲۰۹۶
خدمات بیمه و بازنشستگی	۴	۱۳۴۳۲
ساختمانی	۳	۱۰۰۷۴
خدمات فرهنگی و تفریحی فردی	۲	۶۷۱۷
دیگر خدمات بازرگانی	۴۲	۱۴۱۰۳۶
کل	۱۰۰	۳۳۵۸

در سال گذشته، خاورمیانه بالاترین نرخ کاهش حجم و ارزش تجارت کالا را نسبت به سال ۲۰۱۸ شاهد بود. در سال قبل ارزش تجارت کالا در این منطقه ۶.۴ درصد نسبت به سال قبل از آن کمتر شد در حالی که حجم تجارت کالا با افت ۳.۴ درصدی همراه بود.



در سال قبل قاره سبز ۳۰ درصد از ارزش کل تجارت کالاها را در دنیا به خود اختصاص داد که رقمی برابر با ۵.۶۷۰ هزار میلیارد دلار بود و نسبت به سال قبل از آن با کاهش همراه بود

حجم تجارت را در دنیا شاهد خواهیم بود که این رشد اندکی از باری که روی اقتصاد دنیا است خواهد کاست ولی نمی تواند تمام زیان های تحمیل شده به تجارت و اقتصاد دنیا در سال ۲۰۲۰ و سال ۲۰۱۹ را جبران کند. پیش بینی تازه ای که سازمان تجارت جهانی ارائه داده است با پیش بینی ارائه شده در فصل دوم سال ۲۰۲۰ تفاوت هایی دارد. در انتهای ژوئن این سازمان پیش بینی کرده بود حجم تجارت دنیا در سال جاری با نرخ ۱۲.۹ درصد نسبت به سال قبل از آن کاهش خواهد یافت که نسبت به برآورد کنونی بدبینانه تر است. از طرف دیگر این سازمان انتظار داشت در سال ۲۰۲۱ حجم تجارت در دنیا با نرخ بالغ بر ۲۱.۳ درصد رشد کند که با پیش بینی کنونی تفاوت زیادی دارد.

سازمان تجارت جهانی در این زمینه می گوید: «مسال سال سختی برای تجارت دنیا بود و ما با بحران های زیادی دست به گریبان بودیم. سناریوهای مختلفی برای تجارت دنیا در سال جاری و سال آتی وجود دارد که هر یک از آنها بسته به سطح پیشروی ویروس کرونا و نوع پاسخی است که دولتها به این بحران می دهند. مطالعات ما نشان داده

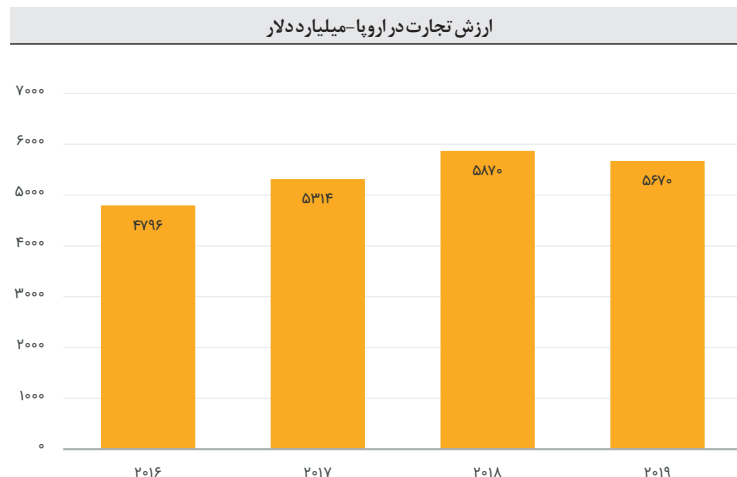
به سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۲۳ درصد رشد کرده است و ارزش صادرات خدمات از این کشورها در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ با نرخی بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت.

در سال گذشته کشورهای کم توسعه یافته دنیا ۱۸۱ میلیارد دلار از صادرات کالا درآمد کسب کردند که ۱۱ میلیارد دلار کمتر از سال ۲۰۱۸ بود. از طرف دیگر در سال گذشته بالغ بر ۴۳ میلیارد دلار خدمات از این کشورها صادر شده است که با افزایش ۳ میلیارد دلاری نسبت به سال قبل از آن همراه بود. اما بررسی های انجام شده توسط سازمان تجارت جهانی حکایت از این دارد که طی پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۹، ارزش تجارت کالا و خدمات در این کشورها رشد زیادی داشته است که خبر خوبی برای اقتصادهای کم توسعه یافته دنیا است.

آمار نشان می دهد ارزش تجارت کالا در کشورهای کم توسعه یافته در سال گذشته برابر با ۲۲۶ میلیارد دلار بود که نسبت به سال قبل از آن با کاهش ۲ درصدی همراه بوده است. ۱۸۱ میلیارد دلار از این مبلغ به صادرات کالا از این کشورها اختصاص داشت و مابقی به واردات کالا مربوط می شد. در حالی که ارزش تجارت خدمات در این کشورها بعد از تجربه رشد ۱۰ درصدی به مرز ۴۳ میلیارد دلار رسید. اغلب کشورهای کم توسعه یافته در دسته کشورهای قرار دارند که مواد اولیه و کالاهای اساسی را صادر می کنند. در سال قبل سهم صادرات نفت و کالاهای تولیدی به کل درآمد صادرات کالا در کشورهای کم توسعه یافته برابر با ۶۵ درصد بود و در بخش خدمات هم صنعت توریسم بیشترین سهم را در درآمدزایی این کشورها داشت.

تاثیر پاندمی روی تجارت دنیا

همه گیری کرونا در ابتدا دنیا را با شوک بزرگی روبه رو کرد. شوکی که ریشه در ناآگاهی در مورد شرایط پیش رو داشت ولی به تدریج اوضاع تغییر کرد و دنیا به زندگی در این وضعیت تازه خو کرد. سازمان تجارت جهانی پیش بینی کرده است در سال ۲۰۲۰ که سال پاندمی در تمامی دنیا نام دارد، حجم تجارت در دنیا بالغ بر ۹.۲ درصد نسبت به سال قبل از آن کاهش داشته باشد ولی این روند در سال ۲۰۲۱ تغییر خواهد کرد. در سال آتی افزایش ۷.۲ درصدی



طبق گزارش سازمان تجارت جهانی در سال گذشته حجم تجارت در دنیا ۰.۱ درصد تنزل یافت در حالی که سال ۲۰۱۸ شاهد افزایش ۲.۹ درصدی حجم تجارت سالانه در دنیا بودیم. در سال گذشته ارزش تجارت کالا در دنیا ۳ درصد تنزل یافته است که سقوطی بزرگ نسبت به وضعیت سال ۲۰۱۸ بود

است کشورهای دنیا در سال جاری وضعیتی بهتر از پیش‌بینی‌های قبلی داشتند. ما رکودی عمیق‌تر و شدیدتر را پیش‌بینی می‌کردیم ولی حجم بالای حمایت‌های مالی دولت‌ها از مردم و کسب و کارها سبب شد تا شرایط بهتر از پیش‌بینی‌های قبلی شود. از طرف دیگر سناریوی رشد اقتصادی وی شکل در ماه‌های اولیه پاندمی یک سناریوی مورد قبول بود و با استناد به همین سناریو، پیش‌بینی شده بود در سال ۲۰۲۱ حجم تجارت در دنیا رشد بالغ بر ۲۱ درصدی را داشته باشد. امروز می‌دانیم تأثیرات منفی اقتصادی ناشی از این بحران تا سال‌ها روی اقتصاد دنیا باقی می‌ماند و نمی‌توان انتظار بازگشت به وضع قبل از پاندمی در سال ۲۰۲۱ را داشت. بنابراین در خوش‌بینانه‌ترین حالت حجم تجارت در سال آتی با نرخ ۷.۲ درصد رشد خواهد کرد و رسیدن به وضعی که قبل از کرونا داشتیم شاید تا سال ۲۰۲۵ طول بکشد.»

تفاوت نوسان تجارت در دوره پاندمی با بحران‌های مالی قبل

در طی این ماه‌ها بارها شرایط اقتصادی دنیا با بحران‌های مالی قبلی مقایسه شده است اما از نظر سازمان تجارت جهانی تأثیر این بحران روی تجارت دنیا در سال جاری متفاوت از تأثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ روی تجارت دنیا است. این سازمان در گزارش خود نوشت: «با وجود اینکه در دوران پاندمی، حجم تجارت در دنیا به اندازه‌ای که در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و در جریان بحران مالی دنیا کاهش پیدا کرده بود، تنزل یافت ولی ساختار اقتصادی این دو دوره باهم تفاوت زیادی دارد و راه‌های برون‌رفت از بحران‌های تجاری در این دو دوره متفاوت است. بررسی‌ها نشان داده است در جریان پاندمی نرخ انقباض اقتصادی دنیا بسیار شدیدتر از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود و تجارت به اندازه اقتصاد با بحران روبه‌رو نشد. انتظار می‌رود در

سال جاری حجم تجارت کالا در دنیا با نرخی دو برابر نرخ انقباض اقتصادی دنیا کاهش پیدا کند در حالی که در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ میلادی حجم تجارت کالا در دنیا با نرخی شش برابر نرخ انقباض اقتصادی دنیا، کوچک شده بود. انتظار ما این است که ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا در سال جاری ۴.۸ درصد کاهش یابد ولی در سال بعد ما رشد ۴.۹ درصدی آن را تجربه کنیم.»

سوالاتی که در این جا مطرح می‌شود این است که دلیل تفاوت تأثیر این دو بحران روی حجم و ارزش تجارت در دنیا چیست؟ به نظر می‌رسد دلیل این تفاوت طبیعت متفاوت این دو بحران و سیاست‌های اجرا شده توسط دولت‌ها در مواجهه با آن است. در جریان پاندمی کرونا دولت‌ها با کسب تجربه از بحران مالی سال ۲۰۰۸ دریافتند باید سریع وارد عمل شوند و حمایت از اقتصاد را در دستور کار خود قرار دهند. این مسئله باعث شد تا شدت کاهش نرخ رشد اقتصادی در دنیا کمتر از انتظارهای اولیه باشد. اما برای اینکه روند احیای اقتصادی در ماه‌ها و سال‌های آتی نیز ادامه داشته باشد، باید دو فاکتور مهم مد نظر دولت‌ها قرار بگیرد. اول اینکه سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی افزایش یابد و سیاست‌های لازم برای جذب سرمایه‌های خارجی در کشورها تدوین شود و از طرف دیگر زمینه برای ایجاد اشتغال در کشورها ایجاد شود.

پایین‌ترین نرخ کاهش تجارت در آسیا

مطالعات انجام شده توسط سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد در سال جاری حجم تجارت در قاره آسیا نسبت به دیگر مناطق دنیا با پایین‌ترین نرخ کاهش داشت. طبق این برآورد در سال ۲۰۲۰ حجم صادرات از قاره آسیا ۴.۵ درصد نسبت به سال قبل تنزل خواهد یافت در حالی که واردات به این کشورها کاهش ۴.۴ درصدی را نسبت به سال ۲۰۱۹ تجربه می‌کند. در سال جاری حجم واردات به آمریکای شمالی ۸.۷ درصد، به آمریکای جنوبی و مرکزی ۱۳.۵ درصد، به اروپا ۱۰.۳ درصد و به دیگر مناطق دنیا ۱۶ درصد نسبت به سال قبل کمتر خواهد بود ولی نرخ کاهش حجم صادرات از آمریکای شمالی به ۱۴.۷ درصد، از آمریکای جنوبی و مرکزی به ۷.۷ درصد و از اروپا به ۱۱.۷ درصد می‌رسد.

در سال جاری ما کمترین نرخ انقباض اقتصادی را در قاره آسیا تجربه می‌کنیم و بالاترین نرخ انقباض به کشورهای واقع در آمریکای جنوبی و مرکزی اختصاص دارد که برابر با ۷.۵ درصد است.

اما در سال ۲۰۲۱ وضعیت تغییر خواهد کرد. در سال بعد ما افزایش ۵.۹ درصدی نرخ رشد اقتصادی آسیا، افزایش ۵.۲ درصدی نرخ رشد اقتصادی اروپا و افزایش ۳.۹ درصدی نرخ رشد اقتصادی کشورهای آمریکای شمالی را شاهد خواهیم بود. در این سال بالاترین نرخ رشد صادرات به آمریکای شمالی و بالاترین نرخ رشد واردات به اروپا اختصاص خواهد داشت که به ترتیب برابر با ۱۰.۷ درصد و ۸.۷ درصد است.

در انتها باید در نظر داشت که تجارت در دنیا از سال ۲۰۲۱ به تدریج روند بازسازی خود را شروع می‌کند ولی این روند بسیار آهسته خواهد بود. کشورهای صنعتی که حمایت مالی زیادی از اقتصاد در دوران پاندمی کرده‌اند می‌توانند سریع‌تر شاهد احیای تجارت باشند ولی اقتصادهای بحران‌زده در کشورهای در حال توسعه زمان زیادی برای احیای تجارت نیاز دارند. یکی از چالش‌های بسیار مهم برای اقتصاد دنیا در سال‌های آتی نرخ بالای بدهی دولت‌ها است که هم اقتصاد و هم تجارت را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ■

بزرگ‌ترین کشورهای فعال در تجارت جهانی بر مبنای ارزش تجارت کالا و خدمات در سال ۲۰۱۹		
رتبه	نام کشور	ارزش تجارت در سال ۲۰۱۹ (میلیارد دلار)
۱	آمریکا	۵۵۷۰
۲	چین	۵۱۰۰
۳	آلمان	۳۵۰۰
۴	بریتانیا	۱۹۰۰
۵	ژاپن	۱۹۰۰
۶	فرانسه	۱۹۰۰
۷	هلند	۱۷۴۰
۸	هنگ‌کنگ	۱۵۲۰
۹	کره جنوبی	۱۵۱۰
۱۰	ایتالیا	۱۴۶۰
۱۱	سنگاپور	۱۳۹۰
۱۲	هند	۱۳۵۰
۱۳	کانادا	۱۳۰۰
۱۴	مکزیک	۱۱۰۰
۱۵	اسپانیا	۱۰۵۰

در سال ۲۰۱۸ میلادی ۷۸.۶ میلیون نفر در خاورمیانه و شمال آفریقا درآمدی بین ۱.۹ تا ۳.۲ دلار در روز دارند در حالی که شمار این افراد در سال ۲۰۱۴ به ۴۹.۹ میلیون نفر رسیده بود. انتظار می‌رود سرعت افزایش نرخ فقر در نتیجه همه‌گیری کرونا در این منطقه افزایش چشمگیری پیدا کند.

آتش کرونا در اقتصاد خاورمیانه

اقتصاد خاورمیانه در سال جاری با نرخ ۶.۶ درصد منقبض می‌شود

منبع: صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:

اقتصاد خاورمیانه

اقتصادی وابسته

به نفت است و افت

قیمت نفت باعث شد

تا اقتصاد این منطقه

با بحران‌های زیادی

روبه‌رو شود.

ما انتظار داریم نرخ انقباض اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در این منطقه برابر با ۶.۶ درصد باشد در حالی که کشورهای واردکننده نفت با نرخ ۲.۱ درصد منقبض خواهند شد. مسئله مهم برای کشورهای خاورمیانه قیمت نفت است و تنها در صورتی اقتصادهای خاورمیانه می‌توانند بازسازی اقتصادی را تجربه کنند که قیمت نفت در دنیا رشد کند. این مسئله برای اقتصادهای نفت‌خیز خاورمیانه به خصوص کشورهای عربستان سعودی، ایران، امارات، بحرین، کویت و عراق از اهمیت بالاتری برخوردار است زیرا سهم اعظم درآمد این کشورها از صادرات نفت تامین می‌شود و از بین رفتن این درآمد صادراتی هم به دلیل کاهش تقاضا در دنیا و هم به دلیل کاهش قیمت آن در بازار می‌تواند تاثیر بسیار مخربی روی اقتصاد آنها داشته باشد.

مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشان داده است با وجود اینکه قیمت نفت از سطح حداقلی خود که در ماه‌های مارس و آوریل سال جاری ثبت شده است، افزایش یافت ولی هنوز هم متوسط قیمت نفت در بازار جهانی ۴۰ درصد کمتر از متوسط قیمت قبل از پاندمی است و مسئله مهم‌تر این است که انتظار نمی‌رود ما به این زودی‌ها شاهد افزایش قیمت نفت و احیای بازار نفت باشیم. برآورد ما این است که قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۲۱ میلادی بین ۴۰ تا ۵۰ دلار خواهد بود که هنوز نصف قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۱۹ است (در سال ۲۰۱۹ هر بشکه نفت با قیمت ۸۰ دلار مبادله می‌شد). قیمت ۸۰ دلاری نفت قیمتی است که هر یک از کشورهای عضو اوپک برای ایجاد تعادل در بودجه به آن نیاز دارند. صندوق بین‌المللی پول نوشت: «با وجود اینکه قیمت سر به سری کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه با هم متفاوت است ولی در شرایط فعلی اقتصادی اغلب کشورها نیاز به فروش نفت بیش از ۷۰ تا ۸۰ دلار دارند تا بتوانند از این بحران اقتصادی برهند. قیمتی که به نظر نمی‌رسد در سال ۲۰۲۱ هم محقق شود و حتی تردیدهای زیادی برای مشاهده این قیمت تا سال ۲۰۲۴ نیز وجود دارد. حال سوال این است کشورهای صادرکننده نفت در منطقه چه مشکلاتی را شاهد خواهند بود و با چه سرعتی می‌توانند از این روزهای سخت اقتصادی رهایی یابند.»

تقاضای نفت هم در سال آینده به پیش از پاندمی باز نمی‌گردد

جهاد آزر در این گزارش نوشت: «یک فاکتور مهم دیگر احیای تقاضای نفت است. اگر تقاضای نفت در دنیا رشد کند، کشورهای صادرکننده نفت می‌توانند افزایش درآمد را شاهد باشند. مطالعات ما نشان داده است در سال ۲۰۲۱ هم تقاضا به سطحی که قبل از پاندمی بود باز نمی‌گردد و دلایل مختلفی برای این پیش‌بینی وجود دارد. اول اینکه پاندمی باعث شد تا مردم دنیا توجه بیشتری به مسایل زیست محیطی بکنند و انتشار کربن در اثر استفاده از

اقتصاد کشورهای خاورمیانه وابسته به قیمت نفت است و افت قیمت نفت باعث می‌شود تا توان رشد اقتصادی در این کشورها وجود نداشته باشد. صندوق بین‌المللی پول بر این باور است که گذر از این بحران اقتصادی در کشورهای خاورمیانه تنها به مدیریت دولت‌ها بستگی دارد و در صورتی که دولت‌ها بتوانند با مدیریت صحیح و توجه به اصول علمی و پیشنهادهای سازمان‌های جهانی، تاثیرات مخرب این همه‌گیری روی اقتصاد خود را به حداقل برسانند، خواهند توانست با سرعت بیشتری از دوره پرتنش اقتصادی عبور کنند.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر خود در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه در سال جاری و تاثیر پاندمی روی آن‌ها نوشت: «کشورهای خاورمیانه برای مقابله با شیوع کرونا سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را اجرا کردند. سیاست‌هایی که توانست تا اندازه زیادی مانع از توسعه ویروس در این کشورها شود. از طرف دیگر اقتصادهای این منطقه در نتیجه همه‌گیری کرونا با بالاترین کسری‌های مالی و کسری بودجه روبرو شدند. این کسری‌ها برای کشورهایایی که بنیه اقتصادی نسبتاً ضعیفی داشتند و اقتصادشان وابسته به فروش نفت است، می‌تواند بسیار آسیب‌بران باشد. این کشورها چشم به افزایش قیمت نفت و افزایش درآمد خود در سال آتی دوخته‌اند تا از زیر بار بدهی‌ها خارج شوند ولی مطالعات ما نشان می‌دهد در خوش‌بینانه‌ترین حالت متوسط قیمت نفت در دنیا در سال ۲۰۲۱ بین ۴۰ تا ۵۰ دلار خواهد بود.»

اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۹ با نرخ ۰.۸ درصد رشد کرده بود و پیش‌بینی‌ها از رشد مثبت اقتصادی برای سال جاری هم حکایت داشت ولی پاندمی تغییرات زیادی در اقتصاد این کشورها ایجاد کرد و هم‌اکنون پیش‌بینی می‌شود اقتصاد خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۲۰ با نرخ ۵ درصد منقبض شود ولی نرخ انقباض کشورهای خاورمیانه به تنهایی در این سال بالغ بر ۶۶ درصد خواهد بود و کشورهای صادرکننده نفت بیشترین فشار را تحمل می‌کنند. انتظار می‌رود در ماه‌های باقی مانده سال جاری مشاهده تاثیرات منفی اقتصادی ناشی از تعطیلی‌های وسیع اقتصادی در این منطقه و فشارهای مالی ناشی از قیمت پایین نفت روی کشورهای صادرکننده نفت ادامه داشته باشد. کشورهای واردکننده نفت در این منطقه که اغلب اقتصادهایی وابسته به توریسم دارند هم امسال سال سختی در پیش خواهند داشت و سال ۲۰۲۱ هم شرایط بهتری را شاهد نخواهند بود. زیرا حتی در صورت کنترل نسبی بحران کرونا باز هم نمی‌توان انتظار داشت که صنعت توریسم در سال ۲۰۲۱ به شرایطی که قبل از همه‌گیری کرونا وجود داشت بازگردد.

بازار نفت در سال آتی روی خوش نخواهد دید

جهاد آزر، رئیس دپارتمان خاورمیانه و آسیای مرکزی صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر این مرکز نوشت: «اقتصادهای خاورمیانه در سال جاری بالاترین نرخ انقباض را تجربه خواهند کرد.

صندوق بین‌المللی پول متوسط نرخ رشد اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ میلادی را برابر با ۴.۷ درصد در هر سال اعلام کرد و تاکید کرد نرخ رشد غیر نفتی در اقتصادهای این کشورها برابر با ۶.۴ درصد بود

اوپک پیش‌بینی کرده است در سال جاری تقاضای نفت در سال ۲۰۲۰ به مرز ۹۰.۲ میلیون بشکه در روز برسد که ۹۰.۵ میلیون بشکه در روز کمتر از سال ۲۰۱۹ خواهد بود

سوخت‌های فسیلی را به عنوان یک فاکتور منفی قلمداد کنند. در این شرایط سرمایه‌گذاری برای تولید انرژی‌های پاک در دنیا و کاهش مصرف انرژی افزایش یافته است و این مسئله می‌تواند مانع از رشد تقاضای نفت شود. دوم اینکه به دلیل تنش‌های اقتصادی در دنیا در سال ۲۰۲۰ و حتی با فرض اینکه از نیمه دوم سال ۲۰۲۱ ما دیگر شاهد نگرانی مردم در مورد ابتلا به کرونا نباشیم باز هم رشد تقاضا را شاهد نخواهیم بود. زیرا بیزینس‌ها از توان مالی کمتری برخوردار هستند و سفرهای کاری کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر توسعه تکنولوژی در دنیا هم فرصت انجام بسیاری از کارها به صورت آنلاین و بدون نیاز به سفر را فراهم کرده است. مردم هم که در سال ۲۰۲۰ با فشارهای مالی زیادی روبرو بوده‌اند، در سال‌های آتی کمتر از قبل به سفرهای خارجی خواهند رفت و این مسئله باعث می‌شود تا تقاضای نفت با سرعت بالایی احیا نشود. در این شرایط باید گزینه افزایش تقاضای نفت در دنیا را نیز گزینه‌ای سوخته در نظر گرفت.»

با این تفاسیل در سال ۲۰۲۱ کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه رشد درآمد را شاهد خواهند بود زیرا هم قیمت رشد نمی‌کند و هم شاهد افزایش تقاضا نخواهیم بود.

پیش‌بینی دنیا از تقاضای نفت در سال آتی چقدر است

سوال دیگری که وجود دارد و برای کشورهای خاورمیانه از اهمیت بالایی برخوردار است، این است که تقاضای نفت در سال آتی چقدر خواهد بود؟ آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرد در سال جاری تقاضای روزانه نفت به ۹۱.۷ میلیون بشکه برسد که نسبت به سال قبل ۸.۴ میلیون بشکه در روز کمتر خواهد بود. در سال آینده هم تقاضای نفت در دنیا در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۳.۲ میلیون بشکه در

روز رشد خواهد کرد و تا رسیدن به سطحی که قبل از کرونا وجود داشت فاصله زیادی دارد.

اوپک پیش‌بینی‌های بدتری در مورد تقاضای نفت ارائه داده است. سازمان اوپک پیش‌بینی کرده است در سال جاری تقاضای نفت در سال ۲۰۲۰ به مرز ۹۰.۲ میلیون بشکه در روز برسد که ۹.۵ میلیون بشکه در روز کمتر از سال ۲۰۱۹ خواهد بود. این سازمان پیش‌بینی کرده است وضعیت تقاضای نفت در دنیا بحرانی است و انتظار می‌رود ریسک‌های موجود در بازار نفت تا انتهای سال ۲۰۲۱ باقی بماند و حتی شاهد افزایش تنش‌ها و ریسک‌های اقتصادی در بازار نفت و اقتصادهای نفت‌خیز باشیم.

یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در دنیا صنعت حمل و نقل هوایی است که در جریان همه‌گیری کرونا تقریباً این صنعت تعطیل شد. نکته مهم این است که پیش‌بینی نمی‌شود تا انتهای سال ۲۰۲۳ شاهد احیای صنعت حمل و نقل هوایی در دنیا باشیم و این پیش‌بینی تایید می‌کند که رشد تقاضای نفت در آینده نزدیک امکان‌پذیر نیست.

بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی خاورمیانه در سال جاری کدام است؟

امسال، سال سختی برای تمامی کشورهای دنیا خواهد بود ولی کشورهایی که بیشترین درآمد خود را از فروش نفت و کالاهای اساسی کسب کرده بودند در سال جاری با چالش‌های زیاده‌تری روبرو خواهند شد. در سال جاری درآمد فنی کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه ۲۲۴ میلیارد دلار کمتر از برآوردهای قبلی خواهد بود که رقمی معادل ۸ درصد تولید ناخالص داخلی آنها است. از طرف دیگر در برخی از کشورها میزان کسری بودجه به بالاترین سطح طی ۲۰ سال اخیر رسیده است. به همین دلیل انتظار می‌رود تاثیر پاندمی روی اقتصاد این کشورها عمیق‌تر از بحران‌های اقتصادی قبلی باشد و مدت زمانی که اقتصادهای این منطقه برای خروج از این دوره بحرانی نیاز دارند بیش از ۷ سال پیش‌بینی شده است.

کاهش نرخ رشد اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری در تمامی بخش‌های اقتصادی و در نتیجه افزایش نرخ فقر و گرسنگی در این کشورها مسئله‌ای بسیار جدی است. برآوردها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ نرخ فقر در خاورمیانه و شمال آفریقا با نرخ ۳.۵ درصد رشد خواهد کرد. در سال جاری و سال ۲۰۲۱ افزایش نرخ بیکاری در میان جوانان را شاهد خواهیم بود و از افزایش نابرابری اقتصادی در داخل کشورها رنج خواهیم برد. این مسئله در سطح جهان هم مشاهده می‌شود به عنوان مثال فاصله اقتصادی کشورهای در حال توسعه و فقیر دنیا با کشورهای صنعتی بیشتر می‌شود زیرا کشورهای صنعتی منابع مالی بیشتری در اختیار دارند که با بهره‌گیری از آنها می‌توانند رشد اقتصادی را تجربه کنند و با سرعت بیشتری از مشکلات ناشی از همه‌گیری کرونا رها شوند ولی کشورهای فقیر این منابع را در اختیار ندارند و زخم‌های ناشی از کرونا سال‌ها بر اقتصاد آنها باقی می‌ماند.

نرخ فقر در خاورمیانه چقدر است

بانک جهانی برای تشریح وضعیت فقر اقدام به رده‌بندی نرخ فقر کرده است. اولین رده از نرخ فقر، نرخ فقر مطلق است که افرادی در این گروه قرار دارند که روزانه کمتر از ۱.۹۰ دلار درآمد دارند. این گروه سخت‌ترین وضعیت را دارند و هم اکنون ۱۰ درصد مردم دنیا

پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ (درصد)	
منطقه	نرخ رشد
آفریقا	-۲.۶
آسیا-پاسفیک	-۲.۳
استرالیا و نیوزیلند	-۴.۴
کارائیب	-۵.۴
امریکای مرکزی	-۵.۹
آسیای مرکزی و قفقاز	-۴.۱
آسیای شرقی	۰.۳
اروپای شرقی	-۴.۶
اروپا	-۷.۲
خاورمیانه	-۶.۶
آفریقای شمالی	-۱.۳
امریکای شمالی	-۴.۹
امریکای جنوبی	-۸.۱
آسیای جنوبی	-۸.۴
آسیای جنوب شرقی	-۳.۳
جنوب صحرای آفریقا	-۳.۳
اروپای غربی	-۸.۲

یک نکته بسیار
مهم برای
کشورهای
خاورمیانه ایجاد
تنوع در اقتصاد
است. کشورهای
منطقه باید
از وابستگی
اقتصادی به
درآمد نفتی فاصله
بگیرند و بتوانند از
فروش محصولات
دیگر هم درآمد
کسب کنند

بقای آنها است و اجرای محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی برای
مقابله با شیوع این ویروس در کشور ضرورت دارد. اما داشتن نگاه
آینده‌نگرانه در این شرایط امری ضروری است. کشورها باید برای
ساخت اقتصادی پویا و مقاوم در برابر تنش‌ها و چالش‌های آتی با
هم همکاری گسترده‌ای داشته باشند. این همکاری‌ها باید با هدف
کاهش تأثیرات اقتصادی همه‌گیری روی اقتصاد منطقه و در نظر
گرفتن تمامی طبقات اقتصادی و اجتماعی کشور در این مسیر است.
تقویت موسسات مالی برای احیای نظام مالی کشورها امری
ضروری است. نظام مالی دولت‌ها باید در کشورها اصلاح شود.

اما یک نکته بسیار مهم برای کشورهای خاورمیانه ایجاد تنوع در
اقتصاد است. کشورهای منطقه باید از وابستگی اقتصادی به درآمد
نفتی فاصله بگیرند و بتوانند از فروش محصولات دیگر هم درآمد
کسب کنند. جهاد آزر نوشت: «طرح ایجاد تنوع در اقتصاد از سال‌ها
قبل برای خاورمیانه و کشورهای صادرکننده نفت مطرح شده است
و همه‌گیری کرونا هم باعث شد تا تأکید بیشتری روی آن شود.
خاورمیانه اقتصادی وابسته به نفت دارد و هر مسئله‌ای که باعث افت
قیمت نفت یا کاهش تقاضای آن شود، زندگی مردم این منطقه را
به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر تنوع در اقتصاد افزایش یابد،
آسیب‌پذیری اقتصادهای این منطقه کمتر می‌شود و سرعت احیای
اقتصاد نیز افزایش خواهد یافت.»

وی ادامه داد: «در شرایط فعلی ایجاد تنوع در اقتصاد یک طرح
برای حمایت از اقتصاد در سال‌های آتی نیست بلکه تنها طرحی است
که می‌تواند سرعت احیای اقتصاد در روزهای کرونایی را افزایش دهد
و تأثیرات مخرب همه‌گیری را نیز به حداقل برساند.»

صندوق بین‌المللی پول متوسط نرخ رشد اقتصادی کشورهای
عضو شورای همکاری خلیج فارس در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا
۲۰۱۶ میلادی را برابر با ۴.۷ درصد در هر سال اعلام کرد و تأکید
کرد نرخ رشد غیر نفتی در اقتصادهای این کشورها برابر با ۶.۴
درصد بود. ■

پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی کشورهای منتخب در سال ۲۰۲۰ (درصد)	
نام کشور	نرخ رشد اقتصادی
آلمان	-۶
فرانسه	-۹.۸
کانادا	-۷.۱
بحرین	-۴.۹
هند	-۱۰.۳
ایران	-۵
عراق	-۱۲.۱
مالزی	-۶
عمان	-۱۰
ترکیه	-۵
امارات	-۶.۶
ونزوئلا	-۲۵
امریکا	-۴.۳

در این شرایط زندگی می‌کنند. دومین رده از نرخ فقر، نرخ فقر میانی
نام‌گذاری شده است و در این دسته افرادی قرار دارند که روزانه بین
۱.۹۰ دلار تا ۳.۲۰ دلار درآمد دارند و ۲۴.۱ درصد از مردم دنیا در
این گروه جای گرفته‌اند. سومین دسته هم نرخ فقر بالایی نام‌گذاری
شده است که بر طبق این طبقه‌بندی افرادی که روزانه بین ۳.۲۰ تا
۵.۵ دلار درآمد دارند، در این گروه جای می‌گیرند و ۴۳.۶ درصد از
جمعیت زمین در این گروه جای گرفته‌اند.

آمارهای ارائه‌شده توسط بانک جهانی نشان می‌دهد از سال ۱۹۹۰
تاکنون نرخ فقر در دنیا کاهش یافته است ولی همه‌گیری کرونا باعث
می‌شود تا این روند اندکی تغییر کند. در سال ۱۹۹۰، ۵۵.۵ درصد
از مردم دنیا در رده میانی نرخ فقر قرار دارند و سهم آنها در سال
۲۰۰۲ به ۴۷.۳ درصد رسید. روند کاهش نرخ فقر در دنیا در قرن
بیست و یکم میلادی سرعت گرفت تا اینکه در سال ۲۰۱۷ توانستیم
شاهد رسیدن نرخ فقر به مرز ۲۴.۱ درصد باشیم. با احتساب این آمار
هم‌اکنون ۱۸۱۱ میلیون نفر در دنیا روزانه کمتر از ۳.۲ دلار درآمد
دارند. در رده‌بندی نرخ فقر بالایی، این آمار نگران‌کننده‌تر است. در
سال ۲۰۱۷ یعنی آخرین سالی که اطلاعات آن در گزارش بانک
جهانی ارائه شده است ۴۳.۶ درصد مردم دنیا درآمدی کمتر از ۵.۵
دلار در روز داشتند و شمار این افراد بالغ بر ۳.۲ میلیارد نفر بود.

خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله مناطقی است که در سال‌های
اخیر با مشکل فقر دست به گریبان بوده است. آمار نشان می‌دهد
در سال ۱۹۹۰ میلادی ۲۷.۳ درصد از مردم این منطقه در رده
میانی فقر قرار داشتند و درآمد آنها بین ۳.۲ دلار تا ۱.۹ دلار در روز
بود. این نرخ در طول سال‌های کاهش پیدا کرد ولی سرعت کاهش
چشمگیر نبود و در سال ۲۰۱۸ میلادی ۲۰.۳ درصد از مردم این
منطقه در این رده از فقر قرار گرفته‌اند. از ۲۰۱۴ نرخ فقر در این
منطقه رشد کرده است و همه‌گیری کرونا باعث تشدید این بحران در
منطقه خاورمیانه شد. در سال ۲۰۱۴ میلادی ۱۳.۸ درصد از مردم
خاورمیانه درآمدی کمتر از ۳.۲ دلار در روز داشتند ولی در سال
۲۰۱۸ سهم این افراد به جمعیت منطقه به ۲۰.۳ درصد رسید. با در
نظر گرفتن این آمار متوجه می‌شویم ۷۸۶ میلیون نفر در خاورمیانه و
شمال آفریقا درآمدی بین ۱.۹ دلار تا ۳.۲ دلار در روز دارند در حالی
که شمار این افراد در سال ۲۰۱۴ به ۴۹.۹ میلیون نفر رسیده بود.

اما در رده بالایی فقر یعنی افرادی که درآمدشان بین ۳.۲ دلار
تا ۵.۵ دلار است هم آمار نگران‌کننده دیگری وجود دارد. طبق
گزارش‌های موجود در سال ۲۰۱۸ میلادی ۴۵ درصد از مردم این
منطقه در رده بالایی فقر قرار داشتند که معادل ۱۷۴.۵ میلیون نفر
است. این در حالی است که شمار افرادی که با کمتر از ۵.۵ دلار در
روز زندگی می‌کردند برابر با ۱۴۹.۷ میلیون نفر بود. در سال ۱۹۹۰
میلادی ۵۹.۳ درصد از مردم خاورمیانه و شمال آفریقا معادل ۱۳۵.۵
میلیون نفر در خط فقر بالایی قرار داشتند و توان بر خورداری از
امکانات رفاهی و امنیتی و آموزشی لازم برای زندگی را نداشتند. این
گروه تنها توانایی تأمین بخشی از نیازهای غذایی را دارند و بعضاً در
تأمین سرپناه هم با مشکل روبرو هستند.

چه سیاست‌هایی برای مقابله با تخریب وضعیت اقتصادی باید در پیش گرفت

باید در نظر داشت تا زمانی که بحران کرونا در منطقه و در جهان
وجود دارد، اولویت اصلی دولت‌ها حمایت از سلامت انسان‌ها و

[آینده آسیا و اقیانوسیه]

ناتویک نسخه آسیایی هم دارد

چرا آمریکا به دنبال اتحاد با اکثر کشورهای آسیای شرقی علیه چین است؟

در زمان جنگ سرد، آمریکا و کشورهای غرب اروپا که از اوج گیری قدرت اتحاد جماهیر شوروی هراس داشتند، پیمان ناتو را به عنوان راهی موثر برای مقابله با این کشور به وجود آوردند و در این راه موفق هم بودند. هنوز هم ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از هر فرصت برای انتقاد از تداوم وجود ناتو استفاده می کند.

اصولا پیمان ناتو معنی اتحاد کشورهای یک بلوک در مقابل قدرتی از یک بلوک دیگر را به ذهن متبادر می کند و در اصطلاح ناتوی آسیایی نیز همین معانی نهفته است. اما دوران امروز دیگر دوران جنگ سرد نیست و غرب و شرق هم دیگر شباهتی به دوران سابق ندارند. دلایل زیادی وجود دارد که شکست برنامه آمریکا برای اجرای نسخه شرق آسیایی ناتو را مشخص می کند.

نکته اول این است که کشورهای عضو اتحاد چهار بیش از اندازه از هم دورند و در منطقه ای که حضور نظامی چین حرف اول را در آن می زند، نمی توانند حرف زیادی برای گفتن داشته باشند. نکته دوم این است که اعضای اتحاد چهار به خصوص در آسیا عملا خودشان مناسبات گسترده اقتصادی با چین دارند و تضمینی وجود ندارد که فدا کردن این مناسبات در آینده به سودشان تمام شود. نمونه اش درگیری استرالیا و چین بود که باعث شد چین گوشت گاو، جو و زغال سنگ استرالیا را تحریم کند.

با وجود اینها، به نظر می رسد اعضای آسیایی اتحاد چهار مصمم هستند که موضع تقابلی با چین را با حمایت آمریکا پیش ببرند. در همین راستا بوده که هند امسال استرالیا را هم در مانور مشترک دریایی خود با آمریکا و ژاپن وارد بازی کرده است. از آن سو، یوشیهیده سوگا نخست وزیر جدید ژاپن همکاری دفاعی خود را با کشوری مثل ویتنام افزایش داده و قصد دارد همین رویه را در مورد اندونزی و تایلند نیز در پیش بگیرد.

یک راهکار آمریکایی برای گسترش اتحاد چهار و جلب حمایت های بیشتر در آسیا علیه چین این بوده که با قراردادهای همکاری نظامی و تجاری و نیز وعده سرمایه گذاری های گسترده، کشورهای آسیایی مختلفی مثل ویتنام، سریلانکا، اندونزی و مالدیو را به جبهه خود بکشاند. این کار آن قدر با عجله انجام شده که وقتی برنامه اولیه مایک پمپئو برای سفر اخیرش به آسیا اعلام شد، ویتنام اصلا در لیست نبود و بعدا اضافه شد. همچنین ناظران بین المللی از قرار گرفتن کشوری مثل مالدیو با جمعیت پانصد هزار نفری اش در فهرست مقاصد سفر وزیر امور خارجه آمریکا به شدت متعجب شدند.

پمپئو به هر حال کار خودش را در این سفر انجام داد و مثلا در جریان سفرش به دهلی نو، قراردادی به منظور به اشتراک گذاشتن اطلاعات با هند را به امضا رساند و به هند وعده داد که آمریکا در مناقشه مرزی اش با چین در منطقه لاک، از موضع دهلی نو حمایت خواهد کرد. در کلمبو پایتخت سریلانکا او وعده داد که مناسبات تجاری و سرمایه گذاری های آمریکا در سریلانکا را افزایش بدهد و در مالدیو هم که کنسولگری آمریکا را افتتاح کرد.

راجش باسورر استاد مطالعات بین الملل در دانشگاه راجاراتنام سنگاپور

در روزهایی که دونالد ترامپ کرونا گرفته بود و دعوای سیاسی در خصوص انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به شدت در جریان بود، مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در آن سر دنیا به دنبال جلب نظر تعداد زیادی از کشورهای جنوب و شرق آسیا برای اتحاد علیه چین بود.

یکی از مهم ترین متحدان آمریکا در این راه - یعنی هند - که از درگیری های مرزی با چین در منطقه کوهستانی هیمالیا خسته شده، بیشترین تلاش را برای به نتیجه رساندن اتحاد علیه چین با استفاده از کمک آمریکا داشته است. متحدان قدیمی تر و قدرتمندتری مثل ژاپن و استرالیا نیز آمریکا را در این راه دنبال کرده اند. اما چیزی که توجه ناظران را در این مهلکه به خودش جلب کرد این بود که آمریکا از کشور کوچک و کم اهمیتی مثل مالدیو هم نگذشت و حتی پمپئو برای اضافه کردن نام این کشور به فهرست متحدانش علیه چین، به خودش زحمت داد و تا آنجا رفت.

مهم ترین بخش از کاری که آمریکا در تلاش برای انجامش است، تقویت یک اتحاد امنیتی غیررسمی بین خودش با ژاپن، هند و استرالیا است که به عنوان اتحاد چهار شناخته می شود. نقطه آغاز این اتحاد در سال ۲۰۰۷ میلادی به پیشنهاد شینزو آبه نخست وزیر سابق ژاپن شکل گرفت اما تقریبا ظرف ده سال بعد از این تاریخ، هیچ کار مفید و موثری در چارچوب اتحاد چهار صورت نگرفت؛ تا اینکه در سال ۲۰۱۷ دوباره بحث احیای آن تحت لوای «حلقه دموکراسی آسیایی» مطرح شد. البته تردیدی وجود نداشت که بحث دموکراسی مطرح نیست؛ بلکه بحث مقابله با قدرت چین مطرح است. در اکتبر سال ۲۰۲۰ و در حالی که جهان با ویروس کرونا دست به یقه بود، جلسه اتحاد چهار با حضور وزرای خارجه کشورهای آمریکا، استرالیا، ژاپن و هند در توکیو برگزار شد. پس موضوع اهمیت زیادی دارد.

اما بگذارید ماجرا را از نقطه اول بررسی کنیم و ببینیم چرا کاری که آمریکا دارد در آسیا می کند، شبیه کاری است که قبلا علیه اتحاد شوروی انجام داده است.

منبع: ساوت چینامورنینگ پست

چرا باید خواند:

آمریکا به دنبال اتحاد

ترم با کشورهای

در جنوب و شرق

آسیا است تا از طریق

انها چین را مهار کند.

این گزارش توضیح

می دهد که چرا هیچ

کشوری نمی تواند

یک شبه موضع خود را

به سود آمریکا عوض

کند.

اوباما برنامه چرخش به سمت آسیای خود را با تمرکز روی منطقه جنوب شرقی آسیا و نیز منطقه غرب اقیانوس آرام پیش می برد. اما حالا آمریکا به دنبال اعمال نفوذ و اتحادیابی در منطقه اقیانوس هند است.



چین به صورت غیرمستقیم تهدید کرده که اگر آمریکا بیش از اندازه به سیاست تحریک آمیز منطقه ای مثلا در مورد تایوان ادامه بدهد، تبعاتی متوجه متحدان آمریکا در منطقه از جمله هند خواهد شد.

سرباز چینی و هندی در منطقه مرزی

رودرا چودری کارشناس مسائل آمریکا و هند نیز معتقد است که چین دیگر مثل سابق، فیل در اتاق تاریک به حساب نمی آید و مسئله چین دارد به وضوح مذاکرات بین کشورهای دیگر، نقش بازی می کند.



و مثلا در دوران جنگ سرد هم مناسبات دو کشور خوب نبود. اما اوضاع در سال های اخیر تغییر کرده و حالا آمریکا به هند به عنوان بازاری برای محصولات آمریکایی و نیز یک مهره مهم علیه قدرت چین نگاه می کند. واقعیت نیز این است که نقش هند در این بازی پیچیده حالا دارد بیشتر می شود. دو عضو آسیایی دیگر اتحاد چهار - یعنی ژاپن و استرالیا - وضعیتی مشابه با هم دارند و تحت چتر امنیتی آمریکا قرار دارند. اما هند که با چین مرزی طولانی دارد از چنین امتیازی برخوردار نیست. مساحت و جمعیت کشوری مانند هند نیز اجازه نمی دهد که مناسبات این کشور با آمریکا به چیزی شبیه مناسبات ژاپن با آمریکا تبدیل شود. به همین جهت است که آمریکا در حال تلاش زیادی است که هند را به نوعی «اتحاد نرم» با خودش ترغیب کند؛ اتحادی که تعهدات امنیتی خاصی برای آمریکا به دنبال نداشته باشد. مشخص نیست که چنین وضعی واقعا در آینده به سود هند باشد. در همین میان، چین که در چارچوب برنامه یک جاده، یک کمربند یا همان برنامه جاده ابریشم جدید خود سرمایه گذاری های زیادی در کشورهای آسیایی کرده، می داند که این کشورها نمی توانند یک شبه از مناسبات خود با چین چشم ببوشند و مسائل ایدئولوژیک را در اولویت قرار دهند؛ حتی اگر آمریکا این را بخواهد. این مسئله به خصوص به کشورهایی مثل سریلانکا، میانمار، پاکستان و بنگلادش که سرمایه های میلیارد دلاری چین در آنها خوابیده، تعمیم داده می شود.

به هر حال آمریکا متحدان زیادی در آسیا مثل کره جنوبی و تایوان دارد و اضافه کردن به آنها آن قدر برایش کار سختی نیست. اما پرسش اینجاست که آمریکا از نسخه آسیایی ناتو دقیقا چه هدفی را دنبال می کند؟ این پرسش به خصوص از این جهت اهمیت دارد که می بینیم در سال های اخیر، اکثر معاهداتی که آمریکا با کشورهای دیگر داشت زیر پا گذاشته شدند و دولت ترامپ به وضوح به جهان نشان داد که علاقهای به چندجانبه گرایی ندارد و طرفدار تقابل مستقیم با بقیه دنیاست. پس چرا حالا واشینگتن در آسیا دنبال اتحاد و متحدان جدید می گردد؟ واقعیت این است که هر دو حزب آمریکا در سال های اخیر موضع ضد چین داشته اند و قرار است این روند ادامه پیدا کند. این روند در آینده هم مناسبات آمریکا با کشورهای آسیایی را تعیین خواهد کرد. ■

معتقد است که رویکرد جدید آمریکا را باید در چارچوبی متفاوت از کارهایی که دولت باراک اوباما انجام می داد بررسی کرد: «اوباما برنامه چرخش به سمت آسیای خود را با تمرکز روی منطقه جنوب شرقی آسیا و نیز منطقه غرب اقیانوس آرام پیش می برد. اما حالا آمریکا به دنبال اعمال نفوذ و اتحادیابی در منطقه اقیانوس هند است.»

در این میان، چین با نگرانی سفر آسیایی پمپئو و اظهارات او را دنبال می کرد و واکنش های خشمگینانه مقامات چینی حاکی از آن بود که چین به شدت از نفوذ پیدا کردن آمریکا در منطقه نگران است. فحواي کلام مقامات چینی این بود که کشورهای آسیایی هر چقدر هم با چین مشکل داشته باشند، به منافع اقتصادی درازمدتی که همکاری با چین برایشان به ارمغان می آورد نیاز دارند و بنابراین دیدگاه واقع گرانه ای در این خصوص خواهند داشت. برخی از آنها حتی تهدید کردند که اگر آمریکا بیش از اندازه به سیاست تحریک آمیز منطقه ای مثلا در مورد تایوان ادامه بدهد، چین هم گزینه هایی برای تحت فشار قرار دادن متحدان آمریکا در اختیار دارد که از آنها استفاده خواهد کرد. مهم ترین این گزینه ها استفاده از ناراضی ها در مناطق پر جنگالی مثل کشمیر و لداک در هند است که می تواند در دروس های جدی برای دولت دهلی نو درست کند.

در این میان، بسیاری از ناظران آسیایی می دانند که ورود به بازی رقابت چین و آمریکا می تواند خطرهای زیادی را نیز به همراه داشته باشد. عظیم ظهیر استاد علوم سیاسی در دانشگاه وسترن در پرت استرالیا که خودش اهل مالدیو است در این خصوص می گوید: «رقابت ژئوپلیتیک بین چین و هند در منطقه جنوب آسیا موضوعی جدید با غیر عادی نیست. اما حالا رقابت آمریکا با چین هم وارد قضیه شده و ابعاد آن را به شدت گسترش داده است. آمریکا در چنین شرایطی دارد به هند هم چراغ سبز نشان می دهد که از نفوذ خود استفاده کند و کشورهایی مثل مالدیو را وارد این بازی سنگین کند.»

رودرا چودری کارشناس مسائل آمریکا و هند نیز معتقد است که چین دیگر مثل سابق، فیل در اتاق تاریک به حساب نمی آید و مسئله چین دارد به وضوح در مذاکرات بین کشورهای دیگر، نقش بازی می کند. جالب اینجاست که آمریکا در گذشته به هند اطمینان چندانی نداشت

یک راهکار
آمریکا برای جلب
حمایت های بیشتر
در آسیا علیه چین این
بوده که با قراردادهای
همکاری نظامی و
تجاری و نیز وعده
سرمایه گذاری های
گسترده، کشورهای
آسیایی مختلفی مثل
ویتنام، سریلانکا،
اندونزی و مالدیو را به
جبهه خود بکشد

[آینده کانادا]

بدون نفت و گاز هرگز

چرا اقتصاد کانادا نمی‌تواند از سایه بیرون بیاید؟

تعلیق درآورد و این چیزی بود که سرمایه‌گذاران را با سرعت فراری داد.

وابستگی شدید کانادا به صادرات نفت در جریان این مشکلات به وضوح خودش را نشان داد. در یازده سال اخیر، کانادا به دفعات دچار کسری حساب جاری سالانه شده و این رقم گاهی به صورت سالانه به ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار هم رسیده است. (حساب جاری نمایانگر معاملات اقتصادی خالص یک کشور با بقیه جهان است). علتش را اگر بخواهیم به صورت ساده توضیح بدهیم این است که سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز در این کشور کاهش یافت؛ بدون آن که جایگزین خاصی برای جبران آن وجود داشته باشد.

دیوید داج رئیس سابق بانک کانادا در ماه سپتامبر گذشته طی گزارشی برای مجمع سیاست‌های عمومی به ابعدادی از این قضیه اشاره کرد: «ما دیگر در حال ساخت آینده خود در داخل کشور نبودیم، بلکه داشتیم کرایه امروز را از روی سرمایه‌گذاری‌های دیروز برمی‌داشتیم؛ درست مثل کسی که دارد کوپن‌های دوران رفاه گذشته‌اش را مصرف می‌کند.» داج جزو ناظرانی است که می‌گویند کسری مداوم حساب جاری کانادا را می‌توان یک بارومتر و معیار مفید و البته نگران‌کننده از وضعیت اقتصاد کانادا دید. از نظر او و صاحب‌نظران مشابه او، دولت فدرال به جای آن که تدبیری برای این وضع ببیند، تمرکز خود را از رشد اقتصادی برداشته و روی توزیع منابع گذاشته است.

چنین وضعیتی همان پرسشی را به وجود می‌آورد که سال هاست سیاست‌گذاران را گرفتار خود کرده است: چگونه می‌توان صادرات را به منظور تضمین سلامت آینده اقتصاد، افزایش داد؟

در شرایطی که ماه‌هاست در بحران کرونا بسر می‌بریم، دولت اتاوا به دنبال استفاده از منابع اضطراری برای مقابله با تبعات این بحران بوده است. اما آیا این اقدام باعث بزرگ‌تر شدن مشکل کسری حساب جاری می‌شود؟ بله، اما از نظر داج، این بخشی از یک روند قدیمی‌تر است که نقطه آغازش به سال‌ها قبل برمی‌گردد. بر اساس این نظر، کانادا حتی پیش از بروز بحران کرونا نیز در سرانشی افول قرار داشت. پیش از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، صادرات کانادا با حاشیه سالمی یعنی بین سه تا پنج درصد، از واردات این کشور بیشتر بود. اما این رقم بعداً کم شد و به رقم سالانه منفی دو تا سه درصد رسید.

البته کسری حساب جاری سالانه مشکل بزرگی برای کشورها نیست اما وقتی این مسئله حالتی مزمن پیدا کند، دردسرساز می‌شود چون دولت‌ها باید از جیب عموم پول بردارند و هزینه برنامه‌های اجتماعی مثل بیمه بیکاری و بهداشت و درمان برای جمعیت سالمند کشور را بپردازند.

داج معتقد است که چنین وضعیتی در کانادا اصلاً پایدار نیست و نمی‌توان برای مدت زیادی در آینده حفظش کرد. اما این را می‌شود حدس زد که اوضاع به تدریج بدتر می‌شود چون هزینه خدمات هم

در سال‌های اخیر یک نظم جدید ژئوپلیتیک در جهان شکل گرفته و همه دنیا دارد به سرعت در دایره نفوذ یکی از دو قدرت چین و آمریکا قرار می‌گیرد. وضعیت آن قدر پیچیده است که حتی بحران کرونا هم باعث فروکش کردن این شرایط نشد. کشوری مثل کانادا که همسایه آمریکاست و مناسبات تجاری زیادی با هر دو کشور آمریکا و چین دارد و در عین حال خودش با معضلات اقتصادی خاصی به خصوص در بخش انرژی دست به گریبان است، در این میان چه باید بکند؟

این پرسش در حالی مطرح شده که در گذشته به نظر می‌رسید کانادا توانسته با تکیه بر بخش انرژی خود به ثبات داخلی و امنیت خارجی برسد. در تابستان سال ۲۰۰۶ میلادی، استیون هارپر نخست‌وزیر وقت کانادا برنامه‌های خود برای گسترش قابل توجه صادرات نفت کشور را اعلام کرد. او در سخنان خود به این نکته اشاره کرد که رشد پرسرعت اقتصاد در چین و کشورهای آفریقایی باعث شده که تقاضا برای نفت بالا برود و در چنین جهانی، به ماسه‌نفت (نفت خام ماسه‌ای) کانادا نیاز زیادی وجود خواهد داشت. او در همین راستا از توسعه صنعت عظیم ماسه‌نفت کانادا به عنوان چیزی با ابعاد مشابه ساخت اهرام مصر یا دیوار بزرگ چین یاد کرد.

در سال‌های بعد، ده‌ها میلیارد دلار سرمایه خارجی به سمت شمال استان آلبرتا در کانادا سرازیر شد و دوره‌ای از رشد صادرات در منطقه را کلید زد. اما تصور و برنامه‌ای که هارپر از این صنعت داشت هرگز محقق نشد. پس از سقوط بازارهای نفت از اواسط سال ۲۰۱۴ میلادی همه چیز تغییر کرد و سرمایه‌گذاری در بخش سوخت‌های فسیلی نیز رو به کاهش گذاشت. موانع حقوقی و قانونی بر سر راه گسترش این صنعت زیاد شد و پروژه‌های بزرگ خط لوله را به حال

منبع: نشنال پست کانادا

چرا باید خواند:

همسایگی کانادا با

آمریکا باعث شده که

این کشور گاهی در

سیل حملات تجاری

ترامپ قرار داشته

باشد و البته کانادا

در سال‌های اخیر با

کاهش سرمایه‌گذاری

در بخش نفت و گاز

هم مواجه بوده.

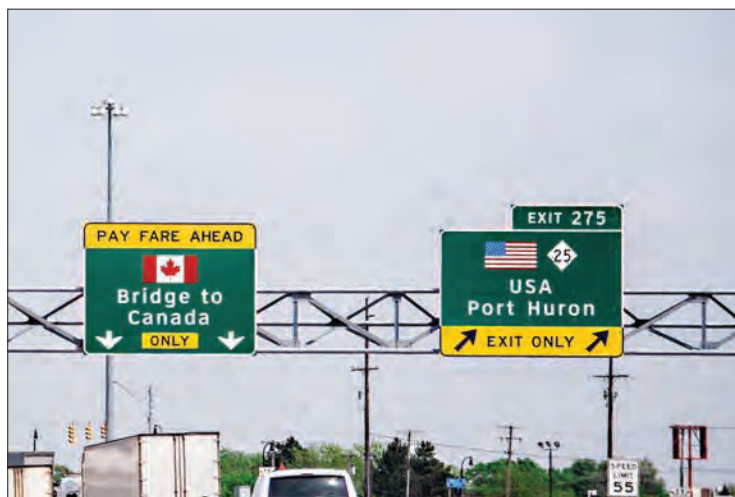
این گزارش توضیح

می‌دهد که چرا افق

آینده کانادا با این

اوصاف کمی تیره است.

روش کانادا این بوده که معاهدات تجاری زیادی را با شرکای خود به امضا برساند. اما دوران توسل به چنین رویکردی دیگر سپری شده است



پنجاه سال پیش بود که پی‌یر تروود پدر نخست وزیر فعلی کانادا در نشست با نمایندگان کنگره آمریکا به آنها گفت همسایگی کانادا با آمریکا مثل این است که نزدیک یک فیل خوابیده باشی، هر حرکتی که فیل انجام بدهد همسایه‌اش را هم تکان می‌دهد.



سرمایه‌گذاری در بخش ماسه‌نفت و نیز گاز در کانادا از سال ۲۰۱۴ کاهش یافت؛ بدون آن که جایگزین خاصی برای جبران آن وجود داشته باشد.

نگرانی‌های زیادی در داخل کانادا در خصوص گسترش فعالیت غول‌های دیجیتال آمریکایی مثل آمازون و گوگل وجود دارد و برخی ناظران معتقدند که احتمال دارد کانادا به یک اقتصاد اقماری برای شرکت‌های خارجی و به خصوص غول‌های دیجیتال آمریکایی بدل شود

نبوده است؛ جایی که مقصد اکثر صادرات کانادا است. دولت ترامپ که موضع پروتکشنیستی و خصمانه نسبت به تجارت با دیگران داشته، وضعیتی را به وجود آورده که باعث وابستگی بیش از حد کانادا به آمریکا شده است. گلدی حیدر رئیس شورای کسب و کارهای اتاوا که نماینده بسیاری از شرکت‌های بزرگ کانادا است در این خصوص گفته که وضع کانادا به جایی رسیده که صرفاً به سهولت انجام کسب و کار در آمریکا امید بسته است. حیدر به نکاتی اشاره کرده که دولت کانادا می‌تواند آنها را به عنوان سیاست‌های حمایتی برای گسترش دسترسی به بازارهای جدید به کار بگیرد. یکی از آنها مشاوره گرفتن از شرکت‌های خصوصی در زمینه تحلیل بازارهای خارجی و ایفای نقش در آنهاست. در چنین چارچوبی باید از احداث زیرساخت‌های مهم مثل بنادر تجاری و خطوط لوله نفت و گاز اطمینان حاصل شود. از نظر ناظرانی مثل حیدر، کانادا عملاً نتوانسته هدف متفاوت‌سازی خود از بازار آمریکا را محقق کند و فقط بیشتر به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا وابسته شده است. پنجاه سال پیش بود که پی‌یر تروود پدر نخست وزیر فعلی کانادا در نشست با نمایندگان کنگره آمریکا به آنها گفت همسایگی کانادا با آمریکا مثل این است که نزدیک یک فیل خوابیده باشی، هر حرکتی که فیل انجام بدهد همسایه‌اش را هم تکان می‌دهد. در آن زمان، مناسبات کانادا با آمریکا به خاطر انتخاب ریچارد نیکسون بد شده بود و کانادا به این نتیجه رسیده بود که باید دنبال گزینه‌های جدیدی برای تجارت باشد. این مسئله در نهایت منتهی به انتشار گزارش گزینه سوم در سال ۱۹۷۲ میلادی شد که آن هم برنامه‌ای برای تنوع‌سازی اقتصاد کانادا بود اما چند دهه بعد مشخص شد کارکرد زیادی نداشته است.

امروزه کانادا دوباره در موقعیتی قرار گرفته که نیاز دارد پایه تجاری خود را گسترش دهد تا موقعیت خود را در عرصه جهانی دوباره به دست بیاورد. در غیر این صورت، ممکن است کانادا دوباره دچار افول اقتصادی طولانی مدت و تدریجی شود.

این نکته‌ای است که افرادی مثل داج سعی در روشن کردنش داشته‌اند. حق با امثال او است، هرچه کانادا بر بدهی‌های خارجی خود بیفزاید و در مقابل، تاکید لازم را روی گسترش اقتصاد خود نداشته باشد، بیشتر در چاه خواهد افتاد و در نهایت، اگر چیزی در کانادا تولید نشود چیزی برای مصرف هم وجود نخواهد داشت. ■

روی بدهی‌های خارجی تلنبار می‌شود.

البته مشکل کانادا به جبران ناشی از منابع طبیعی محدود نمی‌شود. منابع طبیعی در سال ۲۰۱۹ همچنان ۷۶۶ میلیارد دلار به حساب جاری اضافه کردند که هشتاد درصد آن از تولید نفت خام و قیر معدنی به دست آمد. صادرات در بخش‌های خودروسازی و هوا و فضا نیز به تدریج کاهش داشت و کار به جایی رسید که مصرف در حوزه داخلی خودرو و خدمات سفر افزایش یافت. همچنین از زمان آغاز رکود مالی تا پایان سال ۲۰۱۹، سرمایه‌گذاری‌های کانادا در دارایی‌های خارج از کشور از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در خود کانادا پیشی گرفت و اختلافش به ۸۰۴ میلیارد دلار رسید. حال ناظران نمی‌دانند که تداوم این شکاف را چطور باید تحلیل کنند. بسیاری از آنها می‌گویند نسل بعدی از صنایع صادرات‌محور به بخش‌هایی مثل هوش مصنوعی، تکنولوژی‌های مالی و نیز خودروهای برقی مربوط خواهد شد و به تحلیل‌های جداگانه و جدیدی نیاز دارد.

جیم بالسیلر رئیس سابق بلک‌بری و رئیس شورای سرمایه‌گذاران کانادا که سال‌ها درباره لزوم بهبود قوانین در خصوص حفظ حقوق نوآوران کار کرده، می‌گوید شرکت‌های کانادایی باید به تدریج راه‌هایی پیدا کنند برای آن که نوآوری‌ها و ابداعات خود را در چارچوب محصولات سودآور به سایر کشورهای جهان ارائه بدهند. این در حالی است که نگرانی‌های زیادی در داخل کانادا در خصوص گسترش بسیار شدید فعالیت غول‌های دیجیتال آمریکایی مثل آمازون و گوگل وجود دارد و برخی ناظران کانادایی معتقدند اوضاع دارد به سمتی پیش می‌رود که کانادا صرفاً به یک اقتصاد اقماری برای شرکت‌های خارجی و به خصوص غول‌های دیجیتال آمریکایی بدل شود. این شرایطی است که سود خاصی در آن برای کانادا نهنفته است.

کانادا برای حل مشکلاتش در این زمینه، به روشی روی آورده که در مورد آن هم حرف و حدیث زیاد است. روش کانادا این بوده که معاهدات تجاری زیادی را با شرکای خود به امضا برساند. این رویکردی است که در گذشته اهمیت داشت اما دیگر دورانش سپری شده است. شان اسپیر استاد دانشکده مانک در امور سیاست عمومی و امور جهانی معتقد است دیگر در زمان فعلی نیازی به مذاکره برای معاهدات تجاری بیشتر نیست. کانادا بیش از ۵۰ معاهده تجاری را با دولت‌های خارجی به امضا رسانده و میزان موفقیت این معاهدات نیز یک جور نبوده است. از نظر ناظرانی مثل اسپیر، معمولاً ایراد چنین معاهداتی این است که پیگیری و تداوم آنها ضعیف است. درواقع سیاست‌گذاران کانادایی خیلی اوقات فقط در مراحل اول برای امضا و عکس گرفتن و خوشحالی بر سر عقد معاهده حاضرند و بقیه امور را صرفاً به صاحبان کسب و کارها واگذار می‌کنند. اسپیر می‌گوید امضای معاهده تجاری خوب است، اما قسمت بهترش این است که بتوانی از آن به سود کشور خودت استفاده کنی و به بازارهای زیادی دسترسی داشته باشی.

این در حالی است که بعضی از معاهدات تجاری کانادا حتی با متحدانش فقط به اختلاف نظر و درگیری انجامیده است. یکی از آنها معاهده تجاری با اروپا بود که صدای اتحادیه‌های غذایی و کشاورزی کانادا را درآورد و آنها به وضوح گفتند که این معاهده نتوانسته وعده‌هایش برای سودرسانی به صادرکنندگان کانادایی این محصولات را برآورده کند و حتی تراز تجاری کانادا با شرکای اروپایی‌اش را بدتر به هم ریخته است.

البته نگرانی‌ها در این خصوص هیچ جا به اندازه معامله با آمریکا

[آینده آسیای جنوبی]

بنگلادش از هند ثروتمندتر می شود؟

مقایسه ای بین حال و آینده اقتصادهایی که قبلا یکی بودند



سالواتوره بابونس

استادیار دانشگاه سیدنی

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

بنگلادش که در گذشته

نه چندان دور بخشی

از هند بود و تادهما

هم جزو فقیرترین

کشورهای دنیا به شمار

می آمد، حالا هند را

پشت سر گذاشته

است. این یادداشت

را بخوانید و ببینید

توسعه صادرات

تولیدی کم دستمزد

چطور به برگ برنده

بنگلادش تبدیل شد.

کشور حاصل نمی شد. هند به تعداد بیشتری از مشاغل کم دستمزد نیاز ندارد؛ بلکه به درآمد بالاتر برای کارگران معمولی - چه در روستا و چه در زائغه های شهری - نیاز دارد. این را هم فقط از طریق اصلاحات اقتصادی می توان حاصل کرد که از اول بنایشان روی سود میلیون ها نفر از جمعیت کم درآمد قرار گرفته باشد.

از سوی دیگر، ارقام مربوط به تولید ناخالص داخلی هند اصلا خیلی هم شوک آور نیستند. بر اساس پیش بینی صندوق بین المللی پول، بنگلادش در سال ۲۰۲۰ می تواند به ازای هر نفر از جمعیتش، ۱۱.۴۵ دلار بیشتر از هند تولید ثروت کند. البته در مورد دقت این ارقام هم حرف و حدیث های زیادی وجود دارد؛ به خصوص از این جهت که تخمین جمعیت این دو کشور جای اصلاح زیادی دارد و حتی ممکن است تا چند ده میلیون نفر، بیشتر از آمار فعلی باشد. همچنین واحد پول بنگلادش یعنی تاکا مثل روپیه هند راحت معامله نمی شود و ممکن است ارزش بالای آن هم کاذب باشد.

اما بنگلادش واقعا چقدر بهتر از هند عمل کرده است؟ آیا هند بوده که در دوران بحران کرونا اقتصادش بسیار پایین تر از حد انتظار ظاهر شده؟ ظاهرا پاسخ به این سوال مثبت است. به رغم تمام جنجال هایی که در خصوص صنعت نساجی بنگلادش در سال های اخیر وجود داشته، صادرات منسوجات عملا بنیان اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می دهد. درست است که بنگلادش را نمونه موفق صنعتی سازی صادرات محور می دانند، اما صادرات تنها ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بنگلادش را تشکیل می دهد؛ در حالی که این رقم در مورد هند ۱۹ درصد است. میزان صادرات هند در زمان بحران مالی آسیایی در سال ۱۹۹۷ میلادی بالا رفت و از همان موقع هم بالا ماند. این نکته جالبی است، به خصوص با توجه به اینکه معمولا کشورهای بزرگ تر، رقم پایین تری از نقش آفرینی تجارت به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی را به نمایش می گذارند علتش هم بازار بزرگ داخلی آنهاست. صادرات هند به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی تقریبا مشابه چین است و این رقم بدی نیست.

نکته دیگر این است که کلید اصلی رشد، درآمد است نه شغل. فرض کنید یک کشاورز درآمد بهتری داشته باشد، آن وقت برای چیزهای زیادی از صندل گرفته تا کود، پول خرج می کند و این مشاغل بسیار بیشتری را به وجود می آورد. درواقع افزایش درآمد گسترده به اشتغال گسترده می انجامد. در این مسیر، بنگلادش جلوی افزایش دستمزدها را گرفته و در آینده از همین بابت ضربه خواهد خورد. اما اقتصاد هند در این زمینه بازتر و منعطف تر است و می تواند در آینده از این بابت سود ببرد. بنابراین آن دسته از اقتصاددان هایی که به هند توصیه می کنند که الگوی بنگلادش (و چین) را در توسعه نیروی کم مهارت و کم دستمزد در بخش صادرات تولیدی به کار بگیرد، حرفی کاملا منطقی نمی زنند. آینده اقتصاد هند را روش های دیگری باید درست کند. ■

وقتی بنگلادش در سال ۱۹۷۱ استقلال پیدا کرد فقیرترین کشور دنیا یا حداقل یکی از فقیرترین ها بود. امروز بنگلادش هنوز در بهترین حال نیست، اما دارد با سرعت زیادی در جهت عکس فقر حرکت می کند. رشد واقعی اقتصادی بنگلادش در سال ۲۰۱۹ از ۸ درصد بیشتر بود و با وجود آن که بحران کرونا باعث آهسته شدن این رشد شد، همچنان انتظار می رود که بنگلادش در سال های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ میلادی رشد اقتصادی ۴ درصدی داشته باشد. تخمین زده شده که سرانه تولید ناخالص داخلی بنگلادش در سال ۲۰۲۰ به ۱۸۸۸ دلار برسد و این یعنی فاصله بنگلادش با فقیرترین کشورهای جهان در مناطق استوایی قاره آفریقا بسیار زیاد می شود. بر همین اساس، بنگلادش در اخیرترین جدول های اقتصادی صندوق بین المللی پول در خصوص سرانه تولید ناخالص داخلی در دهه بالاتری از همسایه همیش هند قرار گرفته و این مسئله مثل بمب در رسانه های هند ترکیده است. بنگلادش به عنوان پاکستان شرقی، بخشی از سرزمین های جدا شده از هند در زمان استقلال این کشور به شمار می آید و همواره بنگلادش و پاکستان در هند به عنوان سرزمین های فقیر جدا شده از مادر هند نمایش داده می شوند. از هنری کیسینجر نقل شده که در سال های دور در خصوص اقتصاد بنگلادش از اصطلاح «سبد بی کف» استفاده کرده و طرفداران نظریه های توسعه هم معتقد بوده اند که کشوری پر جمعیت با منابع طبیعی اندک، نمی تواند افق توسعه اقتصادی خوبی داشته باشد.

بنابراین طبیعی بود که واکنش ها نسبت به افت موقعیت هند در برابر بنگلادش پر از خشم و انکار باشد. برخی از اقتصاددانان بین المللی هند در این میان عدم توسعه صادرات تولیدی کم دستمزد را که برگ برنده بنگلادش بوده، به عنوان نقطه شکست هند ارزیابی کردند. اما حتی اگر هند تمام صادرات کم دستمزد بنگلادش را هم به خودش اختصاص می داد، باز تغییر خاصی در ارقام تولید ناخالص داخلی این



سنگاپور این طور برنامه‌ریزی کرده که آزادسازی کربن را تا سال ۲۰۵۰ میلادی نصف کند. برای تحقق این هدف، چاره‌ای وجود ندارد جز آن که مصرف شدید انرژی برای دستگاه‌های خنک‌کننده و تهویه هوا در سنگاپور کاهش بیابد.

[آینده سنگاپور]

پیشرفته‌ترین شهر آینده

هواساز خورشیدی و جاده‌های زیرزمینی فقط بعضی از ویژگی‌های این شهرند

منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
روایت کشوری را
یخ‌انید که جزو
پرمصرف‌ترین‌های
جهان در زمینه
دستگاه‌های تهویه
مطبوع است و حالا
قصد دارد در چارچوب
یک شهر جدید و
مدرن، این مشکل را
حل کند.

نام کرده‌اند. واحدهای مسکونی در پروژه‌های مسکن عمومی جدید سنگاپور معمولاً در زمان پیش از شروع ساخت با قیمتی سوبسیددار و با قرعه‌کشی در اختیار شهروندان - به خصوص زوج‌های جوان - قرار می‌گیرند. اولین بخش از ۴۲ هزار واحد مسکونی در شهر جدید تنگه قرار است در اواخر سال ۲۰۲۲ یا سال بعدش آماده شود. هر یک از این واحدهای مسکونی یک داشبورد هوشمند خواهند داشت که به مالک اجازه می‌دهد بر مصرف انرژی واحد خود نظارت داشته باشد. شهر جدید تنگه همچنین معماری سبز گسترده‌ای خواهد داشت و مثلاً یک کوریدور سبز به درازای پنج کیلومتر و پهنای صد متر از میان شهر خواهد گذشت که فضای جنگلی خواهد داشت. خطوط راه آهن و جاده و پارکینگ خودروها نیز همگی در زیر زمین ساخته می‌شود تا در فضای روی زمین برای فضاهای سبز و مسیرهای دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی جا به اندازه کافی وجود داشته باشد. دولت سنگاپور همچنین می‌خواهد فقط از خودروهای برقی در شهر جدید تنگه استفاده شود و برای این منظور قرار است با گروه هیوندای موتور همکاری کند. برای حصول بهترین نتیجه از طراحی هوشمند شهری، قرار است تأثیر باد، دما و نور خورشید روی ساختمان‌ها و اطراف آنها نیز به صورت دائم بررسی شود.

برای حل یکی از معضلات بزرگ شهرها یعنی مدیریت زباله‌ها نیز در شهر جدید تنگه تدابیری اندیشیده شده است. مثلاً اینکه قرار است یک سیستم تحت فشار هوا طراحی شود که زباله‌ها را از طریق لوله‌های زیرزمینی جمع‌آوری کند و جلوی نشت آنها در فضای شهری را بگیرد. همچنین نیاز به جمع‌آوری فیزیکی زباله از بین خواهد رفت. درواقع در چارچوب این سیستم قرار است زباله‌ها به انرژی تبدیل شوند. به نظر می‌رسد تصمیماتی که برای شهر جدید تنگه گرفته شده، از روش‌های متعارف برای شهرسازی سبز فراتر رفته و احتمالش هست که در صورت موفقیت، به الگویی برای شهرهای جدید سبز آینده تبدیل شود. ■

کلمه تنگه را به خاطر بسپارید؛ چون در آینده آن را زیاد خواهید شنید. تنگه در زبان مالایی به معنی «مرکز» است و این شهری است که دولت سنگاپور می‌خواهد برای آینده بسازد. مزارع شهری، خودروهای برقی، جمع‌آوری مدرن زباله‌ها، وجود هواسازهای خورشیدی و معماری‌های سبز پیشرفته، مهم‌ترین ویژگی‌های این پروژه عظیم برای ساختن شهر آینده‌اند.

سنگاپور با مساحت بسیار کوچکش (که حتی از شهر نیویورک هم کم‌تر است) تولیدکننده کربن بسیار زیادی است؛ به طوری که کشورهایی با پنجاه برابر مساحت سنگاپور عملاً به اندازه همین کشور کوچک در آزادسازی کربن نقش دارند. بنابراین جای تعجبی ندارد که سنگاپور این طور به دنبال ساخت شهر آینده است؛ شهری که از لحاظ مصرف انرژی، آب و تولید زباله کاملاً با شهرهای امروزی فرق داشته باشد.

سنگاپور این طور برنامه‌ریزی کرده که آزادسازی کربن را تا سال ۲۰۳۰ کاهش دهد و تا سال ۲۰۵۰ میلادی آن را نصف کند. برای تحقق این هدف، چاره‌ای وجود ندارد جز آن که مصرف شدید انرژی برای دستگاه‌های خنک‌کننده و تهویه هوا در سنگاپور کاهش بیابد؛ و در آب و هوای مرطوب و گرمای استوایی این کشور، چنین هدفی واقعاً چالش برانگیز است.

نقل است که لی کوان یو نخست وزیر و موسس سنگاپور، دستگاه تهویه مطبوع را بزرگ‌ترین ابداع بشر در قرن بیستم میلادی خوانده است. سنگاپور بیشترین تعداد دستگاه‌های خنک‌کننده به ازای هر نفر را در منطقه جنوب شرقی آسیا (با هوای مرطوب) دارد. از آنجا که دمای استوایی در این شهر در طول سال ۲۷ درجه و بالاتر است، میزان انرژی که برای خنک‌نگه‌داشتن آن کشور مصرف می‌شود بر اساس پیش‌بینی‌ها بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰ به میزان ۷۳ درصد افزایش خواهد داشت.

برای مقابله با این افزایش مصرف، شهر جدید تنگه از یک شبکه خنک‌کننده منطقه‌ای استفاده خواهد کرد که مشابه آن قبلاً در منطقه مالی مارینای سنگاپور و با کار گذاشتن سیستم‌های یخچال و لوله‌کشی در زیر زمین پیش از ساخت دفاتر تجاری اجرا شده است. در تنگه قرار است سیستم‌های خنک‌کننده با انرژی خورشیدی کار کنند و روی پشت بام بلوک‌های ساختمانی تعبیه شوند و آب خنک را در لوله‌های ساختمان‌ها به جریان بیندازند. گروه‌اس‌پی که اپراتور این سیستم است، اعلام کرده که با این ترتیب، استفاده از انرژی به میزان ۳۰ درصد کاهش پیدا خواهد کرد و آزادسازی کربن ناشی از آن نیز به اندازه ۴۵۰۰ خودرو کمتر خواهد شد. به گفته اپراتور، فعلاً یکی از چالش‌های مهم این است که خریداران احتمالی را به سرمایه‌گذاری در چنین سیستم‌هایی تشویق کنند.

از سال ۲۰۱۸ که هیئت مسکن و توسعه دولتی سنگاپور تعداد ۸۰۰۰ واحد مسکونی را در این شهر جدید به معرض فروش گذاشت، تاکنون هزار خریدار برای استفاده از سیستم خنک‌کننده پیشرفته مذکور ثبت



[آینده بشر]

پاندمی و نارضایتی‌هایش

نگاهی به حال و آینده ایده مدیریت جهانی در بحبوحه بحران کرونا



توبی اورد

فیلسوف استرالیایی و استاد دانشگاه

منبع دیپلمات

چرا باید خواند:

بلاها دیگر بی‌مرزند و

هر لحظه می‌توانند بشر

را دچار در دسر جدیدی

کنند. در این میان،

مسئولیت انفرادی و

جمعی ما چیست و

تهدادهای بین‌المللی

در آن چه نقشی

ایفا می‌کنند؟ این

یادداشت به بررسی

ابعاد قضیه می‌پردازد.

پاندمی کرونا نشان داد که انسان‌ها خیلی بیشتر از آنچه که فکرش را می‌کردند هم‌پسته یکدیگرند و بلاها خیلی راحت از مرزهای کشورها فراتر می‌روند. این البته اصلاً جای شگفتی ندارد. تاریخ پاندمی‌ها نشان داده که راه‌های ارتباطی ساخت بشر همواره می‌توانند در خدمت گسترش فاجعه قرار بگیرند. طاعون سیاه در قرون وسطی از راه‌های تجاری که بین اروپا و آسیا ایجاد شده بود برای گسترش خودش استفاده کرد. آبله به همراه اروپایی‌ها از اقیانوس اطلس عبور کرد و خودش را به قاره آمریکا رساند تا عده زیادی را آنجا بکشد. آنفلوآنزای سال ۱۹۱۸ نیز ظرف تنها چند ماه، شش قاره را درنوردید؛ آن هم به لطف پیشرفت‌های تکنولوژیک در جابجایی انسان‌ها و کالاها. اصلاً هر چه بشر در جهت ارتباطات بیشتر گام بردارد، مصایبی را نیز باید به عنوان تبعات آن متحمل شود.

این وضعیت در موارد زیادی باعث همکاری‌های هر چه بیشتر بین انسان‌ها شده است. انسان‌ها چاره‌ای ندارند جز آن که برای مقابله با خطرات، یافته‌های علمی و تکنولوژیکی را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و از این راه، تمدن خود را برای مدت طولانی‌تری حفظ کنند. علتش این است که ریسک‌های پیش روی بشر همواره بزرگ‌تر از علم و عقل یک قوم هستند. اما در دنیای به‌هم‌پیوسته امروزی از دل همین وضع هم یک چالش بسیار بزرگ بیرون آمده است: اطلاعات کذب، نفرت و انحراف افکار عمومی دارند با سرعتی بیشتر از بیماری‌ها ذهن انسان‌ها را آلوده می‌کنند. در عین حال، وارد عصری شده‌ایم که قدرت فزاینده انسان‌ها برای نابودی کامل حیات خودشان و دیگران به وضوح در آن مشاهده می‌شود. تغییرات ویرانگر آب و هوایی و رقابت‌های تسلیحاتی شاید مهم‌ترین جنبه از این مسئله باشند. امروزه بشر حتی بیوتکنولوژی‌هایی را توسعه داده که قادرند پاندمی‌های مختلفی را مهندسی کنند و از محدودیت‌هایی که طبیعت برای بشر گذاشته است فراتر بروند.



این تهدیدهای بزرگ علیه آینده ما را شاید بتوان در چارچوب زوال تمدن بشری یا انقراض نوع بشر دسته‌بندی کرد. آنها عملاً ریسک‌های وجودی هستند که سرنوشت آینده ما را تعیین خواهند کرد. درواقع ما با اقدامات خود، سرنوشت هشت میلیارد نفر انسان زنده امروزی و میلیاردها انسان آینده را تحت تأثیر می‌دهیم. طبق گزارش جدید هیئت تنوع زیستی سازمان ملل متحد، پاندمی‌های آینده شدیدتر و کشنده‌تر خواهند بود و اقتصاد جهان را نیز به شکل گسترده‌تری تحت تأثیر خود قرار خواهند داد. آیا ما برای مواجهه با این ریسک، از حداقل آمادگی برخوردار هستیم؟ اما واقعیت این است که موضوع حتی از این هم می‌تواند حادث باشد. امیدی که انسان‌های زیادی در جهان به مدیریت جهانی بلایا داشتند در جریان پاندمی کرونا کاملاً از بین رفت. این دوران نشان داد نهادهای بین‌المللی که قرار بوده منافع جمعی بشر را محقق کنند، عملاً در میان مصیبت و بلا هیچ کارکردی ندارند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به عنوان دو نهاد مالی مهم دنیا نقش نجات‌بخشی در کمک به کشورهای نیازمند برای برون‌رفت از بحران اقتصادی ایفا نکردند و صرفاً به هشدار دادن در خصوص ضربهای که سقوط بازارهای نوظهور به اقتصاد جهانی خواهد زد بسنده کردند.

این در شرایطی بود که توقف صنعت گردشگری، کاهش تقاضا برای نفت و صدها تحول دیگر در بحران کرونا باعث شد دست شمار فزاینده‌ای از انسان‌ها در کشورهای کم‌درآمد، خالی‌تر از گذشته شود. بر اساس پیش‌بینی‌ها، پاندمی کرونا باعث خواهد شد که در سال آینده میلادی ۱۵۰ میلیون نفر به دام فقر مطلق کشیده شوند. این اولین بار طی دو دهه خواهد بود که چنین آماری از فقر در جهان را شاهد خواهیم بود.

دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که بعد از جنگ جهانی دوم با برنامه حمایت از ملل جهان در زمان مشکلات مالی تاسیس شدند، در زمان پاندمی نه تنها کارکردی نداشتند، بلکه تصمیم‌گیری‌ها در خصوص تخصیص وام به کشورهای متقاضی را وارد کانال‌های ایدئولوژیک هم کردند. علاوه بر آن، صندوق بین‌المللی پول که قابلیت ارائه یک تریلیون دلار وام را هم دارد، در دوران پاندمی تنها ۲۸۰ میلیارد دلار وام داده که از این میان هم تنها ۱۱ میلیارد دلار به کشورهای کم‌درآمد رسیده است. درواقع تنها کار مفیدی که برای کمک به کشورهای کم‌درآمد در میان بحران کرونا انجام شد این بود که مهلت پرداخت بدهی‌های آنها به تعویق بیفتد؛ که البته آن هم راهکار به حساب نمی‌آید. این تصویر خوبی از مدیریت جهانی نیست.

با در نظر گرفتن همه چالش‌هایی که در دوران پاندمی پیش روی کشورهای مختلف جهان قرار گرفته، حالا شاید این ضرورت پیش بیاید که به ذهنیت‌های جدیدی هم پا بدهیم. برخلاف تبلیغاتی که در دهه‌های اخیر در خصوص اتخاذ ذهنیت جهانی شده، به نظر می‌رسد که حالا چاره‌ای نداریم جز اینکه خودمان مسئولیت بپذیریم و قبول کنیم که قرار نیست مدیریت جهانی ما را نجات بدهد. هر چه هست مسئولیتش با خود ماست. ■

وسواس توهم‌گونه با مساله قربانی‌شدگی باعث شد که ترامپ خودش را محق بداند که در مسائل تجاری تقریباً با همه شرکای آمریکا وارد دعوا بشود. از کره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها بگیرد تا اروپایی‌ها و مکزیکی‌ها.



دیوید داوول

رئیس مطالعات سیاست
تجاری در موسسه آیپک در
هنگ‌کنگ

- منبع چاینا تودی
- چرا باید خواند:
- اصول هدف اصلی از
- جنگ‌های تجاری
- ترامپ این بود که چین
- از اقتصاد آمریکا جدا
- شود؛ اما شاید حتی این
- هدف هم برآورده نشده
- باشد. این یادداشت را
- بخوانید تا ببینید علت
- تلاش آمریکا برای
- نداختن تقصیرهای
- تجاری بر گردن
- دیگران چیست.

فراتر گذاشته و ویتنام را بدترین سوءاستفاده‌کننده از تجارت با آمریکا خوانده است.

درست است که ویتنام در یک دهه اخیر نقش خود را به عنوان یک صادرکننده تولیدی (به خصوص به آمریکا) به وضوح افزایش داده است؛ اما لزوماً معنی‌اش این نیست که ویتنام در ارزش واحد پول خود دستکاری می‌کند. هر چه باشد، ویتنام در حال حاضر هفتمین تأمین‌کننده کالا به مقصد آمریکاست. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، صادرات این کشور به آمریکا پنج برابر شده و به ۶۶۶ میلیارد دلار رسیده است. از آن سو، ویتنام با جمعیت صد میلیون نفری‌اش همچنان کشوری نسبتاً فقیر است و طبعاً اشتباهی وارداتش از آمریکا آن قدر زیاد نیست. بنابراین تعجبی ندارد که مازاد تجاری ۵۵ میلیارد دلاری با آمریکا پیدا کرده باشد. اگر این رقم را با مازاد تجاری چین که ۳۰۰ میلیارد دلار است مقایسه کنیم، می‌بینیم تازه وضع ویتنام خیلی هم عجیب نیست. اما ظاهر این ارقام به شدت مقامات آمریکایی را ناراحت می‌کند.

جالب اینجاست که بخش مهمی از این مازاد، به دلیل انتقال کارخانه برندهای غربی از خاک چین به خاک ویتنام صورت گرفته است که آن هم در درجه اول، برای فرار از جنگ تجاری ترامپ با چین صورت گرفته بود. بنابراین آن استراتژی معروف آمریکا مبنی بر اینکه «آمریکا در اولویت است» خیلی هم به سود آمریکا نیست.

درواقع تعداد کارخانه‌هایی که به جای بازگشت به خاک آمریکا ترجیح داده‌اند به ویتنام یا کشورهای مشابه نقل مکان کنند اصلاً کم نیست. در اکثر موارد، دستمزدهای کارگران این کارخانه‌ها پایین است و اصلاً نمی‌توان تصور کرد که چنین دستمزدی در خاک آمریکا به نیروی کار ارائه شود. پس این هم یک مانع دیگر در راه کاهش مازاد تجاری کشوری مثل ویتنام با آمریکا است.

نکته دیگر هم این است که نظرسنجی‌های انجام‌شده حاکی از آن است که بسیاری از کارخانه‌ها اصلاً قصد خروج از چین را هم ندارند و بنابراین بخش مهمی از برنامه تجاری ترامپ به نتیجه نرسیده است. اصولاً هدف اصلی از جنگ‌های تجاری ترامپ این بود که چین از اقتصاد آمریکا جدا شود؛ اما شاید حتی این هدف هم برآورده نشده باشد. برای تسلا و وال‌مارت و جنرال موتورز و غیره، هیچ راهی برای چشم‌پوشی از بازار بزرگ چین وجود ندارد و نخواهد داشت. با این اوصاف، آمریکا با جنگ‌های تجاری‌اش هم خودش و هم دیگران را قربانی کرده و هیچ کس از این مهلکه جان سالم به‌در نخواهد برد. ■

[آینده تجارت جهانی]

آمریکا قربانی کرد و قربانی شد

چرا هیچ کشوری از ترک‌های جنگ تجاری آمریکا در امان نیست

اگر یک مسئله باشد که دونالد ترامپ و دولت‌ش همیشه موضع ثابتی روی آن داشتند، تمرکز وسواس‌گونه روی تجارت و آزرشی شدید آنها به کسری تجاری‌های دوجانبه است. البته توجه داشته باشید که در قاموس این دولت، تجارت فقط به کالاهای تولید شده اطلاق می‌شود، نه به خدمات. ترامپ هرگز به خودش زحمت نداده که موضوع تجارت خدمات را بفهمد؛ و اهمیت این مسئله در اقتصاد آمریکا هم از چشم او افتاده است.

من هرگز نتوانستم درک کنم که چرا او این قدر درباره تجارت «کالاها» هیجان زده می‌شود. شاید عینی‌بودن کالاها باعث می‌شود دنیای پیچیده امروزی برای او ساده‌تر تعریف شود. به هر حال، آن روایتی که آمریکایی‌ها از کسری تجاری کالاها تعریف کرده‌اند باعث شده که به ترامپ نوعی حس قربانی‌شدگی دست بدهد. او در سال ۲۰۱۸ موضوع را به وضوح در سخنرانی خود مطرح کرد: «ما مملکتی هستیم که همه سرمان کلاه گذاشته‌اند. تقریباً همه کشورهای دنیا موقع تجارت و کسب و کار با ما، کلاه‌مان را برداشته‌اند.»

همان‌طور که حدس می‌زنید، نقطه اصلی توجه او در این موضوع هم چین است. ترامپ می‌گوید: «چین سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار یا حتی بیشتر از ما کلاهبرداری می‌کند؛ اما من این وضع را تغییر دادم.» اینجاست که ریشه‌های مأموریتی که انگار او برای خودش تعریف کرده بود مشخص می‌شود. اما همین وسواس توهم‌گونه با مسئله قربانی‌شدگی باعث شد که ترامپ خودش را محق بداند که در مسائل تجاری تقریباً با همه شرکای آمریکا وارد دعوا بشود. از کره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها و اروپایی‌ها بگیرد تا مسئله خودرو و آلومینیوم و فولاد و حتی لبنیات. ترامپ همیشه هم توجیهی برای این دعوها داشته؛ مثلاً گفته که مکزیکی بیش از اندازه از معاهده تجارت آزاد آمریکای شمالی سود برده و آمریکا نمی‌تواند این را تحمل کند.

قربانی یکی از اخیرترین حملات به شرکای تجاری آمریکا هم کشور ویتنام بوده و به نظر نمی‌رسد آمریکا قصد داشته باشد به این زودیا دست از سر ویتنام بردارد. آمریکا ویتنام را متهم کرده که ارزش واحد پول خود را دستکاری کرده تا تراز تجاری‌اش با آمریکا به هم بخورد.

رابرت لایتایزر که دست راست ترامپ در امور تجاری است گله کرده که افزایش مازاد تجاری کالاهای ویتنام با آمریکا اصلاً در حالت عادی امکان رخداد نداشته و حتماً دستکاری در ارزش واحد پول ویتنام باعث ایجاد این وضع شده است. ترامپ حتی پا را از این هم

فرض کنید بعد از کووید ۱۹، جهان دچار پاندمی کووید ۲۱ شود. آن وقت باید چه کار کنیم؟ حتی اگر از یک پاندمی جان سالم بدر ببریم باز هم معلوم نیست که پاندمی بعدی به ما رحم می‌کند یا نه.

[آینده جهان]

جوانان جهان در مرحله انفجارند

گفت‌وگو با نوریل روبینی درباره اقتصاد پسا کرونایی جهان و خطر بزرگ نابرابری



باعث رقابت و خصومت بیشتر در سطح جهانی - مثلاً بین چین و آمریکا - خواهد شد و همچنین جنگ سرد جهانی در حوزه‌های تجارت، فن‌آوری اطلاعات و ژئوپلیتیک را تقویت خواهد کرد. خیلی‌ها تصمیم خواهند گرفت که به دنیای جهانی شده پشت کنند و به جایش سیاست‌های پروتکشنیستی و حمایت از داخل را در پیش خواهند گرفت تا کارخانه‌ها و کارگرها را بیکار نکنند. در همین جهان، زنجیره‌های تامین به شدت شقه‌شقه خواهند شد. از همه بدتر اینکه پاندمی‌ها می‌توانند دوباره و دوباره اتفاق بیفتند. تصورش را بکنید، در همین سی سال گذشته ما شاهد شیوع اچ‌آی‌وی، سارس، سرخک، زیکا، ابولا و چندین پاندمی دیگر بوده‌ایم. در عین حال، شواهد علمی حاکی از آن هستند که رخدادهای پاندمی‌های همه‌گیری بر اثر تشدید تغییرات آب و هوایی جهانی و نابودی اکوسیستم‌های حیوانی سریع‌تر هم شده است. اصلاً فرض کنید بعد از کووید ۱۹، جهان دچار پاندمی کووید ۲۱ شود. آن وقت باید چه کار کنیم؟ حتی اگر از یک پاندمی جان سالم بدر ببریم باز هم معلوم نیست که پاندمی بعدی به ما رحم می‌کند یا نه. اینها هم بخش دائمی قضیه را تشکیل می‌دهند. اصلاً بگذارید ببینیم اگر واکسن مطمئن و موثری به بازار آمد و امکانش بود که در دسترس میلیاردها انسان روی زمین قرار بگیرد، آن وقت می‌توانیم نظرات دقیق‌تری بدهیم.

■ آیا بحران کرونا ارزش‌هایی را که در جهان و نظام اقتصادی‌اش پذیرفته شده

بودند از میان برده است؟

در حال حاضر با دامنه وسیعی از تهدیدهای مختلف مواجهیم. در چند سال اخیر چندین بحران اقتصادی را شاهد بوده‌ایم و بدهی‌های خصوصی و عمومی زیادی در کشورهای مختلف تلنبار شده است. رشد اقتصادی ناشی از جهانی شدن، مهاجرت و پیشرفت تکنولوژی به جای آن که مشکلات ما را حل کند، گستره وسیعی از نابرابری‌های درآمدی و ثروتی و به تبع آن، نارضایتی‌های اجتماعی را به وجود آورده است. حالا با احزاب سیاسی از افراطی‌ترین سویه‌های عرصه سیاست مواجهیم که هدفشان همان جهانی‌زدایی است. از نظر من، بحران‌های امروزی دنیا آن قدر پیچیده‌اند که اقتصاد بازار کاملاً به چالش کشیده شده است و حالا صرفاً با عقب‌ماندها و جلورفته‌ها مواجهیم، با برنده‌ها و بازنده‌ها. در چنین شرایطی، رشد جامع اقتصادی اهمیت خاصی ندارد چون چالش‌های پیش روی ما آن قدر مشغول‌مان خواهد کرد که صرفاً به ایجاد و حفظ ثبات در نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود راضی خواهیم شد.

■ خطر انفجارهای اجتماعی یا انقلاب‌های جهانی در چنین شرایطی چقدر بالا

می‌رود؟ آیا ممکن است شاهد نهضتی شبیه اشغال وال استریت باشیم که بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ رخ داد؟

در جهان امروزی، جوانان هستند که بیش از بقیه با مسئله بی‌ثباتی مالی و خطر از دست‌دادن شغل‌هایشان مواجه‌اند. بسیاری از آنها پاره‌وقت یا فری‌لنس (آزاد) کار می‌کنند. در جهانی که نارضایتی این قشر از جوامع در حال افزایش است، همه اقتصادهای دنیا - از پیشرفته تا بازارهای نوظهور - باید به مسئله تبعیض‌های درآمدی و ثروتی توجه ویژه نشان بدهند. اگر شکاف بین داراها و ندارها با همین سرعت بخواند ادامه پیدا کند، انفجار جوامع قطعی است؛ آن هم نه فقط در آمریکا و در چارچوب تظاهرات‌هایی شبیه آنچه که بعد از قتل جورج فلوید شاهدش بودیم، بلکه همه دنیا با همین مشکل مواجه خواهد بود. ■

نوریل روبینی اقتصاددان و استاد دانشگاه نیویورک که به خاطر پیش‌بینی رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ شهرت دارد، در این گفت‌وگو به چالش‌های پسا کرونایی جهان از جمله شقه‌های موقتی و دائمی این بحران اشاره می‌کند.

■ مسئله شماره یک جهان حالا بحران کرونا است و اگر بخواهیم راجع به روندهای آینده دنیا اظهار نظر کنیم، چاره‌ای جز پرداختن به آن نداریم. به نظر شما باید پاندمی کرونا را یک تصادف در دناک قلمداد کنیم یا تحولی دائمی و بزرگ که باید با آن زندگی کرد و کنار آمد؟

نیمی از این قضیه دائمی و نیم دیگرش موقتی است. می‌گویم موقتی، چون اگر همین الان راهی برای کنترلش پیدا شود یا واکسنش به بازار بیاید، قادر خواهیم بود آهسته آهسته به زندگی عادی برگردیم؛

هرچند که این چیزی از درد اقتصادی قضیه کم نمی‌کند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که این نوعی شوک موقتی است. اما از طرف دیگر، پاندمی کرونا تأثیری پایدار روی اقتصاد جهانی گذاشته. آدم‌های زیادی در سطح جهان بیکار شده‌اند و بیکار خواهند ماند. بسیاری از مردمان در کشورهای کم‌درآمد دوباره فقیر خواهند شد و تغییرات زیادی در نحوه زندگی و کار ما پدید آمده است. در عین حال، افزایش شدید بدهی‌های عمومی را شاهد هستیم که از افزایش کسری بودجه‌ها نشأت گرفته. اما آیا اصلاً در آینده راهی برای بازپرداخت این بدهی‌ها وجود دارد؟ در باب کاهش رشد اقتصادی در اکثر کشورهای دنیا هم که حرف زیاد زده شده. مجموعه این شرایط

منبع: بی‌بی‌سی اینسایدر
چرا باید خواند:
در این گفت‌وگو مسائل
مختلفی بررسی
می‌شود که مهم‌ترینش
پررسی علل
جوش آوردن جوانان در
کشورهای مختلف دنیا
است. اما با خواندنش
تصوریری از جهان
اشفته پسا کرونایم
دستگیرتان می‌شود.

شرکت‌های کره جنوبی فراموش نکرده‌اند که بعد از عقد قرارداد دفاعی آمریکا و کره جنوبی و استقرار سیستم دفاع موشکی آمریکا در کره جنوبی، چه ضرباتی از واکنش چین در این خصوص متحمل شدند. بدیهی است که آنها تمایلی به تکرار این سناریو در آینده نداشته باشند.

[آینده شبه‌جزیره کره]

نشستن بر سر دوراهی

کره جنوبی نه می‌تواند از آمریکا دل بکند و نه از چین



چونگ مین لی

استاد دانشگاه سونگ
کیون کوان در سئول

منتخب بلومبرگ

چرا باید خواند:

کره جنوبی اقتصادی

پیشرفته دارد اما از

فشارهای قدرتهای

بزرگتر از خودش

در امان نیست. این

یادداشت به بررسی

دردسرهایی می‌پردازد

که سئول در منطقه با

انها مواجه است و به

خاطر آنها مجبور است

با برخی قدرتهای

جهانی کنار بیاید.

می‌توان با این مناسبات مقایسه کرد؟ نکته اینجاست که مناسبات هند و ژاپن با چین در سال‌های اخیر بسیار پرتنش شده است. اما کره جنوبی وارد اتحاد چهار علیه چین نشده و بنابراین وضعیت متفاوتی دارد. (اتحاد چهار متشکل از آمریکا، استرالیا، هند و ژاپن است و مستقیماً برای مقابله با چین تشکیل شده است). هند و ژاپن هم مناسبات اقتصادی گسترده‌ای با چین دارند، اما کاهش مناسبات کره جنوبی با چین خیلی سخت‌تر است چون کره جنوبی وابستگی شدیدی به بازار چین دارد و مسائل سیاسی نیز فوراً روی مناسبات آنها تأثیر می‌گذارد. شرکت‌های کره جنوبی فراموش نکرده‌اند که بعد از عقد قرارداد دفاعی آمریکا و کره جنوبی و استقرار سیستم دفاع موشکی آمریکا در کره جنوبی، چه ضرباتی از واکنش چین در این خصوص متحمل شدند. بدیهی است که آنها تمایلی به تکرار این سناریو در آینده نداشته‌باشند.

نکته دیگر در مورد کره جنوبی و نقش آفرینی‌اش در آسیا این است که کره جنوبی در موقعیت جغرافیایی خاصی قرار دارد که امکان تأثیرگذاری این کشور روی نفوذ آسیایی روسیه و چین را بالا می‌برد. درواقع آمریکا برای کنترل نفوذ روسیه و چین در اوراسیا به شدت چشم امید به کره جنوبی دوخته است.

آینده کره شمالی در صورت تشدید مناسبات چین و آمریکا نیز پرسش مهم دیگری است که باز هم یک سرش به کره جنوبی می‌رسد. پاسخ احتمالی به چنین پرسشی این است که قرار نیست رقابت چین و آمریکا به این سادگی‌ها پایان پذیرد. بنابراین کشورهای مثل کره جنوبی و ژاپن هم که خود را در میان این مخمصه می‌بینند، به افزایش بودجه دفاعی و مدرن کردن تسلیحات و نیروهای مسلح خود ادامه خواهند داد. این وضع باعث خواهد شد کره شمالی از آنها عقب بماند. در عین حال اگر رقابت چین و آمریکا وارد مراحل بدتری شود، ژاپن و آمریکا بسیار بیشتر از قبل به هم نزدیک خواهند شد و این هم برای کره شمالی خطر بزرگی محسوب خواهد شد. ■

کره جنوبی یکی از کشورهای است که به دلیل موضع‌گیری‌هایش همیشه متحد مطمئنی برای آمریکا به نظر آمده است. اما رقابت بین دو ابرقدرت امروز دنیا یعنی چین و آمریکا آن قدر بالا گرفته که حالا هیچ کشور آسیایی نمی‌تواند فقط با انتخاب یکی از این دو قدرت، ریسک کند و آینده خود را به خطر بیندازد. با این وجود، در میان همین رقابت هم فرصت‌هایی برای بازیگرانی مثل کره جنوبی نهفته است. عمق وضعیت کره جنوبی را در مناسبات با این قدرت‌ها در پاسخ به چند پرسش می‌توان درک کرد.

مهم‌ترین پرسشی که مطرح می‌شود این است که واکنش کره جنوبی به رقابت چین و آمریکا چه بوده و قرار است چه باشد. واقعیت این است که کره جنوبی یکی از معدود کشورهای آسیایی یا حتی معدود کشورهای جهان است که به صورت تاریخی با چین مناسبات دارد و از لحاظ اتحاد استراتژیک نیز به آمریکا نزدیک است. با سرریز شدن اختلافات پکن و واشینگتن به امور تجاری، واقعیت دوجانبه مناسبات کره جنوبی با کشورهای مذکور باعث شده سئول فشارهای زیادی را متحمل شود.

مثلاً مناسبات کره جنوبی با چین را در نظر بگیرید. کره جنوبی به عنوان چهارمین اقتصاد بزرگ آسیا کالاهایی به ارزش ۱۳۶ میلیارد دلار را در سال ۲۰۱۹ به چین صادر کرد و این رقم، تشکیل‌دهنده یک‌چهارم از کل صادرات کره جنوبی بوده است. از سوی دیگر، از آنجا که چین تنها متحد و حامی کره شمالی به شمار می‌آید، سئول چاره‌ای ندارد جز آن که مناسبات محتاطانه خود با چین را حفظ کند و پیچیدگی جدیدی در ماجرا به وجود نیلورد. در عین حال کره جنوبی کاملاً از حضور نظامی چین در شرق آسیا خبر دارد اما مثل ژاپن درباره آن ابراز نگرانی نمی‌کند.

از سوی دیگر، تقریباً هر روز مقالاتی در رسانه‌های چینی و آمریکایی منتشر می‌شود که با لحنی تقاضاگونه از کره جنوبی می‌خواهند بیش از اندازه به طرف مقابل روی خودش نشان ندهد. وجود دولت محافظه‌کار در سئول شاید تأکید بیشتری روی اتحاد این کشور با آمریکا قرار بدهد اما در مجموع، به سود کره جنوبی است که تعادل فعلی را در مناسباتش با چین و آمریکا حفظ کند. در عین حال، کره جنوبی دارد بی‌سر و صدا بودجه دفاعی خود را بالا می‌برد. مون جائه-این رئیس‌جمهور کره جنوبی به شدت مناسبت پکن و پیونگ یانگ را زیر نظر دارد اما سکوت خود را هم حفظ می‌کند. البته معلوم نیست که این موضع در آینده نیز به همین شکل ادامه داشته باشد.

نکته دیگر هم این است که کره جنوبی برای حفظ اهرم فشار خود علیه چین، چاره‌ای ندارد جز آن که همکاری امنیتی گسترده‌ای با ژاپن و آمریکا داشته باشد. به رغم ناهنجاری‌های موجود در مناسبات کره جنوبی و ژاپن، طرفین قصد تشدید اختلافاتشان را ندارند چون می‌دانند اختلاف آنها به سود چین تمام خواهد شد. پس کره جنوبی در مجموع در موقعیتی تقریباً بینابینی در میان چین و آمریکا قرار دارد.

پرسش دوم به مناسبات سایر قدرتهای آسیایی از جمله هند و ژاپن با چین و تأثیر آنها بر سئول برمی‌گردد. آیا مناسبات کره جنوبی با چین را

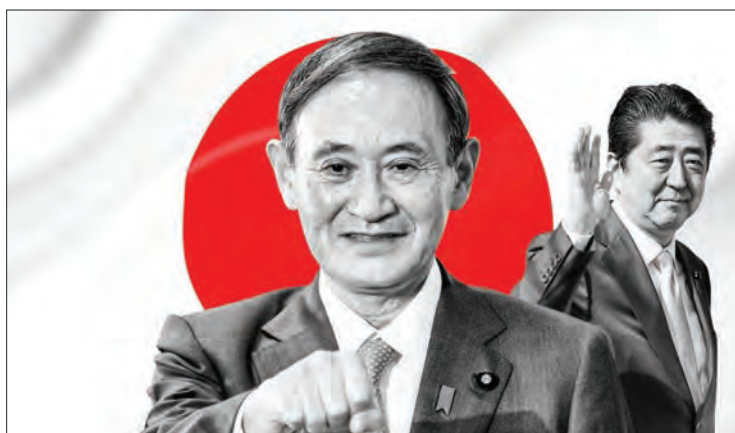


یکی از نقاط قوت یوشیهیده سوگا این است که او به هیچ یک از شاخه‌های درون حزبی موجود در حزب لیبرال دموکراتیک ژاپن تعلق ندارد و بنابراین احتمال اینکه او را برای تغییر در مسیرش تحت فشارهای سیاسی بگذارند خیلی زیاد نیست.

[آینده ژاپن]

دیک چنی ژاپن در دوران کرونا آمد

یوشیهیده سوگا، نخست‌وزیر جدید ژاپن چقدر به میراث شینزو آبه وفادار خواهد بود؟



حدود ۶۲ درصد است.

سوگا برای آن که همچنان نظر مثبت مردم ژاپن نسبت به خود را حفظ کند، باید حتماً به برنامه‌های اقتصادی شینزو آبه پایبند بماند. البته گفتنش آسان است ولی ممکن است اجرای این مسیر خیلی آسان نباشد. از یک سو مقاومت شدیدی در برخی سطوح (از جمله سیاستمداران، صاحبان کسب و کار و بوروکرات‌ها) نسبت به آبه‌نومیکز (برنامه‌های اقتصادی شینزو آبه) وجود دارد و از سوی دیگر، تصورات موجود درباره این برنامه نیز همیشه درست نیست.

مثلاً بسیاری از ناظران خارجی اهمیت دستاوردهای شینزو آبه در زمینه ایجاد اشتغال در ژاپن را دست کم گرفته‌اند و علتش هم ثابت‌ماندن متوسط دستمزد بوده است. اما افزایش دستمزدها معمولاً نیاز به زمان دارد؛ به خصوص در ژاپن که هنوز سیستم دوگانه‌ای را در بازار کار خود می‌بیند که حقوق و مزایای زیادی را نصیب نیروی کار تمام‌وقت می‌کند اما نیروی کار پاره‌وقت یا غیردائم از تمام آن مزایا بی‌بهره می‌ماند.

توصیه اقتصاددانان به سوگا این بوده که در همان مسیری گام بردارد که شینزو آبه برای توسعه اقتصادی ژاپن دنبالش می‌کرد. اما در عین حال یکی از نقاط قوت یوشیهیده سوگا این است که او به هیچ یک از شاخه‌های درون حزبی موجود در حزب لیبرال دموکراتیک ژاپن تعلق ندارد و بنابراین احتمال اینکه او را برای تغییر در مسیرش تحت فشارهای سیاسی بگذارند خیلی زیاد نیست. مشاورانی هم که سوگا برای خودش انتخاب کرده، به جای آن که به صورت سسنتی از بین بانکداران و صاحبان شرکت‌های بزرگ باشند، از بین طرفداران اصلاحات اجتماعی انتخاب شده‌اند.

در زمینه سیاست خارجی نیز ظاهراً سوگا در مسیر ضروری برای تامین منافع ملی ژاپن قرار گرفته است. او در اولین سفر خارجی خود به کشورهای ویتنام و اندونزی سفر کرد و این نشانه‌ای از تعهد او به همکاری ژاپن با کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا برای مقابله با نفوذ چین بود. سوگا این مسئله را پنهان نکرده که به گسترش مناسبات دفاعی و استراتژیک با کشورهای مثل اندونزی و ویتنام اهمیت زیادی می‌دهد.

این تحول در وضعیت ژاپن در شرایطی رخ می‌دهد که توکیو در زمینه سرمایه‌گذاری‌های مربوط به زیرساخت‌ها در آسیا عرصه را برای چین خالی نگذاشته است و هم‌زمان، به تبدیل شدن به شریک دفاعی کشورهای مختلف در آسیا نیز علاقه نشان داده است. این نقش‌آفرینی ژاپن تا حد زیادی مرهون کارهایی است که شینزو آبه در دوران نخست‌وزیری‌اش انجام داد و باعث برقراری ثبات در منطقه و اعتماد به ژاپن شد؛ همان چیزی که در دوران‌های رکود به شدت جای خالی‌اش احساس می‌شد. ژاپن می‌داند که در برخی کشورهای مثل کامبوج و لاوس آن‌قدر سرمایه‌گذاری و نفوذ چین بالاست که دیگر جایی برای نقش‌آفرینی توکیو باقی نمی‌ماند. اما در برخی کشورهای دیگر مثل فیلیپین اتفاقاً اوضاع فرق دارد و جا برای سرمایه‌گذاری و نفوذ ژاپن هم زیاد است. البته سوگا هم برای گرفتن نقش بیشتر برای ژاپن خیلی بالتگیزه است. هرچه باشد، اسم او را دیک چنی ژاپن گذاشته‌اند. پس باید دید او در آینده برای ژاپن چه می‌کند. ■

شینزو آبه، نخست‌وزیر نام‌آشنای ژاپن که مدت درازی هم بر سر قدرت بود، مدتی است که به دلیل مشکلات مربوط به سلامتی‌اش از قدرت کناره گرفته و یکی از چهره‌های نزدیک به او یعنی یوشیهیده سوگا جای او را گرفته است. این تحویل قدرت در دوران بحران کرونا رخ داد. حالا یکی از بزرگ‌ترین پرسش‌ها درباره آینده ژاپن این است که آیا سوگا می‌تواند میراث شینزو آبه در رهبری ژاپن را به خوبی حفظ کند یا نه؟

نکته مهم در شناخت یوشیهیده سوگا این است که او با نخست‌وزیران سابق ژاپن خیلی فرق دارد. سوگا ارتباط خانوادگی خاصی با عرصه سیاست در ژاپن ندارد، اهل شهر بزرگی مثل توکیو نیست و تحصیلات عالی هم ندارد. اما در زمینه کاری و نفوذ، او شهرتی بسیار زیاد دارد. برخی صاحب‌نظران برای توصیف میزان نفوذ سوگا و نقش‌آفرینی آینده او، لقب «دیک چنی ژاپن» را به او داده‌اند. منظور این است که او مغز متفکر پشت دولت ژاپن است و حالا هم برای به نتیجه‌رساندن اهداف این دولت مشکل خاصی نخواهد داشت.

خیلی‌ها در ژاپن دوست دارند بدانند که آیا سوگا برنامه‌های اقتصادی شینزو آبه که به آبه‌نومیکز مشهور شده بودند را ادامه خواهد داد یا نه. منطقی‌ترین حالتش این است که پاسخ به این سوال مثبت باشد. سوگا مدتها با آبه کار می‌کرده است. استراتژی اقتصادی آبه این بود که اقتصاد لنگان ژاپن احیا شود و در همین راستا او توانست کاری کند که از اواخر سال ۲۰۱۲ تا اواخر سال ۲۰۱۹ (درست پیش از بروز بحران کرونا) بیش از پنج میلیون ژاپنی به بازار کار بپیوندند. حالا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ژاپن دیگر نگران پیدا کردن شغل و ورود به بازار کار نیستند. تعداد مکان‌های در نظر گرفته‌شده برای بی‌خانمان‌ها هم به شدت کاهش پیدا کرده است چون بی‌خانمان‌های سابق، حالا شغل و درآمد دارند. بی دلیل نبود که رای‌دهندگان ژاپنی در انتخابات سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ به حزب لیبرال دموکراتیک آبه رای دادند. بر اساس یک نظرسنجی که توسط روزنامه آساهی شیمبون ژاپن انجام شد، ۷۱ درصد از ژاپنی‌ها از عملکرد دولت شینزو آبه راضی بوده‌اند و به رغم کوتاهی‌بودن مدتی که سوگا بر سر کار آمده، درصد رضایت آنها از او نیز بالا و



کوچی هامادا

استاد افتخاری دانشگاه ییل

منبع: **ایژالینک**
چرا باید خواند:
برخی صاحب‌نظران
برای توصیف
میزان نفوذ سوگا،
نخست‌وزیر جدید
ژاپن، به او لقب «دیک
چنی ژاپن» داده‌اند.
اگر او تا این حد مغز
متفکر پشت دولت
ژاپن بوده، پس تکلیف
برنامه‌هایی که شینزو
آبه اجرایشان را به
او واگذار کرده چه
می‌شود؟ این یادداشت
به بررسی ابعاد مختلف
قضیه می‌پردازد.

ترامپ قدرتمند که حالا حزب و گروه بزرگی از مردم را پشت خود دارد، همچنان سطح عظیمی از توجه و حمایت را به خود جلب خواهد کرد: یا به عنوان رهبر بالفعل مخالفان یا ستاره یک برنامه تلویزیونی سیاسی پربیننده، یا به عنوان فعال توییتری شدیداً تأثیرگذار و یا غول رسانه‌ای.



آمریکا پس از ترامپ

عده زیادی فکر می‌کردند که نتیجه انتخابات ۲۰۱۶ اتفاقی بود؛ انتخابات ۲۰۲۰ خلافش را ثابت کرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید
ریاست جمهوری بایدن
در چه حوزه‌هایی باعث
تغییر واقعی می‌شود
و در چه حوزه‌هایی
اوضاع مثل سابق
می‌ماند، این ویژه‌نامه را
بخوانید

آینده آمریکا چیست؟ تحلیل گران عملکرد قدرتمند ترامپ در انتخابات را به خستگی مردم از قرنطینه یا نگاه مثبت مردم به موفقیت ترامپ در حوزه اقتصاد - دست کم قبل از کرونا - نسبت می‌دهند. اما اینها همه ماجرا را توضیح نمی‌دهد. اینکه چطور بعد از چهار سال جنجال و رسوایی، فساد و شکست پشت شکست، تقریباً نیمی از مردم آمریکا همچنان از یک دیکتاتور، نژادپرست و دروغگوی سریالی حمایت می‌کنند که بزرگ‌ترین بحران سلامت قرن اخیر را به بدترین شکل ممکن مدیریت کرد. مردم به علاوه آگاهانه سنگدلی، نژادپرستی و ضدزن بودن ترامپ را نادیده می‌گیرند یا کاملاً با آن موافقت. نداشتن کنجکاوی یا اطلاعات نسبت به امور دولتی و کشورهای دنیا، بی‌توجهی او به قانون و آزادی رسانه‌ها، و تلاشش برای نابودی نهادهای دموکراتیک برای این گروه از مردم اصلاً اهمیتی ندارد. در سال ۲۰۱۶ گروهی از جمهوری خواهان به ترامپ رای دادند چون چیز زیادی درباره‌اش نمی‌دانستند یا فکر می‌کردند که مسئولیت‌های سنگین ریاست جمهوری او را به یک سیاستمدار تبدیل



بایدن برد، آمریکای ترامپ ماند

جانان تهرمن
سردبیر فارن پالسی

بعد از چند روز بلاتکلیفی و بالا و پایین شدن نتایج، بالاخره معلوم شد جو بایدن رئیس‌جمهور بعدی آمریکا خواهد بود. اما نگذارید شلوغی و دعوای حقوقی پس از آن، مهم‌ترین نتیجه این انتخابات را مخفی کند: اینکه چقدر نزدیک بود ترامپ ببرد. بر خلاف آنچه که نظرسنجی‌ها و شمار زیادی از متخصصان پیش‌بینی کرده بودند، انتخابات امسال انتخابات بسیار نزدیکی بود. و این‌ها این سوال را پیش می‌آورد که معنای واقعی این انتخابات برای

می‌کند. در انتخابات ۲۰۲۰ کسی نمی‌توانست چنین دلیلی بیاورد. ما همه دقیقاً می‌دانستیم که ترامپ کیست.

نکته اینجا است که ترامپ امسال نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۷ میلیون رای بیشتر هم آورد. اوضاعش در میان رای‌دهندگان لاتین و سیاه بهتر شد و حزب جمهوری خواه طی سال‌های آینده به احتمال زیاد کنترل سنا را هم در دست خواهد داشت. همه اینها یک نتیجه‌گیری واضح دارد: پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶ اتفاقی نبود. درست است که بایدن انتخابات را برد، اما ما همه حالا در آمریکای ترامپ زندگی می‌کنیم.

چرا این را می‌گوییم؟ اول از همه، نمایش قدرت ترامپ و حزب جمهوری خواه در انتخابات به این معناست که با وجود شکست ترامپ، قرار نیست او صحنه سیاست را ترک کند و جمهوری خواهان هم او را پس نخواهند زد. قبل از انتخابات به نظر می‌رسید که قدرت ترامپ در حزب به سرعت در حال کاهش است: جمهوری خواهان بیشتر و بیشتری در خفا بحث می‌کردند که حزب نیاز به اصلاحات دارد و چهار سال دیگر ترامپ به معنای کاهش شانس آنها در انتخابات کنگره است. اما حالا حامیان ترامپ در کنگره آنچنان در انتخابات خوب رای آورده‌اند به‌خصوص کسانی مثل لیندسی گراهام که انگار خود را با چسب قطره‌ای به ترامپ چسبانده‌اند - که به نظر نمی‌رسد جمهوری خواهان فراوانی باشند که بخواهند در آینده نزدیک از ترامپ یا ترامپ‌سیسم اعلام برائت کنند.

ترامپ قدرتمند که حالا حزب و گروه بزرگی از مردم را پشت خود دارد، همچنان سطح عظیمی از توجه و حمایت را به خود جلب خواهد کرد: یا به عنوان رهبر بالفعل مخالفان یا ستاره یک برنامه تلویزیونی سیاسی پربیننده، یا به عنوان فعال توییتری شدیداً تأثیرگذار و با غول رسانه‌ای. او به این صورت تلاش خواهد کرد جلوی دموکرات‌ها قلدری کند و تضعیفشان کند و همزمان آنچنان به لحاظ روحی/روانی به جمهوری خواهان فشار بیاورد که مواضع سرسختانه‌تری علیه دولت بایدن بگیرند و کار را برای او سخت‌تر کنند. سخنرانی‌های ترامپ پس از انتخابات، با ادعاهای بی‌پایه و اساسش علیه سلامت رای‌گیری نشان داد که او روند چهار سال گذشته‌اش را ادامه خواهد داد. بزد پارسیل، اولین مدیر مبارزات انتخاباتی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ چند روز پیش به نیویورک تایمز حرف خوبی زد: «قرار نیست بعد از انتخابات حساب توییتر ترامپ یا توانایی‌اش در کنترل روندهای خبری متوقف شود».

در این میان جمهوری خواهان سنتی‌تر و میانه‌روتر که همیشه مخالف ترامپ بوده‌اند - به خصوص از مقامات سابق دولت‌های جمهوری خواه که به نهادهای کلاسیک سیاست آمریکا باور داشتند - همچنان در حاشیه باقی خواهند ماند یا کلاً حزب را ترک خواهند کرد.

و همه این‌ها به معنای آینده‌ای تیره و تاریک برای کشور خواهد بود. جمهوری خواهان به احتمال زیاد کنترل سنا را حفظ خواهند کرد و این یعنی فلج قانونگذاری چهار سال گذشته همچنان ادامه خواهد یافت. در آمریکا وقتی که روسای جمهور کنگره را در دست دارند، اصولاً تا اولین انتخابات میان‌دوره‌ای جز یکی دو دستاورد بزرگ کار خاصی نخواهند کرد و در این انتخابات میان‌دوره‌ای اصولاً حزبشان می‌بازد. حالا که بایدن کنگره را به طور ناقص در دست دارد (مجلس نمایندگان دموکرات و سنای جمهوری خواه) اوضاعش بدتر خواهد بود. و زیاد اهمیت ندارد که اصولاً او به عنوان سیاستمداری مشهور است که می‌تواند با همه معامله کند. درست است که بایدن تلاش می‌کند لحن واشنگتن را عمل کند، و او بین جمهوری خواهان هم طرفدار دارد و رابطه‌اش با سنا

بد نیست، اما سال‌های ریاست جمهوری اوباما نشان داد که تا زمانی که جمهوری خواهان همچنان «نه» بگویند شانس مصالحه و انجام دادن کار واقعی نزدیک به صفر است. وقتی حکومت اینچنین دوپاره است، احتمالاً در حوزه‌های گوناگون شاهد بی‌عملی خواهیم بود. در مورد کرونا احتمالاً بایدن از قدرتش به عنوان رئیس‌جمهور استفاده خواهد کرد و شاهد بهبودهایی خواهیم بود. در مورد اقتصاد، او به بدون کنگره نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. اگر بایدن نتواند برای مردم صدمه‌دیده از کرونا کمک اقتصادی برساند و کنگره نگذارد او پول خرج کند، بازارها دچار مشکل می‌شوند و بی‌ثباتی مالی بالا می‌رود. بدون اقدام هماهنگ قوای مجریه و مقننه، قرار نیست بحران کرونا بهتر شود.

آمریکا در اصل بهترین فرصتش را در اخراج واقعی ترامپ از صحنه سیاست از دست داده است و آمریکای ترامپ به معنای تداوم اختلاف مداوم دموکرات/جمهوری خواه و حکومتی ناتوان است. خشم مردم از ناتوانی بایدن به معنای دوقطبی شدن بیشتر کشور است و شانس همکاری دو طرف پایین‌تر خواهد آمد و احتمال خشونت میان مردم بالاتر خواهد رفت. بایدن گفته که می‌خواهد شکاف میان ملت را التیام ببخشد و طوری حکومت کند که همه را به هم نزدیک‌تر کند. و این حالا دور از دسترس به نظر می‌رسد. اوباما هم می‌گفت می‌خواهد همین کار را بکند و نتیجه‌اش این شد که جمهوری خواهان بدقلق‌تر و سرکش‌تر شدند و بخش بزرگی از مردم نفرتشان از طرف مقابل بالاتر رفت و توهم توطئه فراگیرتر شد. حالا که در این انتخابات، رویکرد ترامپ، با تمام زشتی و بیهودگی‌اش، توسط گروه بزرگی از مردم تأیید شده، تصور دشوار است که ببینیم بایدن در حال التیام‌بخشی جامعه است. به آمریکای ترامپ خوش آمدید!



کابوس بزرگ عربستان

آرون دیوید میلر

مشاور شش وزیر خارجه آمریکا
در امور خاورمیانه

طی روزهای پس از انتخابات آمریکا، پایتخت‌های اندکی در دنیا به اندازه ریاض با نگرانی روند شمارش آرا را دنبال می‌کردند. در ریاض هم هیچ کس به اندازه محمد بن سلمان، ولیعهد جوان و بی‌رحمی که قرار است به زودی شاه شود، نگران نبود. با اینکه او به خوبی آگاه است که روابط آمریکا-سعودی برای واشنگتن بزرگ‌تر و مهم‌تر از آن است که فروپاشد، پیروزی جو بایدن به معنای پایان مصونیتی است که دولت ترامپ به عربستان داده بود. حضور ریاض در جنگ یمن، وضعیت حقوق بشر در عربستان، و تلاش‌های بی‌ملاحظه بن سلمان برای افزایش نفوذش در خاورمیانه همه و همه در دوران بایدن دست کم به تنش لفظی منجر خواهد شد. دولت بایدن قصد ندارد مانند ترامپ روی خاورمیانه تمرکز کند و مشکل بن سلمان همین جاست.

بن سلمان حق دارد نگران باشد. او رابطه بسیار گرمی با دونالد ترامپ و دامادش جرد کوشنر - که علاقه خاصی به اسرائیل و عربستان دارد - برقرار کرد، آنها را به فروش میلیارد‌ها دلار سلاح آمریکایی به کشورش مجاب کرد، همچنین به آنها قول داد که به اسرائیل نزدیک خواهد شد و علیه ایران هر کاری خواهد کرد. همین‌ها باعث شد که آمریکا در دوران ترامپ به عربستان چراغ سبز نشان دهد که مجاز است هر کاری که

ترامپ امسال
نسبت به ۲۰۱۶
حدود ۷ میلیون
رای بیشتر آورد،
اوضاعش در میان
رای‌دهندگان
لاتین و سیاه
بهتر شد و حزب
جمهوری خواه
طی سال‌های
آینده به احتمال
زیاد کنترل سنا
را هم در دست
خواهد داشت؛
همه اینها یک
نتیجه‌گیری
واضح دارد:
پیروزی ترامپ در
سال ۲۰۱۶ اتفاقی
نمود

بن سلمان حق دارد نگران باشد. او رابطه بسیار گرمی با دونالد ترامپ و دامادش جرد کوشنر برقرار کرد، آنها را به فروش میلیاردها دلار سلاح آمریکایی به کشورش مجاب کرد، همچنین به آنها قول داد که به اسرائیل نزدیک خواهد شد و علیه ایران هرکاری خواهد کرد.



اما از چند ماه پیش که نتیجه نظرسنجی‌ها ضعف ترامپ در انتخابات پیش رو را نشان می‌داد، نتانیاهو هم تلاش کرد کمی آینده‌نگری کند. مثلاً درست یک هفته پیش از انتخابات نتانیاهو «حمایت فراحزبی آمریکایی‌ها از اسرائیل» را ستایش کرد که «یکی از بنیان‌های اتحاد آمریکایی-اسرائیلی» محسوب می‌شود.

حالا انتظار می‌رود سیاست بایدن در خاورمیانه او را در مسیر مواجهه با نتانیاهو و حامیان دست راستی‌اش قرار دهد. بایدن قبلاً گفته که به دنبال حرکت در مسیر دیپلماسی با ایران است و می‌خواهد مذاکرات فلسطینیان و اسرائیل را از سر بگیرد و این دو رویکرد حتماً باعث برخورد بایدن و نتانیاهو خواهد شد. مشهور است که بایدن یک بار به نتانیاهو گفته بود: «هن با هیچ‌کدام از این مزخرفاتی که می‌گی موافق نیستم.» می‌توان تحلیل کرد در صورتی که نتانیاهو از چشم رهبر آمریکا بیفتد ممکن است اسرائیلی‌ها ترجیح دهند روی سیاستمدار اسرائیلی دیگری سرمایه‌گذاری کنند. البته نتانیاهو تلاش خواهد کرد خود را شخصی جنگنده نشان دهد که حاضر است برای منافع تل‌آویو حتی با رئیس‌جمهور آمریکا هم شاخ به شاخ شود. اما احتمالاً این برای جان به در بردن از بحرانی که او این روزها با آن روبه‌روست کافی به نظر نمی‌رسد.

رابطه نتانیاهو با هیچ رئیس‌جمهور دموکراتی در آمریکا خوب نبوده است. حتی در سال ۲۰۱۶ که شورای امنیت شهرک‌سازی‌های اسرائیل را محکوم کرد، تل‌آویو طوری از عدم حمایت آمریکا خشمگین شد که نتانیاهو رسماً دولت اوپاما را به توطئه متهم کردخواهد کرد



دلش می‌خواهد در منطقه بکند. اما جو بایدن مثل ترامپ عمل نخواهد کرد: او عربستان را مطرود توصیف کرده، خواستار «جنگ فاجعه‌بار» یمن شده و گفته که آمریکا باید در روابطش با ریاض از نوازیایی کند. بایدن سال پیش در شورای روابط خارجی گفت: «اولویت‌های آمریکا در خاورمیانه باید در واشنگتن طراحی شود، نه در ریاض.»

در دولت بایدن، این اولویت‌ها، به نظر می‌رسد که کاهش تنش با ایران از طریق برگشت آمریکا به برجام باشد البته به شیوه‌ای که رابطه‌اش با اسرائیل خراب نشود. این برای بن سلمان اصلاً خوب نیست. ضمناً بن سلمان در تلاش‌هایش برای جلب محبت واشنگتن یک رقیب تازه پیدا کرده: محمد بن زاید امارات که اخیراً با اسرائیل رابطه برقرار کرده، کمتر از بن سلمان بی‌ملاحظه است و ممکن است از دید دولت بایدن شریک قابل اطمینان‌تری به حساب آید.

اگر فرض را بر این بگیریم که ایران به بازگشت آمریکا به برجام تمایل داشته باشد - بخصوص اگر همراه آن بایدن به شیوه دوران اوپاما متعهد شود که سیاست متوازن‌تری در پیش بگیرد و در رقابت تهران-ریاض دخالت نکند - تلاش‌های منطقه‌ای واشنگتن احتمالاً باعث خشم عربستان می‌شود. بایدن به احتمال زیاد اصلاً علاقه‌ای به بازگشت به خاورمیانه ندارد و دولتش اصلاً برای گذاشتن وقت و انرژی در عربستان آماده نیست. تأثیر این فاصله‌گیری آمریکا بر سیاست‌های ریاض چه خواهد بود؟ دقیقاً معلوم نیست.

این ممکن است عربستان را به سمت رابطه گرم‌تر با چین - بخصوص در حوزه انرژی اتمی - بکشانند یا شاید بن سلمان بخواهد از امارات کپی کند و عادی‌سازی رابطه با اسرائیل را سرعت بخشد تا بتواند دل واشنگتن را به دست آورد. عربستان هر کاری بکند ما از یک واقعیت مطمئن هستیم: اینکه اولویت‌های دولت بایدن جای دیگری جز خاورمیانه است و عربستان سعودی دیگر «عزیز» واشنگتن نخواهد بود.



خبر بد برای نتانیاهو

شالوم لیپنر

مشاور ارشد خاورمیانه در شورای آتلانتیک

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، که ماه‌هاست به خاطر پرونده‌های فساد و مدیریت ضعیف کرونا با اعتراضات خیابانی روبه‌روست، حالا باید با یک مشکل خارجی هم دست و پنجه نرم کند: پیروزی بایدن در انتخابات.

چهار سال حضور ترامپ در کاخ سفید برای نتانیاهو دوران خوشی بود که احتمالاً هیچ وقت تکرار نمی‌شود. او که می‌دانست چطور دل ترامپ را به دست بیاورد خود را سیاستمداری جا زده بود که استاد شکل‌دهی به رابطه با واشنگتن و پیشبرد منافع اسرائیل است.

اما در دوران حضور یک رئیس‌جمهور دموکرات در کاخ سفید این شکل رابطه تقریباً غیرممکن است. رابطه نتانیاهو با بیل کلینتون و باراک اوپاما هیچ وقت خوب نبود و حتی در سال ۲۰۱۶ که شورای امنیت شهرک‌سازی‌های اسرائیل را محکوم کرد، تل‌آویو طوری از عدم حمایت آمریکا خشمگین شد که نتانیاهو رسماً به دولت اوپاما حمله و آنها را به توطئه متهم کرد.

اما پس از اوپاما ماه عسل چهار ساله تل‌آویو-واشنگتن شروع شد که نتانیاهو مثل بقیه فکر می‌کرد این رابطه به ۸ سال خواهد کشید.



خاورمیانه شود و از آن بیرون بیاید. یک رویکرد سومی هم هست که البته در آمریکا طرفدار زیادی ندارد: اینکه واشنگتن بتواند دیپلماسی در پیش بگیرد و از تنش‌ها واقعاً بکاهد. شاید این طور به نظر نرسد، اما بالاگرفتن تنش‌ها در خلیج فارس طی سال ۲۰۱۹ برای اعراب خلیج فارس ترسناک بوده است: انفجار نفتکش‌ها در خلیج فارس، حملات موشکی در عراق و حمله مستقیم ایران به تأسیسات نفتی آرامکو باعث شد رهبران سعودی و امارات متوجه شوند افزایش تنش با تهران چه بهایی خواهد داشت. شاید عربستان و امارات سلاح‌های بیشتری خریداری کرده باشند، اما در صورت تنش نظامی، بسیار بیشتر از ایران از دست خواهند داد. فقط تصور کنید تأثیر اقتصادی فقط و فقط یک حمله پهنپادی ایران به امارات چه خواهد بود. همین مسئله بود که امارات سال گذشته تلاش کرد حمله به تانکرها را کم‌اهمیت جلوه بدهد، آن را به ایران منتسب نکرد، نیروهایش را از یمن بیرون کشید و حتی دیپلماسی آرامی را با تهران در پیش گرفت.

عامل دیگر این است که بن سلمان بعد از سال‌ها حمایت از ترامپ، به شدت در واشنگتن نامحبوب است: جنگ یمن و کشتن جمال خاشقجی روزنامه‌نگار مخالف در استانبول باعث شده شمار زیادی افراد تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا خواستار پایان شراکت استراتژیک با ریاض شوند. آرامش در خلیج فارس شاید بتواند کمی از فشار روی بن سلمان را کم کند. در چنین شرایطی آمریکایی‌ها می‌توانند حمایت نظامی‌اش از عربستان سعودی در جنگ یمن را قطع کنند و هم‌زمان به ریاض بگویند که در صورتی که حاضر به آتش‌بس باشد به دیگر روابط نظامی‌اش با این کشور ادامه می‌دهد.



تجارت آزاد را تمام‌شده فرض کنید

ادوارد کامپانلا

استاد درس جهان آینده در دانشگاه I.E
مادرید

شکاف‌های همیشگی آمریکا - اقتصادی، ایدئولوژیکی و جغرافیایی - با اتمام این انتخابات مثل گذشته حضور دارند. جمهوری خواهان یک چیز می‌خواهند و دموکرات‌ها چیز دیگر. در اختیار داشتن فقط مجلس نمایندگان - بدون سنا - برای باین کافی نخواهد بود و او نخواهد توانست سیاست‌های بلندپروازانه اقتصادی و محیط‌زیستی‌اش را پیش ببرد. به همین خاطر، او تلاش خواهد کرد که از طریق سیاست‌های بازگانی دست‌کم جلوی ضربات بیشتر اقتصاد جهانی به طبقه متوسط آمریکا را بگیرد. در واقع در این حوزه تفاوت شدیدی میان ترامپ و باین وجود ندارد: سیاست حمایت از تولیدات داخلی، آمده که بماند.

البته باین به اندازه ترامپ تند نخواهد رفت و سعی می‌کند بخشی از روابط تجاری آمریکا با دیگر کشورها را عادی‌سازی کند و به سیستم چندجانبه‌گرایی دموکرات‌ها بازگردد. اما به هر حال باین تأکید کرده که «امنیت اقتصادی همان امنیت ملی است». در چنین وضعیتی - به خصوص با حضور کرونا، اولویت باین احیای طبقه متوسط آمریکا و کسب و کارهای کوچک خواهد بود. به همین خاطر سیاست حمایت از تولید داخلی کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. تفاوت او با ترامپ در جای دیگری است: به جای سیاست مواجهه‌آمیز حمایت از تولید داخلی (به شکل ترامپ)، باین ظرفیت‌تر عمل خواهد کرد و گزینشی‌تر تصمیم خواهد گرفت. باین سعی خواهد کرد با سیاست تجاری‌اش به رقابتی واقعی ژئوپلیتیکی آمریکا ضربه بزند نه به همه شرکا. ■

خاورمیانه کمی آرام می‌شود؟

فیلیپ گوردون

دیپلمات، دستیار ویژه اوپاما و هماهنگ کننده امور خاورمیانه، شمال آفریقا و خلیج فارس در کاخ سفید از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵



شاید این‌طور به نظر نرسد، اما بالاگرفتن تنش‌ها در خلیج فارس طی سال ۲۰۱۹ برای اعراب خلیج فارس ترسناک بوده است: انفجار نفتکش‌ها در خلیج فارس، حملات موشکی در عراق و حمله مستقیم ایران به تأسیسات نفتی آرامکو باعث شد رهبران سعودی و امارات متوجه شوند افزایش تنش با تهران چه بهایی خواهد داشت

احتمالاً یادتان هست که سال پیش آمریکا تا آستانه آغاز جنگی تازه در خلیج فارس پیش رفت. حالا که ترامپ انتخابات را باخته، زمان خوبی برای بررسی رفتارهای دولت او در خاورمیانه و هم‌زمان پیش‌بینی اوضاع منطقه پس از ترامپ است.

اصولاً در واشنگتن دو رویکرد کاملاً متفاوت در قبال خاورمیانه وجود دارد. یک رویکرد که عموماً از سوی ترامپ و هوادارانش دنبال می‌شد این بود: نشان دادن حمایت بی‌قید و شرط از عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس و هم‌زمان «فشار حداکثری» بر ایران. رویکرد دوم، که آن هم گاهی توسط ترامپ تبلیغ می‌شد و گروهی از چپ‌های آمریکایی مدافعش هستند نقطه مقابل رویکرد اول است: آمریکا باید کلاً بی‌خیال



اگر ترامپ دوباره به قدرت رسیده بود، کرملین تنها می‌توانست به تعمیق اختلافات و شکاف‌ها بین آمریکا و سایر کشورهای غربی امید ببندد و تلاش کند که خود را از تیررس تحولات جدید در مناسبات با دولت او کنار بکشد.

[آمریکای پس از ترامپ/ ۲]

پوتین با پیروزی بایدن چه می‌کند؟

طوفان‌های جدیدی در راه مناسبات کرملین و کاخ سفید است



الکساندر گایف

عضو ارشد مرکز کارنگی مسکو

چرا باید خواند:

انتظار احتمالی از جو

بایدن این است که

موضع سختگیرانه‌تری

نسبت به ترامپ در

قبال روسیه داشته

باشد. این یادداشت

را بخوانید تا ببینید

موضوع چه جنبه‌های

دیگری دارد.

منافع روسیه را تامین کند. با این وجود، سایه مشکلات در مناسبات آمریکا و روسیه حتی در چنان شرایطی هم کم نمی‌شد.

در این میان، باید به یک نکته دیگر هم توجه کرد. در زمان جنگ سرد، این طور به نظر می‌رسید که دموکرات‌های آمریکایی آن طرفی هستند که بهتر با مسکو کنار می‌آید. اما جو بایدن در زمان حال، اصلا با چنین تصویری منطبق نبود و نیست. او در مورد مسئله روسیه، موضع سختگیرانه‌تری نسبت به باراک اوباما و حتی هیلاری کلینتون دارد. بایدن در جریان کمپین انتخاباتی خود نیز سعی کرد موضع کرملین را همدل با ترامپ نشان دهد و از این بابت امتیاز بگیرد. مثلا او در جمع خبرنگاران در نوادا گفت که روسیه ترجیح می‌دهد ترامپ رئیس جمهور شود و پوتین اصلا نمی‌خواهد که من رئیس جمهور شوم. این موضع احتمالا درست هم بوده است. بایدن همچنین در جریان کمپین خود بارها تکرار کرد که در صورت انتخاب شدنش می‌خواهد روسیه را تنبیه کند. اما پرسش اینجاست که با توجه به زرادخانه تسلیحاتی هر دو کشور، این هدف تا چه حد قابل اجرا است؟ احتمالش هست که دولت بایدن روی تمدید پنج ساله معاهده استارت جدید متمرکز شود. مدت این معاهده تا ۱۶ روز پس از سوگند خوردن جو بایدن به عنوان رئیس جمهور آمریکا ادامه خواهد داشت. بایدن احتمالا تلاش خواهد کرد که شکل دیگری از معاهدات کنترل تسلیحاتی را با کشورهای دیگر هم به نتیجه برساند و از این راه روسیه را تحت فشار قرار دهد تا هزینه حفظ موضع برای دولت روسیه بالا برود. تلاش برای ایجاد اختلاف میان چین و روسیه و ممانعت از نزدیک شدن موضع آنها هم از دیگر اهداف دولت جدید آمریکا خواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد دولت بایدن تمایل داشته باشد که از تشدید مشکلات اقتصادی در روسیه نیز علیه کرملین استفاده کند. ■

در زمانی که کمپین رقابت‌های ریاست جمهوری آمریکا در جریان بود، مردم و سیاستمداران روسیه به دقت همه تحولات را دنبال می‌کردند و نظر غالب هم این بود که پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌تواند به ضرر روسیه باشد؛ چون حزب دموکرات آمریکا همواره تحریم‌های زیادی در جیب دارد که علیه دولت روسیه اعمال کند. از سوی دیگر، بعد از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، حزب دموکرات آمریکا به وضوح می‌گفت که روسیه حتما در انتخابات آمریکا مداخله داشته و باعث به قدرت رسیدن دونالد ترامپ شده است. بنابراین، مشخص بود که موضع حزب دموکرات آمریکا در جهت همدلی با کرملین نیست و نخواهد بود.

اما یک دیدگاه دیگر در مورد مناسبات آمریکا و روسیه در دوران بعد از ترامپ این است که جا برای تغییر در این مناسبات وجود دارد و آمریکا امیدوار است که بتواند اعمال نفوذ بیشتری نسبت به گذشته روی روسیه داشته باشد. ترامپ در این چهار سال از سوی رسانه‌های دموکرات متهم می‌شد که دستش با روسیه در یک کاسه است. اما حالا که جو بایدن قدرت را به دست خواهد گرفت، اوضاع و اولویت‌ها در مناسبات دولت او با کرملین تغییر خواهد کرد.

البته به این نکته هم باید توجه داشت که بایدن در جایگاه ریاست جمهوری آمریکا به خصوص در اوایل آن، با چالش‌های داخلی زیادی مواجه است و بعد از آن هم، رقیب بزرگ‌تر و مهم‌تر خارجی یعنی چین را پیش روی خود می‌بیند. بنابراین مشخص نیست که در چنین شرایطی، تمرکز دولت او روی مناسبات با روسیه چقدر خواهد بود. حدس و گمان‌ها حاکی از آن است که رقابت در عرصه سایبری با روسیه و نیز مذاکره در خصوص معاهدات کنترل تسلیحاتی برای دولت بایدن در اولویت قرار خواهد داشت. همچنین دولت جدید آمریکا به میزان موثر بودن تحریم‌هایی که در گذشته بر روسیه اعمال شده توجه نشان خواهد داد و ممکن است تغییراتی در این خصوص صورت بگیرد.

اینجاست که مسئله انتخاب پست‌های مهم دولتی مثل وزیر امور خارجه آمریکا و نیز مشاور امنیت ملی این کشور اهمیت زیادی پیدا می‌کند و می‌تواند نقش زیادی در آینده مناسبات واشینگتن و مسکو داشته باشد.

اما اگر دونالد ترامپ دوباره در آمریکا به قدرت می‌رسید چه رخ می‌داد؟ نظر افکار عمومی روسیه این بود که تکرار چهار سال ریاست جمهوری ترامپ نمی‌تواند به سود روسیه باشد. اگر ترامپ دوباره به قدرت رسیده بود، کرملین تنها می‌توانست به تعمیق اختلافات و شکاف‌ها بین آمریکا و سایر کشورهای غربی امید ببندد و تلاش کند که خود را از تیررس تحولات جدید در مناسبات با دولت او کنار بکشد. اگر ترامپ دوباره انتخاب شده بود، شکی نبود که مناسبات آمریکا با متحدان غربی‌اش کاملا بدتر می‌شد و این شرایط می‌توانست برخی



[آمریکای پس از ترامپ/ ۳]

چون و چراهای بایدن برای چین

آیا فرصتی برای تنفس بین دو غول اقتصادی جهان فراهم خواهد شد؟

در زمان کمپین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یکی از حملاتی که دونالد ترامپ به صورت دائمی علیه بایدن مطرح می کرد این بود که او با چین با انعطاف رفتار می کند و بنابراین چین دوست دارد که بایدن برنده انتخابات باشد.



متمرکز نبوده و حتی سال گذشته میلادی این اظهار نظر را مطرح کرد که «چین در حد رقیب ما نیست». اما نکته اینجاست که وقتی او به ریاست جمهوری رسید، باید اهداف حزب متبوع خودش را برآورده کند و آن هم تقابل با چین است. بنابراین بعید است که بازگشت به مواضع گذشته او در مورد چین امکان پذیر باشد. پکن حالا آن قدر قدرتمند و ملی گرا و موثر است که بایدن نمی تواند در ریاست جمهوری خود، تمرکز را از روی آن بردارد.

در این میان، چین موضع جالبی در خصوص آمریکا دارد. در دوران کمپین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، پکن اعلام کرد که بین دو کاندیدای موجود هیچ اولویت و ترجیح خاصی ندارد و به جای فرد، روی رویه ها و ساختارها تمرکز کرده است. اما نکته دیگر در مورد موضع چین این است که از نظر پکن، آمریکا و قدرتش در حال افول است. نحوه مدیریت بحران کرونا در آمریکا و تلفات انسانی سنگین آن یکی از مهم ترین نشانه هایی است که این موضوع را در چشم دولتمردان چینی اثبات می کند.

از سوی دیگر، مقامات چینی می دانند که تقابل با چین، یکی از ساختاری ترین و مهم ترین مواضع دولت آمریکا و به تبع آن، جو بایدن است. از آنجایی که چین هم قصد ندارد سیاست های خود را تحت فشارهای احتمالی دولت جدید آمریکا تغییر بدهد، می توان این طور نتیجه گیری کرد که تنش های دو کشور در چهار سال ریاست جمهوری جو بایدن نیز با شدت تداوم خواهد داشت و حتی ممکن است در مسائلی مانند تایوان و نیز مسئله تجارت، وارد مراحل خطرناکی شود.

البته پیش بینی شده که بایدن با آغاز به کار دولتش وارد همکاری بیشتر و وسیع تر با متحدان غربی آمریکا به خصوص کشورهای اروپایی شود تا نقش و نفوذ چین را با همکاری آنها بیشتر تحت کنترل بگیرد. این مسئله می تواند از لحاظ اقتصادی و نظامی در دسرهای زیادی برای چین درست کند. همچنین به نظر می رسد که بایدن قصد دارد بخش زیادی از اقدامات انجام شده توسط ترامپ علیه چین را دست نخورده باقی بگذارد و مثلا تعرفه ها و محدودیت های تجاری علیه چین را ادامه بدهد.

اما از آن سوی قضیه هم چین در موقعیتی قرار دارد که مماشات چندانی با دولت آمریکا را برنخواهد تابید. هیچ یک از این دو کشور در موقعیتی نیستند که بخواهند از اهداف و برنامه های استراتژیک خود قدمی به عقب بردارند. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که جو بایدن تمرکز روی بحران کرونا را در درجه اول مورد توجه قرار خواهد داد و بنابراین ممکن است تا اوایل سال آینده میلادی هیچ اتفاق جدیدی در مناسبات چین و آمریکا رخ ندهد. این یعنی فضایی برای تنفس بین دو کشور برقرار خواهد شد و این نکته مثبتی است و به هر دو طرف وقت می دهد که وضعیت خود را بهتر بررسی کنند و برای مناسبات با طرف مقابل، تصمیمات بهتری بگیرند. ■

دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ این طور به نظر می آمد که جمهوری خواهان یادشان رفته که قبلا چطور تجارت می کردند. همان جماعتی که بیشترین منافع را از سیاست های آزاد تجاری و بزرگ شدن فعالیت شرکتها می بردند، تحت تاثیر ترامپ طرفدار تعرفه های سنگین و عدم مماشات با شرکای تجاری آمریکایی شده بودند. حالا که جو بایدن رئیس جمهور آمریکا شده است، باید دید جمهوری خواهان از شر طلسمی که ترامپ در زمینه تجارت بر گردن آنها انداخت خلاص می شوند یا نه. و البته در همین مهلکه، مسائل سیاسی و ایدئولوژیک هم نقش مهمی ایفا می کنند. از یک سو چین قرار دارد که هر دو حزب آمریکا به دنبال کاهش قدرتش هستند و از سوی دیگر، اختلافات زیادی که دولت آمریکا با قانون گذاران آمریکایی در زمینه تجارت و سرمایه گذاری های داخلی خواهد داشت، قطعا دست بایدن را در این زمینه خواهد بست.

واقعیت این است که جو بایدن وارث یک جنگ تجاری تمام عیار است که ترامپ علیه کشورهای مختلف و به خصوص علیه چین راه انداخت. هر تلاشی از سوی بایدن برای کم کردن تنش های تجاری با خارج با مخالفت شدید کنگره آمریکا مواجه خواهد شد. اما از آنجا که مخالفت با چین مورد تایید هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه است، حتما هر گامی از سوی بایدن در زمینه تجارت از همان نقطه شروع خواهد شد.

جالب اینجاست که در زمان کمپین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یکی از حملاتی که دونالد ترامپ به صورت دائمی علیه بایدن مطرح می کرد این بود که او با چین با انعطاف رفتار می کند و بنابراین چین دوست دارد که بایدن برنده انتخابات باشد. حتی ادعاهایی از سوی حامیان ترامپ مطرح شد مبنی بر اینکه چین دارد به سود بایدن در انتخابات آمریکا مداخله می کند. واقعیت این است که بایدن چه در دوران باراک اوباما و چه پس از آن، مثل ترامپ روی چین



جیمز پالمِر

معاون سردبیر مجله فارن پالیسی

چرا باید خواند:

اگر قرار باشد آمریکا

و چین هیچ قدمی از

منافع استراتژیک

خود به عقب برند،

چه تحولاتی در دوران

ریاست جمهوری بایدن

در انتظارشان خواهد

بود؟ این یادداشت

توضیح می دهد که فعلا

طلسم نبردهای تجاری

بر گردن طرفین است و

بررسی موضوع را باید

از همان جاشروع کرد.

دولت هند موفق شد با تمرکز روی ناسیونالیسم هندی، امتیازهایی از دولت اوپاما بگیرد که یکی از آنها لغو ممنوعیت ارائه ویزای آمریکا به نارندرا مودی به خاطر نقشش در کشته شدن مسلمانان در شورش های ایالت گجرات هند در سال ۲۰۰۲ بود.

[آمریکای پس از ترامپ/ ۴]

کشمیر و کاملا

چرا دولت جدید آمریکا در سر بزرگی برای نارندرا مودی است؟



آنیک جوشی

متخصص سیاست عمومی در
ولشینگتن

چرا باید خواند:

کلاه دولت جدید

امریکا و حزب حاکم

هند حتی پیش از

به قدرت رسیدن بایدن

در هم رفته است.

استدلال این یادداشت

این است که مودی

نمی تواند خودش را

مثل سابق باریس

جمهور امریکارقیق

نشان دهد و این یعنی

تازه اول در دسر است.

توضیح بیشتر قضیه را

خودتان بخوانید.



کاملاً هریس شهرت خاصی به تخصص در عرصه سیاست خارجی ندارد. او یک دوره سناتور کالیفرنیا بود ولی در کمیته روابط خارجی سنا حضور نداشت. هریس حتی مثل برخی از سناتورهای دیگر که مسائل سیاست خارجی را هدف تمام سخنرانی هایشان قرار می دادند هم عمل نمی کرد. با این وجود، یک مسئله بین المللی وجود دارد که کاملاً هریس در باره اش حرف های زیادی زده و آن هم مسئله کشمیر است.

در آگوست سال گذشته میلادی، نارندرا مودی نخست وزیر هند یکی از مهم ترین اهداف حزب متبوعش یعنی حزب بی جی پی را تأمین کرد و استقلال کشمیر را لغو کرد. ایالت کشمیر هند پیش تر به صورت قانونی از خودمختاری نسبی - مثلاً در تصویب قوانین و نیز انتخاب پرچم - برخوردار بود اما مودی و حزبش این حقوق را نقض کردند و اعتراضات در کشمیر نیز با سیاست های دولتی مثل قطع کردن اینترنت و راه های ارتباطی دیگر و نیز برقراری حکومت نظامی به مدت چند ماه مواجه شد.

یک ماه بعد رسانه ها اظهارات کاملاً هریس در مورد کشمیر را منتشر کردند که به شدت به اقدامات دولت مودی حمله می کرد. همچنین در ماه دسامبر گذشته، موضع گیری های کاملاً هریس و یک نماینده هندی - آمریکایی دیگر در مورد کشمیر باعث شد وزیر امور خارجه هند در جریان سفرش به آمریکا دچار در سهرایی شود و مثلاً برنامه سخنرانی اش در میان نمایندگان کنگره آمریکا لغو شود. از همان موقع این طور به نظر می رسید که کاملاً هریس که مادرش از ایالت تامیل نادو هند به آمریکا مهاجرت کرده بوده است، به یکی از رک ترین موضع گیرندگان آمریکایی - هندی علیه دولت هند در مسئله کشمیر تبدیل شده است. نکته جالب در مورد تامیل نادو این است که در جریان انتخابات در این ایالت در جنوب هند، حزب حاکم بی جی پی (نزدیک به مودی) که یک حزب هندی افراطی است، حتی یک کرسی را هم نتوانست به خود اختصاص بدهد؛ آن هم در حالی که تقریباً ۹۰ درصد از جمعیت این ایالت، هندو هستند.

این در حالی است که جامعه مهاجران هندی - آمریکایی در خاک آمریکا معمولاً دیدگاه های سیاسی بسیار متنوعی دارند. بسیاری از آنها در انتخابات ریاست جمهوری گذشته آمریکا از کاندیداهای حزب دموکرات مثل باراک اوپاما و هیلاری کلینتون حمایت کردند ولی در عین حال در داخل هند به چهره های هندی افراطی مثل نارندرا مودی و هم حزبی هایش توجه نشان می دادند. حتی باراک اوپاما نیز روابط نسبتاً دوستانه ای با نارندرا مودی داشت. در فاصله سال ۲۰۱۴ (زمان به قدرت رسیدن مودی در هند) و اوایل سال ۲۰۱۷ (پایان ریاست جمهوری اوپاما در آمریکا)، دولت هند موفق شد با تمرکز روی ناسیونالیسم هندی، امتیازهایی از دولت اوپاما بگیرد که یکی از آنها لغو ممنوعیت ارائه ویزای آمریکا به مودی به خاطر نقشش در کشته شدن مسلمانان در شورش های ایالت گجرات هند در سال ۲۰۰۲ بود. این

محافظه کاران انگلیسی در عرصه سیاست خارجی همیشه به دموکرات‌ها نزدیک‌تر بوده‌اند تا به جمهوری خواهان. اما آن فضای متعارف نزدیک بین انگلیس و آمریکا حالا به یک فضای خیالی بدل شده که هنوز تکلیفش هم مشخص نیست.

[آمریکا پس از ترامپ/ ۵]

بوریس و بایدن

با رفتن ترامپ، پشت بوریس جانسون خالی می‌شود



بوریس جانسون حتی در موضوع مقابله با ویروس کرونا نیز به شدت بد عمل کرد و انتقادات افکار عمومی و گروه‌های مختلف سیاسی را در انگلیس برانگیخت. بوریس جانسون درست مثل ترامپ در زمینه معاهدات مربوط به جلوگیری از گرم شدن زمین و تغییرات اقلیمی بی تفاوت بود و خشم گروه زیادی از مردم را در کشور خودش از این بابت برانگیخت. بی جهت نبود که دونالد ترامپ سال گذشته از جانسون به عنوان مردی که ترامپ انگلیس است یاد کرد.

دموکرات‌های آمریکایی دقیقاً همین تصویر را از بوریس جانسون در ذهن دارند و کل برنامه برگزیت را هم یک اقدام احمقانه تلقی می‌کنند. مناسبات جانسون با اعضای اتحادیه اروپا نیز آنها را به یاد نقض تعهدهایی می‌اندازد که ترامپ در دوره چهارساله ریاست جمهوری‌اش به نمایش گذاشت.

با وجود همه اینها، نباید تصور کنیم که مناسبات بوریس جانسون با ترامپ به عرصه سیاست خارجی سرریز کرده بوده است. واقعیت این است که محافظه کاران انگلیسی در عرصه سیاست خارجی همیشه به دموکرات‌ها نزدیک‌تر بوده‌اند تا به جمهوری خواهان. با این وجود، از همان زمانی که معلوم شد شانس جو بایدن برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا زیاد است، شوک و نگرانی زیادی داوینگ استریت و دفتر نخست وزیری انگلیس را در بر گرفت. آن فضای نزدیک بین انگلیس و آمریکا حالا به یک فضای خیالی بدل شده که هنوز تکلیفش هم مشخص نیست. حالا که بایدن رئیس جمهور آمریکا شده، مشخص نیست که بر سر تجارت دو کشور چه بلایی خواهد آمد. پیش‌تر، طرفداران برگزیت و اجرا کنندگانش این‌طور وانمود کرده بودند که وقتی انگلیس از اتحادیه اروپا خارج شود، دستش برای تجارت بسیار باز خواهد شد و همه آماده امتیازدهی به انگلیس در این عرصه خواهند بود. اما اصلاً قرار نیست که آمریکا چنین در باغ سبزی به انگلیس نشان دهد. این یعنی که انگلیس علاوه بر حجم عظیم تجاری که به خاطر برگزیت در تعامل با اروپا از دست خواهد داد، باید این دردسر را در تعامل تجاری خود با آمریکا نیز تحمل کند.

نکته دیگر این است که بایدن اجداد ایرلندی دارد و خود او و نیز کنگره آمریکا نمی‌خواهند به بوریس جانسون اجازه بدهند که دور ایرلند دیوار بکشد. با این اوصاف، در ۸۰۰ سال غلبه انگلیس بر ایرلند هم به خاطر تغییر دولت آمریکا دستخوش تغییر خواهد شد.

آنچه که امروز می‌توان از تحقیقش در آینده انگلیس مطمئن بود، این است که انگلیس پیش از آن که بتواند متحد آمریکایی‌اش را به دوستی و رفاقت راضی کند، دوستی و رفاقت کشورهای اروپایی را نیز از دست خواهد داد و در انجام معاملات تجاری با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد شد و تازه آنجاست که باید راهی برای بهبود مناسبات با آمریکا بیابد. ■

نفوذ فرهنگی آمریکا حتی برای متحدانش هم پدیده خوش‌خیمی نیست. چهار سال پیش وقتی دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد، سیاستمداران در نقاط مختلف جهان سیگنال مثبتی دریافت کردند مبنی بر اینکه هر کار دل‌شان خواست می‌توانند انجام دهند: می‌توانند معاهدات را زیر پا بگذارند، باعث ایجاد شکاف و تفرقه در داخل کشورهاشان بشوند، حقایق را انکار کنند و مهم‌تر از همه اینکه پیروز شوند و هیچ‌کس هم جلودارشان نباشد.

این گونه بود که رهبران کشورهای مختلف - از برزیل گرفته تا مجارستان - فهمیدند لازم نیست دیگر به پایبندی به ارزش‌های جهانی تظاهر کنند. آنها هر چقدر که بد رفتار می‌کردند یا سیاست‌های اشتباه در پیش می‌گرفتند، باز هم مورد تشویق و حمایت هواداران خود قرار داشتند. و البته هیچ‌کس مثل بوریس جانسون نخست وزیر انگلیس این درس‌ها را خوب یاد نگرفت.

حالا که جو بایدن رئیس جمهور آمریکا شده، این‌طور به نظر می‌رسد که بوریس جانسون آدمی جامانده در گذشته است؛ آن هم گذشته‌ای که مجموعه‌ای از تصمیم‌گیری‌ها و اظهار نظرهای ناهنجار در آن وجود دارد. بوریس جانسون درست مثل ترامپ به این نتیجه رسید که هر کار بخواهد می‌تواند بکند. او پارلمان انگلیس را منحل کرد؛ فقط برای آن که می‌خواست برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) را به مدل خودش و بدون نیاز به تحمل انتقادات، پیش ببرد. او با اقداماتش استقلال قوه قضاییه را در انگلیس به خطر انداخت و حتی قوانین بین‌المللی و قوانین اتحادیه اروپا را نیز زیر پا گذاشت چون به این نتیجه رسیده بود که دلیلی ندارد در چارچوب برگزیت، با هیچ کشور دیگری مذاکره برای آینده داشته باشد. حتی وقتی باراک اوباما در سال ۲۰۱۶ در خصوص برگزیت به انگلیس هشدار داد، بوریس جانسون او را متهم کرد که به خاطر ریشه‌های کنیایی‌اش و مستعمره بودن کنیا، نمی‌توان اوباما را دوست انگلیس به شمار آورد.



نیک کوهن

روزنامه نگار انگلیسی

چرا باید خواند:

هیچ کس مثل بوریس

جانسون، دونالد ترامپ

و الگوی خودش

قرار نداده بود و حالا

هم هیچ کس مثل او

نگران از دست دادن

حمایت آمریکاییست.

این یادداشت توضیح

می‌دهد که تک‌روی

جانسون در مسئله

برگزیت باعث شد او

در عرصه تجاری تنها

بماند و حالا تنها یورش

هم از کاخ سفید رفته

است.

..... اکونومیست

بیماری ظالم

کرونا چطور دولت‌ها را دیکتاتور می‌کند؟



در چند قدمی مرگ

این روزها شیوع کرونا باعث شده همه کشورها به نوعی مرگ‌ومیر بالایی را تجربه کنند. انسان‌ها هم در همه نقاط جهان به شکلی با این بیماری درگیر هستند. همین امر باعث شده پدیده مرگ برای افراد نزدیک‌تر از همیشه احساس شود. در واقع انسان‌ها کاملاً رخ در رخ مرگ ایستاده‌اند. اما چه چیزی باعث می‌شود ما مرگ را بهتر درک کنیم؟

خیلی نزدیک

«چه چیزی باعث می‌شود باور کنیم ما هم می‌میریم؟»
بریتانیا، می ۲۰۱۸، درصد پاسخگویان

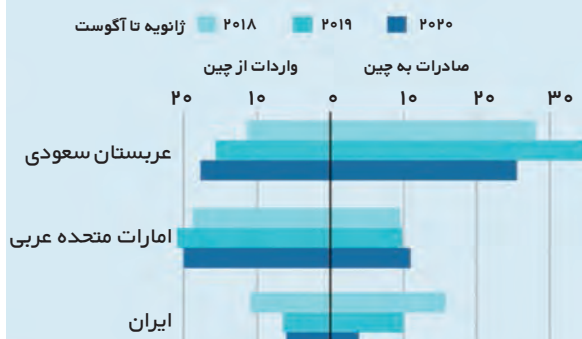


دوستان بی‌منفعت

چین به غول اقتصادی جهان تبدیل شده و با کشورهایی که در منطقه خاورمیانه وجود دارند تعامل خوبی برقرار کرده‌است. امارات متحده عربی، ایران و عربستان سعودی از جمله کشورهایی هستند که این روزها با چشم‌بادامی‌ها تعامل می‌کنند. در این بین، ایرانی‌ها تلاش دارند بیش از هر زمانی با چینی‌ها ارتباط بگیرند. آن‌ها به دنبال یک شراکت استراتژیک با چینی‌ها هستند.

در آغوش تجارت

تجارت چین با خاورمیانه
کشورهای منتخب، میلیارد دلار



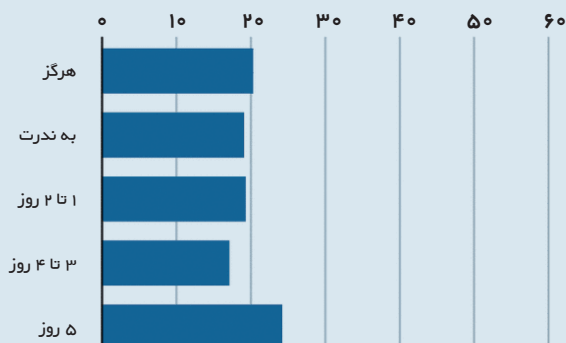
کار در خانه

شیوع کرونا باعث شده دورکاری به امری رایج تبدیل شود. پدیده‌ای که سال‌ها بود کارمندان و کارکنان اغلب بر آن اصرار داشتند، اکنون به مسئله‌ای پذیرفته‌شده در اکثر اداره‌ها تبدیل شده‌است. در برخی از کشورها مردم تمایل بیشتری به دورکاری دارند. در حالی که کارکنان در برخی از دیگر کشورها همچنان به رفتن به اداره و دفتر کار تمایل نشان می‌دهند.

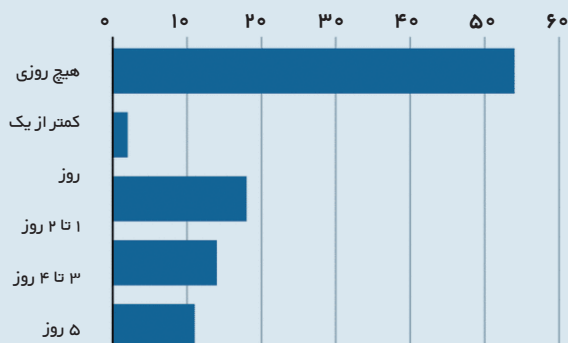
دفتر خانگی

کار کردن از خانه بعد از شیوع کرونا، اولویت کارکنان
درصد پاسخگویان

ایالات متحده، می ۲۰۲۰



اروپا، آگوست ۲۰۲۰



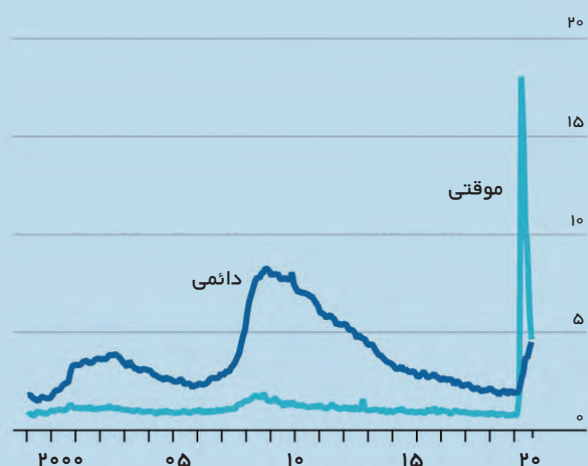
موج دوم بیکاری

از زمانی که کرونا شایع شده تاکنون، بسیاری از روسای شرکت‌ها ناچار به تعدیل نیروهای خود شده‌اند. برخی از اخراجی‌هایی که صورت گرفته، موقت بوده و برخی دیگر هم دائمی بوده‌است. اکنون که موج دوم کرونا به راه افتاده، دوباره شرکت‌ها ناچار شده‌اند تعدادی از نیروهای خود را اخراج کنند. ظاهراً وضعیت بدتر شده‌است.

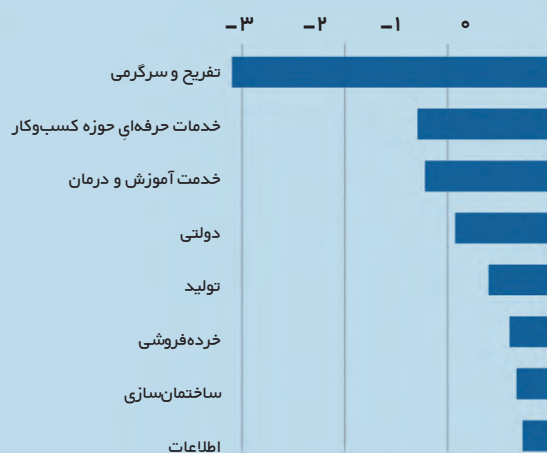
تصویر رنج

ایالات متحده

بیکاری براساس نوع تعدیل یا اخراج، میلیون



تغییرات خالص در مشاغل براساس بخش، ۲۰۲۰، میلیون



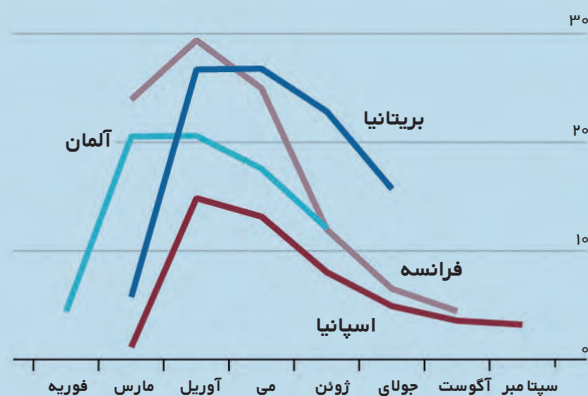
بازار آشفته کار در بریتانیا

اولین اقدامی که عموم شرکت‌ها در شرایط بحرانی دارند این است که کارگران خود را اخراج می‌کنند. به آن تعدیل نیرو هم می‌گویند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد این اقدام همیشه موفقیت‌آمیز نیست. اخراج نیروهای کار، الزاماً نمی‌تواند دردی را درمان کند. به هر حال این شیوه رایج در کشورهای اروپایی هم مورد استفاده قرار گرفته و برخی کارگران را خشمگین کرده‌است.

اخراجی‌ها

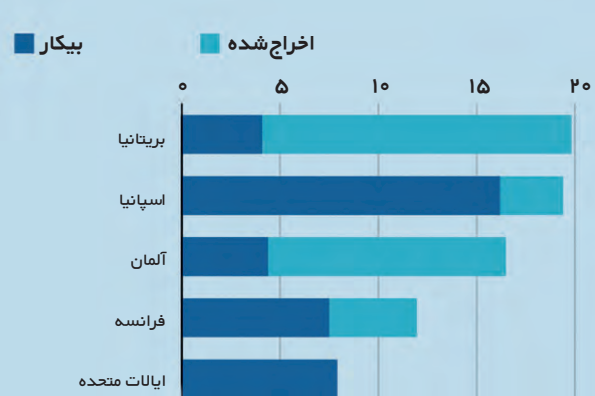
کارگران اخراجی

۲۰۲۰، درصد از نیروی کار



کارگران بیکار و اخراج‌شده

سپتامبر ۲۰۲۰، درصد از نیروی کار



[دوبی]

پیر، برکت است

امارات متحده عربی به دنبال مستمری بگیران ثروتمند است



دوبی، برخلاف سایر شهرهای حاشیه خلیج فارس، تنها به نفت و گاز متکی نیست. این شهر که جزئی از امارات متحده عربی است، به منابع دیگری هم تکیه دارد.

در آن خدمات مختلفی عرضه می‌شود و در نهایت این شهر را به یک منطقه برای ساخت‌وساز تبدیل کرده‌است. هر روز هتل‌های جدیدی در این شهر ساخته می‌شود تا پذیرای گردشگران باشد. همین ساخت‌وسازها هم مشاغل جدیدی را ایجاد می‌کند و باعث می‌شود بسیاری از کارگران به این منطقه هجوم بیاورند. حتی پیش از شیوع کووید ۱۹، دوبی با مشکلاتی مواجه شده بود چرا که بیش از حد به ساخت‌وساز تکیه کرده بود. بازار ساخت‌وساز و مسکن در این منطقه تقریباً اشباع شده‌است. در برخی از وبسایت‌ها می‌توان دیدی که بیش از ۱۹ هزار آپارتمان تنها در یک بخش از این شهر برای فروش گذاشته شده‌است. یا ۳۲ هزار آپارتمان برای اجاره گذاشته شده‌است. متوسط قیمت فروش هم به همین مازاد عرضه کاهش پیدا کرده‌است. در واقع قیمت مسکن در این شهر به پایین‌ترین میزان خود در یک دهه گذشته رسیده‌است. حتی قیمت اجاره مسکن هم در حال کاهش است.

کرونا هم باعث شده موتور اقتصاد این منطقه خاموش شود، یعنی دیگر خبری از گردشگران و سرمایه‌گذاران خارجی نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد حمل‌ونقل مسافران در دوبی دست‌کم ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده‌است. البته تعطیلی‌ها در راه است و شرایط می‌تواند خیلی بدتر از این‌ها شود. هتل‌ها که معمولاً بالای ۸۰ درصد از آن‌ها پر بودند هم اکنون به طور میانگین به ۴۵ درصد رسیده‌اند. هواپیمایی این منطقه هم ۱۰ درصد از نیروهای کار خود را تعدیل کرده‌است. این تعدیل نیرو، به خوبی وخامت اوضاع را نشان می‌دهد.

بدهی‌های دولت در امارات متحده عربی در حال افزایش است. تولید ناخالص داخلی هم در روند نزولی قرار گرفته‌است. حالا دولتی که حسابی گرفتار شده و به دنبال راه نجاتی برای خودش است، ناگهان به خاطر آورده که جمعیت سالمند ثروتمند می‌تواند یک راه نجات باشد. دوبی می‌تواند جای خوبی برای حضور بازنشستگان باشد. آن‌ها می‌توانند با جیب‌های پر از پول خود به این منطقه بیایند. همان‌طور که تکیه بر نفت و گاز خوب نیست، تکیه بر ساخت‌وساز هم خوب نیست. در واقع در اقتصاد، به صورت کلی نباید تنها روی یکی از موارد تکیه کرد بلکه باید شکل‌های مختلف کسب درآمد را دنبال کرد. در غیراینصورت، اقتصاد کاملاً آسیب‌پذیر خواهد بود. منطقه‌ای که به دنبال رشد اقتصادی است، باید اقتصاد خود را کاملاً متنوع اداره کند. یعنی محل کسب درآمد باید متنوع باشد. اگر فقط از یک ناحیه درآمد حاصل کند، بدون تردید با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. آن‌ها سال‌ها ساخته‌اند و حالا وقت آن رسیده‌اند که عده‌ای با پول خود بیایند و ساکن این خانه‌ها شوند و در نهایت پول خود را در این منطقه خرج کنند. بازنشستگان بهترین گزینه برای نجات اقتصاد ورشکسته دوبی خواهند بود. ■

شما می‌توانید هر چیزی در دوبی پیدا کنید، به جز افراد سالمند. مهاجرانی که به این شهر می‌آیند و با پول و نیروی کار خود، اقتصاد این منطقه را به گردش درمی‌آورند همه تعداد زیادی از افراد جوان هستند و اقامت‌شان کاملاً مرتبط با کارشان است. وقتی هم بازنشسته شوند دوباره با اولین پرواز به کشور خودشان بازمی‌گردند. یعنی دلیلی ندارد در دوبی بمانند. حتی گردشگرانی که به این شهر می‌آیند و در آن تفریح می‌کنند، همگی جوان هستند. حتی یک فرد مسن هم در میان آن‌ها پیدا نمی‌کنید. اما قرار است به زودی در امارات موه‌های سفید و گندمی رویش کند.

ماه سپتامبر بود که دوبی اعلام کرد یک ویزای اقامتی جدید برای افراد ۵۵ سال به بالا در نظر گرفته‌است. کسانی که وضعیت مالی خوبی دارند می‌توانند برای دریافت این ویزا اقدام کنند. اما کسانی که متقاضی دریافت این ویزا می‌شوند یا باید پس‌اندازی برای یک زندگی راحت داشته باشند یا یک دارایی به ارزش ۲ میلیون درهم (۵۴۰ هزار دلار) خریداری کنند. کسانی که این طرح را به میان آورده‌اند، امید دارند بتوانند بازنشستگان و مستمری‌بگیرانی که به سواحل پرتغال می‌روند را به خلیج فارس بکشانند. این طرح می‌تواند در عرض دو سال وضعیت اقتصاد امارات را بهبود ببخشد، اقتصادی که همین امسال طبق برآوردها ۱۱ درصد کوچک شده‌است.

شهر غیرنفتی خلیج فارس

دوبی، برخلاف سایر شهرهای حاشیه خلیج فارس، تنها به نفت و گاز متکی نیست. این شهر که جزئی از امارات متحده عربی است، به منابع دیگری هم تکیه دارد. کالای سیاه تنها سهم ۱ درصدی در تولید ناخالص داخلی این شهر دارد. پس دوبی به چه چیزی متکی است؟ به آسمان خراش‌ها و ساختمان‌هایی که

بدهی‌های دولت در امارات متحده عربی در حال افزایش است. تولید ناخالص داخلی هم در روند نزولی قرار گرفته‌است. حالا دولتی که حسابی گرفتار شده و به دنبال راه نجاتی برای خودش است، ناگهان به خاطر آورده که جمعیت سالمند ثروتمند می‌تواند یک راه نجات باشد. دوبی می‌تواند جای خوبی برای حضور بازنشستگان باشد. آن‌ها می‌توانند با جیب‌های پر از پول خود به این منطقه بیایند.

چرا باید خواند:

عموماً کشورها به

دنبال افراد جوان

هستند تا با نیروی

جوانان، اقتصاد خود

را به گردش در بیاورند.

امادر دوبی، دولت به

دنبال افراد سالمند

است. حتی ویزاهایی

را هم برای افراد بالای

۵۵ سال اختصاص

داده‌است. فکر می‌کنید

چرا دوبی باید پذیرای

سالمندان باشد؟

مردم در دوران تعطیلی و قرنطینه، گرسنه بودند. در اوگاندا یکی از اعضای مجلس، برنج و شکر و مواد دیگری تهیه کرد و به دست نیازمندترین افراد رساند. اما او بابت این اقدام خیرخواهانه‌اش، دستگیر شد. دلایلش هم این بود که این شخص، از اعضای مخالف دولت در اوگاندا بود و دولت به دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا او را کنار بزند. رئیس‌جمهوری این کشور گفته تنها دولت اجازه دارد اینطور به مردم کمک کند.

[کرونا و آزادی]

واکسنی برای ظلم نیست

همه‌گیری، دموکراسی را از ریشه نابود کرد

مردم در دوران تعطیلی و قرنطینه، گرسنه بودند. در اوگاندا یکی از اعضای مجلس، برنج و شکر و مواد دیگر را تهیه کرد و به دست نیازمندترین افراد رساند. اما او بابت این اقدام خیرخواهانه‌اش، دستگیر شد. دلایلش هم این بود که این شخص، از اعضای مخالف دولت در اوگاندا بود و دولت به دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا او را کنار بزند. رئیس‌جمهوری این کشور گفته تنها دولت اجازه دارد اینطور به مردم کمک کند. یعنی این دولت، کمک مردم به همدیگر را ممنوع کرده تا مخالف خودش را کنار بزند. از این بدتر اینکه اگر کسی به غیر از دولت بخواهد به مردم نیازمند کمک کند، حکم او برابر با قتل است. دلایلش هم این است که با این اقدام می‌تواند مردم را دور هم جمع کند و در شرایط کرونایی می‌تواند جان افراد را به خطر بیندازد پس گویی قتل کرده و در نتیجه مجازات خواهد شد.

شخصی که دولت اوگاندا او را دستگیر کرده، تمام تلاشش را کرده بود که جان مردم را به خطر نیندازد. او با موتور، بسته‌های کمکی را به دست مردم می‌رساند که نیروهای دولتی ناگهان او را دستگیر کردند. او گفته نیروهای دولت او را تهدید کرده‌اند و گفته‌اند اجازه دارند او را بکشند. ظاهراً او با جراحتهای بسیار روانه بازداشتگاه شده‌است. این شخص معتقد است دولت جلوی این کار را گرفته تا مردم به او علاقمند نشوند. این در حالی است که هدف او، کمک به افراد نیازمند بوده‌است.

همه‌گیری کرونا فقط برای سلامت جسم افراد بد نبوده بلکه برای سیاست در جوامع بشری هم بد بوده‌است. اندیشکده‌ای در واشنگتن برآورد کرده دست‌کم ۸۰ کشور جهان که در آن‌ها دموکراسی حاکم بوده با شیوع کرونا، دست از دموکراسی کشیده‌اند و به نوعی قوانین بشردوستانه را زیر پا گذاشته‌اند. در این فهرست، هم نام کشورهای دیکتاتوری به چشم می‌خورد و هم نام کشورهایی دموکراسی استاندارد داشته‌اند. در واقع همه این کشورها به نوعی بدتر شده‌اند.

بهانه‌ای برای خانه‌نشین کردن مخالفان

کووید ۱۹ نوعی بحران دموکراسی در جهان ایجاد کرده‌است. ظاهراً هربار جهان با یک بحران مواجه می‌شود، دموکراسی نخستین چیزی است که به خطر می‌افتد. برای مثال در زمان بحران ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ هم دموکراسی وضعیت وخیمی پیدا کرد. حالا شیوع کرونا، بدتر شدن وضعیت دموکراسی را تشدید کرده‌است. این بیماری تهدیدی جدی برای همه ملت‌ها در جهان به شمار می‌آید. دولت‌ها به شکلی کاملاً معقول، اقداماتی اضطراری برای مقابله با کرونا در دستور کار خود قرار داده‌اند. آن‌ها جلوی اعتراض به هر مسئله‌ای را می‌گیرند و بهانه‌شان هم این است که باید جلوی شیوع کرونا را گرفت. اتوکراسی‌ها در این شرایط می‌تواند بدترین کارها را مرتکب شوند. جهان هم به ندرت متوجه

این مسئله خواهد شد. تعیین تاثیر همه‌گیری کرونا بر دموکراسی و حقوق بشر بسیار سخت است. اندازه‌گیری آن هم کار ساده‌ای نیست. در بسیاری از کشورها شاید اگر کرونا نبود، هرگز اتفاقات تلخ برای دموکراسی رخ نمی‌داد. در چین به مسلمانان ظلم نمی‌شد، در تایلند، پادشاه ناگهان کل قدرت را قبضه نمی‌کرد، در مصر ۱۵ زندانی سیاسی، محاکمه نمی‌شدند. شاید هیچ‌یک از این اتفاقات رخ نمی‌داد. اما این اقدامات بدون تردید همین حالا هم مخالفانی سرسخت و خشمگین دارد که منتظر انتقام هستند. اکثر آن‌ها در خانه منتظر نشسته‌اند.

سال گذشته را به خاطر دارید؟ سالی ناآرام که در آن همه مردم در حال اعتراض بودند. در کشورهای مختلف، مردم به خیابان‌ها آمدند و اعتراض کردند. اما ناگهان کرونا، بساط مردم معترض در خیابان‌ها را جمع کرد. امسال دولت‌ها هر نوع تجمعی را ممنوع کرده‌اند. ظاهراً می‌گویند دلیل‌شان مقابله با کروناست. اما همه می‌دانیم که دولت‌های دیکتاتور به دنبال محدود کردن آزادی هستند. حالا این دولت‌ها با خیال راحت و به بهانه کرونا از مردم می‌خواهند که در خانه بمانند و به خیابان‌ها نیایند. مردم هم از ترس جان خود در خانه می‌مانند. اما در واقعیت، دولت‌ها به کمک کرونا، مخالفان خود را سرکوب و خانه‌نشین کرده‌اند.

اما مهم‌ترین و دردناک‌ترین نکته شاید این باشد که وقتی دولت‌های سرکوب‌گر از مردم می‌خواهند در خانه بمانند، به‌عنوان قهرمان شناخته می‌شوند. روسای این دولت‌ها گویی قهرمان‌هایی هستند که تاکنون قدر آن‌ها دانسته نمی‌شد. این در حالی است که همه می‌دانند دولت‌ها فقط برای مقابله با مخالفان خودشان، این مردم را در خانه نگه داشته‌اند. در واقع هدف آن‌ها نه حفظ جان آن‌ها، بلکه سلطه بر این مردم است. در واقع، کرونا به ابزاری برای ظلم و ستم بیشتر دولت‌ها تبدیل شده‌است. آن‌ها با کرونا خوشبخت‌تر از همیشه هستند. ■

چرا باید خواند:
سال پیش را به خاطر
می‌آورید؟ سال پیش،
سالی بود که در آن
مردم در کشورهای
مختلف به خیابان‌ها
می‌آمدند. اما در سال
نو، به دلیل شیوع
کرونا، مردم در
خانه‌های خود حبس
و زندانی شده‌اند. اما
این قرنطینه تا چه
اندازه می‌تواند به نفع
دولت‌ها باشد؟

سال گذشته را به خاطر دارید؟
سالی ناآرام که در آن همه
مردم در حال اعتراض بودند.
در کشورهای مختلف، مردم به
خیابان‌ها آمدند و اعتراض کردند.
اما ناگهان کرونا، بساط مردم
معترض در خیابان‌ها را جمع کرد.
امسال دولت‌ها هر نوع تجمعی را
ممنوع کرده‌اند. ظاهراً می‌گویند
دلیل‌شان مقابله با کروناست.
اما همه می‌دانیم که دولت‌های
دیکتاتور به دنبال محدود کردن
آزادی هستند



بدهی عمومی در کشورهای فقیر، از ۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ به ۴۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ رسیده است. صندوق بین المللی پول هم برآورد کرده که این رویه به همین شکل ادامه پیدا می کند. امسال قرار است حجم بدهی در این کشورها به ۴۹ درصد از کل تولید ناخالص داخلی برسد.



[بدهی دولت]

تلاش برای رهایی

چرا اقدام به بخشش بدهی برای کشورهای فقیر، خیلی سخت است؟

این کشور را از بحران خارج کنند.

چرا کمک نکردن بهتر است؟

اکثر کمک‌هایی که کشورهای ثروتمند در قالب وام به کشورهای فقیر ارائه کرده‌اند کمکی به بهبود وضعیت نکرده؛ فقط بدهی آن‌ها را بالا برده و کاری کرده که دیگر توانی برای پرداخت آن بدهی‌ها نداشته باشند. در حال حاضر کمتر کشور فقیری وجود دارد که می‌تواند به موقع و به درستی بدهی‌های خود را پرداخت کند. شاید به همین دلیل است که بخشش بدهی برای این کشورها هم دشوار شده است. در واقع وضعیت مالی این کشورها به صورت مداوم بدتر شده و وام‌دهندگان و اعتباردهندگان هم با وام‌های خود فقط شرایط را بدتر کرده‌اند.

البته کشورهای فقیر هم هیچ‌وقت از وضعیت خود درس نگرفته‌اند. در واقع آن‌ها هیچ توجهی به تجربیات خود ندارند و هر بار یک اعتباردهنده جدید پیشنهاد می‌کند به آن‌ها وام بدهد، از آن استقبال می‌کنند. بخش عمده‌ای از این کشورها، بدهی‌های سنگینی به چین دارند. چین هم به ظاهر به این کشورها کمک می‌کند اما در باطن، با برنامه‌های خود، نقشه‌ای ترسناک برای این کشورها در سر دارد. چین بارها طرح‌هایی را ارائه کرده و گفته بانک مرکزی‌اش می‌تواند هر قدر که وام‌گیرندگان خارجی بخواهند، به آن‌ها ارائه دهد. کشورهای فقیر نمی‌دانند که با دریافت این وام‌ها در حقیقت پول به جیب کشورهای ثروتمند می‌ریزند و خودشان را از همیشه، مدیون‌تر می‌کنند.

حالا شاید در ظاهر، وام‌دهندگان به دنبال تمديد اعتبارات خود باشند و سعی کنند موعد بازپرداخت وام‌ها را تغییر دهند اما در باطن و در واقعیت ماجرا، این کشورهای ثروتمند در حال بدتر کردن وضعیت برای وام‌گیرندگان هستند. کشورهای گروه ۲۰ گفته‌اند که با یکدیگر، نظامی مشخص را طراحی کرده‌اند که در آن، فشاری به کشورهای کم‌درآمد و فقیر وارد نمی‌شود. اما بحث بدهی همیشه پیچیده است و پای مردم را به هر طریقی به میان می‌آورد. هنوز جزئیات طرحی که گروه ۲۰ ارائه کرده، مشخص نشده است. اما بدون تردید می‌توان گفت باز هم بازنده این ماجرا، کشورهای فقیر هستند و کشورهای ثروتمند در نهایت برنده می‌شوند. در این بین، حتی می‌توان گفت چین بهترین وضعیت را نسبت به سایر کشورها دارد و پیروز میدان شده است. ■

امسال دولت‌ها در بسیاری از کشورهای فقیر با یک انتخاب سخت مواجه شده بودند. از یک سو باید هزینه می‌کردند تا در شرایط کرونایی، مشوقی برای مردم خود فراهم کنند و از سوی دیگر باید بدهی خود را به وام‌دهندگان پس می‌دادند. چهاردهم اکتبر بود که بالاخره دولت‌های کشورهای عضو گروه ۲۰ تصمیم گرفتند به صورت موقت، ۷۳ کشوری که به‌عنوان فقیرترین و نیازمندترین کشورهای جهان شناسایی کرده‌اند را مورد بخشش بدهی قرار دهند. آن‌ها تصمیم گرفتند دست نگه دارند و بدهی‌های خود را دریافت نکنند. در واقع این اقدامی است که این کشورها برای مقابله با کرونا در کشورهای ضعیف و کم‌درآمد در نظر گرفته‌اند. اما راستش را بخواهید، اگر این کشورها به دنبال یک اقدام درازمدت باشند باید کارهایی بزرگ‌تر و دقیق‌تر انجام دهند.

بدهی عمومی در کشورهای فقیر، از ۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ به ۴۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ رسیده است. صندوق بین المللی پول هم برآورد کرده که این رویه به همین شکل ادامه پیدا می‌کند. امسال قرار است حجم بدهی در این کشورها به ۴۹ درصد از کل تولید ناخالص داخلی برسد. می‌دانید یعنی چه؟ یعنی حدود نیمی از کل تولید ناخالص داخلی در این کشورها، بدهی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد درآمدهای مالیاتی در این کشورها در حال کاهش است. به همین دلیل است که احتمالا آن‌ها درآمدي ندارند و نمی‌توانند بدهی‌های خود را پرداخت کنند. طبیعی است که سرمایه‌گذاران خارجی هم تمایلی به سرمایه‌گذاری در چنین کشورهایی نداشته باشند و در نتیجه پولی وارد این کشورها نمی‌شود.

تقریباً ۳۳ کشور از کل کشورهای فقیری که بدهی دارند، یا همین حالا وارد بحران مالی و اقتصادی شده‌اند یا در چند قدمی بحران ایستاده‌اند. کشورهای مانند اتیوپی، موزامبیک و زامبیا از جمله کشورهایی هستند که سقف بدهی آن‌ها بسیار بالا رفته و بحرانی جدی برای این کشورها ایجاد کرده است. اگر تا همین حالا هم این بحران در سطح جهان چندان خودش را نشان نداده، دلیل عمده‌اش این بوده که بانک‌های مرکزی دخالت کرده‌اند و با مداخله‌گری خود سعی دارند وضعیت را بهبود ببخشند. اما حتی موفق‌ترین بانک‌های مرکزی هم نمی‌توانند بحرانی را که در انتظار کشورهای فقیر با بدهی بالاست، حل کنند. دیگر حتی کمک‌ها و اعتبارات مالی هم نمی‌توانند

امسال دولت‌ها در بسیاری از کشورهای فقیر با یک انتخاب سخت مواجه شده بودند. از یک سو باید هزینه می‌کردند تا در شرایط کرونایی، مشوقی برای مردم خود فراهم کنند و از سوی دیگر باید بدهی خود را به وام‌دهندگان پس می‌دادند. چهاردهم اکتبر بود که بالاخره دولت‌های کشورهای عضو گروه ۲۰ تصمیم گرفتند به صورت موقت، ۷۳ کشوری را که به‌عنوان فقیرترین و نیازمندترین کشورهای جهان شناسایی کرده‌اند مورد بخشش بدهی قرار دهند.

چرا باید خواند:

بدهی یکی از مواردی است که اقتصاد کشورها را فلج می‌کند. این روزها کرونا باعث شده بدهی برخی کشورهای فقیر بسیار بالا برود. اما آن‌ها در مقابل باز هم از اعتباردهندگان وام می‌گیرند و این مسئله باعث شده بیشتر در بحران بدهی دست و پا بزنند. آیا کشورها باید همچنان وام بگیرند؟

به لطف برنامه تلویزیونی «تخت‌گاز»، که حالا در سراسر دنیا یک برنامه کاملاً شناخته‌شده است، مرکز هوایی دانسفولد در انگلیس به یک پیست فوق‌العاده برای آزمایش ماشین‌ها تبدیل شده است. اما اخیراً، به جای تست ماشین‌هایی با سرعت بسیار بالا و به کمک رانندگانی ناشناس، یک ماشین باری با سرعت هشتاد کیلومتر در ساعت و بدون راننده در این پیست آزمایش شد.

[خودروهای خودران]

خوب نگاه کنید، دستی در کار نیست!

یک کامیون سنگین در یک پیست مسیر خود را با نهایت سرعت طی کرد، آن هم بدون راننده



به لطف برنامه تلویزیونی «تخت‌گاز»، که حالا در سراسر دنیا یک برنامه کاملاً شناخته‌شده است، مرکز هوایی دانسفولد در انگلیس به یک پیست فوق‌العاده برای آزمایش ماشین‌ها تبدیل شده است. اما اخیراً، به جای تست ماشین‌هایی با سرعت بسیار بالا و به کمک رانندگانی ناشناس، یک ماشین باری با سرعت هشتاد کیلومتر و بدون راننده در این پیست آزمایش شد.

پاد، نامی که بر این کامیون گذاشته‌اند، توسط شرکت سوئدی اینراید طراحی و تولید شده است. آقای فلک، مدیرعامل این مجموعه که پیش از این سرمهندس ولوو بوده، باور دارد که در حال حاضر تکنولوژی به مرحله‌ای رسیده که بتوانیم ماشین‌های هوشمند طراحی و تولید کنیم؛ ماشین‌هایی که بی‌نیاز به راننده مسیر خود را می‌یابند. در حال حاضر این ماشین‌ها به تدریج در حال ورود به بازار هستند و در مسیرهایی مانند مسیر انبار، مسیر جنگل تا چوب‌تراشی‌ها و حتی ارسال خوروبار برای سوپرمارکت‌ها فعالیت می‌کنند.

ماشین پاد از همان تکنولوژی استفاده می‌کند که در رادارها استفاده می‌شود و کمپانی‌های رقیب هم به کار می‌برند؛ موقعیت‌یابی ماهواره‌ای. اما تفاوت این ماشین در نحوه پاسخ به سولات حقوقی است که استفاده از یک ماشین هوشمند با خود به همراه می‌آورد. در حال حاضر استراتژی پاد این است تا از مسیرهایی که ممکن است مشکل‌زا باشند پرهیز کند. این ماشین تنها در مسیرهای محدود و از پیش تعیین شده که در آن تمام احتمالات در نظر گرفته شده، رفت‌وآمد می‌کند. این کاربرد بسیار شبیه به کاربرد ربات‌هایی است که در حال حاضر در انبار شرکت‌های بزرگی مانند آمازون وظیفه حمل محموله‌ها را بر عهده دارند. اما تفاوت در این است که این ماشین می‌تواند بیش از پانزده تن بار را حمل کند.

ماشین‌هایی بدون راننده

اما تفاوت مهم دیگر پاد با شرکت‌های رقیب در تعریف خودران بودن این ماشین‌ها است. بسیاری از کمپانی‌ها، این خودران بودن را به حذف کامل انسان از چرخه تصمیم‌گیری تعبیر می‌کنند. بعضی‌ها هم نقش مشارکتی را برای انسان در نظر می‌گیرند. برای مثال در شرایط ترافیک راننده می‌تواند کنترل ماشین را به دست گرفته و خود آن را هدایت کند. اما پاد راه سومی را انتخاب کرده است. در این مسیر، راننده و یا هدایت‌کننده، در تمام فرایند و خصوصاً در مواقع حساس دخیل است اما تنها به کمک کنترل از راه دور.

اما این ایده به خودی خود چندان نوآورانه نیست. در حال حاضر تمام پهپادها به همین روش کنترل می‌شوند. اما آقای فلک ایده جالبی دارد: کنترل چندین ماشین از راه دور تنها به کمک یک راننده. این عدد در حاضر دو پاد است اما کمپانی در حال تلاش است تا آن را به ده برساند. اما اینکه این بازتعریف و خلاقیت در زمینه هدایت ماشین، در مسیرهای عمومی و در مقابله با مسئولیت‌های قانونی موجود چگونه عمل می‌کند هنوز روشن نیست. برای نمونه در صورتی که یکی از این پادها در مسیر عمومی خسارت جانی و یا مالی به بار آورد، مسئولیت آن

با آزمایش موفقیت‌آمیز ماشین‌های پاد در مسیرهای اختصاصی و از پیش تعیین‌شده، حالا آقای فلک در حال برنامه‌ریزی برای ورود به جاده‌ها و اتوبان‌ها است. طبق برنامه‌های شرکت و در صورتی که همه چیز طبق برنامه به پیش برود، این محصول در سال ۲۰۲۳ روانه بازارها خواهد شد. اما تغییراتی برای هماهنگ شدن این کامیون‌های هوشمند نیاز است

با چه کسی خواهد بود؟ آیا یک انسان توانایی هدایت چند ماشین را در یک مسیر خطرناک خواهد داشت؟

پاسخ به این سوال‌ها تا حدود زیادی به این بسته است که راننده از راه دور ما به چه میزان نیاز است تا در هدایت ماشین دخالت کند. در صورتی که این میزان رقم پایینی باشد، طبیعتاً هدایت چندین ماشین توسط یک راننده قابل پذیرش است. این امر تا حدود زیادی مشابه هدایت پهپادهایی است که همین حالا هم در بازار به فروش می‌رسند. در حالی که در روزهای نخست هدایت چنین پرهندهایی در خارج از محدوده دید هدایت-کننده ممنوع بود، امروزه با توجه با تثبیت ایمنی پرواز این پهپادها چنین امری بدیهی شده است. همین حالا هم خیلی از کمپانی‌ها در هدایت چندین پهپاد تنها به کمک یک نفر و آن هم از راه دور هستند. پس در صورتی که ایمنی این وسایل را بتوان تایید نمود، می‌توان امیدوار بود که روزی تعداد بالایی از این کامیون‌ها در مسیرهای پرتردد و به کمک راننده‌هایی که در دفتری نشسته‌اند هدایت شوند.

با آزمایش موفقیت‌آمیز ماشین‌های پاد در مسیرهای اختصاصی و از پیش تعیین‌شده، حالا آقای فلک در حال برنامه‌ریزی برای ورود به جاده‌ها و اتوبان‌ها است. طبق برنامه‌های شرکت و در صورتی که همه چیز طبق برنامه به پیش برود، این محصول در سال ۲۰۲۳ روانه بازارها خواهد شد. اما تغییراتی برای هماهنگ شدن این کامیون‌های هوشمند نیاز است. در حالی که نسخه‌های محدود به مناطق از پیش تعیین شده دارای محدودیت سرعت سی مایل در ساعت هستند، نسخه‌های جدید آن سرعت بالاتری را تجربه خواهند. مضاف بر این سنسورهای بسیار قدرتمندتری بر روی این پادها نصب خواهد شد تا بتوان در مسیرهای بسیار دورتر، این کامیون‌ها را هدایت کرد. در صورتی که چنین ماشین‌هایی روانه بازار شوند بی‌شک تحول عظیمی در صنعت حمل‌ونقل اتفاق خواهد افتاد. این پیشرفت تکنولوژی هزینه حمل و قیمت نهایی محصول را متاثر خواهد کرد. در حالی که راننده‌ها با نشستن در دفتر کار خود هزینه‌های جانی کمتری را متقبل می‌شوند. ■

چرا باید خواند:

دنیای امروز ما، دنیای

ماشین‌ها و وسایل

حمل‌ونقل است. اما

تصور کنید، قرار

است روزی بپاید که

در آن ماشین‌ها بدون

راننده، خودشان به

جلو می‌روند و در

خیابان‌ها حرکت

می‌کنند. به زودی،

خیابان‌ها پر می‌شوند

از ماشین‌هایی که

راننده ندارند. باور

نمی‌کنید؟ این گزارش

را بخوانید.

ما هنوز نمی‌دانیم که پادتن در افراد مبتلا به چه میزان تولید می‌شود و تا چه زمانی به آن‌ها ایمنی خواهد داد. تاکنون چندین مورد ابتلای مجدد گزارش شده است که تمامی محاسبات و باورهای مربوط به ایمنی جمعی را زیر سوال می‌برد. حالا به همه این‌ها باید این حقیقت را هم اضافه کرد که بسیاری از موارد ابتلا، حدوداً ۸۰ درصد موارد، بدون علائم هستند.

[کنترل همه‌گیری]

وقتی پزشکان به تفاهم نمی‌رسند

آیا باید کرونا را رها کنیم تا آزادانه در بین جوانان و افراد سالم شیوع پیدا کند، یا آن‌ها را ایزوله کنیم؟

نشانه‌های خفیفی داشته‌اند پیدا کنیم؟ آزمایش‌های پادتن معمولاً در تشخیص ابتلا در افرادی که نشانه‌های خفیفی داشته‌اند خوب عمل نمی‌کنند. بسیاری از این افراد پادتن ضعیف‌تری را در بدن خود دارند و متأسفانه ما نمی‌دانیم که آیا این پادتن ایمنی در مقابل کرونا ایجاد می‌کند یا خیر، خصوصاً با گذشت زمان.

تولر روشن

اگر پادتن منتشر شده در نتیجه ابتلا به مشابه پادتن انتشار یافته در مقابل شش و ویروس هم‌خانواده کرونا باشد، می‌توان گفت که با گذر زمان و ابتلای هر چه بیشتر، قدرت ویروس و اثرگذاری آن کمتر خواهد شد. در میان این شش ویروس هم‌خانواده، چهار ویروس علائمی شبیه به سرماخوردگی معمولی دارند و پادتن تولیدشده به مدت یک سال موثر است. اما دو عضو دیگر، سارس و مرس، علائم بسیار خطرناکی دارند و پادتن موجود در بدن برای چندین سال از شما در مقابل این ویروس محافظت خواهد کرد. اگر پادتن کرونا به مانند پادتن سارس و یا مرس باشد، می‌توانیم امیدوار باشیم که چرخه ابتلا، پس از ابتلای همگانی، به مدت چندین سال متوقف خواهد شد. اما اگر چنین نباشد، نظریه ایمنی دسته‌جمعی می‌تواند به یک فاجعه مبدل شود.

به همین دانشمندانی مخالف این نظریه، عنوان می‌کنند که صدمات و مرگومیری که در نتیجه این همه‌گیری پیش خواهد آمد بسیار عظیم خواهد بود. به صورت کلی برای ایجاد ایمنی جمعی، نسبتی از مردم که باید به این ویروس مبتلا شوند برابر است با $1 - (R/1)$. در این رابطه R برابر است با تعداد انسان‌هایی که یک فرد مبتلا به ویروس می‌تواند آلوده کند. در صورتی که موارد بهداشتی لحاظ نشود، این عدد نزدیک ۳ تا ۴ است. این بدان معنی است که برای ایجاد ایمنی جمعی حداقل نصف مردم باید مبتلا شوند. در این رابطه فرض می‌شود که شانس ابتلا برای همه یکسان است که البته با واقعیت همخوان نیست و در نتیجه نسبت‌های پایین‌تری در نهایت به دست خواهد آمد. برای مثال جوان‌ها به نسبت شانس بیشتری برای ابتلا دارند. مدل‌های پیچیده‌تری که احتمال ابتلا را در نظر گرفته‌اند، نسبت ۴۳ درصد را برای ایمنی جمعی ذکر می‌کنند. این نسبت می‌تواند حتی کم‌تر هم باشد برای مثال در صورتی که ایمنی پیشینی به سبب ابتلا به ویروس‌های هم‌خانواده رخ داده باشد. در این موارد حافظه سلول‌های تی به مبارزه با ویروسی می‌پردازند که مشابه ویروس نخستین باشد. اما ما هنوز کاملاً مطمئن نیستیم که چنین ایمنی در مورد کرونا هم صادق باشد. بر طبق نظریه نخست، در صورتی که ایمنی جمعی در پیش گرفته شود در مدت ۶ ماه نصف مردم جامعه مبتلا خواهند شد و در این شرایط دولت‌ها باید افراد آسیب‌پذیر را شناسایی و مراقبت کنند که بی‌شک امری بس دشوار است.

طرح نخست در کوتاه‌مدت مرگ بسیار در پی خواهد داشت اما نتایج بزرگی را هم پیشنهاد می‌دهد در حالی که طرح دوم، قرنطینه، در کوتاه مدت عالی است اما نمی‌توان مطمئن بود در بلند مدت چه صدماتی وارد خواهد کرد. اما به نظر پاسخ نهایی تنها یک چیز است: واکسن! ■

کرونا باز در حال گسترش است و قرنطینه در حال بازگشت. اما این بار داستان فرق می‌کند. درست است که قرنطینه زندگی‌های بسیاری را نجات می‌دهد اما هزینه‌ای که بر سیستم آموزش، اقتصاد و حتی خدمات پزشکی تحمیل می‌کند قابل چشم‌پوشی نیست. سیستم‌های تشخیص و رهگیری مسیر آلودگی در بعضی نقاط دنیا به طور موفقی تست شده‌اند. در حالی که واکسن یا درمان مشخصی برای کرونا ارائه نشده است، این سوال مهم‌تر از همیشه تکرار می‌شود: پایان کجا است؟ در این میانه متخصصانی از دانشگاه هاروارد و استنفورد طرحی را برای تغییرات رادیکال ارائه کرده‌اند. بر مبنای این طرح باید اجازه داده شود تا جوان‌ترها و افراد سالم با این ویروس درگیر شوند. این طرح بر مبنای ایده مقاومت گله‌ای بنا نهاده شده است.

این ایده، بی‌شک جنجالی است. همزمان با این طرح، تعداد دیگری از دانشمندان مطرح با چاپ مقاله در معتبرترین مجلات دنیا، این طرح را یک ایده خطرناک دانستند که پایه علمی ندارد. برخلاف طرح گروه نخستین، این دانشمندان باور دارند که دولت‌ها به هر طریقی که شده باید جلوی گسترش ویروس را بگیرند. آن‌ها باور دارند که دولت‌ها باید تا زمانی که امکان تست قطعی و رهگیری مسیر ویروس فراهم شود، به قرنطینه ادامه دهند. ناگفته پیداست که در فضای آنلاین و شبکه‌های اجتماعی هر یک از این طرح‌ها طرفداران خود را دست‌وپا کرده‌اند.

طرح نخستین، ایمنی گله‌ای، به نظر ایده خطرناکی است. ما هنوز نمی‌دانیم که پادتن در افراد مبتلا به چه میزان تولید می‌شود و تا چه زمانی به آن ایمنی خواهد داد. تاکنون چندین مورد ابتلای مجدد گزارش شده است که تمامی محاسبات و باورهای مربوط به ایمنی جمعی را زیر سوال می‌برد. حالا به همه این‌ها باید این حقیقت را هم اضافه کرد که بسیاری از موارد ابتلا، حدوداً ۸۰ درصد موارد، بدون علائم هستند. بسیاری از این مبتلایان به مرحله تست نمی‌رسند حتی در کشورهای پیشرفته. تنها راه گذر از این ابهام، آزمایش گسترده افراد مبتلایان به صورت دورهای است. اما همچنان یک مشکل پابرجا است: چگونه افرادی که

چرا باید خواند:

این روزها کرونا نقل همه محافل شده است. هر کسی هم به شیوه خودش به دنبال مقابله با این بیماری است. موج دوم و سوم این بیماری در کشورهای مختلف به راه افتاده، برخی از قرنطینه صحبت می‌کنند و برخی هم راه کارهای دیگری را مطرح می‌کنند. کار درست چیست؟

فرض می‌شود که شانس ابتلا برای همه یکسان است که البته با واقعیت همخوان نیست و در نتیجه نسبت‌های پایین‌تری در نهایت به دست خواهد آمد. برای مثال جوان‌ها به نسبت شانس بیشتری برای ابتلا دارند. مدل‌های پیچیده‌تری که احتمال ابتلا را در نظر گرفته‌اند، نسبت ۴۳ درصد را برای ایمنی جمعی ذکر می‌کنند



اگر تصاویر مربوط به مکان‌های شلوغ برای نشان دادن وضعیت اقتصاد چین کفایت می‌کند، برای پاسخ دادن به این سوال باید زحمت بیشتری بکشیم: وضعیت اقتصادی چین دقیقاً چقدر خوب است؟ در این مورد هم مانند بسیاری از موارد دیگر، اگر قرار باشد به داده‌های چینی تکیه کنیم، پاسخ‌ها بسیار جنجال‌برانگیز می‌شوند.



[اقتصاد چین]

چین را چطور بفهمیم؟

اقتصاددان‌ها مدل‌هایی ارائه داده‌اند که هر کدام ابعادی را روشن می‌کنند

تحلیل اقتصادی پیچیده‌ای لازم نیست برای این که فهمیم چین امروزه وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر جهان دارد. تنها کافی است به بازارهای شلوغ و خیابان‌ها پرترافیک این کشور در ساعات شلوغی نگاهی بیندازیم یا نقاط توریستی که جای سوزن انداختن هم در آن‌ها در تعطیلات وجود ندارد. با این حال اگر تصاویر مربوط به مکان‌های شلوغ برای نشان دادن وضعیت اقتصاد چین کفایت می‌کند، برای پاسخ دادن به این سوال باید زحمت بیشتری بکشیم: وضعیت اقتصادی چین دقیقاً چقدر خوب است؟ در این مورد هم مانند بسیاری از موارد دیگر، اگر قرار باشد به داده‌های چینی تکیه کنیم، پاسخ‌ها بسیار جنجال‌برانگیز می‌شوند. دنگ با ترندهای خاص خود و عمل‌گرایی منحصر به فردش توانسته بود اصلاحاتی را در اقتصادی ورشکسته پدید آورد که از دوران مائو به جا مانده بود. جینی راهی پیدا کردند که باز هم درودی نثار این نابغه اقتصادی و سیاسی خود بکنند که مسیرشان به سرمایه‌داری را باز کرده بود، اما باز هم به روشی خاص که فقط خودشان از آن سر درمی‌آوردند، نامش را سیوسیلیسم گذاشتند که البته «ویژگی‌های خاص چینی» را دارد. از ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۸ تا سالگرد همان روز در سال ۲۰۰۴ اقتصاد چین ۴۴ برابر بزرگ‌تر شده بود. البته این محاسبات بر اساس یوان انجام می‌شود و این مسئله به طور کل روشی است که دولت چین محاسبات این سالگرد را با آن انجام می‌دهد. همان‌طور که در نمودار می‌بینیم، وقتی که همین محاسبات با دلار ثابت ۲۰۱۰ انجام شد، متوجه شدیم که این تغییر نه ۴۴ برابر، بلکه ۱۱ برابر بوده است. گرچه رشد اقتصادی چین طی سال‌های پس از ۲۰۰۴، کند شده، اما هنوز هم فوق‌العاده است. سال ۲۰۱۸ که این محاسبات مجدداً بر اساس یوان انجام شد، اقتصاد چین نسبت به سال ۲۰۰۴، پنج برابر بزرگ‌تر شده بود، که البته این رشد بر اساس دلار ثابت، اندکی بیشتر سه برابر بود. دنگ هم مانند هر کس دیگری که دوران مائو را تحمل کرده بود، نوعی شهید به حساب می‌آید. اگر سری به موزه او در چین بزنید متوجه خواهید شد که فضاسازی و توضیحات راهنما به گونه‌ای است که حاکی از تصفیه چندباره دنگ در دوران مائو و سپس «بال‌گشودن او به سوی بهشت» است. شاید کسی باورش نشود که در سال ۲۰۱۸ باز هم دنگ «تصفیه» شود و حالا از اصلاح‌طلبانی که رویه او را دنبال می‌کردند و همراه او بودند، در سالگرد اصلاحات تعداد بسیار کمی حضور دارند.

پس چه شد؟

طی این سال‌ها سیاستمدارانی در چین بودند که نظرشان به بسته کردن فضای اقتصادی نزدیک بود و خیلی دل خوشی از ادامه دادن

اصلاحات گشایشی دنگ نداشتند. مشکل این گروه این بود که تا این لحظه، اصلاحات اقتصادی برای چین ثروت به همراه آورده بود و توجیهی برای کنار گذاشتن وجود نداشت.

با جنگ تجاری که توسط ترامپ به راه افتاد و تعرفه‌هایی که او بر صادرات چین اعمال کرد، توجیهی جدید برای دخالت روزافزون چین در اقتصاد پدید آمد. البته این مسئله می‌تواند از سوی دیگر هم مایه امید موافقان گشایش بازار آزاد باشد، اما این که چطور چنین چیزی میسر است را در انتها خواهیم گفت.

دنگ به هیچ‌وجه آدم لیبرالی نبود و بیشتر تکیه‌اش بر توسعه تکنوکراتیک بود و حتی اگر پایش می‌افتاد به تکنوکرات‌ها هم اختیارات بسیار زیادی می‌داد. او انگیزه‌های مادی را به عنوان قدرتی بالقوه درک کرد که می‌توانست عامل کارآمدی و پیشرفت شود. در کنار تمام این مسائل دنگ قائل به رویکرد علمی و مدرن به دولت هم بود و از این حیث اشتراک نظری با رهبران برهه‌های آسیایی نظیر کره جنوبی و سنگاپور داشت.

جدای از همه این‌ها مهم‌ترین نکته در مورد دنگ این است که اصلاحات اقتصادی را هم‌زمان با گشودن فضای سیاسی پیش نبرد. این نظر مائو یوشی است، که اقتصاددانی مدافع بازار آزاد و یکی از جدی‌ترین منتقدان تاثیرهای تاریخی مائو بر جامعه چین است.

در این شرایط که همه‌چیز مبهم به نظر می‌رسد، بسیاری از لیبرال‌های چینی امید به قهرمانی عجیب بسته‌اند: دونالد ترامپ. آن‌ها امیدوارند که فشارهای اخیر ترامپ به رئیس‌جمهور چین باعث شود که او به وعده‌هایش برای گشودن بازارها عمل کرده و با رعایت مالکیت معنوی و فکری، به رقابت عادلانه هم کمک کند. تکیه‌گاه این گروه هم ورود چین به سازمان تجارت جهانی است، زیرا همان مسئله هم با فشارهای خارجی میسر شد. البته در این مسئله شکی نیست که همه لیبرال‌های چینی این عقیده را ندارند و هیچ کدامشان از ستایشگران ترامپ نیستند، اما این گروه خوردن اساسی مسائل به یکدیگر باعث شده که احتمال وقوع هر نوع حادثه و داشتن هر شکل توقعی منطقی به نظر برسد.

افسوس که منابع مختلف در سال جاری روایتی اندکی متفاوت‌تر از اقتصاد چین ارائه می‌دهند. کپیتال‌گزارش می‌کند که افت اقتصادی فصل اول بسیار شدیدتر از چیزی بوده که گزارش شده است، در حالی که محاسبات فذز نشان می‌دهد که این کاهش اندکی ملایم‌تر بوده. با این حال هر دو روی یک نکته توافق دارند: جهش بازگشتی از فصل اول به بعد بسیار بزرگ بوده است. مردم زیادی که در خیابان‌ها و مغازه‌ها حضور دارند، دروغ نمی‌گویند. ■

کپیتال‌گزارش می‌کند که افت اقتصادی فصل اول بسیار شدیدتر از چیزی بوده که گزارش شده است، در حالی که محاسبات فذز نشان می‌دهد که این کاهش اندکی ملایم‌تر بوده. با این حال هر دو روی یک نکته توافق دارند: جهش بازگشتی از فصل اول به بعد بسیار بزرگ بوده است. مردم زیادی که در خیابان‌ها و مغازه‌ها حضور دارند، دروغ نمی‌گویند

چرا باید خواند:

چین بسته پیچیده‌ای از اطلاعات مخدوش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. در این گزارش اکونومیست، تحلیلی هم‌زمان از اطلاعات رمزگشایی شده اقتصادی و سیاسی و اجتماعی چین می‌خوانیم و به طرز عجیبی به این نکته برخورد می‌کنیم که گرچه چین حقیقتاً رانمی‌گوید، اما حقیقت هم خیلی دور از ماجرا نیست.

نه به «بی توافقی»

چطور می توان از برگزیت بدون توافق دوری کرد؟

چرا باید خواند:

برگزیت یکی از سه

موضوع اساسی

سیاسی جهان طی

چند سال اخیر بوده و

هنوز هم سوژه های

زیادی پیرامون خود

ایجاد می کند. حالا که

آخرین روزهای دوران

گذار برگزیت در حال

سپری شدن هستند،

بریتانیا و اتحادیه

اروپا آخرین مذاکرات

را برای رسیدن به یک

توافق دارند؛ توافقی

که اگر از راه نرسد،

هر دو طرف متضرر

خواهند شد.

رسیدن به توافق در حال

حاضر شدنی تر از هر زمان

دیگری است. با توجه به

این که بریتانیا تمایل کمتری به

سوسپید دادن نسبت به دیگر

کشورهای اروپایی دارد، معلوم

نیست چرا محافظه کاران زیر بار

توافقی نمی روند که طبق شرایط

آن به خوبی می توانند پول

بیشتری از مالیات مردم را به

شرکت های خصوصی بسپارند

بورس جانسون به مردم کشورش گفت شاید مانند کانادا به یک توافق تجارت آزاد نرسند، بلکه به شکلی استرالیایی از توافق دست یابند. همین مسئله باعث شد که مردم بریتانیا برداشتی مثبت از آینده مذاکرات داشته باشند.

«ما با جانسون صحبت کرده ایم. در آستانه نشست شورای اروپا مجدداً بر دستیابی به پیشرفت هایی در میز مذاکرات تاکید داریم.» فون در لاین هم در پیام جداگانه ای تاکید کرد که اتحادیه اروپا برای دستیابی به توافقی با انگلیس، البته نه به هر قیمتی، کار می کند.

نیمه تاریک

با این وجود در اتحادیه اروپا این نگاه رایج است که دولت لندن قصد دارد تا پس از اجرای برگزیت و بدون رعایت مقررات داخلی این حوزه از امتیاز ویژه اعضا بهره برداری کند. نخست وزیر هلند در حاشیه نشست به خبرنگاران گفت که اختلاف های متعددی با انگلیس باقی مانده و پیش رفتی که باید، در این زمینه صورت نگرفته است. وی تصریح کرد: «وقت آن رسیده که انگلیس اراده خود را برای رسیدن به توافق نشان دهد.»

این در حالی است که بورس جانسون اواخر شهریور ماه گذشته با تصویب لایحه ای در پارلمان این کشور در خصوص نادیده گرفتن بخش های کلیدی از موافقت نامه برگزیت که سال گذشته با اتحادیه اروپا توافق شد، پیام تندی را به طرف اروپایی ارسال کرد که با اعتراض های شدیدی مواجه شد. اتحادیه اروپا اقدام لندن را نقض قوانین بین المللی خواند و دو هفته پیش اخطار رسمی ارسال کرد.

به هر روی، دوره گذار خروج انگلیس از اتحادیه اروپا کمتر از سه ماه دیگر پایان می رسد و دو طرف مایل هستند تا پیش از اتمام این دوره در خصوص آینده همکاری های تجاری توافق کنند. در غیر این صورت آینده روابط دو طرف به شیوه توافق تجارت آزاد پیگیری خواهد شد که بر اساس پیش بینی کارشناسان، ضربه سنگینی به اقتصاد انگلیس وارد می کند.

رسیدن به توافق در حال حاضر شدنی تر از هر زمان دیگری است. با توجه به این که بریتانیا تمایل کمتری به سوسپید دادن نسبت به دیگر کشورهای اروپایی دارد، معلوم نیست چرا محافظه کاران زیر بار توافقی نمی روند که طبق شرایط آن به خوبی می توانند پول بیشتری از مالیات مردم را به شرکت های خصوصی بسپارند. در زمینه های دیگری چون شیلات هم هر دو طرف از نبودن یک توافق ضرر بیشتری می کنند. در نبود توافق قایق های اروپایی به آب های غنی بریتانیا دسترسی ندارند و ماهی گیران بریتانیایی هم دسترسی بدون تعرفه خود به بازارهای اتحادیه اروپا را از دست می دهند، یعنی بازارهایی که تقریباً ۷۰ درصد از صید آن ها را خریداری می کنند.

مردم بریتانیا در سال ۲۰۱۶ به خروج بدون توافق از اتحادیه اروپا رای ندادند، بلکه به آن ها گفته شد که ساده ترین توافق تجاری تاریخ را خواهند داشت. خروج از مذاکرات در مانیفست انتخابات ۲۰۱۹ قرار نداشت و به قول جانسون رسیدن به توافق «در مایکروفر در حال آماده شدن بود». سال گذشته خود جانسون گفت که خروج بدون توافق یک اشتباه و شکست سیاسی به حساب می آید و حق هم با او بود. ■

محافظه کاران بریتانیا علاقه زیادی به استرالیا دارند، یعنی یک نیم کره انگلوساکسونی که اقتصادی رو به رشد، آب و هوایی خوب و سواحلی زیبا دارد. بنابراین زمانی که در اوایل آبان ماه مذاکرات تجاری با اتحادیه اروپا به شکلی موقت معلق شد، بورس جانسون به مردم کشورش گفت شاید مانند کانادا به یک توافق تجارت آزاد نرسند، بلکه به شکلی استرالیایی از توافق دست یابند. همین مسئله باعث شد که مردم بریتانیا برداشتی مثبت از آینده مذاکرات داشته باشند.

اواخر مهرماه بود که اتحادیه اروپا هشدار داد که به اعضا توصیه شد تا مقدمات لازم را برای احتمال خروج بدون توافق انگلیس از اتحادیه اروپا مد نظر قرار دهند. میشل بارنیه، نماینده شورای اروپا در امور برگزیت با ایراد سخنانی در نشست خبری گفت: «ما آماده ایم که با انگلیس به یک توافق عادلانه برسیم. موضع ما از روز اول مشخص بود؛ اگر انگلیس خواهان دسترسی به بازار داخلی اتحادیه اروپاست باید شرایط برابر را رعایت کند.» وی با اشاره به اختلاف نظرهای باقی مانده میان دو طرف، برای سرعت بخشیدن به روند مذاکرات از هفته آینده اعلام آمادگی کرد و افزود: «میدوارم در هفته های پیش رو، دوره پایانی گفت و گو ها را با موفقیت پشت سر بگذاریم.»

از سویی ضرب الاجل تعیین شده از سوی نخست وزیر انگلیس در خصوص دستیابی به توافق تجاری با اتحادیه اروپا برای دوره پسابرگزیت به پایان رسیده است. بورس جانسون نسبت به روند کند مذاکرات برگزیت دل سرد بود و می گفت که در دو هفته گذشته پیش رفتی در راستای دستیابی به توافق نهایی حاصل نشده است. او در گفت و گو تلفنی با اورسولا فون در لاین رئیس کمیسیون اروپا و شارل میشل رئیس شورای اروپا اشتیاق خود را برای شنیدن نتایج نشست دو روزه سران اروپا نشان داد و اعلام کرد که انگلیس بعد از آن درباره گام های بعدی تصمیم گیری خواهد کرد.

رئیس شورای اروپا سپس در پیام کوتاه توییتری خود اعلام کرد:



ماهی‌گیری غیرقانونی، گزارش نشده و بدون مقررات، تقریباً سهمی خیره‌کننده و ۲۰ تا ۵۰ درصدی از کل ماهی‌گیری دنیا دارد. همین مسئله باعث شد که منابع ماهی در حال کاهش باشند؛ تنها یک پنجم از گونه‌های تجاری به شکلی پایدار و صحیح صید می‌شوند.



[ماهی‌گیری]

هیولای دریا

اقتصاد رو به بهبود است اما نه در همه‌جا

آسیب‌های ناشی از ماهی‌گیری غیرقانونی بسیار فراتر از منابع ماهی می‌رود. معمولاً ماهی‌گیرانی که یک نوع جنایت مرتکب می‌شوند، جنایات دیگری هم انجام می‌دهند مانند بریدن باله کوسه‌ها یا جابه‌جا کردن اسلحه یا مواد مخدر. جدای از این مسئله، بسیاری از کارفرماهای این‌چنینی حتی از خدمه خود هم سوءاستفاده می‌کنند

قاچاق در سطح جهانی

حجم بسیار زیادی از ماهی‌گیری غیرقانونی در قایق‌هایی صورت می‌گیرد که مجوز دارند. این دسته از قایق‌ها ممکن است بیش از حجمی که مجوز داشتند ماهی صید کرده باشند، یا در نوع ماهی صید شده گزارش اشتباه دهند. بازسازی که در بنادر حضور دارند سر بسیار شلوغی دارند. اگر یک صیاد به دلیلی گیر بیفتد، مثلاً برای استفاده از توری که بیش از حد مجاز ریزافت است، جریمه‌ای که می‌شود به چشم هزینه کسب‌وکار دیده شده و عمدتاً این صیادها پس از جریمه شدن مستقیم به کار خود بازمی‌گردند.

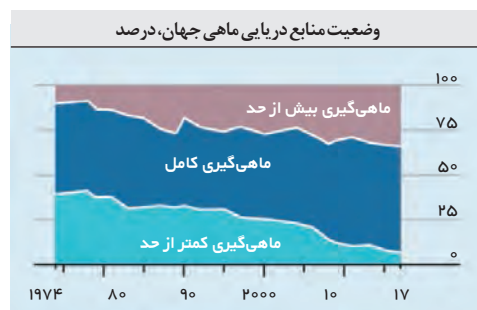
آسیب‌های ناشی از ماهی‌گیری غیرقانونی بسیار فراتر از منابع ماهی می‌رود. معمولاً ماهی‌گیرانی که یک نوع جنایت مرتکب می‌شوند، جنایات‌های دیگری هم انجام می‌دهند مانند بریدن باله کوسه‌ها یا جابه‌جا کردن اسلحه یا مواد مخدر. جدای از این مسئله، بسیاری از کارفرماهای این‌چنینی حتی از خدمه خود هم سوءاستفاده می‌کنند. ده‌ها هزار کارگر مهاجر، که معمولاً از آسیای جنوب شرقی آمده‌اند، ناوگان‌های جهان را پر می‌کنند. بسیاری از آن‌ها تحت نظر روسای بسیار خشن و در شرایط بسیار دشوار دریا کار می‌کنند و سال‌ها عمر می‌گذرانند. بسیاری از آن‌ها بدهکار هستند و فرار کردن از قایق‌های ماهی‌گیری بسیار دشوارتر از کارخانه است.

در حال حاضر دولت‌های مختلف جهان باید با همکاری سازمان تجارت جهانی جلوی سوبسیدهایی را بگیرند که منجر به ماهی‌گیری بیش از حد می‌شود. سالانه تقریباً ۳۵ میلیارد دلار هزینه این صنعت می‌شود که ۲۲ میلیارد دلار آن منجر به نابودی منابع ماهی می‌شود، زیرا سوخت را بسیار ارزان در اختیار قایق‌ها قرار می‌دهد. مسائل این‌چنینی هم باید تغییر کنند تا اوضاع رو به بهبود برود. ■

«زیرکی دریا را در نظر داشته باش!» این هشدار است که هرمان ملویل در «هوبی دیک» به ما داد: «چطور خوف‌انگیزترین جانوران زیر آب می‌خرامند و اهریمنانه‌ترین دلکش‌ترین سایه لاجورد، خود را پنهان کرده‌اند.» تقریباً ۱۷۰ سال بعد، یک داستان وحشتناک دریایی دیگر در حال وقوع است. ماهواره‌ها و دیگر ابزار بصری «ناوگان تیره»‌ای از قایق‌های ماهی‌گیری را رصد کرده‌اند که ابزار ارتباطی خود را خاموش کرده و به دنبال غنیمت به اقیانوس می‌زنند. ماهی‌گیری غیرقانونی، گزارش نشده و بدون مقررات، تقریباً سهمی خیره‌کننده و ۲۰ تا ۵۰ درصدی از کل ماهی‌گیری دنیا دارد. همین مسئله باعث شد که منابع ماهی در حال کاهش باشند؛ تنها یک پنجم از گونه‌های تجاری به شکلی پایدار و صحیح صید می‌شوند. صیادان غیرقانونی عمدتاً سراغ کشورهای ساحلی فقیر رفته و با بهره‌کشی تقریباً ۲۰ میلیارد دلار سالانه از این منابع، زندگی میلیون‌ها صیادان خرده‌پا را به خطر می‌اندازند. وضعیت سواحل کره شمالی به حدی بد شده‌است که ماهی‌گیران این کشور مجبور هستند قایق موتوری کوچک خود را به بخش‌های داخلی‌تر دریاهای توفانی ببرند و همین مسئله باعث شده هزاران نفر از آن‌ها تاکنون غرق شوند. البته ۴ سال پیش خبر از توافقی آمد که قرار بود با ماهی‌گیری غیرقانونی مقابله کند. توافق سازمان ملل متحد که با هدف جلوگیری از ماهی‌گیری غیرقانونی توسط ۲۹ کشور و اتحادیه اروپا به دست آمده، به اجرا درآمد. ماهی‌گیری غیرقانونی، بی‌قاعده و گزارش‌نشده از عوامل جدی است که ذخایر انواع گونه‌های ماهی‌ها در جهان را به خطر می‌اندازد. جان کری وزیر خارجه وقت آمریکا در این رابطه گفت: «ماهی‌گیری غیرقانونی هر سال میلیارد‌ها دلار از ارزش منابع اقیانوس‌ها را به سرقت می‌برد و به افرادی که قوانین را رعایت می‌کنند ضرر می‌زند.» این توافق، نشان‌دهنده اقدامی بین‌المللی برای تقویت ذخایر جهانی غذاهای دریایی از طریق جلوگیری از ماهی‌گیری غیرقانونی بود. در واقع هر یک از اعضای امضاکننده این توافق پذیرفته‌اند تا ارزیابی کنند که هر قایق ماهی‌گیری که در بنادر آنها وارد می‌شود اقدام به ماهی‌گیری غیرقانونی کرده یا خیر؟ که در صورت لزوم بار آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در صورتی که تأیید شود بار ماهی این قایق‌ها غیرقانونی صید شده، اجازه تخلیه بار به آنها داده نمی‌شود، همچنین خدمات لازم در اختیار این قایق و افراد حاضر در آن قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر این کشورها موظف هستند مورد مربوط به غیرقانونی بودن بار ماهی‌های صید شده را به کشورهای دیگر اطلاع دهند تا آنان نیز اجازه لنگر انداختن را به این قایق ندهند. کشورهای امضاکننده این توافق امیدوار بودند که با محدود کردن بنادر برای لنگر انداختن این قایق‌ها، حجم غذاهای دریایی که غیرقانونی صید می‌شوند به حداقل برسد.

چرا باید خواند:

ماهی‌گیری غیرقانونی
منابع ماهی جهان را
به خطر می‌اندازد اما
خطرات این کار تنها
محدود به همین یک
مورد نیست. ماهی‌گیران
غیرقانونی زندگی
صیادان خرده‌پا را به
خطر انداخته و در انواع
کارهای خلاف قانون
دیگر هم وارد می‌شوند.



چپ‌گراها ادعا می‌کنند که از تئوری توطئه‌های «کیوانان» تا فعالیت‌های نژادپرست‌های سفیدپوست، شبکه‌های اجتماعی نقش پررنگ در ورود مردم به نفرت‌پرانی و اخبار غلط دارند. راست‌گراها هم بنگاه‌های فن‌آوری را به سانسور متهم می‌کنند، که شامل پرونده پسر جو بایدن پیش از برگزاری انتخابات آمریکا هم می‌شد.

[شبکه اجتماعی]

کنترل گفت‌وگو بر عهده کیست؟

نباید آزادی بیان در اختیار چند مدیر عامل مشهور باشد

تا امروز، یوتیوب تقریباً ۲۰۰ هزار ویدئو «خطرناک یا گمراه‌کننده» درباره کووید-۱۹ شناسایی کرده‌است. در انتخابات سال ۲۰۱۶، پیش از رای دادن، ۱۱۰ تا ۱۳۰ میلیون آمریکایی بزرگسال اخبار جعلی می‌دیدند. در میانمار از فیسبوک برای تحریک حملات نسل‌کشی علیه اقلیت مسلمان این کشور، استفاده شد. اقدامات بنگاه‌های فن‌آوری برای استریلیزه کردن این فضای آلوده به این معناست که تنها تعداد اندکی از مدیران اجرایی، که به صورت انتخاباتی هم برگزیده نشده‌اند، در حال حاضر قصد دارند مرزهای آزادی بیان را تعیین کنند. این مسئله واقعیت دارد که رادیو و تلویزیون هم سهم خود از اطلاعات غلط را دارند و ادعاهای جمهوری خواهان درباره جانب‌داری رسانه‌ها به اثبات نرسیده‌است و در واقع منابع دست راستی عمدتاً در زمره اقلام محبوب در توییتر و فیسبوک قرار می‌گیرند. اما فشار بر بنگاه‌های فن‌آوری برای محدود کردن محتوای بیشتر هم در حال افزایش یافتن است. در آمریکا، جناح راست از این مسئله وحشت دارد که با تحریک یک کاخ سفید دموکرات، کنگره و خود کارمندان شرکت‌های بزرگ فن‌آوری، مدیران این شرکت‌ها تصمیم بگیرند که موضوعی چپ‌رایانه‌تر درباره این مسائل اتخاذ کنند.

دولت‌ها در جاهای مختلف دنیا حتی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی کارهای فراقانونی کرده‌اند، عمدتاً بدون این‌که نظر عموم مردم را در نظر بگیرند. برای مثال پلیس لندن از شبکه‌های اجتماعی خواسته پست‌های آزاردهنده، حتی اگر قانونی باشند را حذف کند. اواخر بهار بود که شورای قانون اساسی فرانسه توافقی بین دولت این کشور و شرکت‌های فن‌آوری را کنار گذاشت، زیرا جلوی آزادی بیان را می‌گرفت، اما به توجه به اتفاقات اخیر این کشور احتمالاً این توافق مجدداً به بحث گذاشته شود. دولت‌های اقتدارگرای مانند سنگاپور هم از بنگاه‌های فن‌آوری انتظار دارند که «اخبار جعلی» را محدود کنند، که البته به احتمال زیاد منظورشان محتواهایی است که به شکلی انتقادی از سوی رقبای آن‌ها منتشر می‌شود.

اگر شبکه‌ها سلطه کمتری داشتند این مسئله اهمیت خیلی زیادی پیدا نمی‌کرد. اگر مردم می‌توانستند به راحتی تعویض لباس، در استفاده از شبکه‌های اجتماعی هم قدرت از خود نشان دهند، قطعاً به قوانینی که از آن خوششان نمی‌آید هم برخورد نمی‌کردند. اما استفاده نکردن از شبکه‌های اجتماعی مانند از دست دادن خط موبایل است و شما را از دوستانتان جدا می‌کند. شبکه‌های اجتماعی نقش بسیار مهمی هم در توزیع اخبار بازی می‌کنند و به قول مارک زوکربرگ، بنیان‌گذار فیسبوک، حکم میدان اصلی شهر را بازی می‌کنند که اخبار و نظرات مختلف در آن تبادل می‌شود. اگر می‌خواهید در این گفت‌وگوها شرکت کنید، راهی ندارید مگر اینکه در این میدان حاضر شوید. به هر حال مسائل این چنینی همیشه زوایای جنجال‌برانگیزی دارند، مخصوصاً زمانی که پای سیاست هم به میان کشیده شود. زمانی که جوامع تقسیم شوند و مرز بین بیان خصوصی و سیاسی مبهم شود، تصمیم‌گیری برای مداخله کردن یا نکردن، قطعاً جنجال‌هایی ایجاد می‌کند. بنگاه‌های فن‌آوری شاید بخواهند با سوءاستفاده‌هایی که از این موقعیت‌ها می‌شود اشاره کنند اما باید مراقب باشند که خود را وارد هر بحثی نکنند. به غیر از تحریک به خشونت، نباید جلوی بیان سیاسی را بگیرند. عیوب سیاستمداران با یک جدل پرسروصدا بهتر آشکار می‌شود تا یک سکوت اجباری. ■

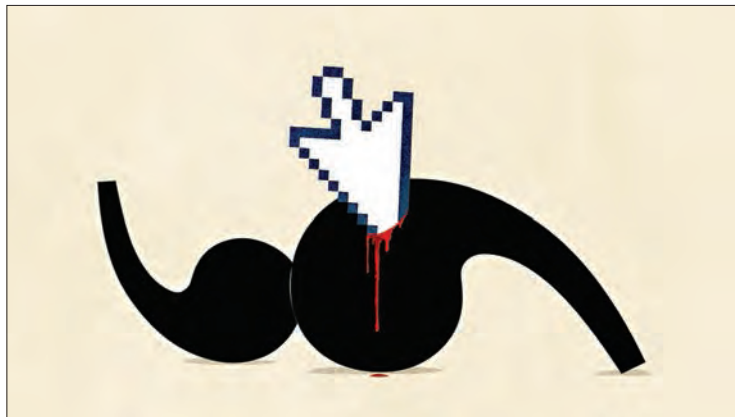
ماه پیش با بزرگ‌ترین پرونده دادگاهی آنتی‌تراست روبه‌رو شدیم. وزارت دادگستری ایالات متحده این اتهام را به گوگل وارد کرد که این کمپانی با سازندگان گوشی‌های هوشمند معامله کرده تا آن‌ها این مرورگر را به عنوان یک برنامه پایه در گوشی‌های خود ارائه دهند. از دید این وزارتخانه، این مسئله به مصرف‌کنندگان آسیب می‌زند، زیرا گزینه‌های دیگر از دسترس آن‌ها خارج می‌شود. این چپ‌ش از این طریق ایجاد می‌شود که گوگل بر مسئله جست‌وجو حکومت می‌کند و تقریباً سهمی ۹۰ درصدی از بازار جهانی دارد و با استفاده از درآمد‌های تبلیغاتی خود هزینه معامله با سازندگان گوشی‌های همراه را درمی‌آورد. وزارت دادگستری آمریکا هنوز اعلام نکرده که به دنبال چه غرامت یا راه حلی است، اما می‌تواند به گوگل فشار بیاورد که ساختار مدیریت این بخش از کسب‌وکار خود را تغییر دهند. با این حال خیلی دل خود را خوش نکنید: این پرونده از نظر گوگل چرند است و همین نکته می‌تواند دادگاه را چندین سال طولانی کند. البته این عمل علیه گوگل هنوز هم فاصله زیادی با توفانی دارد که فیسبوک، توییتر و شبکه‌های اجتماعی با آن‌ها روبه‌رو هستند. یکی از این اسامی تمرکز خاصی روی نوعی قرارداد شرکتی دارد و دیگری در یک توفان سطح ۵ از نارضایتی مردم قرار دارد. چپ‌گراها ادعا می‌کنند که از تئوری توطئه‌های «کیوانان» تا فعالیت‌های نژادپرست‌های سفیدپوست، شبکه‌های اجتماعی نقش پررنگ در ورود مردم به نفرت‌پرانی و اخبار غلط دارند. راست‌گراها هم بنگاه‌های فن‌آوری را به سانسور متهم می‌کنند، که شامل پرونده پسر جو بایدن پیش از برگزاری انتخابات آمریکا هم می‌شد. با این حال هنوز هم این مسئله که باید با شبکه‌های اجتماعی چه کنیم، در بهترین حالت در همان وضعیت مراحل چهارگانه مقابل گوگل قرار دارد: آسیب زدن، حاکمیت، غرامت و به تأخیر انداختن. چیزی که در میان است، تعیین کنترل‌کننده آزادی بیان است.

شیرجه در یک مسئله

یک‌دهم مردم آمریکا باور دارند شبکه‌های اجتماعی مفید هستند و تقریباً دوسوم آن‌ها معتقدند که این شبکه‌ها مضر هستند. از بهمن سال گذشته

چرا باید خواند:
چرا باید این گزارش
اکنون می‌باید
بخوانید: شبکه‌های
اجتماعی باید
محتوای خطرناک
را محدود کنند یا
خیر؟ اگر آری، این
مسئله طبق چه
قوانینی باید انجام
شود و چه افرادی
وظیفه تدوین این
قوانین را دارند؟ در این
گزارش اکنون می‌باید
با پیچیدگی‌های
وضعیت آزادی بیان در
دنایای معاصر بیشتر
آشنا می‌شویم.

اقدامات بنگاه‌های فن‌آوری برای استریلیزه کردن این فضای آلوده به این معناست که تنها تعداد اندکی از مدیران اجرایی، که به صورت انتخاباتی هم برگزیده نشده‌اند، در حال حاضر قصد دارند مرزهای آزادی بیان را تعیین کنند

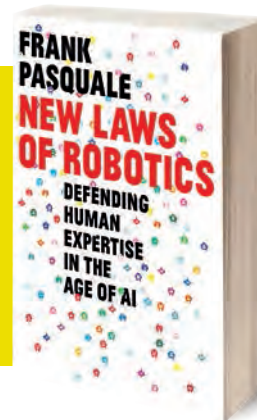


..... کتاب ضمیمه

ترکیب خطرناک هوش مصنوعی و سلاح

خیزش خطرناک ماشین‌های قتل‌عام در ارتش آمریکا





درباره نویسنده

فرانک پاسکوالی استاد حقوق دانشکده حقوق بروکلین است که در سال ۲۰۱۵ نیز کتابی درباره فناوری‌های نوین نوشته بود تحت عنوان «جامعه درون جعبه سیاه: اسرار الگوریتم‌هایی که پول و اطلاعات را کنترل می‌کنند».

قواعد جدید رباتیک؛

دفاع از مهارت انسانی

در عصر هوش مصنوعی

نویسنده: فرانک پاسکوالی

ناشر: انتشارات دانشگاه هاروارد

۲۰۲۰

یک داستان علمی‌تخیلی روسی متعلق به سال‌های دهه ۱۹۶۰، با نام «خرچنگ‌ها در جزیره»، به‌نوعی وصفی از رمان «بازی‌های گرسنگی» برای هوش‌های مصنوعی است که در آن، ربات‌ها برای به‌دست‌آوردن منابع با هم می‌جنگند. بازنده‌ها قطعه‌قطعه می‌شوند و برنده‌ها ادامه می‌دهند تا به ماشین کشنده بهتری تبدیل شوند، تا جایی که یکی از دانشمندان رایانه‌ای پیشگام در این حوزه، به سناریوی مشابهی در آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی ایالات متحده (دارپا) اشاره می‌کند با نام «ژوراسیک پارک ربات‌ها» و آن را «امکان‌پذیر» می‌خواند

ماشین‌های قتل عام

خیزش خطرناک هوش مصنوعی در ارتش آمریکا

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

حشرات مکانیکی مجهز به دوربین‌های فیلمبرداری را در یک قضیه گروگان‌گیری که به بن‌بست رسیده است، برای سرک کشیدن به داخل ساختمان‌ها خواهند فرستاد. یک «میکروسستم همکار» با نام اکتاروچ به بازار وارد شده است، «ربات بسیار کوچک» شبیه یک سوسک یا حشره‌ای چندپا «مجهز به یک دوربین و فرستنده رادیویی که می‌تواند تا فاصله ۱۰۰ متری روی زمین را پوشش دهد». این تنها یکی از بسیار سلاح‌های «زیست‌تقلیدی» یا زیست‌همانندسازی شده است که ظهورشان قریب‌الوقوع خواهد بود. چه کسی می‌داند همین حالا چند دستگاه اختراعی سمی دیگری برای نظریه‌پردازان پیشرو ارتش مدل‌سازی شده است. در رمان اخیر پی‌دابلوی سینگر و کول آگست که در آینده‌ای نزدیک - زمانی که ایالات متحده با چین و روسیه در جنگ است - روایت شده، نمایی متغیر از پهپادها و لیزرها و ماهواره‌های هواپیمابری خودگردان تصویر شده است. این رمان را نمی‌توان یک رویا برای فناوری - ارتش دانست: این نوشته شامل صدها پانویس است که توسعه هر قطعه از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای شرح داده شده در داستان را مستند می‌کند.

پیشرفت در مدل‌سازی ماشین‌های کشنده رباتیک کمتر از این نگران‌کننده نیست. یک داستان علمی‌تخیلی روسی متعلق به سال‌های دهه ۱۹۶۰، با نام «خرچنگ‌ها در جزیره»، به‌نوعی وصفی از رمان «بازی‌های گرسنگی» برای هوش‌های مصنوعی است که در آن، ربات‌ها برای به‌دست‌آوردن منابع با هم می‌جنگند. بازنده‌ها قطعه‌قطعه می‌شوند و برنده‌ها ادامه می‌دهند تا به ماشین کشنده بهتری تبدیل شوند، تا جایی که یکی از دانشمندان رایانه‌ای پیشگام در این حوزه، به سناریوی مشابهی در آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی ایالات متحده (دارپا) اشاره می‌کند با نام «ژوراسیک پارک

استفاده از ماشین‌های خودگردان با داشتن ابزار کشنده، برخلاف شمار کثیری از نگرانی‌های اخلاقی، در جنگ‌های مدرن با روندی افزایشی رایج شده است. آیا ما می‌توانیم کاری برای متوقف کردن پیشرفت این ربات‌های کشنده انجام دهیم؟ فیلمی بسیار واضح است: دو مرد ترسناک پشت یک ون سفید پارک‌شده در یک مزرعه ایستاده‌اند و دستگاه‌های کنترل از راه دوری در دست دارند. آن‌ها درهای پشت ون را باز می‌کنند و صدای زوزه کشیدن پهپادهای کوادکوپر اوج می‌گیرد. آن‌ها دسته‌ای را می‌چرخانند و پهپادها به بیرون هجوم می‌آورند، درست مثل خفاش‌هایی که از یک غار بیرون می‌آیند. چند ثانیه بعد فیلم کات می‌شود و صحنه بعدی کلاسی در یک کالج است. ربات‌های قاتل از پنجره‌ها و هواکش‌ها به داخل فضا سرازیر می‌شوند. دانشجویان با وحشت فریاد می‌کشند، داخل اتاق گیر می‌افتند، درحالی که پهپادها با نیروی کشنده خود به آن‌ها حمله می‌کنند. پیامی که این فیلم از ربات‌های قاتل تلاش در انتقالش دارد روشن است: باید یک پیشرفت کوچک تکنولوژی را دور ریخت یا ربات‌های قاتل کوچک اینجا خواهند بود. تروریست‌ها می‌توانند به‌راحتی آن‌ها را به کار گیرند. و راه‌های دفاعی موجود ضعیف هستند یا اصلاً وجود ندارند.

برخی کارشناسان امور نظامی معتقدند فیلم ربات‌های قاتل - که توسط موسسه «زندگی آینده» ساخته شد، موسسه‌ای که درباره تهدیدهای وجودی برای بشریت تحقیق می‌کند - درباره اهمیت مسئله جنجال زیادی به پا کرده و درست در جایی که فکر آرام و با تمرکز و طمأنینه لازم است ترس را دامن زده است. ولی وقتی قضیه به آینده جنگ می‌رسد، تمایز میان داستان علمی و واقعیت صنعتی اغلب محو می‌شود. نیروی هوایی آمریکا آینده‌ای را پیش‌بینی می‌کند که در آن «تیم‌های تاکتیک‌های ویژه

توسط هوش مصنوعی رقبا از پا دریايند اگر نیروی با توانمندی برابر برای آزادسازی در مقابل حمله آنها نداشته باشند. کلید حل چنین رقابت‌های نظامی بغرنجی شاید کمتر متکی به قول و قرارهای جهانی باشد تا فکر کردن دوباره با نگاهی عبرت‌انگیز به این موضوع که هوش مصنوعی نظامی ممکن است به چه قصدی استفاده شود. وقتی «جنگ به خانه آمد»، به کارگیری سطح توان و درجه نیروی نظامی در کشورهایی مانند ایالات متحده و چین تهدیدی روشن برای شهروندان خودشان خواهد بود: هر آنچه از فناوری‌های کنترل و تخریب که به دولت‌تان اجازه داده‌اید برای استفاده در خارج از مرزها امروز خریداری کند، در آینده ممکن است در مقابل خودتان از آنها استفاده شود.



در اواسط قرن بیستم، معاهده‌های بین‌المللی استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی را ممنوع کردند. جامعه ملل استفاده از تکنولوژی لیزرهای کورکننده را هم قدغن کرد. شبکه مصمم سازمان‌های غیردولتی موفق شده است سازمان ملل را مجبور کند تا کشورهای عضو را برای قبول ممنوعیت استفاده از ربات‌های قاتل و دیگر اسلحه‌هایی که به‌طور خودمختار و بدون کنترل انسان برای تخریب یک هدف اقدام می‌کنند گرد هم آورد

خشونت کنترل شده

آیا ربات‌های قاتل به اندازه اسلحه‌های بیولوژیکی وحشتناک هستند؟ نه لزوماً، آن‌طور که برخی نظریه‌پردازان و دانشمندان رایانه‌ای در تشکیلات نظامی ادعا می‌کنند. بنابر سخنان مایکل اشمیت از کالج جنگ نیروی دریایی ایالات متحده، ربات‌های نظامی می‌تواند بر آسمان‌ها نظارت کند تا مطمئن شود که قتل عامی مانند کشتار کردها و عرب‌های هور توسط صدام حسین دیگر تکرار نخواهد شد. رونالد آرکین از موسسه فناوری جورجیا بر این باور است که سیستم‌های سلاح‌های خودگردان ممکن است «رفتارهای غیرانسانی انسان در مقابل انسان را به‌واسطه تکنولوژی کاهش دهد» زیرا یک ربات در معرض حالت‌های زیادی انسانی مانند خشم، سادیسم یا قساوت قرار نمی‌گیرد. او پیشنهاد داده است با کدگذاری قیود اخلاقی روی ربات‌ها، انسان‌ها را از چرخه تصمیم‌گیری درباره هدف‌گیری بیرون بگذارند. آرکین همچنین یک رده‌بندی برای اهداف ارائه داده است تا اماکنی مانند مدارس و بیمارستان‌ها در امان بمانند. روی کاغذ و در عالم تئوری، ترجیح برای خشونت کنترل‌شده ماشین بر خشونت غیرقابل پیش‌بینی انسان منطقی به نظر بیاید. قتل عام‌هایی که در طول جنگ رخ می‌دهد به نظر اغلب ریشه در احساسات نامعقول دارند. اما ما معمولاً عمیق‌ترین ابراز انزجارمان را نه برای خشونت انجام شده در گرماگرم هیجانات بلکه برای قاتل آگاهی می‌گذاریم که با خونسردی نقشه حمله‌اش را طراحی کرده است. تاریخ جنگ نمونه‌های بسیاری از قتل عام‌های به‌دقت برنامه‌ریزی شده دارد. و مطمئناً در همه سیستم‌های اسلحه‌های رباتیک جزئی طراحی شده است که برای راه‌اندازی دستی است و توسط یک اپراتور انسانی کنترل می‌شود که در معرض تمامی احساسات معمول انسانی و بی‌منطقی قرار دارد.

هر تلاشی برای کدگذاری قانون و اخلاقی روی ربات‌های قاتل مشکلات عملی بزرگی پیش می‌کشد. نئول شارکی، استاد و محقق علم رایانه، ادعا کرده غیرممکن است بشود یک ربات جنگجو را برای عکس‌العمل نسبت به آرایه‌های نامحدود موقعیت‌هایی

ربات‌ها و آن را «امکان‌پذیر» می‌خواند. تامل زیادی نمی‌خواهد که بفهمیم چنین تجربه‌ای این قابلیت را دارد که کنترلش به‌شدت از دست خارج شود. بزرگ‌ترین مانع آزمایش چنین ماشین‌های بالقوه مخربی با توان بالا هزینه است. نرم‌افزارهای مدل‌سازی احتمالاً حتی این مانع را هم از سر راه برمی‌دارند، با ایجاد امکان جنگی مجازی - شبیه‌سازهای آزمایشی برای الهام بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌های آینده ارتش. دارپا در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد و یک بنگاه پژوهشی و فناوری زیر نظر وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا است. این سازمان مسئولیت توسعه و ساخت فناوری‌های نوین

را برای استفاده نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا به عهده دارد. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۵ بیشترین تأکید دارپا روی مسائل مهم ملی بود که شامل فضا و پرتاب موشک بالستیک دفاعی و همچنین تشخیص آزمایش جنگ‌افزار هسته‌ای بود. در سال ۱۹۶۰، دارپا برنامه‌های فضایی غیرنظامی خود را به ناسا واگذار کرد و برنامه‌های نظامی را در دستور کار انحصاری خود قرار داد.

در گذشته، مقامات دولتی گرد هم آمدند تا به‌طور خاص جلوی سلاح‌های جدید هولناک و وحشت‌آور را بگیرند. در اواسط قرن بیستم، معاهده‌های بین‌المللی استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی را ممنوع کردند. جامعه ملل استفاده از تکنولوژی لیزرهای کورکننده را هم قدغن کرد. شبکه مصمم سازمان‌های غیردولتی موفق شده است سازمان ملل را مجبور کند تا کشورهای عضو را برای قبول ممنوعیت استفاده از ربات‌های قاتل و دیگر اسلحه‌هایی که به‌طور خودمختار و بدون کنترل انسان برای تخریب یک هدف اقدام می‌کنند (معروف به سیستم‌های سلاح‌های خودگردان کشنده یا Laws) گرد هم آورد. توجه داشته باشید که عنوان کتاب حاضر نیز عبارت laws را به کار برده است و منظور این است که هم قواعد بازی جدیدی برای حوزه رباتیک به وجود آمده و هم می‌توان آن را اشاره‌ای به این سیستم سلاح‌های خودگردان کشنده دانست. با اینکه بر سر تعریف چنین تکنولوژی‌هایی بحث‌هایی وجود دارد، همه ما می‌توانیم برخی انواع وحشتناک خاصی از این اسلحه‌ها را تصور کنیم که همه کشورها باید بپذیرند هرگز آن‌ها را نسازند یا به کار نگیرند. پهبادی که سربازان دشمن را به‌تدریج آن‌قدر گرم می‌کند تا بمیرند معاهده‌های بین‌المللی بر علیه شکنجه را زیر پا می‌گذارد. اسلحه‌های صوتی که برای از بین بردن شنوایی یا تعادل نیروی دشمن طراحی می‌شود سزاوار برخوردی مشابه است. کشوری که چنین اسلحه‌هایی طراحی و استفاده می‌کند باید از جامعه بین‌المللی بیرون رانده شود.

به‌طور انتزاعی و در حد نظری، احتمالاً همه ما موافقت می‌کنیم که طراحان و استفاده‌کنندگان ربات‌های قاتل سزاوار طرد - یا مجازاتی سنگین‌تر - هستند. خود ایده اصلی رهاسازی یک مجموعه ماشین برای کشتن فکر بسیار وحشت‌آوری است. و به نظر می‌رسد هنوز برخی از بزرگ‌ترین ارتش‌های دنیا، با دنبال کردن منطق بازدارندگی در مقابل دشمن، حرکتی تدریجی به سمت گسترش چنین اسلحه‌هایی دارند: آن‌ها می‌ترسند

که ممکن است در بحبوحه مبارزه رخ دهد، برنامه‌نویسی کرد. مانند یک اتومبیل خودران که وقتی برف سنسورهایش را مختل می‌کند بی‌فایده می‌شود، یک سیستم اسلحه خودگردان نیز در فضای مه‌آلود جنگ خطرناک است.

بیشتر سربازان گواهی می‌دهند که هر روز جنگ تجربه کسالتی‌کش‌دار است که ناگهان قطع می‌شود، با ترسی که منتج به بی‌نظمی است. استانداردسازی مختصات چنین رویدادهایی، برای هدایت اسلحه‌های رباتیک، احتمالاً عملی غیرممکن است. یادگیری ماشینی جایی خوب کار می‌کند که مجموعه داده‌های وسیعی با درکی روشن از نمونه‌های خوب و بد، درست و نادرست وجود داشته باشد. برای نمونه شرکت‌های کارت اعتباری مکانیسم شناسایی کلاهبرداران را با تحلیل دائمی صدها میلیون دادوستد بهبود می‌بخشند تا جایی که منفی‌های کاذب و مثبت‌های کاذب به راحتی با دقتی نزدیک به ۱۰۰ درصد مشخص می‌شوند. آیا می‌شود تجربه سربازان در عراق را، وقتی باید تصمیم بگیرند به روی دشمنانی نامعلوم شلیک کنند یا نه، «داده‌سازی» کرد؟ حتی اگر هم بشود، چنین مجموعه داده‌ای چقدر می‌تواند با سرزمین‌های تحت تصرف دیگر مانند سودان یا یمن (دو تا از سرزمین‌های بیشمار که ایالات متحده به‌نوعی در آن‌ها حضور نظامی دارد) مرتبط باشد؟

با در نظر گرفتن این مشکلات، نمی‌شود از این نتیجه‌گیری چشم پوشید که ایده ماشین‌های رباتیک قاتل اخلاق‌مدار غیرواقعی است و بسیار محتمل است که همه این‌ها تن در دادن به خیال‌پردازی‌های خطرناکی باشد برای جنگ‌هایی که با فشار یک دکمه به راه می‌افتند یا خیال‌پردازی برای پشتیبانی از قاتلینی بی‌گناه.

قدرت تمایز ماشین‌ها

حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که بر محدود کردن مداخلات مبارزات مسلحانه تأثیر می‌گذارد، چالش‌های بیشتری برای توسعه‌دهندگان سلاح‌های خودگردان مطرح می‌کند. یک اصل اخلاقی کلیدی در جنگ یک اصل شناختی بوده است: از مهاجمان

می‌خواهد میان نظامیان و شهروندان عادی تمایز قائل شوند. ولی جنگ‌های چریکی یا شورشی با روندی رو به افزایش در دهه‌های اخیر متداول شده است و نظامیان در چنین موقعیت‌هایی به‌ندرت یونیفورم می‌پوشند، و این کار تمایز آن‌ها را از شهروندان عادی مشکل‌تر می‌کند. با در نظر گرفتن مشکلاتی که سربازان انسانی برای تشخیص در این مورد با آن روبه‌رو هستند، به راحتی می‌توان خطر بسیار بزرگ‌تری را که توسط سیستم‌های اسلحه‌های رباتیک ایجاد می‌شود تشخیص داد.

طرفداران چنین اسلحه‌هایی اصرار دارند که قدرت تمیز دادن ماشین‌ها در حال پیشرفت و بهبود است. حتی اگر این درست باشد منطق بسیار ضعیفی است اگر فرض کنیم فرماندهان در جارو جنجال و دست‌چاکی میدان جنگ، از این پیشنهادهای اغواگرانه فناوری تنها برای بهبود قوه تشخیص استفاده کنند. یک متفکر فرانسوی، گروگوآ شمیو، نوشته است مفهوم «جنگجو» (یعنی هدفی مشروع برای آنکه بشود



یادگیری ماشینی
جایی خوب کار
می‌کند که مجموعه
داده‌های وسیعی
با درکی روشن از
نمونه‌های خوب
و بد، درست و
نادرست وجود
داشته باشد. برای
نمونه شرکت‌های
کارت اعتباری
مکانیسم شناسایی
کلاهبرداران را
با تحلیل دائمی
صدها میلیون
دادوستد بهبود
می‌بخشند تا جایی
که منفی‌های کاذب
و مثبت‌های کاذب
به راحتی با دقتی
نزدیک به ۱۰۰
درصد مشخص
می‌شوند. آیا
می‌شود تجربه
سربازان در عراق را،
وقتی باید تصمیم
بگیرند به روی
دشمنانی نامعلوم
شلیک کنند یا نه،
«داده‌سازی» کرد؟

به آن حمله کرد) در حال حاضر «تا حدی گسترده شده است که هر کس را که به‌نوعی عضو یا در حال همکاری با یک سازمان نظامی باشد یا فرض شود که با آن احساس هم‌دردی می‌کند نیز شامل می‌شود».

اصل تمایز گذاشتن میان سرباز و شهروند عادی تنها یکی از بسیار قانون بین‌المللی برای مدیریت جنگ است. قانون دیگری هست که می‌گوید عملیات نظامی باید «متناسب» باشد - باید میان آسیب بالقوه به شهروندان و مزیت‌های نظامی که در نتیجه اقدامی حاصل می‌شود تعادلی وجود داشته باشد. نیروی هوایی ایالات متحده مسئله اصل رعایت تناسب را این‌طور تعریف کرده است که «تصمیمی فی‌نفسه شخصی که بر اساس شرایط و مورد به‌مورد اخذ می‌شود». مهم نیست که فناوری چقدر خوب تهدیدها را رصد و شناسایی و خنثی می‌کند، هیچ شاهدهی وجود ندارد که متعهد شود فناوری می‌تواند تعقل هوشمندانه و منعطفی را به کار بگیرد که برای اعمال قوانین و ضوابط حتی اندکی مبهم نیز ضروری است.

حتی اگر تصور کنیم پیشرفت‌های تکنولوژی می‌تواند استفاده از نیروهای مرگبار در جنگ را کاهش دهد آیا این همیشه چیز خوبی خواهد بود؟ با بررسی اثر در حال رشد اصول حقوق انسانی در درگیری‌ها، ساموئل مین تاریخ‌نویس پارادوکسی را دیده و به نکته‌ای پی برده است: جنگ به‌محض اینکه «انسانی می‌شود، پایان‌دانش دشوارتر است». از جنبه مهاجمان، ربات‌ها سیاستمداران را از نگرانی اینکه تعداد مجروحان و زخمیان آتش مخالفان را در خانه دامن زدن نجات خواهد داد، پهبادهای در قالب مشتی آهنی در دستکش مخملی فناوری‌های پیشرفته، می‌توانند نظارتی کامل و جامع برای برقراری آرامش در مناطق اشغال‌شده داشته باشند و در عین حال از آن نوع خون و خونریزی‌های ویرانگری که برانگیزنده یک انقلاب یا مداخله‌های بین‌المللی است جلوگیری خواهند کرد.

در این نگاه رباتی‌شده به «سیطره انسانی»، جنگ می‌تواند بیشتر و بیشتر به یک عملیات پلیسی برون‌مرزی شباهت پیدا کند. دشمنان به افراد مشکوکی تبدیل می‌شوند که به جای روبروشدن با نیروهای مرگبار، یک نوع توقیف ماشینی‌شده بر آن‌ها اعمال می‌شود. مین ادعا می‌کند با وجود احتمال زندگی‌هایی که نجات خواهد داد، قدرت عظیم و متفاوتش که در دل اشغالگری‌های فناورانه جا خوش کرده، اساس مناسبی برای مشروع بودن سفارش دادن بین‌المللی آن نیست.

شمیو هم به‌دیده شک به آن نگاه می‌کند. او در کتاب خردمندانه‌اش، «تئوری پهباد»، به خوانندگان قتل‌عام ۱۰ هزار سودانی را در سال ۱۸۹۸ یادآوری می‌کند که به‌دست نیروی نظامی مصری - انگلیسی مسلح به تفنگ‌های ماشینی انجام شد در حالی که خودشان تنها ۴۸ زخمی داشتند. شمیو پهبادهای این‌طور برجسب می‌زند: «اسلحه خشونت پسااستعماری مبتلا به فراموشی». او همچنین این شبهه را مطرح می‌کند که آیا پیشرفت‌ها در صنعت رباتیک واقعا منجر به آن نوع دقتی می‌شود که طرفداران ربات‌های قاتل وعده‌اش را می‌دهند یا نه. شهروندان عادی توسط پهبادهای نظامی که

بکشد یا ناقص کند، از اولین اسلحه‌های خودکار بودند. این مین‌ها در جنگ جهانی اول سربازان را به وحشت می‌انداخت. به خاطر توزیع و نصب ساده و ارزان استفاده از آن‌ها در سطح دنیا در مبارزاتی کوچک‌تر هم ادامه پیدا کرد. تا سال ۱۹۹۴، سربازان ۱۰۰ میلیون مین در ۶۲ کشور کار گذاشتند.

مین‌ها سال‌ها پس از به پایان رسیدن جنگ‌ها مشغول از بین بردن و تهدید جوامع بوده‌اند. زخمیان انفجار مین دست‌کم یک پا و گاه هر دو پایشان را از دست داده‌اند و به‌همراه آن از جراحات و زخم‌های دیگر، عفونت و ضربه‌های روحی رنج برده‌اند. در سال ۱۹۹۴ از هر ۲۳۶ کامیوجی یک نفر دست‌کم یک پا یا بیشتر را در اثر انفجار مین از دست داده بود.

در نیمه دهه ۱۹۹۰، توافق ضمنی بین‌المللی در ممنوعیت استفاده از مین‌های زمینی شکل گرفت. کارزار تبلیغاتی بین‌المللی علیه مین‌های دولتی جهان را برای محکومیت استفاده از آن‌ها تحت فشار قرار داد. این مین‌ها نیروی کشنده کمتری نسبت به بسیاری سلاح‌های دیگر دارند ولی برعکس دیگر ابزارهای نیروی نظامی، می‌توانند غیرنظامیان را حتی سال‌ها بعد از اتمام جنگ بکشند یا معلول کنند. تا سال ۱۹۹۷ که کارزار علیه مین‌های زمینی جایزه نوبل صلح را دریافت کرد، تعداد زیادی از کشورها یک عهدنامه بین‌المللی را با پشتوانه قابل‌اجرا، تعهد بر عدم ساخت، انبار کردن یا به کار گرفتن این مین‌ها امضا کرده بودند.

ایالات متحده تا امروز از امضای معاهده ضد مین‌های زمینی خودداری کرده است. در تمام طول مذاکرات، نمایندگان ایالات متحده و بریتانیا بر این پافشاری می‌کردند که راه‌حل اصلی مشکل مین‌های زمینی این است که در آینده طوری طراحی شوند که خودبه‌خود پس از گذشت یک دوره زمانی از کار بیفتند یا دارای امکاناتی برای کنترل

توسط انسان کنترل می‌شوند به‌طور معمول کشته می‌شوند. بر طرف کردن احتمال این خطا ممکن است متضمن آینده‌ای به همین اندازه مخوف باشد که در آن سیستم‌های محاسباتی چنان نظارت‌های شدیدی بر جوامع تحت سلطه خود اعمال کنند که بتوانند از آن طریق هر تهدید ایجادشده را از جانب هر کسی ارزیابی کند (و به تناسب آن‌ها را سربسته‌نیست کند یا عفو کند).

مدافعان پهبادهای معتقد هستند این ابزار اسلحه‌ای اساسی است برای جنگ با دقت بیشتر و انسانی‌تر. اما از نظر شمیو، «با منتفی دانستن وقوع درگیری وقتی از پهبادهای استفاده می‌شود، امکان هر گونه تمایز بر روشی میان رزمندگان و غیررزمندگان از بین می‌رود». ادعای شمیو شاید اغراق آمیز به نظر آید اما به موقعیت وقوع جنگ یمن یا پس کرانه‌های پاکستان توجه کنید: آیا به‌واقع «رزمندگان» آن‌ها می‌توانند در مقابل جریانی از صدها یا هزاران ماشین‌های هوایی بی‌سرنشین که در آسمان‌شان گشت می‌زنند هیچ مقاومت جدی از خود نشان دهند؟ چنین جو تحت کنترلی به معنای ترکیبی نگران‌کننده از جنگ و نظارت است، این به معنای برچیده‌شدن قیدوبندها و اقدامات حفاظتی است که وضع شده‌اند تا دست کم تلاش کنند این نهادها را مجبور به پاسخگویی کنند.

ابزاری مفید یا مهلک

رهبران جهانی چگونه باید درباره چشم‌انداز این فناوری‌های اسلحه‌سازی جدید و خطرناک پاسخگو باشند؟ یک روش این است که برای ممنوعیت مطلق روش‌های ویژه کشتار متفق‌القول شوند. برای آنکه بفهمیم چنین توافقی بین‌المللی‌ای برای کنترل نیروهای مسلح مفید است یا نه، ارزش دارد نگاهی به گذشته داشته باشیم. مین‌های ضدنفرد، که طراحی شده‌اند تا کسی را که بر آن پا می‌گذارد یا به آن نزدیک می‌شود



ایالات متحده تا امروز از امضای معاهده ضد مین‌های زمینی خودداری کرده است. در تمام طول مذاکرات، نمایندگان ایالات متحده و بریتانیا بر این پافشاری می‌کردند که راه‌حل اصلی مشکل مین‌های زمینی این است که در آینده طوری طراحی شوند که خودبه‌خود پس از گذشت یک دوره زمانی از کار بیفتند یا دارای امکاناتی برای کنترل از راه دور باشند. معنایش این است که بعد از اتمام جنگ این ابزار را از راه دور می‌توان خاموش کرد و البته دوباره هم می‌توان روشن کرد

از راه دور باشند. معنایش این است که بعد از اتمام جنگ این ابزار را از راه دور می توان خاموش کرد و البته دوباره هم می توان روشن کرد. راه حل دهندگان فناوری ایالات متحده طرفدارانی پیدا کرد. تا سال ۱۹۹۸ بسیاری از کشورها عهدنامه ممنوعیت مین را امضا کردند. کشورهای بیشتری از جمله قدرت های بزرگی مانند چین میان سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰ به آن پیوستند. در حالی که دولت اوباما قدم های مهمی در جهت محدود کردن استفاده از مین ها برداشت، وزارت دفاع ترامپ همه آن ها را به عقب برگرداند. این عقبگرد تنها یک جنبه از ملیت گرایی ستیزه جو است که احتمالاً به جنگ های خودکار سرعت می بخشد.

برنامه نویسان مسبب قتل

تشکیلات نظامی ایالات متحده به جای ممنوعیت ربات های قاتل، نظارت را ترجیح می دهد. نگرانی ها درباره بد عمل کردن، خرابی یا نتایج ناخواسته دیگر حاصل از خودکار بودن جنگ افزارها باعث بروز سخنان اصلاحی حساب شده در حول و حوش ربات های نظامی شده است. مثلاً پی دابلیو سینگر از موسسه «آمریکای نو» به یک ربات اجازه می دهد «به طور خودمختار عمل کند تنها در صورتی که اسلحه ای غیرکشنده باشد». پس یک پهپاد می تواند در یک بیابان گشت زنی کند و مثلاً یک سرباز را بیهوش کند یا او را در یک تور گرفتار کند اما «تصمیم کشتن» او تنها بر عهده یک انسان است. بنا بر این قانون حتی اگر سرباز تلاش کند پهپاد را از بین ببرد، پهپاد حق ندارد او را بکشد.

چنین قوانینی کمک می کند جنگ به حفظ صلح و در نهایت به شکلی از نظارت دائم گذار کند. زمان میان دستگیری و تصمیم برای کشتن شاید زمان لازم برای فرآیند

ارزیابی جرم و تعیین مجازات را فراهم کند. سینگر همچنین بر اهمیت پاسخگویی تاکید می کند، با طرح این موضوع که «اگر یک برنامه نویس تمامی یک روستا را به اشتباه منفجر کرد، به خاطر ارتکاب جرم باید تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد». از آن جایی که برخی نظریه پردازان نظامی قصد دارند ربات ها را با الگوریتم های اخلاقی کدنویسی کنند، سینگر هوشمندانه سخنان خود را بر پایه قرن ها تجربه ما برای قانونمند کردن انسان ها بنا می نهد. برای اطمینان از مسئولیت پذیری، ارتش ها باید برای به کارگیری «الگوریتم های جنگی» مطمئن شوند که ربات ها و موسسات نویسنده الگوریتم آن ها را می توان از روی ساخته هایشان ردیابی و شناسایی کرد. در موقعیت های داخل کشوری به محققان پیشنهاد می شود «گواهینامه ای برای پهپادها» دریافت کنند تا هرگونه عملی ناشی از بی احتیاطی یا بی توجهی به صاحب یا کنترل کننده پهپاد مرتبط شود. منطقی است اگر قانون مشابهی - چیزی مانند این: «یک ربات همواره باید چیزی برای شناسایی سازنده، کنترل کننده یا صاحبش در اختیار داشته باشد» - به منزله قانون اساسی جنگ تدوین شود و زیر پا گذاشتن آن را بتوان با تحریم های سخت و سخت مجازات کرد.

اما واقعا چقدر احتمال دارد که برنامه نویسان ربات های قاتل در عمل مجازات شوند؟ در سال ۲۰۱۵، ارتش ایالات متحده بیمارستانی را در افغانستان بمباران کرد، ۲۲ نفر در این حمله کشته شدند. در حالی که بمباران انجام می شد، کارکنان بیمارستان سراسیمه به رابط هایشان در ارتش آمریکا تماس گرفتند تا اتمام کنند آن را متوقف کنند. نیروی انسان مستقیماً مسئول حمله پهپادها به بیمارستان ها، مدارس، جشن های عروسی و دیگر اهداف بی جا با نتایجی نامتناسب بوده است. «مه جنگ» همه این رفتارهای سهل انگارانه را توجیه می کند. به نظر نمی آید این احتمال



در حال حاضر، ترکیب نظامی - صنعتی به سرعت ما را به سوی توسعه پهپادهای کشنده ای می برد که به شکلی مستقل از انسان عمل می کنند و هر تصمیمی خودشان بخواهند می گیرند چون فقط ماشین ها هستند که می توانند به اندازه کافی در استراتژی های مقابله با دشمنان سریع عمل کنند

به‌راستی شاید این‌ها کم‌اثرترین راه تضمین‌کننده امنیت باشد، چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی. پهبادهای ایالات متحده را قادر می‌سازند تا مدتی طولانی در مناطق مختلف اشغال‌شده حضور داشته باشند، طولانی‌تر از زمانی که ارتشی در آنجا باقی مانده باشد. حضور دائمی ناظران رباتیک و توانایی هشدار دادن به سربازان در قبال هر گونه رفتار تهدیدآمیز شکلی از تعدی است. نیروهای دفاعی آمریکا احتمالا اصرار دارند که تهدیدها از جانب عراق و پاکستان به قدر کافی تهدیدکننده هستند تا مراقبت‌های دائمی را توجیه کند

ولی این را نادیده می‌گیرند که چنین اعمال سلطه‌جویانه‌ای می‌تواند باعث بروز خشم زیادی شود که منتهی به سرکوب خواهد شد.

در حال حاضر، ترکیب نظامی - صنعتی به سرعت ما را به سوی توسعه پهبادهای کشنده‌ای می‌برد که به شکلی مستقل از انسان عمل می‌کنند و هر تصمیمی خودشان بخواهند می‌گیرند چون فقط ماشین‌ها هستند که می‌توانند به اندازه کافی در استراتژی‌های مقابله با دشمنان سریع عمل کنند. این وضعیت خودمختار باعث خواهد شد که ما به وضعیتی برسیم که الگوریتم‌ها حالتی نظامی‌شده به خود بگیرند. چشم‌انداز رفتن سراغ جهانی که در آن الگوریتم‌هایی کشنده وجود دارند که تصمیم می‌گیرند پهبادهای چه کسانی را بکشند یا نکشند، اصلا چشم‌انداز خوبی نیست. برای اینکه ما بتوانیم از این چرخه خودتخریبی بیرون بیاییم، باید کل گفتمان اصلاح‌شده اخلاقی در برابر ربات‌های نظامی را زیر سؤال ببریم. ما در عوض اینکه به پیشرفت‌های حاشیه‌ای و کوچک در مسیر رقابت در قابلیت ابزارهای نظامی بسنده کنیم، باید مسیر متفاوتی را در پیش بگیریم. مسیر متفاوت این است که برویم سراغ همکاری و صلح به‌رغم اینکه دستاوردهای این مسیر می‌تواند شکننده و دشوار باشد. رزا بروکس، یکی از مقامات سابق پنتاگون، در کتاب خود تحت عنوان «چطور همه چیز تبدیل به جنگ و ارتش تبدیل به همه چیز می‌شود» توصیف می‌کند که روابط بین دولت آمریکا و نیروهای نظامی و نخبگان و داوطلبانه کمک‌کننده به غیرنظامی‌ها در جنگ چطور است. او در این کتاب به نبردهای نظامی‌ای پرداخته که حاصل جمع صفر دارند و عملا انسان‌ها زیادی برای هیچ می‌میرند و تجهیزات و زیربنای بسیاری بیهوده تخریب می‌شود و هدر می‌رود. همچنین از این کتاب می‌توان نتیجه گرفت که با همکاری بین تمام اجزای ساختاری که عملیات نظامی را شکل می‌دهند، می‌توان به شرایطی رسید که استفاده از فناوری‌های کشنده در جنگ‌ها و عملیات نظامی ممنوع شود. از سوی دیگر، اگر چنین تجهیزات نظامی می‌تواند موثر باشد، چه بهتر که از آن‌ها برای مقابله با دشمنان طبیعی استفاده کرد، مثلا برای مقابله با ویروس نوظهور کرونا. اگر آمریکا آن‌قدری که روی نیروهای نظامی و تجهیزات ارتش خود سرمایه‌گذاری می‌کند، روی قابلیت‌های بهداشتی و پزشکی خود سرمایه‌گذاری کرده بود، بدون شک می‌توانست از ده‌ها هزار مرگ‌ومیر در سال ۲۰۲۰ جلوگیری کند. ■



شیوه‌های نظامی به‌محض اینکه در درگیری‌های راه دور و سرزمین‌های اشغالی به کار گرفته شدند تمایل پیدا می‌کنند راهی برای برگشت به خانه بیابند. آن‌ها ابتدا برضد اقلیت‌های غیرمحبوب و نسبتا ضعیف به کار گرفته می‌شوند و بعد به سایر گروه‌ها سرایت می‌کنند

وجود داشته باشد که سیستم‌های قانونی داخلی یا بین‌المللی برای برنامه‌ریزی که باعث کشت و کشتارهای مشابهی می‌شوند مسئولیت بیشتری وضع کنند.

تجارت عظیم

جنگ‌افزار همیشه تجارت بزرگی بوده است و مسابقه تسلیحاتی هوش مصنوعی سود فراوانی برای مغزهای فناوری و از نظر سیاسی پشتوانه‌دار به ارمغان خواهد آورد. رای‌دادن علیه مسابقات تسلیحاتی شاید به نظر به کلی غیرواقع‌بینانه است. و سرانجام کشورها منابع عظیمی بر پای

ابزارهای نظامی هوش مصنوعی ریخته‌اند و بسیاری از شهروندان آن‌ها از آن بی‌خبر هستند یا به آن اهمیت نمی‌دهند. اما این رفتارهای آرام شاید در طول زمان تغییر کند، وقتی استفاده خانگی از نظارت هوش مصنوعی به تدریج افزایش پیدا کند و این تکنولوژی به گونه‌ای فزاینده خود را به جای قدرت‌های محلی پاسخگو دموکراتیک با تجهیزات ناشناخته کنترلی معرفی کند.

نظامی‌گری و نظارت هوش مصنوعی تنها، یا حتی در درجه اول، برای مقابله با دشمنان خارجی استفاده نمی‌شود. آن‌ها برای شناسایی و مقابله با دشمنان در داخل هدف‌گذاری دوباره شده‌اند. درحالی که طی دو دهه هیچ حادثه‌ای مانند حمله‌های ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده اتفاق نیفتاده است، نیروهای امنیت داخلی ابزارهای ضد‌ترور را آرام‌آرام به سمت مبارزه با مجرمان، تخلفات بیمه‌ای و حتی معترضان تغییر جهت داده‌اند. در چین، دولت تهدید «تروریسم مسلمان» را پررنگ کرده است تا درصد قابل توجهی از اویغورها را به کمپ‌های بازآموزی بفرستد و دیگران را با بازرسی‌های دائمی مکالمات تلفنی و به تصویر کشیدن خطر ترعیب کند. نباید شگفت‌زده شد اگر یک قطعه چینی یک ابزار هوشمند داخلی آمریکایی را به کار بیاندازد زیرا غول‌های حوزه فناوری آمریکایی با دولت چین در پروژه‌های موازی نظارتی مشارکت دارند.

توسعه استفاده هوش مصنوعی در ارتش، نیروی پلیس، زندان‌ها و سرویس‌های امنیتی بیشتر یک پروژه نان‌و آب‌دار جهانی با مشارکت نخبگان شرکی و دولتی برای تحت کنترل درآوردن جمعیت ناآرام خانگی و خارجی است، تا اینکه رقابتی میان قدرت‌های بزرگ باشد. شیوه‌های نظامی به‌محض اینکه در درگیری‌های راه دور و سرزمین‌های اشغالی به کار گرفته شدند تمایل پیدا می‌کنند راهی برای برگشت به خانه بیابند. آن‌ها ابتدا بر ضد اقلیت‌های غیرمحبوب و نسبتا ضعیف به کار گرفته می‌شوند و بعد به سایر گروه‌ها سرایت می‌کنند. سران وزارت امنیت داخلی به ادارات پلیس تانک و نیروی زرهی اعطا خواهند کرد. رئیس پلیس‌ها حتما برای هدف‌گیری و ارزیابی تهدید که با هوش مصنوعی هدایت می‌شود اشتیاق بیشتری خواهند داشت. اما مهم است به یاد داشته باشیم راه‌های بسیاری برای حل مسائل اجتماعی وجود دارد که همه آن‌ها نیاز به نظارت دائمی پیوندخورده با تهدید مکانیزه‌شده پلیس ندارد.

مطالعه، مسیری برای آگاهی

میزان استقبال از کتاب‌های الکترونیکی در دوران قرنطینه چقدر بوده است؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

با تعطیل شدن کتابخانه‌های عمومی، کتاب‌فروشی‌ها و همچنین تاکیداتی که در خصوص خارج نشدن از خانه وجود داشت تنها راهی که برای دسترسی به کتاب و مطالعه وجود داشت، کتاب‌های الکترونیکی بود که بر خی از برنامه‌های کتاب‌خوان در اختیار مردم قرار دادند. کتاب‌های الکترونیکی کتاب‌هایی هستند که دیجیتال تهیه و خوانده می‌شوند. این گونه کتاب‌ها صرفاً نسخه‌های الکترونیکی مطالب مکتوب نیستند بلکه شامل متن، تصویر، صوت و پویانمایی نیز می‌شوند. از جمله ویژگی‌های این گونه منابع کتاب می‌توان به کم حجم و قابل حمل بودن آنها اشاره کرد. در واقع با دسترسی به آنها می‌توان تعداد بسیار زیادی کتاب را در اتوبوس، دانشگاه و محیط کار همراه خود داشت. همچنین کتاب‌های کاغذی ممکن است به مرور زمان آسیب ببینند و کیفیت خود را از دست بدهند که این اتفاق در خصوص کتاب‌های الکترونیکی رخ نمی‌دهد. جست‌وجو در متن به وسیله این گونه کتاب‌ها بسیار آسان تر از کتاب‌های چاپی است و قیمت آنها نیز در مقایسه با کتاب‌های چاپی مناسب تر است. البته باید توجه داشت بسیاری از افراد هستند که از مطالعه کتاب چاپی لذت می‌برند و معتقد هستند با لمس کردن صفحات و مطالعه این گونه کتاب‌ها حس بهتر و درک عمیق تری نسبت به مطالب آن پیدا می‌کنند و کتاب‌های الکترونیکی و صوتی را برای شرایطی چون مسافرت و نه در تمامی مقاطع مناسب می‌دانند.



صفر مطلق
نویسنده: معصومه باقری
انتشارات: شانی



دیوانگان ثروت‌ساز
چگونه نترسیم و سوار قطار وحشت
کارآفرینی شویم؟
نویسنده: دارن هاردی
مترجم: شادی حسن‌پور
انتشارات: نگاه نوین

«صفر مطلق» روایت مردمی جنگ‌زده است که گرفتار جنگی سرکش شده‌اند. جنگی که زندگی مردم رنج‌دیده را در خرمشهر و شادگان و دزفول به چالش می‌کشد. یاسر جوانی درون گراست که به زندگی ذهنی و انتزاعی بیشتر توجه دارد. او بعد از شش سال به وطن خود بازگشته است؛ درحالی که برادرش جبار و پدرش سلیمان عدنانی را در جنگ از دست داده و حالا به شادگان بازگشته تا ملجا و پناهگاه مادرش باشد. این در صورتی است که یاسر نسبت به عشق سلما دختر ابونعمان خزرجی کنجکاو است. او در شرایط و تأثیرات رقت‌انگیز جنگ، عناصری ساده و باشکوه را در ذهن خود می‌سازد. سلما بعد از جنگ دچار حادثه می‌شود. یاسر ابتدا فکر می‌کند که این رفتار او یک حالت روحی و روانی موقت است که در نهایت رفع می‌شود. اما در نهایت به این نتیجه می‌رسد که همیشه سختی‌ها در زندگی با انسان را سخت و محکم می‌کند یا نسبت به همه چیز بی تفاوت می‌شود. شخصیت سلما بسیار غم‌انگیز، متفکر و سؤال‌برانگیز است. سرنوشت سلما روایت ناتمام و درآلودی است بر روایت ناتمام آینده‌اش. آینده‌ای مبهم و رازآلود که سؤال‌ها بر سؤال‌ها می‌افزاید. سؤال‌هایی که از آن‌ها جوابی به گوش ما نمی‌رسد. معصومه باقری متولد سوم خرداد ۱۳۶۸ در شهرستان دزفول است. از دوران کودکی به قصه‌خوانی و نوشتن علاقه داشت. به مرور این علاقه شدت یافت و در چهارده سالگی به عضویت انجمن قصه‌نویسی در شهرستان دزفول درآمد و در مسابقات ادبی جوایز متعددی کسب کرد و با ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته حسابداری فارغ‌التحصیل شد. «صفر مطلق» روایتی قهرمانانه از رزمندگانی است که در عرصه دفاع مقدس ایستاده‌اند و در برابر هجوم بی‌رحمانه دشمن مقاومت و پایداری کرده‌اند. روایت رزمندگانی که هیچ ترسی به دل راه ندادند و آرزوها و آرمان‌ها و جان خود را در این راه نثار کرده‌اند. نویسنده در فصل‌هایی از این رمان تبعات جنگ را ارزیابی می‌کند و زندگی مردمی را نشان می‌دهد که زیر بمباران و حمله‌های موشکی و هوایی دشمن قرار گرفته‌اند و با ترس و وحشتی فزاینده زندگی می‌کنند.

اگر می‌خواهید سوار قطار وحشت کارآفرینی شوید، چه کارمند باشید و چه کارآفرین، کتاب دارن هاردی کتاب راهنمای شما در زندگی حرفه‌ای است. این اثر می‌تواند به کسی کمک کند که همیشه خواسته است کارآفرین شود؛ ولی هیچ وقت نمی‌دانسته باید از کجا شروع کند یا انتظار چه چیزی را داشته باشد. در این کتاب، دارن هاردی با موفق‌ترین کارآفرینان تاریخ مصاحبه کرده و آن‌ها را به راهنمای گام به گامی تبدیل کرده است که کمک‌تان می‌کند کسب‌وکار شگفت‌انگیزی ایجاد کنید. این کتاب نقشه راهی برایتان به وجود می‌آورد تا کسب‌وکار کاملاً موفق‌تان را بسازید و از اشتباهات حیاتی اجتناب کنید و بهترین شیوه‌های اثبات شده را به کار ببرید. همچنین این کتاب یک برنامه عملی پر از جزئیات برای الهام بخشیدن به کارآفرینان است. دارن هاردی نویسنده کتاب ماندگار «اثر مرکب» این بار در کتاب سال ۲۰۱۵ خود فنون زندگی در دوران جدید را با هوشمندی و در قالب مسیر پر پیچ و خم کارآفرینی و داستان‌های واقعی و جذاب آن به ما نمایانده است. قطار وحشتی که دارن هاردی برای کارآفرینان ترسیم می‌کند و پیچ و خم‌های لرزه‌آورش را معرفی می‌کند، همان اصول و مهارت‌های زندگی در این دوران است که مثل قطار وحشت بالا و پایین‌های عجیب و غریبی دارد و گاهی به آنجا می‌رسد که فراتر از ترس می‌رود و می‌شود آنچه نباید بشود؛ منتها این قطار وحشت همان زندگی در دوران جدید است که دیر یا زود ما را مسافر می‌کند و اسیر پیچ و خم‌هایش می‌کند. چه کارمند باشید چه کارآفرین کتاب هاردی کتاب راهنمای شما در زندگی حرفه‌ای است. کتاب «دیوانگان ثروت‌ساز» اصول زندگی در دوران جدید است. دورانی که در آن از عصر انبوه‌سازی صنعتی خبری نیست و وعده‌ای داده نشده که برای اشخاص امنیت شغلی و به تبع آن امنیت زندگی فراهم آورد. به نوعی بازگشته‌ایم به یک قرن قبل جایی که در آن چندان از استخدام‌های انبوه و جامعه حقوق‌گیر خبری نبود و نه از کار بدون ریسک با حقوق سر ماه. مسئولیت زندگی به معنای واقعی و عیان بر دوش خودمان بود و این ماییم که باید گلیم زندگی‌مان را از آب بیرون بکشیم.

چگونه با ملل مختلف مذاکره کنیم؟
 نویسنده: فرانک ال. ایکاف
 مترجمان: محمدابراهیم گوهریان، فاطمه نورانی
 انتشارات: نسل نواندیش



مغازی خودکشی
 نویسنده: ژان تولی
 مترجم: احسان کره‌ویسی
 انتشارات: چشمه



کتاب «چگونه با ملل مختلف مذاکره کنیم؟» اثر فرانک ال. ایکاف، راهنمای مناسبی است برای کسانی که می‌خواهند با افراد و سازمان‌های مختلف که هریک به‌نوعی طرز تفکر و تجربه‌های خاصی دارند ارتباط برقرار کنند. موفقیت هر کس بسته به توانایی او در ایجاد ارتباط راحت با دیگران است. کتاب برای وکیل و نماینده‌ای تألیف شده است که سرگرم مذاکرات بین‌المللی است و می‌بایست خیلی زودتر از این به انجام مأموریت می‌پرداخت. فرانک ال. ایکاف این کتاب را به‌طور گسترده در همه ابعاد به عنوان «درس‌هایی برای آموزش» تألیف کرده است. زمانی که شما نیاز دارید با افرادی از فرهنگ‌های گوناگون در زمینه‌های شغلی و یا در هنگام مسافرت ارتباط برقرار کنید این کتاب به شما کمک می‌کند. اگر در زمینه ایجاد ارتباط با افرادی با فرهنگ‌های ناهمگون دچار نگرانی می‌شوید و مشکل پیدا می‌کنید این کتاب به شما کمک خواهد کرد. اگر در ارتباطات خود، طرف مقابل را در زمینه مذاکره و ایجاد ارتباط موفق‌تر و با تجربه‌تر می‌بینید، این کتاب راهنمای خوبی برای شماست. کتاب «چگونه با ملل مختلف مذاکره کنیم؟» برای استفاده همه کسانی است که در خارج از کشور کار و یا مسافرت می‌کنند، یا در ایالات متحده آمریکا مجبورند با افرادی که اخیراً وارد این کشور شده‌اند ارتباط برقرار کنند. برای مدیران، نمایندگان فروش، سوپرمارکت‌ها، تاجران، دیپلمات‌ها، نظامیان، وکلا، مؤسسان، مدیران و دیگر صاحبان مشاغل. همچنین این کتاب به شما کمک می‌کند تا بتوانید عدم موفقیت خود را پیرامون موضوعی اعلام کنید و دارایی بیشتری برای خود ببیند.

«مغازی خودکشی» یک فانتزی سیاه‌تکان‌دهنده است. این رمان اثری از ژان تولی، نویسنده، طراح و کارگردان فرانسوی است که در سال ۱۹۵۳ به دنیا آمد. این رمان معروف‌ترین اثر ژان تولی است که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد و تاکنون به بیش از بیست زبان ترجمه شده است. رمان «مغازی خودکشی» از درخشان‌ترین آثار فانتزی سیاهی است که در دو دهه گذشته در جهان نوشته شده است. در سراسر کتاب حضور متراکم مرگ وجود دارد و در مقابل تلاش برای ساختن امید به زندگی، نبردی نمادین و مملو از شوخی‌های ظریف را به وجود آورده است که در نهایت قرار است خواننده را میخکوب کند. این رمان درباره خانواده تواج و کسب‌وکار منحصربه‌فرد آن‌هاست. خانواده تواج مغازه‌ای با این شعار دارند: «آیا در زندگی شکست خورده‌اید؟ لااقل در مرگ‌تان موفق باشید». مغازه آن‌ها که مغازه‌ی خودکشی نام دارد، به افرادی که قصد خودکشی دارند خدمات ارائه می‌دهد. خانواده تواج حتی به مشتریان خود مشاوره خودکشی هم می‌دهند و انواع و اقسام روش‌ها برای پایان دادن به زندگی فلاکت‌بارشان را به آن‌ها پیشنهاد می‌کنند. نام‌های اعضای خانواده تواج هر کدام یادآور افراد سرشناسی است که خودکشی کرده‌اند. در سراسر رمان «مغازی خودکشی»، ژان تولی مخاطب را به امیدوار بودن و ادامه دادن تشویق می‌کند. او به ما می‌گوید که زندگی با وجود همه مشکلاتی که دارد، می‌تواند همچنان زیبا باشد. در واقع این خود ما هستیم که انتخاب می‌کنیم چه چیزی را ببینیم.

مرد رویاها
 فیلمنامه‌ای از زندگی شهید چمران
 نویسنده: سید مهدی شجاعی
 انتشارات: کتاب نیستان



اصل‌گرایی
 اصل را پرسیبید و فرع را رها کنید
 نویسنده: گرگ مک کیون
 مترجمان: دکتر بهنام شاهنریان، مهدی مصلحی
 انتشارات: آموخته



«مرد رویاها» داستانی است از زندگی شهید چمران در آمریکا، لبنان و مصر که تا پیش از این کمتر درباره آن گفته شده بود. شجاعی در این فیلمنامه می‌کوشد در فضایی میان یک اثر اکشن و یک ملودرام عاشقانه از زندگی یک مجاهد قلم بزند. بنابراین در ابتدا یک ساختار واقعی و رئال از شخصیت دکتر چمران ارائه می‌کند. فردی که در عین عمل‌گرایی، فعالیت بر اساس اصول و شیوه‌های مبارزه سیاسی و نظامی و چریکی، عاشق‌پیشه نیز هست و روابط عاطفی زندگی را نیز فراموش نمی‌کند. «مرد رویاها» شهید چمرانی را معرفی می‌کند که به شدت معتدل است و این اعتدال یعنی رعایت همه جوانب و ظواهر زندگی فردی و اجتماعی، توأم با هم. مبارزه و گسیختن از دنیا در عین وابستگی‌های عاطفی و زمینی. این کتاب با روایت پرکشش و کمتر شنیده شده از آشنایی شهید چمران با همسرش در آمریکا آغاز می‌شود و در ادامه به ماجرای اعتراض شهید چمران و برخی هم‌فکرانش در آمریکا به جنایات ساواک و زندان‌های رژیم پهلوی می‌پردازد. تحصن چمران در معبد مجاور با سازمان ملل و نیز اعتراض وی و دوستانش در مقابل سفارت ایران در آمریکا، ماجرای ورود جسورانه آن‌ها به سفارت، ماجرای ساماندهی راهپیمایی پنجاه مایلی جوانان ایرانی در آمریکا در اعتراض به شاه و واکنش آمریکایی‌ها به آن و چگونگی تلاش چمران برای لغو اعطای مدرک دکترای افتخاری به شاه در آمریکا از بخش‌های تاریخی متن این فیلم‌نامه است که پیش از این کمتر در مورد آن سخنی به میان آورده شده بود.

کتاب «اصل‌گرایی» اثر گرگ مک کیون یکی از کتاب‌های بی‌نظیری است که در زمینه بازدهی و راندمان افراد نوشته شده است. عنوان این کتاب در ابتدا ممکن است کمی گمراه‌کننده به نظر برسد. این احتمال وجود دارد که از خودتان سوال کنید: اصل‌گرایی چه ارتباطی به بازدهی و راندمان دارد؟ مطالعه کتاب‌هایی که در حوزه رشد و توسعه فردی نوشته شده برای تمامی کسانی که به دنبال رسیدن به خوشبختی و موفقیت هستند لازم است. یکی از کتاب‌های عالی که تاکنون در زمینه توسعه فردی نوشته شده و می‌تواند کمک زیادی در زمینه زندگی و کسب و کار به ما بکند، «اصل‌گرایی» است که توسط گرگ مک کیون نوشته شده است. خواندن این کتاب به تمامی کسانی که در جست‌وجوی موفقیت و رشد فردی هستند پیشنهاد می‌شود ولی یک دسته از افراد هستند که با خواندن این کتاب می‌توانند درس‌های زیادی از آن بگیرند و در زندگی خود تحول ایجاد کنند. همیار آکادمی خلاصه کتاب «اصل‌گرایی» را به تمامی کسانی که در پی بازدهی بیشتر هستند توصیه می‌کند. اگر احساس می‌کنید که در طول روز خیلی کار می‌کنید ولی باز هم هیچ کارایی و بازدهی ندارید این کتاب می‌تواند تأثیر فوق‌العاده‌ای در زندگی شما داشته باشد. بعضی مواقع پیش می‌آید که سرمان خیلی شلوغ است ولی وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که در واقع هیچ کار مهمی انجام نمی‌دهیم و صرفاً مشغول کارهای بی‌اهمیت هستیم و هیچ بهره‌وری نداریم.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون
مترجم: ساغر منشی



آینده نگار



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

بازاریابی سازگار با محیط زیست

تصمیمات زیست‌محیطی باید رفاه نسل‌های آینده را در نظر بگیرد

پژوهش: نیل به توسعه پایدار در صنعت نفت کشور از طریق فعالیت‌های
بازاریابی دوستدار محیط زیست
پژوهشگران: سید صادق ضرغامی، بیتا تبریزیان، فریز طاهری کیا

تولیدکننده‌های گازهای گلخانه‌ای تحت فشار بیشتری برای کاهش آلودگی‌ها از طرف معاهدات بین‌المللی کشورها قرار خواهند گرفت. بنابراین صنایع بزرگ و به‌شدت انرژی‌بر که سهم عمده‌ای در تولید ناخالص داخلی کشورها دارند باید در فرایندهای تولید و توزیع و قیمت‌گذاری نسبت به نگرانی‌های زیست‌محیطی پاسخگو باشند و برای به‌دست‌آوردن حمایت مشتریان از محصولات دوستدار محیط زیست، تلاش‌های تبلیغاتی خود را به کار بگیرند.

بازاریابی در عصر حاضر متأثر از اثرات محیطی جهانی است. تصمیمات بازاریابی باید رفاه نسل‌های آینده را در نظر بگیرد. یک بنگاه اقتصادی باید علاوه بر سنجش و اندازه‌گیری فروش و درآمد و سود، روش‌هایی را که در آن‌ها به رفاه کلی مشتریان و جامعه خود کمک می‌کند در نظر بگیرد. سازمان‌های پایدار سازمان‌هایی هستند که سطح قابل‌قبولی از عملکردهای اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی را همزمان به وجود می‌آورند و توسعه پایدار نیز توسعه‌ای است که رشد همزمان سه عملکرد مذکور را شامل می‌شود. یکی از مسایل کنونی در جهان که نگرانی عمومی را برانگیخته است مسئله اثرات محیط‌زیستی خصوصاً در کشورهای دارای منابع فسیلی است. در آینده‌ای نزدیک، کشورهای

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

در این تحقیق با ۱۵ نفر از خبرگان صنعت نفت مصاحبه شده که از مصاحبه دوازدهم به بعد، کدهای تکراری به دست آمده و به مرحله اشباع نظری رسیده است. طبق نتایج به‌دست‌آمده این تحقیق، با توجه به اهمیت سلامت مردم و حفظ محیط زیست، بخش انرژی خصوصاً صنعت نفت کشور باید هر چه سریع‌تر به‌سمت اجرای بازاریابی دوستدار محیط زیست حرکت کند. عوامل تاثیرگذار بر بازاریابی دوستدار محیط زیست عبارت است از مداخله‌گرها شامل عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، عوامل زمینه‌ای شامل مسایل کنونی زیست‌محیط صنعت نفت، ساختار و دانش فنی و موضوعات راهبردی از جمله ساختار و نگرش مدیریت و بهره‌وری انرژی و سیاست‌های کلان انرژی شامل اقتصاد و فناوری و منافع انسانی و سرمایه‌گذاری و فرهنگ. در نهایت، با اجرای بازاریابی دوستدار محیط زیست می‌توان به‌سمت توسعه پایدار حرکت کرد.

سید صادق ضرغامی، بیتا تبریزیان و فریز طاهری کیا پژوهشی درباره توسعه پایدار انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «نیل به توسعه پایدار در صنعت نفت کشور از طریق فعالیت‌های بازاریابی دوستدار محیط زیست» در شماره ۶۵ فصلنامه «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر کرده‌اند. هدف از تحقیق آنان شناسایی عوامل موثر بر بازاریابی دوستدار محیط زیست در صنعت نفت کشور و به‌دنبال آن، نیل به توسعه پایدار با توجه به نظر خبرنگار این بخش بوده است. روش تحقیق این پژوهش در دسته روش‌های کیفی قرار می‌گیرد و با استفاده از روش شناسی نظریه داده‌بنیاد انجام شده است. جمع‌آوری اطلاعات آن به‌روش مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته و تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از کدگذاری‌های باز و محوری و انتخابی انجام شده است. نمونه‌گیری این پژوهش به‌روش هدفمند قضاوتی و با استفاده از تکنیک گلوله‌بری صورت گرفته است.



سازمان‌های پایدار سازمان‌هایی هستند که سطح قابل قبولی از عملکردهای اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی را همزمان به وجود می‌آورند و توسعه پایدار نیز توسعه‌ای است که رشد همزمان سه عملکرد مذکور را شامل می‌شود.

در مأموریت و چشم‌انداز سازمان انجام می‌گیرد. این سطح باید ذهنیت‌ها و رفتار سازمانی را متحول کند. در سطح شبه‌استراتژیک تغییرات در رویه‌های سازمان صورت می‌پذیرد و در سطح تاکتیکی، تغییرات در سطح عملیات خواهند بود. از سوی دیگر، با توجه به شرایط محیطی در هر دوره زمانی، بازاریابی سبز تاکنون دارای سه رویکرد بوده است. رویکرد اول که تمرکز آن بر روی مشکلات محیط خارجی مانند آلودگی هوا بوده است. رویکرد دوم شامل استفاده از فناوری‌های پاک و تغییر فرایندهای تولیدی و خدماتی بوده. رویکرد سوم با وارد شدن مباحثی مانند توسعه پایدار و بازاریابی سبز پایدار پدیدار شد. عناصر این رویکرد شامل آینده‌نگری، برابری و تاکید بر نیاز است. در آینده‌نگری باید نیازهای نسل‌های آینده در نظر گرفته شوند و در برابری، عدالت بین توزیع هزینه‌ها و منافع بین کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته مطرح است.

این تحقیق از نظر روش کاربردی است و از نظر گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات جزو تحقیقات کیفی به حساب می‌آید. در تحقیق کیفی، جنبه‌های مختلف پدیده مورد نظر شناسایی شده و منتهی به تدوین الگوی مفهومی می‌شود. روش‌شناسی تحقیق نظریه داده‌بنیاد و جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختار یافته با خبرگان صنعت نفت انجام شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی با سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت می‌پذیرد. در روش کدگذاری، پژوهشگر با مرور مجموعه داده‌های گردآوری شده تلاش می‌کند که مفاهیم مستتر در آن‌ها را شناسایی کند. در این مرحله، مجموعه داده‌های گردآوری شده به کوچک‌ترین اجزای مفهومی تجزیه می‌شود. سپس مفاهیم استخراج شده مقایسه و دسته‌بندی می‌شوند. در انتها، پژوهشگر با تاکید بر بخش‌هایی که می‌توانند در تدوین تئوری نقش مهم‌ترین داشته باشند، به استحکام بیشتر فرایند کدگذاری می‌پردازد.

در این تحقیق، شرایط زمینه‌ای که باید مد نظر قرار می‌گرفت شامل ایجاد مشکلات زیست‌محیطی فعلی توسط صنعت نفت، نقاط ضعف ساختار کنونی و کمبود دانش فنی در صنعت نفت است. ساختار باید طوری طراحی شود که امکان پایش اثرات زیست‌محیطی در طی زنجیره ارزش فراهم آید و در عین حال، تعاملات واحدهای بازاریابی و زیست‌محیطی تسهیل شود. دانش فنی نیز تاثیر بسزایی در رشد و تکامل تحقیق و توسعه و کاهش اثرات زیست‌محیطی صنعت نفت شامل فلزها و پسماندها و پساب‌ها دارد.

بازاریابی سبز می‌تواند از طریق شناسایی بازارهای کنونی و آینده انرژی و ابزارهایی نظیر استانداردهای فرایندهای تولید و توزیع در طی زنجیره ارزش، جایگزینی محصولات پاک با محصولات با آلودگی زیاد، قیمت‌گذاری مناسب محصولات و فرآورده‌ها و ترویج فعالیت‌های سبز شامل اطلاع‌رسانی و آموزش و گسترش دانش سبز، کمک شایانی به سبز شدن صنعت نفت کند. ■

مسئله

یکی از مسایل کنونی در جهان که نگرانی عمومی را برانگیخته است مسئله اثرات محیط‌زیستی خصوصاً در کشورهای دارای منابع فسیلی است. در آینده‌ای نزدیک، کشورهای تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای تحت فشار بیشتری برای کاهش آلودگی‌ها از طرف معاهدات بین‌المللی کشورها قرار خواهند گرفت

در بازاریابی دوستدار محیط‌زیست بخش انرژی، ابتدا نیازهای مشتریان که همان بخش‌های تقاضای است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و سپس انرژی سبز مورد نیاز آن‌ها تامین می‌شود. در تامین انرژی سبز، تمامی بخش‌های تولید و انتقال و عرضه سهم هستند. در عصر کنونی، با ورود منابع مختلف انرژی رشد چشمگیر فناوری‌ها و پیمان‌های بین‌المللی برای کاهش اثرات آلوده‌های زیست‌محیطی، بازارهای انرژی متحول شده است و پارادایم‌های جدیدی را در این حوزه به وجود آورده‌اند. ورود انرژی‌های تجدیدپذیر، منابع نفت و گاز غیرمتعارف (شیل‌ها)، خودروهای هیبریدی و الکتریکی، ذخیره‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر باقیمت‌های اقتصادی، نمونه‌هایی از تحولات در بازارهای جهانی انرژی هستند. این تحولات سبب شده است تا بازارهای انرژی و محصولات مرتبط متنوع‌تر شوند و در نتیجه انتخاب‌های مشتریان متفاوت شوند. این نکته مهمی است که لزوم توجه به بازاریابی دوستدار محیط‌زیست را دوچندان می‌کند.

بازاریابی دوستدار محیط‌زیست (بازاریابی سبز) مطالعه همه تلاش‌ها است برای مصرف، تولید، توزیع، ترویج، بسته‌بندی و اصلاح محصولات که در برابر نگرانی‌های زیست‌محیطی پاسخگو و حساس است. توسعه هسته اصلی رویکرد بازاریابی سبز است و بازاریابی سبز همواره در پی مسایل زیست‌محیطی و توسعه پایدار است.

بازاریابی سبز بر آورد نیازها و آرزوهای مشتریان دوستدار محیط‌زیست است. یکی از مهم‌ترین علل به‌کارگیری بازاریابی سبز در کسب‌وکارها افزایش هوشیاری زیست‌محیطی مشتریان و تمایل و ترجیح آنان به خرید محصولات سازگار با محیط‌زیست است. فشارهای درون یا برون سازمانی سبب حرکت به سمت سبز شدن می‌شود. اهم فشارهای برون سازمانی عبارتند از: رضای تقاضای زیست‌محیطی مشتریان، هم‌چشمی با رقبا، قوانین دولتی، افزایش آلودگی‌های زیست‌محیطی، فشارهای درون سازمانی شامل این موارد هستند: کاهش هزینه به‌دلیل افزایش کارایی منابع و صرفه‌جویی مالی ناشی از ورودی کمتر، زباله کمتر و کاهش آلودگی‌ها که سبب سبز شدن راهبردها می‌شود. سومین عامل ایجاد مزیت رقابتی به‌دلیل توجه بیشتر مشتریان به سازمان است. فعالیت‌های بازاریابی سبز در سه سطح سازمان قابل انجام است. این سطوح عبارتند از: سطح استراتژیک، سطح شبه‌استراتژیک و سطح تاکتیکی. در سطح استراتژیک تغییرات بنیادی

دستاوردهای پژوهش: توسعه اقتصادی به جای توسعه محیط‌زیستی

به آن‌ها توجه شود. مداخله‌گرهای شناسایی شده در مدل این پژوهش شامل عوامل سیاسی مانند تحریم‌ها، عوامل اجتماعی مانند نقش سازمان‌های غیرانتفاعی و انجمن‌ها در ترویج فرهنگ سبز در جامعه و عوامل دولتی مانند سیاست‌گذاری‌های تشویقی و تنبیهی است. شناسایی این مداخله‌گرها از طریق ابزارهای مختلف برای پیاده‌سازی بازاریابی سبز بسیار بااهمیت است. در نهایت باید گفت که نتایج تحقیق حکایت از ضرورت حرکت صنعت نفت کشور به سمت بازاریابی سبز دارد. یکی از محرک‌های بسیار مهم در این خصوص، نگرش مدیران ارشد و تصمیم‌گیران کلیدی کشور است که باید با استفاده از اشاعه فرهنگ سبز در رسانه‌ها و انتشارات عمومی آن را تحت تاثیر مثبت قرار داد. پس از آن، اصلاح ساختاری بخش انرژی برای تسهیل در فعالیت‌های بازاریابی سبز است. در نهایت، اولویت‌بندی پروژه‌های سبز و اجرای آن‌ها است. سایر صنایع که آلودگی قابل توجهی ایجاد می‌کنند نیز می‌توانند از الگوی استفاده‌شده در این تحقیق و با استفاده از نظرات خبرگان صنعت مربوطه، بازاریابی سبز را در صنعت خود طراحی و اجرا کنند و بدین ترتیب، کل کشور به سمت سبز شدن حرکت کند.

راهبردهایی که توسط خبرگان برای اجرای بازاریابی سبز در صنعت نفت ایران پیشنهاد شده عبارتند از: سیاست‌گذاری‌های کلان انرژی در راستای حمایت از مشتریان و محیط‌زیست، طراحی ساختار مناسب برای اجرای بازاریابی سبز برای بخش انرژی، افزایش بهره‌وری انرژی، تقویت بخش خصوصی، توسعه فناوری‌ها، جهت‌دهی به نگرش مدیریت در راستای توسعه پایدار، توسعه منابع انسانی، توسعه سرمایه‌گذاری‌ها و اشاعه فرهنگ سبز. بیشترین تاکید خبرگان به ترتیب روی موضوعات راهبردی ساختار، نگرش مدیریت و بهره‌وری انرژی بوده است. بنابراین برای اجرای این الگو، پروژه‌های مرتبط با این موضوعات باید در اولویت اجرا قرار گیرند. از مهم‌ترین پیامدهای اجرای این مدل، حرکت به سمت توسعه پایدار در کشور است که به معنی پیشرفت در سه شاخه اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی است. در حال حاضر، نگرش غالب در صنعت نفت کشور به سمت توسعه اقتصادی است که سبب دور ماندن کشور از محیط‌زیست پاک، سلامت مردم و تعاملات سازنده سیاسی با کشورهای عضو پیمان بین‌المللی زیست‌محیطی می‌شود. نقش مداخله‌گرها در این میان بسیار بااهمیت است و باید هنگام تصمیم‌گیری برای اجرای بازاریابی سبز

می‌توان این هشدار را به سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران داد که وضعیت امنیت برق کشور به سمت خیلی بدی در حال حرکت است و باید برای رفع مشکل و مرتفع‌سازی آن فکر اساسی کرد.



روند دایمی کاهش امنیت عرضه انرژی برق

متوسط ضریب امنیت عرضه برق طی ۱۶ سال دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ پایین‌تر از حد متوسط بوده است

و اندازه‌گیری شاخص‌های آن بسته به شرایط و اقتضات محیطی است. محققان بسیاری در این حوزه، همین تفاوت‌ها را مد نظر داشته‌اند و بر همین اساس تلاش کرده‌اند برپایه مولفه‌های بومی پژوهش‌های خود را پیش ببرند.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که یک تعریف منحصر به فرد برای امنیت انرژی وجود ندارد. در مطالعات و تحقیقات صورت گرفته نیز شاخص‌های تعریف عملیاتی چنین امنیتی متفاوت است. اما با توجه به مطالعات پیشین و شرایط حاکم در هر کشور، بر این نکته توافق وجود دارد که تامین انرژی و مخصوصاً تامین انرژی برق نقشی حیاتی در اقتصاد ملی دارد و ارزیابی از میزان پایدار و امنیت عرضه برق می‌توان مقیاسی را برای تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران صنعت برق در راستای تعدیل نوسانات به‌وجود آمده به دست دهد. همچنین انتخاب و کاربرد نوع شاخص‌های

پژوهش: تعیین یک شاخص ترکیبی برای اندازه‌گیری میزان امنیت عرضه برق در ایران
پژوهشگران: حشمت‌الله عسگری، عباس پهنود

بر اساس تعاریف و بررسی‌های انجام گرفته از ابعاد و شاخص‌های امنیت انرژی به این مسئله دایماً اشاره می‌شود که تعریف امنیت انرژی وابسته به قرائین محیطی است و امری پویا است و با توجه به شرایط و اقتضات و سیاست‌های مدنظر، می‌تواند تعریف‌های متفاوتی داشته باشد. بر این اساس، تفاوت‌های قابل توجهی در روش‌هایی که شاخص‌های امنیتی انرژی در آن شکل گرفته و ساخته می‌شوند وجود دارد که با این تفاسیل امنیت انرژی در تعاریف خود دارای مفهوم چندبعدی خواهد بود

اقتصادی و براساس هزینه‌های تولید و در دسترس قرار دادن آن توجیه اقتصادی داشته باشد در غیر این صورت باید سراغ جانشین‌های آن انرژی رفت. چهارمین بعد مربوط به مقبولیت و پایداری عرضه انرژی برق است که به این مفهوم است که انرژی تولید شده نباید هزینه‌های زیستی یا هزینه غیر اقتصادی زیستی (چه برای تولیدکننده و چه برای مصرف‌کننده) داشته باشد و از طرفی باید از حیث پایداری در عرضه انرژی همخوانی وجود داشته باشد. امنیت انرژی از دید مصرف‌کنندگان (تقاضاکنندگان) یعنی انرژی در قیمت مناسب و در هر زمان به‌صورت مداوم و بدون وقفه قابل دسترس بودن و از دید عرضه‌کنندگان یعنی وجود تقاضای مکفی برای مقدار عرضه آن‌ها. حشمت‌الله عسگری و عباس پهنود در این باره مطالعه‌ای انجام داده‌اند که نتیجه تحقیقات خود را در مقاله «تعیین یک شاخص ترکیبی برای اندازه‌گیری میزان امنیت عرضه برق در ایران» در شماره ۳۰ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران» منتشر کرده‌اند.

در سال‌های اخیر تأمین انرژی و به‌خصوص تأمین امنیت و پایداری آن به جزء لاینفکی در اقتصاد هر کشوری چه از نظر جذب سرمایه‌گذاری و چه از نظر تولیدکنندگان و بنگاه‌داران تبدیل شده است. چرا که عرضه مداوم انرژی برای رشد و توسعه اقتصادی ضروری است و در این راستا تلاش‌هایی برای تعریف و مفهوم‌سازی از امنیت انرژی انجام شده است. براساس مطالعات انجام‌شده در راستای ارائه مفاهیم مربوط به مباحث امنیت عرضه انرژی و نیز تعریف و ارائه شاخص‌های مربوط به آن، امنیت انرژی در چهار بُعد مورد بحث قرار می‌گیرد که بعد اول قابلیت موجود بودن یا وجود داشتن است یعنی براساس امکانات فیزیکی و منابع موجود انرژی برق تولید شود، دومین بعد در دسترس بودن انرژی برق است که براساس تعاریف وقتی مکان تولید انرژی برق و محل مصرف آن یکی نباشد مباحث در دسترس بودن انرژی برق مطرح خواهد شد. سومین بعد مقرون به‌صرفه بودن برق است یعنی انرژی تولیدشده برق باید از نظر

محاسبات انجام شده و نتایج به دست آمده از شاخص های تحقیق برای میزان امنیت عرضه برق در کشور، یک نتیجه کلی را نشان می دهد که طبق آن، متوسط ضریب امنیت عرضه انرژی برق کشور در حدود ۰/۴۰ بوده که این عدد نشان دهنده امنیت پایین تر از حد متوسط شاخص ترکیبی به دست آمده است.

از آن ها از اطلاعات موجود در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران به دست آمده است.

طی سال های مورد بررسی، شاخص ترکیبی امنیت انرژی برق ایران از عدد ۰/۱۷ به عدد ۰/۶۷ رسیده که این فاصله ۰/۵ واحد (با توجه به اینکه کل بازه تغییرات از ۰ تا ۱ است) را می توان به جرأت یک اتفاق بسیار بد در حوزه برق و مخصوصا بخش امنیت عرضه آن به

شمار آورد. همچنین به طور میانگین، مقدار امنیت عرضه انرژی برق در ایران ۰/۴۰ است که با یک محاسبه سرانگشتی از تجربه میزان بالای

امنیت در سال ۱۳۸۰ با عدد ۰/۱۷، می توان ادعا کرد که به طور متوسط اندازه امنیت عرضه برق به نصف کاهش پیدا کرده است. گرچه در پایان دوره مورد بررسی اندازه امنیت مورد نظر تاحدی افزایش یافته و در سال ۱۳۹۵ به عدد ۰/۶۱ رسیده، ولی با توجه به روند قابل مشاهده می توان گفت که این مقدار افزایش قابل اعتماد نیست و احتمال کاهش آن می رود. بنابراین با توجه به شرایط موجود، می توان گفت که سیاستمداران و تصمیم سازان صنعت برق باید مراقبت های لازم و اقدامات مقتضی را برای افزایش و نه کاهش امنیت عرضه انرژی برق انجام دهند. باید دقت کرد که چون تقریباً تمامی اقتصاد کشور به برق وابسته است، باید برای افزایش امنیت عرضه آن اقدامات اساسی صورت گیرد. همچنین با توجه به شرایط خاص بین المللی ایران و نیز شرایط تحریمی کشور که توسط کشورهای اروپایی و آمریکایی صورت گرفته و اینکه تمامی بخش های کشور توسط کشورهای خارجی رصد می شود و تمامی نقص های اقتصاد کشور ما مدنظر آنان قرار می گیرد، باید گفت که برای ایران شاید این اندازه از امنیت پایین عرضه انرژی برق بسیار خطرناک است و به عبارتی، می توان گفت که در وضعیت هشدار قرار دارم و هر لحظه ممکن است این وضعیت مشکل آفرین باشد. با این تفصیلات می توان این هشدار را به سیاستمداران و تصمیم گیران داد که وضعیت امنیت برق کشور به سمت خیلی بدی در حال حرکت است و باید برای رفع مشکل و مرتفع سازی آن فکر اساسی کرد. ■

مسئله
طی روندی ۱۶ ساله،
امنیت عرضه برق
کشور در حال کاهش
بوده است. متوسط
ضریب امنیت عرضه
انرژی برق کشور در
حدود ۰/۴۰ بوده که
این عدد نشان دهنده
امنیت پایین تر از حد
متوسط شاخص
ترکیبی است.

مدنظر با توجه به مطالعات قبلی در حوزه امنیت انرژی و مخصوصا انرژی برق، دارای تنوع و گستردگی خاص خود است که براساس نوع سیاست و هدف مدنظر دارای خروجی های متفاوتی خواهد بود. همچنین شاخص های موجود که بعدی از امنیت عرضه انرژی را اندازه گیری می کنند کاربردهای محدودی برای کشورها (خصوصا کشورهای در حال توسعه) دارد. در بحث و ارزیابی امنیت انرژی هایی از قبیل برق و نفت که دارای ساختار پیچیده مخصوص به خود هستند، نیاز به طراحی استراتژیک از ماندگاری و مداومت انرژی خواهد بود. در تحقیقات برخی از پژوهشگران، سعی شده تا یک شاخص ترکیبی (کمپوزیتی) با استفاده از شاخص هایی چون وابستگی به واردات انرژی، شدت انرژی، مصرف ناخالص داخلی، شاخص وابستگی ملی به گاز طبیعی، شاخص هایی برای اندازه گیری امنیت عرضه گاز طبیعی ارائه شود.

در این پژوهش، براساس مدل های موجود در پیشینه تحقیق و نیز با استفاده از روش های موجود در مباحث ریاضیات، اقدام به بی مقیاس کردن شاخص ها شده و سپس با استفاده از روش های وزن دهی متداول، به عددی خاص (عدد شاخص ترکیبی) دست پیدا شده است. بر این اساس، در این تحقیق سؤال اصلی بر این امر استوار است که چگونه می توان به یک شاخص کلی از امنیت در حوزه عرضه انرژی برق دست یافته و نحوه تفسیر این شاخص به چه شکلی خواهد بود. در آخر هم این سؤال مطرح می شود که این شاخص به دست آمده در حوزه انرژی برق کشور در طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ چه مسیری را طی کرده است و آیا روند این مسیر براساس شاخص های به دست آمده در حال افزایش بوده یا کاهش یافته یا اینکه یک مسیر بایات را طی کرده است.

در این تحقیق شش شاخص برای امنیت انرژی برق در نظر گرفته شده است. شاخص ترکیبی تعریف شده شامل زیرشاخص هایی برای تامین امنیت گاز طبیعی است که عبارتند از شاخص وابستگی به واردات انرژی، شدت انرژی، مصرف ناخالص داخلی، شاخص وابستگی ملی به گاز طبیعی، شاخص هرفیندل - هیرشمن و شاخص شانون وینر. همچنین شاخص ترکیبی شامل ارزش های نرمال شده از شاخص های بالا و عوامل وزن آن ها خواهد بود. بر این اساس، مقدار بالاتری از شاخص قیمت نشان دهنده سطح پایین تر امنیت عرضه گاز طبیعی و برعکس تعریف می شود. بر این اساس و براساس آنچه از مطالعات پیشین به دست آمده، اقدام به تعریف و تعیین شاخص های مدنظر برای ارزیابی و اندازه گیری شاخص ترکیبی امنیت انرژی برق شده است. اطلاعات مدنظر برای محاسبات شاخص ها از گزارش های سالانه وزارت نیرو و نیز بخش دیگری

در این تحقیق،
کار مهمی که ارائه
شد این است که با
استفاده از چندین
شاخص، واحدها
و مقیاس های
متفاوت با هم
ترکیب شده و
فقط یک شاخص
با عنوان شاخص
خروجی ارائه
شده است. این
نحوه ارائه
شاخص باعث
می شود که سرعت
تصمیم گیری،
صرف انرژی و
زمان و سردرگمی
در تصمیم سازی
کاهش یابد

دستاوردهای تحقیق: روند روبه کاهش امنیت عرضه برق کشور

یابند. بنابراین یک متخصص بخش انرژی برق یا مخاطب عام می توان به راحتی افزایش یا کاهش امنیت انرژی برق را تفسیر کند و به صراحت می توان این بخش از تحقیق را روشی برای ترکیب شاخص های مالی، فنی، سیاسی و... در کنار هم دید و خروجی مد نظر را برای ارائه در یک مطالعه به دست داد. در نتیجه، سیاستمداران و تصمیم سازان صنعت برق به جای روایت چندین شاخص ناهمگن در کنار هم (که توانایی تفسیر و نتیجه گیری از خیل عظیمی از چندین شاخص را کاهش می دهد)، به راحتی توان درک عمیق مسئله را از امنیت انرژی برق و حتی ردیابی علت کاهش یا افزایش مقدار امنیت انرژی برق داشته باشند و متعاقب آن، قادر باشند اقدامات اصلاحی مد نظر را نیز انجام دهند.

محاسبات انجام شده و نتایج به دست آمده از شاخص های تحقیق برای میزان امنیت عرضه برق در کشور، یک نتیجه کلی را نشان می دهد که طبق آن، متوسط ضریب امنیت عرضه انرژی برق کشور در حدود ۰/۴۰ بوده که این عدد نشان دهنده امنیت پایین تر از حد متوسط شاخص ترکیبی به دست آمده است. همچنین باید این نکته را اعلام کرد که طی روندی ۱۶ ساله، امنیت عرضه برق کشور در حال کاهش بوده است. در این تحقیق، کار مهمی که ارائه شد این است که با استفاده از چندین شاخص، واحدها و مقیاس های متفاوت با هم ترکیب شده و فقط یک شاخص با عنوان شاخص خروجی ارائه شده است. این نحوه ارائه شاخص باعث می شود که سرعت تصمیم گیری، صرف انرژی و زمان و سردرگمی در تصمیم سازی کاهش

- شناسایی نابرابری‌های استانی و آگاهی از علل و آثار سوء اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی آن، دولت و برنامه‌ریزان اقتصادی و اجتماعی را قادر خواهد کرد تا برنامه‌ها و سیاست‌های ویژه‌ای را برای کاهش شکاف بین استان‌ها دنبال کنند و توجه بیشتری به استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم در راستای تحقق اهداف اسناد بالادستی داشته باشند

رابطه تخصیص بودجه استانی و نابرابری منطقه‌ای درآمدها

کاهش نابرابری در درآمد سرانه استانی با افزایش نابرابری تملک دارایی‌های سرمایه‌ای سرانه استانی



پژوهش: بررسی نابرابری در تخصیص اعتبارات بودجه استانی و تاثیر آن بر نابرابری درآمدهای منطقه‌ای در ایران
پژوهشگر: حجت ایزدخواستی

با توجه به آثار سوء نابرابری‌های منطقه‌ای در ابعاد اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و زیست‌محیطی، برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان یکی از آرمان‌های متعالی انسان‌ها مطرح است و به یکی از اهداف مهم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دولت‌ها و برنامه‌ریزان تبدیل شده است. نابرابری‌های استان‌ها به‌معنای عدم تعادل در ساختار فضایی استانی است و خود را در شرایط متفاوت زندگی و نابرابری‌های اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد.

وجود نابرابری‌های استانی یکی از مواردی است که اغلب کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه با آن روبرو هستند. برخی از آثار نابرابری‌های استانی افزایش رشد و توسعه در برخی استان‌ها و ایجاد و تشدید نابرابری‌های درآمدی و رفاه اجتماعی بین استان‌های گوناگون است که آثار سوء اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی و زیست‌محیطی به‌همراه خواهد داشت و باعث تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه از استان‌های کمتر توسعه‌یافته به استان‌های توسعه‌یافته‌تر می‌شود. همچنین وجود تفاوت‌های استانی به تسلط برخی استان‌ها بر استان‌های پیرامون منجر و باعث ایجاد چالش‌های سیاسی و اقتصادی بسیاری در کشورهای در حال توسعه می‌شود. بنابراین هرچند برقراری تعادل میان استان‌های مختلف کشور کاهش نابرابری‌ها و رفع محرومیت همواره مورد تاکید اسناد بالادستی کشور از جمله قانون اساسی و سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ و سیاست‌های کلی آمایش سرزمین و برنامه‌های توسعه کشورها بوده است، اما تجربه چهار دهه بعد از انقلاب بیانگر این است که هنوز اقدام عملی مناسب و موثری برای جلوگیری و کاهش شکاف‌های استانی و محرومیت‌زدایی و توسعه نامتوازن صورت نگرفته است. بر این اساس، شناسایی نابرابری‌های استانی و آگاهی از علل و آثار سوء اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی آن، دولت و برنامه‌ریزان اقتصادی و اجتماعی را قادر خواهد کرد تا برنامه‌ها و سیاست‌های ویژه‌ای را برای کاهش شکاف

بین استان‌ها دنبال کنند و توجه بیشتری به استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم در راستای تحقق اهداف اسناد بالادستی داشته باشند. در این راستا می‌توان با بررسی شاخص‌های تراکم جمعیت، نرخ شهرنشینی، نرخ بیکاری، فقر، سهم استان‌ها در تولید ناخالص داخلی و ویژگی‌های زیست‌محیطی به سنجش و تحلیل نابرابری بین استان‌ها پرداخت.

رویکردهای نظری و تجربی که به تحلیل مسئله نابرابری استانی می‌پردازند بر معیارهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و زیست‌محیطی در یک مقطع زمانی خاص متمرکز شده‌اند. نظریه‌هایی مثل نظریه کوزنتس، نظریه ویلیامسون و نظریه عمومی کینز و نظریه انتخاب عمومی ارایه‌شده توسط ملترز و ریچارد و همچنین نظریه مدل رشد تصادفی ارایه‌شده توسط بنابو مهم‌ترین نظریه‌هایی هستند که به تحلیل عوامل موثر بر نابرابری درآمدهای استانی پرداخته‌اند. همچنین براساس چارچوب بانک جهانی، دولت‌ها بودجه را در سه زمینه مسایل اجتماعی، زیرساخت‌ها و سایر زمینه‌ها تقسیم‌بندی می‌کنند که ترکیب این هزینه‌ها است که شاخص‌های

سرانه استانی بر نابرابری درآمدهای سرانه استانی در ۳۰ استان کشور پرداخته است. نتایج این پژوهش بیانگر این است که افزایش در نابرابری تملک دارایی‌های سرمایه‌ای سرانه استانی باعث می‌شود نابرابری در درآمد سرانه استانی کاهش پیدا کند. این نتیجه بیانگر افزایش سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌ها و سهم بالاتر اعتبارات عمرانی دولت در استان‌های کمتر توسعه‌یافته است. همچنین با افزایش در نابرابری اعتبارات هزینه‌ای سرانه استانی، نابرابری در درآمد سرانه استانی افزایش یافته است زیرا افزایش در نابرابری اعتبارات هزینه‌ای سرانه در استان‌ها می‌تواند باعث ارایه نامتوازن خدمات عمومی و افزایش در نابرابری درآمد سرانه استانی شود.

نابرابری استانی دارای ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. یکی از دغدغه‌های اصلی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در برنامه‌های توسعه اقتصادی کاهش فقر و نابرابری درآمدهای استانی است. بنابراین دولت از طریق ابزار تخصیص بودجه می‌تواند نابرابری در درآمدهای استانی است. بنابراین دولت از طریق ابزار تخصیص بودجه می‌تواند نابرابری در درآمدهای استانی را کاهش دهد و در استان‌ها تعادل ایجاد کند. حجت ایزدخواستی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نابرابری در تخصیص اعتبارات بودجه استانی و تاثیر آن بر نابرابری درآمدهای منطقه‌ای در ایران» در شماره ۷۵ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» به این مسئله پرداخته است. این مقاله به بررسی تاثیر نابرابری در تخصیص اعتبارات بودجه

در این تحقیق، اثرات نابرابری در تخصیص اعتبارات بودجه استانی بر نابرابری درآمدهای منطقه‌ای در ۳۰ استان ارزیابی شده است. نتایج برآوردی بیانگر اثرگذار بودن نابرابری در درآمد سرانه استانی دوره قبل بر نابرابری در درآمد سرانه استانی در دوره بعد بوده است.

نظریه‌هایی مثل
نظریه کوزنتس،
نظریه ویلیامسون
و نظریه عمومی
کینز و نظریه
انتخاب عمومی
ارایه شده توسط
ملتز و ریچارد و
همچنین نظریه
مدل رشد تصادفی
ارایه شده توسط
بنابو مهم‌ترین
نظریه‌هایی
هستند که به
تحلیل عوامل
موثر بر نابرابری
درآمدهای استانی
پرداخته‌اند

اجتماعی، رشد درآمد، برابری در آمد و فقر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین، انتخاب ابزارهای مربوط به سیاست‌های تنظیمی و مالیاتی و هزینه‌ها توسط دولت از کانال تورم و رشد اقتصادی در برآمد نیروی کار و نابرابری درآمد استانی اثرگذار است. همچنین تخصیص اعتبارات سرمایه‌ای دولت در حوزه زیرساخت‌های اقتصادی در استان‌های تونداز طریق مکانیسم‌های مختلفی از قبیل افزایش رقابت‌پذیری، افزایش بهره‌وری نیروی کار و رشد اقتصادی بر کاهش نابرابری درآمد استانی اثرگذار باشد.

مسئله اصلی این تحقیق بررسی اثرات نابرابری در تخصیص اعتبارات بودجه استانی بر نابرابری درآمدهای استانی است که با استفاده از روش‌های علمی اقتصادسنجی در دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ در ۳۰ استان کشور صورت گرفته است. وجه تمایز این تحقیق با سایر تحقیقات صورت گرفته بررسی اثر نابرابری در تخصیص اعتبارات سرانه بودجه استانی بر نابرابری درآمد سرانه استانی در الگوی اقتصادسنجی است.

در باره این موضوع باید گفت که نابرابری و جنبه‌های مختلف آن نشانه‌های مشخصی از توسعه‌نیافتگی محسوب می‌شود. از این رو، به منظور بررسی میزان نابرابری‌های بین مناطق، معیارهای توسعه آن‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شود. توسعه پایدار دارای ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و حقوقی و محیط‌زیستی است که به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه معطوف می‌شود. در این راستا، باید تطبیق نیازهای کنونی با اولویت‌های آینده صورت گیرد.

در خصوص نابرابری‌های منطقه‌ای دو دیدگاه وجود دارد. برخی آن را پدیده‌ای منفی و برخی دیگر مثبت ارزیابی می‌کنند. گروه اول معتقدند که نابرابری بین استان‌ها به دلیل عدم استفاده صحیح از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های منطقه‌ای است. گروه دوم نابرابری‌های استانی را نتیجه منحصربه‌فرد بودن منابع و قابلیت‌های برخی استان‌ها در مقابل سایر استان‌ها می‌دانند که می‌توانند مزیت‌های رقابتی را برای آن‌ها ایجاد کند. بنابراین اگر نابرابری‌های استانی نتیجه تخصصی شدن فعالیت‌ها در یک استان باشد، می‌تواند مفید تلقی شود اما اگر عدم تعادل و نابرابری در سطح استان‌ها منعکس‌کننده تبعیض یا بی‌عدالتی باشد، در آن صورت تفاوت‌های استانی می‌تواند یک عامل تهدید محسوب شود. همچنین براساس نظریه‌های اقتصادی، بین

مسئله
یکی از دغدغه‌های
اصلی برنامه‌ریزان
و سیاست‌گذاران در
برنامه‌های توسعه
اقتصادی کاهش فقر
و نابرابری درآمدهای
استانی است، بنابراین،
دولت از طریق ابزار
تخصیص بودجه
می‌تواند نابرابری در
درآمدهای استانی را
کاهش دهد و تعادل
در استان‌ها ایجاد کند.

نابرابری درآمدی استانی و رشد اقتصادی رابطه وجود دارد. نابرابری درآمدی از سه کانال عمده باعث کاهش منابع تامین بودجه عمومی و به دنبال آن، رشد اقتصادی می‌شود. ۱. افزایش نابرابری درآمدی باعث افزایش فعالیت‌های رانت‌جویانه و کاهش امنیت و حقوق مالکیت خصوصی می‌شود؛ ۲. افزایش نابرابری درآمدی باعث افزایش تنش‌های اجتماعی و ناپایداری سیاسی و به دنبال آن، افزایش نااطمینانی اقتصادی و در نهایت کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش تولید می‌شود؛ و ۳. افزایش نابرابری درآمدی باعث افزایش اختلاف در مهارت‌ها و دانش فنی و به دنبال آن، کاهش بهره‌وری و در نهایت کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

رویکردهایی که به تحلیل مسئله نابرابری استانی در طول زمان و تحلیل روند آن می‌پردازند، اغلب بر معیارهای اقتصادی تاکید می‌کنند اما بسیاری از مطالعات تجربی بر سنجش سطح توسعه پایدار استان‌ها و میزان نابرابری بین آن‌ها از منظر شاخص‌ها و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و زیست‌محیطی در یک مقطع زمانی خاص متمرکز شده‌اند. بررسی آمار گزارش شده مربوط به متوسط اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای استانی بیانگر این است که به‌طور متوسط در دوره مورد بررسی بیشترین اعتبارات هزینه‌ای مربوط به استان تهران و بعد از آن، استان‌های خراسان رضوی و فارس بوده است. بیشترین تملک دارایی‌های سرمایه‌ای مربوط به استان خوزستان بوده است و استان‌های فارس و بوشهر در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در این آمار، با توجه به فقدان آمار مربوط به استان البرز، آمار این استان در استان تهران تلفیق شده است. ■

دستاوردهای تحقیق: رابطه مستقیم بین تراکم جمعیتی و سرانه

دوره بعد بوده است. همچنین رابطه درجه سوم N شکل بین تولید ناخالص داخلی سرانه استانی و نابرابری در درآمد سرانه استانی مورد تایید قرار گرفته است که منطقه با نتایج تحقیقات پیشین است. نتایج همچنین بیانگر این است که با افزایش نابرابری در تملک دارایی‌های سرمایه‌ای استانی، نابرابری در درآمد منطقه‌ای کاهش یافته است. این نتیجه بیانگر افزایش سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌ها و سهم بالاتر اعتبارات عمرانی دولت در استان‌های کمتر توسعه یافته است. همچنین با افزایش در نابرابری اعتبارات هزینه‌ای استانی، نابرابری در درآمد سرانه استانی افزایش یافته است. علاوه بر این، نتایج تاییدکننده رابطه درجه دوم U معکوس بین نرخ تورم و نابرابری در درآمد سرانه استانی است که این امر می‌تواند از طریق کاهش قدرت خرید افراد قابل تحلیل باشد. همچنین تراکم جمعیتی بالاتر نابرابری در درآمد سرانه استانی را افزایش داده است. با توجه به اینکه تراکم جمعیتی بالا امکان ارایه خدمات زیربنایی و بهداشتی و آموزشی و رفاهی را در استان‌های با توسعه بالاتر فراهم می‌کند، می‌تواند در افزایش نابرابری درآمد منطقه‌ای نیز نقش داشته باشد.

نابرابری منطقه‌ای پدیده‌ای چندبعدی است و عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. بنابراین نابرابری‌های منطقه‌ای یکی از مواردی است که اغلب کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه با آن روبه‌رو هستند. برخی از آثار نابرابری منطقه‌ای شامل افزایش رشد و توسعه در برخی مناطق و ایجاد و تشدید نابرابری‌های درآمدی و رفاه اجتماعی بین مناطق گوناگون است که آثار سوء اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی و زیست‌محیطی به‌همراه خواهد داشت. بر این اساس، شناسایی نابرابری‌های منطقه‌ای و آگاهی از علل و آثار سوء اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی آن دولت و برنامه‌ریزان اقتصادی و اجتماعی را قادر خواهد کرد تا برنامه‌ها و سیاست‌های ویژه‌ای را برای کاهش شکاف بین مناطق دنبال کنند و توجه بیشتری به مناطق کمتر توسعه یافته و محروم در راستای تحقق اهداف اسناد بالادستی داشته باشند.

در این تحقیق، اثرات نابرابری در تخصیص اعتبارات بودجه استانی بر نابرابری درآمدهای منطقه‌ای در ۳۰ استان ارزیابی شده است. نتایج برآوردی بیانگر اثرگذار بودن نابرابری در درآمد سرانه استانی دوره قبل بر نابرابری در درآمد سرانه استانی در

آیدها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ
ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



آینده‌نگر

